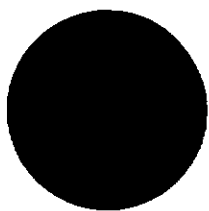


ترجمہ الحیۃ



ترجمه الحياة

طایفه المعارف اسلامی، علمی، پژوهشی، که
روش زندگی فردی و اجتماعی آزاد و بشرو را
تقریم می کنند، و انسانهای سراسر جهان را به
پیشبرد یک نظام مردمی شایسته فرا می خواند.

جلد نخست

احمد آرام



ترجمة الحياة، جلد اول

محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی

ترجمه: احمد آرام

انتشارات دلیل ما

چاپ ششم: بهار ۱۳۸۴

تیراژ ۲۰۰۰ نسخه

چاپ نگارش

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۳-۰۵۲-۳۹۷-۹۶۴ ISBN شابک دوره: ۲-۰۵۸-۳۹۷-۹۶۴ ISBN

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۴۱۳

صندوق پستی ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

WWW.Dalile-ma.com

info@dalile-ma.com



انتشارات دلیل ما

مراکز پخش:

- ۱) قم، انتهای خضیایان صفائی، روبروی کوچه شماره ۳۸، ساختمان پزشکان، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۱۱-۷۷۳۷۰۰۱
- ۲) تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخرآزی، نیش شهدای ژاندارمری، پلاک ۳۲، تلفن ۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۵-۲۲۳۷۱۱۳

حکیمی، محمد رضا، ۱۳۱۴

ترجمة الحياة، دایرة المعارف اسلامی، علمی پژوهشی که روش... / محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی

حکیمی؛ مترجم احمد آرام. - قم: دلیل ما، ۱۳۸۳. -

(۴) ج.

شابک دوره: 2 - 058 - 397 - 964 ISBN

شابک: 3 - 052 - 397 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ ششم: ۱۳۸۴

عنوان اصلی: الحياة موسوعة اسلامية، علمية... في جميع أفاق الارض.

۱. احادیث شیعه - قرن ۱۴. الف. حکیمی، محمد، ۱۳۲۳. ب. حکیمی، علی، ۱۳۱۴. -

ج. آرام، احمد، ۱۳۴۵. - د. عنوان.

۹۴۱ ح ۸ / ۱۳۶ / ۹ BP ۲۹۷ / ۲۱۲

ی ۱۳۸۳

۸۳-۲۵۶۹۹ م

کتابخانه ملی ایران

این ترجمه را

روان پاک هستان تقدیم می کنیم
آنان که در پی فریادِ سرِ یادگرِ زمان
برخاستند و با خونِ شعله و رخس
به شعله خورشید پیوستند.

فهرست

۱۵	سرآغاز ترجمه فارسی
۱۷	۱- تعریف
۱۷	۲- محتوی
۱۹	۳- انگاره و شمول
	۴- دین و ذهنیتها:
۲۰	أ- درگذشته
۲۱	ب- در عصر حاضر
۲۲	۵- مرزبانی، تکلیف بزرگ
۲۳	۶- نتایج
	۷- جریانهای کتاب:
۲۶	أ- متن
۲۶	ب- ترجمه به زبان فارسی
۲۷	ج- ترجمه به زبانهای دیگر
۲۷	د- تفسیر
	۸- اعتبار کتاب:
۲۷	أ- قرآن، مأخذ نخست
۲۸	ب- انطباق احادیث با قرآن کریم
	ج- تعاضد مضمونی احادیث:
۲۸	نخست: تعاضد مضمونی با احادیث نبوی:

۲۹	دوم: تعاضد مضمونی احادیث امامان
۳۰	د- ذکر مآخذ
۳۱	۹- ترجمه حاضر
	۱۰- نکته هایی چند... :
۳۱	أ- درباره متن
۳۲	ب- درباره ترجمه
۳۴	ج- توضیحی درباره برخی مآخذ
۳۵	د- ارتباط ترجمه با متن عربی

۳۹

مقدمه

۵۷-۵۸

باب نخست: شناخت و اصالت آن

۵۹	فصل ۱- اهمیت شناخت
۷۰	فصل ۲- طلب علم
۷۵	فصل ۳- عقل و فعال سازی آن
۸۵	فصل ۴- اندیشیدن
۹۲	فصل ۵- راهنمایی به خود یادآوری
۹۴	فصل ۶- ناآگاهی و نادانی
۱۰۰	فصل ۷- فهم و دریافت دین
۱۰۳	فصل ۸- ضرورت همگانی شدن شناخت و آگاهی
۱۱۰	فصل ۹- بینشها و دانشهای سودمند
۱۱۶	فصل ۱۰- منع هوسگرایی در آموختن
۱۲۱	فصل ۱۱- محدودیت شناختهای انسانی
۱۲۴	فصل ۱۲- محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی
۱۲۷	فصل ۱۳- شناخت، چگونگی و درجات آن
۱۳۴	فصل ۱۴- شناخت، مقیاس درست
۱۳۶	فصل ۱۵- روش به دست آوردن شناخت و علم
۱۵۱	فصل ۱۶- خاستگاه درست شناخت
۱۵۴	فصل ۱۷- شناخت و ریشه های عاطفی آن
۱۶۴	فصل ۱۸- شناخت و مراحل تکامل پذیر آن

	فصل ۱۹- نمودارهای شناخت تکامل یافته:
۱۶۸	ا- استواری و اقدام
۱۷۲	ب- چیره شدن بر دشواریها
۱۷۳	ج- منتهی شدن به عمل
۱۷۵	د- بیداری اجتماعی
۱۷۵	ه- آمادگی برای خودسازی (تهذیب نفس)
۱۷۷	و- ادای مقصود
۱۷۸	فصل ۲۰- شناخت و پیوندهای مردمی
۱۸۰	فصل ۲۱- شناخت تجربی
۱۸۶	فصل ۲۲- پیوستگی شناخت و ایمان
۱۹۵	فصل ۲۳- پیوستگی شناخت و عمل
۲۰۲	فصل ۲۴- ارزشگذاری عمل با شناخت
	فصل ۲۵- راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت:
۲۰۵	ا- فراهم آوردن زمینه مساعد
۲۰۶	ب- اقدام کردن و درگیر شدن
۲۰۷	ج- آیین تبلیغ
۲۰۸	د- تبلیغ موفق
۲۰۸	ه- کردار مبلغ و نقش آن در موفقیت تبلیغ
۲۱۱	فصل ۲۶- شناخت نفس (خودشناسی)
۲۱۷	فصل ۲۷- شناخت جهان (جهانشناسی)
۲۲۰	فصل ۲۸- شناخت خدا (خداشناسی)
	فصل ۲۹- شناخت حجت:
	ا- حجت باطنی:
۲۲۳	۱- عقل
۲۲۶	۲- چگونگی به کارگیری عقل
۲۲۸	۳- واقعیت عقل
۲۳۰	۴- نیازمندی عقل به حجت خدا...
۲۳۳	هشدار مهم
۲۳۵	۵- عقل، دلیل و معیار

	ب- حجّت ظاهری:
۲۳۷	۱- پیامبران
۲۳۹	۲- پیامبر بزرگ
۲۴۲	۳- قرآن کریم
۲۴۳	۴- امامان معصوم
	فصل ۳۰- شناخت مردمان:
۲۴۸	أ- احوال کلی
۲۵۰	ب- شناخت اهل حق با حق
۲۵۰	ج- شناخت مردم با آزمایش
۲۵۵	فصل ۳۱- شناخت دشمن، انواع دشمن، تواناییها و نیروها و.. :
۲۶۰	فصل ۳۲- شناخت بلا و گرفتاری و تأثیر آن در تکامل انسان
۲۶۲	فصل ۳۳- شناخت زمان و روزگار و پیشامدها و دگرگونیهای روزگار
۲۶۶	فصل ۳۴- شناخت قوانین تاریخ
۲۷۲	فصل ۳۵- عاقبت اندیشی در کارها
۲۷۶	فصل ۳۶- شناخت نقطه شروع و موقعیت هر عمل
۲۸۱	فصل ۳۷- آماده سازی افکار برای مراحل شناخت
۲۸۶	فصل ۳۸- آزاداندیشی و نظرخواهی
	فصل ۳۹- شناخت از راه برابر نهي اضرار:
۲۸۹	أ- برابر نهي اضرار
۲۹۰	ب- ضدیت با چیزی در اثر ندانستن
۲۹۲	فصل ۴۰- شناخت هر چیز با بیرون رفتن از چارچوب آن
	فصل ۴۱- موانع شناخت:
۲۹۴	أ- تیرگیهای نفسانی (ونقش تهذیب نفس در حصول شناخت)
۲۹۶	ب- هوای نفس
۲۹۷	ج- دوستی کور
۳۰۰	د- خودبینی و تکبر
۳۰۴	هـ - آزمندی
۳۰۵	و- خشم و غضب
۳۰۵	ز- انکار حق
۳۰۶	ح- آرزوگرایی

۳۰۷	ط- ناخواهی و اکراه
۳۰۷	ی- رمویات فکری
۳۰۹	یا- تقلید خانواده و محیط
۳۱۰	یب- استبداد و خودرایی
۳۱۳	فصل ۴۲- شوری و راینزی
۳۱۹	فصل ۴۳- مراعات حکمت در راینخواهی
۳۲۲	فصل ۴۴- نیکخواهی در راینزی
۳۲۵	فصل ۴۵- نقادی و کمال یافتن شناخت با آن
۳۲۸	فصل ۴۶- یکرویی در نصیحتگویی
۳۳۰	فصل ۴۷- انتقادپذیری
۳۳۲	فصل ۴۸- بیداری و هوشیاری
۳۳۴	فصل ۴۹- زیرکی و فهم
۳۳۷	فصل ۵۰- دوری جستن از غفلت

۳۴۱	نگاهی به سراسر باب
-----	--------------------

باب دوم: عقیده و ایمان ۳۸۳-۳۸۴

۳۸۵	فصل ۱- اهمیت عقیده
۳۸۷	فصل ۲- عقیده بزرگ، ایمان به خدای متعال
۳۹۰	فصل ۳- ایمان عقیده است و عمل
۳۹۵	فصل ۴- توحید و شرک
	فصل ۵- نقش ایمان در جهتگیری اجتماعی:
۴۰۳	أ- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت
۴۰۳	ب- ارتباط ایمان با اجتماع
۴۰۷	ج- اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی
۴۰۹	د- ایمان و وحدت جامعه اعتقادی
۴۱۵	هـ - تعاون تکاملی فرد و جامعه
۴۱۹	و- نقش ایمان در حرکت‌های سازنده فرد و اجتماع
۴۲۲	ز- ارتباط تکاملی میان فرد و نظام‌های حاکم
۴۲۶	ح- موجودیت اجتماعی مؤمن

۴۲۷	ط - تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی
۴۲۹	ی - مظاهر رشد اجتماعی
۴۳۳	یا - از خودگذشتگی و تکامل اجتماعی
۴۳۸	یب - پرورش دادن مظاهر عمومی انسانیت
۴۴۰	خاتمه - حج و تأثیر آن در تکامل اجتماعی
۴۴۸	نگاهی به سراسر باب
۴۵۹-۴۶۰	باب سوم: عمل
۴۶۱	فصل ۱- اصالت و اهمیت عمل
۴۷۰	فصل ۲- پیوستگی ایمان و عمل
۴۷۵	[ا- ایمان و عمل دل]
۴۷۶	[ب- ایمان و عمل زبان]
۴۷۷	[ج- ایمان و عمل گوش]
۴۷۹	[د- ایمان و عمل چشم]
۴۸۰	[ه- ایمان و عمل دست]
۴۸۱	[و- ایمان و عمل پا]
۴۸۲	[ز- ایمان و عمل چهره]
۴۸۴	[ح- ایمان برتر]
	فصل ۳- عمل کیفیت است نه کمیت:
۴۸۹	ا- عمل و کارنیک
۴۹۲	ب- تقوا در عمل و کار
۴۹۳	ج- جوهر عمل و کار
۴۹۴	د- درستی و استقامت در عمل و کار
۴۹۴	ه- استحکام عمل و کار
۴۹۶	و- انگیزش به عمل و کار
۴۹۷	فصل ۴- راه میانگین (شکل طبیعی عمل و کار)
۴۹۹	فصل ۵- اقدام، راه کامیابی
۵۰۰	فصل ۶- خالص سازی عمل
۵۰۴	فصل ۷- مداومت دادن به عمل و...

۵۰۷	فصل ۸- عمل و کار، نه آرزو و پندار
۵۱۱	فصل ۹- عمل، راه شناخت
۵۱۴	فصل ۱۰- کردار، سپس گفتار
۵۲۰	فصل ۱۱- عمل حق باطل را از میان می برد
۵۲۱	فصل ۱۲- تبلیغ با عمل
۵۲۳	فصل ۱۳- انسان، گروگان اعمال
۵۲۷	فصل ۱۴- عمل، مقیاس ارزش انسان
۵۳۰	فصل ۱۵- برخی از انگیزه های عمل و کار
	فصل ۱۶- برخی از انگیزه های بیکاری:
۵۳۵	أ- تنبلی
۵۳۹	ب- خودپسندی
۵۴۰	ج- مستی و بیحالی
۵۴۲	فصل ۱۷- نظم در عمل و کار
۵۴۴	فصل ۱۸- تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج
۵۴۸	تتمیم: (منع نسنجیده کاری و ورزشخواهی)
۵۵۰	فصل ۱۹- مرتبه هرکار و لزوم رعایت آن
۵۵۴	فصل ۲۰- بهره گیری درست از نیروها
۵۵۷	فصل ۲۱- پیدا کردن راه کار
۵۵۹	فصل ۲۲- اسباب و ابزار کار و عمل
۵۶۲	فصل ۲۳- هرکاری به هنگام خویش
۵۶۶	فصل ۲۴- غنیمت شمردن فرصت
۵۷۳	فصل ۲۵- پرهیز از تأخیر کار و عمل
۵۸۰	فصل ۲۶- واقعیت ملموس نه آرزوها
۵۸۵	فصل ۲۷- آینده نگری
۵۸۹	نگاهی به سراسر باب
۵۹۷-۵۹۸	باب چهارم: امتیازهای جهان بینی الهی
۵۹۹	فصل ۱- آرامش روحی و...
۶۰۳	فصل ۲- در پرتو حاکمیت خداوند

۶۰۷	فصل ۳- همبستگی انسان و جهان
۶۱۳	فصل ۴- هدفداری جهان و انسان
۶۴۱	فصل ۵- نگرش مثبت نه منفی
۶۴۹	فصل ۶- دستور دینی و تأثیر ژرف آن
۶۶۰	فصل ۷- منشأ الهی حقوق
۶۶۴	فصل ۸- پیوند ریشه ای میان انسان و قانون
۶۷۲	فصل ۹- نفی سلطه ها (حاکمیت های کافریا ظالم)
۶۸۰	فصل ۱۰- والاداری پایگاه انسان
۶۸۳	فصل ۱۱- رعایت دقیق حقوق
۶۸۶	فصل ۱۲- انسان، ماده و معنی (جسم و روح)
۶۸۹	فصل ۱۳- کرامت انسان
۶۹۵	فصل ۱۴- نیرومندی، عزت و مقاومت
۶۹۹	فصل ۱۵- توکل و پایداری
۷۰۵	فصل ۱۶- هماهنگی با کائنات...
۷۱۴	فصل ۱۷- انضباط در کارها
۷۲۰	فصل ۱۸- رهایی از نومیدی
۷۲۶	فصل ۱۹- بیم و امید (خوف و رجا)
۷۳۳	فصل ۲۰- منزه سازی اعمال از اغراض غیرالاهی و...
۷۴۰	فصل ۲۱- راه بازگشت
۷۴۸	فصل ۲۲- اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی انسان
۷۶۳	نگاهی به سراسر باب
۷۷۵	یادآوری

سرآغاز ترجمه فارسی

با سپاسگزاری فراوان به درگاه پروردگار مهربان، و با درود به ارواح مکرّم پیامبران و پاکان، و با سلام به آستان والای روح مقدّس زمان، و جان تابناک جهان، بنیانگذار حاکمیت قرآن، حضرت مهدی صاحب الزمان «ع»، سخنی درباره کتاب «الحیة» می آوریم، آنگاه مسائلی را که در کار این ترجمه باید یادآور شد یادآور می شویم.

کتاب «الحیة» مجموعه ای است علمی، پژوهشی و تخصصی که در آن، تعالیم اسلام، بر پایه «قرآن کریم» و «حدیث شریف» گردآوری و تدوین گشته است. این گردآوری و تدوین به گونه ای انجام پذیرفته و شکل یافته و عنوانگذاری و فصلبندی شده است، که راه یک زندگی آزاد و پیشرو را، هم برای فرد و هم برای جامعه، نشان دهد. زندگی بر خاسته از متن «مذهب»، ارج نهنده به ماهیت والای «انسان»، شناسنده واقعیت متحوّل «زمان»، و گراینده به محتوای جدی «زندگی» و «حیات».

بدین گونه، در این کتاب به چهار رکن عمده نظر بوده است، که مرتباً کامل را تشکیل می دهند، و هدفی عظیم را تبیین می کنند:

ا- مذهب،

ب- انسان،

ج- زمان،

د- زندگی (حیات).

واز «مذهب»، نظریه «متن» آن بوده است؛ واز «انسان»، به «ماهیت والا» ی او؛ واز «زمان»، به «واقعیت متحول» آن؛ واز «زندگی» (حیات)، به «محتوای جدی» آن.

و در گستره بیساحل خرویش شورانگیز حیات و حرکت جوشنده هستی، پیوستگی درست این چهار رکن است که به مقصد اصلی راهبر می گردد. اگر از متن مذهب پیروی شود، و ماهیت والای انسان شناخته و پرورده گردد، و واقعیت متحول زمان درک شود، و محتوای جدی حیات مورد نظر قرار گیرد، زندگی سالم و انسانی و جویا وجود می یابد؛ و زندگی سالم و انسانی و جویا همواره تکاملی خواهد بود؛ و تکامل همواره نشاندهنده راه درست است و سر منزل درست: روشی انسانی و سالم و جویا در این جهان، و زندگی و حیاتی جاودان و الهی در آن جهان.

و چون بدون حاکمیت ارزشها، نه متن مذهب عملی می گردد، نه ماهیت والای انسان به شمار می آید، نه واقعیت متحول زمان پذیرفته می شود، و نه محتوای جدی حیات مطرح می گردد، روشن خواهد بود که آنچه مهم است کوشش فکری و عملی برای پیریزی و استحکام بخشی به یک «حاکمیت سالم» است. هیچ آرمان والایی بدون حاکمیت ارزشها تحقق نمی پذیرد. و دین نیز در اصل دعوت به پیریزی یک «حاکمیت» است. این است که «الحیة»، که یک کتاب «متن دینی» است، در صدد برآمده است تا آمیختگی ابعاد گوناگون دین اسلام را با مسئله اساسی حاکمیت روشن کند. الحیة، همگان را فرامی خواند تا به منظور تحقق بخشی به ارزشهای اسلامی، پس از فهم مجموعی آنها، برای برپایی خط حاکمیتی شایسته و انسانی (و صالح و قرآنی)، در سراسر جهان، به کوشش برخیزند، و ارزشهای والای یک «حیات سرشار» و یک «زندگی درخشان» را پدیدار سازند.



مؤلفان به اندازه توان و فرصت خویش - کوشیده اند تا با جستجوی آیات و احادیث، و دریافت موضوعی و مجموعی آنها، مسائل بشری و موضوعات حیات و آگاهی و تکلیف را مطرح سازند، و پاسخ این مسائل را، از دو منبع اصلی یاد شده، در چهار چوب یک دستگاه منسجم (سیستماتیک) عرضه بدارند؛ بدان منظور که در خلال این شناخت و دریافت و این گزینش و تدوین و عرضه، هم اسلام بهتر و جامعتر و تحول آفرین تر شناخته شود، هم انسان، هم زمان، و هم زندگی و حیات.

اینک به جا است فشرده ای از نوشته ای را که مدتی پیش از این^۱، درباره کتاب «الحیة» منتشر کردیم، با افزودن برخی نکته ها و تکمیلها، از نظر خوانندگان بگذرانیم، تا اکنون که این کتاب وارد پهنه زبان فارسی می شود، و به دست فارسی زبانان می رسد، شناخت بیشتری از آن داده شده باشد.

۱- تعریف

اگر بخواهیم از این مجموعه تعریفی به دست دهیم می توانیم گفت: «الحیة، مجموعه ای است دایرة المعارف گونه، منعکس کننده یک نظام فکری - عملی به دست آمده از متن اسلام، شامل پاسخ به بسیاری از مسائل زندگی متحول انسانی، بر پایه پیریزی حاکمیتی درست».

آنچه گفته شد می تواند تعریفی باشد از این کتاب. الحیة، در صفحه عنوان نیز این گونه معرفی شده است:

مَوْسُوعَةٌ، اِسْلَامِيَّةٌ، عِلْمِيَّةٌ، مَوْضُوعِيَّةٌ، تُحَفِّظُ مَنَاهِجَ الْحَيَاةِ الْحُرَّةِ الصَّاعِدَةِ، لِلْفَرْدِ وَالْمُجْتَمَعِ، وَتَدْعُو إِلَى دَعِيمِ نِظَامِ انْسَانِيٍّ صَالِحٍ، فِي جَمِيعِ آفَاقِ الْأَرْضِ.
- دایرة المعارفی است، اسلامی، علمی، و موضوعی که راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را ترسیم می کند، و انسانهای سراسر جهان را به پیریزی یک حاکمیت انسانی صالح فرا می خواند.

۲- محتوی

از آنچه یاد شد - اگر چه به اختصار - محتوای کتاب «الحیة» نیز دانسته می شود، لیکن برای بیشتر روشن شدن انگاره های ماهوی این کار می افزاییم: الحیة، یک جهان بینی و جهان شناسی مرتبط، و یک دستگاه (سیستم) فکری - علمی دینی است، فهم شده و برگرفته از اصل اسلام، یعنی: قرآن کریم و تعالیم پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع»؛ و فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان، در زندگی متحول و نوین بشری، به مقصود تأسیس جامعه مبالغ و تکامل انسانی. و غرض از آن موعظه و پیشنهاد نیست، بلکه عرضه داشت یک نظام است با ترسیم زمینه های اجرایی آن.

پس این کتاب، تنها مجموعه ای از آیات و احادیث نیست، بلکه تنظیم جهان‌شناسی و ایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به اینکه این جهان‌شناسی و ایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث و از فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد.^۱ بدین گونه این کتاب، با آنکه در آن، مسائل گوناگون الهی، اعتقادی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، روحی و معنوی، هنری، فلسفه تاریخی، دفاعی و نظامی و... عرضه گشته است (و عرضه خواهد گشت)^۲ در طرح کلی خود عرضه کننده یک «نظام مکتبی» و یک جریان پیوسته است، نه فصل‌هایی پراکنده و موادی گزیده، و فاقد ارتباط انداموار (آرگانیک)، بلکه باب‌ها و فصل‌های آن، یکسر، یک پیکره واحد شناختی و فکری و عملی را ارائه می‌کند، و یک جهان‌نگری فراگیر را در پیش‌پندها می‌نهد.

براین موضوع از این جهت تأکید می‌شود تا دیدگاه اصلی از این فهم و تدوین، درست، معلوم گردد، زیرا که اگر دیدگاه اصیل و اصلی این «عرضه و تجدید» معلوم نباشد، و در مثل، برخی آن را تنها مجموعه‌ای حدیثی تلقی کنند^۳، به بسیاری از

۱. می‌توان گفت، از قرآن کریم و احادیث تاکنون در این موارد استفاده شده است: ا. درقه،

ب. در موعظه و اخلاق،

ج. در عقاید و کلام،

د. در تفسیر قرآن،

ه. در تاریخ اسلامی،

و. در برخی موضوعات و بزره (گوناگون و نوادر).

و استفاده‌های یاد شده، همواره، از بخشی از «آیات» و «احادیث» بوده است، آنهم به صورت‌هایی گسسته، نه در یک نظام واحد شناختی و عملی.

۲. یعنی در دوره کامل «الحیاسة»؛ که البته تاکنون به عرضه داشت بیش از ۶ جلد آن موفق نگشته ایم.

۳. چنانکه گاه چنین دیده شده است که برخی از خوانندگان و مراجع کنندگان به کتاب آن را مجموعه‌ای منتخب از آیات و احادیث پنداشته‌اند، و در شمار کارهای سنتی و تقلیدی این مقوله آورده‌اند. در صورتی که این تلقی و تدوین و عرضه، یک دنباله‌روی و تقلید نیست، یک ابتکار و تجدید است. و همان‌گونه که در بالا یاد کردیم. براین تمییز و انگاره‌شناسی برای آن تأکید می‌کنیم تا مقاصد اعلای تعالیم الهی و اسلامی که در آیات و احادیث آمده است هر چه بیشتر و بهتر و خط دهنده تر شناخته گردد، و راه‌ساز باشد، و چاره‌گرافتد. خوب است هم اکنون این را نیز به حضور خوانندگان و مراجع کنندگان محترم معروض بداریم. اگر چه بر بسیاری از فاضلان و ژرف‌نگران روشن است. که اگر گاه در خلال گفتار، از ارج و هدف، یا انگاره و شمول این مجموعه سخنی به میان آوریم، این نیز برای جلب نظرها و افکار است به معارف پرغای قرآنی و حدیثی که در این کتاب آمده است، و خودبخش اصلی و عمده کتاب است و عامل پدید آوردن آن؛ این است، نه اینکه از کار خویش دم زده باشیم، که ما کاری نکرده‌ایم. کار ما چیزی نیست جز انجام وظیفه‌ای پس‌ناچیز، و عرض ادبی عاجزانه، در آستان پرشکوه معارف آفتابسان «قرآن کریم»، و حقایق دریاوار «حدیث شریف».

برداشتها و حفظ دهیها و سازند گیها و تحول آفرینیها و تلقیهای لازم از این آیات و احادیث و از این تعالیم آفتابگرفته و زرد گیساز، دست نخواهیم یافت. مؤلفان خواسته اند در این کتاب، ایدئولوژی اسلامی، و نظام مکتبی، و خطّ فردسازی و جامعه پردازی اسلام را، به مدد دو متن اصلی (کتاب و سنت، حدیث) عرضه بدارند.

بنابر آنچه یاد شد، اگر توفیق همواره نصیب گردد، و دوره «الحیاء» - به صورتی که در نظر است - عرضه شود، شاید بتوان آن را جامعترین دایرة المعارف دستگاهی (سیستمی)، و شاملترین نظام تدوینی تعالیم اسلامی، و متبلورترین پیکره شناختی - علمی و شناختی - عملی قرآن و حدیث، در چنین روندی، به شمار آورد.

۳- انگاره و شمول

در مقدمه متن عربی^۱ گفته شده است که «الحیاء»، دارای ۶ جلد خواهد بود؛ لیکن اکنون تصوّر می کنیم که دوره کتاب - اگر خدای بزرگ بخواهد - به ۱۰ تا ۱۲ جلد برسد. بدینسان این کتاب، به تقریب، شامل ۱۰۰ باب، و ۳۰۰ فصل کوچک و بزرگ خواهد شد، به همراه پاره ای اشاره ها، نگرشها، توضیحا... و در خلال این بابها و فصلها، تعلیمها و مضمونهای از قرآن و حدیث گردآمده است شامل حقایقی شناختی و علمی، و مسائلی از حرکت و تحول، و از زندگی و انسان، و واقعیاتی از زیست جو یای انسانی؛ بدین گونه این کتاب مجموعه ای است یک - پیکره، از:

- أ- مسائل حیات،
- ب- مسائل انسان،
- ج- مسائل شناخت،
- د- مسائل علم،
- ه- مسائل هدایت،
- و- مسائل تربیت،
- ز- مسائل تعلیم،
- ح- مسائل سیاست و حاکمیت،
- ط- مسائل اقتصاد،
- ی- مسائل عدالت اجتماعی،

۱. در چاپ نخست؛ در این باره صفحه ۲۶ ملاحظه شود.

- با- مسائل اخلاق،
 - بب- مسائل راز وری و عبادت،
 - بیج- مسائل کار و فعالیت،
 - بد- مسائل هنر،
 - به- مسائل اصلاح،
 - بو- مسائل جامعه،
 - بز- مسائل فلسفه تاریخ،
 - بیح- مسائل تکامل انسانی،
 - بط- مسائل تحول آفرینی و انقلاب،
 - ک- مسائل دفاع و حماسه،
- و بسیاری مسائل دیگر...

۴- دین و ذهنیتها

دین و معارف دینی یک ذهنیت نیست، یک علم جازم و یک شناخت ژرف و فراگیر است، شناختی مطابق با فطرت و واقع که شعاع تأثیر و انطباق آن در جان آدمی، با هیچ ذهنیتی و هیچ محفوظات و اصطلاحاتی قابل مقایسه نیست، لیکن- با کمال تأسف- در طول تاریخ دین، در مواردی بسیار، ذهنیتها و اصطلاحات، خود را وارد قلمرو «شناخت دین» و «معارف حقه» و «جزم قلبی» کرده اند، و آن را از تأثیر و یژه، و انگاره عملی، و گستره سازندگی خویش- چه سازندگی فردی، و چه سازندگی اجتماعی- دور ساخته اند.

أ- در گذشته

می دانیم که جریانهای فکری و فلسفی مختلف، و جهان بینهای گوناگون، و روشهای علمی و تجربی متفاوتی در جامعه انسانی وجود داشته است و وجود دارد. ممکن است پاره ای از مسائل مطرح گشته در این جریانها از مبانی ادیان گرفته شده باشد، یا در جاهایی، و در برخی مسائل، به گونه ای، به ادیان نزدیک گردد، لیکن اساس دین، و شناخت دینی و معارف حقه آن، با اساس جریانها و مکتبهای فکری و بشری (چه فلسفی، چه عرفانی، چه قدیم و چه جدید) دوتا است؛ اساس یکی علم سره انبیایی (الاهی) است، و اساس دیگری علم و تجربه ناقص و محدود و مشوب فکری بشری.

در تاریخ اسلام، از روزگار ترجمه فلسفه یونانی (از زبانهای بیگانه یونانی و سریانی)، و فلسفه فیضی اسکندرانی، و عرفان گنوسی، و افکار هندی، و... و نشر بسیاری از افکار بیگانه در میان مسلمین، جریانهای فکری چندی، و جهان‌شناسیهای گونه‌گونی، پا به حوزه شناخت و تفکر و عمل اسلامی نهاد، و با دستگاه معارف قرآنی و تعالیم حدیثی در آمیخت، و باعث مشوب گشتن زلال حقایق «وحي» شد، هم در پهنه شناخت و فکر، و هم در پهنه تربیت و عمل. این اشاره‌ای بود گذرا به درگیری دین با ذهنیتها در روزگاران گذشته.

ب. در عصر حاضر

آمیختگی و التقاطی که مورد اشاره قرار گرفت، در صد سال اخیر به ویژه در عصر حاضر- بعد دیگری نیز یافت. در این صد سال در جهان بشری و حیات انسانی، مسائل دیگری ظهور کرد. و این چگونگی سبب گشت تا متفکران دینی و عالمان مذهبی برای پاسخگویی به این مسائل، از دیدگاه مذهب و نشان دادن موضع مذهب در برابر آنها، فکری بکنند و نظر دین را در آن باره‌ها ارائه بدهند.

در چنین زمینه‌ای بود که در موارد بسیار، سه جریان معزوم با هم، به نام پاسخ مذهب به مسائل عرضه گردید: یکی اطلاعات مذهبی متفکر و عالم یانو یسنده و پاسخ-دهنده؛ دوم برداشتها و اجتهادهای شخصی پاسخ دهنده؛ و سوم اطلاعات او از دیگر فرهنگها و فلسفه‌ها و مکتبها و جریانهای فکری. و این امر سبب آن شد تا بسیاری از مطالب عرضه شده به وسیله این گونه عالمان و فضلان و متفکران و نویسندگان اسلامی، آمیخته‌ای باشد از تعالیم دین و تعالیم غیر دین.

افزون بر مسائل جهان نو و عرضه پرتبلیغات مکتبها و مسلکهای جدید که از غرب سرازیر شد (و سیاست و ایادی استعمار به نفوذ دادن آنها کمکهای بسیار کردند و کار را تا به درگیریها و خونریزیها نیز کشاندند)، تحولات و دگرگونیهای سده اخیر، در کشورهای جهان و از جمله کشورهای شرقی و اسلامی نیز باعث گردید تا، از جمله، در برداشتها و دریافتهای اندیشه‌ها دگرگونیهای پدید آید. و اینها همه سبب آن شد تا بسیاری از اصالتها نابود یا متزلزل گردد، و بسیاری از اصول و مبانی دستخوش توجیهها و تفسیرهایی مناسب ذهنیات وارداتی شود.

۵- مرزبانی، تکلیف بزرگ

با شناخت موضوعات یاد شده، اهمیت بازگشت به متون اصیل قرآنی و حدیثی (و بلکه باید گفت: جنبه تکلیفی این بازگشت)، به خوبی درک می شود، و ضرورت عرضه متون با دسته بندیها و تدوینها و فهمیدنهای مناسب و منظم، در پاسخایی برای مسائل نوین زندگی و تفکر بشری و حیات انسانی، به روشنی احساس می گردد.

در چنین شرایطی، وظیفه مقدس و بزرگ مرزبانی «حقایق جاوید» رخ می نماید، یعنی: رجوع مجدد به اسلام اصیل و اصل اسلام، و حقایق و معارف و برنامه ها و تربیتهای دست نخورده آن، به منظور عرضه مجدد اسلام جامع، در صورت اصیل و سازنده آن. و البته این کار هنگامی به نتیجه مطلوب خواهد رسید (و مرزبانی «حقایق جاوید» خواهد بود)، که مسائل زندگی نوین، و انسان نوین، شناخته شود و مطرح باشد، و پاسخ برای این مسائل (بدون هیچ جمود)، از متون اصلی (بدون هیچ انحراف)، درآورده شود.

در این کار سترک، و وظیفه حساس، یک رجوع مجدد لازم است و یک عرضه مجدد. اکنون اگر بخواهیم این هر دو امر موفقیت آمیز باشد باید در «رجوع مجدد به اسلام»، نیازهای اندیشه ای و فکری و قلمروهای عملی و اقدامی زمان ملحوظ گردد، و واقعیت متحول و سرشار زمان فهم شود؛ و در «عرضه مجدد اسلام»، زمینه های شناختی و فکری و احساسی مردمان و ملتها و اقوام و گستره های کرداری آنان در نظر باشد.

تأکید بر لزوم رجوع خالص به متون برای آن است که راه بر هر گونه سایش و فرسایش تعالیم و الای دین بسته گردد، و زلال ناب و فطری حیاتبخش تعالیم مقدس کتاب خدا و کلام پیشوایان از هر گونه آمیخته گشتن و کدر شدن مصون ماند. و تأکید بر روش «رجوع» و «عرضه» و شرایط این دو، برای آن است که تداوم خروش آفرین این تعالیم شناختی و اقدامی، در جانها و جامعه ها، تضمین گردد.

•

حال می خواهیم بگوئیم که تدوین و عرضه کتاب «الحیاء» گامی است «کوچک»، در راه این مقصد «بزرگ»، و کوششی است در این رجوع و عرضه،

وارائه‌طریقی است برای استفاده از متون و توجه به آنها، در تنظیم مبانی شناختی و اقدامی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی و تحولی اسلام، در قلمرو مسائل زندگی نوو انسان نو و پاسخ به این مسائل. بدینسان «الحیاء»، عرضه مجدد قرآن و حدیث (کتاب و سنت) است در عینت‌های یاد شده...

و ما امیدواریم دانشمندان، محققان، عقاید شناسان، معرفت‌آشنایان، متفکران، مفسران، محدثان، فقیهان، اخلاق‌گرایان، مکتب‌جویان، خط‌طلبان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، تحلیل‌گران، نویسندگان، مدرسان، استادان، واعظان، طالبان، علمان، دانشجویان، و دیگر آگاهان و صاحب‌نظران، و همچنین زمامداران متعهد، و مرییان بیدار و خط‌دهان آگاه، با نگرش به اشاره‌های گذشته و مسائل یاد شده، و با توجه به آنچه خود به‌ترمی‌فهمند و می‌دانند و درمی‌یابند و درک می‌کنند، پیمودن این راه روشن الهی را، برای همه و برای همیشه، میسر سازند... و با کوشش‌های درخور خویش، و کامل کردن این کار ناقص، دوباره، حقایق نجاتبخش و حیات‌آفرین دین خدا را احیا کنند، و دست «انسان مضطرب» قرن معاصر را، با مدد تعالیم زلال دین، بگیرند. و همین است آن که، در احادیث امامان ما - علیهم السلام - مرزبانی (مُرابطه) خوانده شده است

۶- نتایج

شاید - پس از اشارات و تنبیهاتی که گذشت - نیازی به یادکرد نتایج نباشد، یعنی دانسته شده باشد که نتیجه‌هایی که از چنین تدوین و عرضه‌ای ممکن است به دست آید چه چیزها تواند بود؛ لیکن در این سرآغازی مناسب نخواهد بود اگر نتیجه‌هایی چند را دسته‌بندی کرده از نظر خوانندگان بگذرانیم، باشد که ناسودمند نباشد. هدف از این تدوین و عرضه، و نتایج منظور از آن را، در موارد زیر، می‌توان بازجست:

ا - توجه دادن «ذهنیت اجتماع» به متنهای اصیل اسلام، و در پیشدیده - گذاردن تعالیم سره‌الاهی، تا «عینیت اجتماع» نیز چنان آن تعالیم شکل گیرد و دگرگون گردد.

ب - احیای میراث عظیم شناختی و پرورشی و انقلابی اسلام، و عرضه داشت آن، در یک نظام (سیستم) منسجم و یک جهانشناسی و ایدئولوژی کامل.

ج - نشان دادن پیوستگی انداموار (ارگانیکی)، در سرتاسر تعالیم اسلام، و یک -

پیکره بودن این تعالیم.

د- ترسیم مرز میان تعالیم اصیل اسلام، و آنچه در درازنای سده ها و عصرها، و در سده اخیر، و در روزگار حاضر، بدان تعالیم الحاق یافته و با آنها آمیخته گشته، و در شکل دادن بدان تعالیم- در مقام برداشت و عرضه- تأثیر داشته است.^۱

ه- تابانیدن فروغ فروزان تعالیم تابناک کتاب و سنت، بر خردها و ذهنها، و جانها و فکرها، و فراخواندن آنها به روی آوری به سرچشمه های نیالوده علم الاهی، و دانش فطری.

و- ترسیم انگاره والای حیات سالم و جوای انسان، در روزگار غفلت و اغفال انسان و سرگرم شدن او به مسلکهای فکری و سیستمهای اجتماعی گوناگون، که هیچ یک، در نهایت، نشاندهنده راه نجات نخواهد بود.

ز- عرضه داشت مواد غنی و زنده، و مجموعه ای مایه ور (و تلقی و برداشتی قابل عطف توجه)، برای گسترش ابواب فقه، بر پایه قویم «اجتهاد» و حفظ آن.^۲

۱. بیا اینکه دستگاه شناختی و فکری، و نظام عقیدتی و عملی اسلام، نه تنها خود کامل است و هرگز نیازی به چیزی دیگر و جریان فکری دیگر نداشته است و ندارد، بلکه آن چیزها و آن طرز فکرها و تاویلها، و خططها و امتزاجها، و اصطلاحها و فلسفه ها، و التقاطها و تطبیقها، زیانهای بس بزرگ و مسخ کننده نیز داشته است، و دارد. ما، در عین بیان کرد حق و اظهار این اعتقاد، به ارزشهای جریانهای فکری، در جای خود، و به اندازه خود، در تاریخ فرهنگی اسلام، توجه داریم، لیکن به مرز بندی، و نگهبانی این مرز، همواره پایبندیم، بلکه آن را تکلیفی دینی، الاهی، علمی، تربیتی، سازنده و بزرگ می شماریم.

۲. چنانکه حفظ «نظام اجتهاد» امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است، بسط «مواد اجتهاد» نیز امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است. اجتهاد باید محفوظ باشد، اما محدود نباشد، و خود به صورت «تقلید» در نیاید. اجتهاد باید واقعیات متحول زمان را بشناسد، فرهنگ نو تربیت نو را بشناسد، انسان نو و صنعت نو و کار نو و اقتصاد نو را بشناسد. اجتهاد باید با تجربه های حیات بشری و عینیت های جهانی روبه روشد. اگر فقیهانی مترک و مجتهدان بزرگ پیشین- رحمه الله علیهم اجمعین- خود به مسائل زمان خویش توجه نمی کردند و در کار بسط و گسترش «فقه» نمی کوشیدند، و فقه ما را از صورت مواد و احادیث و قواعد مندرج در «اصول اربعه» (۴۰۰ اصل و رساله ای که شاگردان حضرت امام جعفر صادق (ع) تدوین کرده بودند) به صورت کتابهایی چون «المبسوط»... و سپس «جواهر الکلام» و بعد «صلاة» حاج آقا رضا همدانی، و «مکاسب» شیخ انصاری در نمی آوردند، امروز فقه ما مرده بود. و اگر امروز ما برای گسترش عرضه های فقهی و اجتماعی نکوشیم، و واقعیات و تحولات را نشناسیم، یا نشاخته بگیریم، و آنها را وارد جریان فقا هت و اجتهاد نسازیم، اجتهاد و فقه و فقا هت را، از نظر زمانی، به عقب برگردانده ایم و به گذشته ملحق ساخته ایم. و همینگونه که شرط است که مجتهد، «حقی» باشد، اجتهاد نیز باید «حیات» داشته باشد. اگر اجتهاد

برخورد با آیات واحادیث به سبک «الحیاء»، یعنی برخوردی
مجموعی، و استفاده‌ای تفقه‌ای (نه فقط دقت و اجتهاد در ۵۰ آیه مثلاً از
بیش از ۶ هزار آیه قرآن- واحادیث فقهی مربوط به آن آیات)، همان-
گونه که می‌تواند در کل ساختمان شناختی اسلام، و گستره‌های عملی و
تحولی جوامع انسانی اثر داشته باشد، می‌تواند «فقاہت» و «اجتهاد» را نیز
بسطی سزاوار و گسترشی فنی و عمیق بخشد، و توان «فقه جعفری» را،
برای حضور در همه پهنه‌های حیات متحول انسانی نشان دهد، و آن را به
جریانی سازنده و پردازنده- بیش از آنچه اکنون هست- بدل گرداند.

ح - عرضه داشت کمی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و
احادیث)، به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین، در علوم انسانی.

ط - عرضه داشت کمی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات
واحادیث) به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین در علوم سیاسی
و (با مطالب جلد سوم تا ششم) علوم اقتصادی (به صورتی فراگیر و
عمیق).

ی - یاری رسانی به جوانانی که شیفته معارف و تعالیم الهی هستند، و می‌خواهند تا
بشود از متون استفاده کنند، و خود اهلیت برای این کار ندارند، و مقدمات
ضروری آن را به دست نیاورده‌اند، و تعهد دینی به آنان اجازه نمی‌دهد تا به
این کار، بدون داشتن اهلیت و معلومات و مقدمات لازم، دست بیازند.

بدین گونه، این مجموعه، می‌تواند تحقق بخش آرمانهای یاد شده در بالا باشد. و
به ویژه برای طلاب علوم دینی و مدرسان حوزه‌ها، و دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها،
و نویسنده‌گان و متفکران اسلامی، یادآور این امر گردد که همراه دیگر اشتغالهای
خویش، به سرچشمه علم واقعی و هدایت اعلی نیز روی آورند، و از زلال تعالیم منزّه
بنوشند و بنگرند که چه حقایق بیمانندی، در هر مقوله‌ای، در این معارف و تعالیم وجود
دارد. و جفا و تقصیر است که اینهمه معارف و شناخت، و تعلیم و پرورش، مغفول باشد
و محجوب ماند.

→ قلمرو خویش را نگسترده و با واقعیات به صورتی منطقی روبه رونی، از مدیریت قلمروهای گسترش یافته
حیات انسانی ناتوان می‌ماند (به دلیل عدم تطابق حکم و موضوع، به اصطلاح خود فقها)، و به ویژه در تجربه‌های
حاکمیت و مدیریت و تربیت و سیاست و اقتصاد و کار به زانو درمی‌آید، یا به اعمال زور کشیده می‌شود؛ و
اینها هیچ یک اجتهاد و هدایت نیست. و نتیجه‌ای جز انزوای واقعی- اگر چه با حفظ حضور صوری- ندارد.

۷- جریانه‌های کتاب

برای پامخگویی به پرمشبهایی که از سوی علاقه‌مندان به این گونه کتابها گاه‌گاه می‌شود، و برای آگاهی خوانندگان، به‌طورعموم، دراین سرآغاز، به جریانه‌های کتاب «الحیة» اشاره می‌کنیم. این کتاب شامل چهار جریان خواهد بود بدین گونه:

أ- متن «الحیة»،

ب- ترجمه «الحیة» به زبان فارسی،

ج- ترجمه «الحیة» به زبانهای دیگر،

د- تفسیر «الحیة».

أ- متن

از متن کتاب تاکنون ۶ جلد انتشار یافته است^۱. جلد سوم تا ششم درباره سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام است، یعنی تبیین «مکتب اقتصاد اسلامی»، تا سپس عالمان اقتصادی و متخصصان برنامه‌ریزی — در صورتی که بخواهند بر پایه «قسط قرآنی» و «اقتصاد اسلامی» عمل کنند — اقتصاد جامعه اسلامی را در همه ابعاد بر مبنای اصول و داده‌های اقتصادی و معیارهای الهی آن مکتب، پی‌بریزند و به اجرا درآورند.

مطالب (آیات و احادیث، و پاره‌ای عنوانها و توضیحات) بقیه کتاب نیز آماده گشته است، اما اینکه به‌طور دقیق به چند جلد خواهد رسید روشن نیست (شاید تا ۳۰ جلد...)، زیرا تنظیم نهایی همواره با افزودنها و کاستنهایی همراه است. و آیا ما تا چند جلد دیگر از کتاب را بتوانیم — به صورت دلخواه — عرضه بداریم، یا خداست.

ب- ترجمه به زبان فارسی

ترجمه «الحیة» به زبان فارسی، از نخست، مورد نظر بود. و اینک جلد اول تا پنجم ترجمه شده و جلد ششم در دست ترجمه است. و همه جلدها — به‌خواست خدا — همراه متن آیات و احادیث به زودی انتشار خواهد یافت.

۱. در تهران و بیروت. چاپ نخست جلد اول، به سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق)، و چاپ ششم آن، به سال ۱۳۷۰ ش (۱۴۱۱ ق) انتشار یافته است.

ج- ترجمه به زبانهای دیگر

ترجمه «الحیة»، به زبانهای دیگر نیز، به منظور نشر معارف اسلامی، همواره مورد نظر بوده است و هست. این است که مؤلفان، در پایان جلد نخست، از نویسندگان و ادیبانی که (افزون بر شناخت معارف اسلامی)، زبان عربی را استادانه بدانند و در یک زبان دیگر نیز مهارت کامل داشته باشند، درخواست کرده اند تا این کتاب را (پس از آگاه ساختن مؤلفان) به آن زبان - بارعایت کمال دقت و امانت و بلاغت - برگردانند، مثلاً: زبانهای اردو، ژاپنی، چینی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی.

د- تفسیر

برای هر چه بیشتر روشن شدن خط شناختی - عملی که در این روند مقصود بوده است، و همچنین بنا بر یادآوریهای برخی از فاضلان و مراجعه کنندگان به کتاب، مؤلفان نوشتن شرح و تفسیری را بر این مجموعه لازم دیدند، و خود بدین کار دست یازیدند. امید است این توفیق نیز - بادعای صاحب‌دلان و توجه صاحب هم‌تان - هر چه بهتر روز و در تنصیب گردد، و تفسیر «الحیة»، در زمانی نه چندان دور، به جامعه تقدیم شود.

۸- اعتبار کتاب

در باره اعتبار کتاب باید نکته‌هایی را - برای برخی از خوانندگان - یادآوری کنیم:

أ- آیات قرآن کریم

چنانکه خوانندگان و مراجعان می‌نگرند، در آغاز فصلها و عنوانهای مسائل، در نوع موارد، آیات قرآن کریم ذکر شده است، و به «ثقل اکبر» استناد گشته است. و با اینکه در ذکر آیات کریمه، آوردن نمونه‌هایی از آیات مناسب هر موضوع مقصود بوده است، نه همه آیات، همان اندازه آورده شده در هر جا، خود بهترین معیار و استوارترین سند است برای آن مسئله و آن تعلیم و آن موضوع.

ب. انطباق مضمونی احادیث با آیات...

پس از ذکر آیات کریمه قرآن، احادیث مبارک نبوی «ص»، و احادیث ائمه طاهرین «ع» آورده شده است، احادیثی در راستای مقاصد آیات و تعالیم کتاب. و این انسجام و هماهنگی و درهم آمیختگی، به خوبی نشان می دهد که احادیث همه شرح و تفسیر و بیان و توضیح آیات قرآن و تعالیم و حی آسمانی است.

و بدینسان هم ارزش احادیث بهتر نموداری گردد، و هم اعتبار مضامین و تعالیم آنها. از باب انطباق و هماهنگی با قرآن کریم و قرار داشتن در یک خط و متضمن بودن یک تعلیم و یک جریان شناختی و عملی-تضمین می شود.

و هنگامی که حدیث، با مضمون قرآنی و تعلیم آسمانی هماهنگ و منطبق بود، اگر چه از جهت شرح و تبیین فرقی داشت، معتبر است. و همین چگونگی در این باره بسنده است، چنانکه حضرت امام جعفر صادق «ع» فرموده است:

... وَانْظُرُوا أَمْرًا وَمَاجَاءَ كُمْ غَنًّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ فِي «الْقُرْآنِ» مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ.^۱

- درباره «مکتب» ما و تعالیمی که از مایه شمار سیده است نیک بنگرید، پس اگر آنها را با «قرآن» هماهنگ دیدید، به آنها عمل کنید و آنها را ملاک قرار دهید.

ج. تعاضد مضمونی احادیث

نخست: تعاضد مضمونی با احادیث نبوی

نکته دیگر در اعتبار این مضامین و تعالیم، انطباق مضامین دیگر احادیث است با احادیث نبوی، در نوع موارد. احادیث نبوی بسیاری در این کتاب آمده و مآخذ آنها ذکر شده است، و بسیاری از آنها در مآخذ حدیثی مسلمین نقل شده، و پاره ای از مضامین آنها در میان مسلمانان معروف، و برخی از الفاظ آنها نیز در میان مسلمین متواتر است. احادیث نقل شده از ائمه طاهرین نیز، در نوع خود، در همان راه و همان تعلیم و همان خط شناخت و اقدام است، و همه مکتبی واحد و هماهنگ را پی می ریزد و ترسیم می کند. و یکی از مایه های عظمت و غنای معارف ائمه طاهرین، همین سرچشمه گیری این معارف است از علوم قرآنی و معارف نبوت، و به تعبیر شریف ابوالحسن رضی موسوی (گردآورنده «نهج البلاغه»):

عَلَيْهِ مَسْحَةٌ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ، وَفِيهِ عِبْقَةُ مِنَ الْكَلَامِ النَّبَوِيِّ.^۲

۱. «امالی» شیخ طوسی ۱۵۲/۲.

۲. «نهج البلاغه» / مقدمه.

- سخنان علی (وآل علی)، از فروغ علم الاهی روشن است، و از شمیم عطرا گین کلام نبوی گلشن.

آری، پیامبر اکرم «ص»، در حدیث «متواتر» در اسلام، فرموده است:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.

- منم شهر علم وعلیم دَر است.

و همین است که امام محمد باقر «ع» فرموده است:

... نَحْدُ ثَكْمِ بِأَحَادِيثَ نَكِيْزُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»^۱.

- ما احادیثی را برای شما بازمی گوئیم که از پیامبر اکرم اندوخته ایم.

و امام جعفر صادق «ع» فرموده است:

مَا سَمِعْتُهُ مِنِّي فَازِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»^۲

- هر حدیثی از من شنیده ای آن را از پیامبر روایت کن.

دوم: تعاضد مضمونی احادیث امامان

بجز تعاضد مضمونی، و هماهنگی مفهومی، و انسجام تعلیمی احادیث امامان با قرآن کریم و با احادیث نبوی، خود این احادیث نیز، در داخل منظومه خویش، هماهنگی استوار و حرکتی همگون دارد، و هریک مضمون دیگری را تأیید می کند. و در نوع موارد، یک تعلیم، در چند حدیث، به یک عبارت یا چند عبارت، از یک امام معصوم، یا در چند حدیث، از چند امام معصوم «ع» رسیده است. در مثل، بسیاری از مضامین و تعالیم «نهج البلاغه»، و «غُرُرُ الْحِکْم»، در احادیث دیگری که از خود امیرالمؤمنین علی «ع» روایت شده آمده است؛ همچنین بسیاری از همان تعالیم و مضامین، از دیگر امامان نیز نقل شده است، و گاه به همان الفاظ. شما متون عمده «احادیث» را که در جلو خویش بنهید و برابر کنید به این امر به خوبی پی می برید، و این هماهنگی را - در نوع موارد - می نگرید.

و خود همین «تعاضد مضمونی»، موجب اعتماد به مضمون حدیث می شود، و نشان می دهد که این معنی، و این خط شناختی و عملی از دین پیامبر و از تعالیم معصومان است؛ به عنوان مثال، این دو حدیث را در نظر بگیرید که یکی در کتاب

۱. «اختصاص» شیخ مفید/ ۲۷۴.

۲. «الإجازات» مبد بن طاووس؛ «بحار» ۱۶۱/۲.

«نهج البلاغه»، به روایت عالم موثق معتبر، شریف ابوالحسن رضی موسوی (در گذشته ۱۰۶ هـ. ق.) آمده است، و دیگری در کتاب «وسائل الشیعه»، به روایت عالم معتبر متأخر، شیخ حرّ عاملی (در گذشته ۱۱۰۴ هـ. ق.):

از امام علی «ع»:

... مَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنًى.^۱

هرجا ناداری گرسنه است حق او در دست توانگری غنی است.

از امام جعفر صادق «ع»:

إِنَّ النَّاسَ مَا أَفْقَرُوا، وَلَا اخْتَجُوا، وَلَا جَاغُوا، وَلَا غَرُّوا، إِلَّا بِذُنُوبٍ أَلَا غَنِيَاءَ.^۲

ناداری ناداران، نیازمندی نیازمندان، گرسنگی گرسنگان، و برهنگی برهنگان، همه و همه، به گردن دارایان و توانگران است.

آری، تعالیم واحادیث ائمه طاهرین «ع»، تفسیر «قرآن کریم»، و شرح و تبیین سنت پیامبر اکرم «ص» است، و در داخله خود نیز، هریک بیانگر آن دیگری است. این است خط هماهنگ دین خدا، و مشعل فروغگستر حق، و ستون همواره بر پای فضیلت و عدل.

د- ذکر مآخذ

پس از یاد کرد نکته های مهم گذشته، درباره اعتبار محتویات کتاب، باید امر دیگری را نیز در نظر داشته باشیم، امری که هم در نزد اهل فن و اطلاع مطرح است، و هم خوانندگان به آن توجه دارند، و هم در جای خود اهمیت بسیار دارد. و آن امر ذکر مآخذ کتاب و چگونگی آنها است.

در این مجموعه، بجز نشان دادن جای هر آیه، در قرآن کریم (نام سوره، شماره آن و شماره آیه)، مآخذ هر حدیث نیز به همراه آن نام برده شده است. و این مآخذها - چنانکه ملاحظه می کنید - در نوع خود، معتبر است به و یژه که بیشتر آنها، مستقیم و غیر مستقیم، از مصنفات قدما، و کتب اربعه، و دیگر تألیفات مشایخ محدثین و قدمای

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۲۴/ ۲ عبده ۲۲۳/ نیز «وسائل» ۱۶/ ۶. در برخی نسخه های «نهج البلاغه»، از جمله نسخه

عبده، حدیث بالا چنین ضبط شده است: «... مَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنًى»، یعنی: هرجا ناداری گرسنه

است حق او در سر سفره رنگین توانگری است

۲. «وسائل» (کتاب الزکاة) ۴/ ۶.

عالم‌ان دین است، که هر کدام، به گونه‌ای، معتبر تلقی گشته است. هر جا از کتاب «بحار الانوار» نیز نقل کرده‌ایم، مأخذ مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - را در موارد بسیار آورده‌ایم.^۱ و تا شده است توجه داشته‌ایم، که از احادیثی از «بحار» استفاده کنیم که از مأخذ موثق و موقفتری نقل شده است.

۹- ترجمه حاضر

به دلیل اشتغال به کار تنظیم مجلدات دیگر، از حضور استاد محترم، جناب آقای احمد آرام، درخواست کردیم تا جلد اول و دوم «الحیة» را به فارسی برگردانند. و چون ایشان پذیرفتند، خرسند گشتیم. و چون ترجمه جلد اول و سپس ترجمه جلد دوم را به ما دادند، بر پایه پیروی از روش علمی، و هم با استجازه از ایشان، به ویرایش ترجمه پرداختیم، و آن را برای چاپ آماده ساختیم. ترجمه جلد سوم تا ششم نیز به همین‌گونه انتشار خواهد یافت.

۱۰- نکته‌هایی چند...

با اینکه آنچه در این سرآغاز یاد شد، همه به اختصار یاد شد، سخن اندکی به درازا کشید. و این بدان روی بود که خواستیم، افزون بر آنچه در مقدمه گفته شده، شناختی از کتاب به خوانندگان بدهیم، تا برای برخورد با دوره «الحیة» و مسائل و مباحث سراسری آن، خطی درست ترسیم یافته باشد، و تا خوانندگان و مراجع کنندگان، به درستی، در جریان کار و جوهر اهداف آن قرار بگیرند. اکنون لازم می‌دانیم نکته‌هایی را نیز، در این سرآغاز، درباره متن و درباره این گردانیده و ترجمه و اموری دیگر، باز گوئیم؛ باشد که در کار آشنایی بیشتر با برخی موازین فنی و مسائل دیگر، به ویژه برای طلاب جوان و دانشجویان، سودمند افتد.

ا- درباره متن

۱- آیات و احادیثی که آورده شده به عنوان نمونه است و نشان دادن خط تعلیمی تلقی شده، نه تنبیح کامل.

۲- در هواردی آیات و احادیث مناسب دیگری می‌توان افزود، که به برخی توجه نیافته بودیم، و برخی را - چه بسا - در «تفسیر» بیاوریم.

۱. مأخذ کتاب «بحار الانوار»، در مقدمه تنبیح و مفضل جلد اول، از چاپ جدید، شناسانده شده است.

۳ - آیاتی که آورده شده است، در مواردی، بخشی از آنها مربوط به عنوان موضوع است، و ما همه یا بیشتر آیه را آورده ایم و تقطیع کامل نکرده ایم. از این رو باید به مدد عنوانها، و روند مسائل، به بخش منظور آیه و محتوای شناختی و تعلیمی آن به خصوص توجه شود.

۴ - در احادیث نیز، در جاهایی و مواردی، آنچه در بند پیش گفتیم جریان دارد؛ امید است توجه شود.

۵ - هر جا آیات و احادیث تکرار شده است، این تکرار تکراری صوری است نه معنوی؛ زیرا از این بازآوری و تکرار ابعاد دیگر محتوای مفهومی و تعلیمی آیه و حدیث در پیوستگی با فصل و عنوان، در نظر بوده است؛ لازم است دقت شود.

۶ - در مواردی، آیات و احادیث مذکور، به جنبه دلالت التزامی و مفهومی خود، مقصود عنوان و فصل را می‌رسانند؛ این نکته نیز باید مورد توجه باشد، و آن جنبه مفهوم شود و ملحوظ گردد.

۷ - هر جا فهم کامل آیه ای نیازمند به خواندن تفسیر باشد، البته باید خوانندگان به تفسیر قرآن مراجعه کنند. در جاهایی هم توجه به تفسیر تحلیلی آیه، در زمینه برداشتهای «الحیة»، درخور است که امید است در «تفسیر» آورده شود.

۸ - به هنگام مطابقت دقیق ترجمه با متن، به مواردی از غلط اعرابی و ضبطی برخوردیم، که برخی سهوبصری است و پاره ای سهوقلمی، و جاهایی مربوط است به اختلاف نظر در قرائت کلمه یا جمله. امید است در چاپهای بعدی این نقیصه نیز تابشود پیراسته گردد.

ب- درباره ترجمه

۱ - در ویرایش نکوشیدیم، تا در همه جا، تعبیرها و ترجمه های آیه ها و حدیثها و جمله ها را یکی کنیم؛ از این رو، گاه، یک آیه، یا حدیث، یا یک تعبیر در آیه یا حدیث - که در چند جا آمده است - ترجمه های گوناگون دارد، و هریک به گونه ای در خور قبول است.

۲ - در برابر کلمه «قال»، همه جا استاد، «گفت» به کار برده اند، همچنین

در ترجمه مشتقات این ماده. و این چگونگی برای اصالت تعبیر و دقت در به کار بردن واژه است، زیرا کلمه «فرمود»، در واقع ترجمه «أمر» است نه «قَالَ»، اگر چه مدتی است در نزد بسیاری مصطلح شده است و به رعایت احترام به کار می رود. در هر حال، این کار بُرد را تغییر ندادیم.

۳- رَسْمُ الْخَط نیز، در نوع جاها، همان رَسْمُ الْخَط خود استاد است. ما روش ایشان را حتی در سرآغاز و دیگر افزوده های خویش - برای یکنواختی - تاجایی که شده است رعایت کرده ایم، مگر در مواردی بسیار اندک. البته نشانه های سجاوندی و نقطه گذاری را، بسیاری، ما افزوده ایم.

۴- در جاهایی چند، در سراسر کتاب، از عطف های توضیحی و مترادفی استفاده شده است. این عطف ها، در بیشتر جاها، افزوده و یرایش است.

۵- توضیح های میان دو ابرو (پرانتز) نیز، در بیشتر جاها، افزوده و یرایش است. این کار، به ویژه در ترجمه آیات لازم به نظر رسید، و گاه از روی قرائن معنوی و مفهومی، و گاه با مراجعه به تفسیر افزوده گشت، تا فهم مضامین و معانی را روشنتر و کاملتر سازد. به طور تقریب، مطالب میان دو ابرو (...) افزوده است، و مطالب میان دو خط ... از خود متن است که برای بهتر فهم شدن مطلب، میان دو خط جای داده شده است.

۶- افزون بر آنچه در بند «۵» گفته شد، گاه ترجمه آیات را، از ترجمه «تَحْتَ اللَّفْظِ» بیرون برده به صورت «ترجمه تفسیری» درآوردیم، تا معنای آن برای خوانندگان روشنتر باشد. در این موارد، بیشتر از تفسیر «مجمع البیان» و گاه از تفسیر «کشف الاسرار» میدی بهره برده ایم. همچنین یاد کنیم که در بازنگری و ویرایش ترجمه های آیات، گاه، به تفسیر «کشف الاسرار» (نوبت اولی)، و گاه به ترجمه ای دیگر مراجعه داشته ایم.

۷- در ترجمه احادیث، در جاهایی بسیار اندک، ترجمه، صورت نقل به معنی یافته و تلخیص گشته است، و ترجمه، «ترجمه تلخیصی» و «ترجمه مضمونی» است.

۸- در جاهایی چند، توضیحاتی زیر عنوان «بنگرید!» افزوده ایم، که در متن نبوده است. در چاپ اخیر به متن نیز افزوده گشته است.

ج- توضیحی درباره برخی مآخذ

معرفی کامل مآخذ را باید در پایان کتاب بیاوریم. اینک ذکر چند توضیح را لازم دانستیم:

۱- «نهج البلاغه»، که همواره به هنگام نقل از این کتاب شریف، ذکر شده است، نظریه همان نهج البلاغه، چاپ آقای سیدعلینقی فیض الاسلام است. چون این نسخه بیشتر در دسترس مردم ما بوده است، آن را نخست ذکر کرده ایم، با اینکه در جهان عرب چنین نیست. در ضمن یادآور می شویم که در چاپهای اخیر این نسخه، ۱۰ صفحه بر صفحات آن افزوده شده است، که خوانندگان، در صورت مراجعه، باید آن را نیز، در مواردی، در نظر داشته باشند.

۲- مقصود از «عبده»، نهج البلاغه، با شرح عالم معروف مصری، شیخ محمد عبده است. چاپ مورد رجوع ما، چاپی نسخه قدیمی از این شرح است، یعنی: چاپ «المکتبة التجارية الكبرى» از مصطفی محمد، در مطبعه رحمانیه مصر، در قطع رقعی، در ۲ جزء، جزء اول دارای ۵۱۱ صفحه و جزء دوم دارای ۲۶۳ صفحه، بدون تاریخ.

۳- «غرر الحکم» مورد استناد، متن عربی آن است، از چاپ دارالثقافة العامة - نجف، مطبعة النعمان.

۴- مقصود از «وسائل»، همه جا، کتاب «وسائل الشیعه» است، تألیف محدث بزرگ و معروف شیخ محمد حُرّ عاملی.

۵- مقصود از «مستدرک»^۱، «مستدرک الوسائل» است، تألیف محدث معروف، حاج میرزا حسین نوری.

۶- مقصود از «مستدرک نهج البلاغه»، مستدرک این کتاب است، تألیف عالم فاضل، شیخ هادی کاشف الغطاء، که از آن تا کنون دو چاپ دیده ایم،

۱. «مُشْتَدَرک» یعنی: تدارک شده؛ کتابهایی را به این نام می نامند که پس از کتاب دیگری تألیف یابد، موضوعات و منقولات و مسایل مربوط به کتاب نخست و نیامده در آن را دربر داشته باشد. البته مستدرک نو یسان باید شرایط مؤلف نخستین را با دقت در نظر بگیرند.

و شماره صفحات آنها اندکی فرق دارد.

۷- مقصود از «وافی» - چنانکه معلوم است - مجموعه حدیثی بزرگ «الوافی» است، تألیف عالم ومحدث مشهور، ملا محسن فیض کاشانی. این کتاب، برحسب تنظیم مؤلف، دارای ۱۴ مجلد (بخش) است و یک خاتمه.^۱ این کتاب در قطع رُخلی بزرگ، در ۳ جلد به چاپ رسیده است، لیکن صفحات را برحسب تنظیم مؤلف شماره گذاری کرده اند، یعنی هر ۱۴ مجلد جدا جدا شماره گذاری شده، و برای مشخص بودن هر بخش، در بالای صفحات، زیر شماره صفحه، داخل دایره، حرف م با شماره مجلد (بخش) گذارده شده است. و این کار از آغاز مجلد دوم، پی گرفته شده است. بنابراین، هنگامی که درپانوشتن چنین می آید: «وافی» ۳ (م ۱۴)/ ۱۴۰، یعنی: وافی جلد سوم (از چاپ رحلی)، مجلد ۱۴ (از تقسیم بندی مؤلف)، صفحه ۱۴۰. توجه به شماره داخل دوابرو برای مراجعه به این مأخذ لازم است.

د- ارتباط ترجمه با متن عربی

در چاپهای پیشین ترجمه جلد اول و دوم، متن آیات و احادیث را نیاوردیم، و دلیل آن را در همان چاپ (صفحه ۳۵، از سرآغاز...) یاد کرده ایم. لیکن از این چاپ به بعد، ترجمه را - بنا بر یادآوریهایی چند از سوی استادان و دوستان و فضلان - با متن آیات و احادیث همراه ساختیم. امید است مورد استفاده بیشتر و بهتر قرار گیرد.

*

در پایان باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کنیم: «الحیاء» (به اعتبار ارزشهای محتوایی آن: آیات واحادیث)، از آغاز نشر مورد توجه قرار گرفت^۲، و در جاهایی چندی - صورت متن بحث و درس و آموزش و تعلیم درآمد. و دسته هایی از جوانان به روحانیان

۱. «خاتمه وافی»، رساله ای است مختصر، درباره «مشایخ روایتی شیخ صدوق و شیخ طوسی»، که خود مؤلف آن را جزء پانزدهم «وافی» نامیده است - «وافی» ۳ (م ۱۴)/ ۱۴۰ به بعد.

۲. همچنین گروهی از آگاهان - از داخل و خارج ایران - در تدوین کتاب به صورت یک جهانبینی و جهان شناسی، و خط نظام یافته و مکتبی آن، به چشم عنایت نگریستند.

وفاضلان و معلمان و استادان مراجعه کردند تا کتاب را، با توضیحات آنان، به درس بخوانند. این چگونگی مایه شادمانی خاطر این خادمان است، و برآورنده برخی از اهداف کتاب، که سریان یافتن هر چه بیشتر تعالیم والای مفصومین «ع» است در اذهان و افکار، و ساخته شدن جانها و روانها بر پایه آن تعالیم. و اکنون مقصود ما از طرح این مطلب یاد کرد این امر است که نشر این ترجمه، کار آن درسها و کلاسها را متوقف نخواهد ساخت، زیرا مطالب و مسائل و توضیحاتی که روحانیان فاضل و استادان درباره آیات و احادیث بگویند، و آموزشها و برداشتهای مستندی که مطرح سازند، همواره قابل استفاده خواهد بود. پس آن روند سودمند را نباید ترک گفت، یعنی: اینکه کسانی گرد آیند، و مجلسی علمی و آموختنی فراهم سازند، و مطالب و فواید بسیاری از فاضلان و استادان بیاموزند، و افکار و پژوهشهایی در میان نهند، و موضوعات را مورد بحث قرار دهند، و یادداشت و جزوه تهیه کنند؛ اینهمه را نباید به دلیل نشر ترجمه کتاب رها کرد و ترک گفت، زیرا که «مذاکره علم» خود اصلی مهم است، و در میان نهادن موضوعات مبنایی استوار.

•

اکنون، این سرآغاز را به پایان می بریم، با مسئلت پیروزی برای رزمندگان اسلام، رنگ آمیزان شفق خونبار، و نویسنده گان خط سرخ خون بر چهره خورشید...^۱

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ يَخْلِدُ الْحَقَّ لِذَاتِ الْحَقِّ،
وَيَدْعُو إِلَى إِقَامَةِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ؛
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اسفندماه ۱۳۶۲؛ جمادی الثانی ۱۴۰۴ - مؤلفان.

۱. این جملات را، در این چاپ نیز، برجای گذاشتیم، تا خاطره ای باشد از روزگار خونین جنگ و شهادت، و جهاد و افتخار، و حماسه و ایثار، و یادی از آن معتقدان و حماسه گستران و شهیدان (از جمله، پنج تن، از خاندان خود)، پاسداران خاک و ناموس و شرف ایران، و نگهبانان مرزهای مقدس اسلام و قرآن...

دیماه ۱۳۷۰؛ رجب ۱۴۱۲ - مؤلفان.

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِي
وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

سوره ۸ آیه ۲۴

ای مؤمنان! چون خدا و پیامبر شما را
ببرای منی فتنه خوانند که سرچشمه زندگی است

بپذیرید!

مقدمه

زندگی، انسان، سعادت...

واژه‌هایی است بس بزرگ و هول‌انگیز: بزرگ در عین زیبایی، هول‌انگیز در عین نرمی. این واژه‌ها پیوسته در فضا‌های هستی در جولان است، و همه کرانه‌ها و پهنه‌های هستی را پر می‌کند، سپس گسترده و گسترده‌تر می‌شود، تا آنجا که دیگر میان آنها و گستردگی تفاوتی برجای نمی‌ماند... آیا ممکن است که زندگی، بدون انسان، درخشندگی و زیبایی خویش را حفظ کند؟

آیا می‌شود که انسان، بدون سعادت، به زیبایی جاودانی و زندگی آرمانی برسد؟

و آیا امکان آن هست که زندگی، به خودی خود، خوشبختی و سعادت انسان را فراهم سازد و او را به این خوشبختی برساند؟ یا اینکه لازم است آدمی زندگی را به صورتی به کار اندازد که سبب رسیدن وی به این هدف عالی و کمال مطلوب بشود؟ اکنون، این زندگی است، و انسان، و سعادت، که هریک به کار برمی‌خیزد و در دیگری، به صورتی که ویژه آن است، کار می‌کند، و هریک ارزشها و صورتهای گوناگون خود را، تا آنجا که امکان عرضه داشتن هست، عرضه می‌دارد. چیزی که هست تکلیف آدمی در میان دو قطب «زندگی» و

«سعادت»، آن است که زندگی خویش را وسیله ای برای نمایش دادن ارزشهای وجودی خود سازد، و صورتهای گوناگون استعداد و آمادگی خویش را، که همواره ساز راه رسیدن به پایه های سعادت فردی و اجتماعی در همه مراحل و ابعاد زندگی است، پدیدار سازد...

و این، آرمانی گران ارج است، که از انسان چنان می خواهد تا با همه وجود، در پی خودآگاهی و الهامگیری از همه چیز برخیزد، تا چنان شود که بتواند هر چیز را انگیزه ای سازد، برای آگاهسازی جان خویش، و آماده کردن آن برای دست یافتن به سعادت راستین.

آدمی در هر کرانه از کرانه های این هستی پهناور و ژرف که بنگرد، هیچ بیهودگی و بیخودیی نمی بیند؛ همه در تلاش و کوشش و همه درداد و ستند، و هر چیز و هر موجود به سوی مقصدی عالی و هدفی حکیمانه روان است. مثلاً به چشمه ای بنگرید که از کناره تخته سنگی می جوشد و در بستر روانی می شود و شب و روز در جریان است، و گویی که پاره ای از جگر لحظه ها، یا - در حد خود - روحی از ارواح زمان است، یا واژه ای است که هستی آن را بر زبان رانده است و اکنون پژواک آن گفته نخستین را حکایت می کند، پس در اینجا و آنجا برگیه و سنگریزه می گذرد و از میان پایه ها و ریشه های درختان می رود، و گیاهی را سیراب می کند؛ سپس در رهگذر خویش پیش می رود و به تالابی یا جویی می رسد، و شب هنگام، تابش ماه روشنی بخش در حالی بر او می افتد که به توده های آب بر که یانهری پیوسته و در ژرفای آن فرو رفته است، و خواهی چنان گوی که به ژرفنای لحظه ها و ابدیت مرموز پیوسته است...

این چشمه ای کوچک است با چنین تلاشی و چنین سرنوشتی؛ و چنین است حالت هر چه در جهان هستی قرار گرفته است، از کوچکترین چیزها گرفته تا کهکشانها و جهانهای نامتناهی. آیا با آنکه حال همه چیز چنین است، برای آدمی شایسته است که تلاشی نکند؟ و اگر تلاش می کند، آیا روا است که کوشش و تلاش او برنامه ای درست و هدفی بزرگ درخور شأن آدمی نداشته باشد؟ و آیا ممکن است که برنامه ای درست و هدفی بزرگ، بدون شناخت و خودآگاهی و الهامگیری

واخلاص و کوشایی وجود یابد؟ و آیا می شود که اینهمه، بی آنکه آدمی آزاد باشد و آزاد بیندیشد، صورت تحقق پیدا کند؟ و آیا آزادی به تنهایی، بدون آنکه انسان آزادی را وسیله ای برای نمایاندن ارزشها و هنرهای خویش قرار دهد، سودی دارد؟ و آیا برای انسانی که به طبع و برای دست یافتن به نیازمندیهای خویش اجتماعی و متمدن است، این امکان وجود دارد که هنرها و مواهب خویش را جز در جامعه ای بنا شده برفضیلت آشکار سازد، جامعه ای که بتواند در آن با بنی نوع خویش زندگی کند، و به صورتی سزاوار به ایشان سود رساند و از ایشان سود برد؟ و آیا چنین زمینه ای جز در یک نظام درست و سالم و برحق می تواند به دست آید؟ و دریغ که بشریت از روزگاران کهن دستخوش نظامهای باطل و فاسد و بنده پرور بوده است؛ و همین بزرگترین مصیبت انسان و انسانیت است در درازنای قرنهای و عصرها.

آری، قرنهای و قرنهای پرانسان گذشته است که جباران و طاغوتان و قدرتمندان و توانگران و متجاوزان و زمینداران و سلطه جویان و تزویرگران و اربابان و بندگان و بردگی گرفته اند...

قرنهای و قرنهای پرانسان گذشته است که زورمندان و گردنکشان به نامهای خسرو و قیصر و همانندهای ایشان، اربابان و برده خویش ساخته اند...

قرنهای و قرنهای پرانسان گذشته است که امیران و پسران و دختران ایشان اربابان خدمت خویش درآورده اند، و فرمانروایان و فرزندان پسر و دختر ایشان اربابان کار کردن برای خودناگزیر کرده اند. اربابان و برده می ساخته اند و به خدمت می گرفته اند، تنها در برابر خوراک اندکی که به وی می داده اند تا نمیرد، و پوشاک مختصری تا برهنه نباشد... چنین بوده است ارزش آدمی و ارزش روح و کرامت و آزادی و شرف او، در طول تاریخ...



در گذرگاه زمان و در طول سالهای درازی که بشر بر روی زمین زیسته، نظامها و دستگاههای فرمانروایی گوناگونی در تاریخ آشکار شده است، که صاحبان آنها از این سخن می گفتند که اگر جامعه بشری سربه فرمان ایشان نهد و از قوانین ایشان

فرمانبرداری کند، ناگزیر به زندگی آسوده و نعمت فراوان و سعادت فراگیر خواهد رسید.

این مدعیان تأمین رفاه و سعادت را ممکن است ازدید گاههای گوناگون، به بخشهای گوناگون تقسیم کرد، لیکن با توجه به واقعیت ایشان و توجه به اینکه در گفته های خویش راست گفته اند یا دروغ، به سه بخش اساسی تقسیم می شوند:

- ۱- گروهی در دعوت خویش راستگو و بر تحقق بخشیدن به آن توانمند.
- ۲- گروهی در مدعای خویش دروغگو و کذاب.
- ۳- گروهی که دروغگو نبوده اند، لیکن برای تحقق بخشیدن به دعوت خویش توان چندانی نداشته اند.

اکنون اگر بخواهیم این سه گروه را با نامهایی که در دوره های تاریخی و سرزمینهای بشری به آنها شهرت یافته اند بخوانیم، باید بگوییم:

- ۱- پیامبران.
- ۲- پادشاهان.
- ۳- حکیمان و مصلحان.

از گروه نخستین پس از این سخن خواهیم گفت. اما گروه دوم همان است که در همه روزگاران بر بشریت چیره شده و هر چه در سراسر روزگار گفته دروغ و تزویر و دغلی بوده است. اینان یک لحظه هم به انسان و کرامت او، و به حقوق و شخصیت انسانی نیندیشیده اند، و پیوسته در بند جنایت و مسمگری و خیانت و گناه و ورزیدن و تجاوز به حقوق دیگران بوده اند. و اگر گاه تمایلی به دادگری نشان داده، یا سر در برابر فضیلت و حق فرود آورده اند، جز به گونه ای از ناگزیری یا به صورتی از حيله گری و پرده افکندن برخرد توده ها نبوده است، تا از این راه بتوانند تسلط و چیزگی خویش را نگاه دارند، و سودهای نامشروع خود را حفظ کنند، و جنایتها و خیانتها را همچنان ادامه دهند. کمتر شده است که یکی از ایشان از چنین نقشه ای روگردان شود. بهترین هدف پیامبران نبرد کردن با این گروه و برانداختن ایشان بوده است. اما گروه سوم که حکیمان و فیلسوفان مصلح یا مدعی اصلاحند، هر چند بیشتری از ایشان در آنچه عرضه داشته و تبلیغ کرده اند راست گفته اند،

لیکن باید گفت چیزی نیاورده اند که بشریت را از همه نیازمندیهایش بینیاز کند، و همه آنچه را انسان در همه جنبه های وجودی و ابعاد خود بدان محتاج است در اختیار او قرار دهد. و این بدان جهت است که آگاهی و معرفت ایشان نسبت به انسان و بُعدهای وجودی او بدان صورت نیست که پیامبران از آن آگاه بوده اند.

به سخن دیگر: پاسخهای فراگیر همه پرسشهای بشریتی که بر پشت کره زمین زندگی می کند، در نزد اینان وجود نداشته است، به همین جهت نتوانسته اند جوابگوی همه نیازهای بنی نوع بشر باشند، و در آموزشهای خویش چیزهایی نیاورده اند که همه خواسته های گسترده آدمی و مسائل و مشکلات بزرگ و دشواریهای ژرف او را کفایت کند و جوابگو باشد.

در این جهت که یاد شد، میان کسانی از ایشان که در روزگاران باستانی، یا قرون وسطی، یا قرون جدید و معاصر ظهور کرده اند فرقی نیست. و چون در آثار و تعلیمات ایشان نیک بیندیشیم، خواهیم دید که بشریت و دردها و نیازها و پرسشهای آن همچون دریایی است، و آنچه اینان آورده اند تالابی بیش نیست، که غالباً چندان عمقی ندارد، و جریان آن ناهمآهنگ است، و برآمخته... و اگر یک جارا بتواند فرا گیرد جای دیگر از زیر پوشش آن بیرون می رود... و همچنین کمبودها و نقصهای دیگری از این قبیل.

و چون حقیقت و واقع جاری بر روی زمین، در سراسر اعصار و ادوار، چنین بوده است، پس بیایید به گروه نخستین باز گردیم.

گروه نخستین، گروهی است که پیامهای خدا را به مردمان رسانیده است، و قوانین او را در زمین گسترده... و حقایقی والا برای مردمان آورده است. هر آموزش و تعلیمی از این گروه رسیده، اصول و مقرراتی خدایی و دستورهایی سازنده شخصیت انسان و مبانی فطری بوده است، که گاه علم - در آن صورت که داده های آن از حد نظریه در گذرد و به واقعیت علمی برسد - به بعضی از آنها دسترسی پیدا می کند. تعلیمات این گروه ضامن سعادت بشر است، سعادت همگانی و فراگیر که همه آنچه را مجموعه بشریت بدان نیاز دارد در اختیار آن می گذارد.

باید دانست که تقسیمی که آوردیم و توضیحی که درباره آن دادیم، به صورتی

بسیار فشرده بیان گشت، با اینکه این مسئله - با همه وضوحی که دارد - نیازمند شرح و بیانی است که از انگاره این سرآغاز بیرون است، لیکن چون مقصود از این کتاب عرضه کردن آموزشهای اسلام است، و اسلام کاملترین نظام الهی است که در تاریخ ظهور کرده و پایان دهنده همه این گونه نظامها است، اشاره بسیار - خلاصه ای به نظامها و دستورها و رهبریهای که تاریخ انسان در دوره های مختلف آنها را شناخته است لازم بود.

بشریت از روزگار باستانی تا زمان حاضر، با این رهبریهها و قدرتها درگیر بوده و آنها را از لحاظ کمی و کیفی آزموده است و با آنها زیسته و جوهره شان را محک زده و آنچه را بدان می خوانده اند مشاهده کرده است. و حرکت خود آگاهانه ای که امروز از جهت سرفروود آوردن به حقایق معنوی و تمسک جستن به شعایر مذهبی و گرد آمدن مردمان در پیرامون رجال بزرگ دینی، برای گسترده تر کردن مبارزات اصلاحی و تغییر نظامی، در زمان حاضر دیده می شود، محصول همان درگیری و آزمودن و محک زدن است. و این بیداری، اکنون از درون ضمیر بزرگ بشری برخاسته است.

و چون آدمی دریافت که طاغوتان او را در بند کشیده و به بردگی گرفته اند و همواره شمشیر برفرقش آخته اند، و فیلسوفان و اندیشه مندان چیزی به وی نداده اند که تشنگی او را فرو نشانند، در صورتی که پیامبران او را به «علم» و «عمل» خوانده اند - که از یک سوشمشیر را به گوشه ای پرتاب می کند، و از سوی دیگر نیکیهای فلسفه و حکمت را با خود دارد - به همین جهت ملتها و اقوام انسانی در پیرامون پیامبران فراهم آمدند، و به ایشان گرویدند و آنان را به راهنمایی خویش برگزیدند، و مال و جان خود را در راه ایشان و هدفهای شریف و نیک ایشان فدا کردند.

و پیامبران، از روی راستی و اخلاص، به بشریت خدمت کردند، تا پیامهای خدای را گزارده باشند و دادگری و حق را برگسترند. آنان با دشواریها و دردها زیستند، و زندگی ایشان با مصیبتهای تلخ و فداکاریهای دشوار آمیخته شد، تا سرانجام توانستند دست انسان را بگیرند و راه راست و جاده هموارتر را به او نشان دهند.

بر کسانی که از دین و آموزشهای اصیل آن آگاهند، پوشیده نیست که شریفترین و گرانبهاترین چیزی که آدمی در درازنای روزگار خود به آن دست یافته، دین است. چیزی که هست دو امر در زمینه دین پیدا شده و به آن خواستهایی که در راه خوشبخت کردن آدمی داشته زیان رسانده است.

امراول: پیدا شدن تبدیل و تحریف در تعالیم دینی است و تغییر شکل یافتن آنها و آمیخته شدن با چیزهای نادرست، که به دست کسانی، با تمایلات و خواستههای گوناگون، صورت گرفته است.

امردوم: نادان ماندن یا غفلت ورزیدن از پیوند محکمی است که میان بخشهای مختلف تعالیم دینی وجود دارد. واقع این است که تعالیم آسمانی که پیامبران بیان کننده و آموزنده آنها بوده اند، مشتمل است هم بر حقایق اعتقادی و هم بر حقایق عملی، آنها به صورتی که کاملاً به یکدیگر پیوسته است، و مخصوصاً در اسلام این پیوستگی و جدایی ناپذیری بیشتر مشهود است؛ بنابراین، درست نیست که آموزشهای این دین را جدا از یکدیگر مورد ملاحظه قرار دهیم، زیرا که هریک از آنها به خصوص در مرحله عمل - پیوندی استوار و نیرومند با دیگر بخشها دارد...

در این چند سطر که به عنوان دیباچه به خوانندگان تقدیم می شود، برای ما امکان آن نیست که از این خلاصه نویسی تجاوز کنیم، چیزی که هست همین اشاره ممکن است خرده ها و اندیشه ها را برانگیزد، تا با عزمی جزم به بازشناسی عملی این آموزشها به صورتی که در زیر مجسم می کنیم بپردازند:

۱- شناخت مکتب دین و تعلیمات نظری و عملی آن در همه شئون بشری، شناختی تازه و پیراسته و آزمونی.

۲- شناخت نظامهای ستمگر و دستگاههای تسلط باطل، به صورتی گسترده و ژرف، و دانستن اینکه در آنها چه اندازه حقه پایمال و سعادت آنها نابود شده، و شخصیت و آزادی انسان از میان رفته است، و همچنین تباهیهای هولناک و جنایتهای بزرگ دیگر.

۳- شناخت نظامهای اندیشه ای قدیم و میانه و معاصر، و آگاه شدن از کمبودها

وجمودها وضعفها ومحدودیتها وزیانها و باطلهای آنها.

و چون این مسائل یاد شده را با گسترش و ژرفنگری بشناسیم، بر دو امر ذیل واقف خواهیم شد^۱:

- ۱- اینکه دین اسلام، کاملترین دینهایی است که به ما رسیده، و درستترین و جامعترین همه آنهاست و پایان دهنده شرایع و آیینهای آسمانی است.
- ۲- اینکه دین اسلام، مجموعه یکپارچه ای است که هر بخش آن به بخش دیگر پیوستگی نیرومند دارد. بنابراین از انسان مسلمان پذیرفته نیست که مثلاً سخت در بند نمازهای خود باشد بی آنکه توجهی به امور مسلمانان داشته باشد، و بی آنکه برای استقرار عدالت و حق و فضیلت، در هنگامه دشواریهای سیاسی و قضایای اجتماعی، به چاره جویی پردازد؛ در این باره، شاعر اسلامی قدیم، عبدالله بن محمد جیمیری، چه نیکو گفته است:

فَلَا وَاللَّهِ لَا تَرْكُوا صَلَاةَ
بِقَبْرِ وَلَايَةِ الْعَدْلِ الْإِمَامِ

- به خدای سوگند که نماز درست نیست جز به هنگام حاکمیت پیشوای عادل.

و این معارف و شناختها که ذکر شد- به جهت غنا و ژرفای حیاتی که دارد- چون در جانهای قومی پیدا شود، از آنان درمی گذرد و به جانهای دیگران می رسد و در میان توده ها پراکنده می گردد، و پیامدهای مهم آینده از آنها نتیجه می شود:

- ۱- تلاش برای شناخت اسلام به صورتی آگاهانه و پیراسته و آزمونی.
- ۲- کوشش برای پیراستن آموزشهای اسلامی و پرداخت آنها از چیزهایی که به آنها چسبانیده شده است، یا مواردی که نادرست و دیگرگونه شناخته گشته است.
- ۳- اصرار و رزیدن برای نشان دادن پیوندهای درونی و برونی هماهنگ و نیرومندی که میان اجزا و بخشهای گوناگون آموزشهای اسلامی وجود دارد.

۱. باتوجه به اینکه آیین اسلام- علاوه بر دو خصیصه یاد شده در بالا- همواره فریادگر مبارزه های دامنه دار باسلطه گریها و مستغریها- در همه صورت آنها- بوده است.

و چون دو کوشش اول به نتیجه برسد، امر سوم خود به خود تحقق پیدا خواهد کرد. و آن از مهمترین عواملی است که اقوام و ملت‌ها را به پذیرفتن صحیح دین اسلام برمی‌انگیزد، و بار دیگر بهره‌وری از کمال مطلوب‌های عالی اسلامی، در بهسازی فرایندهای حیات انسانی تجدید می‌شود، زیرا که مردمان - و بالخاصه اندیشه‌مندان ایشان - در آن هنگام که از اسلام و آنچه آورده است آگاه گردند، واز پیوند ریشه دار و مهم موجود میان مجموع مبانی و اصول اسلام و احکام آن - مخصوصاً پیوند داخلی خود این مبانی و احکام - باخبر شوند، فرصت آن فراهم می‌آید که بار دیگر اسلام به همت بازوان نیرومند چنین مسلمانان دانا و بینا بر پاخیزد، و رسالتی را که در ره‌اندیدن بشریت از مهلکه‌ها دارد به انجام برساند، و انسانیت را به هدف‌های عالی و سعادت‌های والا رهبری کند.

بنابراین، پافشاری برای فراهم آوردن انگیزه‌ها و وسایلی که سبب رسیدن به شناخت پیرامسته و آزمون‌نی معارف اسلامی و پراکندن آنها می‌شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالیت‌ترین عمل اجتماعی و والا ترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است، که هر انسان بیدار که امکان کشیدن بار آن را بردوش دارد، باید بدون آنکه خم برابر و آورد و سستی روا دارد، به آن قیام کند.

ما که اکنون این کتاب را به عموم خوانندگان - در ایران و در سرزمین‌های دیگر اسلامی و در دیگر کشورهای جهان - تقدیم می‌کنیم، آن را برداشتن گامی در این راه و قیام به انجام این وظیفه و مسئولیت می‌دانیم.

ما در این کتاب کوشیده ایم تا اسلام را با تعریفی تازه و پیرامسته و درخور آزمون - تا آنجا که چنین امری برای ما میسر باشد - معرفی کنیم. و در این راه از خود تعالیم اسلامی - تا آنجا که الهام گرفتن برای ما میسر باشد - الهام می‌گیریم؛ ما همه جا به «قرآن کریم» و «حدیث شریف» استناد خواهیم کرد.

مسائل دیگری نیز هست که باید در این دیباچه به آنها اشاره کنیم:

۱- یکی از خواص نظام‌های الهی تأکید و اصرار بر «وصایت» و جانشینی و مستحکم کردن پایه‌های آن است، تا چنان شود که برنامه‌ها ادامه پیدا کند.

پیامبران معروف جانشینانی داشته اند که پس از ایشان به پراکندن آموزشهای آنان - به همانگونه که بوده است - پرداخته اند، و سبب باقی ماندن آن آموزشها شده اند، و آیینها را به صورتی مورد عمل قرار داده اند که فراموشی و تحریف و تبدیل در آنها راه نیابد. و این امری دانسته است، که قرآن کریم در چندین جا، هنگام سخن گفتن از پیامبران و جانشینان ایشان، یاد کرده است؛ از جمله:

سوره بقره (۲)، آیه های ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰.

سوره آل عمران (۳)، آیه های ۳۴-۳۳، ۸۴.

سوره نسا (۴)، آیه ۵۴.

سوره مائده (۵)، آیه های ۱۲، ۲۵.

سوره اعراف (۷)، آیه های ۱۴۲، ۱۵۱-۱۵۰.

سوره یونس (۱۰)، آیه های ۸۹-۸۷.

سوره طه (۲۰)، آیه های ۳۶-۲۹.

سوره مؤمنون (۲۳)، آیه های ۴۸-۴۵.

سوره شعرا (۲۶): آیه های ۳۶-۱۳.

سوره نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۵.

سوره یس (۳۶)، آیه ۱۴.

و...

۲- و از آنجا که با اسلام، شریعت به پایان رسیده است، و پیامبری بعد از پیامبر بزرگوار ما و پرورشگری خدایی پس از رحلت او نخواهد بود، بنابراین در دین اسلام، بر امر «وصایت» و جانشینی تأکیدی بیشتر و سختتر شده است. پیامبر (ص) بارها - چنانکه معروف است - به «وصایت» اشاره کرده است، و از این جمله است «حدیث ثقلین»، که در کتابهای همه مسلمانان، به اسناد شیعه و سنی، به شماری که بر حدّ «تواتر» به کرات فزونی دارد، روایت گشته است. در این حدیث پیامبر خدا (ص) چنین گفته است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَخَذَهُمَا أَعْظَمُ مِنْ الْآخِرِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي.

- دو چیز گران را برای شما می گذارم، که اگر به آنها چنگ زبید پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: یکی که بزرگتر است کتاب خدا است، و دیگری عترت و خاندان من.

پس - بنا بر گفته و سفارش صریح آورنده اسلام - لازم می آید که منبع اصلی برای فهم اسلام و شناخت تعالیم آن، کتاب شریف خدا و اخبار و احادیثِ روایت شده از پیامبر و اوصیای او باشد. و ما در این کتاب از همین خط (استناد به قرآن و حدیث) پیروی کرده ایم.

۴- این مطلب دانسته است که چگونگی تحقیق درباره هر مکتب یا هر مذهب یا نظریه، ارتباطی نسبی با طرز تفکر محقق و روش تصور و نسبت به جهان دارد. بنابراین، بحث و تحقیق ما درباره مجموعه ای از آموزشهای اسلامی که در قرآن و حدیث آمده نیز از این اصل بدور نخواهد بود. چیزی که هست گنجینه های فکری و تربیتی اسلامی، از چنان فراوانی و غنا و ژرفایی - به ویژه در منابع نخستین خود - برخوردار است که راه آن را به جاودانگی باز می کند، و ترازوی برتر و بلندتر از همانندها برای آن فراهم می آورد، و بر روحیه کسی که در این باره به تحقیق می پردازد چیره می شود، و خط فکری پرغنائی برای او طرحریزی می کند که تا دورترین مرزهای ژرفایی، ژرف و تا دورترین مرزهای گسترده گی، گسترده می شود.

۵- شناخت درست و کامل و پیراسته اسلام متوقف بر دو مقدمه است: نخست: شناختی ژرف و فراگیر نسبت به همه عقاید و نظریات و قوانین و احکام و نظامهایی که این دین آورده است.

دوم: شناختی درست نسبت به چگونگی پیوندهای موجود میان مسائل اصلی و فرعی - که بدان اشاره کردیم - یعنی شناخت درست پیوند و ارتباط مسائل اقتصادی با مسائل اخلاقی، و با ایمان، و با ارزش و کرامت انسان، و با عبادتها و با وظایف فرمانروا، و با مسائل سیاسی و روابط اجتماعی؛ یا شناخت درست عبادتها با مسائل اقتصادی، و با ارزش انسان، و با امر به معروف و نهی از منکر، و با جهاد، و با تولی و تبری؛ و یا چیزهای دیگری جز اینها. مثلاً، همان گونه که نماز متوقف

برشرایطی همچون طهارت و وضو است... همین گونه هم درستی حقیقی آن متوقف بر بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی و تکالیف سیاسی و وظایف کلی و عمومی است؛ و چنین است عبادتهای دیگر. و این موضوع، ان شاء الله، در کتاب حاضر متبلور و مجسم خواهد شد.^۱

۶- بنابراین، برعالم اسلامی - که خود را دانشمند و متخصص در امور اسلامی می داند و از اسلام سخن می گوید و به راهنمایی پیروان اسلام می پردازد - واجب است که از دانستن ژرف و فراگیرنده همه تعلیمات و نظامهای اسلامی برخوردار باشد، و همه آنچه را اسلام درباره موضوعات و شئون قضایای بشری آورده است بداند^۲، و پیوندهای کلی را که میان احکام اسلامی و اوضاع خاص یک یک احکام موجود است بشناسد، تا آنگاه بتواند تصویری جامع و فراگیر نسبت به اسلام پیدا کند^۳، و دین را همچون «مجموعه ای واحد» که هیچ پاره ای از آن بریده از پاره دیگر نیست، بفهمد.^۴

و این است معنی «تفقه در دین»، یعنی شناخت بخشهای گوناگون دین در حالت پیوستگی و ارتباط با یکدیگر و به صورت مجموعه ای یگانه و یک مجموعه، نه به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی از هم جدا.

بنابراین، آن کس که از اسلام بدین صورت آگاه باشد و آن را به همین شکل معرفی کند، دانشمند اسلامی و نماینده اسلام و سخنگوی آن است، نه آن کس که علم فقه بداند و از سیاست اسلامی بیخبر باشد؛ یا آن کس که از علم کلام و عقاید

۱. باب آخر کتاب را زیر عنوان «دین مجموعه ای واحد است» برای تأکید درباره همین اصل آورده ایم.

۲ و ۳. از اینجا به این نتیجه می رسم که برای فهم اسلام و تجزیه و تحلیل ابعاد و روشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تحقیق گروه گروه انجمن شوند و هر دسته به یکی از جوانب بحث بپردازند، تا آنگاه فرصت رسیدگی به همه جوانب این دین و دریافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، و سپس بتوانند نتیجه تحقیقات خود را بر مسلمانان و دیگر مردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۴. مثلاً بفهمد که اگر «مالکیت» در اسلام محترم است (البته با محدودیت و شروط آن)، همچنین مبارزه اصولی و فعال و منتج با فقر و محرومیت مالی و مظلومیت کاری نیز در اسلام جزو اهم تکالیف است. یا اگر دانستن علم فقه و مسائل زحمت کشیدن در تحصیل این علم در حوزه ها لازم است؛ شناختن زمان و قرن و عصر و نسل و زبان زمان و فرهنگ عصر و محتوای حیاتی انسان معاصر و مسائل بالفعل بشریت نیز حتم و ضروری و لازم است، و امثال این پیوندها و پیوستگیها و جامعیتها...

آگاه است ولی از مسائل اجتماعی در اسلام چیزی نمی داند؛ یا آن کس که از حدیث و علوم آن با خبر است ولی از دستگاه اداری دین خبری ندارد؛ یا آن کس که از موضوعات یادگشته آگاه است ولی از حیات قبلی و تهذیب باطنی چیزی نمی داند؛ یا آنکه این امور را می داند اما نسبت به فلسفه اجتماعی و حقایق سیاسی اسلامی جاهل است... این گونه کسان تفقه در دین ندانند، بلکه هریک از جزئی از دین، جدا از دیگر جزئیهای آن، آگاهی پیدا کرده اند.

۷- هدف این کتاب و گزینش مواد و کیفیت تألیف آن - به طور نوعی - شناساندن مسائلی است که اسلام آورده است، این مسائل چنانکه باید و شاید، مورد شناسایی و تعریف قرار نگرفته است. در بیان احکام نیز مقصود ذکر صرف حکم نیست، بلکه غرض روشنگری است درباره موقعیت هر حکم، در حد خود آن حکم و درباره پیوستگی آن با دیگر احکام.

۸- از حقایق دینی که در این کتاب بر خواننده عرضه خواهیم داشت، بروی آشکار خواهد شد که تعلیمات اسلامی به بیان کردن و ترسیم خطوط اساسی مسائل انسانی و اجتماعی، و عوامل اقتصادی، و اصول کلی کاملاً توجه کرده است، و همچنین حرکت و سنت تاریخ را نیز تعبیر و تفسیر نموده است. و همه اینها را مبتنی بر اصول علمی و حقایق آزمونی عرضه داشته است، همان گونه که حرکات دین، در دوره های گوناگون تاریخ نیز، مطابق با همین اصول بوده است.

۹- از اینجا دانسته می شود که برنامه ای که دین برای اندیشیدن و شناخت واقع طرح ریزی کرده و به تأکید درباره آن سخن گفته است - بدان صورت که قرآن کریم آن را بیان داشته است - برنامه ای است کاملاً علمی که برای ژرفنگری و مطالعه، و دانای شدن به همه نمودهای طبیعی عرضه گشته است. و به همین جهت است که در قرآن کریم، از طبیعت و نمودهای طبیعی، فراوان سخن رفته، و حتی چند سوره از سوره های قرآن به نامهایی همچون آهن (حدید)، مورچه (نمل)، زنبور عسل (نحل)، انجیر (تین)، ماده گاو (بقره)، نامیده شده است.

همچنین در کتاب «نهج البلاغه» از امام علی «ع» و در رساله ها و احادیث

رسیده از دیگر امامان «ع»، ذکرِ فراوان و تحقیقی فراگیر در بارهٔ بسیاری از حقایق طبیعی مشاهده می‌کنیم، که مردمان را به دانا شدنِ درست نسبت به این حقایق و شناخت واقعی و عینی پیدا کردن در بارهٔ آنها، یعنی شناختی آزمونی و تجربی، تشویق کرده‌اند.

۱۰- همچنین در قرآن کریم بخشهای برجسته‌ای می‌بینیم که ما را به دریافت پیوستگیهای علت و معلولی، مخصوصاً در مورد آنچه به نمودهای تاریخی و تحولات اجتماعی، و به پیدایش تمدنها و نابود شدن آنها، و به شناخت پشامدهایی که بر گذشتگان گذشته است مربوط می‌شود، برمی‌انگیزد. و این خود از مهمترین انگیزه‌ها برای مطالعهٔ تحولات تاریخی و دریافت آنها، و نیز دریافت علت‌های آنها از دیدگاه تاریخ و اجتماع است. قرآن کریم به این تفقه و تحقیق و ژرفنگری بارها مردمان را فراخوانده است. و پوشیده نیست که این گونه فهم دقیق، چه امکانات علمی و عملی مهمی در اختیار انسان قرار می‌دهد، تا به وسیلهٔ آنها سرنوشت اجتماع نیکوتر شود، و تطور و تحول قضایای مهم بشری، درامت اسلامی و در سایر امت‌های زمین، صورتی شایسته‌تر پیدا کند.

۱۱- قرآن کریم از انسان و احوال و مراحل هستی او فراوان سخن گفته است، و همگان را به شناخت آنفُس، یعنی جانها، که همان شناختِ موجودیت معنوی آدمی است، برانگیخته است. و همچنین همگان را به شناختِ آفاق، یعنی جهان، تشویق کرده است. و راهی که قرآن برای جستجوی معرفت و به دست آوردن دانش در پیش پای ملت‌ها قرار می‌دهد، نگرستن است و جستجو کردن و آزمودنِ عینی، نه فقط شناختِ ذهنی که تنها بر برهانه‌های عقلی و فکری محض متکی است.

۱۲- و از اینجا است که قرآن کریم از از نخله‌ها و فلسفه‌ها و مشربانهای عرفانی مصطلح، به وضوح جدا می‌شود. بنا بر این اصل، تفسیر کردن حقایق اسلام محمدی، و تجزیه و تحلیل مسائل قرآنی، بر روش فلسفه یونانی و مشارب عرفانی، یا هر فلسفهٔ دیگر مبتنی بر ذهنیات، دور شدن از فهم و دریافت قرآن، و بیرون رفتن از قلمرو حقایق قرآنی و ماهیت آموزشهای قرآن است. و چنین است اگر موضوعات

مختلف قرآن را تنها در ضد و اصول مادی محض مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم. همه اینها دور شدن از فهم قرآن است. زیرا که قرآن به چیزها از دوجبهت مادی و معنوی به صورت توأم می نگرند، نگرشی تجربی و عینی و غنی و آگاهانه، که به مکتبی دیگر و چیزی دیگر، از اقتباس و تطبیق، نیاز ندارد. و این خصوصیتی است که در دیگر مذہبها و مکتبها دیده نمی شود.

۱۳- پس قرآن کریم را منطقی خاص و برنامه ای ویژه است. و مسلم است که تعالیم هر مکتب و مذہب می باید به میانجیگری منطقی خود آن مورد بررسی و دریافت قرار گیرد، نه با منطقی دیگر، یا با ضوابطی که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد، زیرا که اگر چنین شود پای توجیه و تأویل به میان می آید. و توجیه و تأویل سبب دگرگون شدن معانی و پوشیده ماندن حقایق خواهد گشت.

۱۴- جهان بینی اسلامی مبتنی بر دوجنبه ای بودن انسان و جهان است. این جهان بینی به دو عالم «مادی» و «معنوی» و به وجود ارتباطی ضروری میان این دو عالم اعتقاد دارد، بلکه هر چیز را ترکیبی از دوجنبه می داند: جنبه مادی ظاهری و جنبه معنوی باطنی؛ یکی جهان خلق است و دیگری جهان امر؛ یکی جهان ماده و اندازه و زمان و زوال است و دیگری جهان روح و تنظیم و مبرأ از زمان و زوال؛ و یکی جهان مملک و صورت است و دیگری جهان ملکوت و معنی. و هر چیز را روحی و ملکوتی است، و ملکوت هر چیز در دست قدرت الاهی است:

وَيَبْدُوهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱

- ملکوت هر چیز به دست خدا است و شما به نزد او باز خواهید گشت.

ما اگر بخواهیم حقایق (و ابعاد گوناگون اشیا) را از کوچک و بزرگ فهم کنیم و به واقعیت آن حقایق برسیم، نباید از شناخت این ترکیب ژرف و دوجنبه ای بودن کائنات. ترکیبی که در همه چیز هست. غافل بمانیم. و اهمیت این طرز شناخت هنگامی به خوبی آشکار می شود که بخواهیم عالم را با فهم اسلامی دریافت کنیم.

۱. سوره یس (۳۶): ۸۳

۱۵- بنابراین، از خواننده انتظار توجه به این امر را داریم که موضوعات یادشده در این کتاب، همچون «اصالت عمل» و «تضاد» و «تطور» و... و مطرح ساختن این موضوعات، همواره به همان معنی و بر همان پایه ای است که در جهان بینی اسلامی وجود دارد، که به آن اشاره کردیم. و این جهان بینی، همان دوجنبه ای بودن کائنات است، که خود ستون دریافت دینی و جهان نگری اسلامی است.

۱۶- در ضمن سخنان ما- به ویژه در عناوین بابها و فصلها- پاره ای از اصطلاحات خواهد آمد که در مکاتب دیگر نیز به کار می رود، ولی خواننده باید توجه داشته باشد که منظور ما از این اصطلاحات و تعبیرات همان نیست که منظور آن مکتبها است، و آنچه مقصود ما است از متن کتاب آشکار خواهد شد- چنانکه در بند پیش اشاره کردیم.

۱۷- پیداست که کتابی همچون کتاب حاضر- به ویژه با توجه به جهت ابتکار و جنبه تخصصی آن- خالی از نقص بلکه نقصها نخواهد بود. خاصه آنکه کار ما گام نخستین در این راه است، و آغازی است برای آنکه اسلام را به صورتی جامع و زنده و پیراسته و آزموننی و فراگیر عرضه داریم، و این دین را به صورت برنامه ای عملی و عمومی معرفی کنیم. بنابراین، بر همه کسانی که شایستگی راهنمایی و نقادی و ارشاد دارند لازم است که از اظهار نظر و راهنمایی و ارشاد خویش بخل نورزند. چنانکه آرزو مندیم که اندیشه مندان بزرگ و دانشمندان آگاه نیز به تکمیل این گونه عرضه داشت اسلام و گستردن دامنه آن همت گمارند، ان شاء الله تعالی.

۱۸- این کتاب- به خواست و یاری خدای متعال- مشتمل بر شش جلد خواهد بود.^۱ مسائلی مربوط به آماده کردن و به چاپ رساندن کتاب و یاد کرد کسانی که در این راه به یاری ما برخاسته اند وجود دارد، که ان شاء الله از آنها در آخرین جلد این مجموعه سخن خواهیم گفت.

۱۹- از خدا برای آماده سازی و اتمام این کتاب یاری می طلبیم، و از او می خواهیم که این کوشش ما را خالص و مخصوص درگاه خود گرداند، و آن را

۱. در این باره صفحه ۲۶ را نگاه کنید.

سودمند و مبارک قرار دهد.

۲۰- و در پایان این دیباچه، سخنی درباره استاد خود، عالم ربّانی، و مُتألّفِ قرآنی، و حکیم دینی، و زاهد کامل، و صاحب مقامات و معارف می آوریم یعنی: «شیخ مجتبی قزوینی خراسانی» (۱۳۱۸ ق- ۱۳۸۶ ق) مؤلف کتاب گرانقدر «بیان الفرقان». این عالم ربّانی - رحمت فراوان خدا بر او باد - مکتبی و یژه داشت که امتیاز آن به بیرون آوردن حقایق و معارف عالی از قرآن و حدیث بود، بی آنکه نیازی به توسل به افکار بشری و فلسفه های متداول باشد (با اینکه وی - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - خود این فلسفه ها را خوب می دانست و استادانه و بامهارت تدریس می کرد...). و این روش وی همان روش درست برای استنباط و بیرون آوردن حقایق علمی بدون آمیختگی و تأویل است. مکتب وی را برما حقی بزرگ است، از آن جهت که اندیشه ما را به این گونه حقایق و علوم و معارف الهی و اسلامی او متوجه ساخت، تاجایی که خوانندگان می توانند این کتاب را نیز ثمره ای از ثمره های آن مکتب قرآنی خالص به شمار آورند.



ذکر این نکته نیز شایسته است که اندیشه تألیف چنین کتابی از روزگاری پیش پدید آمد. و ما از حدود شش سال پیش به آماده کردن آن آغاز کردیم، ولی صورت نهایی دادن و به دست چاپ سپردن کتاب تا این ایام طول کشید...

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ...

و سلام بر هر کس که به حق، برای خاطر خود حق، خدمت می کند.

رمضان المبارک ۱۳۹۹

تابستان ۱۳۵۸.

باب نخست

فصل نخست

اهمیت شناخت

قرآن

۱. **إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ***^۱

◀ بخوان به نام پروردگارت که آفرید * آدمی را از خون بسته آفرید * بخوان و (بدان که) پروردگار تو همان خدای بزرگوارتر و کریمتر است * همو که با قلم آموخت * به انسان آنچه را نمی دانست آموخت *

۲. **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: أُنَبِّئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ: إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؟ ***^۲

◀ (خدا) به آدم نامها همه را آموخت ؛ سپس حقایق آنها را در نظر فرشتگان پدیدار ساخت و گفت که ، اگر راست می گوید، نامهای این چیزها را به من بازگوئید * فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را دانشی نیست جز آنچه

۱. سورةعلق (۹۶): ۵-۱.

۲. سورةبقره (۲): ۳۳-۳۱.

خود به ما آموختی، تویی دانای حکیم * (آنگاه) خداوند گفت: ای آدم! آنان را از نامها و حقیقتها آگاهی ده؛ پس چون آدم فرشتگان را آگاه ساخت، خداوند گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می دانم، و از آنچه آشکار می سازید یا پنهان می کنید آگاهم؟ *

۳ هو الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ، يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ *

◀ اوست آنکه در میان آن درس ناخواندگان فرستاده ای از ایشان برانگیخت، تا آیات او را برخواند، و آنان را پاکیزه سازد، و کتاب و حکمت آموزد؛ هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند *

۴ أَمِنْ هُوَ قَانِتُ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِيًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ، قُلْ: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِي يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ *

◀ آیا آن کس که در لحظه های شب به فروتنی پیشانی به خاک می ساید و به نماز می ایستد، و از سرای دیگر بیم دارد و به بخشایش پروردگار خویش امیدوار است [چنان دیگران است؟]، بگو: آیا هرگز برابر باشند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند؟ تنها خردمندان یادآور می شوند و پند می گیرند *

۵ قُلْ: هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟ *

◀ بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند؟ چرانی اندیشید! *

۱. سورة جمعه (۶۲): ۲.

۲. سورة زمر (۳۹): ۹.

۳. سورة انعام (۶): ۵.

- ۶ وما يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ *^۱
- ◀ کور (دل) و بینا با یکدیگر برابر نیستند *
- ۷ قل : هل يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ؟ ..^۲
- ◀ بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند، یا: آیا تاریکی و روشنی همسانند؟ ... *
- ۸ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ، وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ *^۳
- ◀ (خداوند) به هر کس که خواهد حکمت می دهد؛ و هر که به او حکمت ارزانی شود نیکی فراوان به او داده شده؛ و جز خردمندان یادآور نگردند و پند نگیرند *
- ۹ وَادْخُلْنَا مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا *^۴
- ◀ (ای زنان پیامبر!) آیات خدا و حکمتی را که در خانه های شما تلاوت می شود به یاد داشته باشید! همانا خدای بابتندگان خوشرفتار است (و به همه چیز دانا است) و از همه چیز آگاه *
- ۱۰ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ؟ ..^۵
- ◀ آیا آن کس که می داند که آنچه از پروردگار بر تو فرو فرستاده شده حق است،

۱. سوره فاطر (۳۵): ۱۹.

۲. سوره زمر (۱۳): ۱۶.

۳. سوره بقره (۲): ۲۶۹.

۴. سوره احزاب (۳۳): ۳۴.

۵. سوره زمر (۱۳): ۱۹.

همچون کسی است که کور (دل) است؟ ... ۵

حدیث

۱ النبی «ص»: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»، فَاذًا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسَانِ: مَجْلِسُ يَتَفَقَّهُونَ وَمَجْلِسُ يَدْعُونَ اللَّهَ وَيَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ: كُلُّا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ، أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفَقِّهُونَ الْجَاهِلُ؛ هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ، بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ لَمَّا أُرْسِلْتُ؛ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ.^۱

◀ پیامبر «ص» - پیامبر خدا از خانه بیرون آمد، در مسجد دو مجلس دید: در یک مجلس غوررسی و تفقه در دین می شد، و مجلس دیگری به دعا خواندن و از خدا مسئلت کردن می گذشت. گفت: «هر دو مجلس نیک است. آن گروه خدا را می خوانند، و آن گروه می آموزند و مطالب را به نادانان می فهمانند. این گروه آموزشگران برترند؛ من برای آموزشگری فرستاده شده ام». آنگاه در کنار ایشان نشست.

۲ الامام علی «ع»: يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.^۲

◀ امام علی «ع»: ای کمیل! هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی.

۳ الامام علی «ع»: فَقَدْ الْبَصَرِ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ.^۳

◀ امام علی «ع»: چشم سر را از دست دادن آسانتر است تا چشم دل.

۱. «مُنْيَةُ الثَّرِيدِ» / ۱۳.

۲. «تَحْفِثُ الْمُتَّقِلِ» / ۱۱۹.

۳. «غُرَرُ الْحِكْمَةِ» / ۲۲۷.

۴

النبي «ص»: جاء رجلٌ من الأنصارِ الى النبي «ص» فقال: يا رسولَ الله! إذا حَضَرَتْ جَنَازَةٌ أَوْ حَضَرَ مَجْلِسُ عَالِمٍ أَتِيَهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْهَدَ؟ فقال رسولُ الله «ص»: إذا كَانَ لِلْجَنَازَةِ مَنْ يَتَّبِعُهَا وَيَدْفِنُهَا، فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ الْفِ جَنَازَةٍ، وَمِنْ عِيَادَةِ الْفِ مَرِيضٍ، وَمِنْ قِيَامِ الْفِ لَيْلَةٍ، وَمِنْ صِيَامِ الْفِ يَوْمٍ، وَمِنْ الْفِ دَرَاهِمٍ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ، وَمِنْ الْفِ حَبَّةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ، وَمِنْ الْفِ غَزْوَةٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِكَ وَنَفْسِكَ. وَأَيُّنَ تَقَعُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ مِنْ مَشْهَدِ عَالِمٍ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ، وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ، وَخَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.^۱

◀ پیامبر «ص» - یکی از انصار نزد پیغمبر اکرم آمد و گفت: ای پیامبر! اگر بنا باشد جنازه ای را تشییع کنم یا در مجلس درس دانشمندی حاضر شوم، حضور مرا در کدام یک از این دو دوسترداری؟ پیامبر گفت: اگر کسانی باشند که در پی جنازه روان شوند و آن را به خاک بسپارند، حاضر شدن در مجلس مرد دانشمند از حضور در تشییع هزار جنازه، و دیدار از هزار بیمار، و بر پا ایستادن برای عبادت در هزار شب، و روزه داشتن در هزار روز، و صدقه دادن هزار درهم به بینوایان، و گزاردن هزار حج مستحبی، و حضور در هزار جنگ در راه خدا - جز جنگ واجب - و دادن مال و جان در این راه، فضیلتی بیشتر دارد. اینها کجا به پای حضور در مجلس عالم می رسد؟ آیا ندانسته ای که اطاعت و عبادت خدا نیز به علم است، و نیکی دنیا و آخرت با علم است، و شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی؟.

۵

الامام علي «ع»: لَا تُخَيِّرْ بِنَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْمًا.^۲

◀ امام علی «ع»: درباره آنچه از آن شناختی نداری سخن مگوی.

۱. «روضة الواعظین» / ۱۲.

۲. «عُرُوذُ الْجَمِّع» / ۳۳۲.

- ۶ امام علی «ع»: علیکم بالدرایات لا بالرؤایات.^۱
- «امام علی «ع»: در پی دریافت و درایت (سخنها) باشید، نه در پی نقل و حکایت.
- ۷ امام علی «ع»: العلمُ اصلُ کلِّ خیر.^۲
- «امام علی «ع»: علم ریشه هر نیکی است.
- ۸ امام علی «ع»: لا تستعْظِمنَ أحداً حتّی تستکْشِفَ معرفته.^۳
- «امام علی «ع»: پیش از آنکه از دانش و معرفت کسی با خبر شوی در بزرگداشت او مکوش.
- ۹ امام الباقر «ع»: .. اِدْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ، وَاسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ، وَتَحَرَّزْ عَلَى خَالِصِ الْعَمَلِ مِنَ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ بِشِدَّةِ التَّنِیْظِ، وَاسْتَجِلِبْ شِدَّةَ التَّنِیْظِ بِصَدَقِ الْخَوْفِ .. وَتَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهَوَى بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ، وَقِفْ عِنْدَ غَلَبَةِ الْهَوَى بِاسْتِرْشَادِ الْعِلْمِ.^۴
- «امام باقر «ع»: بدی و شر موجود را، با علمی که داری، از خویشتن دور کن. و همین علم را با انجام دادنِ عملِ خالص به کار بند. و در عملِ خالص، خود را با کمالی مراقبت و بیداری، از هجوم غفلت مصون دار. و برای بدست آوردنِ چنین بیداری و مراقبتی، از خدای صادقانه بترس... همچنین با راهنمایی عقل، از افتادن در دام هواهای باطل بپرهیز. و به هنگام چیرگی هوای نفس درنگ کن، و از دانشی که داری برای نجات خود ارشاد بخواه.

۱. «بحار» ۲/ ۱۶۰ - از کتاب «کنز الفوائد».

۲. «عُرُوُ الْجَمِّ» ۲۰/.

۳. «عُرُوُ الْجَمِّ» ۳۳۳/.

۴. «تحف العقول» ۲۰۷/.

۱۰. الامام الصادق «ع» - عن الامام الباقر «ع»: «يا بُنَيَّ! اِعْرِفْ منازلَ الشيعةِ على قدرِ روايتهم ومعرفتهم، فإنَّ المعرفةَ هي الدَّرايةُ للرَّواية. وبالدرایات للرَّوايات يعلو المؤمنُ الى اقصى دَرَجاتِ الايمان. إِنِّي نَظَرْتُ في كتابِ لِعَلِّي «ع» فَوَجَدْتُ في الكتاب: إِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امرئٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ. إِنَّ اللهَ - تَبَارَكَ وتعالى - يُحَاسِبُ الناسَ على قَدْرِ ما آتاهُم مِنَ العُقُولِ في دارِ الدُّنْيا.^۱

◀ امام صادق «ع» - نقل از پدر خویش: ابوجعفر باقر «ع» گفت: پسر من! مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (در باره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند بشناس! زیرا که شناخت و معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالا ترین پایه های ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می رسد. من در نامه ای از علی «ع» به این نوشته برخوردم: ارزش و ارج هر کس معرفت او است. خدای متعال مردمان را به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می کند.

۱۱. الامام الصادق «ع»: أَلْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ، وَمُنْتَهَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ. لَذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ «ص»: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»، أَي: عِلْمُ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ.^۲

◀ امام صادق «ع»: علم اصل و ریشه هر حالتی عالی است و بلندترین پایگاه صعود است. به همین جهت پیامبر «ص» گفت: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است»، یعنی علم (و آیین) پرهیزگاری و یقین.

۱. «معانی الأخبار» ۲/۱.

۲. «بحار» ۳۲/۲ - ۳۱ - از کتاب «مصابح الشریعة».

۱۲ امام الصادق «ع»: أَنْتُمْ - وَاللَّهِ - الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ». إِنَّمَا شِيعَتُنَا اصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ: عَيْنَيْنِ فِي الرَّأْسِ، وَعَيْنَيْنِ فِي الْقَلْبِ ١..

◀ امام صادق «ع»: شمايید — به خدا سوگند — آن کسان که خداوند گفته است: «هر کینه‌ای را از دلشان زدودیم، برادرانند همه، بر روی تختها روبه روی هم نشسته». بیگمان شیعیان ما را چهار چشم است: دو چشم در سر، و دو چشم در دل.

۱۳ امام الصادق «ع»: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ، فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرَجُحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ. ٢

◀ امام صادق «ع»: چون روز قیامت شود، خدای بزرگ، مردمان را همه، در پهنه‌ای یکسان گردآورد، و ترازوها گذارده شود. آنگاه خون شهیدان را با مرکب خامه دانشمندان در دو کفه ترازو نهند، پس مرکب خامه دانشمندان بر خون شهیدان فزونی یابد.

۱۴ امام الصادق «ع» - عَنْ النَّبِيِّ «ص»: أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ .. وَاکْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا. ٣

◀ امام صادق «ع» - نقل از پیامبر اکرم: داناترین مردمان کسی است که دانش دیگران را با دانش خویش جمع کند... و ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱. «تفسیر عیاشی» ۲/۲۴۴.

۲. «بحار» ۲/۱۴ - از کتاب «امالی» شیخ صدوق.

۳. «امالی» صدوق/۱۹.

۱۵ امام الصادق «ع» - عن آبائه، عن عليّ، عن النسي «ص»: «اكثر الناس قيمة اكثرهم علماً، واقل الناس قيمة اقلهم علماً.»^۱

◀ امام صادق «ع» - نقل از پدرانش، از علی، از پیامبر اکرم: ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۶ امام الصادق «ع» - عن سماعة: قلتُ له: قولُ الله عزَّ وجلَّ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ .. فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؟ قال: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا؛ وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا.^۲

◀ امام صادق «ع» - سماعة بن مهران گوید: به امام صادق گفتم: این سخن خدا در قرآن: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» - هر کس شخصی را جز در برابر کشتن شخصی دیگر یا تبهکاری در زمین بکشد، گویی چنان است که همه مردمان را کشته باشد، و هر کس که جانی را زنده کند، گویی چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد» یعنی چه؟ امام صادق گفت: «هر که جانی را از گمراهی به راهیافتگی برآورد، بدان ماند که آن را زنده کرده است. و هر که جانی را از راهیافتگی به گمراهی بیرون برد، در حقیقت آن را کشته است».

۱۷ امام الصادق «ع» - مُحَمَّدُ بْنُ مَارِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ «ع»: حَدِيثُ رُوِيَ لَنَا إِنَّكَ قُلْتَ: «إِذَا عَرَفْتَ فاعْمَلْ مَا شِئْتَ»؟ فَقَالَ: قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ. قَالَ:

۱. «بحار» ۷۷/۱۱۲.

۲. سوره مائده (۵): ۳۲.

۳. «اصول کافی» ۲/۲۱۰.

قُلْتُ: وَإِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ؟ فَقَالَ لِي: إِنْ أَلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أَخَذْنَا بِالْعَمَلِ وَوَضَعَ عَنْهُمْ، إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ، مِنْ قَلِيلٍ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ، فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ.^۱

◀ امام صادق (ع) - محمد بن مارد گوید به امام صادق گفتیم: حدیثی روایت کرده‌اند که شما گفته‌اید: «چون حق را شناختی و دانستی، هر چه خواهی کن». گفت: آری چنین گفته‌ام. گفتیم: حتی اگر مرتکب زنا شوند، و دزدی کنند، و شراب نوشند؟ گفت: إِنْ أَلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، به خدا سوگند (کسانی که معنای آن حدیث را چنین پنداشته‌اند) در حق ما انصاف روا نداشته‌اند، که چنان باشد که ما را به عمل بگیرند و آنان را از آن معاف دارند. آنچه گفتیم معنایش این است: «چون حق را شناختی، هر کار خیری که خواستی انجام ده، چه کم و چه زیاد، که کار از تو (با شناخت حق) پذیرفته خواهد شد».

۱۸ الامام الصادق «ع»: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا أَنْ يُعَدَّ سَعِيدًا؛ وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ وَدُودًا أَنْ يُعَدَّ حَمِيدًا؛ وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ صَبُورًا أَنْ يُعَدَّ كَامِلًا؛ وَلَا لِمَنْ لَا يَتَّقِي مَلَامَةَ الْعُلَمَاءِ وَذَمَّهُمْ أَنْ يُرَجَى لَهُ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَيَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ صَدُوقًا، لِيُؤْمَنَ عَلَى حَدِيثِهِ، وَشُكُورًا لِيَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ.^۲

◀ امام صادق (ع): شایسته نیست آن کس را که عالم نیست سعادتمند بخوانند، و آن کس را که مهربان نیست پسندیده بشمارند، و آن کس را که شکیبا نیست کامل بدانند. همچنین آن کس که از سرزنش و نکوهش دانشمندان و دانیان پرهیز نکند، نتوان امید داشت که به خیر دنیا و آخرت برسد. سزاوار شخص عاقل آن است که راستگویی باشد تا مردم به گفتارش اطمینان داشته باشند، و سپاسگزار نعمتها باشد تا مستوجب فزونی نعمت گردد.

۱. «وسائل» ۸۷/۱.

۲. «تحف العقول» ۲۶۸.

۱۹ الامام کاظم «ع»: یا هِشام! إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِأَبْنِهِ: .. يَا بُنَيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ. فَلْتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَخَشَوْهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَقِيَمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرُ.^۱

◀ امام کاظم «ع»: ای هِشام! لقمان به پسر خویش گفت: «... دنیا دریایی ژرف است که مردمان بسیار در آن غرق شده اند. چنان کن که کشتی تو در این دریا ترس از خدا، و بار آن ایمان، و بادبان آن توکل، و کشتیبان آن عقل، و راهنمای آن علم، و سُکَّان آن بردباری باشد».

۲۰ الامام کاظم «ع» - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ؛ وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ. وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِي.^۲

◀ امام کاظم «ع»: رستگاری جز به طاعت نیست. و طاعت به علم است. و علم به آموختن فراهم می شود. و انسان با هدایت عقل به آموختن می گراید. و علم واقعی آن است که از نزد عالم ربّانی رسیده باشد.

۱. «تحف العقول»/۲۸۵.

۲. «وسائل»/۱۸/۸.

فصل دوم

طلب علم

قرآن

۱ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ، يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ •^۱

◀ خدا بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده ای از خود ایشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان برخواند، و پاکیزه شان کند، و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند •

حدیث

۱ النبی «ص»: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ.^۲

◀ پیامبر «ص»: طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است •

۱. سوره آل عمران (۳): ۱۶۴.

۲. «بخاری» ۱/۱۷۷ - از کتاب «عَوَالِي النَّبِيِّ».

۲ النبی «ص»: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ.^۱

«پیامبر (ص)»: طلب علم بر هر مسلمان واجب است. آگاه باشید که خدا جویندگان علم و دانش را دوست می دارد!

۳ الامام علی «ع»: الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...^۲
«امام علی (ع)»: آنکه به جستجوی علم برخیزد، همچون مجاهد در راه خدا است.

۴ الامام علی «ع»: اُعِدُّ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، وَلَا تَكُنِ الثَّالِثَ فَتَعْطَبَ.^۳
«امام علی (ع)»: یادانا باش، یا جوینده دانایی؛ و جزاین دومباش که هلاک خواهی شد.

۵ الامام الصادق «ع»: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ.^۴
«امام صادق (ع)»: طلب علم، در همه حال، واجب است.

۶ الامام الصادق «ع»: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ وَشَقِّ الْمُهْجِ.^۵
«امام صادق (ع)»: به طلب دانش و علم برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گردابها و در خطر افتادن جانها همراه باشد.

۱. «اصول کافی» ۳۰/۱.

۲. «روضة الواعظین» ۱۰/۱.

۳. «بحار» ۱۹۶/۱ - از کتاب «کنز الفوائد».

۴. یعنی: با تحصیل علم کرده و به دانایی رسیده باش، یا به طلب علم برخیز و جو یای آن شو.

۵. «بصائر الدرجات» ۳/۳.

۶. «بحار» ۲۷۷/۷۸ - از کتاب «اربعین» شیخ صدیق‌الدین سوری.

۷ الامام الصادق «ع»: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْعِلْمِ لَطَلَّبُوهُ وَلَوْ بِسَفَكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: اگر مردمان ارزش علم و دانش را می دانستند، به جستجو و طلب آن برمی خاستند، اگر چه به ریختن خونها بینجامد و به فرورفتن در گردابهای مرگبار.

۸ الامام الباقر «ع» - عَنِ النَّبِيِّ «ص»: أُغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، وَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ لَاهِيًا مُتَلَذِّذًا.^۲

◀ امام باقر «ع» - از پیامبر اکرم: یا دانا باش، یا جوینده دانایی، و از آن پرهیز که وقت گذرانی لذت طلب باشی.

۹ الامام الباقر «ع»: مَا مِنْ عَبْدٍ يَغْدُو فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ يَرُوحُ إِلَّا خَاضَ الرَّحْمَةَ، وَهَتَفَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ: «مَرْحَبًا بِزَائِرِ اللَّهِ»، وَسَلَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ مِثْلَ ذَلِكَ الْمَسْلُوكِ.^۳

◀ امام باقر «ع»: هیچ بنده ای نیست که در جستجوی دانش شب را به روز یا روز را به شب آرد، مگر آنکه در رحمت خدا درآید، و فرشتگان به او بانگ بر آورند که «آفرین به آن کس که به زیارت خدای رود» - «مَرْحَبًا بِزَائِرِ اللَّهِ» و اینچنین کس همینگونه راه بهشت را پیماید.

۱۰ الامام الصادق «ع»: النَّاسُ إِثْنَانِ: عَالِمٌ وَمُتَعَلِّمٌ، وَسَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ؛ وَالْهَمَجُ

۱. «بحار» ۱/ ۱۷۷ - از کتاب «عوالی الثانی».

۲. «بحار» ۱/ ۱۹۴ - از کتاب «المحاسن».

۳. «ثواب الاعمال» ۱/ ۱۶۰.

۴. یعنی: کسی را که به طلب علم و دانایی می رود، چنان می شمارند که به زیارت خدای می رود.

فی النار.^۱

◀ امام صادق «ع»: مردمان بردو گونه اند: دانایانند یا جویندگان دانایی. و دیگران گولانیند و حش گونه. و اینگونه کسان جای در آتش خواهند داشت.

۱۱ امام علی «ع»: تَعْلَمُوا الْعِلْمَ! فَإِنَّ تَعْلَمَهُ حَسَنَةٌ وَمُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ. وَابْحَثْ عَنْهُ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ... وَهُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَزِينُ الْأَخْلَاءِ. يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَاماً يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُقْتَدَى بِهِمْ... لَأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ... وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ... بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ...^۲

◀ امام علی «ع»: دانش بیاموزید، که آموختن آن حسنه است، و گفتگودر باره آن تسبیح است، و جستجوی آن جهاد است، و آموختن آن به کسی که نمی داند صدقه است... علم مونس است در بیمناکی، و یار است در تنهایی، و سلاح است بر ضد دشمنان، و آرایشی است در میان دوستان. خدا به برکت علم، گروههایی را برمی آورد و پیشوایان خیر و نیکی قرار می دهد، تا دیگران از آنان پیروی کنند... علم زندگی دلهاست... و مایه نیرومندی تنها در برابر مستی... و از روی علم و دانایی است که خدا اطاعت و پرستش می شود...

۱۲ الامام الصادق «ع»: لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيّاً فِي حَالَيْنِ إِمَّا عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطاً، فَإِنْ فَرَطَ ضَيِّعٌ، فَإِنْ ضَيِّعَ أَثِمٌ، وَإِنْ أَثِمَ سَكَنَ النَّارَ؛ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ.^۳

۱. «خصال»/۳۹.

۲. «امالی» صدوق/۵۵۱.

۳. «بحار»/۱/۱۷۰- از کتاب «امالی» شیخ طوسی.

«امام صادق (ع)»: دوست ندارم جوانی از شما را جز آن ببینم که شب را در یکی از دو حال به روز آورد: یا عالم باشد یا جوینده علم. اگر چنین نکند تقصیر کرده باشد. و چون تقصیر کند خویشان تباه ساخته باشد. و چون خویشان تباه سازد گناهکار باشد. و چون گناهکار باشد در دوزخ جای گیرد؛ مطلب این است، به خدای محمد سوگند.

فصل سوم

عقل و فعال سازی آن

قرآن

۱. **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ، وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ، وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ، وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ***

◀ در آفرینش آسمانها و زمین، و در پیایی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مرگ زنده کرد و هر گونه جنبنده را در آن پراکنده ساخت، و در وزیدن بادهای از هر سوی، و در ابرهای گمارده میان آسمان و زمین، در اینها همه، نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خویش به کار اندازند *

۲. **وَقَالُوا: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ***

◀ (دوزخیان) گفتند که اگر ما می شنیدیم یا خرد خود را به کار می انداختیم، اکنون در شمار دوزخیان نبودیم *

۱. سوره بقره (۲) : ۱۶۴.

۲. سوره ملک (۶۷) : ۱۰.

۳ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا، وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ *

◀ از نشانه های (دانایی و توانایی) اوست که برق را به بیم و امید به شما می نمایاند، و از آسمان آبی فرومی فرستد و زمین را پس از مردگی زنده می کند؛ همانا در این کار شگرف نشانه هایی است برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند *

۴ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، وَالنَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ *

◀ شب و روز و خورشید و ماه را - برای زندگانی شما - در گردون مسخر ساخت، و ستارگان را به فرمان خویش فرمانبرداری کرد؛ در این کار بزرگ نشانه هایی است برای آنان که خرد خود را به کار اندازند *

حدیث

۱ النبی «ص»: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. ۳

◀ پیامبر «ص»: انسان به وسیله خرد و عقل به نیکیها همه دست می یابد. هر کس خرد ندارد دین ندارد .

۲ النبی «ص» - أَتَيْتُ قَوْمَ بَحْصَرَتَيْهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ!

۱. سوره روم (۳۰): ۲۴.

۲. سوره نحل (۱۶): ۱۲.

۳. «تَحْفُظُ الْعُقُولُ»/ ۴۴.

نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ؟! فَقَالَ: «إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ؛ وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ وَيَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۱.

پیامبر «ص» - گروهی در محضر او شخصی را ستودند و از همه خصلتهای نیک او یاد کردند؛ پیامبر گفت: «عقل آن مرد چگونه است؟» گفتند: ای پیامبر! ما به توازن کوشش او در عبادت و دیگر خوبیهای او سخن می گوئیم و تو درباره عقل او از ما می پرسی؟ پیامبر گفت: «مرد احق، به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و نابخاری آوده می گردد. فردای قیامت، درجات بندگان خدا و دستیابی ایشان به قرب و نزدیکی پروردگاریه اندازه خردهای ایشان است».

النَّبِيُّ «ص»: لِكُلِّ شَيْءٍ آلَةٌ وَعُدَّةٌ، وَآلَةُ الْمُؤْمِنِ وَعُدَّتُهُ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ، وَمَطِيَّةُ الْمَرْءِ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ، وَغَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ قَوْمٍ رَاعٍ، وَرَاعِي الْعَابِدِينَ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ تاجرٍ بِضَاعَةٌ، وَبِضَاعَةُ الْمُجْتَهِدِينَ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ خَرَابٍ عِمَارَةٌ، وَعِمَارَةُ الْآخِرَةِ الْعَقْلُ. وَلِكُلِّ سَفَرٍ فُسْطَاطٌ يَلْجَأُونَ إِلَيْهِ، وَفُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ الْعَقْلُ^۲.

پیامبر «ص»: برای هر چیزی ساز و برگی لازم است، ساز و برگ مؤمن عقل است. هر چیزی را مرکوبی لازم است، مرکوب انسان عقل است. هر چیزی را سرانجامی است، سرانجام عبادت عقل است. هر گروه را شبان و سرپرستی است، شبان و سرپرست خداپرستان عقل است. هر بازرگان را کالایی است، کالای کوشندگان در راه خدا عقل است. هر ویرانی را آبادانی در خور است، آبادانی آخرت به عقل است. و هر جمع مسافری را سایبانی لازم است تا بدان پناه ببرند، سایبان مسلمانان عقل است.

۱. «تَحْفُ الْعُقُول»/ ۴۴.

۲. «بحار»/ ۹۵/ ۱ - از کتاب «کُنْزُ الْفَوَائِد».

بنگرید !

این تعالیم والا به چه چیز اشاره می کنند؟ آیا در آنها می اندیشیم؟
معنای این سخنان این است که فرد مسلمان و جامعه اسلامی باید
اینچنین باشد، باید عقل و خرد و فرزاندگی و دانایی بر همه جای آن سایه
گسترده و همه کار و همه چیز، نمودار خرد و عقل و دانایی باشد، نه
نمودار تحجر و عوامزدگی و جمود. این است جامعه آرمانی اسلام، و این
است مسلمان تراز مکتب.

۴ النبی «ص»: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ؛ فَتَوُمُّ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ
مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ، وَإِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ، وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ
أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ..^۱

◀ پیامبر «ص»: خدای چیزی برتر از خرد بهره‌بندگان نساخته است. این
است که خواب عاقل برتر از بیداری جاهل است، و روزه گشودن عاقل برتر از
روزه داشتن جاهل است، و بر جای ماندن عاقل برتر از به راه افتادن جاهل.

۵ الامام علی «ع»: الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ..^۲

◀ امام علی «ع»: عقل مَرکب علم است.

۶ الامام علی «ع»: الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ..^۳

◀ امام علی «ع»: انسان به عقل خویش انسان است.

۷ الامام علی «ع»: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ، إِحْتَمَلَتْهُ

۱. «بهار» ۹۱/۱ - از کتاب «المحاسن».

۲. «غررالحکم» ۲۰/.

۳. «غررالحکم» ۱۴/.

عليها واغْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا. وَلَا أُغْتَفِرُ فَقَدْ عَقْلٌ وَلَا دِينَ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، فَلَا يُتَهَنَّا بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ. وَفَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ، وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.^۱

«امام علی (ع)»: هر که در او خصلتی از خصال نیک بر من ثابت شود، او را بر آن پذیرا می شوم و از نبودن چیزهای دیگر چشم می پوشم، لیکن از نبودن خرد و دین چشم نمی پوشم. زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت خاطر است، و زندگی با ناامنی و نگرانی گوارا نخواهد بود. فقدان خرد نیز به منزله فقدان حیات است. و بیخرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.

۸ الامام علي «ع»: الْإِنْسَانُ عَقْلٌ وَصُورَةٌ، فَمَنْ أَخْطَأَهُ الْعَقْلُ وَلَزِمَتْهُ الصُّورَةُ لَمْ يَكُنْ كَامِلًا، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَا رُوحَ فِيهِ.^۲

«امام علی (ع)»: انسان عقل است و صورت، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست، و همچون کسی است که روح ندارد.

۹ الامام علي «ع» - قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ! إِنْ اغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ..^۳

«امام علی (ع)» - به پسرش حسن: پسر من! بینیا‌زترین بینیا‌زی عقل است، و بزرگترین فقر و نیازمندی بیخردی و احمقی.

۱۰ الامام علي «ع»: يَا بُنَيَّ! لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا عُدْمَ أَعْدَمَ مِنَ الْعَقْلِ..^۴

۱. «اصول کافی» ۲۷/۱.

۲. «بحار» ۷/۷۸ - از کتاب «مَطَالِبُ التَّوَلُّد».

۳. «نهیج البلاغه» ۱۱۰۴/.

۴. «امالی» طوسی ۱۴۵/۱.

◀ امام علی «ع»: پسر من! هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست، و هیچ ناداری بدتر از ناداری عقل نیست.

۱۱ امام علی «ع»: الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ.^۱

◀ امام علی «ع»: عقل فرستاده خدا است.

۱۲ امام علی «ع»: مِلَاكُ الْأَمْرِ الْعَقْلُ.^۲

◀ امام علی «ع»: ملاک در هر چیز عقل است.

۱۳ امام علی «ع»: الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْإِفْكَارِ، وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةُ الْقُلُوبِ، وَالْقُلُوبُ أَيْمَةُ الْحَوَاسِّ، وَالْحَوَاسُّ أَيْمَةُ الْأَعْضَاءِ.^۳

◀ امام علی «ع»: خردها راهبران اندیشه‌ها هستند، و اندیشه‌ها راهبران دلها، و دلها راهبران حسها، و حسها راهبران اندامها.

۱۴ امام علی «ع»: الْعَقْلُ مُصْلِحُ كُلِّ أَمْرٍ.^۴

◀ امام علی «ع»: عقل اصلاح‌کننده هر کار است.

۱۵ امام علی «ع»: إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رُؤَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاتُهُ قَلِيلٌ.^۵

۱. «غررالحکم»/۱۵.

۲. «غررالحکم»/۳۱۵.

۳. در برخی نسخه‌ها: ملاک دین (و دینداری).

۴. «مُشْتَدِّكُ نَجِجِ الْبَلَاغَةِ»/۱۷۶.

۵. «غررالحکم»/۳۰.

۶. «نَجِجِ الْبَلَاغَةِ»/۱۱۳۰.

« امام علی «ع»: چون خبری بشنوید، در آن با خرد ژرفنگر تعقل کنید، نه با خرد گزارشگر، که گزارشگرانِ دانش فراوانند و ژرفنگرانِ در آن اندک .

۱۶ امام علی «ع»: العقلُ أقوى أساساً.^۱

« امام علی «ع»: خرد، نیرومندترین شالوده است .

۱۷ امام علی «ع»: العقلُ حُسامٌ قاطع.^۲

« امام علی «ع»: خرد، شمشیری برنده است .

۱۸ امام علی «ع»: ثَمَرَةُ العقلِ لزومُ الحق.^۳

« امام علی «ع»: ثمره خرد، پیروی از حق است .

۱۹ امام علی «ع»: ثَمَرَةُ العقلِ الاستقامة.^۴

« امام علی «ع»: ثمره خرد، پایداری و ایستادگی است .

۲۰ امام علی «ع»: لَا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ.^۵

« امام علی «ع»: بر مشکلات روزگار، جزیه یاری خرد، نمی توان چیره گشت .

۲۱ امام علی «ع»: العقلُ - حَيْثُ كَانَ - أَلْفُ مَأْلُوفٍ.^۶

۱. «غررالحکم»/۳۱.

۲. «غررالحکم»/۲۰.

۳. «غررالحکم»/۱۵۸.

۴. «غررالحکم»/۱۵۸.

۵. «بخار»/۷۸/۷ - از کتاب «مطالب السؤل».

۶. «غررالحکم»/۲۷.

«امام علی «ع»: خرد، درهرجا که باشد، بهترین مونس و همدم است .

۲۲ الامام علی «ع»: هَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ فَقَالَ: يَا آدَمُ! إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَأَخْتَرْتُ وَاحِدَةً وَدَعَيْتُ اثْنَتَيْنِ. فَقَالَ لَهُ آدَمُ: وَمَا الثَّلَاثُ يَا جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ. قَالَ آدَمُ: فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ. فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ: ائْصِرْفَا وَدَعَاهُ! فَقَالَا: يَا جِبْرِئِيلُ! إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ..^۱

«امام علی «ع»: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم! به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی، پس یکی را برگزین و دو تای دیگر را واگذار! آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیز کدامند؟ در پاسخ گفت: خرد و آرم و دین. آدم گفت: من خرد را برگزیدم. آنگاه جبرئیل به آرم و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل! به ما فرمان شده است که هر جا عقل باشد با آن باشیم...»

۲۳ الامام الباقر «ع» - عَنْ النَّبِيِّ «ص»: لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.. وَلَا يَسَامُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمرِهِ..^۲

«امام باقر «ع» - از پیغمبر اکرم: کسی خدا را به چیزی والا تر از عقل و خردمندی عبادت نکرده است. مؤمن عاقل و خردمند نخواهد بود مگر آنکه ده خصلت در او فراهم شود: به نیکی او امید دارند، و از شر او در امان باشند... و در سراسر عمر خود از جستجوی علم خسته و تنگدل نشود...»

۱. «امالی» صدوق/۶۰۰.

۲. «خصال»/۴۳۳.

۲۴ امام الباقر «ع»: لا مصيبة كعدم العقل، ولا عدم عقل كقلة اليقين.^۱

«امام باقر» «ع»: هیچ مصیبتی همچون بیخردی نیست، و هیچ بیخردی همچون کمی یقین نیست.

۲۵ الامام علي «ع»: لو صحَّ العقل، لا غتنم كل امرئٍ مهله.^۲

«امام علی» «ع»: اگر عقل سالم باشد، هر کس فرصت (عمر) خود را غنیمت خواهد شمرد.

۲۶ الامام الصادق «ع»: دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ؛ وَمِنْ الْعَقْلِ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ، كَانَ عَالِمًا، حَافِظًا، زَكِيًّا، فَطِنًا، فَهِيمًا. وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصِرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ.^۳

«امام صادق» «ع»: ستون وجود آدمی عقل است. زیرکی و فهم و به یاد سپری (حفظ مطالب و علوم) و دانشوری (علم) از خواص عقل است. و هرگاه عقل، از نور (معنوی) نیرو گرفته باشد، انسان، دانشور و به یاد سپرنده علم و هوشمند و زیرک و فهیم خواهد بود. آدمی به عقل کامل می شود. و عقل راهنما و سبب بینایی و کلید مشکل گشای امور انسان است.

۲۷ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ، فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئًا اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلَّهُ. وَإِنَّ ضَوْءَ الرُّوحِ الْعَقْلُ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ، وَإِذَا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ. وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ. وَكَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ، فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ

۱. «تَحْفُثُ الْعُقُولُ»/ ۲۰۸.

۲. «غُرَرُ الْحُكْمِ»/ ۲۶۱.

۳. «عِلَلُ الشَّرَائِعِ»/ ۱۰۳/۱.

الصَّادِقَةُ. وَلَا تَثْبُتُ الْإِنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ.^۱

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! نورتن در چشم است. پس اگر دیده روشن باشد، همه تن از نور آن روشنی می گیرد. و روشنی روح عقل است. پس اگر انسان عاقل و خردمند باشد، پروردگار خود را می شناسد. و چون پروردگار خود را شناخت در دین خود بصیرت پیدا می کند. و چون کسی پروردگار خود را نشناسد دینی برای او باقی نمی ماند. و همانگونه که تن جز با جان، زنده و برپای نمی ماند، دین نیز جز با نیت خالص برپای نمی ماند. و نیت خالص جز با عقل استوار نمی گردد.

۲۸ الامام الرضا «ع»: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ.^۲

◀ امام رضا «ع»: دوست هر کس عقل و دانایی او است، و دشمن هر کس جهل و نادانی او.

۱. «تَحْفُ الْعُقُولُ»/ ۲۹۲.

۲. «اصول کافی» ۱/ ۱۱.

فصل چهارم اندیشیدن

قرآن

۱. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، لآيَاتٍ لِّأُولِي
الْأَلْبَابِ • الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ ، وَيَتَفَكَّرُونَ فِي
خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً ، سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ •^۱

◀ در آفرینش آسمانها و زمین، و در پیاپی آمدن شب و روز، نشانه هایی است
(از دانایی و توانایی خدا) برای خردمندان • آنان که ایستاده و نشسته و
خفته (در همه حال) خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین
می اندیشند (که): پروردگارا! اینهمه را بیهوده نیافریدی، تو پاک و
پاکیزه ای، پس (بدین اندیشه که کردیم و ایمان که یافتیم) ما را از عذاب
آتش نگاه دار •

۲. وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ، جَمِيعاً مِنْهُ ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ •^۲

◀ آنچه را در آسمانها و در زمین است به فرمان شما در آورد؛ همه از او است؛ و

۱. سوره آل عمران (۳): ۱۹۱-۱۹۰.

۲. سوره جاثیه (۴۵): ۱۳.

در این کارنشانه‌هایی است (از حکمت و قدرت او)، برای کسانی که بیندیشند *

۳ هو الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنْثِثُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ *

◀ او است آنکه از آسمان برای شما آب فرو فرستاد، که از آن می نوشید؛ و از آن آب گیاه می روید که (چهارپایان خود را) در آن می چرانید * خداوند برای شما با آن آب کشت وزیتون و درختان خرما و درختان انگور و همه میوه‌ها را می رو یاند؛ همانا در این کارنشانه‌ای است برای کسانی که بیندیشند *

۴ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ *

◀ این (که در پیش گفته شد) مثل قومی است که آیات ما را دورغ شمردند؛ پس داستانها را برای ایشان بازگو، تا شاید بیندیشند *

حدیث

۱ النبی «ص»: فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

◀ پیامبر «ص»: اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است .

۱. سورة نحل (۱۶): ۱۱-۱۰.

۲. سورة اعراف (۷): ۱۷۶.

۳. «بحار» ۳۲۶/۷۱.

- ۲ امام علی «ع»: تَفَكُّرُكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارَ، وَيُكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ.^۱
- «امام علی «ع»: اندیشیدن و فکر کردن، برپینایی تومی افزاید، و پند مایه ای برایت فراهم می آورد.
- ۳ امام علی «ع»: مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ...^۲
- «امام علی «ع»: آن که بیندیشد بینا می شود.
- ۴ امام کاظم «ع»: لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ، وَدَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ، وَدَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ.^۳
- «امام کاظم «ع»: هر چیز را راهنمایی است. راهنمای خردمند اندیشیدن است، و راهنمای اندیشیدن، خاموشی گزیدن.
- ۵ امام الصادق «ع»: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع» يَقُولُ: «التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ»...^۴
- «امام صادق «ع»: امیرالمؤمنین «ع» می گفت: «اندیشیدن، زندگی دل بینا است». (دلی که نیندیشد مرده است).
- ۶ امام علی «ع»: الْفَكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.^۵
- «امام علی «ع»: اندیشه، آینه ای پاک است.

۱. «غررالحکم»/۱۵۷.

۲. «نهی البلاغه»/۹۳۰؛ عید۵۴/۲.

۳. «نُحْفُ الْعُقُولِ»/۲۸۵.

۴. «اصول کافی»/۱/۲۸.

۵. «نهی البلاغه»/۱۰۹۰.

- ۷ امام علی «ع»: فِكْرُ الْمَرْءِ مِرَآةٌ تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ.^۱
- «امام علی «ع»: اندیشه آدمی آینه ای است که نیک و بد کارش را به او می نماید .
- ۸ امام علی «ع»: فِكْرُكَ يَهْدِيكَ إِلَى الرَّشَادِ، وَيَحْدُوكَ عَلَى إِصْلَاحِ الْمَعَادِ.^۲
- «امام علی «ع»: اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می شود، و به درست کردن کار معاد بر می انگیزد .
- ۹ امام الصادق «ع»: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: [إِنَّ] التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.^۳
- «امام صادق «ع»: امیرالمؤمنین «ع» گفت: تفکر و اندیشیدن انسان را به نیکی و عمل کردن به آن فرا می خواند
- ۱۰ امام علی «ع»: طُولُ الْفِكْرِ يُحْمِلُ الْعَوَاقِبَ، وَيَسْتَدْرِكُ فُسَادَ الْأُمُورِ.^۴
- «امام علی «ع»: اندیشیدن بسیار (به هنگام اقدام به کارها) پایان هر کار را پسندیده می سازد، و از تباهی امور جلوگیری می کند .
- ۱۱ امام علی «ع»: مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْعَمَلِ ، كَثُرَ صَوَابُهُ.^۵
- «امام علی «ع»: آنکه پیش از هر کاری اندیشد، استواری کارش بیشتر باشد .

۱. «غررالحکم»/۲۷۷.

۲. «غررالحکم»/۲۷۷.

۳. «اصول کافی»/۵۵/۲.

۴. «غررالحکم»/۲۰۸.

۵. «غررالحکم»/۲۷۷.

- ۱۲ الامام علي «ع»: مَنْ أَسْهَرَ عَيْنَ فِكْرَتِهِ، بَلَغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: آنکه چشم اندیشه خود را بیدار نگاه دارد، به منتهای خواسته خویش برسد.
- ۱۳ الامام علي «ع»: لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صَنْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲
- ◀ امام علی «ع»: هیچ عبادتی همسنگ اندیشیدن در صُنع خدای بزرگ نیست.
- ۱۴ الامام العسكري «ع»: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.^۳
- ◀ امام عسکری «ع»: عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست، بلکه به بسیار اندیشیدن در کار خدا (و عظمت‌های آفرینش ژرف و پنهان و جهان و اسرار آفرینش انسان) است.
- ۱۵ النسي «ص»: يَا أَبَاذَرٍّ! رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي [ال]تَفَكُّرِ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ.^۴
- ◀ پیامبر «ص»: ای اباذر! دو رکعت کوتاه که با تفکر (و توجه) گزارده شود بهتر از برپا ایستادن یک شب است در حالی که قلب غافل باشد.
- ۱۶ النسي «ص» - زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: «رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي [ال]تَفَكُّرِ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ».^۵

۱. «غُررُ الحکم»/۲۸۸.

۲. «امالی» طوسی/۱۴۵/۱.

۳. «تَحْفُظُ الْعُقُولِ»/۳۶۲.

۴. «مکارم الاخلاق»/۵۴۷.

۵. «ثواب الاعمال»/۶۸.

◀ پیامبر «ص» - به نقل زید بن علی، از پدرانش: دو رکعت سبک با تفکر (و تأمل در آثار خدا و توجه دل به خدا)، بهتر از نماز خواندن یک شب تمام است.

۱۷ الامام الصادق «ع»: كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ. وَفِي خَيْرِ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ؛ وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا مَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ؛ وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ»^۱.

◀ امام صادق «ع»: بیشترین عبادت ابوذر - رحمة الله - فکر کردن و عبرت آموختن بود. و در خبر است از ابوذر که پیامبر اکرم گفت: بر عاقل واجب است که برای خود سه ساعت (سه برنامه در شبانه روز) داشته باشد: ساعتی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند؛ و ساعتی که در آن به حساب کردار خود برسد و ساعتی^۲ که درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد؛ و ساعتی که در آن خلوت کند و بهره خویش از حلال بگیرد.

۱۸ الامام علي «ع» - فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحُسَيْنِ: أَيُّ بُنَيَّ! الْفِكْرَةُ تُورِثُ نُورًا، وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ^۳.

◀ امام علی «ع» - در وصیتی به پسرش حسین: ... پسر من! اندیشیدن (ودل را بیدار داشتن) نورپدید می آورد، و غفلت و رزیدن (ودل را در خواب و بیخبری گذاشتن) ظلمت.

۱. «بحار» ۳۲۳/۷۱.

۲. شاید کلمه «وساعتی» در اینجا، از قلم کاتبان افزوده شده باشد، یعنی عبارت در اصل چنین بوده است: «وساعتی که در آن به حساب خود برسد و درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد».

۳. «تحف العقول» ۶۵/.

۱۹ الامام علي «ع»: لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ.^۱

◀ امام علی «ع»: هیچ دانشی همسان تفکر (اندیشیدن خود انسان) نیست.

۲۰ الامام علي «ع»: فَضْلُ فِكْرٍ وَتَفْهَمٍ، أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكَرُّارٍ وَدِرَاسَةٍ.^۲

◀ امام علی «ع»: حاصل فکر کردن (خود انسان) و دریافتن مطلب، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن (بدون اندیشه).

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۳۹: عبده ۳ / ۱۷۷.

۲. «غرر الحکم» / ۲۲۷.

فصل پنجم

راهنمایی به خودیادآوری

قرآن

۱ و هذا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا، قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۱

◀ این است راه راست پروردگارتو؛ ما آیات خویش را به تفصیل برای آن کسان که خود به یاد آورند (و به خود آگاهی خویش باز گردند) بیان کردیم ۰

۲ وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ، مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۲

◀ و آنچه در زمین برای شما به رنگهای گونه گونه آفرید؛ در این کار نشانه ای است (از دانایی و توانایی پروردگار)، برای قومی که یادآور خود گردند ۰

۳ .. أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ، وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ؟ ۳

◀ آیا به شما عمر ندادیم تا آن اندازه که هر کس بخواهد (آگاهی فطری خویش) باز یاد آورد، چنین تواند کرد، و آیا رسولانِ بیمرسان نزد شما نیامدند؟ ۰

۱. سوره انعام (۶): ۱۲۶.

۲. سوره نحل (۱۶): ۱۳.

۳. سوره فاطر (۳۵): ۳۷.

۴ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا *^۱

« کسانی که چون آیات پروردگارشان را باز به یاد آنان آرند، با چشم و گوش بسته در آنها ننگرند *

۵ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ، فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟ *^۲

« قرآن را (و این خواندن و یاد را)، برای باز یادآوری آماده ساختیم؛ اکنون آیا هیچ باز یادآورنده ای (هیچ خودیادآورنده ای) خواهد بود *

۱. سوره فرقان (۲۵): ۷۳.

۲. سوره قمر (۵۴): ۴۰.

فصل ششم

ناآگاهی و نادانی

قرآن

۱ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ *

«همچون کسانی مباشید که گفتند شنیدیم درحالی که نمی شنوند • بدترین جنبندگان نزد خدا کران و گنگانیتند که عقل خویش به کار نمی دارند •

۲ قَالَ: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ: رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ، وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ *

«خداوند گفت: ای نوح! آن پسر از کسان تونبود، که او کار به نیکی نمی کرد؛ پس آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستی مخواه، و به توپند می دهم که از نادانان باشی • نوح گفت: پروردگارا! به توپناه می برم از اینکه آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستم بخواهم؛ و اگر مرا نیامرزی و بر من نبخشی، از زیانکاران خواهم بود •

۱. سوره انفال (۸): ۲۲-۲۱.

۲. سوره هود (۱۱): ۴۷-۴۶.

۳ وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ : اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةًۦۙ قَالُوْا : اَتَتَّحِدُنَا هٰزُورًاۙ قَالَ : اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ ۝^۱

◀ در آن هنگام که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت: پناه می برم به خدا که از نادانان باشم ۝

۴ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ، وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتٰبٍ مُّنِيرٍ ۝^۲

◀ در میان مردمان کسی هست که، بی دانش، درباره خداستیزه می کند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نماید ۝ ... و در میان مردمان کسی هست که، بی دانش و راهنمایی و بدون کتابی روشنگر، درباره خداستیزه می کند ۝

حدیث

۱ النبی «ص»: العِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ.^۳

◀ پیامبر «ص»: علم سرهمه نیکیها است، و جهل سرهمه بدیها.

۲ الامام الرضا «ع»: صَدِيقُ كُلِّ اَمْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ.^۴

◀ اما رضا «ع»: دوست هر کس عقل و خرد او است، دشمن هر کس جهل و

۱. سوره بقره (۲): ۶۷.

۲. سوره حج (۲۲): ۸ و ۳.

۳. «بحار» ۷۷/۱۷۵.

۴. «اصول کافی» ۱/۱۱.

نادانی او.

۳. الامام علي «ع»: الجهلُ مَوْتُ^۱.
◀ امام علی «ع»: نادانی مرگ است.
۴. الامام علي «ع»: الجهلُ أصلُ كُلِّ شَرٍّ^۲.
◀ امام علی «ع»: نادانی ریشه هر بدی است.
۵. الامام علي «ع»: الجهلُ أدْوَأُ الدَّاءِ^۳.
◀ امام علی «ع»: نادانی دردناکترین دردها است.
۶. الامام علي «ع»: الجهلُ في الانسان أضرُّ مِنَ الآكِلةِ في الأبدانِ^۴.
◀ امام علی «ع»: جهل در انسان زیانمندتر است از خوره در بدن‌ها.
۷. الامام علي «ع»: الجهلُ يُزِلُّ القَدَمَ^۵.
◀ امام علی «ع»: نادانی پای آدمی را می لغزاند.
۸. الامام علي «ع»: لو أَنَّ الْعِبَادَ حِينَ جَهْلُوا وَقَفُوا، لَمْ يَكْفُرُوا وَلَمْ يَضَلُّوا^۶.
◀ امام علی «ع»: اگر مردمان آنجا که ندانند بایستند، نه کافر شوند و نه گمراه.

۱. «غررالحکم»/۱۲.

۲ و ۳. «غررالحکم»/۲۰.

۴. «غررالحکم»/۴۳.

۵. «غررالحکم»/۳۲.

۶. «غررالحکم»/۲۶۱.

- ۹ امام علی «ع»: مَنْ جَهَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ أُعْيَتْهُ الْحِيلُ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد، در چاره جو. ییها درماند.
- ۱۰ امام الجواد «ع»: مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أُعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ.^۲
- ◀ امام جواد «ع»: آنکه راه وارد شدن را نداند، در جستجوی راه بیرون رفتن درمانده گردد.
- ۱۱ امام علی «ع»: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مَفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.^۳
- ◀ امام علی «ع»: نادان را جز افراطکار یا تفریطکار نبینی.
- ۱۲ امام علی «ع»: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمِيعَارِ، إِمَّا نَاقِصٌ بَجَهْلٍ، أَوْ رَاجِحٌ بِعِلْمٍ.^۴
- ◀ امام علی «ع»: آدمیزاد همانندترین چیز به سنج محک است، اگر نادان است کم عیار است، و اگر دانا است پر عیار.
- ۱۳ امام علی «ع»: الْجَهْلُ بِالْفَضَائِلِ مِنْ أَقْبَحِ الرَّذَائِلِ.^۵
- ◀ امام علی «ع»: بدترین رذیلتها نشناختن فضیلتها است.
- ۱۴ امام الصادق «ع»: الْجَهْلُ صُورَةُ رُكْبَتٍ فِي بَنِي آدَمَ، إِقْبَالُهَا ظِلْمَةٌ وَإِدْبَارُهَا نُورٌ. وَالْعَبْدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَهَا كَتَقَلِّبِ الظِّلَّ مَعَ الشَّمْسِ. أَلَا تَرَى إِلَى الْإِنْسَانِ،

۱. «غررالحکم»/۲۶۷.

۲. «بحار»/۷۸/۳۶۴. از رساله «الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ» شهید اول.

۳. «نهیج البلاغه»/۱۱۱۶.

۴. «تحف العقول»/۱۵۰.

۵. «غررالحکم»/۵۳.

تارةً تَجِدُهُ جاهِلاً بِخِصالِ نفسه، حامداً لها، عارفاً بعيبها في غيره ساخطاً. وتارةً تَجِدُهُ عالماً بِطَبائِعِهِ، ساخطاً لها، حامداً لها في غيره. فهو مُتَقَلِّبٌ بَيْنَ الْعِصْمَةِ وَالْخِذْلَانِ، فَإِنْ قَابَلْتَهُ الْعِصْمَةَ أَصَابَ، وَإِنْ قَابَلْتَهُ الْخِذْلَانُ أَخْطَأَ. ومفتاحُ الجَهِلِ الرِّضَا والاعتقادُ به. ومفتاحُ العِلْمِ الاستبدالُ مع إصابةِ مُوَافَقَةِ التَّوْفِيقِ. وأدنى صفةِ الجاهلِ دَعَوَاهُ العِلْمَ بِلَا اسْتِحْقاقٍ، وأوسطُهُ جهْلُهُ بالجَهِلِ، وأقصاهُ جُحُودُهُ العِلْمَ. وليسَ شيءٌ إثباتُهُ حقيقةً نفيه إلَّا الجَهِلُ والدُّنْيَا والحرصُ؛ فالكلُّ منهم كواحد، والواحد منهم كالكلِّ.^١

◀ امام صادق (ع): نادانی آمیزه ای است در بنی آدم، که آمدنش ظلمت است و رفتنش نور. انسان با این آمیزه همیشه همراه است، همچون سایه با خورشید. آیا نمی نگرید که آدمی گاه از چگونگی خصلت‌های خویش بیخبر است و آنها را می ستاید، با آنکه همانها را در دیگران عیب می بیند و بر آنها خشمناک می گردد. و گاه از طبع و اخلاق خویش ناخرسند است با اینکه همان را در دیگران می پسندد و می ستاید؟ این است که آدمی میان توفیق و بی توفیقی در کشاکش است. اگر توفیق به یارش آید کار درست می کند، و اگر بی توفیقی نصیبش گردد کار خطا. و کلید نادانی خودپسندی و خودباوری است، و کلید دانایی، دگرگون کردن این خصلت است در خویش، البته به شرط توفیق. نخستین مرتبه نادانی، بدون شایستگی، ادعای دانایی کردن است. مرتبه بعد از آن، ندانستن نادانی خویش است. و آخرین مرتبه، انکار علم و دانایی و ارزش آن است. و هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت نفی آن باشد، مگر نادانی و دنیا (پرست) و آزمندی، که همه آنها همچون یکی از آنها، و یکی از آنها همچون همه آنها است (همه هیچ است و هیچ، بی ارزش است و بی ارزش).

۱۵ الامام علي (ع): كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عُيُوبَ نَفْسِهِ.^٢

۱. «بحار» ۹۳/۱.

۲. «غررالحکم» ۲۴۳/۲.

«امام (ع)»: برای نادان بودن آدمی همین بس که نسبت به عیبهای خویش نادان باشد.

۱۶ الامام علي «ع»: كَفَى بِالْمَرْءِ غَبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ إِلَى مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِهِ^۱.

«امام علی (ع)»: برای کودنی آدمی همین بس که به آن عیبها از مردم نگاه کند که در خود او بروی پوشیده مانده است.

۱۷ الامام علي «ع»: دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ^۲.

«امام علی (ع)»: از آنچه نمی دانی سخن مگوی؛ و هنگامی که وظیفه ای در سخن گفتن نداری لب به سخن مگشای.

۱۸ الامام الصادق «ع»: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا^۳.

«امام صادق (ع)»: آن کس که بدون بصیرت (وبی شناخت و دانایی) عمل می کند، همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، این است که هرچه تندتر برود از مقصود دورتر می شود.

۱. «غُرَرُ الْحُكْمِ»/۲۴۳.

۲. «نَهْجُ الْبَلَاغَةِ»/۹۱۰؛ عیده، ۴۰/۲.

۳. «نَحْفُ الْمَقُولِ»/۲۶۶.

فصل نهم

فهم و دریافت دین

قرآن

۱ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ، لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ، لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؟^۱

« نمی شود که مردمان مؤمن همه (برای جهاد یا طلب علم) بسیج شوند؛ بنابراین چرا نباید از هر گروه از ایشان، تنی چند، بسیج شوند و بکوشند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که باز گشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و بیاگاهانند)، باشد که آنان نیز از نافرمانی خدا حذر کنند.»

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفْقَهُ فِيهِ..^۲

« امام علی «ع»: ای مردم! خیری در آن دین (و دینداری) نیست که با تفقه و نیک فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد.

۱. سوره توبه (۹): ۱۲۲.

۲. «بهار» ۳۰۷/۷۰ - از کتاب «المحاسن».

- ۲ امام علی «ع»: الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ، يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: عبادت کننده نا آگاه از دین، همچون خر آسیاب است، که دور خود می چرخد ولی از جایی که هست بیشت نمی رود.
- ۳ امام الصادق «ع»: لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ، لَأَدَّبْتُهُ.^۲
- ◀ امام صادق «ع»: اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که در دین تفقه و غوررسی نکرده باشد، او را ادب خواهم کرد.
- ۴ امام الصادق «ع»: لَيْتَ الشَّيَاطِطَ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^۳
- ◀ امام صادق «ع»: کاش تازیانه ها بر سر اصحاب من افراخته بود، تا اینکه در حلال و حرام تفقه کنند (و آنها را درست و کامل و در ارتباط باهم بفهمند).
- ۵ امام کاظم «ع»: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ، وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ، وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ، فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا. وَفَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ. وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۴
- ◀ امام کاظم «ع»: در دین خدا تحقیق و تفقه کنید، که فهم و فقه کلید بینایی، و کامل کننده عبادت، و سبب رسیدن به جایگاههای بلند و پایگاههای بزرگ در دین و دنیا است. برتری فقیه (دین شناس) بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است. و هر کس در دین خود تفقه نکند،

۱. «اختصاص»/۲۳۸.

۲. «بحار»/۱/۲۱۴- از کتاب «المحاسن».

۳. «بحار»/۱/۲۱۳- از کتاب «المحاسن».

۴. «تحف العقول»/۳۰۳-۳۰۲.

خدا از هیچ عمل او خرسند نمی شود.

بنگرید!

«فقیه» در کاربرد احادیث و اخبار، به معنایی که در سده های بعد اصطلاح شده و تا کنون نیز متداول است نیست. فقیه، در این اصطلاح، یعنی کسی که علم «فقه» اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند. لیکن فقیه، در منطق احادیث و تعالیم، یعنی عالم به ابعاد گوناگون دین و شناخت های دینی و عامل به موازین اخلاق و اعمال اسلامی؛ کسی که دین را در بُعد توحید و خداشناسی، و حاکمیت سیاسی و اجتماعی، و تربیت و اخلاق و خودسازی، و مدیریت و قضا و حقوق و احکام و اقدام و اعمال به خوبی بشناسد و خود نمونه عملی آن باشد. و چون اکنون روزگاری است جهان بشری دگرگون شده و حیات انسانی متحول گشته است، و مسائل بیشماری در مفاهیمی نو، برای انسان و انسانیت پیش آمده است، فهم همه میانی و مسائل اسلامی، در ارتباط با انسان و جهان و بشریت و حیات، کار فرد نیست. این است که باید از این پس، این مسائل به وسیله هیئتها و گروه های عالم و شایسته، و تخصص دیده، و انسانگرا و زندگیشناس، شناخته و تبیین و عرضه گردد.

فصل ششم

ضرورت همگانی شدن شناخت و آگاهی

قرآن

۱ وما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ*
«تورا (ای پیامبر!) جز برای آن نفرستادیم که برای همه مردمان مرزده آورو
بیمرسان باشی، ولی بیشتر مردم نمی دانند»

۲ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ،
وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ، قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ
اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَهُدًى
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*^۲

«ای اهل کتاب! فرستاده ما نزد شما آمده تا بیشتر آنچه را که از کتاب پنهان
می کردید بر شما آشکار کند، و از بسیاری درگذرد؛ روشنی و کتابی
روشنگر از سوی خدا برای شما آمد» خدا با آن کتاب هر کس را که برپی
خشود وی رود، به راههای سلامتی و ایمنی رهنمون می گردد، و آنان را،
به خواست خویش، از تاریکیها به روشنی بیرون می برد، و به راه راست
هدایت می کند»

۱. سوره سبأ (۳۴): ۲۸.

۲. سوره مائده (۵): ۱۶۰-۱۵.

۳ . قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ..^۱

◀ خدا ذکرى به سوى شما فرستاد * يعنى فرستاده اى که بر شما آیات روشن کننده خدا را فرومى خواند، تا کسانى را که ايمان آوردند و عمل کردند از تاریکیها به روشنى بيرون برد...^۱

۴ . وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ: أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ *^۲

◀ موسى را با آیات خود فرستادیم که قومت را از تاریکیها به روشنى بيرون بر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یادشان آر؛ همانا در این کار نشانه هاى است برای هر پُرسپاسگزار *^۲

۵ . هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ، وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ *^۳

◀ این قرآن، بصیرتهایی است برای مردمان، و رهنمونی و رحمتی است برای آن دسته که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند *^۳

حدیث

۱ . النَّبِيُّ «ص»: أَرْبَعَةٌ تَلْزِمُ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُنَّ؟ قَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَحِفْظُهُ، وَنَشْرُهُ، وَالْعَمَلُ بِهِ.^۴

۱. سورة طلاق (۶۵): ۱۱-۱۰.

۲. سورة ابراهيم (۱۴): ۵.

۳. سورة جاثیه (۴۵): ۲۰.

۴. «تحف العقول»/ ۴۶.

«پیامبر (ص): چهار چیز بر هر صاحب خرد و عقلی از امت من واجب است. گفتند: ای پیامبر! آن چهار چیز چیست؟ گفت: «به علم و دانش گوش فرا دادن، و آن را به یاد سپردن، و در میان مردمان نشر کردن، و خود به کار بستن».

۲ النبی «ص»: مَنْ نَشَرَ عِلْمًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ.^۱

«پیامبر (ص): کسی که علمی را بپراکند و نشر دهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است.

۳ النبی «ص»: تَصَدَّقُوا عَلَىٰ أَخِيكُمْ بِعِلْمٍ يُرِيدُهُ، وَرَأْيٍ يُسَدِّدُهُ.^۲

«پیامبر (ص): به برادر خود علمی صدقه دهید که راهنمای او شود، و اظهار نظری که او را در راه حق و عمل به آن، استوار دارد

۴ النبی «ص»: يَا عَلِيَّ! ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَانصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.^۳

«پیامبر (ص): ای علی! سه چیز از حقایق ایمان است: بخشندگی در عین تنگدستی، داد مردمان را از خود دادن، و آموختن علم به جوینده علم.

۵ النبی «ص»: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.^۴

«پیامبر (ص): هر کس دانشی سودمند را پنهان دارد، خدا در روز بازپسین دهانبندی آتشین بر دهان او نهاند.

۱. «مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ» ۱۸۵/۳.

۲. «عِلْمُ الدَّاعِي» ۶۳/.

۳. «خِصَالُ» ۱۲۵/۱.

۴. «بَحَارُ» ۷۸/۲ - از کتاب «عَوَالِي النَّالِي».

۶ الامام علی «ع»: ضَادُّوا الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ.^۱

◀ امام علی «ع»: به وسیله علم با جهل و نادانی مبارزه کنید.

۷ الامام الجواد «ع»: .. الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ، إِنْ رَأَوْا تَائِهًا ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ، أَوْ مَيِّتًا لَا يُحْيُونَهُ، فَبَيْسَ مَا يَصْنَعُونَ، لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَخَذَ عَلَيْهِمِ الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ، أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَبِمَا أُمِرُوا بِهِ، وَأَنْ يَنْهَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ، وَأَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، وَلَا يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ..^۲

◀ امام جواد «ع»: دانشمندان، چون از پند دادن خودداری کنند، خیانت ورزیده اند؛ اگر گمراهی را ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده اند، زیرا که خدای متعال، در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است فرمان دهند، و از آنچه از آن ممنوع شده اند دیگران را بازدارند، و اینکه در نیکی و پرهیزگاری مددگار یکدیگر نباشند، و در گناه و دشمنی مددگار نباشند.

۸ الامام علی «ع»: مَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ بِطَلَبِ بَيَانِ الْعِلْمِ، حَتَّى أَخَذَ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِبَيَانِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ، لِأَنَّ الْعِلْمَ قَبْلَ الْجَهْلِ.^۳

◀ امام علی «ع»: خدا از نادانان، از آن پس پیمان دانش طلبی گرفت که از دانیان پیمان گرفته بود دانش و علم را به دیگران بیاموزند، زیرا که دانایی و علم مقدم بر نادانی و جهل است.

۱. «غرر الحکم» ۲۰۵.

۲. «کافی» ۵۴/۸.

۳. «بحار» ۲۳/۲ نیز رجوع کنید به «اصول کافی» ۴۱/۱.

۹ الامام الصادق «ع» - في قوله تعالى: «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» ..: مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْنُونَ.^۱

«امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه قرآن: «...وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» ← از آنچه به آنان روزی کرده ایم به دیگران می بخشند» فرمود: یعنی از علمی که به عالمان دادیم به دیگران می آموزند.

۱۰ الامام الباقر «ع»: إِنَّ الَّذِي تَعَلَّمَ الْعِلْمَ مِنْكُمْ، لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الَّذِي يُعَلِّمُهُ، وَلَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ. تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ، وَعَلَّمُوا إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُ الْعُلَمَاءُ.^۲

«امام باقر «ع»: آن کس از شما که دانش بیاموزد، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می آموزد، و البته آموزگار را بر او برتری است. دانش را از دارندگان دانش فراگیرید، و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته اند شما نیز به برادران خود بیاموزید.

۱۱ الامام الصادق «ع»: أَكْتُبُ وَبُثَّ عِلْمُكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْنِسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.^۳

«امام صادق «ع»: علم خویش را بنویس و میان برادرانت انتشار ده، و هنگامی که مرگت فرا رسید کتابهای خود را به ارث برای فرزندان باقی گذار، زیرا که زمانی پر آشوب خواهد آمد که مردم به چیز دیگری جز کتاب نتوانند انس یافت.

۱۲ الامام الصادق «ع»: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ؛ وَزَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ.^۴

۱. «بحار» ۲۶۷/۷۰.

۲. «نصائر الدرجات» ۴/.

۳. «وسائل» ۵۶/۱۸.

۴. «عُلَّةُ الدَّاعِي» ۶۳/.

«امام صادق (ع): هر چیزی را زکاتی است، و زکات علم آموختن علم است به اهل آن.

۱۳ الامام الصادق (ع): عَلَى كُلِّ جَزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .. وَزَكَاةُ اللِّسَانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَالتَّقِيظُ لِلْغَافِلِينَ ..^۱

«امام صادق (ع): خدای بزرگ بر هر عضوی از اعضای بدن تو زکاتی واجب کرده است... زکات زبان اندرز گفتن به مسلمانان است و بیدار کردن غافلان...

۱۴ الامام علي (ع): تَزَاوَرُوا وَتَذَاكَرُوا الْحَدِيثَ، إِنْ لَا تَفْعَلُوا يَدْرُسُ.^۲

«امام علی (ع): به دیداری یکدیگر بروید و باهم درباره «احادیث» سخن گوید، اگر چنین نکنید احادیث کهنه و مندرس می شود.

۱۵ الامام الصادق (ع): تَزَاوَرُوا، فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ، وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا. وَأَحَادِيثُنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ؛ فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ.^۳

«امام صادق (ع): از یکدیگر دیدار کنید که در این دیدار دل‌های شما زنده می شود، و از اخبار و احادیث ما یاد می کنید. احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهر بان خواهد کرد؛ اگر به آنها عمل کنید به آگاهی و رشد می رسید و رستگاری می شوید، و اگر آنها را فرو گذارید گمراه می گردید و هلاک می شوید. به آنها عمل کنید که من پابند آن رستگاری شما خواهم بود.

۱. «بحار» ۷/۹۶.

۲. «مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ» ۳/۱۸۲.

۳. «وَسَائِلُ» ۶۱/۱۸.

۱۶ الامام الرضا «ع»: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمَرَنَا. (قال راوي الحديث): فقلتُ له: وكيف يُحْيى أمركم؟ قال: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا...^۱

«امام رضا «ع»: خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند. (راوی حدیث گوید: به امام گفتم: چگونه امر شما زنده می شود؟ گفت: «به آموختن علوم ما و تعلیم دادن آن به مردمان، چه اگر مردمان از آن تعالیم والا که در سخنان ما مست آگاه گردند، پیرو ما خواهند گشت».

۱۷ الامام الجواد «ع» - عبد العظیم الحسني عنه: مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ يُسْرَةٌ، وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ، وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا.^۲

«امام جواد «ع»: - به روایت عبد العظیم حسنی: دیدار برادران مایه آسایش روح و بارور کننده عقل است (از طریق انتقال دادن معلومات و آگاهیهها)، هر چند بسیار اندک باشد.

۱۸ الامام الباقر «ع»: تَزَاوَرُوا فِي بَيوتِكُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لَأَمْرِنَا...^۳

«امام باقر «ع»: در خانه هاتان از یکدیگر دیدار کنید، که این کار، سبب زنده ماندن امر ما است.

۱. «معانی الاخبار» ۱/ ۱۷۴.

۲. «امالی» طوسی ۱/ ۹۳.

۳. «خصال» ۱/ ۲۲.

فصل پنجم

بینشها و دانشهای سودمند

قرآن

۱ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ، وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ *

« به گفتار پاکیزه و به راه خدای ستوده رهبری شدند »

۲ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ..

« آن بندگان مرا مرده ده که به گفته گوش فرامی دارند و از نیکوترین آن پیروی می کنند... »

۳ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ، وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ *

« این قرآن، بصیرتهایی است از جانب پروردگار شما، و رهنمونی و رحمتی است برای مردمانی که بدان بگردند »

۴ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ، وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ *

۱. سوره حج (۲۲): ۲۴.

۲. سوره زمر (۳۹): ۱۸.

۳. سوره اعراف (۷): ۲۰۳.

۴. سوره جاثیه (۴۵): ۲۰.

« این قرآن، بینشهایی برای مردمان است و رهنمونی و رحمتی برای گروهی که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند »

۵ أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؟ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

« آیا کسی که مرده بود، پس او را زنده کردیم و برای او نوری آفریدیم که با آن در میان مردمان راه برود، مثل اومانند کسی است که در ظلمات و تاریکیهای (جهل و گمراهی) غرق گشته باشد؟ ... »

حدیث

۱ الامام علي «ع»: - فِي صِفَةِ الْمُتَّقِينَ ... وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.^۲

« امام علی «ع»: پرهیزگاران گوشهای خویش را وقف بر علم سودمند برای خویش کردند.

۲ الامام علي «ع»: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ، مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ، لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا.^۳

« امام علی «ع»: به کودکانان چیزی بیاموزید که خداوند آن چیز را سودمند قرار داده است، تا صاحبان آفکار باطل آنان را گمراه نسازند.

۳ الامام علي «ع»: ... فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَع. وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ.

۱. سورة انعام (۶): ۱۲۲.

۲. «نهج البلاغه»/ ۶۱۲.

۳. «بهار» ۱۷/۲ - از کتاب «خصال».

وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.^۱

«امام علی (ع)»: بهترین گفته آن است که سود برساند؛ و بدان که دانشی که سودی نداشته باشد خیری در آن نیست. و از علمی که آموختن آن شایسته نیست سودی به دست نمی آید.

۴ الامام الباقر (ع): «أَعِدُّ عَالِمًا خَيْرًا، وَتَعَلَّمْ خَيْرًا»^۲

«امام باقر (ع)»: همواره چنان باش که از خیر آگاه باشی، و از دیگران خیر را فراگیری.

۵ الامام الكاظم (ع): «أَوَّلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ. وَأَوْجِبُ الْعَمَلِ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ. وَالزُّمُّ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صِلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فِسَادَهُ. وَأَحْمَدُ الْعِلْمَ عَاقِبَةً مَا زَادَ فِي عِلْمِكَ الْعَاجِلُ؛ فَلَا تَسْتَعِزَّ بِعِلْمٍ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ، وَلَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمٍ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرْكُهُ»^۳

«امام کاظم (ع)»: سزاوارترین علم آن است که بدون آن نتوانی عمل شایسته انجام دهی. و بایسته ترین عمل عملی است که مکلف به انجام دادن آنی. و لازمترین علم آن است که تورا به پاکسازی دل (و تهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد. و نیکفروجامترین علم آن است که بر دانایی کنونی تو بیفزاید؛ پس به علمی نپرداز که نادانستن آن زیانی برای تو ندارد، و از علمی غافل مشو که فرو گذاشتن آن بر نادانی تومی افزاید.

۶ الامام الباقر (ع): «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى كَانَ لَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ

۱. «نهیج البلاغه»/ ۹۱۰؛ عده ۴۱/۲.

۲. «بحار»/ ۱۹۴/۱. از کتاب «المحاسن».

۳. «بحار»/ ۳۳۳/۷۸.

اولئك مِن أَجورِهِمْ.^۱

«امام باقر(ع): کسی که زاه هدایت را به دیگری تعلیم کند، پاداش کسی دارد که به آن عمل کند. و از پاداش راه آموزان نیز چیزی کاسته نمی شود.

۷ الامام الكاظم «ع»: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ: أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ، وَالثَّانِيَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ، وَالثَّالِثَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ، وَالرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ.^۲

«امام کاظم(ع): دانش مردمان را در چهار چیز یافتم^۳: نخست اینکه پروردگار خود را بشناسی؛ دوم اینکه بدانی که با توجه خوبیها گرده است (و به توجه نعمتها داده است، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمتها)؛ سوم اینکه بدانی از توجه خواسته است؛ و چهارم آنکه بدانی چه چیزت را از دین بیرون می برد، و گمراه می کند.

۸ الامام علي «ع»: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ.^۴

«امام علی(ع): از خرد تو همین برایت بس که راه رشد و رهایی را از راه گمراهی برای تو روشن سازد.

۹ الامام علي «ع»: عَلَيْكُمْ بَطَاعَةٌ مَن لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.^۵

«امام علی(ع): بر شما باد فرمانبرداری از کسی که عذر نادانی نسبت به او (واحکام او) پذیرفته نیست.

۱. «بخار» ۱۹/۲ - از کتاب «المحاسن».

۲. «کشف الغتة» ۲۵۶/۲ - ۲۵۵.

۳. یعنی دانش سودمند برای مردمان، دانشی که فراگیری آن بر همه مردمان لازم است و برای عموم مفید است.

این حدیث در «اصول کافی» (۵۰/۱)، از حضرت امام جعفر صادق(ع) روایت شده است.

۴. «نهیج البلاغه» ۱۲۸۴.

۵. «نهیج البلاغه» ۱۱۶۴.

۱۰ الامام الصادق «ع»: أَحْسِنُوا النَّظَرَ فِيمَا لَا يَسْعُكُمْ جَهْلُهُ، وَأَنْصَحُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَجَاهِدُوهَا فِي طَلَبِ مَعْرِفَةٍ مَا لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ، فَإِنَّ لِدِينِ اللَّهِ أَرْكَانًا لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةُ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا فَدَانَ بِهَا حُسْنُ إِقْتَصَادِهِ، وَلَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

◀ امام صادق «ع»: آنچه را ندانستن آن بر شما روانیست به خوبی بیاموزید، و خیرخواه خود باشید، و خویشتن را برای شناختن و دانستن آنچه عذری برای جهل به آن ندارید برانگیزید، زیرا که دین خدا را ارکانی است که چون کسی آنها را نداند، سختکوشی برای درست کردن صورت ظاهری عبادت برای او سودی نخواهد داشت. و چون کسی آن ارکان را بشناسد، و دین خویش بر پایه آنها استوار سازد، میانه روی در عبادت او رازیانی نخواهد رسانید. و هیچ کس را به این مرتبه، جز به یاری خدای بزرگ راهی نیست.

بنگرید!

در این حدیث شریف اشارتهایی است به اهمیت مراحل حیات قلبی و «زندگی باطنی» و «مناجات فکری» و عبادت درونی و سرّی، تا آنجا که آن جهات را «ارکان دین» خوانده اند، و عبادات «قالبی» و ظاهری را بدون عبادت «قلبی» و باطنی ناسودمند شمرده اند.

احتمال قوی تر در معنای حدیث این است که به ضرورت شناختن مرتبی الهی (پیامبر و وصی پیامبر) اشاره می‌کند، و به فراگیری اصول معرفت و طریق صحیح عبادت از آنان، تا اینکه عبادت انسان مطابق «مراد الهی» واقع شود و نزد خداوند مقبول و پسندیده باشد، و نتیجه ای را که در «تکامل» انسان دارد ببخشد. کلمه «ارکان»، در متن حدیث، بیشتر با این مقصود مناسب است و آن را تأکید بلکه تعیین می‌کند.

۱. «بحار» ۱/۲۰۹- از کتاب «کنز الفوائد».

- ۱۱ الامام علی «ع»: العلمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ، فَخَذُّوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: دانش بیش از آن است که بتوان همه آن را فرا گرفت، پس از هر دانشی نیکوترین آن را بگیرید.
- ۱۲ الامام علی «ع»: حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمُرُوءَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمُلُ بِهِ، وَمِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ..^۲
- ◀ امام علی «ع»: برای کمال راد مردی همین بس که انسان آنچه را زینده او نیست فرو گذارد... و برای دانایی و شناختداری همین بس که انسان زمان خود را بشناسد.
- ۱۳ الامام علی «ع»: لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ، وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ..^۳
- ◀ امام علی «ع»: خردمند آن کس نیست که بد را از نیک باز شناسد، بلکه آن کس است که از میان دو بد بهترین آن دورا بتواند شناخت.
- ۱۴ الامام علی «ع» - سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: أَيُّ النَّاسِ أَكْبَسُ؟ قَالَ: مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غَيِّهِ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ..^۴
- ◀ امام علی «ع»: از امیرالمؤمنین پرسیدند: چه کس زیرکتر است؟ گفت: آنکه راه رشد خویش از راه تبااهی باز شناسد و بدان راه گام نهد.

۱. «غررالحکم»/۴۲.

۲. «بحار»/۷۸/۸۰.

۳. «بحار»/۷۸/۶- از کتاب «مطالبُ التَّوَلُّ».

۴. «امالی»/صدوق/۳۵۳.

فصل دهم

منع هوسگرایی در آموختن

قرآن

۱ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ..
 ◀ در میان مردمان کسی هست که سخنان بیپوده را فراچنگ می آورد، تا (مردمان) را به نادانی - از راه خدا گمراه کند ...

۲ وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سَلِيمٍ، وَمَا كَفَرَ سَلِيمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا، يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمارُوتَ، وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ، فَلَا تَكْفُرْ، فَيَتَعَلَّدُونَ مِنْهَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ .. وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ..
 ◀ از افسون (و علم جادو) که دیوان در کشور سلیمان می خواندند، پیروی کردند؛ سلیمان کافر نگشت، بلکه آن شیاطین و دیوان کافر گشتند که به مردمان جادوگری می آموختند؛ همچنین پیروی کردند (و به ناروا بهره بردند) از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرود آمده بود؛ و آن دو فرشته به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما وسیله آزمایشیم از

۱. سوره لقمان (۳۱): ۶.

۲. سوره بقره (۲): ۱۰۲.

سوی خدای. زنه‌ار کافر مشو؛ و کسانى بدین‌گونه از آنان چیزهای مى‌آموختند تا میان مرد و همسرش جدایی اندازند... چیزهایی مى‌آموختند که برای ایشان زیان داشت و سود نداشت...

حدیث

۱ النبی «ص» - قال الامام کاظم «ع»: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَسْجِدَ، فِإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَامَةٌ. فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعَلِمَ النَّاسَ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَأَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ «ص»: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ «ص»: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.^۱

«پیامبر (ص)» - به روایت امام موسی کاظم (ع): پیامبر داخل مسجد شد، در آنجا مردمان را دید که در پیرامون مردی گرد آمده‌اند. گفت: این چیست؟ گفتند: علامه است. گفت: علامه چیست؟ گفتند: داناترین مردم به نسبهای اعراب و رویدادهای ایشان و جنگهای جاهلیت و اشعار عرب. پیغمبر (ص) گفت: این دانشی است که اگر کسی آن را نداند زیانی به او نمی‌رساند و چون کسی آن را بداند سودی برایش ندارد. سپس پیامبر (ص) گفت: «سه چیز علم است: آیتی استوار، یا فریضه‌ای عادلانه، یا سنتی برقرار، و آنچه جز اینها است فضل است».

۲ الامام علي «ع»: الْفِكْرُ فِي غَيْرِ الْحِكْمَةِ هَوَسٌ.^۲

۱. «اصول کافی» ۱/۳۲.

۲. «غرر الحکم» ۲۸/۲.

« امام علی «ع»: اندیشیدن جز درباره حکمت (داناییها و دانشهای استوار و سودمند) هوس است.

۳ الامام الصادق «ع»: ذَكْرُ يَا مُفَضَّلُ! فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ وَمَا مُنِعَ، فَإِنَّهُ أُعْطِيَ عِلْمَ جَمِيعِ مَا فِيهِ صَلَاحُ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ. فَمِمَّا فِيهِ صَلَاحُ دِينِهِ مَعْرِفَةُ الْخَالِقِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بِالذَّلَالِ وَالشَّوَاهِدِ الْقَائِمَةِ فِي الْخَلْقِ، وَمَعْرِفَةُ الْوَاجِبِ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُؤَاسَاةِ أَهْلِ الْخِلَّةِ، وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ تَوَجَّدَ مَعْرِفَتُهُ وَالْإِقْرَارُ وَالْاعْتِرَافُ بِهِ فِي الطَّبْعِ وَالْفِطْرَةِ، مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ مُوَافِقَةٍ أَوْ مُخَالِفَةٍ. وَكَذَلِكَ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا فِيهِ صَلَاحُ دُنْيَاهُ كَالزَّرَاعَةِ، وَالْغِرَاسِ، وَاسْتِخْرَاجِ الْأَرْضَيْنِ، وَاقْتِنَاءِ الْأَغْنَامِ، وَالْأَنْعَامِ، وَاسْتِنْبَاطِ الْمِيَاهِ، وَمَعْرِفَةِ الْعَقَاقِيرِ الَّتِي يُسْتَشْفَى بِهَا مِنَ ضُرُوبِ الْأَسْقَامِ، وَالْمَعَادِنِ الَّتِي يُسْتَخْرَجُ مِنْهَا أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ، وَرُكُوبِ السُّفُنِ وَالْفُؤُصِ فِي الْبَحْرِ، وَضُرُوبِ الْحَيْلِ فِي صَيْدِ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ وَالْحَيْتَانِ، وَالتَّصَرُّفِ فِي الصَّنَاعَاتِ، وَوُجُوهِ الْمَتَاجِرِ وَالْمِكَاسِبِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَطُولُ شَرْحُهُ وَيَكْثُرُ تَعْدَادُهُ، مِمَّا فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ. فَأُعْطِيَ عِلْمَ مَا يَصْلُحُ بِهِ دِينُهُ وَدُنْيَاهُ، وَمُنِعَ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَيْسَ فِي شَأْنِهِ وَلَا طَاقَتُهُ أَنْ يَعْلَمَ، كَعِلْمِ الْغَيْبِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ وَبَعْضُ مَا قَدْ كَانَ.. فَانْظُرْ كَيْفَ أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِدِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَحُجِبَ عَنْهُ مَا سِوَى ذَلِكَ، لِيَعْرِفَ قَدْرَهُ وَنَقْصَهُ. وَكِلَا الْأَمْرَيْنِ فِيهِمَا صَلَاحُهُ.

تأمل الآن يا مُفَضَّلُ! ما سُتِرَ عَنِ الْإِنْسَانِ عِلْمُهُ مِنْ مُدَّةِ حَيَاتِهِ، فَإِنَّهُ لَوْ عَرَفَ مَقْدَارَ عُمُرِهِ وَكَانَ قَصِيرَ الْعُمُرِ، لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ مَعَ تَرَقُّبِ الْمَوْتِ وَتَوَقُّعِهِ لَوَقْتٍ قَدْ عَرَفَهُ، بَلْ كَانَ يَكُونُ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَدْ فَنِيَ مَالُهُ أَوْ قَارَبَ الْفَنَاءَ، فَقَدْ اسْتَشْعَرَ الْفَقْرَ وَالْوَجَلَ مِنْ فَنَاءِ مَالِهِ وَخَوْفِ الْفَقْرِ.. وَمَنْ أَيْقَنَ بِفَنَاءِ

الْعُمَرِ اسْتَحْكَمْ عَلَيْهِ الْيَأْسُ، وَإِنْ كَانَ طَوِيلَ الْعُمَرِ..^۱

«امام صادق (ع): ای مفضل! به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته، و دانستن چه چیزهایی منع شده است. دانستن آنچه را که در آن، صلاح دین و دنیای انسان است به وی ارزانی داشته اند. و از جمله آنچه صلاح دین وی در آن است، شناختن خدای متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپا است؛ و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همه مردمان، و نیکویی کردن درباره پدر و مادر، و گزاردن امانت، و کمک رسانی به دوستان، و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هرامتی، از موافق و مخالف، وجود دارد.

و به همین گونه به آدمی دانش هر چه را صلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته اند، همچون کشاورزی و درختکاری، و بهره برداری از زمینها، و دامداری، و بیرون آوردن آب از دل زمین، و شناخت گیاههای دارویی، و کانهایی که انواع گوهرها از آنها به دست می آید، و کشتیرانی و دریانوردی، و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر، و فنون شکار جانوران صحرایی و دریایی و پرندگان، و صنعت و صنعتگری، و بازرگانی و سوداگری، و جزاینها، که شماره آن فراوان است و شرح آن به درازا می کشد. و همه آنها وسیله بهتر شدن کار در این جهان است.

بنابراین به آدمی اجازه تحصیل علمی که به وسیله آنها دین و دنیای خود را اصلاح کند داده اند، و از دانستن آنچه که نه در شأن او است و نه توانایی دانستن آن را دارد، او را باز داشته اند، مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد، و بعضی از آنچه پیشتر وقوع یافته است...

پس بسگر، که چگونه به انسان دانش همه آنچه برای دین و دنیایش بدان نیازمند است داده شده، و جزاین بر او پوشیده مانده است، تا چنان باشد که اندازه و کمبود خود را بداند. و در این هر دو امر صلاح او است.

اکنون ای مفضل! نیک بیندیش، در حکمت آنچه دانستن آن بر انسان

پوشیده مانده است، مانند اندازه عمر، که اگر آدمی از مقدار عمر خود آگاه بود و عمری کوتاه داشت، در این صورت چون وقت مردن خویش را می دانست که به زودی می رسد، زندگی بر او گوارا نمی گشت. بلکه همچون کسی می شد که مال خویش را از کف داده یا به چنان وضعی نزدیک شده است، و از وجود ناداری آگاهی حاصل کرده و به هراس از فقر دچار گشته است... آن کس که به پایان یافتن عمر یقین کند، نومیدي بر وی چیره خواهد شد، حتی اگر عمری بسیار دراز داشته باشد.

فصل نهم

محدودیت شناختهای انسانی

قرآن

۱ وَیَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ؟ قُلْ: الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي، وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا *^۱

◀ از تو درباره روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار من است (و واقعیته است و رای طبیعت و ماده طبیعی)، و از دانش (روح و غیر روح) به شما جز اندکی داده نشده است •

۲ بَلْ كَذَّبُوا بِآلَمِ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ، وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ، كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؟ *^۲

◀ آنچه را به دانستن آن احاطه پیدا نکرده بودند و تاویل آن به ایشان نرسیده بود، دروغ خواندند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز تکذیب می کردند، اکنون بنگر که فرجام کارستمکاران چگونه بوده است •

۱. سوره اسرا (۱۷): ۸۵.

۲. سوره یونس (۱۰): ۳۹.

حدیث

۱ امام علی «ع»: مَنِ ادَّعَى مِنَ الْعِلْمِ غَايَتَهُ، فَقَدْ أَظْهَرَ مِنَ الْجَهْلِ نَهَائَتَهُ.^۱
 امام علی «ع»: آنکه مدعی رسیدن به تمام علم شود، منتهای نادانی خود را آشکار کرده است

۲ امام علی «ع»: غَايَةُ الْعَقْلِ، الْاعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ.^۲
 امام علی «ع»: حدّ اعلاي خردمندی اعتراف به نادانی است.

۳ امام علی «ع»: ... فَتَفْهَمُ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي .. فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقَتْ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ. وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ.^۳
 امام علی «ع»: پسر من! سفارش مرا درست بفهم... اگر چیزی از این امور بر تو دشوار نمود، آن را از نادانی خود نسبت به آن بدان، چه تو نخست نادان آفریده شدی، سپس علم آموختنی و دانا شدی، و چه بسیار چیزها است که نمی دانی و نمی توانی درباره آنها نظری بدهی، و راهی به جایی ببری، و پس از زمانی از آنها آگاه می شوی.

بنگرد!

دانستن این مطلب واجب است که اسلام، علاوه بر آنکه راه را

۱. «غُرر الحکم»/۳۰۰.

۲. «غُرر الحکم»/۲۲۲.

۳. «نهیج البلاغه»/۹۱۷؛ عیده ۴۴/۲.

برای شناخت جهان و بازشناختن حقایق آن کوبیده و همواره کرده است، آدمی را نیز به کسب این شناخت فرا خوانده و بر آن برانگیخته است. این مطلب در بسیاری از آموزش‌های قرآن و حدیث آمده است. به همین جهت خدا به انسان وسائل مشاهده و تجربه و اکتشاف بخشیده، چنانکه در قرآن کریم گفته است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا، وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ - خدا شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد تا مگر سپاسگزار شوید». در این خصوص به فصل پانزدهم همین باب نیز رجوع کنید.

۱. سوره نحل (۱۶): ۷۸.

فصل دوازدهم

محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی

قرآن

۱. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا..

◀ (تنها) از صورت ظاهر جهان و چیزها اندکی اطلاع دارند...

۲. .. وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝

◀ خداوند به شما گوش و چشم و دل (مرکز شعور باطنی و ادراکهای غیرحسی) داد، تا (با بهره‌مندی از آنها) او را سپاس دارید.

حدیث

۱. الامام علي «ع»: لَيْسَتِ الرُّؤْيَةُ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعَيْنُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ ۳.

◀ امام علی «ع»: دیدن با چشمها نیست، چه گاه چشمها به دارندگان خود

۱. سوره روم (۳۰): ۷.

۲. سوره نحل (۱۶): ۷۸.

۳. «نهج البلاغه»/ ۱۲۲۳.

دروغ می گویند، ولی عقل به هر کس که خواستار اندر زو گردد دروغ نمی گوید.

۲ الامام الصادق «ع» - قَالَ الدِّیَّانِي لِلصَّادِقِ «ع»: ... قَدْ عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا، أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا، أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا، أَوْ شَمَمْنَاهُ بِأَنْفِنَا، أَوْ لَمَسْنَاهُ بِبَشَرَتِنَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «ع»: ذَكَرْتَ الْحَوَاسَ الْخَمْسَ وَهِيَ لَا تَنْفَعُ فِي الْاِسْتِنْبَاطِ إِلَّا بِدَلِيلٍ، كَمَا لَا تَقْطَعُ الظِّلْمَةَ بِغَيْرِ مُصْبَاحٍ^۱

امام صادق «ع»: دیسانی به حضرت صادق «ع» گفت: تومی دانی که ما جز آنچه به چشمان خود ببینیم، یا به گوشهای خود بشنویم، یا به دهانهای خود بچشیم، یا به بینیهای خود ببوییم، یا به پوست بدن خود بساویم، نخواهیم پذیرفت. امام صادق در پاسخ او گفت: حواس پنجگانه را بر شمردی، این حواس جز با کمک راهنمایی (بیرون از خود آنها) چیزی را ادراک نمی کنند، همان گونه که در تاریکی نمی توان بدون چراغ راه رفت.

۳ الامام الصادق «ع» - فِي حَدِيثِ الْإِهْلِيلِجَةِ .. أَمَّا إِذَا أُبَيَّتْ إِلَّا الْجَهَالَةُ، وَزَعَمْتَ أَنَّ الْأَشْيَاءَ لَا تُدْرَكُ إِلَّا بِالْحَوَاسِّ، فَإِنِّي أَخْبِرُكَ أَنَّهُ لَيْسَ لِلْحَوَاسِّ دَلَالَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ، وَلَا فِيهَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِالْقَلْبِ، فَإِنَّهُ دَلِيلُهَا وَمُعْرِفُهَا الْأَشْيَاءَ الَّتِي تَدَّعِي أَنَّ الْقَلْبَ لَا يَعْرِفُهَا إِلَّا بِهَا .. إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ رُبَّمَا ذَهَبَتِ الْحَوَاسُّ أَوْ بَعْضُهَا، وَدَبَّرَ الْقَلْبُ لِلْأَشْيَاءِ الَّتِي فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ، مِنْ الْأُمُورِ الْعَلَانِيَةِ وَالْخَفِيَّةِ، فَأَمَرَبَهَا وَنَهَى، فَفَعَّلَ فِيهَا أَمْرَهُ، وَصَحَّ فِيهَا قَضَاؤُهُ .. أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الْقَلْبَ يَبْقَى بَعْدَ ذَهَابِ الْحَوَاسِّ ..^۲

۱. «ارشاد» شیخ مفید/ ۲۸۱.

۲. «بحار» ۶۱/ ۶۲.

«امام صادق (ع)» - در «رساله هلیله»، خطاب به پزشک دانشمند هندی: گفتم: اگر بر نادانی خود پای فشاری، و چنان پنداری که دریافت چیزها جز به حواس میسر نشود، من تو را آگاه می کنم که حواس به خودی خود اشیا را درک نمی کنند، و راه شناختی برای حواس بدون قلب وجود ندارد. قلب است که راهنمای حواس است، و اشیا بی که مدعی هستی قلب آنها را از راه حواس ادراک می کنند، در ادراک آنها به وسیله حواس، قلب موثر اصلی است... می دانی چه بسا هست همه یا برخی از حواس از میان می رود، و در این حال سنجش سود و زیان چیزها، چه امور پنهان و چه آشکار، با قلب است. و قلب است که (به استفاده از سودمند) فرمان می دهد، و (از چیزهای زیانبخش) باز می دارد. و امرنهی او نافذ است، و داوری او درست در می آید... آیا این را نمی دانی که پس از نابود شدن حواس قلب باقی خواهد ماند؟...

۴ الامام الصادق «ع»: .. أَخْبِرْنِي هَلْ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْ تِجَارَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ أَوْ بِنَاءٍ أَوْ تَقْدِيرٍ شَيْءٍ وَتَأْمُرُ بِهِ إِذَا أَحْكَمْتَ تَقْدِيرَهُ فِي ظَنِّكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَهَلْ أَشْرَكَتَ قَلْبَكَ فِي ذَلِكَ الْفِكْرِ شَيْئاً مِنْ حَوَاسِّكَ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: أَفَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ قَلْبُكَ حَقٌّ؟ قَالَ: الْيَقِينُ هُوَ...^۲

«امام صادق (ع)» - در «رساله هلیله»: گفتم: به من بگو، آیا هیچگاه با خود درباره کارهای بازرگانی یا صنعتی یا ساختمانی یا اندازه گیری چیزی سخن می گویی، و چون آن چیز را در تصور خویش انداز و بر انداز کردی به انجام دادن آن دستور می دهی؟ گفتم: آری. گفتم: آیا در این اندیشیدن هیچیک از حواس را در کار دل و عقل خود دخالت می دهی؟ گفتم: نه. گفتم: اکنون آیا نمی دانی که آنچه دلت در آن حال به تو گفته است درست است؟ گفتم: به یقین چنین است...

۱. این رساله، در بردارنده «مناظره ای» است که میان حضرت امام جعفر صادق (ع) و پزشکی هندی پدید آمده است و سپس امام آن گفتگو را برای شاگرد خویش، مُقَفَّل جُفَی، نقل کرده است.

۲. «بحار» ۵۵/۶۱.

فصل سیزدهم

شناخت، چگونگی و درجات آن

قرآن

۱ وَجَعَلَ لَكُم نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ..

« برای شما نوری قرار می دهد که بدان راه پیمایید... »

۲ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٌ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً، حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ، فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ، وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ، يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ، ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ * ۲

« اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است، درزمینی هموار، که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید، چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به واقعیت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد؛ و خدا در رسیدن به حساب سریع است * یا همچون تاریکی است در دریایی ژرف، که آن را موجی بپوشاند که برز بر آن نیز موجی دیگر باشد و برز بر آن میخ، تاریکیهایی است پاره ای بر روی پاره ای دیگر قرار گرفته؛ چون دست خود بیرون آورد، نزدیک بدان است که آن را نتواند دید؛ و آن کس که خدا نوری

۱. سوره حدید (۵۷): ۲۸.

۲. سوره نور (۲۴): ۴۰-۳۹.

برای او قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت *

۳ رسولاً يتلوا عليكم آياتِ الله مُبَيَّنَاتٍ، لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ..^۱

« رسولی را (فرستاد) تا آیات روشنگر خدا را بر شما فرو خواند، و کسانی را که گرویده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنایی درآورد... »

۴ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ، فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا، وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ *^۲

« همانا مایه های بصیرت و بینادلی، از پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کس بینا شود به سود خود شود، و هر کس بر کوری بماند به زیان خود بماند، و من نگاهبان شما نیستم * »

حدیث

۱ الامام الرضا «ع» - عن النبي «ص»: «الْعِلْمُ أَمَامُ الْعَمَلِ».^۳

« امام رضا «ع» - از پیغمبر اکرم: علم پیشا هنگ عمل است. »

۲ الامام علي «ع»: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ. وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْآ اُرْتَحَلَ عَنْهُ».^۴

۱. سورة طلاق (۶۵): ۱۱.

۲. سورة انعام (۶): ۱۰۴.

۳. «عِلَّةُ الدَّاعِي»/ ۶۴.

۴. «تنجیح البلاغ»/ ۱۲۵۶.

«امام علی (ع)»: علم، پیوسته به عمل است. این است که هر کس بداند به کار برخیزد. علم فریاد می زند که عمل کنی؛ اگر صاحب علم بدان پاسخ نداد، از او دور می شود (چنانکه گویا علمی ندارد).

۳ الامام علي «ع»: مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ.^۱

«امام علی (ع)»: هر کس به علم خود عمل نکند چیزی نمی داند.

۴ الامام علي «ع»: الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ.^۲

«امام علی (ع)»: علم، برای کسی که به آن عمل کند، مایه رشد است.

۵ الامام علي «ع»: الْعِلْمُ يُرْشِدُكَ وَالْعَمَلُ يَبْلُغُ بِكَ الْغَايَةَ.^۳

«امام علی (ع)»: علم تورا راهنمایی می کند، و عمل تورا به سر منزل مقصود می رساند.

۶ الامام علي «ع»: لَا تَسْتَرْشِدْ إِلَى الْحَزْمِ بِغَيْرِ دَلِيلِ الْعَقْلِ، فَتُخْطِئَ مِنْهَا جَ الرَّاْيَ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ بِنَفْسِهِ، وَأَفْضَلُ الْعِلْمِ وَقُوفُ الرَّجُلِ عِنْدَ عِلْمِهِ..^۴

«امام علی (ع)»: برای رسیدن به دوراندیشی (واستواری در هر کار)، جزاز رهنمون عقل رهنمونی نخواه که از راه روشن دورخواهی گشت. وبدانکه برترین مرتبه خردمندی شناخت حق است به خود حق؛ وبرترین مرتبه دانایی، حد دانایی خویش دانستن است.

۱. «عُورُ الْحَكَمِ»/ ۳۰۸.

۲. «عُورُ الْحَكَمِ»/ ۲۸.

۳. «عُورُ الْحَكَمِ»/ ۵۳.

۴. «بِجَارِ» ۷۸/۷- از کتاب «مطالب الشُّوْل».

۷ الامام علي «ع»: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَبَّلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.^۱
 امام علی «ع»: بسا عالمی که نادانی وی او را کشته است، و دانشی که داشته سودی به او نرسانده است.

۸ النبی «ص»: العلمُ علماً: علِمَ علی اللسان، فذلك حجةٌ علی ابنِ آدم. وعلمٌ فی القلب، فذلك العلمُ النافع.^۲
 پیامبر «ص»: علم دو علم است: علمی بر زبان، که حجتی است بر پسر آدم، و علمی در قلب که علم سودمند همان است.

۹ الامام الصادق «ع»: الناسُ ثلاثةٌ: جاهلٌ یأبى أن یتعلّم، وعالمٌ قد شَفَّهَ علمه، وعاقِلٌ یعملُ لِذُنْیاهِ وَآخِرَتِهِ.^۳

امام صادق «ع»: مردمان بر سه گونه اند: نادانی که پروای آموختن ندارد، و دانایی که علم سبب برتری او شده، و فرزانه ای که برای دنیا و آخرت خود عمل می کند.

۱۰ الامام العسکری «ع»: قال محمدُ بنُ عَلِيِّ الباقر «ع»: العالمُ کَمَن مَعَهُ شَمْعَةٌ تَضِیُّ لِلنَّاسِ، فَکُلُّ مَنْ أَبْصَرَ شَمْعَتَهُ دَعَا لَهُ بِخَيْرٍ. کَذَلِكَ الْعَالَمُ مَعَ شَمْعَةٍ، تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَالْحِیرَةِ..^۴

امام عسکری «ع»: از امام محمد باقر «ع»: عالم همچون کسی است که با خود شمع می دارد و راه را برای مردمان روشن می کند، پس هر کس که نور شمع او را ببیند در حق وی دعای خیر می کند. و اینچنین است که عالم با

۱. «نهیج البلاغه»/۱۱۳۵.

۲. «بحار» ۳۳/۲. از کتاب «عوالی اللئالی».

۳. «تحف العقول»/۲۳۹.

۴. «بحار» ۴/۲. از کتاب «تفسیر الامام» (تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسکری «ع»).

شمع خود، تاریکی نادانی و سرگشتگی را از میان می برد.

۱۱ الامام علي «ع»: .. رأس العلم التواضع، وبصره البراءة من الحسد، و.. عقله معرفة أسباب الأمور. ومن ثمراته التقوى، واجتناب الهوى .. ومجانبة الذنوب، ومودة الإخوان، والاستماع من العلماء .. واستقباح مقارفة الباطل، واستحسان متابعة الحق، وقول الصدق، والتجافي عن سرور في غفلة، وعن فعل ما يعقب ندامة. والعلم يزيد العاقل عقلاً، ويورث متعلمه صفات حميد .. ويقمع الحرص، ويخلع المكر، ويميت البخل، ويجعل مطلق الوحش مأسوراً، وبعيد السداد قريباً.^۱

«امام علی «ع»: سر علم فروتنی است، وچشم آن پاکیزه بودن از رشک... و عقل آن شناخت اسباب امور. و از ثمره های آن است پرهیزگاری و دوری گزیدن از هوای نفس، و دامن فروچیدن از گناهان، و دوست داشتن برادران و سخن نیوشیدن از دانشمندان... و زشت شمردن نزدکی به باطل، و نیکو شمردن پیروی از حق، و راست گفتن، و پرهیز کردن از شادیهای غافلانه، و از کارهای پشیمانی آور. علم بر عقل کسی که فرزانه است می افزاید، و در آموزنده خویش صفات پسندیده پدید می آورد... و آزمندی را فرومی نشاند، و مکر را از میان می برد، و بخل را می کشد، و جانور وحشی آزاد را اسیر می کند، و راه راست دور از دسترس را نزدیک می سازد.

۱۲ الامام علي «ع»: قد أحيا عقله، وأمات نفسه، حتى دق جليله، ولطف غليظه، وبرق له لامع كثير البرق، فأبان له الطريق، وسلك به السبيل، و تدافعت الأبواب الى باب السلامة، ودار الإقامة، وثبتت رجلاه بطمأنينة بدنه في قرار الأمن والراحة، بما استعمل قلبه وأرضى ربه.^۲

۱. «بحار» ۶/۷۸ - از کتاب «مطالب السؤل».

۲. «نهیج البلاغه» ۱/۶۹۲ عید ۱/۴۶۵.

«امام علی (ع)» - در ذکر حالات مؤمن راستین: عقل خود را زنده کرد، و نفس خود را کشت، تا چنان شد که تن و نوار او باریک گشت و دل سخت او نرم شد، و برق پرروشنی بر او زد که راه را بدو نمایاند و به پیمودن آن راه او را بداشت، و درها (و مقصدها) سرانجام او را به در سلامت و سرای اقامت رهنمون گشتند، و پاهای او با طمأنینه ای که در پیکر او به هم رسید، در قرارگاه امن و آسودگی استقرار یافتند. و این مقام از آنجا او را فراچنگ آمد که دل خویش در کار آورد^۱، و خدای خویش خشنود ساخت.

۱۳ امام علی (ع): «إِطْرَحْ عَنْكَ وَاِرْدَاتِ الْهُمُومِ بَعْزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسَنِ الْيَقِينِ»^۲.

«امام علی (ع)» : به پایمردی شکیبایی، و یقین نیکو، اندوههایی را که بر تو وارد می شود از خود دور کن.

۱۴ الامام الباقر (ع): «لَا نَوْرَ كُنُورِ الْيَقِينِ»^۳.

«امام باقر (ع)» : هیچ نوری همچون نور یقین نیست.

۱۵ الامام علی (ع): «مَنْ لَمْ يُوقِنْ قَلْبُهُ، لَمْ يُطْعَمْ عَمَلُهُ»^۴.

«امام علی (ع)» : آن کس که قلبش یقین ندارد، عملش رام اراده او نیست.

۱۶ الامام علی (ع): «... خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ»^۵.

۱. اشاره است به اهمیت قلب و اعمال قلبی.

۲. «نهیج البلاغه»/ ۹۳۵؛ عبده ۵۷/۲.

۳. «لُحُفُ الْعُقُولِ»/ ۲۰۸.

۴. «عُرُرُ الْحُكْمِ»/ ۲۹۴.

۵. «نهیج البلاغه»/ ۹۳۱.

◀ امام علی «ع»: بهترین تجربه زندگی تو آن است که به تو پند دهد.

۱۷ الامام علي «ع»: أَلَا! إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ. أَلَا! إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَقَبْلَهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: بدانید که بیناترین دیده آن است که در کار نیک نفوذ کند و آن را بیابد. و بدانید که شنواترین گوش آن است که پند را دریابد و آن را بپذیرد.

فصل چهارم

شناخت، مقیاس درست

قرآن

۱ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى؟ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ *

«آیا آن کس که می داند آنچه از پروردگار تو به تو فرو فرستاده شده حق است، همچون کسی است که (در شناخت حق) کور است؟ فقط خردمندانند که (حقیقتهای مفعول را) به یاد خویش می آورند.»

بنگرید!

تعالیم اسلامی، خواه قرآن و خواه حدیث، بر اساسی بودن علم و معرفت و ارزشهای جوهری آنها چنان به وفور تأکید کرده است که انسان جاهل را «کور» به شمار آورده، و شناخت و معرفت را مقیاسی درست برای ارزیابی و برگزیدن آدمی قرار داده است. تعالیم اسلام، دید سطحی داشتن نسبت به چیزها را بی ارزش خوانده است، و آنچه به آن اهمیت داده ارزشی است که اشیا و امور در بازار علم و معرفت دارند.

۱. سوره رعد (۱۳): ۱۹.

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: يَا مُفَضَّلُ! .. فَاعْتَبِرْ بِمَا تَرَى مِنْ ضُرُوبِ الْمَآرِبِ، فِي صَغِيرِ الْخَلْقِ وَكَبِيرِهِ، وَبِمَا لَهُ قِيَمَةٌ وَمَا لَا قِيَمَةَ لَهُ .. وَأَعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ مَنْزِلَةُ الشَّيْءِ عَلَى حَسَبِ قِيَمَتِهِ، بَلْ هُمَا قِيَمَتَانِ مُخْتَلِفَتَانِ يَسُوقِينَ. وَرُبَّمَا كَانَ الْخَسِيسُ فِي سَوْقِ الْمَكْتَسِبِ، نَفِيسًا فِي سَوْقِ الْعِلْمِ. فَلَا تَسْتَصْغِرِ الْعِبْرَةَ فِي الشَّيْءِ لِصِغَرِ قِيَمَتِهِ. فَلَوْ فَطَنُوا طَالِبُوا الْكِيمِيَا لِمَا فِي الْعَذِرَةِ لَاشْتَرَوْهَا بِأَنْفُسِ الْأَثْمَانِ وَغَالَوْا بِهَا.^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! ... در چیزهای کوچک و بزرگی که آفریده شده، و چیزهای گرانبها یا بی بها با تأمل بنگروبین که هر کدام برای چه نیازهایی است ... و بدانکه منزلت هر چیز به بهای آن نیست، بلکه برای هر چیز در دو بازار دو بهای متفاوت است؛ بسا هست که آنچه در بازار داد و ستد چندان ارزشی ندارد، در بازار علم گرانبها است، پس به خاطر کم بودن قیمت چیزی به چشم کمی در آن منگر. اگر خواستاران کیمیا از آن آگاه می شدند که در پلیدی آدمی چیست، آن را به گرانترین بها می خریدند و بر بهای آن می افزودند.

۲ الامام کاظم «ع»: يَا هِشَامُ! تَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتُ، وَعَلِمَ الْجَاهِلُ مِمَّا عَلِمْتُ. عَظُمَ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ، وَدَغَّ مَنَازَعَتَهُ؛ وَصَغُرَ الْجَاهِلُ لِجَهْلِهِ، وَلَا تَطْرُدُهُ وَلَكِنْ قَرِّبُهُ وَعَلِّمُهُ.^۲

◀ امام کاظم «ع»: ای هیشام! آنچه رانمی دانی یاد بگیر، و از آنچه می دانی به نادانان بیاموز؛ دانشمند را برای دانشش بزرگ دار، و انسان نادان را کوچک شمار، لیکن او را از خود مران، بلکه به نزد خویش بخوان و به او یاد ده.

۱. «بحار» ۳/۱۳۶.

۲. تحف العقول/۲۹۰.

فصل نایزدهم

روش به دست آوردن شناخت و علم

قرآن

۱. أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ؟ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * قُلْ: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؟ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

آیا نمی بینند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را (در هنگام رستاخیز) از سر می گیرد؛ و این برخدا آسان است * بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که خدا چگونه آفریدگان را آفرید؛ سپس خدا پدید می آورد نشئه بازپسین را؛ خداوند بر هر چیز توانا است *

۲. أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا، وَمَا هِيَ مِنْ فُرُوجٍ؟ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا، وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ، وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ؟ * تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ، وَأَحْيَيْنَاهُ بِلَدَّةٍ مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ *

۱. سورة عنكبوت (۲۹): ۲۰-۱۹.

۲. سورة قی (۵۰): ۱۱-۶.

◀ آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه آن را ساختیم و آراستیم بی رخنه و شکاف؟ • و زمین را گسترديم و کوههای استوار در آن افکندیم و از هر گونه گیاه زیبای شادبخش در آن رو یانديم • اینهمه برای هر بنده بازگشت - کننده مائۀ بینایی و پند است • و از آسمان آبی پر برکت فرو فرستاديم و با آن بوستانها و دانه های درو کردنی را رو یانديم • و درختان خرماي بلند که شکوفه های درهم رسته دارد • برای روزی بند گان، و با باران شهرک مرده رازنده کردیم؛ چنین است بیرون آمدن (از گورها به رستاخیز) •

۳ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ • وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؟ • وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ؟ • وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؟^۱

◀ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شد • و به آسمان که چگونه بر افراشته شد • و به کوهها که چگونه افراخته شد • و به زمین که چگونه گسترده شد؟ •

۴ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا؟ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۲

◀ آیا در زمین نگشتند تا صاحب دلهاىی گردند خردور، و صاحب گوشهاىی حق نبوش؟ این چشمهای سرنیست که کور می شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد •

۵ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ، وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ، وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ • وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ، وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ^۳

۱. سورة غاشية (۸۸): ۱۷-۲۰.

۲. سورة حج (۲۲): ۴۶.

۳. سورة ابراهيم (۱۴): ۳۲-۳۳.

خدا است آنکه آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن از میوه‌ها برای شما روزی فراهم آورد، و کشتی را مسخر شما ساخت تا در دریا به فرمان او روان شود؛ و رودها را در اختیار شما قرارداد * و خورشید و ماه را پیوسته برای زندگی شما مسخر ساخت، و همچنین شب و روز را *

۶ وما ذَرَأْ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ، مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ * وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّوَمِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسَخَّرُ جَوَامِنُهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا، وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ، وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ، وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ، وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ * أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ * وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ * وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ، وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ *

آنچه در زمین به رنگهای گونه‌گون برای شما آفرید؛ در این کار برای قومی که یادآور خویش باشند نشانه‌ای (از دانایی و توانایی او) است * و او است که دریا را مسخر شما کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای بیرون آورید و بر خود بپوشید؛ و کشتیها را می‌بینی که در دریا آنها را می‌شکافند؛ تا از فضل و بخشش او جو یا شوید، و باشد که سپاس گزارید * و در زمین کوههای استوار برافراشت تا از کج شدن شما جلوگیری کند؛ و نیز رودها و راهها قرارداد، تا شاید شما راه بیابید، و نشانه‌ها قرارداد؛ و به ستارگان راه می‌یابند * آیا آنکه می‌آفریند همچون کسی است که نمی‌آفریند؟ چرا یادآور خویش نمی‌گردید؟ * و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، نمی‌توانید شمارش آن را تمام کنید؛ همانا خدا آمرزنده مهربان است * و خدا آنچه را پنهان می‌کند و آنچه را آشکار می‌سازد می‌داند * و آن تنها، که به جای

خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند * آنها مرد گانند نه زندگان و خود نمی دانند که چه وقت برانگیخته خواهند شد *

۷ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ، قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ * وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ، فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا، نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا، وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ، وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ، وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ، مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ، انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ *

او است آنکه ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به آنها راه یابید؛ ما آیات (حکمت و قدرت خویش) را برای کسانی که بدانند به تفصیل بیان کردیم * و او است آنکه شما را از یک نفس آفرید، زمانی (در رحم مادر) قرار یافته و زمانی (در صلب پدر) ودیعه نهاده، ما آیات دانایی و توانایی خویش را برای قومی که بفهمند باز گشادیم * و او است آنکه از آسمان باران فرستاد، پس با آن باران رو ییدنیها را رو یانیدیم، و سبزه ها را از زمین بر آوردیم با دانه هایی برهم سوار، و از شکوفه خرما خوشه های نزدیک به هم، و باغهایی از گونه های انگور و زیتون و انار همانند یکدیگر و غیر همانند؛ به آن میوه ها در آن هنگام که بار می آورد بنگرید و به رسیدن آنها؛ همانا در این کار، ای انسانها، نشانه هایی (از قدرت خدا) است برای مردمانی که بگردند *

۸ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ، آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ

السَّاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ، آيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ، فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ؟ *

◀ به واقع در آسمانها و زمین نشانه هایی برای مؤمنان است * و در آفرینش شما، و در جنبشندگانی که در روی زمین پراکنده اند، برای گروهی که یقین پیدا کنند، نشانه ها است * و در پیاپی آمدن شب و روز، و در رزقی که خدا از آسمان فرو فرستاد و زمین را پس از مرگ آن زنده کرد، و در وزانیدن بادهای از هر سو، برای قوی که خرد خود را بکار اندازند نشانه ها است * اینها همه نشانه های دانایی و توانایی خدا است که آنها را به حق بر تو فرو می خوانیم، آیا مردمان، پس از خدا و آیات خدا، به چه سخنی دیگر خواهند گروید *

۹ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يُمْرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ *

◀ چه بسیار نشانه ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها رویگردان و غافلند *

۱۰ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ، إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، قَالَ: أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ، قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِي بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ! فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ *

◀ آیا توجه نکردی به آن کس که خدا به او فرمانروایی داده بود و او درباره پروردگار خود با ابراهیم به مجادله پرداخت، در آن هنگام که ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند، و او گفت: من نیز زنده

۱. سوره حاثیه (۴۵): ۶-۳.

۲. سوره یوسف (۱۲): ۱۰۵.

۳. سوره بقره (۲): ۲۵۸.

می کنم و می میرانم؛ ابراهیم گفت: خدا خورشید را از خاور بر می آورد، تو آن را از باختر بر آوری! پس آنکه کافر شده بود مبهوت ماند؛ و خدا گروه ستمگران را رهنمونی نمی کند *

۱۱ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ، فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ؟ *

◀ فرخنده خدایی که فرمانروایی جهان به دست او است و او بر هر چیز توانا است * او که آسمانها و زمین را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکو کار ترید، و او عزیز و آمرزنده است * او که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید؛ در آفرینش خدای رحمان تفاوتی نمی بینی، چشم باز کن و بنگر آیا هیچ نقصانی در کار می نگری؟ *

۱۲ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ، وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ، وَمَعْسُكُ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ * وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ، ثُمَّ يُمِيتُكُمْ، ثُمَّ يُحْيِيكُمْ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ *

◀ آیا نمی بینی که خدا آنچه را در زمین است مسخر شما کرد، و کشتی در دریا به فرمان او روان می شود، و آسمان را نگاه می دارد تا بر زمین جزیه دستوروی فرو نیفتد؟ خدا به مردمان مهربان است و بخشنده * او است آنکه شما را زنده می کند، و سپس می میراند، و باز زنده می کند؛ البته انسان ناسپاس است *

۱. سوره ملک (۶۷): ۱-۳.

۲. سوره حج (۲۲): ۶۶-۶۵.

۱۳ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ، وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا *

ما برای مردمان در این قرآن از هر مثالی مکرر آوردیم، اما آدمی بیش از هر چیز اهل مجادله و ستیز است *

بنگرید!

این است روش قرآن برای کسب دانش و جستجوی شناخت و پرورده خرد. قرآن خرده‌ها را به ژرفنگری در آفریده‌های زمینی و آسمانی، گیاهی و کانی، جانوری و انسانی، فرامی‌خواند. سپس سخن درباره حقایق انسانی را به احوال روانی و تنی و فردی و اجتماعی گسترش می‌دهد، و نظرها را به آنچه به زمان حاضر یا گذشته تاریخ پیوستگی دارد، و مسائلی جز اینها - از قبیل قوانین ثابت تاریخ و اجتماعات بشری - معطوف می‌دارد، آنگاه از همگان می‌خواهد که در همه این حقایق عینی خارجی و واقعیت‌های ملموس و نمودهای خاموش گویا نظر کنند.

قرآن با همین روش استوار زنده خرده‌ها را برمی‌انگیزد، و ذهن‌ها را تیز می‌کند، و سینه‌ها را می‌گشاید. و در این روش، هیچ اتکا و اعتمادی به استدلال ذهنی خالی از تجربه عینی - بدان گونه که در نزد بسیاری از فیلسوفان دیده می‌شود و بسیاری از فلاسفه اسلام نیز به دنبال آنان در همین راه گام برداشته‌اند - مشاهده نمی‌شود.

و چنین است که قرآن کریم، سبک تقلیدی متکی بر ذهنیات صرف را طرد کرده، و روشی ویژه، و منطقی آزمایشی و پرده‌گشا، و سبکی بیدار کننده و ره‌آموز، و طریقه‌ای گرانقدر و زنده عرضه کرده است، که همچون خود جهان زنده و مانند آب رودها در جریان است و تپشی بر سان تپش زندگی دارد.

آموزشهای سنت و حدیث نیز- چنانکه نمونه ای از آن پس از این خواهد آمد- بر همین روش جریان دارد. اکنون برای این مقصد مهم به قرآن رجوع کنید، و آن را، آیه آیه، مورد تأمل قرار دهید؛ و سپس به سنت پیامبر و حدیث درنگرید؛ و به مناظراتی که در هر باب میان پیامبر اکرم «ص» و امامان بزرگوار «ع» با اصحاب مذاهب و ادیان درباره آفرینش و توحید و فطرت و آیات جهانی واقع شده است؛ و همچنین بنگرید به شرح طبیعت و نموده های آن در کتابهای حدیث، و به آنچه در طبیعات «نهج البلاغه» و در «توحید مفضل» و «حدیث هلیله» و امثال آن آمده است.

حدیث

۱. الامام علي «ع» - في صِفَةِ عَجِيبِ خَلْقِ أَصْنَافٍ مِنَ الْحَيَوَانِ: ... وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةً، وَالْبَصَائِرَ مَدْخُولَةً. أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَاتَّقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ؟

أَنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَإِطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصُبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا. تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا، تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِإِبْرَدِهَا، وَفِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا، مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا يُغْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الصَّافَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ؛ وَلَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، وَفِي عُلوِّهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِي الْجَوْفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا. وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا. وَلَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا؛ فَنَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا، لَمْ يَسْرُكْهُ فِي

فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِهِ مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ لَدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ وَغَامُضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ. وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ.^۱

«امام علی (ع)»- دربارهٔ شگفتیهای آفرینش گونه‌های جانوران: ... اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ بیندیشند، به راه باز خواهند گشت، و از آتش سوزنده خواهند ترسید، ولی دلها بیمار است و بصیرتها گرفتار تباهی؛ آیا در کوچکترین آفریده‌ها نمی‌اندیشند که چگونه آفرینش آنها استوار و ترکیب آنها مُتَقَن است، و چگونه چشم و گوش کوچکترین جنبنده‌ها فراهم آمده و استخوان و پوست آنها ساخته شده؟

به مورچه - با کمال کوچکی اندام و ناچیزی هیئت آن، که نزدیک است از دید آدمی پنهان و از دریافت اندیشه دور بماند - نگاه کنید که چگونه روی زمین راه می‌رود و به دنبال یافتن روزی تلاش می‌کند، و دانه را به لانهٔ خود می‌برد و در قرارگاه و یژهٔ آن می‌نهد؛ در ایام گرمی هوا آن را برای روزهای سرد ذخیره می‌کند؛ روزی او تضمین شده است، و آنچه باید به او برسد می‌رسد، و خداوند بخشندهٔ آن را از نظر دور نمی‌دارد، هر چند بر تختهٔ سنگ هموار و در سنگستان خشک باشد. اگر در گذرگاههای خوراک آن بیندیشی و در بالا و پایین اندام آن نظر کنی، و در آنچه در شکافهای شکم آن است، و در چشم و گوش آن به تفکر بپرداز، از آفرینش این جانور در شگفتی می‌افتی، و از توصیف آن خسته می‌شوی. پس آن خدای بزرگ است که مورچه را برپاهای خود برافراشت و استوار داشت، و در آفریدن آن دیگری با او شریک نبود و به یاری او برخاست. و چون تودر اندیشهٔ خود پیش روی و بخواهی تا آنجا که می‌شود اندیشید بیندیشی، درخواهی یافت که پدید آورندهٔ مورچه همان آفرینندهٔ خرمابُن است، زیرا که همه چیز دارای

۱. «نهی البلاغه»/ ۷۳۷-۷۳۶.

ریزه کاریهایی ژرف است، و تفاوت خلقتها و خصلتهای جانداران با یکدیگر اسرارآمیز است. بزرگ و کوچک، و سنگین و سبک، و نیرومند و ناتوان همه با یکدیگر برابرند.

۲ الامام علی «ع» - فِي خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْكَوْنِ: .. وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَّاحُ وَالْمَاءُ، فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ؛ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ. زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ. وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقٍ لِمَا أَوْعَوْا؛ وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بِنٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ^۱.

◀ امام علی «ع» - درباره آفرینش آسمان و جهان: چنین است آسمان و هوا، و بادهای و آب. به خورشید و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و به پیاپی آمدن شب و روز، و گستردگی دریاها، و فراوانی کوهها، و ارتفاع قله ها، و اختلاف زبانها و لهجه ها، نیکوینگر! ای بدابه حال آن کس که تقدیر کننده و مدبر این جهان را انکار کند. منکران چنان پنداشتند که اینها هم همچون گیاهان خودروهستند که زارعی ندارند، و این صورتهای گوناگون را صانعی نیست. و آنان برای این ادعای خود هیچ حجت و برهانی نداشتند، و به هیچ گونه تحقیقی در این باره برنخواستند. آیا می شود که ساختمانی بی سازنده باشد و کاری بی کننده آن انجام پذیرد.

۳ الامام علی «ع» - فِي مُخْتَلَفِ صُورِ الْأَطْيَارِ: .. فَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا أَنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَمُسَلِّمَةً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَالَتُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ. وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلَفِ صُورِ الْأَطْيَارِ

التي أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِي أَعْلَامِهَا، مِنْ ذَاتِ
أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَهَيْئَاتٍ مُتَبَايِنَةٍ، مُصَرِّفَةٍ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ، وَمُرْفِرَةٍ
بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُتَفْسِحِ، وَالْفَضَاءِ الْمُتَفَرِّجِ؛ كَوْنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ
تَكُنْ، فِي عَجَائِبِ صُورٍ ظَاهِرَةٍ ..^١

◀ امام علی «ع» - درباره اشکال گوناگون پرندگان : خداوند چندان
گواهیهای آشکار بر صنعت لطیف و قدرت عظیم خویش فراهم آورد که
خردها به وجود او خستو گشت، و در برابر او سر تسلیم فرود آورد، و بانگ
دلایل بریگانگی او در گوشهای ما طنین انداز شد. از این جمله است
پرندگان گوناگونی که آنها را آفرید، و در فرورفتگیهای زمین و شکافهای
کوهها و دره ها جایگزین ساخت، پرندگانی که بالهای گونه گون و
صورت های متفاوت دارند و همه در فرمان او یسند، و بالهای خود را در
گذرگاههای فضای گسترده به حرکت درمی آورند و در آسمان پرواز
می کنند. خداوند آنها را از نبود بود کرد، و به آنها اینهمه شکل های
شگفت انگیز بخشید...

٤ الامام علي «ع» - فِي عَجِيبِ خِلْقَةِ الطَّائِفِ: .. وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا،
الطَّائِفِ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ،
بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبُهُ وَذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ .. يَخْتَالُ بِالْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ ..
أُحْيَلَكُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ ..^٢

◀ امام علی «ع» - درباره آفرینش بدیع طاووس : از شگفت انگیزترین پرندگان
در آفرینش طاووس است، که او را در استوارترین تعادل بر پای داشته، و
رنگهای او را به نیکوترین صورت در کنار هم پیچیده است، بالی دارد که
پره های آن به زیبایی در کنار هم چیده شده، و دمی دراز که بر زمین کشیده
می شود. . . به رنگهای خود بر خود می بالد، و با تبختر گام بر می دارد. . . و

١. ٢٥١ «نهیج البلاغه» / ٥٣٢ - ٥٣٠.

نیکوتر آن است که اینهمه را خود به چشم ببینی...

۵

الامام علی «ع» - فی بدیعِ خَلْقِ الخَفَاشِ: ... وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، وَعَجَائِبِ حِكْمَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَيَسْطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ. وَكَيْفَ عَشِيتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَتَصِلَ بَعْلَانِيَّةَ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَّعَهَا بِتَلَاوُضِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بَلَجِ انْتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسَدِّلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَحْدَاقِهَا، وَجَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أُرْزَاقِهَا، فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارُهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ؛ فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضُّبَابِ فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَا قِيَهَا، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا، وَالنَّهَارَ سَكْنًا وَقَرَارًا، وَجَعَلَ لَهَا أَجْنَحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيْنَهُ أَعْلَامًا؛ لَهَا جَنَاحَانِ لَمْ يَرَقَا فَيَنْشَقَّا، وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَنْثَقِلَا. تَطِيرُ وَلَدُهَا لِاصِقُ بِهَا، لَا جِيءَ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَيَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أُرْكَانُهُ، وَيَحْمِلُهُ لِلنَّهْوِضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ ..^۱

«امام علی «ع» - درباره شکفت انگیزی آفرینش شبیره: از لطایف صنع و شگفتیهای حکمت او اسراری است که در خلقت شبیره ها نمودار ساخته

است! روشنی و نور که سبب گسترش و انبساط هر چیز است، مایه گرفتگی و انقباض این حیوان می شود، و تاریکی مایه قبض و گرفتگی، سبب انبساط آن. بنگرید که چگونه چشمهای این جانور برای گرفتن نور از خورشید فروزان و راه بردن به جایی که باید برود ناتوان است! و چگونه پرتو خورشید این جانور را از آن باز می دارد تا در شکوه تابش آفتاب جولان کند و به پرواز درآید. به محض آنکه نور خورشید از افق سر برآرد، شیره در پناهگاه خود باقی می ماند و سراسر روز از بیرون رفتن در روشنی خودداری می کند، و پلکها را برهم می نهد، لیکن شب را برای خود همچون چراغی قرار می دهد و راه خود را برای یافتن روزی در پرتو تاریکی می یابد، و چشم نور گریزش از آنهم تاریکی شب جز آسایش و بینایی چیزی احساس نمی کند، و از اینکه در بحبوحه تاریکی شب به راه خود برود هیچ غمی ندارد. و چون خورشید پرده از رخ بر گیرد، و روز آشکار شود، و پرتوهای آفتاب به درون لانه او درآید، چشم فرو می بندد و از روزی در تمام روز به آنچه شب هنگام بهره اوشده است قناعت می ورزد. منزّه است خدایی که شب را برای این حیوان چنان روز، هنگام فراهم سازی معاش قرارداد، و روز را مخصوص آرام و قرار و ساخت. همچنین برای این جانور بالهایی از گوشت فراهم آورد تا هنگام نیازمندی به پرواز با آنها بالا رود؛ بالهایی که همچون لاله های گوشت است و پرو شاهپری در آن دیده نمی شود، جز اینکه جاهای رگها در آن مشهود است؛ این بالها نه چندان نازک است که شکافته شود، و نه چندان ستبر که بر جانور سنگینی کند. در آن هنگام که به پرواز درمی آید بچه اش نیز به او چسبیده است، که چون بالا رود با آن بالا می رود و چون فرود آید و قرار گیرد آن نیز قرار می گیرد؛ تا زمانی که اندامها و ارکان بدن این بچه استوار نشده و بالهایش برای پرواز آمادگی پیدا نکرده و از یافتن راه زندگی و نگاهداری خود چنانکه باید آگاه نشده است، این پیوستگی به مادر را از دست نمی دهد. منزّه است آفریننده هر چیز که بی داشتن نمونه ای که از دیگری برجای مانده باشد همه چیزها را آفرینده است.

الامام الصادق «ع»: یا مُفَضِّل! تَأَمَّلْ وَجَهَ الذَّرَّةِ الحَقِيرَةِ الصَّغِيرَةِ، هَلْ تَجِدُ فِيهَا نَقْصًا عَمَّا فِيهِ صَلَاحُهَا؟ فَمَنْ أَيْنَ هَذَا التَّقْدِيرُ وَالصَّوَابُ فِي خَلْقِ الذَّرَّةِ؟ إِلَّا مِنَ التَّدْبِيرِ الْقَائِمِ فِي صَغِيرِ الْخَلْقِ وَكَبِيرِهِ.

أُنْظِرْ إِلَى النَّمْلِ وَاحْتِشَادِهَا فِي جَمْعِ الْقَوْتِ وَإِعْدَادِهِ، فَإِنَّكَ تَرَى الْجَمَاعَةَ مِنْهَا إِذَا نَقَلَتْ الْحَبَّ إِلَى زُبَيْتِهَا بِمَنْزِلَةِ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ يَنْقُلُونَ الطَّعَامَ أَوْ غَيْرَهُ، بَلْ لِلنَّمْلِ فِي ذَلِكَ مِنَ الْجِدِّ وَالتَّشْمِيرِ مَا لَيْسَ لِلنَّاسِ مِثْلُهُ.

أَمَا تَرَاهُمْ يَتَعَاوَنُونَ عَلَى النِّقْلِ كَمَا يَتَعَاوَنُونَ النَّاسُ عَلَى الْعَمَلِ؟ ثُمَّ يَعْمِدُونَ إِلَى الْحَبِّ فَيَقْطَعُونَهُ قِطْعًا، لِكَيْلَا يَنْبِتَ فَيَفْسُدَ عَلَيْهِمْ. فَإِنْ أَصَابَهُ نَدَى أَخْرَجُوهُ فَنَشَرُوهُ حَتَّى يَجِفَّ. ثُمَّ لَا يَتَّخِذُ النَّمْلُ الزُّبَيْةَ إِلَّا فِي نَشْرِ مِنْ الْأَرْضِ، كَيْ لَا يَقْبِضَ السَّيْلُ فَيُغْرِقَهَا. فَكُلُّ هَذَا مِنْهُ بِلَا عَقْلِ وَلَا رَوِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَهُ خُلِقَ عَلَيْهَا لِمَصْلَحَةٍ، لُطْفًا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۱.

«امام صادق «ع»: ای مفصل! در مورچه ناچیز کوچک نیک بیندیش! آیا در این جانور کاستی از آنچه که شایسته او باشد می بینی؟ آیا این اندازه گیری درست در آفرینش مورچه از کجا است؟ آیا جز بنا بر تدبیری است که در آفرینش کوچک و بزرگ آفریده ها مشهود است؟ به مورچگان و فراهم آمدن آنها برای گردآوری و آماده ساختن قوت و غذا خوب دقت کن. گروهی از آنها را می بینی که هنگام بردن دانه به لانه همچون جماعتی از مردمان با یکدیگر همکاری می کنند که به کار انتقال خوراک یا چیز دیگر اشتغال دارند. بلکه مورچگان را در این کار، کوشش و همتی است که مردمان همانند آن را ندارند. آیا نمی بینی که در جا به جا کردن چیزها همان گونه با یکدیگر همکاری می کنند که مردمان در کارهای خود با یکدیگر همکاری دارند؟ و سپس به کار آماده کردن دانه ها می پردازند، آنها را پاره پاره می کنند تا سبزو تباه نشود و اگر به آن رطوبتی رسد، از لانه بیرونش

می آورند و می گسترند تا بخشکد. دیگر اینکه مورچگان در جایی لانه می سازند که بلند باشد تا سیل آن را فرا نگیرد و مسبب غرق مورچگان شود. آیا اینهمه بدون عقلی و اندیشه ای تواند بود؟ نه، بلکه این خدای بزرگ است که جهان آفرینش را بنا بر مصلحت و لطف خویش اینچنین آفرید.

فصل شانزدهم

خاستگاه درست شناخت

قرآن

۱ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ، وَاللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ •^۱

« پرهیزپیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت؛ و خداست که به همه چیز دانا است »

۲ قالوا: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ •^۲

« فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را جز آنچه توبه ما آموخته ای دانشی نیست، و تو دانایی و حکیم »

۳ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا •^۳

« به کسانی که در راه ما مجاهده کنند، راههای خود را خواهیم نمود... »

۱. سوره بقره (۲): ۲۸۲.

۲. سوره بقره (۲): ۳۲.

۳. سوره عنکبوت (۲۹): ۶۹.

حدیث

۱ النبی «ص»: یا ابن مسعود! مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا، اسْتَوْجَبَ سُخْطَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، الَّذِينَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱.

«پیامبر (ص): ای ابن مسعود! هر کس به جستجوی علم و دانش برآید و هدفش دنیا باشد، و دوستی دنیا را و آرایشهای آن را بر (اخلاص در طلب) علم ترجیح نهد، مستوجب خشم خدا می شود، و در پایینترین درجات آتش با جهودان و ترسایان خواهد بود، یعنی آنان که کتاب خدای متعال را پس پشت انداختند. خدای متعال گفت: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» ← چون به ایشان رسید آنچه را می شناختند، به آن کافر شدند، پس لعنت خدای بر کافران باد».

۲ الامام علی «ع»: .. اَيَّاكُمْ أَنْ تَطْلُبُوهُ لِيَخْصَالَ أَرْبَعٌ: لِنُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ تُعَارَوْا بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ تُرَاوُوا بِهِ فِي الْمَجَالِسِ، أَوْ تُصَرِّفُوا بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِلتَّرَوُّسِ^۲.

«امام علی (ع): مبادا که علم را به خاطر چهار چیز خواستار شوید: که به وسیله آن در مقابل دانشمندان به خود بیالید؛ یا با آن به مجادله و محاجه با سفيهان برخیزید؛ یا در مجالس خه دنمایی کنید؛ یا مردمان را برای سروری و بزرگی متوجه خود سازید.

۱. سورة بقره (۲): ۸۹.

۲. مکارم الاخلاق / ۵۲۸.

۳. «ارشاد» مفید / ۱۱۱.

۳ الامام الصادق «ع»: مَنْ تَعَلَّمَ لَهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَعَمِلَ لَهِ، وَعَلَّمَ لَهِ، دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا؛ وَقِيلَ: تَعَلَّمَ لَهِ، وَعَمِلَ لَهِ، وَعَلَّمَ لَهِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد، و برای خدا عمل کند، و برای خدا به آموختن علم به دیگران بپردازد، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود. در آنجا گویند: او برای خدا آموخت، و برای خدا عمل کرد، و برای خدا به آموختن آن به دیگران پرداخت.

۴ الامام علی «ع»: .. يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَالسَّدَادِ.^۲

◀ امام علی «ع»: (خدای آن مرد را بیامرزاد که) برای داناشدن (دردین) و پیدا کردن راه درست (زندگی)، به آموختن علم بپردازد.

• شاید آیه سوره بقره و آیه مجاهده (سوره عنکبوت) — که در آغاز فصل آورده شد — و امثال این آیات به علم سر و حقایق باطنی اشاره داشته باشند، و راه به دست آوردن آن علوم، یعنی تقوی و ریاضت. چنانکه در برخی از احادیث منقول از امام صادق «ع» نیز آمده است: «... اِجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِ عِلْمِ السِّرِّ، فَإِنَّ بَرَكَتَهُ كَثِيرَةٌ... وَمَنْ تَعَلَّمَ عِلْمَ الْعِلَانِيَةِ وَتَرَكَ عِلْمَ السِّرِّ، يَهْلِكُ وَلَا يَسْعُدُ» — در آموختن علم باطن بکوش که برکت آن بسیار است ... هر کس علم ظاهر را فرا بگیرد و علم باطن نیاموزد، راهی به جایی نبرد و به سعادت (و درک حقیقت) نرسد».

۱. «امالی» ضوی ۴۶/۱.

۲. «کافی» ۱۷۲/۸.

فصل نهم

شناخت وریشه های عاطفی آن

قرآن

۱. وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ، تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ، مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ *

◀ چون آیاتی که بر پیامبر فرود آمده است می شنوند، می بینی که چشمهاشان، به سبب حقی که شناخته اند، لبریز از اشک می شود؛ می گویند: پروردگارا! به حق گرویدیم، پس ما را در شمار گواهان خویش بنویس *

۲. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى، لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ، أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ، وَهُوَ شَهِيدٌ *

◀ همانا در این سخن، پند است آن را که صاحب دل باشد، یا گوش فرادارد، به آهنگ فهمیدن *

۳. أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ؟ فَويلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ، أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ *

۱. سورة مائده (۵): ۸۳.

۲. سورة ق (۵۰): ۳۷.

۳. سورة زمر (۳۹): ۲۲.

◀ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشوده و فروغ پروردگاری
برجان او تافته است (چون دیگران است؟)؛ ای وای بر حال آنان که دل‌های
سنگشان پذیرای یاد خدائست؛ این گونه کسان آشکارا گمراهند.

۴ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا، أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا،
فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۱

◀ آیا در زمین به گردش نپرداختند تا صاحب دل‌هایی گردند خردور، و صاحب
گوشه‌هایی حق‌نیوش؟ این چشم‌های سرنیست که کور می‌شود، بلکه این
چشم‌های دل و باطن است در درون سینه‌ها که کور و نابینا می‌گردد.

۵ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا، وَنَبِيٍّ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، إِنَّا جَعَلْنَا
عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا، وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ
يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا^۲

◀ چه کس ستمکارتر از کسی است که چون به سخنان خدا او را پند دهند، از آن
روی بگردانند، و کرده‌های خویش فراموش کند؛ ما بردل‌های ایشان (به
سزای سخت‌کوشی در انکار حق) پوششها کشیده‌ایم تا آن را در نیابند، و در
گوشه‌های ایشان سنگینی و کوری است، و چون آنان را به راه راست بخوانی،
هرگز راه نیابند.

۶ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ
كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ
الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ، وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

۱. سوره حج (۲۲): ۴۶.

۲. سوره کهف (۱۸): ۵۷.

فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ. أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

« قومی را نخواهی یافت که به خدا و روز دیگر مؤمن باشند، و آن کسان را که با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند دوست بدانند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند؛ ایمان در دل‌های آن مؤمنان نوشته شده، و خدا آنان را به روح خود نیروبخشیده است، و ایشان را به بهشت‌هایی درمی آورد که نهرها در آنها روان است و جاودانه در آنها می ماند؛ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند؛ اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند.»

۷ قَالَتِ الْأَعْرَابُ: آمَنَّا، قُلْ: لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا: أَسْلَمْنَا، وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ، وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

« اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید، بگوید: اسلام آوردیم و تسلیم شدیم. هنوز ایمان به دل‌های شما در نیامده است؛ اگر شما به فرمان خدا و رسول او گردن نهید (و از رفتن دل‌پیر و حق گردید)، از (پاداش) کردار شما هیچ چیز نخواهد کاست (و از گذشته‌های شما در خواهد گذشت که) خدا در گذرنده ای است و آمرزنده ای مهربان.»

حدیث

۱ النبی «ص»: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ، فَذَلِكَ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ؛

۱. سوره مجادله (۵۸): ۲۲.

۲. سوره حُجُرَات (۴۹): ۱۴.

وَعَلِمُ فِي الْقَلْبِ، فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ^۱.

◀ پیامبر «ص»: علم دو علم است: علمی بر زبان که حاجت است بر پسر آدم؛ و علمی در قلب که علم سودمند همان است.

۲ النّسبی «ص»: عَوَّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ، وَاکْثَرُوا التَّفَكُّرَ.^۲

◀ پیامبر «ص»: دل‌های خود را به نرمی و مهربانی عادت دهید، و بسیار فکر کنید.

۳ الامام علی «ع»: مَنْ شَرَفَتْ نَفْسُهُ، كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ. مَنْ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ، كَثُرَتْ مَعَارِفُهُ.^۳

◀ امام علی «ع»: هر که نفسی بزرگوار دارد، عواطفش افزون می‌شود. و آنکه نیکی و بخشندگی‌اش افزون باشد، شناختها و دانسته‌هایش افزون می‌شود.

۴ الامام الصادق «ع»: .. مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدِّمَاغُ، وَالْقَسْوَةُ وَالرِّقَّةُ فِي الْقَلْبِ.^۴

◀ امام صادق «ع»: جایگاه خرد مغز است، و جایگاه سختی و نرمی دل.

۵ الامام الباقر «ع»: .. وَاسْتَجَلِبْ نَوْرَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزْنِ.^۵

◀ امام باقر «ع»: دل را با غم‌خواری و درد آشنایی همواره روشن بدار.

۶ الامام الباقر «ع»: الْإِيمَانُ ثَابِتٌ فِي الْقَلْبِ. وَالْيَقِينُ خَطَرَاتٌ، فَيَمُرُّ الْيَقِينُ

۱. «بحار» ۳۳/۲. از کتاب «عوالی اللّثانی».

۲. «بحار» ۸۱/۷۳. از کتاب «کنز الفوائد».

۳. «غُرر الحکم» ۲۷۳/.

۴. «تحف العقول» ۲۷۳/.

۵. «تحف العقول» ۲۰۷/.

- بالقلبِ فَيَصِيرُ كَأَنَّهُ زُبُّ الْحَدِيدِ، وَيَخْرُجُ مِنْهُ فَيَصِيرُ كَأَنَّهُ خِرْقَةٌ بِالْيَةِ.^۱
- ◀ امام باقر «ع»: ایمان دردل ثابت است، اما یقین گاه به گاه دردل می گذرد. پس هرگاه یقین بردل گذرد، چنان شود که گویی پاره ای از آهن است، و چون ازدل بیرون آید چنان شود که گویی لته ای کهنه است.
- ۷ الامام الصادق «ع»: إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ.^۲
- ◀ امام صادق «ع»: جابه جا کردن کوه آسانتر است از جابه جا کردن دلی از جای آن.
- ۸ الامام الصادق «ع»: إَعْلَمَ يَا فُلَانُ! إِنَّ مَنَزَلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ، بِمَنْزَلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةَ عَلَيْهِمْ. أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرْطُ لِلْقَلْبِ وَتَرَاجِمَةٌ لَهُ، مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ...^۳
- ◀ امام صادق «ع»: ای فلان! بدان که جایگاه قلب نسبت به تن همچون جایگاه امام است نسبت به مردمان، که فرمانبرداری از وی برایشان واجب است. آیا نمی بینی که همه اندامهای تن گماشتگان و ترجمان قلبند، و از جانب او ادای وظیفه می کنند؟
- ۹ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»، يَعْنِي عَقْلٌ...^۴

۱. «بحار» ۷۸/۱۸۶-۱۸۵.

۲. «تحف العقول» ۲۶۳/۲.

۳. «عُلَلُ الشَّرَائِعِ» ۱/۱۰۳.

۴. سوره ق (۵۰): ۳۷.

۵. «اصول کافی» ۱/۱۶.

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! خدای متعال در کتاب خویش می گوید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ ← در این سخن پندی است برای کسی که صاحب دل باشد»، یعنی عقل.

۱۰ امام باقر «ع»: .. لَا فَقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ.^۱

◀ امام باقر «ع»: هیچ فقری چون فقر قلب نیست.

۱۱ امام السجاد «ع»: .. أَشْعِرُ قَلْبِي الْإِزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْخَوَبَاتِ.^۲

◀ امام سجاد «ع»: (خدایا!) به دل من، از کارهای زشت و گناهان مایه رسوایی، بیزاری بیاموز.

۱۲ امام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ.. وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ.^۳

◀ امام سجاد «ع»: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست! و دل مرا برای دوستی خود خالی کن... و آن را با تمایل به جانب خودت نیرومند ساز.

۱۳ امام السجاد «ع»: .. وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ.^۴

◀ امام سجاد «ع»: (خدایا!) مرا عاشق خودت کن.

۱. «تحف العقول»/ ۲۰۸.

۲. «صحیفه سجادیه»/ ۳۴۹ (دعای ۴۷).

۳. «صحیفه سجادیه»/ ۱۴۶ (دعای ۲۱).

۴. «صحیفه سجادیه»/ ۱۴۹ (دعای ۲۲).

۱۴ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! .. وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَأَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئاً مِنْ سُخْطِكَ، وَلَا أَسْخَطَ شَيْئاً مِنْ رِضَاكَ.. وَأَشْغَلُهُ (قَلْبِي) بِذِكْرِكَ، وَأَنْعَشُهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلَ مِنْكَ .. وَأَمْلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ، وَاجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ، وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا.^۱

◀ امام سجاد «ع»: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست! ... ترس از خود را به دل من بیاموز، و تن مرا به کاری که آن را از من می پذیری مشغول دار، و نفس مرا به فرمانبرداری خود چنان سرگرم ساز که از هر چه بر من وارد می شود دور بمانم، و چنان شوم که خشم تو را به هیچ گونه دوست ندارم، و بر آنچه خرسندی تو در آن است به هیچ گونه خشمگین نگردم. خدایا، بر محمد و آل محمد، درود فرست! و دل مرا برای دوستی خودت خالی کن، و به ذکر خود مشغول دار، و با ترس و بیم از خود حیاتش بخش، و با تمایل به جانب خود نیرومندش ساز، و به فرمانبرداری از خود مایلش کن، و از هر راهی که دوستتر داری به سوی خود روانه اش گردان، و در سراسر ایام زندگی به رغبت داشتن به آنچه در نزد تو است آموخته اش کن.

۱۵ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لَاخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً، وَأَمِّنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً؛ وَهَبْ لِي نَوْراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّبُهَاتِ.^۲

۱. «صحیفه سجاده»/ ۱۴۶-۱۴۵ (دعای ۲۱).

۲. «صحیفه سجاده»/ ۱۵۱ (دعای ۲۲).

«امام سجاد(ع)»: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فروست! و مرا چنان رغبتی روزی گردان که همواره به فرمان تو برای آخرت خود کار کنم، تا بدانجا که صدق دل خویش در این راه دریابم، و دنیای خویشتن پیوسته به زهد بگذرانم، و با شوق و ذوق به انجام دادن کارهای نیکو برخیزم، و با ترس از تو از پرداختن به کارهای بد در امان بمانم؛ و نوری به من ببخش تا با آن در میان مردمان راه بروم، و راه خود را در تاریکیها بیابم، و در پرتو آن شک و شبهه را باز شناسم.

۱۶ الامام الباقر «ع»: .. اَيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ! [ف] خفيها تكون قساوة القلب ..^۱

«امام باقر(ع)»: از غفلت بپرهیز! که دلسنگی در غفلت است.

۱۷ الامام الصادق «ع»: .. كثرة التَّوَمِّ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثَرَةِ الشُّرْبِ، وَكَثَرَةُ الشُّرْبِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثَرَةِ الشَّبَعِ. وَهُمَا يُثْقِلَانِ النَّفْسَ عَنِ الطَّاعَةِ، وَيُقْسِيَانِ الْقَلْبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَالْخُشُوعِ.^۲

«امام صادق(ع)»: پر خوابی از زیادی آشامیدن نوشیدنیها حاصل می شود، و زیادی نوشیدن نیتجه ای از زیادی سیری و پر خواری است. این هردو، نفس را از فرمانبرداری بازمی دارند، و قلب را سخت می کنند، و مانع تفکر و خشوع می شوند.

۱۸ الامام علي «ع»: لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا .. وَلَا تُرَخَّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُذْهَبُوا، وَلَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسَرُوا! .. وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ! وَخَيْرُ مَا دَارَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ.^۳

۱. «تحف العقول»/ ۲۰۷.

۲. «بحار» ۱۸۹/۷۶ - از کتاب «مصباح الشریعه».

۳. «بحار» ۵۴/۲ - از کتاب «مجالس» مفید.

«امام علی (ع)»: مردّد نشوید تا به شک نیفتید... نفسهای خود را رها نکنید تا شما را فریب ندهند. درباره حق سازشکاری نداشته باشید تا زیان نکنید... و از خدا درخواست یقین کنید، و در حال خوشی و عافیت نیز روی به درگاه او نهید! بهترین چیزی که در قلب درآید یقین است.

۱۹ النبی «ص»: شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ.^۱

«پیامبر (ص)»: بدترین کوری کوری دل است.

۲۰ الامام الباقر «ع»: الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ: قَلْبٌ مَنكُوسٌ لَا يَعْتَرُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ، وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ؛ وَقَلْبٌ فِيهِ نَكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ، فَمَا كَانَ مِنْهُ أَقْوَى غَلَبَ عَلَيْهِ؛ وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ، فِيهِ مَصْبَاحٌ يَزْهَرُ وَلَا يَطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ.^۲

«امام باقر (ع)»: دلها بر سه گونه اند: دلی باژگونه که از هیچ خیر و نیکی باخبر نیست، و آن دل کافر است؛ و دلی که در آن نقطه ای سیاه است، از این رو خیر و شر با هم در آن به حال جنگند، و هر یک از آن دو نیز و مندتر باشد آن را تسخیر می کند؛ و دلی گشوده که در آن چراغی فروزان است و روشنی آن تا روز باز پسین خاموش نمی شود، و آن دل مؤمن است.

• در این حدیث شریف اشاره به این چگونگی است که زمینه هریک از خیر (افکار و کردار خوب) و شر (افکار و کردار بد) در دل قویتر و مندتر باشد، دل را به همان سومی برد و مغلوب می سازد. این است که باید از پیداشدن زمینه های فکر نادرست و شر و گناه و زشتی و... در دل جلوگیری کرد، و در این باره بسیار کوشید؛ و برای پیداشدن

۱. «اختصاص»/ ۳۳۹.

۲. «بحار»/ ۵۱/ ۷۰؛ «معانی الاخبار»/ ۳۷۶/ ۲.

زمینه های فکر درست و خیر و فضیلت و پاکی و کردار صالح در دل کار
کرد، و در این باره بسیار کوشید. و باید همواره، در هر دو جهت، مراقب
و بیدار بود.

فصل محمدیم

شناخت و مراحل تکامل پذیران

قرآن

۱ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ *

◀ ملکوت آسمانها وزمین را به ابراهیم نمودیم تایقین پیدا کند *

۲ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ، وَجَعَلْنَاهُ هَدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، لَمَّا صَبَرُوا، وَكَانُوا بِآيَاتِنَا

يُوقِنُونَ *

◀ به موسی کتاب دادیم، پس تواز دیدار او در شک مباش؛^۱ و او را راهنمای

بنی اسرائیل قرار دادیم. و گروهی از ایشان را، چون به راه حق بردباری

کردند، و در آیات ما به مقام یقین رسیدند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان

ما مردمان را راهنمایی می کردند *

۳ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟ *

۱. سورة انعام (۶): ۷۵.

۲. سورة سجده (۳۲): ۲۴-۲۳.

۳. برای توضیح بیشتر در باره این قسمت از آیه، و تعیین مرجع ضمیر در «لِقَائِهِ»، به «مجمع البیان» (۸/۳۳۳-۳۳۲) مراجعه کنید.

۴. سورة ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

◀ در زمین نشانه‌هایی است (از دانایی و توانایی خداوند) برای آنان که حق را به دل بپذیرند * و نیز در جانهای خودتان (نشانه‌هایی هست)، پس چرا نمی‌بینید و بصیرت خود را به کار نمی‌اندازید *

حدیث

۱ النبی «ص»: خَيْرُ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ.^۱

◀ پیامبر «ص»: بهترین چیزی که به قلب افکنده شود یقین است .

۲ الامام علي «ع»: ... مَا بَرَّحَ اللَّهُ - عَزَّتْ أَلَاؤُهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَفِي أَرْزَاقِ الْفَتَرَاتِ، عِبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ؛ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقِظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ..^۲

◀ امام علی «ع»: خداوند را - که گرامی است نعمتهای او - همواره، در هر زمانی، و در فاصله‌های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می‌کند، و در ژرفنای خرده‌اشان با ایشان به سخن گفتن می‌پردازد. اینگونه بندگان چشم و گوش و دل خویش با نور بیداری روشن می‌دارند، و روزهای خدا (آیاتِ الله) را، پیوسته به یاد مردمان می‌آورند...

۳ الامام الباقر «ع»: .. كَفَى بِالْيَقِينِ غْنَى.^۳

◀ امام باقر «ع»: یقین بزرگترین بینایی است.

۱. «بحار» ۷۰/۱۷۳.

۲. «نهج البلاغه» ۷۰۳/۱.

۳. «وسائل» ۱/۶۲.

- ۴ امام الباقر «ع»: «.. لا نُورَ كنورِ اليقين»^۱.
- ◀ امام باقر «ع»: هیچ نوری چون نور یقین نیست.
- ۵ امام الصادق «ع»: «.. طَلَبْتُ نورَ القلب، فَوَجَدْتُهُ في التَّفَكُّرِ والبُكاء»^۲.
- ◀ امام صادق «ع»: چون در طلب نور و روشنی برای قلب برخاستم، آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم.
- ۶ امام الباقر «ع» - في قولِ الله تعالى: «إِنَّ في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمين»^۳، قال: هُمُ الْأَيْمَةُ. قال رسولُ الله «ص»: «إِتَّقِ فَرَاةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بنورِ الله، لقولِ الله: «إِنَّ في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمين»»^۴.
- ◀ امام باقر «ع» - در تفسیر این آیه: «إِنَّ في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمين» ← همانا در آن (عذاب که بر مردم شهر لوط فرود آمد)، نشانه هایی است (از توانایی خداوند) برای اهل فراست»، گفت: این اهل فراست اما مانند پیامبر اکرم گفته است: «از فراست مؤمن بپرهیزید، که او با نور خدایی نگاه می کند». و این آن سخن خدا است که «إِنَّ في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمين».
- ۷ امام الرضا «ع» - عن آبائه، عن رسولِ الله «ص»: المؤمنُ يَنْظُرُ بنورِ الله»^۵.
- ◀ امام رضا «ع» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: مؤمن با نور خدا می نگرد.

۱. «تحف العقول»/ ۲۰۸.

۲. «مستدرک»/ ۳۵۷/۲.

۳. سورة جبر (۱۵): ۷۵.

۴. «بصائر الدرجات»/ ۳۵۷.

۵. «بحار»/ ۷۵/۶۷ - از کتاب «عیون اخبار الرضا» ۲/ ۲۰۰؛ در این کتاب چنین است: «مؤمنی نیست مگر

اینکه در او فراستی است، و به اندازه ایمان خود، با نور خدا، می بیند...».

۸ الامام علی «ع»: .. قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ: مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ، مُصْبِحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ، مُفْتَاخُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعُ مَعْضَلَاتٍ، دَلِيلُ فُلُوتٍ، يَقُولُ فَيُفْهِمُ^۱ ..

◀ امام علی «ع»: چنین کس^۲ خویشتن را در فرمان خدای سُبْحان قرار داده، دست به کارهای بزرگ می یازد: هر وظیفه ای که پیش آید آن را به درستی به انجام می رساند، و هر فرعی (وامری) را منطبق با اصل (دینی) آن مُجری می دارد. او چراغ تاریکیها است، و روشنگر پوشیده ها، و کلید ابهامها، و حلال مشکلات، و راهنمای بیابانها؛ چون سخن گوید حقیقت را بفهماند...

۹ الامام الصادق «ع»: .. إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ^۳.

◀ امام صادق «ع»: بدانکه عملِ اندکِ مداومِ توأمِ بایقین، در نزد خداوند، برتر است از عملِ فراوانِ بدونِ یقین.

۱. «نهیج البلاغه» / ۲۱۰.

۲. این سخن، در وصف انسانهای معتقد شناختور تکامل یافته است، آنان که با نور معرفت و فروغ شناخت به درجات تکامل رسیده اند، و خود چراغ راه دیگران گشته اند.

۳. «تحف العقول» / ۲۶۴.

فصل نوزدهم

نمودارهای شناخت تکامل یافته

۱- استواری و اقدام

قرآن

۱ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ، حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ، وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ *

◀ ای پیامبر! مؤمنان را به نبرد برانگیز؛ اگر از شما بیست تن شکیبا باشند، بر دو یست تن چیره خواهند شد، و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از بی ایمانان پیروزمی شوند؛ زیرا که آنان مردمی‌سند که (حق را) در نمی یابند *

۲ وَلَيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ، فَيُؤْمِنُوا بِهِ، فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ هَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ *

◀ (خداوند القآت شیطان را محو و نابود می کند) تا کسانی که به آنان علم ارزانی شده است، بدانند که قرآن حق است، از سوی پروردگارتو، پس.

۱. سورة انفال (۸): ۶۵.

۲. سورة حج (۲۲): ۵۴.

ایمان خویش استوارتر دارند تا دلهاشان در برابر (حقیقتها و پندهای) آن نرم و پذیرا گردد، و خدا خود راهبر مؤمنان است به راه راست *

۳ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ، ذَلِكَ بِأَنْهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ، بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ، تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى، ذَلِكَ بِأَنْهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ^۱

«در سینه‌های ایشان ترس از شما بیش از ترس از خدا است؛ و این بدان جهت است که اینان گروهی‌اند که در نمی‌یابند * با شما کارزار نمی‌کنند جز در دژهای مستحکم یا از پشت دیوارها؛ سخت بایکدیگر اختلاف دارند؛ آنان را به هم پیوسته می‌پنداری در صورتی که دلهاشان پراکنده است؛ و این بدان جهت است که این گروه خرد خویش به کار نمی‌برند *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يُوقِنْ قَلْبُهُ، لَمْ يُطِعه عَمَلُهُ^۲.

«امام علی «ع»: آنکه قلبش به یقین نرسیده است، عملش به فرمان او نیست.

۲ الامام علي «ع»: مَنْ يَسْتَيَقِنُ يَعْمَلُ جَاهِدًا^۳.

«امام علی «ع»: هر کس یقین داشته باشد، به کوشش برمی‌خیزد.

۱. سوره خشر (۵۹): ۱۴-۱۳.

۲. «عُرِّالْجَمُّ»/ ۲۹۴.

۳. «عُرِّالْجَمُّ»/ ۲۶۹.

۳ امام علی «ع»: .. إَطْرَحْ عَنْكَ وَارْدَاتِ الْهُمُومِ، بَعْرَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ ..^۱

◀ امام علی «ع»: باشکیبایی استوار و یقین نیکو، اندوههایی را که بر جانت ریخته است، از خود دور کن.

۴ الامام الصادق «ع»: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ. قِيلَ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَنْ لَا تَخَافَ شَيْئاً.^۲

◀ امام صادق «ع»: هیچ چیزی نیست جز اینکه آن را حدی است. و چون پرسیدند که حد یقین چیست؟ گفت: اینکه از هیچ چیزی بیم نداشته باشی.

۵ الامام علي «ع»: كُنْ مَوْقِنًا، تَكُنْ قَوِيًّا.^۳

◀ امام علی «ع»: بایقین باش تا نیرومند باشی.

۶ الامام الصادق «ع»: إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ.^۴

◀ امام صادق «ع»: از میان بردن کوهها آسانتر است از جا به جا کردن قلبی از جای آن.

۷ الامام الصادق «ع»: إِعْمَلْ عَمَلًا مَنْ قَدْ عَايَنَ.^۵

◀ امام صادق «ع»: همچون کسی به کار برخیز که با چشم خود دیده است.

۱. «نهیج البلاغه» ۹۳۵/۲ عیده ۵۷.

۲. «تحف العقول» ۲۶۶.

۳. «غُرر الحکم» ۲۴۵.

۴. «تحف العقول» ۲۶۳.

۵. «مشکاة الانوار» ۴۶.

- ۸ امام علي «ع»: على قدر الرأي تكون العزيمة.^۱
- ◀ امام علی «ع»: همت و کوشش به اندازه رأی (و شناخت) است.
- ۹ النبی «ص»: من يعرف البلاء يصبر عليه، ومن لا يعرفه يُنكره.^۲
- ◀ پیامبر «ص»: کسی که بلا را بشناسد بر آن شکیبایی می شود، و آن که نشناسد یارایی بر آن نمی آورد.
- ۱۰ الامام علي «ع»: لا يصبر للحق الا من عرف فضله.^۳
- ◀ امام علی «ع»: هیچ کس جز آنکه از برتری حق آگاه باشد، حق را تحمل نمی کند.
- ۱۱ الامام علي «ع»: لا يصبر على مر الحق الا من أيقن بحلاوة عاقبته.^۴
- ◀ امام علی «ع»: بر تلخی حق کسی شکیبایی می شود که به شیرینی عاقبت آن یقین دارد.
- ۱۲ الامام الصادق «ع»: الصبر من اليقين.^۵
- ◀ امام صادق «ع»: شکیبایی از یقین پدید آید.

۱. «غُرر الحکم»/ ۲۱۵.

۲. «بحار» ۸۳/۷۱.

۳. «غُرر الحکم»/ ۳۴۹.

۴. «غُرر الحکم»/ ۳۵۳.

۵. «مشكاة الانوار»/ ۲۰.

ب- چیره شدن بردشوارها

قرآن

۱ وما لَنَا أَنْ لَا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا؟ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا،
وعلى اللَّهِ فَلْيَتَّوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ *^۱

◀ چرا ما به خدا توکل نکنیم، با آنکه او راهها را به ما نمود؟ ما بر آنیم که بر آزارهایی که شما به ما می رسانید شکبیا باشیم؛ و متوکلان باید برخدا توکل کنند *

۲ قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟ * قَالَ: إِنَّكَ لَنْ
تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ *^۲

◀ موسی به او (خضر) گفت: آیا همراه تو بیایم تا از آن دانش راستینی که به تو داده اند مرا نیز بیاموزی؟ گفت: هرگز نمی توانی با من شکبیا باشی! تو چگونه می توانی بر چیزی شکبیا باشی که بر آن آگاهی نداری؟ *

حدیث

۱ الامام علی «ع»: «الْعِلْمُ جِرٌّ»^۳
◀ امام علی «ع»: «علم دژى مستحکم است»

۱. سورة ابراهيم (۱۴): ۱۲.

۲. سورة كهف (۱۸): ۶۸-۶۶.

۳. «غرر الحکم»/ ۱۴.

۲ الامام علی «ع»: تَدَبَّرُوا أحوالَ الماضین مِنَ المؤمنین قَبْلَکُمْ، کَیفَ کانوا فی حالِ التَّمَحِیصِ والبَلَاءِ .. فَانظُرُوا کَیفَ کانوا، حَیْثُ کانتِ الأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً، والأَهْواءُ مُؤْتَلَفَةً، والقلوبُ مُعْتَدِلَةً، والأیدی مُتَرادِفَةً، والسیوفُ مُتَناصِرَةً، والبصائرُ نافِذَةً، والعزائمُ واحِدَةً، أَلَمْ یَکُونوا أرباباً فی أَقطارِ الأرضین، ومُلوکاً علی رِقابِ العالمین؟^۱

«امام علی «ع» در احوال مؤمنان پیشین نیک بیندیشید، تابیینید که ایشان در رفتن و بلا چگونه بوده اند. و خوب توجه کنید که در آن حال که آنان با هم بودند، و آرزوها و خواستها هماهنگی داشت، و دلها بر حالت اعتدال بود، و دستها با یکدیگر همکاری می کرد، و شمشیرها به یاری هم برمی خاست، و شناختها و بصیرتها ژرف و دریابنده بود، و آهنگها یک جهت داشت، آیا خداوند گاران همه سرزمینها نبودند و بر سر جهانیان فرمان نمی راندند؟

ج- منتهی شدن به عمل

حدیث

۱ الامام علی «ع»: کمالُ العلمِ العَمَلُ.^۲

«امام علی «ع»: کمالِ علم عمل است.

۲ الامام علی «ع»: ما زَكَّى العلمُ بِمَثَلِ العَمَلِ بِهِ.^۳

۱. «نتیج البلاغه»/ ۸۰۲.

۲. «غُرر الحِکم»/ ۲۴۹.

۳. «غُرر الحِکم»/ ۳۰۹.

«امام علی «ع»: هیچ چیز علم را همانند عمل کردن و به کار بستن سرشار و پاک نمی سازد.

۳. الإمام علي «ع»: غاية العلم حُسن العمل.^۱

«امام علی «ع»: نتیجه نهایی علم، کردار نیک است.

۴. الإمام علي «ع»: لَنْ يَصْفُو الْعَمَلُ حَتَّى يَصِحَّ الْعِلْمُ.^۲

«امام علی «ع»: تا علم درست نباشد، عمل پالوده و پاکیزه نمی شود.

۵. الإمام الصادق «ع» - في قول الله عز وجل: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»^۳، قال: يَعْمَلُونَ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ يُثَابُونَ عَلَيْهِ.^۴

«امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» ← آن کسان که آنچه وظيفه ایمانی است انجام می دهند (و اموالی را که باید پردازند می پردازند)، و باز دلهایشان (از شدت اهمیت دادن به تکلیف الهی، و از اینکه مبدا در انجام دادن وظيفه کوتاهی کرده باشند، و اعمالشان پذیرفته نگردد) ترسان است، (چه می دانند) که به نزد پروردگار خویش باز خواهند گشت»، گفت: مقصود آن کسانند که اعمال خویش به انجام می رسانند، در حالی که آگاهند که پاداش آن اعمال را خواهند یافت (و آن نگرانی و ترس از شدت ایمان ایشان است).

۱. «غُرر الحکم»/ ۲۲۲.

۲. «غُرر الحکم»/ ۲۵۵.

۳. سوره مؤمنون (۲۳): ۶۰.

۴. «بحار» ۱۷۷/۷۰ - از کتاب «المحاسن».

د- بیداری اجتماعی

حدیث

- ۱ امام الصادق «ع»: الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ.^۱
- «امام صادق «ع»: آنکه نسبت به زمان خود دانا است، گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه گمراهی نمی شود.

- ۲ امام علی «ع»: مَنْ قَلَّتْ تَجَرِبَتُهُ خُدِعَ.^۲
- «امام علی «ع»: هر که تجربه اش اندک باشد دچار فریب می شود.

هـ- آمادگی برای خودسازی (تهذیب نفس)

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَسْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ، وَ تَرْتَهِنُهَا الْمُنَى، وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ.^۳
- «امام علی «ع»: دل‌های مردم نادان (و بی‌شناخت) را آزمندیها برمی انگیزد، و آرزوها به اسارت درمی آورد، و فریبها به بند می کشد.

۱. «تحف العقول»/ ۲۶۱.

۲. «غُرر الحکم»/ ۲۶۸.

۳. «اصول کافی»/ ۱/ ۲۳.

۲ الامام علی «ع»: کُلُّمَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَتْ عِنَايَتُهُ بِنَفْسِهِ، وَ بَدَلٌ فِي رِيَاضَتِهَا وَصَلَاحِهَا جَهْدُهُ.^۱

«امام علی «ع»»: هرچه دانش شخص افزوده شود، پرداختن وی به خود (وتهذیب نفس خود) افزایش پیدا می کند، و تا آنجا که درتوان دارد درراه ریاضت و تربیت نفس و اصلاح خویش می کوشد.

۳ الامام علی «ع»: مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ، اسْتَهَانَ بِالشَّهَوَاتِ.^۲

«امام علی «ع»»: هر که خرد کامل دارد، شهوتها و امیال را ناچیز می شمارد.

۴ الامام علی «ع»: .. الْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرُ الطَّبْعِ السُّوءِ ..^۳

«امام علی «ع»»: عقلِ کمال یافته (و دارای شناخت و آگاهی)، برطبیعت (خوی) بد چیره می گردد.

۵ الامام علی «ع»: الْجِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتَرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.^۴

«امام علی «ع»»: بردباری سر پوشی پوشاننده است، و خرد (آگاه و باشناخت) شمشیری برنده، پس نقصهای خُلق خود را با بردباری خود بپوشان، و با خرد خود با هوای نفس به کارزار برخیز.

۶ الامام علی «ع»: بِالْعَقْلِ كَمَالُ النَّفْسِ.^۵

۱. «عُرُورُ الْحِکْمِ»/ ۲۴۸.

۲. «عُرُورُ الْحِکْمِ»/ ۲۷۴.

۳. «بحار» ۶/۷۸- از کتاب «مطالب السُّؤُول».

۴. «نهیج البلاغه»/ ۱۲۸۵: عیده ۲/ ۲۴۵.

۵. «عُرُورُ الْحِکْمِ»/ ۱۴۸.

«امام علی (ع): کمالِ نفس از عقل است.

و- ادای مقصود

حدیث

۱ الامام الصادق (ع) - قیلَ له: مَا الْبَلَاغَةُ؟ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ؛ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِیْغُ لِأَنَّهُ يُبْلِغُ^۲ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ^۱.

«امام صادق (ع) - از او پرسیدند که بلاغت چیست؟ گفت: هر کس چیزی را بداند، با کمترین سخن بیان کند. و شخص را از آن جهت بلیغ (رساگو) نامند که با کمترین کوشش به نیاز خود می رسد و مقصود خویش را ادا می کند.

۱. «تحف المقول»/ ۲۶۴.

فصل بیستم

شناخت و پیوندهای مردمی

قرآن

۱ .. تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ^۱

« آنان را به هم پیوسته می پنداری در صورتی که دلهاشان پراکنده است؛ و این بدان جهت است که آن مردم خرد خود را به کار نمی اندازند (و از آگاهیهها و شناختها بی بهره اند) »

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ.^۲

« امام علی «ع» : بصیرتها و شناختها (ی مؤمنان پیرومند پیشین) ژرف و دریابنده بود، و اراده های استوار آنان همه یک جهت داشت.

۲ الامام الرضا «ع» : .. وَالْعِلْمُ أَجْمَعُ لِأَهْلِهِ مِنَ الْآبَاءِ.^۳

۱. سورة حشر (۵۹) : ۱۴.

۲. «نسخ البلاغ» / ۸۰۲.

۳. «عیون اخبار الرضا» ۱۳۱/۲.

«امام رضا (ع): علم (دانایی و شناخت)، دارندگان خود را بهتر از پدران باهم جمع می کند.»

• از این تعالیم و آموزشها که نمونه ای از آنها در اینجا آورده شد به خوبی روشن می گردد که اتحاد آگاهانهٔ مردمان، و حرکتهای هماهنگ سازنده و تکامل بخش اجتماعی و مردمی، همه و همه، در گرو شناخت و آگاهی است. دانایی و آگاهی و بصیرت و شناخت است که مردمان را، به صورتی درست و بادوام، در کنار هم گرد می آورد، و به هدفهای والا می رساند. در این مقوله، برخی از مطالب فصل پیش نیز، به گونه ای می تواند سودمند باشد.

فصل سبت و یکم

شناخت تجربی

قرآن

۱ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا، أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا؟^۱..

«آیا در زمین به گردش (وجستجو) پرداختند، تا صاحب دل‌هایی گردند خردور، و صاحب گوش‌هایی حق‌نیوش...»

«نمونه‌هایی از آیات «قرآن کریم» را در این باره در فصل پانزدهم این باب ببینید!

حدیث

۱ النبی «ص»: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ، وَرَتَّهَ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۲

«پیامبر «ص»: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا علم آنچه را نمی‌داند بهره‌اوسازد.

۱. سوره حج (۲۲): ۴۶.

۲. «بخاری» ۱۲۸/۴۰.

- ۲ الامام علی «ع»: العقلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ.^۱
 ◀ امام علی «ع»: عقل استعدادی طبیعی است که با علم و تجربه افزایش پیدا می‌کند.
- ۳ الامام علی «ع»: العقلُ عقلان: عقلُ الطَّبْعِ، وعقلُ التَّجَرِبَةِ؛ وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ. وَالْمَوْثُوقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَالْدِّينِ. وَمَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ وَالْمُرُوءَةُ، فَرَأْسُ مَالِهِ الْمَعْصِيَةُ..^۲
 ◀ امام علی «ع»: عقل دو عقل است: عقل طبیعی و عقل تجربی. و هر دو مایه سود است. و تنها کسی مورد اطمینان است که هم عقل داشته باشد و هم دین. و آنکه از عقل و جوانمردی بی بهره باشد، بیشترین کارش گناه است.
- ۴ الامام علی «ع»: لَوْلَا التَّجَارِبُ عَمِيَّتِ الْمَذَاهِبُ.^۳
 ◀ امام علی «ع»: اگر آزمایشها و تجربه ها نبود راهها پنهان می ماند.
- ۵ الامام علی «ع»: فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ.^۴
 ◀ امام علی «ع»: از تجربه دانشی تازه به دست می آید.
- ۶ الامام الحسین «ع»: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ.^۵
 ◀ امام حسین «ع»: تجربه های طولانی وسیله افزایش خرد است.

۱. «غرر الحکم» ۴۰/.

۲. «بحار» ۶/۷۸ - از کتاب «مطالب الشّوول».

۳. «ارشاد» ۱۴۳/.

۴. «کافی» ۲۲/۸.

۵. «بحار» ۱۲۸/۷۸.

- ۷ الامام علي «ع»: الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: عقل، به خاطر سپاری تجربه است.^۲
- ۸ الامام علي «ع»: الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: عاقل کسی است که از تجربه پند گیرد.
- ۹ الامام علي «ع»: التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضِي.^۴
- ◀ امام علی «ع»: تجربه پایان نمی پذیرد.
- ۱۰ الامام علي «ع»: كُلُّ مَعُونَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ.^۵
- ◀ امام علی «ع»: هر کمک و امدادی نیازمند تجربه است.
- ۱۱ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يُجَرِّبِ الْأُمُورَ خُدِعَ.^۶
- ◀ امام علی «ع»: هر کس که امور را به تجربه نیازماید فریب می خورد.
- ۱۲ الامام علي «ع»: .. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمُوهَا، وَوُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ .. وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ^۷

۱. «نهیج البلاغه» ۹۳۱/ عیده ۵۴/۲

۲. مقصود عقل عملی و کسی است.

۳. «تحف العقول» ۶۲/

۴. «غرر الحکم» ۱۶/

۵. بحار ۷۸/۷- از کتاب «مطالب السؤل».

۶. «ارشاد» ۱۴۲/

۷. «نهیج البلاغه» ۵۷۳/

« امام علی (ع) : شما خود کارها را تجربه کردید و آمودید، و با یادآوری سرگذشت پیشینیان موعظه شدید... آن کس که از بلا (آزمون) و تجربه پند نگیرد، از هیچ پند و اندرز سودی به چنگ نخواهد آورد.

۱۳ الامام علي (ع) : مِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرُّبَةِ.^۱

« امام علی (ع) : حفظ تجربه (و به کار بستن آن در جای خود) از موفقیت است.

۱۴ الامام الصادق (ع) : لَا يُلْسَعُ الْعَاقِلُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.^۲

« امام صادق (ع) : انسان عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.

ه یعنی : چون یکبار از امری، چیزی، کاری، کسی، وجایی زیان دید و آن را به تجربه دانست، همواره از آن دوری می کند، و دوباره از آن امر و آن چیز... زیان نمی بیند.

۱۵ الامام علي (ع) - مِنْ وَصِيَّةِ كَتَبَهَا لِابْنِهِ الْحَسَنِ : .. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرُّبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ..^۳

« امام علی (ع) : (پسرم) پیش از آنکه دلت سخت و عقلت مشغول شود، به ادب کردن تو پرداختم، تا مجدانه به کاربر خیزی، و از تجربه هایی که دیگران زحمت آن را کشیده اند بهره مند گردی، و خود از رنج جستجو

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۸۲.

۲. «اختصاص» / ۲۳۸.

۳. «نهج البلاغه» / ۹۱۲ عهه ۴۲/۲.

بیاسایی و از پرداختن به تجربهٔ مجدد معاف شوی؛ و از این راه حاصل آنچه ما آزمودیم در اختیار تو قرار گیرد.

۱۶ الامام علی «ع»: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ بَلَغَ بَكُمْ مَا قَدْ رَأَيْتُمْ بَعْدَكُمْ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا آخِرُ نَفْسٍ، وَإِنَّ الْأُمُورَ إِذَا أَقْبَلَتْ اُعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.^۱

◀ امام علی «ع»: ای مردم! به دست شما چیزی بر سر دشمن آمد که دیدید، و اکنون جز یک نفس برای آنان باقی نمانده است؛ و چون کارها پیش آید، آینده و پایان هر چیز را از روی گذشته و شروع آن توان شناخت.

۱۷ الامام علی «ع»: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ، اُعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.^۲

◀ امام علی «ع»: هنگامی که کارها و امور وضعیت نامعلومی پیدا کنند، می‌توان سرانجام هریک را از چگونگی اول آن حدس زد.

۱۸ الامام علی «ع»: إِسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ.^۳

◀ امام علی «ع»: آنچه راننده است بر آنچه شده قیاس کن، که کارها و امور همانند یکدیگر است.

۱۹ الامام علی «ع»: .. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَرَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ ..^۴

◀ امام علی «ع»: هر کس با چشم عبرت بین در عقوبتهایی که پیشینیان

۱. «بحار» ۵۲۰/۸ (از چاپ کمپانی).

۲. «نهج البلاغه» ۱۱۱۸.

۳. «نهج البلاغه» ۹۳۵.

۴. «نهج البلاغه» ۴۶۶/۱ عبده ۵۲/۱.

دیده‌اند بنگرد، به مدد تقوی دست از هر کار شبهه‌ناک (و ناسالم) بازدارد.

۲۰. الامام علی «ع»: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرُّجَالِ.^۱

«امام علی «ع»: به هنگام زیر و روشن شدن اوضاع و دگرگونی روزگار، مردان شناخته می‌شوند.

فصل سبب دوم

پیوستگی شناخت و ایمان

قرآن

۱ لَکِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ، يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ، وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ، وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ۱

◀ لیکن استوارانِ دردانش از ایشان و مؤمنان، به آنچه بر تو و پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند؛ و بر پادارندگانِ نماز، و دهندگانِ زکات، و مؤمنانِ به خدا و روز دیگر را به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد ۱

۲ وَیَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ، وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۲

◀ کسانی که به ایشان علم ارزانی شده، همین قرآن را که بر تو فرو آمده است حق می دانند، که به راه خدای عزیز حمید رهنمونی می کند ۲

۳ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ، فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ،

۱. سوره نسا (۴): ۱۶۲.

۲. سوره سبأ (۳۴): ۶.

وَأِنَّ اللَّهَ لَهُدِّ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝^۱

◀ (خداوند القآت شیطانی را محو و نابود می کند) تا کسانی که علم به ایشان ارزانی گشته است (واهل دانایی و شناخت شده اند) بدانند که قرآن حق است و درست، فرود آمده از سوی پروردگار، پس در ایمان خویش به آن هر چه استوارتر گردند، و دلهاشان (از آن ایمان استوار که یابند) پذیرا و خاضع گردد؛ و خدا خود راهبر دینباوران است به راه راست ۝

۴ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ، قَائِمًا بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝^۲

◀ خدا گواهی داد که معبودی جز او نیست، و ملائکه و دارندگان علم نیز چنین گواهی دادند؛ خدای برپا دارنده داد است، و جز او خدایی نیست، او که غالب و حکیم است ۝

۵ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝^۳

◀ اینها بصیرت‌هایی است برای مردمان، و رهنمونی و رحمت است برای گروهی که به یقین باور بدارند ۝

۶ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ، هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝^۴

◀ برای ایشان کتابی آوردیم، و با آگاهی آن را تفصیل دادیم، که رهنمونی و رحمت برای گروه مؤمنان است ۝

۱. سوره حج (۲۲): ۵۴.

۲. سوره آل عمران (۳): ۱۸.

۳. سوره جاثیه (۴۵): ۲۰.

۴. سوره اعراف (۷): ۵۲.

۷ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ، إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ * أَوْ مَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ، إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ *

◀ توبه این مردگان نمی توانی شنوای (و مردم دلمرده را نمی توانی حق نبوش ساخت)، همچنین نخواهی توانست دعوت خویش را به گوش این کران-هنگامی که روی از تو برگردانند- فرو کرد * و تورا هنمای کوردلان، از این گمراهی که بدان دچارند نیستی؛ سخن حق را تنها به گوش کسانی توانی رسانید که به آیات ما ایمان آورند، و مسلمان آیند *

۸ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؟ *

◀ آیا توبه این کران توانی شنوای، یا این کوران را و کسانی را که در گمراهی آشکار غرقند توانی راه نمود؟ *

۹ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ، أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ؟ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ، أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ؟ *

◀ بعضی از ایشان به تو گوش فرامی دارند؛ اما آیا به گوش کرانی که خرد خود را به کار نمی اندازند توانی رساند؟ * برخی به تومی نگرند؛ اما آیا توبه چشم بستگانی که هیچ سوی را نمی بینند توانی راه نشان داد؟ *

حدیث

۱ النبی «ص»: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. ^۱

۱. سوره روم (۳۰): ۵۲-۵۳.

۲. سوره زمر (۴۳): ۴۰.

۳. سوره یونس (۱۰): ۴۲-۴۳.

۴. «تخف العقول» ۴۴.

« پیامبر » (ص): « با عقل به خوبیها همه می توان دست یافت؛ و آن را که عقل نباشد دین نیست. »

۲ امام کاظم «ع»: «یا هشام! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ، فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.^۱»

« امام کاظم «ع»: «ای هشام! خدا را بر مردمان دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت آشکار پیامبران و فرستادگان و امامانند - علیهم السَّلام - و حجت پنهان عقلهای مردمان است. »

۳ امام علی «ع»: «مِلَاكُ الْإِيمَانِ، حُسْنُ الْإِيقَانِ.^۲»

« امام علی «ع»: «ملاک ایمان، نیکبازی و یقین است. »

۴ امام الصادق «ع»: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا، كَانَ لَهُ دِينٌ..^۳»

« امام صادق «ع»: «هر که خردمند باشد، دیندار باشد. »

۵ امام علی «ع»: «.. بِالْإِيمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ.^۴»

« امام علی «ع»: «علم و دانایی با ایمان و اعتقاد آباد می گردد (و به انسان فایده می رساند). »

۱. «اصول کافی» ۱/۱۶.

۲. «غرر الحکم» ۳۱۵/۳.

۳. «اصول کافی» ۱/۱۱.

۴. «نتیج البلاغه» ۴۸۸/۱؛ عبه ۳۰۲.

الامام الصادق «ع» - في حديثٍ طويل: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَمَبْدَأُهَا وَقُوتُهَا
وَعِمَارَتُهَا الَّتِي لَا يُتَنَفَّعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ، الْعَقْلُ، الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لَخَلْقِهِ
وَنُوراً لَهُمْ؛ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ، وَأَنْتَهُمْ مَخْلُوقُونَ، وَأَنْتَهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ
وَأَنْتَهُ الْمُدَبِّرُونَ، وَأَنْتَهُ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ؛ وَإِسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا
مِنْ خَلْقِهِ، وَمِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ، وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ، وَبَانَ لَهُ وَلَهُمْ
خَالِقاً وَمُدَبِّراً لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ. وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَأَنَّ الظُّلْمَةَ
فِي الْجَهْلِ، وَأَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ؛ فَهَذَا مَا دَلَّاهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ.

قِيلَ لَهُ: فَهَلْ يَكْفِي الْعِبَادَ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَاقِلَ، لِدَلَالَةِ
عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قَوَامَهُ وَزِينَتَهُ وَهَدَايَتَهُ، عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنْتَهُ هُوَ
رَبُّهُ. وَعَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً، وَأَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَأَنَّ لَهُ طَاعَةً، وَأَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً، فَلَمْ
يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ، وَعَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوصَلُّ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَطَلَبِهِ، وَأَنْتَهُ لَا
يَتَنَفَّعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبِّ ذَلِكَ بَعْلِمِهِ. فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ
وَالْأَدَبِ، الَّذِي لَا قَوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.^۱

«امام صادق «ع»»: اول کارها و خاستگاه و قوت و آبادانی آنها - که جزیه و وسیله
آن سودمند نمی شوند - عقل است، که خدا آن را آرایشی و نوری برای مردمان
قرار داده است. بندگان با عقل آفریدگار خود را می شناسند و می دانند که
خود آفریده اند، و تدبیر کارایشان با او است... و به عقلهای خود از آنچه
در آفرینش او و آسمان و زمین و خورشید و ماه و روز و شب می بینند، استدلال
می کنند که خودشان و اینهمه دیگر، آفریدگار و مدبری دارند که پیوسته بوده
است و پیوسته خواهد بود. و به عقل نیک و بد را از یکدیگر باز می شناسند،
و در می یابند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانایی؛ اینهمه از
دالت عقل برای ایشان معلوم می شود.

پرسیده شد: آیا بندگان را عقل یسنده است و به چیزی دیگر نیاز ندارند؟

۱. «اصول کافی» ۲۹/۱.

گفت: عاقل، به راهنمایی عقل خویش - که خدا آن را مایه استواری و زینت و هدایت او قرار داده است - می داند که خدا حق است و پروردگار اوست. و می داند که آفریدگار کارهایی را می پسندد و کارهایی را نه، و می فهمد که می توان فرمان او را برد یا به نافرمانی او برخاست. و این رانیز درمی یابد که عقل وی نمی تواند جزئیات دین را برای او روشن سازد، و جز از راه علم و آموختن نمی تواند به آگاهیهای لازم در این باره برسد؛ همچنین درمی یابد که اگر از راه علم به مقصود نرسد، از عقل به تنهایی سودی به دست نتواند آورد. این است که طلب علم و فرهنگ بر انسان خردمند واجب است. و قوام شخصیت انسانی به علم و فرهنگ است.

۷ الامام علی «ع»: الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ.^۱

◀ امام علی «ع»: عقل فرستاده حق است.

۸ الامام الحسین «ع»: .. لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ.^۲

◀ امام حسین «ع»: عقل، جز با پیروی از حق، به کمال نمی رسد.

۹ الامام الكاظم «ع»: .. تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ.^۳

◀ امام کاظم «ع»: در برابر حق فروتنی کن، تا عاقلترین مردمان باشی.

۱۰ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ. وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصَرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ.^۴

۱. «غرر الحکم» ۱۵.

۲. «بحار» ۱۲۷/۷۸.

۳. «اصول کافی» ۱/۱۶.

۴. «اصول کافی» ۱/۱۸.

◀ امام کاظم «ع»: ای هِشام! هر کس از (فرستادگان) خدا (دین و راه دینداری و دینباوری را) فرا نگرفت (چنانکه باید به شناخت خدا نرسید و) از خدا نترسید. و هر کس از خدا (و اولیای خدا) نیاموخت، به معرفتی بی تزلزل، که آن را لمس کند و جان او را فرا گیرد، دست نیافت.

۱۱ امام علی «ع»: طَلَبُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ ..^۲

◀ امام علی «ع»: طلب کردن علم از عبادت برتر است؛ چنانکه خدای بزرگ گفته است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» — تنها بندگان عالم خدا از خدا می ترسند» ..

۱۲ امام علی «ع»: أَصْلُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ.^۳

◀ امام علی «ع»: ریشه ایمان علم است.

۱۳ امام علی «ع»: ... فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى. وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى، قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا، وَمِنْ الْجِبَالِ بِأَمْتِنَتِهَا؛ فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ، مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعُ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلُ فُلُوتٍ، يَقُولُ فِيْفِهِمْ، وَيَسْكُتُ فَيَسْلُمُ، قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ ..^۴

۱. سوره قاطر (۳۵): ۲۸.

۲. ۳۰۲. «بحار» ۶۹/۸۱-۸۰.

۳. «نهیج البلاغه» ۲۱۰/۱ عبده ۱/۱۶۶.

«امام علی (ع)»: اینگونه کس^۱ از کوردلی رسته، و از همگامی با هواپرستان جسته است، و خود کلید درهدایت و قفلی بر در سقوط و تباهی گشته است. راه خویشتن به خوبی یافته و آن را پیموده، و مشعلی فروغ بخش به چنگ آورده و در پرتو آن از راههای سردرهم و ظلمانی گذشته است. او به استوارترین دستاویزها رسیده و به محکمترین رسنها درآویخته است. یقین اومانند کسی است که نورخورشید را می بیند. کسی که خود را اینچنین ساخته باشد، تن به طاعت خدای سبحان می سپارد و دست به کارهای بزرگ می یازد: هر وظیفه ای پیش آید آن را درست به انجام می رساند، و هر فرعی (وامری) را منطبق با اصل (دینی) آن مجری می دارد. او چراغ تاریکیها است، و روشنگر پوشیده ها، و کلید ابهامها، و حلال مشکلات، و راهنمای بیابانها. چون سخن گوید حقیقت را بفهماند، و چون ساکت باشد سلامت ماند. او برای خدا به اخلاص کوشیده است و خدای او را از مخلصان قرار داده است...

۱۴ الامام الصادق (ع): حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ، النَّبِيُّ. وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ، الْعَقْلُ.^۲

«امام صادق (ع)»: پیامبر حجّت (ظاهری) خدا بر مردمان است. و حجّت (باطنی) میان بندگان و خدا عقل است.

۱۵ الامام الكاظم (ع): يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ إِلَى عِبَادِهِ، إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ. فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۳

۱. یعنی: انسان معتقد با شناخت و آگاه.

۲. «اصول کافی» ۲۵/۱.

۳. «اصول کافی» ۱۶/۱.

« امام کاظم (ع) : ای هشام! خداوند پیامبران و فرستادگان خود را به نزد
بندگان از آن جهت فرستاد تا حقایق را از طریق خدا پیاموزند (و شناختی
الاهی پیدا کنند). این است که هر کس، از پیامبران پذیرشی نیکوتر داشته
باشد، به معرفت و شناختی بهتر دست یافته است. و هر کس از کار خدا
آگاهتر گردد از خردی نیکوتر برخوردار است. و آنان را که عقلی تمامتر
باشد، در دنیا و آخرت درجه ای بالا تر باشد.

۱۶ الامام الصادق (ع) : الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ.^۱

« امام صادق (ع) : عقل راهنمای مؤمن است.

۱. «اصول کافی» ۲۵/۱.

فصل مبیت سوم

پیوستگی شناخت و عمل

قرآن

۱ أَنَا تُمَرُّونَ النَّاسَ بِالْإِثْرِ، وَتَسْأَلُونَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ *

◀ آیا، با آنکه کتاب خدا را می خوانید، مردمان را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ مگر عقل ندارید؟ *

۲ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ *

◀ پروردگار خویش را پرست تا به یقین رسی *

حدیث

۱ النبی «ص»: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ. وَأَعْلَمُ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ، لِأَنَّ عِلْمَ سَاعَةٍ يُلْزِمُ صَاحِبَهُ اسْتِعْمَالَ طَوِيلِ عَمْرِهِ.

۱. سورة بقره (۲): ۴۴.

۲. سورة حجر (۱۵): ۹۹.

۳. «بحار» ۳۲/۲.

« پیامبر (ص) : پناه می بریم به خدا از علمی که سود نداشته باشد. و آن علمی است که با عمل خالصانه همراه نیست. و بدان که اندکی از علم نیازمند عمل فراوان است، زیرا علمی که انسان در یک ساعت می آموزد، او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر، ملتزم می کند.

۲ الامام علي «ع»: كَفَى بِالْعَالَمِ جَهْلًا أَنْ يُنَافِيَ عِلْمُهُ عَمَلَهُ.^۱

« امام علی (ع) : دلیل جهالت عالم، این است که به علم خود عمل نکند.

۳ الامام علي «ع»: تَعَلَّمُوا مَا شِئْتُمْ أَنْ تَعْمَلُوا، فَلَنْ يَنْفَعَكُمْ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهِ، لِأَنَّ الْعُلَمَاءَ هِمَّتُهُمُ الرِّعَايَةُ، وَالسُّفَهَاءَ هِمَّتُهُمُ الرِّوَايَةُ.^۲

« امام علی (ع) : فقط آنچه را می خواهید عمل کنید یاد بگیرید، زیرا که خداوند از علم، جز از طریق عمل کردن به آن، سودی به شما نمی رساند. و همواره دانشمندان راستین در فکر عمل کردن به علمند، و دانشمندانِ سفيه در فکر یاد گرفتن و نقل علم.

۴ الامام الباقر «ع»: لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ؛ وَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلَ لَهُ.^۳

« امام باقر (ع) : عمل جز با معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و معرفت و شناختی پدید نمی آید جز با عمل. و هر که معرفت و دانش پیدا کند همین معرفت او را به عمل دلالت می کند، و هر که به معرفت و شناختی نرسد عملی نخواهد داشت.

۱. «غرر الحکم»/ ۲۴۳.

۲. «عُدَّةُ الدَّاعِي»/ ۶۸.

۳. «تَحْفُظُ الْمُقُولِ»/ ۲۱۵.

۵ امام الصادق «ع»: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ، كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.^۱

«امام صادق «ع»: کسی که بدون بصیرت و بینش عمل کند، همچون کسی است که جزیربر راه پیش می رود، یعنی که هر چه برتنندی و حرکت خود بیفزاید از مقصد دورتر می شود.

۶ امام السجاد «ع»: مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْمَلُونَ، وَلَمَّا عَمِلْتُمْ بِمَا عِلِمْتُمْ، فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.^۲

«امام سجاد «ع»: در انجیل نوشته است: در جستجوی دانستن چیزی که به آن عمل نمی کنید بر نیابید، در حالی که هنوز به آنچه تا کنون دانسته اید عمل نکرده اید؛ چه علم، در آن صورت که به آن عمل نشود، بردوری از خدا می افزاید.

۷ عيسى المسيح «ع»: بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ لَرَجُلٌ عَالِمٌ آثَرَ دُنْيَاهُ عَلَى عِلْمِهِ، فَأَحَبُّهَا وَطَلَبُهَا وَجَهْدٌ عَلَيْهَا، حَتَّى لَوْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ فِي حَيْرَةٍ لَفَعَلَ. وَمَاذَا يُغْنِي عَنِ الْأَعْمَى سِعَةُ نَوْرِ الشَّمْسِ وَهُوَ لَا يُبْصِرُهَا؟ كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنِ الْعَالِمِ عِلْمُهُ إِذَا هُوَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.. فَاحْتَفِظُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ الْكَذَّابَةِ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ، مُنْكَسَوْرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْأَرْضِ، يُزَوِّرُونَ بِهِ الْخَطَايَا، يَرْمُقُونَ مِنْ تَحْتِ حَوَاجِبِهِمْ، كَمَا تَرْمُقُ الذَّنَابُ، وَقَوْلُهُمْ يُخَالِفُ فِعْلُهُمْ.^۳

«عیسای مسیح «ع»: به حق به شما می گویم که بدترین مردمان مرد عالمی

۱. «اصول کافی» ۴۳/۱.

۲. «بحار» ۲۸/۲ - از «تفسیر» علی بن ابراهیم.

۳. «تَحْفُ الْمَقُولُ» ۳۷۵.

است که دنیای خود را بردانش خویش ترجیح می‌نهد، و آن را دوست می‌دارد و در طلب آن تلاش می‌کند، و حتی اگر بتواند که مردمان را در حیرت و سرگردانی قرار دهد چنین می‌کند. فراوانی نور خورشید برای شخص کوری که از دیدن آن ناتوان است چه سود دارد؟ و چنین است علم شخص عالمی که به آن عمل نکند... بنابراین از علمای دروغین خود را دور نگاه دارید، همانان که جامهٔ پشمین می‌پوشند، و سرهای خود را به جانب زمین فرو می‌افکنند، و از این راه گناهان خود را می‌پوشانند، و همچون گرگ، زیر چشمیٔ این سوی و آن سوی را می‌پایند؛ و گفتارشان مخالف کردارشان است.

۸ الامام علی «ع»: الْمُؤْمِنُ يَرْغَبُ فِيمَا يَبْقَى، وَيَزْهَدُ فِيمَا يَفْنَى؛ يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمَ بِالْعَمَلِ..^۱

◀ امام علی «ع»: مؤمن خواستار چیزی است که باقی می‌ماند، و از آنچه نابود می‌شود دامن فرومی‌چیند، بردباری را با علم می‌آمیزد و علم را با عمل.

۹ الامام العسكري «ع»: لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ، وَلَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ.^۲

◀ امام حسن عسکری «ع»: نعمت را جز کسی که سپاس گزارد نشناسد، و آن را جز کسی که شناسد سپاس نگذارد.

۱۰ الامام الصادق «ع» - عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.^۳

۱. «بحار» ۲۶/۷۸ - از کتاب «مطالب السؤل».

۲. «بحار» ۳۷۸/۷۸.

۳. «تَحْفُتُ الْقَوْلِ» ۳۹.

« امام صادق (ع) - از پدراناش، از پیامبر اکرم: آنکه بدون علم به عمل برخیزد، بیش از آنکه اصلاح کند سبب تباهی می شود.

۱۱ الامام علی (ع): .. فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعاملُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعاملَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ. وَالْعاملُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ: أَسَائِرُهُ أَمْ رَاجِعٌ.^۱

« امام علی (ع): انسان بینادلی آگاه، کارخویش را از آنجا آغاز می کند که بداند آیا عمل او به سود وی است یا به زیان وی، تا اگر به سود وی بود پیش رود، و اگر به زیان او بود باز ایستد، زیرا که عمل کننده بدون علم همچون کسی است که جز بر راه پیش می رود، یعنی هر چه از راه روشن دورتر شود از مقصود خود دورتر خواهد شد. و آنکه با علم عمل کند همچون کسی است که بر راه روشن حرکت می کند. بنابراین، انسان بینا باید بنگرد که آیا به پیش می رود یا به پس باز می گردد.^۵

۱۲ الامام الصادق (ع): مَنْ هَجَمَ عَلَى امْرِئٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ، جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ.^۲

« امام صادق (ع): هر کس نادانسته به کاری اقدام کند، همچون کسی است که بینی خویش را بریده (و خود خود را به سختی و مشقت درافکنده) است.

۱۳ الامام الصادق (ع): مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ.^۳

« امام صادق (ع): هر که از عاقبت بیمناک باشد، در مورد آنچه نمی داند درنگ می کند.

۱. «نهیج البلاغه» ۴۸۱/ ۴۸۰.

۲ و ۳. «تَحْفُظُ الْقَوْلِ» ۲۶۲.

۱۴ الامام علی «ع»: عَشْرَةٌ يَفْتِنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَغَيْرَهُمْ .. وَعَالَمٌ غَيْرُ مُرِيدٍ لِلصَّلَاحِ ،
وَمُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَلَيْسَ بِعَالِمٍ ..^۱

◀ امام علی «ع»: ده کسند که خود و دیگران را می فریبند... عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد، و اصلاح طلبی که عالم و آگاه نباشد.

۱۵ الامام علی «ع»: لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا.^۲

◀ امام علی «ع»: جاهل را نبینی جز اینکه یا افراط می کند یا تفریط.

۱۶ النبی «ص»: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ . وَإِيَّاكَ
وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَعِلْمٍ! فَإِنَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - يَقُولُ: «وَلَا تَكُونُوا
كَأَلَتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا».^۳

◀ پیامبر «ص»: ای ابن مسعود! هرگاه به کاری دست میبری، با علم و عقل دست ببر. از آن بهره‌یز که بدون دانستن و اندیشیدن دست به کاری بیزی؛ خدای بزرگ می گوید: «وَلَا تَكُونُوا كَأَلَتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» ← چون آن زن نباشید که پشم رشته خویش را پس از تابیدن بازگشاد و پاره پاره کرد.

۱۷ الامام علی «ع»: أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي
الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.^۴

۱. «خصال» ۴۳۷/۲.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۱۱۶.

۳. سورة نحل (۱۶): ۹۲.

۴. «مکارم الاخلاق» ۵۳۸/.

۵. «نهیج البلاغه» ۱۱۲۷.

«امام علی (ع)»: پست‌ترین علم آن است که بر زبان بماند (و به کار بسته نشود)، و برترین علم آنکه در اندامها و ارکان بدن آشکار شود (و به عمل درآید).

فصل سبب چهارم

ارزشگذاریِ عمل با شناخت

حدیث

۱ الامام کاظم «ع»: یا هِشام! قلیلُ العملِ مِنَ الْعَالَمِ مُقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ.^۱

«امام کاظم «ع»: ای هِشام! عمل اندک از عالم دوچندان پذیرفته است، و عمل فراوان از پیروان هوی و نادانی ناپذیرفته می ماند.

۲ الامام علی «ع»: سَكُنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ، حَتَّى يَنْفَعَكُم مَّا تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةٍ مَنْ تَعْرِفُونَ.^۲

«امام علی «ع»: شناخت آن را که می پرستید در جان خود جایگزین سازید، تا حرکاتی را که به نام پرستش و عبادت انجام می دهید، در برابر معبودی شناخته باشد و برای شما سودمند گردد.

۳ الامام علی «ع» - قَدْ سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْحَرَوْرِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.^۳

۱. «اصول کافی» ۱/۱۷.

۲. «تُحْفُ الْمُتَّقِلِ» / ۱۶۰.

۳. «نهیج البلاغه» / ۱۱۳۰.

◀ امام علی «ع» - شنید که مردی از خروریان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب زنده داری پرداخته است، گفت: خواب بایقین بهتر است از نماز باشک.

۴ الامام الصادق «ع»: «إِعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ»^۱

◀ امام صادق «ع»: بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین، در نزد خدا، بر عمل فراوان بدون یقین فضیلت دارد.

۵ الامام الصادق «ع» - قال سليمان الديلمي: قلت لأبي عبد الله الصادق «ع»: فلان من عبادته ودينه وفضله. فقال: كيف عقله؟ قلت: لا أدري. فقال: إنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»^۲

◀ امام صادق «ع» - راوی حدیث گوید: نزد امام جعفر صادق از عبادت و دین و فضل کسی سخن گفتم، پرسید: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی دانم، گفت: پاداش به اندازه عقل است.

۶ النسي «ص» - زيد بن علي، عن آبائه «ع»: قال رسول الله: «رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي [الـ] تَفَكُّرٍ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ»^۳

◀ پیامبر «ص» - به روایت زید بن علی، از پدرانش، از پیامبر اکرم: دو رکعت سبک با تفکر (وشناخت و توجه)، بهتر است از نماز خواندن یک شب تمام.

۱. «تَحْفُثُ الْقَوْلُ»/ ۲۶۴.

۲. «اصول کافی»/ ۱/ ۱۲.

۳. «ثواب الاعمال»/ ۶۸.

۷ الامام علي «ع»: الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كِحِمَارِ الطَّاحُونَةِ، يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ.^۱

«امام علی «ع»: عبادت‌گربی علم، همچون خرآسیاب است، که همواره در یک‌جای می‌چرخد و گامی پیش نمی‌رود.

۸ النبی «ص»: إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ لَا يُكْتَبُ لَهُ سُدُّهَا وَلَا عُشْرُهَا، وَأَمَّا يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا.^۲

«پیامبر «ص»: انسان نماز می‌گزارد، درحالی که شش‌یک بلکه ده‌یک آن را هم برای او نمی‌نویسند؛ برای انسان از نماز همان مقدار را که از روی توجه و تعقل خوانده باشد می‌نویسند.

۱. «غررالحکم»/۵۳؛ «اختصاص»/۲۳۸.

۲. «بحار»/۲۴۹/۸۴- از کتاب «عَوَالِي اللَّتَالِي».

فصل سب و پنجم

راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت

۱. فراهم آوردن زمینه مساعد

قرآن

۱ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا، أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ، إِذَا جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذَا رُسُلُنَا إِلَيْهِمْ
اتَّبَعُوا، فَكَذَّبُوهُمْ، فَعَزَّزْنَا بَثَلًا، فَقَالُوا: إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ * قَالُوا: مَا أَنْتُمْ
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا: رَبُّنَا
يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * .. وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى، قَالَ: يَا قَوْمِ
اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ * وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ
الَّذِي فَطَرَنِي وَالِيه تَرْجَعُونَ؟ *

« اهل آن قریه را برای ایشان مَثَل بزن، که فرستادگان ما بدانجا رفتند * چون
دو تن را نزد مردم آن سامان فرستادیم، آنان را دروغگو خواندند؛ این شد که با
فرستاده سومی آن دورا تقویت کردیم، و آنان به آن مردم گفتند: ما را به
نزد شما به رسالت فرستاده اند * اهل قریه گفتند: شما جز آدمیزاده هایی
همچون ما نیستید؛ خدای چیزی نفرستاده است، و شما دروغ می گوید *
فرستادگان گفتند: پروردگار ما می داند که ما رسولانیم مأمور هدایت

شما * ... و مردی از کنار شهر دوان آمد و گفت: ای مردم! از فرستادگان پیروی کنید * از کسانی پیروی کنید که مزدی از شما نخواهند و خود راهیافته اند * چرا نباید کسی را پرستش کنم که مرا آفریده است و شما به سوی او باز خواهید گشت؟ *

۲ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ، وَكُنَّا بِعَالَمِينَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ: مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟ * قَالُوا: وَجَدْنَا آبَاءَنَا هَا عَابِدِينَ * قَالَ: لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالُوا: أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ؟ * قَالَ: بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، الَّذِي فَطَرَهُنَّ، وَأَنَا عَلَى ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ * ۱

◀ به ابراهیم، از پیش، رشد و راهشناسی دادیم و ما به شایستگی اودانا بودیم * یاد کن آن هنگام را که به پدر و قوم خود گفت که این تندیسها چیست که به پرستش آنها می پردازید؟ * گفتند: دیدیم که پدران ما نیز به پرستش آنها می پرداختند * گفت: شما و پدرانتان تابو دید در گمراهی آشکار بودید * گفتند: آیا پیامی جدی و راستین بر ما عرضه می داری، یا از سر شوخی سخن می گویی؟ * گفت: (شوخی و بازی نیست) بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است، او آنها را آفریده است، و من در این باره نزد شما گواهی می دهم * و به خدای سوگند که چون رفتید و بدینجا پشت کردید، کاری چاره ساز بر سربتان شما خواهم آورد *

ب- اقدام کردن و درگیر شدن

قرآن

۱ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا تَكُلْفُ إِلَّا نَفْسَكَ، وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ۱

◀ (ای پیامبر!) تو خود در راه خدا کارزار کن که جز تو کسی بدان مکلف نیست، و مؤمنان را نیز بدان ترغیب کن...

۲ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ، لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا: مَنْ فَعَلَ هَذَا

بِأَهْلَتِنَا، إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا: سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * ۲

◀ پس آنگاه ابراهیم (به درون بتخانه پای نهاد) و آن بتها را ریزه ریزه کرد مگر بت بزرگ را، تا شاید (برای رسیدگی) به نزد او باز آیند (و دریابند که آن بتان چیزی نیستند و توانی ندارند) * (و چون باز آمدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده؟ هر که هست از ستمکاران است * (برخی در پاسخ) گفتند: شنیدیم جوانی از آنها به بدی یاد می کرد که او را ابراهیم خوانند *

ج- آیین تبلیغ

قرآن

۱ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ، وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ ۳

◀ مردمان را به راه خدای خود، با حکمت و دانایی، و با وعظ و نیکو فرخوان، و (چون کار به مجادله کشد) با آنان به بهترین گونه مجادله و گفتگو کن... (جدال به احسن کن).

۱. سوره نسا (۴): ۸۴.

۲. سوره انبیا (۲۱): ۵۸-۶۰.

۳. سوره نحل (۱۶): ۱۲۵.

د- تبلیغ موفق

قرآن

۱ وما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ، إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۱..

◀ هیچ پیامبری را جز با زبان مردم خود او نفرستادیم، تا بتواند برای ایشان (مطالب و دانستیها را) به روشنی باز گوید...

۲ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ *

◀ قرآن را فرشته وحی فرود آورد * بر قلب تو تا از بیم دهندگان باشی * به زبانی روشن و روشنگر *

• در این باره به بابهای مناظره، در حدیث و سنت، مراجعه کنید تا معلوم شود که راهنمایان یکتا پرستی با چه روشی مردمان را به حق فرا می خواندند، و چگونه اندیشه ایمان و راستی را به نیکوترین وجه و شایسته ترین راه مناسب با ذهنها و اندیشه ها و اجتماعات منتشر می ساختند.

ه- کردار مبلّغ و نقش آن در موفقیت تبلیغ

۱. سوره ابراهیم (۱۴): ۴۰.

۲. سوره شعرا (۲۶): ۱۹۵-۱۹۳.

قرآن

- ۱ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَقَالَ: إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟ *^۱
 گفتۀ چه کس نیکوتر از گفتۀ کسی است که مردمان را به خدا فرا خواند،
 و خود عمل صالح کرد، و گفت که من نیز از مؤمنان به اسلامم *
- ۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ * كِبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ *^۲
 ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که به آن عمل
 نمی کنید؟ * اینکه چیزی بگوئید که خود بدان عمل نکنید، سخت در نزد
 خدا زشت است *

حدیث

- ۱ النبی «ص»: یا اباذر! مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ
 وَتَرٍ.^۳
- ۲ پیامبر «ص»: ای اباذر! مَثَلُ کسی که بی عمل دعوت کند، همچون مَثَل
 کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند.
- ۲ الامام الصادق «ع»: كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ

۱. سوره فُصِّلَتْ (۴۱): ۳۳.

۲. سوره صَف (۶۱): ۲-۳.

۳. «مکارم الاخلاق»/ ۵۴۸.

والاجتهاد، والصلاة والخير، فإن ذلك داعية^۱.

«امام صادق(ع): مردمان را تبلیغ کنید، امانه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیز پیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کارنیکید. تبلیغ واقعی این است.

۳ الامام الصادق «ع»: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ، زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ،
كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا^۲.

«امام صادق(ع): عالم که به علم خود کار نکند، پند او چنان از روی قلبها می لغزد و فرومی افتد که دانه باران از تخته سنگ هموار صاف.

۱. «وسائل» ۱۱/۱۹۴.

۲. «مُنيّة المرید» ۴۸/.

فصل سبت ششم

شناخت نفس (خودشناسی)

قرآن

۱ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ، وَفِي أَنْفُسِهِمْ، حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۚ

◀ آیات خود را در آفاق و در جانها و نفسهایشان به ایشان خواهیم نمود، تا بر آنان آشکارا شود که خدا (و آنچه از سوی خدا فرستاده شده) حق است و راست ...

۲ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟ *

◀ در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند)، برای باورآوران و یقین داران * و نیز در جان و خویشتن خودتان، آیا نمی بینید و نمی نگرید؟ *

حدیث

۱. سورة فصلت (۴۱): ۵۳.

۲. سورة ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

- ۱ النبی «ص»: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.^۱
 «پیامبر» «ص»: هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است.
- ۲ النبی «ص» - دخل رجلٌ على رسولِ الله «ص» فقال: يا رسولَ الله! كيف الطريقُ الى معرفةِ الحقِّ؟ فقال: «معرفةُ النفس».^۲
 «پیامبر» «ص» - مردی بر پیامبر اکرم وارد شد و گفت: ای رسول خدا! راه شناسایی حق کدام است؟ گفت: شناختنِ خود.
- ۳ الامام علي «ع»: معرفةُ النفسِ أنفعُ المعارِفِ.^۳
 «امام علی «ع»: شناختنِ نفس، سودمندترین شناختها است.
- ۴ الامام الباقر «ع»: لا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ.^۴
 «امام باقر» «ع»: هیچ شناختی همچون شناخت خویشتنِ خودت نیست.
- ۵ الامام علي «ع»: نَظَرُ النَّفْسِ لِلنَّفْسِ، العِنايةُ بِصَلاحِ النَّفْسِ.^۵
 «امام علی «ع»: کمکی که نفس انسانی می تواند به خود بکند، کوشش برای اصلاح خود است.
- ۶ الامام علي «ع»: نالَ الفوزَ الأكبرَ، مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ.^۶

۱. «بحار» ۳۲/۲ - از کتاب «مصباح الشریعة».

۲. «بحار» ۷۲/۷۰ - از کتاب «عوالی اللّثالی».

۳. «غرر الحکم» ۳۱۹.

۴. «تُحْفُ الْقَوْلِ» ۲۰۸.

۵. «غرر الحکم» ۳۲۲.

۶. «غرر الحکم» ۳۲۲.

« امام علی «ع»: آن کس که به شناختِ خود دست یافت، به بزرگترین نیکبختی و کامیابی رسید.

۷ الامام علي «ع»: غَايَةُ المعرفة، أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ.^۱

« امام علی «ع»: هدفِ نهایی شناخت آن است که آدمی خود را بشناسد.

۸ الامام علي «ع»: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ اَنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ.^۲

« امام علی «ع»: هر که خود را بشناسد، به نتیجه و غایتِ هر شناخت و دانشی دست یافته است.

۹ الامام علي «ع»: الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.^۳

« امام علی «ع»: عالم کسی است که اندازه (وارج) خویش را بشناسد. و برای آشکار شدن نادانی شخص همین بس که اندازه (وارج) خویش نشناسد.

۱۰ الامام علي «ع»: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.^۴

« امام علی «ع»: کسی که حد (و منزلت) خود را نشناسد تباه شده است.

۱۱ الامام علي «ع»: مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ بَعْضُهَا أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ.^۵

۱. «غررالحکم»/۲۲۲.

۲. «غررالحکم»/۲۹۳.

۳. «نهیج البلاغه»/۳۰۴.

۴. «نهیج البلاغه»/۱۱۵۹.

۵. «غررالحکم»/۳۱۸.

« امام علی «ع»: سودمندترین شناخت آن است که آدمی عیوب خود را بشناسد.

۱۲ الامام علي «ع»: جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ.^۱

« امام علی «ع»: بزرگترین گناه کسی آن است که از عیوب خود آگاه نباشد.

۱۳ الامام علي «ع»: مِنْ أَشَدَّ عُيُوبِ الْمَرْءِ أَنْ تَخْفِيَ عَلَيْهِ عَيْبُهُ.^۲

« امام علی «ع»: از بدترین عیبهای آدمی، پوشیده ماندن عیبهای او بر خود او است.

۱۴ الامام علي «ع»: مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدَرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ.^۳

« امام علی «ع»: هر کس به حد خویش بسنده کند (و از آن بیش نخواهد)، آن را از دست نخواهد داد.

۱۵ الامام علي «ع»: مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ جَهِلَ كُلَّ قَدْرٍ.^۴

« امام علی «ع»: هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست.

۱۶ الامام علي «ع» - مِنْ عَهْدِهِ إِلَى الْاِشْتِرَاءِ .. ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ! فَوَلَّ عَلَى امْرِكَ خَيْرَهُمْ .. (مَنْ) لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اَعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعِجْزُ عَنْ اِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ؛ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ

۱. «ارشاد»، شیخ مفید / ۱۴۲.

۲. «غررالحکم» / ۳۰۲.

۳. «نهی البلاغ» / ۹۳۶؛ عیده ۵۷/۲.

۴. «غررالحکم» / ۲۹۰.

يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.^۱

«امام علی (ع)» در «دستورنامه حکومتی» که برای مالک اشتر نوشته است: ... درباره کارمندان دفتر خویش دقت کن! و بهترین آنان را به کارهای خود بگمار... (وازمیان آنان برای امور خصوصی حکومت، صالحترین انسان را برگزین تا) پیمانی را که برای تو بسته است مست نکند، و از گشودن آنچه به زیان تو بسته شده ناتوان نباشد؛ وحد و اندازه نویسی در کارها بداند، زیرا که هر کس قدر خویش نداند، نسبت به قدر دیگران نادانتر است.

۱۷ الامام علي «ع»: أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ، وَإِنْ سَأَقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا.^۲

«امام علی (ع)» درباره شناخت ارزش خویش: خود را از هر پستی دور نگاه دار، هر چند تو را به آنچه خواستار آنی برساند، زیرا که در مقابل آنچه از خود (و ارزش خود) می دهی، هرگز عوض به دست نمی آوری.

۱۸ الامام الباقر «ع»: سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ.^۳

«امام باقر (ع)»: راه خودبینی و غرور را با شناختن خود بر خود ببند!

۱۹ الامام الرضا «ع»: أَفْضَلُ الْعَقْلِ، مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^۴

«امام رضا (ع)»: بالاترین مرتبه خردمندی این است که انسان خودش را بشناسد.

۱. «نهی البلاغ»/۱۰۱۵؛ عیده ۱۰۱/۲.

۲. «نهی البلاغ»/۹۲۹؛ عیده ۵۲/۲.

۳. «تَحْفُثُ الْقَوْلِ»/۲۰۷.

۴. «بحار»/۷۲/۳۵۲.

۲۰. الامام کاظم «ع»: لیس مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ مِنْهُ ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ .^۱

◀ امام کاظم «ع»: هر کس هر روز «محاسبه نفس» نکند (و از خود برای کارهایی که در آن روز کرده است حساب نکشد)، تا اگر کار نیکی کرده است بر آن بیفزاید، و اگر کار بدی کرده است به درگاه خدا استغفار و توبه کند، از ما (و اهل ولایت ما و پیرو ما) نیست.

۱. «تحف العقول» / ۲۹۲.

فصل سبب و مبهم

شناخت جهان (جهان‌شناسی)

قرآن

۱ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا، ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ، وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، يُفَصِّلُ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ * وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ، وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا، وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ، يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ، وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ، صُنُوفٌ غَيْرُ صُنُوفٍ، يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ، وَنُفَّضَ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ *

«خدایی که آسمانها را بی ستونی که توانید دید برافراشت، و بر عرش مستولی شد، و خورشید و ماه را مسخر گردانید تا هریک در مدتی معین شده سیر کند؛ او کار جهان را تدبیر می کند، و آیات دانایی و توانایی خویش را مفصل بیان می دارد، تا مگر شما به دیدار پروردگار خویش باور آورید * و او است آنکه زمین را گسترده، و در آن کوهها و رودها نهاد، و از همه میوه ها جفت جفت آفرید؛ و شب را بر روز بوشاند؛ و به راستی در همه اینها نشانه هایی است برای کسانی که در این حقیقتها بیندیشند * و در زمین، قطعه هایی است

گوناگون (کوه، هامون، گلزار، شوره زار) در کنار یکدیگر و باغهایی از انگور و کشتزار و خرما بنهای چند ساق و یک ساق، که همه بایک آب آبیاری می شود؛ و ما لختی از آنها را در مزه و شیرینی بر لختی دیگر برتری می دهیم؛ در اینها همه نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند و دریابند *

۲ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا، وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِي، وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ، وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ * وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَعْنَدْنَا خِزَائِنَهُ، وَمَا نُنْزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ * وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ، فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُفُوهً، وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ *

« زمین را پهن گسترديم، و در آن کوهها در افکندیم، و از هر چیز، موزون و مناسب، در آن رویاندیم * و برای شما و برای کسانی که شما نمی توانید روزی آنان را فراهم سازید، اسباب زیستن فراهم آوردیم * و هیچ چیز نیست جز آنکه خزانه های آن در نزد ما است، و همه را به اندازه ای معلوم فرو می فرستیم * و بادهای را فرستادیم بارور کننده، آنگاه از آسمان آب فرو فرستادیم، تا شما را آب دهیم، و گرنه شما خود نمی توانید آب لازم را برای همیشه ذخیره کنید *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ لِيِستأدوهُم مِثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُم مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ .. وَيُرُوهُمُ الْآيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ: مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ ..

۱. سورة حجر (۱۵): ۲۲-۱۹.

۲. «نهج البلاغه»/ ۳۳.

«امام علی (ع)»: خدا فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از ایشان بخواهند، و نعمتهای فراموش- کرده او را به یادها آورند... آیات و آثار هنجار یافته را به ایشان بنمایانند، همچون سقف افراشته در بالا، و زمین گسترده در پایین...

۲ الامام علی «ع»: ... لو فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ، وَالْبَصَائِرَ مَدْخُولَةٌ؛ أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ؟ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ! وَاتَّقَنَ تَرْكِيبَهُ! وَقَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ! وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ! أَنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ! فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ..^۱

«امام علی (ع)»: اگر مردم در قدرت بزرگ و نعمت سترگ بیندیشند، به راه باز خواهند گشت و از عذاب آتش بیمناک خواهند شد، ولی دلها بیمار است و بینشها تباه. چرا به کوچکترین آفریده او نمی نگرند تا بدانند چگونه آفرینش آن را استوار کرده و ترکیب آن را به سامان آورده، و برای آن، چشم و گوش و استخوان و پوست فراهم ساخته است؟ به مور چه - که از کوچکی و ظرافت انسدام نزدیک است که از دید چشم و عرصه شناخت دور ماند- بنگرید...

• نیز رجوع کنید به فصل پانزدهم از همین باب.

فصل سب و شتم

شناخت خدا (خداشناسی)

قرآن

۱ هذا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوهُ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ مَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ، وَلِيَذَّكَّرَ
أُولَئِكَ الْآلِبَابِ *

◀ این پیامی است برای مردمان تا به آن بیم داده شوند، و تا بدانند که او خدای
یگانه است، و تا خردمندان به باز یادآوری خویش بپردازند *

۲ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ..

◀ بدان که معبودی جز الله نیست...

۳ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتِ بَهْجَةٍ، مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا، أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ؟ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ *
أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا، وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا، وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي، وَجَعَلَ بَيْنَ
الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا، أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ؟ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ، وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ؟ قُلْ: هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

۱. سورة ابراهيم (۱۴): ۵۲.

۲. سورة محمد «ص» (۴۷): ۱۹.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *

«آیا آن انبازان که گویند، بهتر است) یا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آب فرو فرستاد؛ مآ با آن آب باغهای سرور انگیزی رو یانیدیم که شما خود درختان آن را نمی توانستید رو یاند؟ آیا با «الله» معبود دیگری هست؟ بلکه آن ناموحدان به دروغ برای آفریدگار همتا می گویند • (آن انباز که گویند به است) یا آن کس که زمین را جایی آرام ساخت، و در جای جای آن جویها روان کرد، و لنگرهای از کوهها قرار داد، و میان دو دریا سدی فراهم آورد؟ آیا با «الله» معبود دیگری هست؟ بلکه بیشتر آنان نمی دانند • یا آن کس که آفرینش را آغاز و بار دیگر آن را تکرار می کند، و از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا با «الله» معبودی دیگر هست؟ بگو: اگر راست می گوید، برهان خود را بیاورید *

حدیث

۱ الامام علی «ع»: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ ۲..

«امام علی «ع»: نخستین مرحله دین (ودینداری) شناخت خداوند است. و شناخت درست آن است که بپذیری و تصدیق کنی که خدا هست. و تصدیق درست به وجود خدا، آن است که او را یکی بدانی و یگانه بشناسی...

• آیات و احادیث در این باره فراوان است، زیرا که اصل همه شناختها خداشناسی است. برای این منظوره باب «عقیده و ایمان»، از همین کتاب، و بابهای دیگر مربوط به این اصل، رجوع کنید.

۱. سورة نمل (۲۷): ۶۱-۶۴ و ۶۵.

۲. «تهج البلاغه» ۲۳/۰۲.

و از مهمترین منابع سرشار «علم توحید» و «شناخت توحیدی»، با همه ژرفی و گستردگی و آفاق آن، دعا‌هایی است که از پیامبر اکرم «ص» و ائمه طاهرين «ع» نقل گشته است، به ویژه آن بخش از دعاها که برای همین منظور گفته شده است. بنابراین، کسانی که (به واقع، و به دور از اوهام و اصطلاحات و علم پنداری این چیزها)، در پی رسیدن به علم خالص الهی و شناخت حقیقت رخشانند، باید از این دعاها غافل نباشند، و به خواندن آنها روی آورند، و از تأمل در آنها و چشیدن علم توحید از آنها خویشتن را محروم ندارند.

فصل سب و نهم

شناخت حُجَّت

أ- حُجَّت باطنی

۱- عقل

قرآن

۱ .. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ *

◀ ... خداوند سخنان (آیات) خویش را اینچنین بیان می‌کند، تا شما در آنها تعقل کنید (و با عقل خود آنها را دریابید) •

۲ .. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ *

◀ ... در آنچه گفته شد (در آغاز این آیه و آیه‌های پیش)، ذکر نشانه‌هایی است (از قدرت و حکمت آفریدگار)، برای مردمی که با عقل خویش دریابند •

۳ .. إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ *

۱. سورة بقره (۲): ۲۴۲.

۲. سورة رعد (۱۳): ۴.

۳. سورة رعد (۱۳): ۱۹؛ سورة زمر (۳۹): ۹.

«... تنها صاحبان عقل و خردند که (از شنیدن این سخنان و آیات) حقیقتها را به یاد می آورند (و از حال غفلت بیرون می آیند)»

• درباره این موضوع بنیادین مهم (تعقل، به کارگیری عقل)، آیه های بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمه جوشان آن، و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه گیری و بهره وری از خرد، به سختی تأکید می کنند؛ و از بیکار گذاشتن عقل، و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد، به شدت برحذر می دارند.

این آیات، هدایت طلبی درست و با نتیجه را — درباره شناخت حقیقت و زندگی و شیوه رفتار و کردار — نیز به استفاده از عقل و پیروی از راهنمایی و جهت بخشی آن منوط می دانند. و این همان حقیقتی است که فطرت بیدار انسانی نیز آن را به خوبی تأیید می کند.

حدیث

۱ النبی «ص»: ما عِبَادُ اللَّهِ بِمَثَلِ الْعَقْلِ^۱.

«پیامبر (ص): خداوند را، چنانکه با عقل عبادت کرده اند، با چیزی دیگر عبادت نکرده اند (برترین عبادات و پرستش، عبادت و پرستش عاقلان است).»

۲ النبی «ص»: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ.. وَلَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيّاً وَلَا رَسُولاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ.. وَلَا يَلْغُ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا يَلْغُ الْعَاقِلُ..^۲

«پیامبر (ص): خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است. این

۱. «سفينة البحار» ۲/ ۲۱۴.

۲. «اصول کافی» ۱/ ۱۳.

است که خواب انسان عاقل (به کاربرنده عقل)، از شب بیداری (و عبادت) انسان بیخرد بهتر است... خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت جز با عقل کامل... همه عابدان — با همه ارزشی که عبادتشان دارد — به مرتبه عاقلان و فرزندگان نمی‌رسند.

• یعنی، فرزاندانی که دین خدا را از سر اندیشه و عقل پذیرفته‌اند، و خدای را با فرزاندگی عبادت می‌کنند.

۳ الامام علی «ع»: العقلُ رسولُ الحقّ.^۱

◀ امام علی «ع»: عقل فرستاده حق است.

۴ الامام الصادق «ع»: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ. وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.^۲

◀ امام صادق «ع»: حُجَّت خدا بر بندگان پیامبر است. و حُجَّت درونی میان بندگان و خدا عقل است.

۵ الامام الهادي «ع» - فِي جَوَابِ مَا سَأَلَهُ عَنْهُ الْأَدِيبُ الْمَعْرُوفُ، ابْنُ السَّكِّيتِ الْأَهْوَازِي (مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ): الْعَقْلُ، يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ.^۳

◀ امام هادی «ع» — در پاسخ پرسش ادیب معروف، ابن سکیت اهوازی، که «امروز حُجَّت خدا بر خلق چیست؟» گفت: «عقل، که انسان به وسیله آن هر کس را که به راستی از دین خدا سخن می‌گوید

۱. «غُررُ الْحُكَمِ» / ۱۵.

۲. «أَصُولُ كَافِي» / ۱ / ۲۵.

۳. «أَصُولُ كَافِي» / ۱ / ۲۵.

(شناسایی و) تصدیق می‌کند (و پیرو او می‌گردد)، و هر مدّعی را که دروغ می‌گوید (شناسایی و) تکذیب می‌کند (و در پی او نمی‌رود).

۲- چگونگی به کارگیری عقل و بهره‌وری از آن

قرآن

۱ إنا أنزلنا قرآناً عربياً، لعلّكم تعقلون *^۱

◀ ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) فروفرستادیم، بدان امید که شما در آن تعقل کنید *

۲ إنا جعلناه قرآناً عربياً، لعلّكم تعقلون *^۲

◀ ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) قرار دادیم، باشد که شما در آن تعقل کنید (و به روشی که خود قرآن، جای جای، آموخته است، عقل را به کار برده محتوای کتاب آسمانی را دریابید) *

۳ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً، فِيهِ ذِكْرُكُمْ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ *^۳

◀ ما به سوی شما کتابی فرستاده ایم که در آن افتخار است برای شما (و ذکر دستورهای نیکو و یادآوریهای سودمند)، آیا در آن تعقل نمی‌کنید؟ *

حدیث

۱.. سورة یوسف (۱۲): ۲.

۲. سورة زُحُوف (۴۳): ۳.

۳. سورة انبیا (۲۱): ۱۰.

۱ النبی «ص»: ما أدَّى العبدُ فرائضَ الله حتى عَقَلَ عنه.^۱

◀ پیامبر «ص»: هیچ کس نمی تواند دستورهای خدا را انجام دهد، مگر آنها را از خدا (و دین او) فرا گرفته و (با عقل خویش) دریافته باشد.

۲ النبی «ص»: العلمُ أَمَامَ العقل.^۲

◀ پیامبر «ص»: دانش پیشرو عقل است.

• یعنی، باید دانش دین الهی و معارف آن را از اهل آن فرا گرفت، و عقل را، برای شناخت حقیقتهای علمی و عملی و سلوکی دین، با آن دانش نیرومند ساخت، و با پیروی از آن دانش راه تکامل را پیمود.

۳ الامام کاظم «ع»: يا هِشام! ما بَعَثَ اللهُ انبياءَهُ ورُسُلَهُ الى عبادِهِ الا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللهِ؛ فاحسنُهُم استجابةً احسنُهُم معرفةً، واعلمُهُم بامرِ اللهِ احسنُهُم عقلاً، و اكملُهُم عقلاً ارفعُهُم درجةً في الدُّنيا والآخرة.

يا هِشام: إِنَّ لله على الناسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظاهرةٌ وحُجَّةٌ باطنةٌ، فاما الظَّاهِرَةُ فالرَّسُلُ والانبياءُ والائمةُ - عليهمُ السَّلامُ - واما الباطنةُ فالعقولُ.^۳

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد تا مردمان دین او را از (فرستادگان) خدا به مدد عقل فرا گیرند؛ پس هر کس شناخت بهتری از دین داشته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است. و هر کس از دین خدا بهتر آگاه گشته باشد^۴ از دیگران عاقلتر است. و هر کس عاقلتر

۱. «اصول کافی» ۱/ ۱۳.

۲. «تحف العقول» ۲۷/.

۳. «اصول کافی» ۱/ ۱۶.

۴. در این تعبیر «آگاه گشته باشد» دقت شود. آگاهی از دین، با درک عمیق و جامع دین میسر است نه

باشد، مقام او — در این جهان و آن جهان — بالا تر است.
ای هشام! خدا در میان مردم دو حجت دارد: حجتی آشکار و حجتی
نهان. حجت آشکار پیامبران و امامانند — علیهم السلام — و حجت نهان
عقل و خرد مردمان است (که باید آن را به کار ببرند تا حق و باطل و
عدل و ظلم و خوب و بد را به وسیله آن تشخیص دهند. و در پی حق و
عدل و خوبی روند، و از باطل و ظلم و بدی دوری کنند).

۳. واقعیت عقل

قرآن

۱ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ، وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ *

◀ این، مثالهایی است که برای مردمان (در قرآن می آوریم)، و تنها
دانایانند که با به کارگیری عقل خویش به کنه آنها پی می برند *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» - في جوابِ مَنْ قَالَ لَهُ: مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ
وَاكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ.^۲

◀ امام صادق «ع» — در پاسخ این پرسش که «عقل چیست؟» گفت:
عقل همان (نور و نیروی باطنی) است که خدا پرستان خدا را به وسیله آن

→ جز آن. ممکن است کسی سالها دم از دین و دینداری بزند، و درس دین نیز خوانده باشد، لیکن از جوهر
آن آگاه نگشته باشد، و به درک مجموعی آن (تفقه در دین) دست نیافته باشد. و چه بسیارند اینگونه
کسان: دینداران و عالمان!

۱. سورة عنكبوت (۲۹): ۳۴.

۲. «اصول کافی» ۱/ ۱۱.

(می شناسند و) می پرستند. و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می پیمایند.

۲ الامام الرضا «ع»: .. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: «أَقْبِلْ» فَأَقْبَلَ، وَقَالَ لَهُ: «أَذْبِرْ» فَأَذْبَرَ؛ فَقَالَ: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْكَ، أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بَكَ أَخْذُ وَبَكَ أُعْطِي».^۱

امام رضا «ع»: خداوند عقل را آفرید، سپس به او گفت: «پیش بیا». او (اطاعت کرد و) آمد. بعد به او گفت: «بازگرد». او (اطاعت کرد و) بازگشت. آنگاه خداوند گفت: «به عزّت و جلال خودم سوگند، مخلوقی زیباتر و محبوبتر از تو نیافریدم. به وسیله تو مردمان را به کیفر می رسانم (در صورتی که برخلاف حکم و تشخیص تو عمل کرده باشند)، و پاداش می دهم (در صورتی که برطبق حکم و تشخیص تو رفتار نموده باشند)».

* از این دو حدیث و امثال آن، تعریف عقل حقیقی به دست می آید، و «عقل» از «شبه عقل» متمایز می گردد. عقل واقعی، نوری است در کانون وجود انسان، که حقیقت عالی هستی، یعنی آفریدگار را به انسان می شناساند، و توجه انسان را به سوی او معطوف می دارد، و غیر او را از نظر انسان می اندازد، و همواره آدمی را — در صورتی که این نور را نباشاند و تیره و تار نسازد — به توجه به آفریدگار و پرستش او و ترک مخالفت با دستورهایی او و کسب رضای او و دل کندن از هر چه غیر او، و روی آوردن به سوی او و خواستن هر چیز از او، و در سختیها پناهجویی به او، فرا می خواند. و حقیقت خود این نور، حقیقت شناخت و توجه و حبّ است به آفریدگار و اطاعت و تسلیم در برابر او — چنانکه در حدیث بالا گذشت.

۴- نیازمندی عقل به حجت خدا و راهنماییهای او

قرآن

۱ .. وما آتاكم الرسول فخذوه، وما نهاكم عنه فانتهوا..^۱

◀ ... هرچه را پیامبر (از غنائیم جنگی) به شما بخشید (و هر امری آورد) بپذیرید (و بدان عمل کنید)، و هرچه را از آن نهی کرد کنار نهید.

۲ .. فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ..^۲

◀ ... درباره هرچه اختلاف پیدا کردید، به گفته خدا و پیامبر رجوع کنید (و همان را بپذیرید).

۳ .. فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۳

◀ ... اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

حدیث

۱ النبی «ص»: الذِّكْرُ أَنَا، وَالْإِنَّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ.^۴

۱. سوره حشر (۵۹): ۷.

۲. سوره نسا (۴): ۵۹.

۳. سوره نحل (۱۶): ۴۳.

۴. «تفسیر برهان» ۲/ ۳۶۹.

«پیامبر» ص: ذکر (در آیه فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) منم، و اهل ذکر ائمه اند.

۲ الامام الباقر «ع» - في تفسير قوله تعالى: «فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: الذِّكْرُ القرآن. ^۱ وَأَلْ رَسُولِ اللَّهِ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ. ^۲

«امام باقر» ع — در تفسیر آیه «فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»: ذکر نام قرآن است. و اهل ذکر آل پیامبرند. و پاسخگو از علوم و حقایق قرآنی، فقط و فقط، آنانند.

۳ الامام الباقر «ع»: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ. ^۳

«امام باقر» ع: ما یمیم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی)، و ما یمیم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق.

۴ الامام الصادق «ع»: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ. ^۴

«امام صادق» ع: ما یمیم اهل ذکر، ما یمیم که باید این حقایق و علوم را از ما پرسند و از ما بیاموزند.

۵ الامام الصادق «ع»: لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا نَزَلَ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ، إِلَّا الْكَفُّ عَنْهُ وَالتَّثَبُّتُ وَالرَّدُّ إِلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى، حَتَّى يَحْمِلُوَكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَيَجْلُوا عَنْكُمْ الْعَمَى وَيُعَرِّفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ، قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «فَاَسْأَلُوا أَهْلَ

۱. «ذکر» یکی از نامهای قرآن کریم است، چنانکه در برخی از آیات آمده است. پیامبر اکرم «ص» نیز «ذکر» نامیده شده است (سوره طلاق، آیه ۱۱ - ۱۰). و در حدیث از امام صادق «ع» رسیده است که «ذکر یکی از نامهای حضرت محمد - ص - است، و اهل ذکر ما یمیم (یعنی اهل بیت پیامبر «ص»)). «تفسیر برهان» ۲ / ۳۷۰.

۲ و ۳ و ۴. «تفسیر برهان» ۲ / ۳۷۰ - ۳۶۹.

الذِّكْرُ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۱

◀ امام صادق «ع»: هرچه برای شما پیش آید که درباره آن چیزی ندانید، نمی‌توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجو پرداخته به ائمه هدی (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند، و حق مطلب را نشانان دهند. همین است که خدای متعال گفته است: «اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید».

۶ الامام الرضا «ع»: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.^۲

◀ امام رضا «ع»: مایم اهل ذکر، و مایم فقط که پاسخگوی این علوم و حقایقیم.

۷ الامام کاظم «ع»: يَا هِشَامُ! اِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - اَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ النَّبِيَّ بِالْبَيَانِ.. اِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مِنْ لَمْ يَعْقِلِ عَنِ اللَّهِ. وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبَصِّرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ..^۳

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! خدای متعال به وسیله عقلهایی که به مردمان داد حجت را بر آنان تمام کرد. و پیامبران را با نیروی بیان (حقایق) یاری کرد... همانا هرکس (راه دین و خدا ترسی را) از (فرستادگان) خدا فرانگرفت، از خدا نترسید (و چنانکه باید به دستورهای او عمل نکرد و به راه تکامل نرفت) ^۴. و هرکس از (فرستادگان) خدا نیاموخت،

۱ و ۲. «تفسیر برهان» ۲/ ۳۷۰ و ۳۶۹.

۳. «اصول کافی» ۱/ ۱۳ و ۱۸.

۴. چون دستورهای واقعی دین خدا و راه خدا ترسی و خدا پرستی و تقوی پیشگی و رسیدن به قرب الاهی، همان است که از طرف خدای متعال رسیده باشد. و این تعالیم الاهی همانها است که پیامبران و امامان گفته‌اند و تعلیم داده‌اند.

ایمانی قلبی به یک شناخت استوار پیدا نکرد، تا او را بینا سازد، و حقیقت آن را در دل خویش احساس کند.

* در این باره به «اصول کافی»، «کتاب حجت»، «باب الاضطرار إلى الحجة - نیازمندی حتمی به حجت خدا» مراجعه کنید (ج ۱ / ۱۷۴ - ۱۶۸).

هشدار مهم

در اینجا - در مورد ساخته شدن شخصیت انسان تراز قرآن (انسان قرآنی)^۱ - موضوعی مهم وجود دارد که برما واجب است از آن غفلت نورزیم. و آن موضوع مهم این است که تعقلی که قرآن بدان فرامی‌خواند و استعدادها را برای آن بسیج می‌کند، تعقلی است از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم حجت خدا (قرآن، پیامبر «ص» و اوصیا «ع»^۲) شکل یافته، تا بشود گفت که آن تعقل - کننده، حقایق علمی و شناختی و سلوکی و عملی را از کتاب خدا و فرستادگان خدا فرا گرفته و دارای شناخت ایمانی استواری گشته است که او را بینا ساخته، و او حقیقت آن را در جان خویش یافته است - چنانکه در حدیث امام کاظم «ع» گذشت.

بنابراین، تعقلی که قرآن و حدیث بدان فرامی‌خوانند، تعقلی قرآنی و خالص است بدون کمترین آمیختگی با دیگر مفاهیم و آرا و اصطلاحات. و این تعقل - به طبع - از تعقل فلسفی صرف، یا تعقل عرفانی صرف جدا است، همچنین از تعقل قرآنی التقاطی، یعنی آمیخته با آرا و نظریات فلسفی و عرفانی.

و همانا مفاهیم و آرا و اصطلاحات وارداتی در اسلام - که در نخستین سده‌های اسلامی از راه ترجمه‌های بیگانه وارد حوزه اسلام

۱. مقصود از «انسان تراز قرآن» و «انسان قرآنی»، انسانی (عالم، اندیشمند، صاحب شناخت، مؤمن و معتقدی) است که هم در شناخت و معرفت، قرآنی باشد و قرآنی (مطابق حقایق و موازین قرآن) بفهمد و بشناسد و بیندیشد (نه غیر قرآنی، یا التقاطی)، و هم در عمل و سلوک و اقدام.

و مسلمین گشت — چیزی است و حقایق وحی و علوم قرآنی چیزی دیگر. و تراز تراز قرآن است و ملاک قرآن (نه هیچ چیز دیگر). و همانا شناخت حقایق — به شکلی راستین — جز با رجوع به حقایق قرآن و علم وحی قرآنی و فراگیری سره آنها از حاملان این حقایق و علوم، و آموختن تعقلی از آنان (آموختنی به دور از هرگونه درهم آمیزی، ممزوج سازی و تأویل گرایی) میسر نیست. و مشکل این امر بدینگونه برطرف نمی شود که ما میان گفته ها و نظریه های فلاسفه قدیم اسلام با گفته ها و نظریه های فلاسفه و عرفای متأخر فرق بگذاریم، چرا؟ چون پس از فراگیری ژرف^۱ موضوع، می بینیم که وضع هر دو جریان یکی است.

اگر چه عرفا و فلاسفه متأخر از بیان امتزاجی اصطلاحات فلسفی و عرفانی، و تأویل گسترده (و بدون معیار) آیات قرآنی کمک گرفته اند تا بتوانند از فلسفه خالص و خشک یونانی قدیم (مشایی) تا حدودی دور شوند، لیکن در عوض در دامن فلسفه نوافلاطونی (اشراقی جدید) افتاده اند، و در نتیجه آنچه عرضه کرده اند عرفانی است التقاطی.

و این واقعیتی است که هر کس تاریخ آرا و افکار و نظریات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی را — در طول چندین هزاره — به خوبی خوانده باشد (و سرچشمه ها و میرهای تکاملی آنها را بداند، و بر اقتباسها و خلطها و توجیه و تأویلهایی که در آنها رخ داده است واقف گردد، و دوره های پدید آمدن این مکاتبها و کشورهای گوناگون و شهرهای آن فیلسوفان و عارفان را و شرح زندگانی و افکار آنها را، در تواریخ آقدمین و پسینیان آنان، به دقت مرور کند)، به نیکی آن را درمی یابد و تصدیق می کند.

۱. این «فراگیری ژرف» که گفتیم، ابعادی چند دارد، لیکن ما در اینجا تنها به بُعد تاریخی آن اشاره کردیم... و به تفکیک اصطلاحات فلسفی و اصطلاحات عرفانی از هم، و جداسازی آرا و اصطلاحات فیثاغورسی و افلاطونی و ارسطویی و فلوپینی و رواقی و گنوسی و هندی و بودایی و... از یکدیگر، و بازشناسی اصول و سرچشمه های آنها که همه مربوط است به مدهایی چند پیش از آمدن اسلام و نزول وحی محمدی (ص).

۵- عقل، دلیل و معیار

قرآن

۱ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا؟^۱

◀ آیا در زمین به سیر نپرداختند، تا صاحب دل‌هایی (و عقل‌هایی) نیرومند و با تجربه (گردند که بتوان با آنها به تعقل پرداخت؟ ...)

حدیث

۱ النبی «ص»: العلمُ خلیلُ المؤمن .. والعقلُ دلیله^۲ ..

◀ پیامبر «ص»: علم دوست انسان با ایمان است، و عقل راهنمای او.

۲ الامام الصادق «ع»: العقلُ دلیلُ المؤمن^۳.

◀ امام صادق «ع»: عقل راهنمای انسان با ایمان است.

۳ الامام الصادق «ع» - محمد بن سلیمان الدیلَمی، عن ابیه قال: قلت لابی

عبدالله «ع»: فلان من عبادته ودينه وفضله؟ فقال: «كيف عقله؟» قلت: لا أدري، فقال: «إنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»^۴.

۱. سورة حج (۲۲): ۴۶.

۲. «تحف العقول» / ۴۴.

۳. «اصول کافی» ۲۵/۱.

۴. «اصول کافی» ۱۲/۱.

«امام صادق (ع)» — محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرده است که گفت: به امام جعفر صادق (ع) گفتم: «فلانی چه عبادتی و اعتقادی و فضیلتی دارد». امام گفت: «عقلش چگونه است؟» گفتم: «نمی‌دانم». گفت: «همانا پاداش اعمال به اندازه عقل (تعقل و درک عمل کننده) است».

۴ الامام الباقر «ع»: إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.^۱

«امام باقر (ع)»: خدا در روز قیامت به حساب مردمان، به میزان عقلی که به آنان در دنیا داده است، به دقت رسیدگی می‌کند.

بنگرید!

→ در این باره به «اصول کافی»، «کتاب عقل و جهل» (ج ۱، ص ۲۹ — ۱۰) مراجعه کنید. نیز فصل ۳ و فصل ۲۲ و فصل ۴۱، از این باب را بنگرید.

ما سپس درباره «عقل و مسائل آن»، در منطق قرآن و حدیث (یعنی منطق خالص اسلامی)، در جلد ویژه «انسان»، از کتاب «الحیاء»، سخن خواهیم گفت. اگر خدای متعال خواسته و تقدیر کرده باشد.

۱. «اصول کافی» ۱/۱.

ب. حُجَّت ظاهری

۱. پیامبران

قرآن

۱ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ..^۱

« فرستادگان خود را با پیغامهای روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و ترازو و فرو فرستادیم، تا مردمان به داد گری برخیزند... »

۲ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْإِسْبَاطِ وَعِيسَى وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ، وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ، وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، لِنَلَايَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا *^۲

« به تو وحی کردیم همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کرده بودیم؛ و وحی کردیم به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان؛ و به داود زبور دادیم؛ و فرستادگانی بودند که از این پیش حکایت آنان با تو گفتیم، و فرستادگانی که تا کنون حکایت آنان را نگفته ایم؛ و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی (بیواسطه) * »

۱. سوره حدید (۵۷): ۲۵.

۲. سوره نسا (۴): ۱۶۵-۱۶۳.

« فرستادگانی (فرستادیم) هم مژده دهنده (به پاداش و بهشت) و هم بیمرسان (از کیفر و دوزخ)، تا مردمان را (با آمدن آنان) بر خدا حجتی (و عذری) نباشد؛ و خدا توانا و حکیم است »

۳ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ..^۱

« نزد قوم عاد و ثمود، از هر سوی پیامبران آمدند و گفتند که جز الله را مهرستید... »

۴ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ، مَا نُنَبِّئُ بِهِ قَوْمًا ..^۲

« همه را بر تو حکایت می کنیم، یعنی سرگذشت پیامبران را، تا دل تورا استوار و آرام سازیم... »

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ .. فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ ..^۳

« امام علی «ع»: خدای سبحان، از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید. و از آنان پیمان ستاند تا به تبلیغ پیام آسمانی، و ادای رسالت و دیانت الاهی قیام کنند... او بدینگونه فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت،

۱. سورة فصلت (۴۱): ۱۴.

۲. سورة هود (۱۱): ۱۲۰.

۳. «نهیج البلاغه»/ ۳۳.

و پیامبران خود را پیاپی در میان اقوام مبعوث کرد، تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از مردمان بخواهند، و نعمتهای فراموش کرده خدا را به یاد آنان آورند. و با رساندن پیام، حجت را بر آنان تمام کنند، و آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است (شناختها و دریافتهای فطری و وجدانی) همه را بیرون آورند و آشکار سازند، و آیات موزون جهان را به مردمان بنمایانند...

۲ امام علی «ع»: بَعَثَ رَسُولُهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ؛ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصَّدِّقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.^۱

◀ امام علی «ع»: خداوند فرستادگان خود را، هریک با پیامی ویژه، برانگیخت. و آنان را حجتهای خود بر بندگان قرارداد، تا بی حجت و پیامبر نباشند و عذری برای ایشان باقی نماند. و بدین گونه خداوند خلق را بازبان راستی، به راه درستی، فراخوانده است.

۲- پیامبر بزرگ

قرآن

۱ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ *^۲

◀ خدا است آن که فرستاده خود (محمد «ص»)^۱ را با رهنمونی و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر همه دینهای برتری و والایی دهد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید *

۱. «نهیج البلاغه» ۴۳۷.

۲. سوره توبه (۹): ۳۳.

۲ یا ایها الذین آمنوا استَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ ..^۱

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! در آن هنگام که خدا و فرستاده خدا (محمد)، شمارا به چیزی می خوانند که زنده تان می کند، این دعوت را پذیرا شوید...

۳ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ، حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ، بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ *^۲

◀ فرستاده ای نزد شما آمده هم از خود شما (محمد)، که دشواری و زبانی که به شما می رسد براو گران است، و حریص است بر (آنکه) شما (برراه راست روید)، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است *

۴ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ، وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً *^۳

◀ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه اورسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیز دانا است *

۵ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ، وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً *^۴

◀ رسول خدا نمونه و آسوه ای نیکو است برای کسی که به خدا و روزرستاخیز امید دارد، و فراوان یاد خدا می کند *

۱. سوره انفال (۸): ۲۴.

۲. سوره توبه (۹): ۱۲۸.

۳. سوره احزاب (۳۳): ۴۰.

۴. سوره احزاب (۳۳): ۲۱.

حدیث

۱ النبی «ص»: یا بنی عبدالمطلب! إني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئْتُكم به، إني قد جئْتُكم بخير الدنيا والآخرة. وقد أمرني الله تعالى أن أدعوكم إليه.^۱

◀ پیامبر «ص»: ای پسران عبدالمطلب! به خدای سوگند که من جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قوم خود چیزی بهتر از آن آورده باشد که من برای شما آورده ام؛ من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، خدای متعال به من فرمان داده است تا شما را به سوی او بخوانم.

۲ الامام علي «ع»: أشهد أن مُحَمَّدًا عبدهُ ورسوله، أرسله بالدين المشهور، والعلم المأثور، والكتاب المسطور، والنور الساطع، والضياء اللامع، والأمر الصادع، إزاحةً للشبهات، واجتاجاً بالبينات، وتحذيراً بالآيات، وتخويفاً بالمثلات. والناس في فتنٍ انجذَمَ فيها حبلُ الدين، وتزعزعتْ سَواري اليقين، واختلفَ النَجْرُ، وتشتَّت الأمرُ، وضاق المخرجُ، وعمِيَ المصدِرُ، فالهْدَى خامِلٌ، والعَمَى شامِلٌ..^۲

◀ امام علی «ع»: گواهی می دهم که محمد «ص» بنده و فرستاده او است، خدا او را با دین مشهور، و سنت پایدار، و کتاب جاوید، و نور درخشنده، و روشنایی تابنده، و آیین جداگر حق از باطل فرستاد، تا شبهه ها را از میان ببرد، و با آیات بیّنات مردمان را بیم دهد و حجت برایشان تمام کند، و آنان را با یاد کرد عقوبتهای گذشتگان بترساند. و در آن هنگام که او مبعوث گشت

۱. «الغدیر» ۲/ ۲۷۹.

۲. «نهیج البلاغه» ۴۳/ ۲۲.

مردمان گرفتار فتنه‌ها بودند، ورشته‌دین گسیخته و پایه‌های باور و یقین متزلزل شده بود. عقیده‌چندین گونه گشته، و کار به پریشانی کشیده شده بود. و راه بیرون آمدن از دشواریها کور گردیده و حق و باطل درهم آمیخته بود؛ راه گم بود و کوردلی بر همه مستولی.

۳ الامام علی «ع»: ... فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا «ص» بِالْحَقِّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ..^۱

«امام علی «ع»: ... پس آنگاه خداوند محمد «ص» را به حق برانگیخت، تا بندگانش را از پرستش بتان به پرستش او، و از فرمانبرداری شیطان به فرمانبرداری او باز گرداند، با قرآنی که آیات آن را به روشنی بیان داشته و استوار فرو فرستاده بود، تا مردمان خدای خود را که شناختی از او نداشتند باز شناسند...

۳- قرآن کریم

قرآن

۱ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ، أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۲

«این قرآن به راهی رهنمونی می کند که استوارتر است، و به مؤمنانی که کار نیک می کنند بشارت می دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت»

۱. «نهیج البلاغه» ۴۴۶/.

۲. سوره اسرا (۱۷): ۹۰.

حدیث

۱ النبی «ص»: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ، فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ وَعَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ^۱.

◀ پیامبر «ص»: هر کس قرآن بخواند، و گمان کند که به کسی چیزی برتر از آن داده اند که به وی داده شده، به حتم آنچه را خدا بزرگ کرده است کوچک شمرده، و آنچه را خدا کوچک کرده، بزرگ شمرده است.

۲ الامام الصادق «ع»: لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ، وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ^۲.

◀ امام صادق «ع»: خدای متعال در کلام خویش بر آفریدگان خود تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.

• برای آگاهی یافتن از آیات و احادیث وارد شده درباره عظمت قرآن و چگونگی شناخت آن، به باب و یژه «قرآن کریم» در این کتاب (باب ششم، جلد دوم) مراجعه کنید.

۴ - امامان معصوم

قرآن

۱ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ

۱. «وسائل» ۸۲۷/۴.

۲. «بحار» ۱۰۷/۹۲ - از کتاب «أسرار الصلاة» شهید ثانی.

يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * ۱

◀ ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت برتوفرودا آمده به مردمان برسان! اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای؛ و خدا خودتورا از شر مردم نگاه خواهد داشت، و خدا مردم حقپوش را راهنمایی نخواهد کرد *

۲ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ، وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * ۲

◀ ولی و دوست و سرپرست شما خدا است، و فرستاده خدا، و کسانی که ایمان آوردند، همانان که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع صدقه می دهند *

۳ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي، وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... ۳

◀ امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و این اسلام (کامل شده) را به عنوان دین، برای شما، برگزیدم...

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» - عن آبائه، عن النبي «ص»: «إِنْ أَمِنْتُمْ قَادُتْكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَانْظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ.» ۱

۱ و ۲. سورة مائدة (۵): ۶۷ و ۵۵.

۳. سورة مائدة (۵): ۳ - نزول این آیات در «واقعه غدیر»، و موضوع مهم «امامت»، در کتابهای معتبر علمای سنی و شیعه ذکر شده است، به کتابهای «القدیر»، «عبقات الاتوار» و «المراجعات» مراجعه کنید.

۴. «بحار» ۹۹/۸۸ - از کتاب «کمال الدین».

«امام صادق (ع)» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: امامانِ شما راهبرانِ شما به سوی خدایند، پس نیکو بنگرید که در دین و در نماز خود به چه کس اقتدا می کنید.

۲ الامام الصادق (ع) - عن آبائه، عن رسول الله: إِنَّ أئِمَّتَكُمْ وَفُؤَكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَانْظُرُوا مَنْ تُؤْفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ.^۱

«امام صادق (ع)» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: امامانِ شما نمایندگانِ شمایند در نزد خداوند، پس بنگرید که چه کسانی را در دین و نمازتان به جانب خدا گسیل می دارید.

۳ الامام الباقر (ع): يَا أَبَا حَمَزَةَ! يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فِرَاسِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا. وَانْتَ بِطَرْقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطَرْقِ الْأَرْضِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.^۲

«امام باقر (ع)»: ای اباحمزه! چون کسی از شما بخواد چند فرسخ سفر کند، در جستجوی راهنمایی برمی آید. و تونسبت به راههای آسمان نادانتر از راههای زمینی، پس برای خود دلیلِ راهی جستجو کن.

۴ الامام الباقر (ع) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۳، فَقَالَ: «مِيت» لَا يَعْرِفُ شَيْئًا، وَ«نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ، «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»، قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.^۴

«امام باقر (ع)» - در تفسیر این آیه: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا

۱. «بحار» ۸۸/۸۶: «قُرْبُ الْأَسْنَادِ» ۵۲.

۲. «اصول کافی» ۱/۱۸۴.

۳. سوره انعام (۶): ۱۲۲.

۴. «اصول کافی» ۱/۱۸۵.

يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ... ← آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم، ونوری به دل او نهادیم تا در پرتو آن نور در میان مردم راه رود (وزندگی سالم و آگاهانه داشته باشد)، سرگذشتش همچون کسی است گرفتار تاریکیها و ظلمتها (و گمراهیها)...»، گفت: «مرده»، یعنی آنکه چیزی نمی داند؛ «نور...»، یعنی امامی که به او اقتدا کنند؛ گرفتار تاریکیها، یعنی کسی که امام را نشناسد.

۵ الامام الصادق «ع» - قال راوي الحديث: قلت: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قوله: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...»؟ قال: أُوتِيَ معرفةً إمامَ زمانِهِ.^۱

← امام صادق «ع» - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم: فدای تو شوم، مقصود از این گفته خدای متعال: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۲ ← ما به لقمان حکمت دادیم» چیست؟ گفت: شناخت امام زمانش به او داده شده بود.

۶ الامام الباقر «ع»: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ. وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ. وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.^۳

← امام باقر «ع»: آن کس که بی امام بمیرد، مرگ او همچون مرگ در زمان جاهلیت است؛ و اگر مردمان امامشان را نشناسند عذری از ایشان پذیرفته نیست. و آن کس که با شناخت امام بمیرد، زود و دیر شدن این امر (یعنی: ظهور جهانی امامت حق و قیام قائم «ع») به او زیانی نمی رساند (زیرا که او حق را شناخته و از آن پیروی کرده است)؛ و آنکه با شناخت امام خود از دنیا

۱. «تفسیر» علی بن ابراهیم / ۱۶۱.

۲. سوره لقمان (۳۱): ۱۲.

۳. «بحار» ۷۷/۲۳ - از کتاب «المحاسن».

برود، همچون کسی است که با امام قائم باشد در خیمهٔ اوبه سربرده باشد.

۷ الامام الباقر «ع» (او الصادق «ع»): لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ، وَرَسُولَهُ، وَالْإِئِمَّةَ كُلَّهُمْ، وَامَامَ زَمَانِهِ، وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ؟^۱

«یکی از دو امام «ع»^۲: بنده تازمانی که خدا و رسول خدا و همهٔ امامان و امام زمان خود را نشناسد، و به او بازنگردد و تسلیم نشود، مؤمن نیست - سپس گفت: - چگونه ممکن است کسی نسبت به نخستین (امام اول و جریان امامت) جاهل باشد و باز پسین را (امام زمان خود را) بشناسد؟

بنگرید!

در بارهٔ شناخت عالمی که شایستگی آن را دارد تا نایب امام معصوم «ع» باشد، به باب ویژه «شناخت عالمان دینی» در این کتاب مراجعه کنید، یعنی باب هشتم، در جلد دوم. و از تأمل در «اشاره» مهمی که در آنجا در پایان «نگاهی به سراسر باب» - در چاپهای اخیر - آمده است غفلت نورزید. چون همان «اشاره»، نظرگاههای مؤلفان را از مطرح ساختن بحث دربارهٔ عالمان دینی نشان می‌دهد، و روشن می‌سازد که ما حقایق را تا جایی که میسر بوده است گفته‌ایم، و از هرگونه جانبداری بی‌ملاک پرهیز کرده‌ایم.

۱. یعنی: امام محمد باقر، یا امام جعفر صادق، علیهما السلام.

۲. «اصول کافی» ۱/۱۸۰.

فصل سیام

شناخت مردمان

أ- احوال کلی

قرآن

۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وَاُنْثٰی، وَجَعَلْنٰکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا،
اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیْکُمْ، اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ *^۱

◀ ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها در-
آوردیم، تا یکدیگر را باز شناسید؛ بزرگوارترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین
شما است؛ و خدا دانا و آگاه است *

۲ وَمِنْ آیٰتِہٖ اَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ بِبَشَرٍ تَنْشِرُوْنَ * وَمِنْ آیٰتِہٖ اَنْ
خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْکُنُوْا بِہَا، وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً، اِنَّ
فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ * وَمِنْ آیٰتِہٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ،
وَاخْتِلَافُ الَّسِّنِّیْکُمْ وَالْوَانِیْکُمْ، اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ *^۲

◀ از آیات خدا، اینکه شما را از خاک آفرید و اکنون انسان‌هایی هستید که به هر

۱. سورة الحجرات (۴۹): ۱۳.

۲. سورة روم (۳۰): ۲۰-۲۲.

سوی جهان می روید و از آیات او، اینکه از خود شما برایتان جفت‌هایی آفرید که به آنان آرام گیرید، و میان شما مهر بانی و رحمت قرارداد؛ و در اینها همه، نشانه‌هایی (از دانایی و توانایی خداوند) است برای کسانی که بیندیشند و از آیات او، آفرینش آسمانها و زمین است، و گوناگونی زبانها و رنگهای شما؛ در اینها همه، نشانه‌هایی است برای دانایان و

حدیث

۱ الامام علی «ع»: يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، فَلْيَحْفَظْ لِسَانَهُ، وَلْيَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ.

«امام علی «ع»: فرزندم! شخص عاقل ناگزیر باید در کار خود بیندیشد، و زبان خود را نگاه دارد، و مردم زمان خود را بشناسد.

۲ الامام الرضا «ع»: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ «ع»: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ.^۱

«امام رضا «ع»: امام محمد باقر «ع» فرمود: در حکمت (دستورالعملهای حکیمانه) خاندان داود (پیامبر) چنین رسیده است: سزاوار است که انسان خداشناس خویش‌تندار باشد، و به حال و کار خویش اهتمام ورزد (مراقب خود باشد و وظایف خویش را به خوبی انجام دهد)، و مردمان زمانه خود را بشناسد (و با آنان به مقتضای شناخت و تناسب سلوک کند).

۱. «امالی» طوسی ۱/ ۱۶۶.

۲. «اصول کافی» ۲/ ۲۲۴.

ب- شناخت «اهل حق» با «حق»

حدیث

۱ الامام علي «ع»: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ؛ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ! إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِقُ بِهِ مُجَاهِدٌ...^۱

◀ امام علی «ع»: دین خدا به مردان شناخته نمی شود، بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق نیکوترین سخن است، و هر کس آن را آشکارا بگوید مجاهد است.

۲ الامام علي «ع»: .. إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ، فِجَرْتَ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفْ أَهْلَهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفْ مَنْ أَتَاهُ...^۲

◀ امام علی «ع»: نگاهت را به زیر افکندی و بالای سرت را نگاه نکردی، به همین جهت سرگردان شدی! توحق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی، و باطل را نشناختی تا پیرو باطل را بشناسی.

ج- شناخت مردم با آزمایش

حدیث

۱ الامام علي «ع»: لَا يُعْرَفُ النَّاسُ إِلَّا بِالْإِخْتِبَارِ.^۳

۱. «بحار» ۶۸/۱۲۰- از کتاب «بشارة المصطفى».

۲. «نهج البلاغه» ۱۲۱۳/عبد ۲/۲۰۸.

۳. «بحار» ۷۸/۱۰- از کتاب «مطالب السؤل».

«امام علی «ع»: مردمان جز با آزمودن شناخته نشوند.

۲ الامام الحسن «ع» - لِبَعْضِ وَلَدِهِ: يَا بُنَيَّ! لَا تُؤَاخِرَ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَمَصَادِرَهُ؛ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ، وَرَضَيْتَ الْعِشْرَةَ، فَأَخِيهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَالْمُؤَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ.^۱

«امام حسن «ع» - به یکی از فرزندان: فرزندم! پیش از آنکه از چگونگی ورود و خروج کسی در کارها آگاه شوی، دست برادری به او مده. پس هرگاه کسی را آزمودی، و آمیزش با او را پسندیدی، با او دست برادری بده بدان شرط که لغزشهای یکدیگر را نادیده گیرید، و به هنگام تنگدستی چیزی از یکدیگر دریغ نداشته باشید.

۳ الامام علي «ع»: مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ، دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ.^۲

«امام علی «ع»: هر کس کسی را پس از آزمایش به برادری برگزیند، همنشینی با او دوام پیدا می کند و دوستی مستحکم می شود.

۴ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ فِي اتِّخَاذِ الْإِخْوَانِ الْإِخْتِيَارَ، دَفَعَهُ الْإِغْتِرَارُ إِلَى صُحْبَةِ الْفُجَّارِ.^۳

«امام علی «ع»: آن کس که پیش از گزینش دوستان و برادران آزمایش نکند، فریب خواهد خورد، و به همنشینی بدان کشیده خواهد شد.

۵ الامام علي «ع» - مِنْ عَهْدِهِ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ: .. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ أَيَّاهُمْ عَلَى

۱. «بحار» ۷۸/۱۰۵.

۲ و ۳. «غرر الحکم» ۲۹۲/۲.

فِرَاسَتِكَ وَاسْتِئْمَاتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ
الْوَلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ، وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ. وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ
شَيْءٌ. وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِحَسَنِهِمْ كَانَ فِي
الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ، وَلِمَنْ
وُلِّيتَ أَمْرَهُ ..^۱

◀ امام علی «ع» - در «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: مبدا همکاران
خویش را بر پایه هوشیاری و اعتمادیابی و خوش گمانی برگزینی! چه مردان
با ظاهرسازی و حسن خدمت، فراست و لیان را می فریبند؛ و در آن سوی این
ظاهر آراسته از خیرخواهی و امانتداری خبری نیست. بلکه آنان را، از روی
پرونده ای که در حکومت های صالح پیشین داشته اند، بشناس؛ تا بدینگونه
هر کس توده ها از او راضی تربوده اند، و به رعایت امانت مشهورتر بوده است،
همان را به کار بگماری. اگر چنین کردی دلیل آن است که تو برای
رضای خدا خیرخواهی می کنی، و خیر توده هایی را که فرمانروای آنان
می خواهی ...

۶ الامام الجواد «ع»: مَنْ انْقَادَ إِلَى الطُّمَأْنِينَةِ قَبْلَ الْخُبَرَةِ، فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ
لِلْهَلَكَةِ، وَلِلْعَاقِبَةِ الْمُتَعَبَةِ ..^۲

◀ امام جواد «ع»: آن کس که پیش از آزمودن (اشخاص به آنان) اطمینان
حاصل کند، خود را در معرض هلاکت درآورده و به عاقبتی پردرد ورنج
گرفتار گردیده است.

۷ الامام الصادق «ع»: إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ، وَأَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرِ، فَالطُّمَأْنِينَةُ

۱. «نهج البلاغه» ۱۰۱۵/عبد ۱۰۲/۲.

۲. «بحار» ۳۶۴/۷۸.

الى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ.^۱

◀ امام صادق (ع): اگر زمان زمان بستم، و مردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به هر کس دور از احتیاط است.

۸ الامام علي «ع»: مَنْ جَهِلَ النَّاسَ، اسْتَنَامَ إِلَيْهِمْ.^۲

◀ امام علی (ع): هر کس مردمان را نشناسد، به آنان اطمینان می کند.

۹ الامام علي «ع»: أَخْبِرْ تَقْلِيلَهُ.^۳

◀ امام علی (ع): اورا بیا ز مائی، باشد که از او بیزارشوی.

۱۰ الامام العسكري «ع»: أَلَوْحَشَةُ مِنَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ الْفِطْنَةِ بِهِمْ.^۴

◀ امام عسکری (ع): رمیدن از مردمان به اندازه آگاهی از حال ایشان است.

۱۱ الامام الصادق «ع»: ثَلَاثٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ: عِلْمُهُ بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يُبْغِضُ.^۵

◀ امام صادق (ع): سه چیز از نشانه های مؤمن است: علم و یقین او در باره خدا، و اینکه چه کس را دوست می دارد، و از چه کس بیزار است.

۱۲ الامام الكاظم «ع»: إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ، لَمْ يَجِلْ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ

۱. «تُحَفُّ الْعُقُولُ»/ ۲۶۲.

۲. «غُرَرُ الْحُكْمِ»/ ۲۷۴.

۳. «نَسِجُ الْبِلَاغَةِ» ۱۲۸۹؛ عجله ۲/ ۲۴۷.

۴. «بَحَارُ» ۱۱۱/ ۷۰.

۵. «أَصُولُ كَافِي» ۱۲۶/ ۲.

بِأَحَدٍ خَيْرًا، حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ.^۱

«امام کاظم (ع): زمانی که ستم برحق چیره شده باشد، روانی باشد که کسی درحق دیگری حسن ظن داشته باشد، مگر اینکه او را آزموده باشد.

(۱) «تَحْفُظُ الْعُقُولِ»/۳۰۲.

فصل سی و یکم

شناخت دشمن، انواع دشمن، تواناییها و نیروها و حيله‌های دشمن، و راه برآمدن با دشمن

قرآن

۱ .. فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ، وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ *

◀ اگر کسی به شما تعدی کرد، همانند آن براو تعدی کنید، و از خدا بترسید،
و بدانید که خدا با پرهیزگاران است *

۲ وَاقْتُلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ، فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى
الظَّالِمِينَ *

◀ با آنان (دشمنان جنگجو) کارزار کنید تا فتنه فرو نشیند و دین خدا پیروز
باشد؛ و اگر دست باز داشتند، دیگر دشمنی و عدوانی روانیست جز بر
ستمکاران *

۳ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ
لِّلْكَافِرِينَ *

۱. سوره بقره (۲): ۱۹۴.

۲. سوره بقره (۲): ۱۹۳.

۳. سوره بقره (۲): ۹۸.

◀ آن کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان خدا و جبریل و میکائیل باشد، (بداند) که خدا دشمن کافران است *

۴ وما كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ الْاَعْنِ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ..^۱

◀ آمرزشخواهی ابراهیم برای پدرش (عمویش) جز برای وعده ای نبود که به او داده بود، پس چون بروی معلوم شد که او دشمن خدا است، از او بیزارى نمود...

۵ .. إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا *^۲

◀ کافران دشمن آشکار شمايند *

۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ، تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ، وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ..^۳

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، و با وجود کفر و رزیدن ایشان به دین حق، با آنان ابراز دوستی مکنید...

۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ، وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ *^۴

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان، دشمنان شمايند، پس از ایشان بر حذر باشید؛ و اگر چشمپوشی و عفو کنید و از ایشان درگذرید، (بدانید) که خدا آمرزنده ای مهربان است *

۱. سورة توبه (۹): ۱۱۴.

۲. سورة نسا (۴): ۱۰۱.

۳. سورة ممتحنه (۶۰): ۱.

۴. سورة تغابن (۶۴): ۱۴.

- ۸ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ، اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ *^۱
- ◀ ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را که دشمن آشکار شما است نپرستید؟

حدیث

- ۱ النبی «ص»: ... اَلَا وَاِنَّ اَعْقَلَ النَّاسِ، عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَاَطَاعَهُ، وَعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ..^۲

◀ پیامبر «ص»: بدانید که فرزانه ترین مردمان بنده ای است که پروردگار خود را بشناسد و فرمان او ببرد، و دشمن خود را بشناسد و نافرمانی او نکند.

- ۲ الامام علی «ع»: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَاِنْ ضَعُفَ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: دشمن را، هر اندازه ناتوان است، کوچک شمارید.
- ۳ الامام علی «ع»: لَا تُعَامِلْ مَنْ لَا تُقَدِّرُ عَلٰی الْاِنْتِصَافِ مِنْهُ.^۴
- ◀ امام علی «ع»: با کسی که نتوانی حق خود را از او بگیری داد و ستد مکن.
- ۴ الامام علی «ع»: لَا تُأْمَنُ عَدُوًّا وَاِنْ شَكَرَ.^۵

۱. سوره بقره (۲۱۷): ۶۰.

۲. «بحار» ۱۷۹/۷۷ - از کتاب «أعلام الدین».

۳. «غرر الحکم» / ۳۳۳.

۴. «غرر الحکم» / ۳۳۲.

۵. «غرر الحکم» / ۳۳۳.

«امام علی (ع)»: نسبت به دشمن هر چند در حق تو سپاسگزاری کند، ایمن مباش.

۵ الامام علي «ع»: لَا تَغْتَرَنَّ بِمُجَامَلَةِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّهُ كَالْمَاءِ، وَإِنْ أَطِيلَ إِسْخَانُهُ بِالنَّارِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْ إِطْفَائِهَا.^۱

«امام علی (ع)»: مباد از زبان خوش دشمن تورا فریب دهد، زیرا که دشمن همچون آب است که هراندازه آتش برای گرم کردنش به کار رود، باز از خاموش کردن آن باکی ندارد.

۶ الامام علي «ع»: آفَةُ الْقَوِيِّ، اسْتِضْعَافُ الْخَصْمِ.^۲

«امام علی (ع)»: آفت مرد قوی، ضعیف شمردن دشمن است.

۷ الامام علي «ع»: الْوَاحِدُ مِنَ الْأَعْدَاءِ كَثِيرٌ.^۳

«امام علی (ع)»: یک دشمن هم زیاد است.

۸ الامام العسكري «ع»: اَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كِيدًا، مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ.^۴

«امام عسکری (ع)»: کم حيله ترين دشمنان آن است که دشمنی خود را آشکار کند.

۹ الامام علي «ع»: مَنْ اسْتَعَانَ بِعَدُوِّهِ عَلَى حَاجَتِهِ، أَرْدَادَ بَعْدًا مِنْهَا.^۵

۱. «غررالحکم»/۳۳۶.

۲. «غررالحکم»/۱۳۶.

۳. «غررالحکم»/۲۵.

۴. «بحار»/۳۷۷/۷۸.

۵. «غررالحکم»/۲۹۴.

«امام علی (ع)»: هر کس در برآوردن نیاز خود از دشمن یاری جوید، از رسیدن به آن نیاز بیشتر بازماند...

۱۰. الامام علي «ع»: اكْبَرُ الأعداءِ أخفاهُمْ مَكِيدَةً.^۱

«امام علی (ع)»: بزرگترین دشمن آن است که حيله و دستانسازي خویش پوشیده تر دارد.

۱۱. الامام علي «ع» - مِنْ عَهْدِهِ لِلأَشْتَرِ النَّخْعِي: .. وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لَهِ فِيهِ رِضًا ، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِجُنُودِكَ ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ ؛ وَلَكِنْ الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ بِمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ ، وَاتَّهَمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.^۲

«امام علی (ع)»: در «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: صلحی را که رضای خدا در آن باشد و دشمن پیشنهاد کند، رد مکن، زیرا که صلح، سبب آرامش سپاهیان تو، و مایه آسودن از ناراحتیها، و امنیت برای شهرها است، ولی پس از صلح، سخت از دشمن بر حذر باش؛ چه ممکن است اینهمه برای غافلگیر کردن تو باشد. بنابراین، جانب دوراندیشی را از دست مده، و در این باره حسن ظن نداشته باشد.

۱. «مُتَدْرِك نَهْجِ الْبَلَاغَةِ»/ ۱۵۷.

۲. «نَهْجُ الْبَلَاغَةِ»/ ۱۰۲۷.

فصل سی و دوم

شناخت بلا و گرفتاری و تأثیر آن در تکامل انسان

قرآن

۱ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ *

◀ چگونه می توانی بر آنچه دانش تو به آن احاطه ندارد صبر کنی؟ *

۲ وَمَا لَنَا أَنْ لَا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا، وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا، وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ *

◀ ما را نرسد که برخدا، که راهها را به ما نموده، توکل نکنیم؛ و ما بر آزاری که بر ما روا می دارید شکیبایی خواهیم کرد؛ و متوکلان برخدای توکل می کنند *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: مَنْ يَعْرِفِ الْبَلَاءَ يَصْبِرْ عَلَيْهِ، وَمَنْ

۱. سوره کهف (۱۸): ۶۸.

۲. سوره ابراهیم (۱۴): ۱۲.

لَا يَعْرِفُهُ يُنْكِرُهُ.^۱

◀ امام صادق «ع»: پیامبر اکرم گفت: آن کس که بلا را بشناسد بر آن شکیبا می شود، و آن کس که آن را نشناسد آن رازش می شمارد.

۲ الامام علي «ع»: لَا يَصْبِرُ لِلْحَقِّ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ فَضْلَهُ.^۲

◀ امام علی «ع»: کسی برای حق شکیبایی می کند که از فضیلت آن آگاه باشد.

۱. «امالی» صدوق/ ۴۳۹.

۲. «غررالحکم»/ ۳۴۹.

فصل سی و سوم

شناخت زمان، و روزگار و پیشامدها و دگرگونیهای

روزگار

قرآن

۱ .. وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوَاهَا بَيْنَ النَّاسِ، وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ..^۱

« این روزهای روزگار را به نوبت (و به اختلاف احوال از پیروزی و شکست)، میان مردمان می گردانیم (و هر چند روزه را نوبت کسی یا کسانی قرار می دهیم)، تا خداوند (به آزمایش) مقام آنان را که ایمان آورند معلوم دارد، و (برایمان و درستکاری آنان) از میان شما گواهانی قرار دهد...»

۲ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ؟ قُلْ: فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ *^۲

« آیا روزهای را، جز همانند روزهای کسانی که پیش از ایشان بوده اند، انتظار می کشند؟ (اگر چنین است)، بگو منتظر باشید که من هم با شما، از منتظران *»

۱. سوره آل عمران (۳): ۱۴۰.

۲. سوره یونس (۱۰): ۱۰۲.

۳ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^۱

«موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمان دادیم) که قوم خود را از تاریکیها به روشنی بیرون آر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یاد آنان بیاور، که در اینها همه، نشانه هایی (از دانایی و توانایی و یگانگی خداوند) است برای هر انسان شکیبای سپاسگزار»

حدیث

۱ الامام علی «ع»: مَنْ عَرَفَ الْآيَامَ، لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ.^۲

«امام علی «ع»: هر که روزها (ویشامدها) را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.

۲ الامام علی «ع»: مَنْ فِيهِمْ مَوَاعِظُ الزَّمانِ، لَمْ يَسْكُنْ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِالْآيَامِ.^۳

«امام علی «ع»: هر که پندهای زمانه را بفهمد، به خوش گمانی، به روزگار دل نسپارد.

۳ الامام علی «ع»: لَمْ يَعْزِلْ مَوَاعِظُ الزَّمانِ، مَنْ سَكَنَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِالْآيَامِ.^۴

«امام علی «ع»: آن کس که به خوش گمانی، دل به روزگار سپارد، از اندرزهای زمانه پندنیاموخته است.

۱. سوره ابراهیم (۱۴): ۵.

۲. «کافی» ۲۳/۸.

۳. «غررالحکم» ۲۹۲.

۴. «غررالحکم» ۲۵۹.

- ۴ امام علی «ع»: «مَنِ اعْتَبَرَ بِالْغَيْرِ، لَمْ يَثِقْ بِمَسَالِمَةِ الزَّمانِ»^۱
- «امام علی «ع»: آن کس که ازدگرگونیهای روزگار عبرت گیرد، به مسالمت جویی زمانه اعتماد نخواهد کرد.
- ۵ امام علی «ع»: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ لَوْمَ ظَفَرِ الْإِيَّامِ، لَمْ يَحْتَرِسْ مِنْ سَطَوَاتِ الدَّهْرِ، وَلَمْ يَتَحَفَّظْ مِنْ فَلَاتِ الزَّلَلِ، وَلَمْ يَتَعَاطَمْهُ ذَنْبٌ وَإِنْ عَظُمَ»^۲
- «امام علی «ع»: هر کس فرومایگی روزگار را در گرفتن و انداختن کسان نشناخته باشد، از حمله روزگار خود را حفظ نمی کند، و از لغزشها درمان نمی ماند؛ و گناه، هر اندازه هم که بزرگ باشد، در نظر او اهمیتی ندارد.
- ۶ امام علی «ع»: «أَعْرِفَ النَّاسَ بِالزَّمانِ، مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَائِهِ»^۳
- «امام علی «ع»: با شناختترین مردم از زمانه، کسی است که از پشامدهای روزگار تعجب نکند.
- ۷ امام الصادق «ع»: «فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلْسَانَةِ»^۴
- «امام صادق «ع»: در دستورهای حکیمانه خاندان داود پیامبر چنین آمده است: وظیفه انسان خردمند است که زمانه (و اهل زمانه) خویش را بشناسد، و به حال خود (و اصلاح آن) اهتمام ورزد، و نگاهدار زبان خویش باشد.

۱. «غررالحکم»/ ۲۸۵.

۲. «بحار» ۳۴۲/۷۱- از کتاب «کنزالفوائد».

۳. «غررالحکم»/ ۹۵.

۴. «اصول کافی» ۱۱۶/۲.

۸ الامام علی «ع»: لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ : أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، وَيَحْفَظَ لِسَانَهُ، وَيَعْرِفَ زَمَانَهُ . ۱

◀ امام علی «ع»: عاقل را سه چیز در بایست است: اینکه در کار خود نظر کند، و زبان خود نگاه دارد، و روزگار خود بشناسد.

۱. «تُحْفُ الْعُقُولِ» / ۱۴۴؛ «مستدرک نهج البلاغه» / ۱۵۹.

فصل سی و چهارم

شناخت قوانین تاریخ

قرآن

۱. أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا، وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ، فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ *

◀ آیا در زمین نگشتند تا از پایان کار کسانی که پیش از ایشان بودند آگاه شوند، آنان که نیرومندتری بیشتر داشتند، زمین را بیش از ایشان زیر و رو کردند و آباد ساختند، و رسولان با آیات روشن به نزد ایشان آمدند؛ آری، خدا بر آنان ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم کردند *

۲. تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا، وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ، فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ، كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ *

◀ خبرهای این قریه ها و شهرها را بر تو حکایت کردیم، که فرستادگان با آیات روشن نزد آن مردمان آمدند، لیکن آنان آنچه (آین حق) را که پیشتر نیز دروغ شمرده بودند باز نپذیرفتند؛ و بدین گونه خدا بردلهای کافران مهر می نهد *

۱. سوره روم (۳۰): ۱.

۲. سوره اعراف (۷): ۱۰۱.

۳ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ؟^۱

◀ پیش از شما نیز سنتها (نهادهای در روزگار و قانونهایی) جریان یافته است، اکنون در زمین به سیر و بررسی بپردازید تا بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حق چگونه بوده است *

۴ قُلْ: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ^۲

◀ بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که پایان کار گناهکاران و بزهکاران چگونه بوده است *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ «ع»: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ «ص» قَالَ: .. وَأَغْفِلُ النَّاسَ مَنْ لَمْ يَتَعَيَّظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ .. وَأَعْلَمُ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.^۳

◀ امام صادق «ع»: پدرم، از پدرانش، از علی «ع» روایت کرد که پیامبر اکرم گفت: غافلترین مردمان کسی است که از دگرگون شدن دنیا از حالی به حالی دیگر پند نگیرد ... و داناترین مردمان کسی است که دانش مردمان را نیز به دانش خود بیفزاید.

۲ الامام علي «ع»: .. لَوْ اُعْتَبِرْتَ بِمَا مَضَى، حَفِظْتَ مَا بَقِيَ؛^۴

۱. سورة آل عمران (۳): ۱۳۷.

۲. سورة نمل (۲۷): ۶۹.

۳. «بهار» ۱۱۲/۷۷.

۴. «نهج البلاغه» ۹۸۱/۱؛ عده ۸۱/۲.

«امام علی (ع)»: اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی مانده است نگاه خواهی داشت.

۳ الامام علي (ع): الايمانُ على أربعٍ دَعَائِمٍ: على الصَّبر، واليَقين، والعدل، والجِهاد. واليَقينُ منها على أربعٍ شُعَبٍ: على تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وتأوُّلِ الْحِكْمَةِ، ومَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ، تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ. وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، عَرَفَ الْعِبَرَةَ. وَمَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ، فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.^۱

«امام علی (ع)»: ایمان بر چهار ستون تکیه دارد: صبر و یقین و عدل و جهاد... و یقین دارای چهار شاخه است: روشنبینیِ هوشمندانه، و بهره‌وری از حکمت، و پندپذیری از پندمایه‌ها، و استفاده از سنتهای گذشتگان. پس هر که در هوشمندی به بینش درست دست یابد، حکمت بر او آشکار شود؛ و هر که حکمت بر او آشکار شود، پندمایه‌ها را بشناسد؛ و هر که پندمایه‌ها را بشناسد، چنان است که گویی با گذشتگان زندگی کرده است.

۴ الامام علي (ع): .. وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمْرِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ، بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ؛ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أحوَالَهُمْ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ، فَالْزُمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِبَرَةُ بِهِ شَأْنَهُمْ، وَزَاوَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَمُدَّتِ الْعَاقِبَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ، وَأَنْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ؛ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَالتَّحَاضُّ عَلَيْهِا، وَالتَّوَاصِي بِهَا. وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَأَوْهَنَ مُتَنَّهُمْ؛ مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاغُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَايُرِ

۱. «تبیح البلاغ»/ ۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸/ ۱۴۹/۲ ع

النُّفُوسَ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي. وَتَذَبُّرُوا أحوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ؟ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً، وَأَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؟ اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِئَةُ عَبِيدًا، فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَرَّعُوهُمْ الْمَرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَقَهْرِ الْغَلَبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ، حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ؛ فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَأَيْمَةً أَعْلَامًا. وَقَدْ بَلَغَتْ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ، مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْثَلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً؟! أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ؟ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْتِدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ، عِبْرَةً لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ.^۱

«امام علی (ع)»: از آن بر حذر باشید که عقوبت‌هایی که بر پیشینیان شما - در نتیجه بدکاری و زشت کرداری - رسید به شما نیز برسد. احوال خوب و احوال بد آنان را همواره به یاد آورید، و چنان کنید که امثال ایشان نباشید. و چون در احوال خوب و احوال بد آنان اندیشیدید، کارهایی را برگزینید که سبب عزت و رفعت شأن ایشان بود، و دشمنان را از ایشان دور می کرد، و عافیت را در میان ایشان پیوسته می داشت، و نعمتها را در اختیار ایشان قرار

می داد، و مایه بزرگی و کرامت ایشان می شد، یعنی دوری گزیدن از تفرقه، و پافشاری بر اتحاد، و یکدیگر را بر آن برانگیختن و سفارش کردن. همچنین از هرامری دوری جوید که سبب شکست آنان بود، و از نیرومندیشان می کاست: یعنی دشمندلی و کین توزی نسبت به یکدیگر، و پشت کردن به هم، و خودداری از همپشتی و همدستی بایکدیگر. لازم است در احوال مؤمنان پیش از خود تدبیر کنید که در هنگام رسیدن بلا و مورد آزمایش قرار گرفتن چگونه بودند؟ آیا مؤمنان در روزگاران قدیم، باری سنگینتر از همه بردوش نداشتند، و از همه بندگان خدا گرفتار نبودند، و از همه اهل دنیا تنگدست تر زندگی نمی کردند؟ فرعونها آنان را به بندگی گرفته بودند، و گونه گونه عذاب و شکنجه به ایشان می چشاندند. و چنان بود که نمی توانستند خویش را از خواری مهلکه و سطوت پیروزمندان برهانند، نه حیل ای برای گریز داشتند و نه وسیله ای برای دفاع. تا آنگاه که خدای سبحان نگریست که ایشان در راه محبت او نهایت شکیبایی را در مقابل آزار و رنج از خود نشان دادند، و از ترس او همه آن ناملایمات را تحمل کردند. در آن هنگام برای آنان گریزگاهی، از تنگناهای محنت و بلا فراهم آورد. پس آنان را از ذلت به عزت و از ترس به امنیت رساند. و آنان فرمانروایانی حکمروا و پیشوایانی بنام گشتند. و خدا چندان کرامت آنان را افزایش داد که از پیشبینی رؤیای آنان نیز در گذشت. اکنون یکی بنگرید که در آن هنگام که بزرگان قوم به هم پیوسته، و خواستها به هم آمیخته، و دلها بر حال اعتدال، و دستها در یکدیگر، و شمشیرها پشتیبان هم. و بصیرتها نافذ، و عزیمتها یگانه بود، آن اقوام بر چه حالی قرار داشتند؟ آیا خداوند گاران آفاق نبودند، و سر همه جهانیان فرمان نمی راندند؟ و آنگاه به حالی نظر کنید که پس از تفرقه و پراکندگی و اختلاف کلمه ها و دلها و انشعاب پیدا کردن و به جنگ بایکدیگر پرداختن، به آن رسیدند: خدا جامه عزت و کرامت از تن ایشان بر کند، و نعمت فراوان خویش از ایشان گرفت. و اکنون آنچه از آنان برجای مانده است مشتی جکایت و قصه است، تا برای کسانی از شما که اهل عبرت آموختن باشند، مایه عبرت گردد.

۵ امام علی «ع»: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ!.. وَأَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ! وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ! وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ، فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيِّنَ حُلُومًا وَنَزَلُوا!..^۱

«امام علی «ع»: دل خود را به پند و موعظه زنده ساز. . . اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن، و آن را به یاد پیشامدهایی انداز که بر کسانی که پیش از تو بوده اند گذشته است. و در سرزمینهای ایشان گردش کن، و آثار برجای مانده از آنان را بنگر، و ببین که چه کردند و چه چیزهایی گذاشتند و رفتند، و از کجابه کجابه شدند. . .

۱. «نهیج البلاغه» / ۹۱۰-۹۰۹.

فصل نهم

عاقبت اندیشی در کارها

قرآن

۱ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجهِ رَبِّهِمْ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، وَيُذَرُّوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۚ^۱

◀ خردمندان که پیمان خدایی را نگاه می دارند... و در طلب رضای خدا صبر پیشه می سازند، و نماز به پای دارند، و از دارایی خویش - آشکارا و نهان - به این و آن می بخشند، و پاسخ بدی را با خوبی می دهند همانانند که عاقبتی خوش در انتظار ایشان است •

۲ .. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۚ^۲

◀ ... عاقبت نیک از آن پرهیزپیشگان است •

۳ .. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ۚ^۳

◀ ... عاقبت نیکو در گرو پرهیزپیشگی و تقوی است •

۱. سوره رعد (۱۳): ۲۲-۱۹.

۲. سوره اعراف (۷): ۱۲۸؛ سوره قصص (۲۸): ۸۳.

۳. سوره طه (۲۰): ۱۳۲.

حدیث

۱ الامام الباقر «ع»: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: .. إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ خَيْرًا وَرُشْدًا فَاتَّبِعْهُ، وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَدَعْهُ.^۱

◀ امام باقر «ع»: پیامبر اکرم گفت: چون در اندیشه انجام دادن کاری برآیی، در عاقبت آن تدبّر کن، تا اگر نیک است و در راه درست، به آن دست یازی، و اگر مایه گمراهی است آن را فرو گذاری.

۲ الامام علي «ع»: الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ.^۲

◀ امام علی «ع»: مؤمنان آن کسانی هستند که آنچه را در پیش دارند بشناسند.

۳ الامام علي «ع» - فِيمَا كَتَبَ إِلَى أُمَرَاءِ الْخِرَاجِ: أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَانِعٌ أَلَيْهِ، لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ وَلَمْ يُحَرِّزْهَا. وَمَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَانْقَادَ لَهُ فِيمَا لَمْ يَعْرِفْ نَفْعَ عَاقِبَتِهِ، عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحَنَّ مِنَ النَّادِمِينَ.^۳

◀ امام علی «ع» - در نامه ای به تحصیلداران خراج: آن کس که پروای چیزی نداشته باشد که روبه آن روان است، پیشبینی برای نفس خود و نگاهبانی از آن نکرده است. و آنکه پیروی هوای خود کند و در کاری که نمی داند پایانی سودمند دارد به فرمان هوی رود، به زودی پشیمان خواهد گشت.

۴ الامام علي «ع» - لَوْلَا لَهُ الْحُسَيْن «ع»: .. وَمَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي

۱. «بحار» ۷۷/۱۳۰ - از کتاب «المحاسن».

۲. «بحار» ۷۸/۲۵ - از کتاب «مطالب السؤل».

۳. «بحار» ۷۵/۳۵۵ - از کتاب «صفتین»، تألیف نصر بن مزاحم مَنقَری کوفی.

العَوَاقِبِ، فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ..^۱

◀ امام علی «ع» - به فرزندش حسین: آن کس که بدون نگرستن در عاقبت کار دست به اقدام زند، خود را گرفتار پشامدها سازد.

۵ الامام علي «ع»: الْفِكْرُ فِي الْأَمْرِ - قَبْلَ مُلَابَسَتِهِ - يُؤْمِنُ الزَّلَلُ.^۲

◀ امام علی «ع»: اندیشیدن در کار، پیش از اقدام کردن به آن، سبب ایمنی از لغزشها است.

۶ الامام الصادق «ع»: .. قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ، حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ - أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.^۳

◀ امام صادق «ع»: پیش از پرداختن به هر کار، اندکی درباره آن درنگ کن، تا قبل از اینکه به آن درافتی و پشیمان شوی، از راه ورود و خروج آن آگاه باشی.

۷ الامام الصادق «ع»: إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ، فَعَلَّتُهُ السَّكِينَةُ، وَاسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ .. وَابْصَرَ الْعَاقِبَةَ، فَأَمِنَ النَّدَامَةَ..^۴

◀ امام صادق «ع»: مرد دیندار می اندیشد، به آرامش دست می یابد، و به فروتنی در خود می نگرد، به مقام تواضع می رسد؛ ... و پایان کار را می نگرد، از پشیمانی در امان می ماند.

۱. «تُحْفُ الثَّقُولِ»/ ۶۶.

۲. «غُرُورُ الْحَكَمِ»/ ۴۷.

۳. «تُحْفُ الثَّقُولِ»/ ۲۲۴.

۴. «بحار» ۵۳/۲ - از کتاب «مجالس» مفید.

۸ الامام الصادق «ع»: لیس بحازمٍ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ فِي الْعَوَاقِبِ . وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ، تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ .^۱

◀ امام صادق «ع»: هر کس در عاقبت هر کاری نیندیشد کاردان (و دوراندیش) نیست. عاقبت اندیشی به دل (و عقل) مدد می‌رساند (و به تشخیص درست امور کمک می‌کند).

۱. «بحار» ۷۲/۱۹۷ — از کتاب «امالی» طوسی.

فصل بی‌وشم

شناختِ نقطهٔ شروع و موقعیت هر عمل

حدیث

۱ الامام علی «ع»: مَنْ جَهِلَ مَوْضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ.^۱

◀ امام علی «ع»: آنکه از جای پای خود بیخبر باشد، خواهد لغزید.

۲ الامام علی «ع» - قِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ.^۲

◀ امام علی «ع» - به او گفتند: عاقل را برای ما توصیف کن! گفت: عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. سپس گفتند: جاهل را برای ما توصیف کن! گفت: این کار را کردم.

«یعنی: از توصیف «عاقل»، وصف «جاهل» نیز دانسته گشت. اگر انسان «عاقل» و خردمند «کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد»، و هر کار را از جایی که باید شروع کند و به سامانی که باید برساند، و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون، بنا بر حکم خرد، به تناسب لازم، رفتار کند، انسان «جاهل» و بیخرد «کسی است که هر چیز را در جای خود قرار ندهد»، و هر کار را از جایی که باید شروع

۱. «غرر الحکم» ۲۶۸/.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۱۹۱/ عبده ۲/ ۱۹۷.

نکند (یا از جایی که نباید شروع کند)؛ و به سامانی که باید نرساند،
و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون - از روی نادانی و بیخردی -
بی تناسب لازم، رفتار کند.

۳ امام علی «ع»: كُنْ كَالطَّبِيبِ الرَّفِيقِ الَّذِي يَدْعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ.^۱

«امام علی «ع»: همچون پزشکِ مهربانی باش که دوا را در جایی می نهد که
سودمند افتد.

۴ امام الصادق «ع»: كَانَ الْمَسِيحُ «ع» يَقُولُ: .. فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ
غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا، وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا. وَلَيْكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ
الطَّبِيبِ الْمُدَاوِي، إِنْ رَأَى مَوْضِعًا لِدَوَائِهِ، وَإِلَّا أَمْسَكَ.^۲

«امام صادق «ع»: مسیح «ع» می گفت: از حکمت جز با اهل آن سخن
مگوئید، و گرنه جهالت کرده اید؛ و آن را از اهلش بازمدارید، و گرنه
مرتکب گناه شده اید. هریک از شما باید همچون پزشکِ درمانگری باشد
که اگر لازم دید، دواي مورد نظر را بدهد؛ و گرنه از دادن آن خودداری کند.

۵ امام علی «ع»: لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ
مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بَكَ مَطِئَةُ
الْجَوَاجِ! إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى
اللُّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُو، وَعِنْدَ
شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ دُونَ نِعْمَةٍ
عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ

۱. «بحار» ۵۳/۲.

۲. «وسائل» ۴۰۱/۱۱.

عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِي صَدِيقَكَ! وَأَمَحْضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً
كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً..^۱

«امام علی (ع)»: دربار و یا ورعی تمیز و حقیر و در دوست بد گمان، هیچ خیری نیست. با روزگار، تازمانی که رام و در فرمان تو است، نرمی کن، و چیزی را به امید دست یافتن به بیش از آن به مخاطره مینداز. از آن پرهیز که لجبازی، چنان مرکبی سرکش، عنان از دست تو بر باید! در آن هنگام که دوستت در صدد بریدن پیوند دوستی است، تو خویشتن را بر نگهداری این پیوند و اداره، و چون او نامهربانی کند، تو مهربانی کن. و چون او بخل و رزد، تو ببخش. و چون او دوری گزیند تو نزدیک شو. و چون او سخت گردد، تو نرم باش. و چون او گناهی کند، تو پوزش خواه. و خلاصه چنان رفتار کن که گویی تو بنده او بی، و او ولینعمت تو است. اما از آن پرهیز که چنین رفتاری را بيمورد به کار بندی، یا در برابر کسی که شایستگی ندارد چنین باشی. همچنین دشمن دوستت را دوست مگیر، که به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. و از اندرز دادن به دوست خودداری مکن، خواه این اندرز خوشایند او باشد و خواه ناخوشایند.

۶ الامام الحسین «ع»: لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ! فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ. وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعًا؛ قَرَّبَ مُتَكَلِّمٌ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ..^۲

«امام حسین (ع)»: در باره آنچه به تو مربوط نمی شود سخن مگو، که بیم آن است که مرتکب گناه شوی. و درباره آنچه به تو مربوط می شود نیز سخن مگو، تا آنگاه که جایی برای سخن گفتن بینی، که چه بسیار سخنگویی که به حق سخن گفته و گرفتار عیبجویی دیگران شده است.

۱. «نهج البلاغه» ۹۳۳-۹۳۲؛ عبده ۵۵/۲.

۲. «بحار» ۱۲۷/۷۸ - از کتاب «کنز الفوائد».

۷

الامام الصادق «ع»: اِسْمَعُوا مِنِّي كَلَاماً هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنَ الدُّهْمِ الْمَوْقَفَةِ: لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدُكُمْ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، وَلْيَدْعُ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيهِ، حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ. وَلَا يُمَارِئَنَّ أَحَدُكُمْ سَفِيهَاً وَلَا حَلِيماً؛ فَإِنَّهُ مَنْ مَارَى حَلِيماً أَقْصَاهُ، وَمَنْ مَارَى سَفِيهَاً أَرْدَاهُ. وَادْكُرُوا أَخَاكُمْ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ، بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ تُذَكِّرُوا بِهِ إِذَا غِبْتُمْ عَنْهُ. وَاعْمَلُوا عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُجَازَى بِالْإِحْسَانِ، مَاخُذٌ بِالْإِجْرَامِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: از من سخنی بشنوید که برای شما از اسباب گرانبها نیکوتر باشد: هیچ یک از شما نباید درباره چیزی سخن گوید که به او ارتباطی ندارد. همچنین درباره آنچه به او مربوط می شود نیز باید کمتر سخن بگوید، مگر هنگامی که جایی مناسب برای سخن بیابد. بسا سخنگوی در غیر مورد لازم که با سخن گفتن در حق خود جنایت کرده است. نیز مبادا که هیچ یک از شما با «ابله» یا «فرزانه» به مجادله برخیزد، چه هر کس با شخص فرزانه به مجادله برخیزد از او دور می شود، و مجادله با ابله سبب شکست خوردن است. و هرگاه برادر (دینی) شما از شما دور باشد به نیکوترین وجهی از او یاد کنید، که اگر خود از او دور بودید خواستار آن گونه یاد کردن بودید. و برسان کسی به کار برخیزد که می داند که در مقابل کار نیک پاداش می بیند و به کار بد مأخوذ می شود.

۸

الامام الصادق «ع»: يَا مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ! إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ إِلَى خَيْرٍ يَصِيرُ الرَّجُلُ أَوْ إِلَى شَرٍّ، فَانْظُرْ أَيْنَ يَضَعُ مَعْرُوفَهُ. فَإِنْ كَانَ يَضَعُ مَعْرُوفَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ، فَاعْلَمْ أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى خَيْرٍ. وَإِنْ كَانَ يَضَعُ مَعْرُوفَهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ.^۲

۱. «امالی» طوسی ۱/ ۲۲۹-۲۲۸.

۲. «وافی» ۳ (۶م)/ ۶۴.

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! اگر خواستی بدانی که شخص به جانب نیکی روان است یا به جانب بدی، بین که کارنیک خود را کجای می نهد. اگر دیدی که آن را در نزد اهلش نهاد، بدانکه به جانب نیکی و خیر روان است. و اگر کارنیک خود را در نزد غیر اهل نهاد، بدانکه در آخرت بهره ای از نیکی ندارد.

۹ الامام علی «ع»: الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَنَائِعَهُ، وَوَضَعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ.^۱

◀ امام علی «ع»: عاقل کسی است که کارهای نیک خود را به بهترین وجه انجام دهد، و در جای تلاش و کوشش کند که شایسته است.

۱۰ الامام الصادق «ع»: مَنْ وَضَعَ حُبَّهُ فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهِ، فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْقَطِيعَةِ.^۲

◀ امام صادق «ع»: آن که دوستی و محبت خود را جز در جای شایسته آن قرار دهد، خود را در معرض بریدن از دوست (و بدوست ماندن) قرار داده است.

۱۱ الامام علی «ع»: قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا.^۳

◀ امام علی «ع»: آنجا که طمع به چیزی سبب هلاکت گردد، موفقیت در نومیدی (و چشم دوختن) از آن چیز است.

۱. «غُرر الحکم» ۴۲/.

۲. «بحار» ۱۸۷/۷۴ - از کتاب «المحاسن».

۳. «نهی البلاغ» ۹۳۶/.

فصل سی و هشتم

آماده سازی افکار برای مراحل شناخت

قرآن

۱ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ : هَذَا رَبِّي ، فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ : لَا أُحِبُّ
الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ : هَذَا رَبِّي ، فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ : لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي
رَبِّي لَا كُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ : هَذَا رَبِّي ،
هَذَا أَكْبَرُ ، فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ : يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ، حَنِيفًا ، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ *

چون شب به تاریکی گرایید، (ابراهیم) ستاره ای دید، گفت: این پروردگار من است؛ و چون آن ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست نمی دارم * و چون ماه را دید که برآمد، گفت: این پروردگار من است؛ و چون ماه نیز پنهان گشت، گفت: اگر پروردگارم راه به من ننماید، به حتم از گمراهان خواهم بود * و فردا خورشید را در حال برآمدن دید، گفت: این پروردگار من است، چه این بزرگوار است؛ و چون خورشید نیز غروب کرد، گفت: ای مردم! من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید بیزارم. به جانب کسی رومی کنم که آسمانها و زمین را آفرید؛ من بردین حقم و از مشرکان نیستم *

۲ وما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ، لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ..^۱

«هیچ فرستاده‌ای را جز به زبان مردم خود نفرستادیم، تا (بتواند شریعت و حق را) به آنان آشکار و روشن بگوید...»

۳ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ، وَقُولُوا: آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِهْنَأْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ *^۲

«با اهل کتاب مجادله مکنید مگر به روشی که نیکوتر است، جز با ستمکاران ایشان، و بگویید: به آنچه بر ما و شما فرود آمده باور داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است، و در برابر او سر تسلیم فرود می آوریم.»

حدیث

۱ النبی «ص»: إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ .. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.^۳

«پیامبر (ص): ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردمان به اندازه خردهای ایشان سخن گوئیم... پروردگارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم، همان گونه که فرمان داد تا نماز را بر پا داریم.»

۲ الامام الرضا «ع» - قال راوي الحديث: دَخَلْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرَّضَا «ع»، فَشَكَّنِي إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْوَقِيعَةِ، فَقَالَ

۱. سوره ابراهيم (۱۴): ۴.

۲. سوره عنكبوت (۲۹): ۴۶.

۳. «بحار» ۶۹/۲.

الرّضا «ع»: ذَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُولَهُمْ لَا تَبْلُغُ...^۱

◀ امام رضا «ع» - راوی حدیث گوید: با یونس بن عبدالرحمان نزد امام رضا رفتیم، یونس از بد گویی یا رانش پشت سر یکدیگر شکایت کرد. امام رضا گفت: با آنان مدارا کن که عقلشان نمی رسد.

۳ امام علی «ع»: أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.^۲

◀ امام علی «ع»: آیا دوست دارید که خدا و فرستاده خدا مورد تکذیب واقع شوند؟! با مردمان از چیزهایی سخن گوید که می توانند فهمید؛ و از سخن گفتن در باره چیزهایی که نمی توانند فهمید خودداری کنید.

۴ الامام الصادق «ع»: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «ع»: حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ! وَلَا تَحْمَلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَتَغُرُّوهُمْ بِهَا.^۳

◀ امام صادق «ع»: علی بن الحسین «ع» گفت: از احادیث ما آنچه را مردمان می توانند فهمید به آنان بگوئید، و چیزی که تحمل آن را ندارند برایشان بار نکنید، که در این صورت آنان را به وسیله ما مغرور و فریفته خواهید ساخت.

۵ الامام الصادق «ع»: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَمِ، يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ. فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لَصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ. فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ، فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ. وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ! وَلَا

۱. «رجال» کتبی / ۴۸۸.

۲. «الغیبة»، نعمانی / ۳۴.

۳. «الغیبة»، نعمانی / ۳۵.

تَحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرُهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ.^۱

امام صادق «ع»: ای عبدالعزیز! ایمان را ده پله همچون پله های نردبان است که باید پله پله از آن بالا روند. پس آنکه بر پله دوم است نباید به آنکه بر پله اول است بگوید که پای تو بر جایی بند نیست، تا او نیز به پله دهم برسد. آن را که فروتر از تو است میندازد، که به دست بالا ترا از خود فروخواهی افتاد. و چون دیدی که شخصی یک پله از تو پایینتر است به رفق و نرمی او را به جای خود بالا آر، و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن اوخواهی شد. و هر کس مؤمنی را بشکند (و عقاید او را متزلزل سازد)، جبران این شکستگی با خود او است.

۶ الامام الباقر «ع»: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلٍ، مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ، وَمِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ. فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقُوْا، وَعَلَى صَاحِبِ الثَّانِيَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقُوْا، وَعَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقُوْا، وَعَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقُوْا، وَعَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقُوْا، وَعَلَى صَاحِبِ السَّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقُوْا. وَعَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ.^۲

امام باقر «ع»: مؤمنان دارای منازل و درجات متفاوتند. یکی در منزل اول است، دیگری در منزل دوم، دیگری در سوم، دیگری در چهارم، دیگری در پنجم، دیگری در ششم، و دیگری در هفتم. پس اگر بر صاحب منزل و پله اول به اندازه دو منزل بار کنی، و بر صاحب دو پله سه پله، و بر صاحب سه پله چهار پله، و بر صاحب چهار پله پنج پله، و بر صاحب پنج پله شش پله، و بر صاحب شش پله به اندازه هفت پله، در مقابل آن طاقت نخواهد آورد. و چنین است در درجات دیگر.

۱. «اصول کافی» ۴۵/۲.

۲. «اصول کافی» ۴۵/۲.

۷ امام علی «ع»: «يَا حُذَيْفَةَ! لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، فَيَطْفَؤُوا وَيَكْفُرُوا. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْباً شَدِيداً مَحْمِلُهُ، لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ. إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَنْكَرُ وَيُبْطَلُ وَتُقْتَلُ رُؤَاتُهُ وَيُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ، بَغِيّاً وَحَسِداً، لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيَّ النَّبِيِّ «ص»...»^۱

امام علی «ع»: ای حذیفه! با مردمان درباره آنچه نمی دانند سخن مگو که به طغیان (غلو) و کفر گرفتار می شوند. کشیدن بار بعضی از مراتب علم و معرفت چندان دشوار است که از عهده کوه بر نمی آید. علم ما اهل بیت مورد انکار قرار می گیرد، و باطل شمرده می شود، و رایان آن را می کشند، و به هر کس آن را بخواند آزار می رسانند. و این همه از روی ستم پیشگی و رشک ورزی نسبت به فضیلتی است که خدا به عترت و اوصیای پیامبر «ص» ارزانی داشته است.

۸ امام الصادق «ع»: «يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَقَبُولُهُ، إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَسِتْرَتُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ. فَافْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ (يعني الشيعة) وَقُلْ: قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَالنِّينَا، بَأَنَّ يُظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ، وَيَكْفَى عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.»^۲

امام صادق «ع»: ای عبدالاعلی! بر امر ما طاقت داشتن و صبر کردن، شناختن و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده نگاه داشتن آن از غیر اهل آن است. پس به آنان (یعنی شیعه) سلام و درود خدایی برسان و بگو: جعفر بن محمد گفته است: خدا شیعه ای را پیامرزد که دوستی مردمان را به جانب خودش و ما جلب کند، از این راه که آنچه را می توانند دانست برای آنان آشکار سازد، و از گفتن آنچه تحمل نمی کنند خودداری کند.

۱- «بحار» ۷۸/۲- از کتاب «الغیة»، نعمانی.

۲- «الغیة»، نعمانی/ ۳۵-۳۴.

فصل سی و هشتم

آزاداندیشی و نظرخواهی

قرآن

۱ .. فَبَشِّرْ عِبَادِ • الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ •^۱

◀ بندگانِ مرا مژده ده: آنان که به گفتار گوش فرامی دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می کنند؛ اینان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده است، و اینان خردمندانند •

۲ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ، فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، لَا انْفِصَامَ لَهَا، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ •^۲

◀ زور و اکراه در دین نیست، چه راه از گمراهی آشکار شده است؛ پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است که آن را شکستی نیست؛ و خدا شنوای دانا است •

۱. سوره زمر (۳۹): ۱۸-۱۷.

۲. سوره بقره (۲): ۲۵۶.

حدیث

- ۱ الامام علي «ع»: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ.^۱
- «امام علی «ع»: هر که با آراء گوناگون روبه روشود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت.
- ۲ الامام علي «ع»: الظُّفْرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِاجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.^۲
- «امام علی «ع»: پیروزی به دوراندیشی و محکم کاری است. و دوراندیشی و محکم کاری به رای آزمایی. و رای (درست) در گرو نگاهداری اسرار است (به ویژه اسرار نظامی در کار جنگ).
- ۳ الامام علي «ع»: الرَّأْيُ مَعَ الْأَنَاةِ. وَبِشَسِ الظَّهْرِ، الرَّأْيُ الْفَطِيرِ.^۳
- «امام علی «ع»: رای، با درنگ و تأمل به دست می آید. و رای نارسیده و برنیامده، بدمددگاری است.
- ۴ الامام علي «ع»: إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ. إِمَخَضُوا الرَّأْيَ مَخَضَ السَّقَاءِ.^۴
- «امام علی «ع»: رأیها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۱۶۹؛ عبده ۱۸۵/۲.

۲. «نهج البلاغه»/ ۱۱۱۰؛ عبده ۱۵۵/۲.

۳. «مُتَذَكِّرُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ»/ ۱۸۷.

۴. «غُررُ الْحُكْمِ»/ ۷۱.

هم نهید)، که رأی درست اینگونه پدید می آید. رأی و نظر را - همچون شیری که برای بیرون آوردن کره آن در میان مشک می ریزند و می زنند - بزنید (تا به وسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه ها به نظر درست برسید).

۵ امام علی «ع»: أَضْمَمُ آراءَ الرِّجَالِ، وَاخْتَرْتُ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ، وَأَبْعَدَهَا عَنِ الْإِرتِيَابِ.^۱

«امام علی «ع»: آراء مردان را به هم بیوند، و نزدیکترین آنها را به صواب و صلاح، و دورترین آنها را از شک و تردید، برگزین

۶ امام علی «ع» - النَّبِيُّ «ص» (من خطابِ الله تعالى له، ليلة المعراج): ... يا أَحْمَدُ! اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ، فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يَخْطَأُ وَلَا يَظْفِقُ.^۲

«امام علی «ع» - از پیامبر اکرم (از سخنان شب معراج): ... ای احمد! عقل خود را به کار گیر، پیش از آنکه از دست برود، که هر کس عقل را به کار اندازد، خطا نمی کند و به سرکشی دچار نمی گردد.

۷ امام الصادق «ع»: .. إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِإِنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ.^۳

«امام صادق «ع»: مردمان از آن جهت هلاک می شوند که نمی پرسند .

۱. «مستدرک نهج البلاغه»/ ۱۵۲.

۲. «ارشاد القلوب»/ ۲۸۵.

۳. «اصول کافی»/ ۴۰/۱.

فصل سی و هشتم

شناخت از راه برابر نهی اصداد

أ- برابر نهی اصداد

قرآن

۱ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ * ۱

« آیامادوراه واضح (راه نیک و بد، راه حق و باطل) را به انسان نمودیم ؟ »

حدیث

۱ الامام علی «ع»: اَعْلَمُوا اَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُّهُ. وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ. وَلَنْ تَمَسَّ كَوَابِهُ، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ .. وَلَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ، حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى. وَلَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَّى .. ۲

« امام علی «ع»: بدانید! شما راه راست را - تا هنگامی که بیراهه رورا

۱. سورة بلد (۹۰): ۱۰.

۲. «نهیج البلاغه» / ۴۵۰: عبده ۱/ ۲۸۶؛ «کافی» / ۸/ ۳۹۰.

نشناسید- نخواهید شناخت. و پیمان قرآن را- تا هنگامی که پیمان شکن را نشناسید- استوار نخواهید داشت. و به کتاب خدا- تا هنگامی که فروگذارنده آن را نشناسید- چنگ نخواهید زد... و گمراهی را نخواهید شناخت، مگر زمانی که راه راست را بشناسید. و پرهیزگاری را نخواهید شناخت، مگر زمانی که ناپرهیزگار را بشناسید.

۲ الامام علی «ع»: إِنَّمَا يُعْرَفُ قَدْرُ النِّعَمِ بِمُقَاسَاةٍ ضِدِّهَا.^۱

«امام علی «ع»: قدر نعمت تنها با گرفتار شدن به ضد آن (از دست دادن نعمت) دانسته می شود.

ب- ضدیت با چیزی در اثر ندانستن

قرآن

۱ بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يُحِيطُوا بِعَلَمِنَا..^۲

«چیزی را که درباره آن دانشی بسنده نداشتند، دروغ شمردند..»

حدیث

۱ الامام علی «ع»: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.^۳

«امام علی «ع»: مردمان دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند.

۱. «غرر الحکم»/ ۱۳۴.

۲. سوره یونس (۱۰): ۳۹.

۳. «نهیج البلاغه»/ ۱۱۶۸؛ عید ۱۸۵/۲.

۲ الامام الباقر «ع» - عن آبائه، عن امیر المؤمنین: .. فَمَنْ جَهَلَ شَيْئاً عَادَاهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ...»^۱

امام باقر «ع» - از پدرانش، از امیرالمؤمنین: هر که نسبت به چیزی نادان باشد، با آن دشمنی می نماید؛ به همین جهت است که خدا این آیه را فرو فرستاد: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ» چیزی را که درباره آن دانشی بسنده نداشتند، تکذیب کردند».

۱. «بحار» ۱۰۴/۳۷۰.

فصل چهارم

شناخت هر چیز با بیرون رفتن از چارچوب آن

حدیث

۱. الامام علی «ع»: إِنَّمَا حُضُّ عَلَى الْمَشَاوَرَةِ، لِأَنَّ رَأْيَ الْمُشِيرِ صِرْفٌ، وَرَأْيَ الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهَوَىٰ.^۱

«امام علی «ع»: از آن جهت مشورت و رایزنی سفارش شده، که رأی مشورت - دهنده خالص است و رأی مشورت کننده آلوده به هوی است.

• چون انسان مشورتخواه، خود مباشر کار مورد نظر و امر مورد مشورت است، و فکرش مشغول به آن است، و چه بسا که به آن امر علاقه دارد و خواهان آن است و دوست می دارد دست به اقدام زند، از این رو نظروى پالوده از تمایل و خواهانی و مثبت بینی نیست، بلکه آلوده به اینها است، و گرفتار در چارچوب ذهنیت و تشخیص و احساس خویش است و نمی تواند جانبها و نتیجه ها و پیامدها را درست بسنجد. چون چنین است، رأی مشورت کننده آلوده به هوی و تمایلات است «رأی الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهَوَىٰ».

از سوی دیگر، مشورتگویی است که چنین نیست، یعنی نظری پالوده دارد نه آلوده. چرا؟ چون او از فضای کار و مباشرت بیرون است، و کشش و خواهانی و حساسیتی از نوع آنچه در مشورتخواه است در او

۱. «غرر الحکم» / ۱۳۵.

نیست. او می تواند فارغ از آنچه یاد شد، به کاربندیشد و جانبها را بسنجد، و رأیی سخته نشان دهد. این است که رأی مشورت دهنده خالص است «وَرَأَى الْمَشِيرَ صَرَفٌ».^۱
و اینها همه تأکید است بر اهمیت مشورت و نظرخواهی.

۲ الامام الحسن «ع»: تَجَهَّلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ.^۱

«امام حسن «ع»: تا نعمت باقی است مجهول است، و چون پشت کرد و رفت قدرش شناخته می شود.

۳ الامام الصادق «ع»: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ عَيُوبَ الدُّنْيَا - دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا - وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.^۲

«امام صادق «ع»: کسی که نسبت به دنیا زهد پیشه کند (و خود را از دایره خواهانیهای جهان بیرون کشد) خدا حکمت را در دل او استوار می سازد، و زبانش را به آن گویا می کند، و بر عیبهای دنیا - چه درد و چه درمان - بینایش می سازد، و به سلامت از دنیا به دارالسلامش می برد.

۴ الامام علي «ع»: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، يُبَصِّرْكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا.^۳

«امام علی «ع»: در دنیا زاهد باش (و خویش را از محدوده خواسته های دنیایی در آن) تا خدا بینش تو را نسبت به عیبهای پوشیده آن افزایش دهد.

۱. «بحار» ۷۸/۱۱۵ - از کتاب «اعلام التین».

۲. «اصول کافی» ۲/۱۲۸.

۳. «نهج البلاغه» ۱۲۷۲.

فصل چهل و نهم

موانع شناخت

أ- تیرگیهای نفسانی (ونقش تهذیب نفس در حصول شناخت)

قرآن

۱ .. وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۱

« پرهیزپیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت... »

۲ .. وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۲

« آنان را پاکیزه می کند و به ایشان قرآن و حکمت می آموزد... »

۳ .. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ، يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَيَجْعَلَ لَكُمْ نورا تمشون به ۳

« ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید، و به فرستاده خدا ایمان آورید تا دو بهره از نعمتش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید... »

۱. سوره بقره (۲) : ۲۸۲.

۲. سوره جمعه (۶۲) : ۲.

۳. سوره حدید (۵۷) : ۲۸.

حدیث

۱ الامام علی «ع»: مَنْ لَمْ يُهْدَبْ نَفْسُهُ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ.^۱
 ◀ امام علی «ع»: آن که جان خود را پاکیزه نکند، از عقل (انسانی) سودی نبرد.

۲ النبی «ص»: مَا عُبدَ اللَّهُ بِمَثَلِ الْعَقْلِ. وَمَاتَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ عِنْدِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ. وَلَا يَتَّبِعُ لَطَالَابِ الْحَوَائِجِ، وَلَا يَسْأَلُ مِنَ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمَرِ...^۲

◀ پیامبر «ص»: خدا به چیزی همانند عقل پرستش نمی شود. و عقل آدمی به کمال نمی رسد مگر اینکه ده خصلت در او باشد: آرزوی نیکی در او برود؛ از شر رساندن او مردمان در امان باشند؛ خیر فراوان خود را اندک شمارد؛ خیر اندک دیگران را بسیار داند؛ در بر آوردن نیازمندان روی ترش نکند؛ از فرا گرفتن دانش در سراسر عمر خسته نشود...

۳ الامام علی «ع»: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَسُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَسُكْرِ الْعِلْمِ، وَسُكْرِ الْمَدْحِ، وَسُكْرِ الشَّبَابِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً، تَسْلُبُ الْعَقْلَ، وَتَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ.^۳

◀ امام علی «ع»: بر عاقل است که از مستی مال، و مستی قدرت، و مستی

۱. «غرر الحکم»/ ۲۹۳.

۲. «بحار» ۳۹۵/۶۹: «خصال» ۴۳۳/۲. با اندکی اختلاف.

۳. «غرر الحکم»/ ۳۵۶.

علم، و مستی ستایش، و مستی جوانی پرهیزد. چه هریک از اینها را گندی
پلید است که عقل را می رباید و از وقار آدمی می کاهد.

ب- هوای نفس

قرآن

۱ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ، فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ، وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ
بغیر هُدی مِنْ اللَّهِ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ *

◀ اگر پذیرای دعوت تونشدند، بدان که پیروی هواهای خود می کنند؛ و چه
کس گمراهتر از کسی است که به جای راه خدا پیروی هوای نفس کند؟ و
خدا ستمکاران را راه نمی نماید *

۲ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ، وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً، فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنَ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ *

◀ آیا دیدی کسی را که هوای خود را خدای خود گرفت، و خدا او را دانسته
(پس از اتمام حجت) گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر نهاد، و بر چشمش
پرده ای افکند؛ آیا چه کسی می تواند پس از خدای راهنمای او شود؟ چرا
خود به یاد نمی آورید؟ *

۳ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ، كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ، وَاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ *

۱. سوره قصص (۲۸): ۵۰.

۲. سوره جاثیه (۴۵): ۲۳.

۳. سوره محمد (ص) (۴۷): ۱۴.

« آیا کسی که حجتی آشکار (مانند قرآن) از پروردگار خویش در دست دارد، همچون کسی است که عمل بدش در چشم او آراسته شده و پیروی هوای نفس خود می کند؟ * »

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: عَدُوُّ الْعَقْلِ الْهَوَى.^۱
« امام علی «ع»: هوای نفس دشمن عقل است.
- ۲ امام علی «ع»: كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرٍ، عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ.^۲
« امام علی «ع»: چه بسیار عقلی که اسیر است و هوای نفس امیر؟! »
- ۳ امام علی «ع»: الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى.^۳
« امام علی «ع»: هوای نفس، انباز کوری است.

ج- دوستی کور

قرآن

- ۱ وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى، فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ *^۴

۱. «بخار» ۱۲/۷۸.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۱۸۲.

۳. «نهیج البلاغه» ۹۳۶.

۴. سوره قُصُص (۴۱): ۱۷.

« به قوم ثمود راه نمودیم، ولی آنان خود کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به سبب آنچه خود کرده بودند، گرفتار صاعقه عذاب خوار کننده گشتند »

۲ وعاداً و ثمودَ وقد تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ، وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ، فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ، وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ^۱

« یاد کن عاد و ثمود را، که حقیقت حالشان، از خانه ها و منزلگاههای ایشان بر شما آشکار گشت؛ شیطان کارهای ایشان را در نظرشان آراست و از راه راست دورشان کرد، در صورتی که از پیش مردمی بودند بینا و هوشمند »

حدیث

۱ النبی «ص»: حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ^۲

« پیامبر (ص): دوستی تو نسبت به چیزی تو را کورو کرمی کند.

• یعنی: چون چیزی را دوست بداری، نه عیبهای آن را می بینی، و نه سخن عیب بینان را درباره آن می شنوی، این است که درباره آن کورو کرمی شوی؛ «حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ».

۲ الامام علی «ع»: عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنْ مَعَائِبِ الْمَحْبُوبِ، وَآذَنُهُ صَمَاءٌ عَنْ قَبِيحِ مَسَاوِيهِ^۳

۱. سورة عنكبوت (۲۹): ۳۸.

۲. «بحار» ۷۷/۱۶۵ - از کتاب «عوالی الثانی».

۳. «غرر الحکم» / ۲۲۰.

◀ امام علی «ع»: چشم حبیب از دیدن معایب محبوب کور است، و گوشش از شنیدن زشتیهای او کر.

۳ الامام علي «ع»: مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَسَى بَصَرُهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بَعِينَ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ. فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ مِنْهَا: حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا، لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ...^۱

◀ امام علی «ع»: کسی که عاشق چیزی شود، چشم خود را کور و قلب خود را بیمار کرده است. عاشق با چشمی نادرست می بیند و با گوشی ناشنوا می شنود؛ شهوات عقل او را از کار می اندازد، و دنیا قلب او را می کشد، و نفس او خواستار بی چون و چرای آن می شود. عاشق دنیا بنده دنیا می شود، و بنده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند؛ دنیا به هر طرف رود او نیز به همان طرف می رود، و به هر جا رو کند به آنجا رومی کند؛ هیچ بازدارنده ای خدایی او را از بدی باز نتواند داشت، و از هیچ اندرزگویی اندرز نتواند گرفت.

۴ الامام علي «ع»: لَا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ.^۲

◀ امام علی «ع»: عقل با شهوت جمع نمی شود.

۵ الامام علي «ع»: لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَعَمِيَتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ.^۳

۱. «نسخ البلاغه» / ۳۳۰: عبده ۲۲۹/۱.

۲. «غرر الحکم» / ۳۴۵.

۳. «غرر الحکم» / ۲۵۲.

◀ امام علی «ع»: به سبب دوستی دنیا گوشها از شنیدن حکمت کرمی شود، و چشمها از دیدن نور بصیرت کور.

۶ الامام الصادق «ع»: كَتَبَ امير المؤمنين «ع» الى بعض اصحابه يعظه: ..
فَارْفَضِ الدُّنْيَا! فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُبْكِمُ وَيُذِلُّ الرِّقَابَ.^۱

◀ امام صادق «ع»: امیرالمؤمنین «ع» در موعظه به یکی از یاران خود چنین نوشت: از دنیا دست بردار، که دوستی دنیا انسان را کورو کز لال می کند، و گردنها را به خواری خم می نماید.

د- خودبینی و تکبر

قرآن

۱ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ، إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ،
مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ*^۲

◀ کسانی که بدون برهانی که به ایشان رسیده باشد، درباره آیات خدا مجادله می کنند، در دل کبر دارند، و به مراد دل نیز نخواهند رسید؛ توبه خدا پناه بر، که اوشنوی بینا است *

۲ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ، فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا
مُجْرِمِينَ؟*^۳

۱. «اصول کافی» ۲/۱۳۶.

۲. سورة غافر (۴۰): ۵۶.

۳. سورة جاثیه (۴۵): ۳۱.

« کسانی که کافر شدند (به ایشان گفته شد)، آیا آیات مرا بر شما نخواندند؟ شما تکبر و گردنکشی کردید، و خود مردمی بزهکار بودید »

۳ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...^۱

« کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از سرتکبر دامن از آنها فروچیدند، درهای آسمان به روی ایشان گشوده نخواهد گشت... »

۴ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ، ظُلُمًا وَعُلوًّا، فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؟ *^۲

« آیات روشن را، از سرِستم و بزرگی فروشی منکر گشتند، درحالی که در ته دل، آنها را درست می دانستند، اکنون بنگر که سرانجام کاربرد کاران چه بود؟ * »

حدیث

۱ الامام الرضا «ع» - عن الامام علي: حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجِبَ بِعِلْمِكَ.^۳
« امام رضا «ع» - از امام علی «ع»: دلیلی نادانی تو همین بس که علمت سبب خودبینی و کبر شود. »

۲ الامام علي «ع»: مَنْ أَعْجَبَتْهُ آرَاؤُهُ، غَلَبَتْهُ أَعْدَاؤُهُ.^۴

۱. سوره اعراف (۷): ۴۰.

۲. سوره نمل (۲۷): ۱۴.

۳. «وسائل»: ۷۶/۱.

۴. «غررالحکم»: ۲۷۳/۳.

« امام علی «ع»: کسی که در آرا و نظرهای خود به چشم خودپسندی بنگرد، دشمنان براو چیره خواهند شد.

۳ الامام الصادق «ع»: الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْعَمَلِ وَالْجَهْلِ.^۱

« امام صادق «ع»: خودبینی آدمی را ازدانش طلبی منصرف می کند، و او را به انکار حق و نادانی می کشاند.

۴ الامام علي «ع»: .. لَا وَحْدَةً أَوْ حَشٌّ مِنَ الْعُجْبِ.^۲

« امام علی «ع»: در وصیت به امام حسن: هیچ تنهایی (و افسردگی) وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست.

۵ الامام الصادق «ع»: لَا جَهْلَ أَضْرُ مِنْ الْعُجْبِ.^۳

« امام صادق «ع»: هیچ نادانی زیانبارتر از عجب و خودپسندی نیست.

۶ الامام الصادق «ع»: مَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ، فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ.^۴

« امام صادق «ع»: آن که برای هیچ کس فضیلتی قائل نیست، خویشتن پسند است و خودرأی.

۷ الامام الهادي «ع»: مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ، كَثُرَ السَّاخِطُونَ عَلَيْهِ.^۵

۱. «مستدرک» ۱/۱۷.

۲. «نهی البلاغ» ۱۱۳۹/.

۳. «بحار» ۳۱۵/۷۲.

۴ و ۵. «بحار» ۳۱۶/۷۲.

«امام هادی «ع»: کسی که از خود راضی باشد، شماره ناراضیان از او فراوان است.

۸ الامام علي «ع»: الْعَجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ.^۱

«امام علی «ع»: خودبینی عقل را تباه می کند.

۹ الامام علي «ع»: مَنْ أَعْجَبَ بِفَعْلِهِ، أُصِيبَ بِعَقْلِهِ.^۲

«امام علی «ع»: کسی که کار خود را پسندد، به خردش خللی رسد.

• یعنی: آن کس که به چشم پسند و رضایت در کار خویش بنگرد، و آن را کامل و شایسته بیند، خللی به نیروی عقل او برسد، زیرا چنین کسی هم از جستجوی مرحله بهتری برای کار خود و بالا بردن سطح آن باز می ایستد، و هم از دیدن و پذیرفتن نوع بهتری از کار مورد نظر بازمی ماند، و نیروی کمال گرای عقلی خویش را فرومی نهد.

۱۰ الامام علي «ع»: ... يَا بُنَيَّ! إِلَّمْ أَنْ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ.^۳

«امام علی «ع»: فرزندم! بدان که خودپسندی ضد درست اندیشی است، و آفت عقلها و خردها است.

۱۱ الامام علي «ع»: عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ.^۴

«امام علی «ع»: یکی از حسدورزان به عقل انسانی (که تباهگر عقل خواهد بود)، خودبینی و خودپسندی شخص است.

۱. «غررالحکم»/ ۱۹.

۲. «غررالحکم»/ ۲۷۸-۲۷۷.

۳. «نهیج البلاغه»/ ۹۲۱: عده ۴۸/۲.

۴. «نهیج البلاغه»/ ۱۸۲: عده ۱۹۳/۲.

۱۱ امام الصادق «ع» - عن الامام علي: أعجاب المرء بنفسه، دليل على ضعف عقله.^۱

« امام صادق «ع» - از امام علی: اینکه شخص خود را بزرگ بیند، دلیلی بر سستی عقل او است.

۱۳ امام علی «ع»: أول إعجاب المرء فساده عقله.^۲

« امام علی «ع»: در نخستین مرحله خودپسندی، عقل تباه می گردد.

هـ- آزمندی

حدیث

۱ امام علی «ع»: أكثر مصارع العقول، تحت بروق المطامع.^۳

« امام علی «ع»: خردها بیشتر آنجا به زمین خورد، که طمعها و آزمندیها برق زند.

۲ امام کاظم «ع»: يا هشام! إياك والطَّمَع .. فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الدُّلِّ، واختِلَاسُ الْعَقْلِ، واختِلَاقُ الْمُرَوَّاتِ، وتَدْنِيسُ الْعِرْضِ، وَالذَّهَابُ بِالْعِلْمِ.^۴

« امام کاظم «ع»: ای هشام! از طمع بهره‌یز... که طمع کلید خواری است،

۱. «وسائل» ۷۵/۱.

۲. «تحف العقول» / ۱۵۲.

۳. «نهج البلاغه» / ۱۱۸۴؛ عیده ۱۹۳/۲.

۴. «تحف العقول» / ۲۹۴.

« و دزد خرد، و فرساینده مردانگی، و لکه دار کننده ناموس، و آفت علم و آگاهی. »

و خشم و غضب

حدیث

۱ امام علی «ع»: «غیر مُنتَفِعٍ بِالْحِکْمَةِ، عَقْلٌ مَغْلُولٌ بِالْغَضَبِ وَالشَّهْوَةِ»^۱
« امام علی «ع»: عقلی که زنجیری خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی برد.

زناکار حق

قرآن

۱ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ، ظُلُمًا وَعُلُوًّا...^۲
« آیات روشن را، از سرِستم و بزرگی فروشی انکار کردند، در حالی که در دل آنها را راست می دانستند... »

۲ ..فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا افْتِدَتْهُمْ مِنْ شَيْءٍ، إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ، وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ *^۳

۱. «غرر الحکم» / ۲۲۳.

۲. سوره نمل (۲۷): ۱۴.

۳. سوره احقاف (۴۶): ۲۶.

« گوشها و چشمها و دلهایشان سودی برایشان نداشت، چه نشانه‌های (دانایی و توانایی) خدا را انکار می کردند، و آنچه که آن را ریشخند می کردند بر سر ایشان فرود آمد »

حدیث

۱ امام علی «ع»: اللِّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ.^۱

« امام علی «ع»: سستی‌هیدن (لجاجت و حق ناپذیری)، رأی (و فکر) را تباه می سازد.

ح- آرزوگرایی

قرآن

۱ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ؟ قَالُوْا: بَلٰى وَلٰكِنْ كُنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْاِمَانِيّٰ، حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ، وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُوْرُ.^۲

« (و آن روز) منافقان، مؤمنانِ بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات، و در رمضان) ^۳، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بدِ مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیوِ فریبکار شما را، در کار خدا و سرای دیگر، بفریفت »

۱. «نهیج البلاغه» ۱۱۷۰/عجده ۲/۱۸۶.

۲. سوره حدید (۵۷): ۱۴.

۳. از تفسیر «کشف الاسرار»، مبینی، ۴۷۴/۹.

حدیث

۱ الامام علی «ع»: الامَانِي تُعْمِي أَعْيُنَ البَصَائِرِ.^۱

«امام علی «ع»: آرزوهای خوش چشمان بصیرتِ مردمان را کور می کند.

ط- ناخواهی و اکراه

حدیث

۱ الامام علی «ع»: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًا وَإِدْبَارًا، فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهَوَاتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.^۲

«امام علی «ع»: دلها را (در مورد هر کار) کششی و اقبالی است و ناخواهی و ادباری. شما در وقتی به هر کاری پردازید که دل طالب است و مقبل، زیرا که چون قلب با اکراه به کاری کشانده شود کور می گردد.

ی- رسوبات فکری

قرآن

۱ فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ، وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

۱. «نهی البلاغه» / ۱۲۲۱.

۲. «نهی البلاغه» / ۱۱۷۵.

بِهِ يَسْتَهْزِؤُنْ *

◀ چون فرستادگانِ خدا با آیاتِ روشن به نزد ایشان آمدند، آن مردم با آنچه خود می دانستند راضی و شادمان نشستند، تا آنکه ایشان را، آن (عذاب) که ریشخند می کردند، فرو گرفت *

۲ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ: تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ، قَالُوا: حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا، أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؟ *

◀ چون به آنان گفته شد که به آنچه خدا فرستاد و به پیامبرانِ خدا رو کنید، گفتند: آنچه از پدرانمان داریم ما را بس است؛ آیا اگرهم پدرانمان چیزی نمی دانستند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ *

۳ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ: اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، قَالُوا: بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا، أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؟ *

◀ چون به آنان گفته شد: از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گفتند: ما از چیزی پیروی می کنیم که پدرانمان پیروی می کردند؛ آیا اگرهم پدرانمان چیزی نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ *

۴ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ، قَالُوا: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى، وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ *

◀ چون موسی با آیاتِ روشنِ ما آمد، گفتند: این چیزی جز جادویی ساختگی نیست، و ما چنین چیزی در بارهٔ پدرانِ نخستین خود نشنیده ایم *

۱. سورهٔ غافر (۴۰): ۸۳.

۲. سورهٔ مائده (۵): ۱۰۴.

۳. سورهٔ بقره (۲): ۱۷۰.

۴. سورهٔ قصص (۲۸): ۳۶.

یا - تقلید خانواده و محیط

قرآن

۱ قُلْ: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ، وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ *^۱

◀ بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق مبالغه نکنید، و از هواهای گروهی که از پیش گمراه شدند و بسیاری از مردمان را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید *

۲ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ: مَا تَعْبُدُونَ * قَالُوا: نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُهَا عَاكِفِينَ * قَالَ: هَلْ يَسْمَعُونَ إِذْ تَدْعُوهُمْ * أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا: بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ *^۲

◀ خبر ابراهیم را برایشان بخوان * در آن هنگام که به پدر (عمو) و کسانش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و پیوسته بر پرستش آنها مداومت می دهیم * گفت: اگر آنها را بخوانید، می شنوند؟ * یا برای شما سود و زبانی دارند؟ * گفتند: پدرانمان را دیدیم که چنین می کنند *

۳ بَلْ قَالُوا: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ، إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ: أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ؟

۱. سوره مائده (۵): ۷۷.

۲. سوره شعرا (۲۶): ۷۴-۶۹.

قالوا: إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ *^۱

گفتند: ما پدران خود را بر کیشی یافتیم و ما هم بر اثر ایشان می رویم *
و بدین گونه پیش از تو در هر آبادی که بیم دهنده ای فرستادیم، طاغوتان^۲ مالی آن آبادی گفتند: پدران خود را بر کیشی یافتیم و ما از ایشان پیروی می کنیم * پیامبر گفت: اگر چیزی راهنما تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (چه می گویند؟)، گفتند: ما به آنچه شما پیامبران آورده اید کافریم *

ب- استبداد و خودرأیی

قرآن

وإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا، وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ *^۳

اگر آنان را به راه راست بخوانی، گوش فرا نمی دارند؛ آنان را می بینی که به تومی نگرند لیکن نمی بینند *

وَقَالُوا: قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ، وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ، وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ، فَأَعْمَلْنَا إِنَّا עَامِلُونَ *^۴

(آن مردمان خوشگذران و جهاندار) به پیامبر خدا گفتند: دل‌های ما به روی آنچه تو ما را بدان می خوانی بسته است، و گوش‌های ما از شنیدن آن سنگین

۱. سورة زُحُورُف (۴۳): ۲۴-۲۲.

۲. ترجمه «مُتَرَفِّين» به «طاغوتان مالی»، از سخن صاحب «تفسیر»، امین الاسلام، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (درگذشته ۵۴۸ ق)، گرفته شده است. وی در معنای همین اصطلاح «قرآنی» (اصطلاح سیاسی، اقتصادی)، گوید: «جَبَابِرَتُهَا وَاعْتِيَاؤُهَا الْمُتَتَمُّونَ...»، «مجمع البیان» ۳۹۲/۸.

۳. سورة اعراف (۷): ۱۹۸.

۴. سورة فَصَّلَتْ (۴۱): ۵.

است، و میان ما و تو فاصله است، پس تو هر کار خواهی بکن، و ما آنچه خواهیم بکنیم ۵

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: لَا رَأْيَ لِمَنْ انْفَرَدَ بِرَأْيِهِ.^۱
◀ امام علی «ع»: کسی که خود رأی است، رأی ندارد.
- ۲ امام علی «ع»: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرُّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.^۲
◀ امام علی «ع»: هر که خود رأی کند هلاک گردد، و هر که با مردمان رایزنی کند در عقل آنان شریک شود.
- ۳ امام علی «ع»: الْعَاقِلُ مِنْ أَتَهَمَ رَأْيُهُ، وَلَمْ يَتَّقْ بِكُلِّ مَا تُسَوَّلُ لَهُ نَفْسُهُ.^۳
◀ امام علی «ع»: عاقل کسی است که رأی خود را متهم کند (نادرست شمارد)، و به هر چه نفسش در نظر او آراسته جلوه داد اعتماد نکند.
- ۴ امام علی «ع»: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا، أَنْ يَرْضَى عَنْ نَفْسِهِ.^۴
◀ امام علی «ع»: برای اثبات نادانی شخص همین بس که از خود راضی باشد.

۱. «بحار» ۱۰۵/۷۵- از کتاب «کنز الفوائد».

۲. «نهج البلاغه» ۱۱۶۵/۲؛ عبده ۱۸۴/۲.

۳. «غرر الحکم» ۴۴.

۴. «غرر الحکم» ۲۴۳.

- ۵ امام علی «ع»: كَفَى بِالْمَرْءِ غُرُورًا، أَنْ يَتَّقَ بِكُلِّ مَا تُسْأَلُ لَهُ نَفْسُهُ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: برای اثبات غرورِ شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آید اعتماد کند.
- ۶ امام علی «ع»: مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ.^۲
- ◀ امام علی «ع»: هر که عقل خویش را بینیا زیند بلغزد.
- ۷ امام علی «ع»: لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: هیچ همپشتی مطمئنتر از مشورت کردن نیست.
- ۸ امام علی «ع»: قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.^۴
- ◀ امام علی «ع»: هر کس به رأی و نظر خویش اکتفا کند (و در کارها با دیگران مشورت نکند)، خود را در خطر انداخته است.

• این تأکید فراوانی که امام علی بن ابیطالب «ع» بر مشورت و نظرخواهی دارد، و بر استفاده از فکر دیگران و نظر مطلعان اصرار می ورزد، به روشنی دلالت دارد بر اهمیت بیشتر امر مشورت و نظرخواهی و رایزنی برای مقامات اجتماعی و سیاسی، زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار با اهمیت تر است از کارهای فردی و مسائل شخصی.

۱. «غرر الحکم» / ۲۴۳.

۲. «کافی» / ۱۹/۸.

۳. «نهج البلاغه» / ۱۱۳۹.

۴. «نهج البلاغه» / ۱۱۸۰.

فصل چهل و دوم

شوری و رایزنی

قرآن

۱ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ^۱

◀ توای پیامبر، به رحمت سرشار خدایی، با امت نرم و خوشخوی بودی، اگر درشتخوی و سختدل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند؛ پس، از ایشان درگذر، و برایشان آمرزش خواه، و با آنان در کار مشورت کن، و چون آهنگ کار کردی بر خدا توکل کن، که خدا متوکلان را دوست می دارد *

۲ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ *

◀ (پاداشهای خدایی بهتر و جاودانتر است برای) آنان که پذیرای دعوت پروردگار خود شدند، و نماز را بر پا داشتند، و کارشان بنابر مشورت میان ایشان است، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران می بخشند *

۱. سوره آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. سوره شوری (۴۲): ۳۸.

حدیث

- ۱ النبی «ص»: إَسْتَرِشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعْصُوهُ، فَتَنْدَمُوا.^۱
- ◀ پیامبر «ص»: از انسان فرزانه راهنمایی خواهید و نافرمانی او نمکنید که پشیمان خواهید شد.
- ۲ الامام الصادق «ع» - عن أبيه: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ «ص»: مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ: مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَاتِّبَاعُهُمْ.^۲
- ◀ امام صادق «ع» - از پدرش: جمعی از پیامبر پرسیدند: محکم کاری و دوراندیشی چیست؟ گفت: مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از ایشان.
- ۳ الامام علي «ع»: حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ، وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید، و دانش و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد.
- ۴ الامام علي «ع»: مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ، دُلَّ عَلَى الصَّوَابِ.^۴

۱. «امالی» طوسی ۱/ ۱۵۲.

۲. «بحار» ۷۵/ ۱۰۰ - از کتاب «المحاسن».

۳. «غرر الحکم» ۱۶۹.

۴. «ارشاد» ۱۴۲.

«امام علی (ع)»: هر کس با خردمندان مشورت کند، به آنچه صواب است راهنمایی شود.

۵ امام علی (ع): مَا اسْتُنِيطَ الصَّوَابُ بِمِثْلِ الْمَشَاوَرَةِ.^۱

«امام علی (ع)»: راه حق و صواب از هیچ جا بهتر از مشاوره به دست نمی آید.

۶ امام علی (ع): لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.^۲

«امام علی (ع)»: هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست.

۷ امام علی (ع): الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.^۳

«امام علی (ع)»: نظر خواستن عین هدایت است؛ و هر که خود را از نظر دیگران بنیاز ببیند به مخاطره افتد.

۸ امام الصادق (ع) - عن الامام علي: مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ.^۴

«امام صادق (ع)»: از امام علی: کسی که مشورت کند هلاک نمی شود.

۹ امام علی (ع): مَا ضَلَّ مَنْ اسْتَرْشَدَ وَلَا حَارَ مَنْ اسْتَشَارَ: الْحَازِمُ لَا يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ.^۵

۱. «غرر الحکم»/ ۳۰۸.

۲. «نهج البلاغه»/ ۱۱۱۲.

۳. «نهج البلاغه»/ ۱۱۸۱ عیده ۲/ ۱۹۲.

۴. «تحف العقول»/ ۱۵۳.

۵. «بحار»/ ۷۸/ ۱۳ - از کتاب «مطالب السؤل».

« امام علی (ع) : آنکه راه پرسید گمراه نگشت، و آنکه مشورت کرد حیران نماند. دوراندیش محکم کار، خودرأی نیست.

۱۰. الامام الصادق «ع» - عن الفضیل قال: استشارني ابو عبدالله مرّة في أمرٍ فقلت: أصلحك الله! مثلي يُشيرُ على مثلك؟ قال: نعم، إذا استُشيرَ بك.^۱

« امام صادق (ع) - فضیل گوید: یکبار امام جعفر صادق در باره کاری رأی مرا خواست، گفتم: خدا خیرت دهد! آیا چون منی به چون تو نظر مشورت می دهد؟ گفت: آری، در آن هنگام که از تو طلب مشورت کنند.

۱۱. الامام الصادق «ع» : لَنْ يَهْلِكَ امْرُؤٌ عَلَى الْمَشُورَةِ.^۲

« امام صادق (ع) : هیچ کس از مشورت هلاک نمی شود.

بنگرید!

جز آیات صریح «قرآن کریم» در باره «شوری» و «مشورت» و ترغیب بدان، در تعالیم و احادیث پیشوایان دین و خرد، یعنی معصومان نیز، تأکیدهایی ژرف و بیدارگر، و انگیزشهایی هشداردهنده، در باره امر عظیم مشورت و نظرخواهی و رایزنی رسیده، و در این مقوله، به سخنهای گوناگون و تعبیرهای قوی و پرنکته سفارشهایی بسیار شده است:

- ۱- «آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد، در چاره جوییها درماند ← من جهيلٌ وُجوه الآراء، أغيثُهُ الحِيل»؛^۳
- ۲- «رأیها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار هم

۱. «بهار» ۱۰۱/۷۵. از کتاب «المحاسن».

۲. «بهار» ۱۰۱/۷۵.

۳. «غرر الحكم» ۲۶۷.

نهیید)، که رأی درست این گونه پدید می آید ← «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرِّأْيِ بَعْضٌ، يَتَوَلَّكُمُ الصَّوَابُ»؛^۱

۳- «هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست...» لا ظهير كالْمُشَاوَرَةِ؛^۲

۴- «هرکه خودرایی کند هلاک گردد، و هرکه بامردان رایزنی کند در عقل آنان شریک شود ← «مَنْ اشْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَ فِي عَقُولِهِا»؛^۳

۵- «هرکه عقل خویش را بینیا زبند بلغزد ← «مَنْ اشْتَفَنِي بِعَقْلِهِ زَلَّ»؛^۴

و دهها تعلیم دیگر از این گونه... این بیانش و آموزشها و تعبیرها همه برای تأکید بر امر بسیار مهم و حیاتی مشورت و نظرخواهی است، بخصوص در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... و اینهمه برای پرهیز دادن است از خودرایی و تکرور در تصمیم گیریها و اقدامها. باید توجه داشت کمتر کار با اهمیتی بی نظرخواهی به سامانی درخور خواهد رسید؛ نظرخواهی، طبق تعالیم دین، امری ضروری و سازنده است و نگاهدارنده از خطاها و زیانها و سقوطها و انحطاطها. و ضرورت و لزوم این کار، برای رهبران جامعه و مدیران و مسئولان اجتماعی و مقامات دینی شدیدتر است، بلکه این کار، برای آنان یک وظیفه است. هر کس در هر مقامی، از مشورت کردن، و نظرخواستن، و بهره‌وری از عقلها و آگاهیه‌ها و تجربه‌های دیگران، و داشتن مشاوران شایسته و امین و خوشفکر و بازنگر، یا گروههای مشاوره‌ای و رایزنی مؤمن و متخصص و مورد اعتماد و خردمند و بصیر و وابسته ذهن بینیا نیست. چه کسی از این کار بینیا تواند بود، با اینکه می‌نگریم امام معصوم - که به حق از این چیزها همه بینیا است - برای تعلیم ما و تربیت ما، خود به مشورت و نظرخواهی می‌پردازد؛^۵ و به این

۱. «غرر الحکم» ۷۱/.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۱۱۲/.

۳. «نهیج البلاغه» ۱۱۶۵/.

۴. «کافی» ۱۹/۸.

۵. حدیث فضیل، از حضرت امام جعفر صادق (ع)، «بحار» ۱۰۱/۷۵ - از کتاب «المحاسن»، که در متن، به شماره ۱۰، از نظر گذشت.

امر بها می دهد و برای دیگران حق نظر دهی قائل می شود؛^۱ و آشکارا پذیرش آن را شعار قرار می دهد: «به من چنان گمان مبرید که درباره حقّی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم، یا دریند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقّی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه، خودداری نکنید ← وَلَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا الْيَمَاسَ اِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بِيحَقِّ، أَوْ مَشُورَةِ بَعْدَلٍ».^۲

عقل سلیم نیز چنین حکم می کند که انسان تنها به نظر خویش بسنده نکند، و از خردها و عقلها و تجربه ها و شناختها و آگاهیها بهره ببرد. و انسان غیر مستبد و غیر خودخواه این حکم شرع و عقل را می پذیرد و به کار می بندد...

فصل ۶، و فصل ۳۸، و فصل ۴۰، و فصل ۴۱ (بند «یب»)، از این باب نیز نگریسته شود. البته برای مشورتخواهی و نظرجویی، و مشورت دهی و نظرگویی، آدابی است که باید آنها را «اخلاق رایزنی» (آداب مشاورت) نامید. و به یقین رعایت آن اخلاق و آداب، برای هر دو طرف لازم است. در فصل ۴۳، و فصل ۴۴، و فصل ۴۶، از این باب، پاره ای از این آداب آمده است.

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۲۳۹.

۲. «نهج البلاغه»/ ۶۸۷.

فصل چهل و سوم

مراعاتِ حکمت در رأیخواهی

حدیث

۱ النبی «ص»: یا علی! لا تُشاورَنَّ جَبَاناً، فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ. وَلَا تُشاورَنَّ الْبَخِيلَ، فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ. وَلَا تُشاورَنَّ حَرِيصاً، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا. وَاعْلَمْ يَا عَلِيُّ! أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.^۱

«پیامبر» (ص): ای علی! از آدم ترسو مشورت مخواه، که راه خروج را بر تو تنگ می کند؛ و از بخیل رأی مخواه، که تو را از رسیدن به مقصود باز می دارد؛ و با حریص رایزنی مکن که حرص را در نظرت می آراید. و بدان ای علی، که ترس و بخل و حرص یک غریزه است که همه از بدگمانی نسبت به خدا (و فضل خدا) پدید می آید.

۲ الامام علی «ع»: .. لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ.^۲

۱. «خصال» ۱/۱۰۲.

۲. «نهج البلاغه» ۹۹۸/عیده ۸۹/۲.

« امام علی «ع»: در مشورت خود سه کس را راه مده: بخیل را، که تو را از بخشندگی منحرف می کند و از فقر می ترساند؛ و ترسورا، که سبب سست شدن تو در کارها می شود؛ و حریص را، که حرص و آزار به ناحق در نظر تو می آراید.

۳ الامام الصادق «ع»: شاور فی أمورک ممّا یقتضی الدّین، من فیہ خمس خصال: عقل، و جلم، و تجربیة، و نصیح، و تقوی.^۱

« امام صادق «ع»: در کارهای خود- که از نظر دین نیز جایز باشد- با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل و بردباری و آزمودگی و خیرخواهی و پرهیزگاری.

۴ الامام الصادق «ع»: لا تَكونَنَّ اَوَّلَ مُشيرٍ، وَايَاكَ وَالرَّأْيَ الْفَطِيرَ، وَتَجَنَّبْ اَرْجَالَ الْكَلَامِ، وَلَا تُشِرْ عَلٰی مُستَبِدٍّ بِرَأْيِهِ، وَلَا عَلٰی وَغْدٍ، وَلَا عَلٰی مُتَلَوِّنٍ، وَلَا عَلٰی لَجُوجٍ. وَخَفِ اللَّهَ فِي مُوَافَقَةِ هَوٰی الْمُستَشِيرِ؛ فَإِنَّ التِّمَاسَ مُوَافَقَتَهُ لُؤْمٌ، وَسُوءُ الاسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ.^۲

« امام صادق «ع»: (به هنگام رایزنی) نخستین رأی دهنده مباش؛ و از رأی ناپخته بهره‌یز؛ و از بدیهه گویی و بی اندیشه سخن گفتن دوری کن؛ و به انسانهای خود رأی، و احمق و فرومایه، و متلون، و لجوج نظر مده؛ و از خداوند بترس از اینکه (مصلحت واقعی را در نظر نگیری و) به دلخواه مشورتخواه رأی دهی؛ زیرا که دلخواه او را در نظر گرفتن (در مقام مشورت) پستی است؛ چنانکه درست گوش ندادن به سخنان او (و دقت نکردن در آنها) نیز خیانت است.

۱. «بحار» ۷۵/۱۰۳- از کتاب «مصباح الشریعه».

۲. «بحار» ۷۵/۱۰۴- از رساله «الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ».

- ۵ امام علی «ع»: مُشَاوَرَةُ الْجَاهِلِ الْمُسْفِقِ خَطَرٌ...^۱
- «امام علی «ع»: مشورت کردن با نادان ترسو خطرناک است.
- ۶ امام الصادق «ع»: شَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ...^۲
- «امام صادق «ع»: در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدای بزرگ بترسند.
- ۷ امام علی «ع»: إِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةُ النِّسَاءِ، إِلَّا مَنْ جُرِّبَتْ بِكَمَالٍ عَقْلٍ...^۳
- «امام علی «ع»: از مشورت کردن با زنان پرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد.

ه چون پایه شخصیت روحی زنان و بانوان بیشتر بر عاطفه و احساس استوار است، و در کارهای مهم - که باید مشورت کرد - پیروی از احساس چه بسا سرنگون کننده باشد، باید در مورد رایزنی با زنان، با افرادی از آنان رایزنی کرد، که زمام احساس خویش را در دست گرفته باشند و عقل خود را کمال بخشیده و ملاک قرار داده باشند. در مورد مردان نیز همچنین است، یعنی با هر مردی نمی توان مشورت کرد، و از هر مردی نمی توان رأی خواست، مگر آنان که به خرد، تقوی، شجاعت، تجربه، صداقت و فهم شناخته باشند. چنانکه در احادیث بالا دیده شد.

۱. «غرر الحکم» ۳۱۹.

۲. «بحار» ۹۸/۷۵ - از کتاب «خصال».

۳. «بحار» ۲۵۳/۱۰۳ - از کتاب «کنز الفوائد».

فصل چهل و چهارم

نیکخواهی در رایزنی

حدیث

۱ امام علی «ع»: إِنْصَحْ لِمَنْ اسْتَشَارَكَ.^۱

«امام علی «ع»: نسبت به کسی که از تو مشورت می خواهد نیکخواه و درستگوباش.

۲ امام الصادق «ع»: قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ: إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ ، فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَكَ إِيَّاهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ .. وَإِذَا اسْتَشْهَدُوكَ عَلَى الْحَقِّ ، فَاشْهَدْ لَهُمْ. وَاجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوكَ. ثُمَّ لَا تَعِزِّمْ حَتَّى تَنْبِتَ وَتَنْظُرَ ، وَلَا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتَّى تَقُومَ فِيهَا وَتَقْعُدَ ، وَتَنَامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ ، وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَكَ وَحِكْمَتَكَ فِي مَشُورَتِهِ. فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمَحِّضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ، سَلَبَهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - رَأْيَهُ وَنَزَعَ اللَّهُ عَنْهُ الْأَمَانَةَ ..^۲

«امام صادق «ع»: لقمان به پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و ایشان با آنان بسیار مشورت کن... و چون تورا برحق گواه گیرند، گواه ایشان باش. و اگر از تو مشورت خواهند، بکوش تا نظر درست به ایشان

۱. «مستدرک» ۶۶/۲.

۲. «کافی» ۳۴۸/۸.

بدهی. سپس تا نیک نظر نکنی. و امر بر تو آشکار نشود، رأی خود را ظاهر مساز؛ و تا در مشورتی بر پانخیزی و ننشینی، و نخوابی و نخوری و نماز نگزاری، و فکر و حکمت خویش را در آن به کار نگیری، به اظهار رأی اقدام مکن، که هر کس نیکخواه محض مشورتخواهان نباشد، خدای متعال رأی و امانت را از او خواهد گرفت.

۳ الامام الصادق «ع» - عن النبي «ص»: مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ، يُنْ وَرُشِدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.^۱

◀ امام صادق «ع» - از پیامبر اکرم: نظر خواستن از عاقل نیکخواه، مبارک است و رشد و توفیقی است از خدای بزرگ؛ پس چون ناصح عاقل نظری داد، مخالف آن عمل مکن که باعث هلاکت است.

۴ الامام علي «ع»: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ، الْعَالِمِ الْمُجْرِبِ، تُورِثُ الْحَيْرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ.^۲

◀ امام علی «ع»: نافرمانی شخص خیرخواه مهربان و عالم و آزموده، سبب سرگردانی می شود و پشیمانی به بار می آورد.

۵ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَبِرْكَةٌ وَرُشْدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ. فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ، فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.^۳

۱. «بخار» ۲۵۴/۹۱.

۲. «نسخ البلاغ» ۱۱۶/۱؛ عبده ۹۳/۱.

۳. «نصف العقول» ۲۹۳/.

« امام کاظم (ع): ای هشام! همنشینی با دینداران شرف دنیا و آخرت است. ومشورت کردن با عاقلِ ناصح یمن است وبرکت ورشد، وتوفیقی است از خدا؛ پس چون عاقلِ ناصح به تورأیی اظهار کند، ازخلاف کردن آن پرهیز، که سبب تباهی و هلاکت است.

۶ الامام الصادق (ع): اِسْتَشِرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ. وَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ، فَإِنَّ خِلَافَ الْوَرِعِ الْعَاقِلِ مَفْسَدَةٌ فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا.^۱

« امام صادق (ع): با مردانِ عاقل مشورت کن که جزیه نیکی فرمان نمی دهند. واز مخالفت رأی ایشان پرهیز که، مخالفت کردن با شخص پرهیزگار عاقل، سبب تباهی دین و دنیا است.

۱. «بحار» ۷۵/۱۰۱- از کتاب «المحاسن».

فصل چہل و پنجم

نقادی و کمال یافتن شناخت به آن

قرآن

۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ، أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ، فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ۱

« چون به او گفته شود که از خدای بترس (وتباهی و فساد مکن) غرور و حمیت اورا فرا گیرد و به گناهکاری برانگیزد؛ اینچنین کس را دوزخ بسنده خواهد بود؛ و دوزخ بد جایگاهی است ۵

حدیث

۱. الامام علی «ع»: لِيَكُنْ آثَرُ النَّاسِ إِلَيْكَ، مَنْ أَهْدَى إِلَيْكَ رُشْدَكَ، وَكَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَايِكَ. ۲

« امام علی «ع»: برگزیده ترین مردمان در نزد تو باید کسی باشد که تو را به راه رُشد و کمال ببرد، و معایت را بر تو آشکار کند.

۲. الامام الصادق «ع»: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ، مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. ۳

۱. سورة بقره (۲) / ۲۰۶.

۲. غرر الحکم / ۲۵۴.

۳. «مستدرک» / ۶۳/۲.

«امام صادق (ع)»: در میان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیب‌هایم را به من بنمایاند.

۳ الامام علي «ع»: مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ، فَقَدْ نَصَحَكَ.^۱

«امام علی (ع)»: کسی که عیبت را به تو بنمایاند، در حق تونیک‌ی و نیکخواهی کرده است.

۴ الامام الحسين «ع»: مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ.^۲

«امام حسین (ع)»: آن کس که تو را دوست دارد (از کارید) نهی می کند، و آن کس که دشمن دارد، به آن برمی انگیزد.

۵ الامام الكاظم «ع» - عن النبي «ص»: الْمُؤْمِنُ مِرَاةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.^۳

«امام کاظم (ع)» - از پیامبر اکرم: مؤمن، آینه مؤمن است.

۶ الامام علي «ع»: إِنَّمَا يُسَمَّى الصَّدِيقُ صَدِيقًا، لَأَنَّهُ يَصْدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَمَعَايِكَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَنْتِمْ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ صَدِيقٌ.^۴

«امام علی (ع)»: «صدیق» (دوست) از آن جهت صدیق نامیده شده که تو را درباره خود و معایب «صادقانه» نصیحت می گوید و نیکخواه تو است. پس هر که چنین بود، به او دل ببند که دوست، او است.

۷ الامام علي «ع»: إِنَّمَا يُحِبُّكَ مَنْ لَا يَتَمَلَّقُكَ، وَيُثْنِي عَلَيْكَ مَنْ لَا يُسَمِّعُكَ.^۵

۱. «غررالحکم»/ ۲۶۵.

۲. «بحار»/ ۷۸/ ۱۲۸.

۳. «نوادیر» راوندی/ ۸.

۴ و ۵. «غررالحکم»/ ۱۳۴.

« امام علی «ع» : کسی تورا دوست می دارد که به تو تملق نگوید؛ و کسی به-
واقع ثنای تو گفته است که به گوش تو نرساند.

۸ الامام الصادق «ع» - عن الامام علي: الْمُسْلِمُ مِرَاةُ أَخِيهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ
أَخِيكُمْ هَفْوَةً، فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ إِبِلًا، وَكُونُوا لَهُ كَنَفْسِهِ، وَأُرْشِدُوهُ وَانْصَحُوا،
وَتَرَفَّقُوا بِهِ.^۱

« امام صادق «ع» - از امام علی : مسلمان آینهٔ مسلمان است؛ پس اگر از برادر
خود لغزشی دیدید، بر سراو مشورید، و برای او همچون خود او باشید، و او را
هدایت و نصیحت کنید، و نسبت به او مهربان و خیرخواه باشید.

۱. «بحار» ۹۷/۱۰؛ «تحف العقول» ۷۷/۷۷. با اختلاف.

فصل چل ششم

یکرویی در نصیحتگویی

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: مَنْ سَاتَرَ عَيْبَكَ، فَهُوَ عَدُوُّكَ.^۱
 «امام علی «ع»: آنکه عیب تو را بپوشاند، دشمن تو است.
- ۲ امام الجواد «ع»: قَدْ عَادَاكَ مَنْ سَتَرَ عَنْكَ الرُّشْدَ، اتَّبَاعاً لِمَا تَهْوَاهُ.^۲
 «امام جواد «ع»: آنکه راه راست را، برای دلخوشی تو، برتو بپوشاند، دشمن تو است.
- ۳ امام علی «ع»: مَنْ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ وَعَابَكَ فِي غَيْبِكَ، فَهُوَ الْعَدُوُّ، فَاحْذَرُهُ.^۳
 «امام علی «ع»: آنکه عیب تو را بپوشاند، و در غیاب تو از تو عیبجویی کند، دشمن تو است؛ از او بر حذر باش.
- ۴ امام علی «ع»: مَنْ مَدَحَكَ، فَقَدْ ذَبَحَكَ.^۴

۱. «غرر الحکم»/ ۲۷۴.

۲. «بحار» ۷۸/ ۳۶۴- از کتاب «اعلام الدین».

۳. «غرر الحکم»/ ۲۸۶.

۴. «غرر الحکم»/ ۲۶۶-۲۶۵.

« امام علی «ع»: آن که تورا بستاید، سرت را بریده است.

۵ الامام علي «ع»: إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا، لَأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ. فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ.^۱

« امام علی «ع»: دشمن از آن جهت «عدو» خوانده شده که نسبت به تو «تعدی» و ستم می کند، پس هر کس در معایب تو با تو مدهانه کند، (و آنها را به تونگوید) دشمن است.

۱. «غرر الحکم» / ۱۳۴.

فصل چهل و نهم

انتقادپذیری

حدیث

۱ الامام علی «ع»: .. لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالاً فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا التِّمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ، فَلَا تُكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ ..^۱

◀ امام علی «ع»: مرا چنان می‌پندارید که درباره حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می‌کنم، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید.

۲ الامام الهادی «ع» - إِنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: عَاتِبَ فُلَانًا وَقُلَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ إِذَا عُوِتِبَ قَبْلَ^۲.

◀ امام هادی «ع» - به یکی از دوستان خود گفت: فلانی را سرزنش کن و به او بگو: هرگاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون وی طرف سرزنش

۱. «نهیج البلاغه»/ ۶۸۷؛ عیده ۱/ ۴۶۳.

۲. «مستدرک»/ ۲/ ۶۳.

(وانتقاد) واقع شود می پذیرد.

۳ الامام الجواد «ع»: الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٌ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.^۱

◀ امام جواد «ع»: مؤمن، نیازمند توفیقی از خدا است، و اندرزگویی از خویشان خود، و پذیرش از کسی که او را نصیحت می کند.

۱. «تحف العقول» / ۳۳۷.

فصل چہل و ششم

بیداری و هوشیاری

حدیث

۱ الامام علی «ع»: أَلِيقَظَةُ نُورٌ.^۱

◀ امام علی «ع»: هوشیاری نور است.

۲ الامام الصادق «ع» - عن الامام علی: الْمُؤْمِنُ يَقْظَانُ، مُتَرَقِّبٌ، خَائِفٌ، يَنْتَظِرُ إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ.^۲

◀ امام صادق «ع» - از امام علی «ع»: مؤمن، بیدار، مراقب، ترسان (از خدا)، و چشم به راه یکی از دو فرجام نیک است.

• «یکی از دو فرجام نیک»، ترجمه «إِحْدَى الْحُسْنَيْنَيْنِ» است. این تعبیر از قرآن کریم (سوره توبه - ۹ - آیه ۵۲) گرفته شده است.

شیخ طبرسی، در تفسیر این بخش از آیه: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنَيْنِ» بگو: ای منافقان! آیا جز منتظر این توانید بود که ما به یکی از دو فرجام نیک برسیم؟، چنین می آورد: «مَعْنَاهُ، هَلْ تَنْتَظِرُونَ لَنَا إِلَّا إِحْدَى الْخِصْلَتَيْنِ الْحَمِيدَتَيْنِ، وَالتَّعَمُّدَيْنِ الْعَظِيمَتَيْنِ؛ إِمَّا الثَّغْلَبَةَ وَالْغَنِيمَةَ فِي الْعَاجِلِ، وَإِمَّا الشَّهَادَةَ مَعَ الثَّوَابِ الدَّائِمِ فِي الْآجِلِ»

۱. «غرر الحکم» ۱۳/.

۲. «بحار» ۱۱۱/۱۰.

← یعنی: آیا جز این انتظاری توانید داشت که ما به یکی از دو فضیلت والا و دو نعمت بزرگ دست یابیم؛ یا پیروزی و بهره‌های پیروزی، در این جهان، یا شهادت در راه خدا و پاداش همواره‌مان، در آن جهان».^۱ البته در کلمه «حُسْنَيْن»، از نظر لغوی، مفهوم «فرجام» نیست، لیکن از نظر موارد استعمال، این مفهوم فهمیده می‌شود. بنابراین، چنین ترجمه‌ای، «ترجمه تفسیری» است. و با توجه به اینکه این کلمه، تشبیه «حُسْنِی» است، و «فُعْلًا»ی تفضیلی است، می‌توان معنای تفضیل را نیز در ترجمه آورد: «یکی از دو نیکوترین فرجام‌ها». و مقصود این است که مؤمن بیدار مجاهد، در زندگی خویش، به یکی از دو فرجام نیک و نتیجه گرانقدر دست خواهد یافت: یا تحقق یافتن آرمانهای دینی، یا جانبازی در راه خدا و رفتن به نزد خدا (یا «زندگانی آرمانی»، یا «مرگ آرمانی»). و این همان ارزش والای انسان است، و مقصد اعلای حیات.

۳ الامام علی «ع»: الْحَازِمُ يَقْظَانُ.^۲

← امام علی «ع»: دوراندیش بیدار است.

۴ الامام علی «ع»: مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ يَقْظَةٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَفَظَةٌ.^۳

← امام علی «ع»: هر که در نفس خود بیداری داشته باشد، خدا برای او نگهبانانی خواهد گماشت.

۵ الامام علی «ع»: مَنْ لَمْ يَسْتَظْهِرْ بِالْيَقْظَةِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْحَفَظَةِ.^۴

← امام علی «ع»: هر که از بیداری و هشیاری خویش کمک نگیرد، از نگهبانان سودی نخواهد برد.

۱. «مجمع البیان» ۳۷/۵.

۲. «غرر الحکم» ۱۳/.

۳. «غرر الحکم» ۲۸۶/.

۴. «غرر الحکم» ۲۹۴/.

فصل چهل و نهم

زیرکی و فهم

حدیث

۱ النبی «ص»: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِأَكْيَسِ الْكَيْسِينَ وَاحْمَقِ الْحُمَقَاءِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَكْيَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. وَاحْمَقُ الْحُمَقَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي^۱.

◀ پیامبر «ص»: آیا می خواهید از زیرکترین زیرکان و احمقترین احمقان شمارا باخبر کنم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. گفت: زیرکترین زیرکان کسی است که حساب نفس خود را نگاه دارد، و برای پس از مرگ به کار برخیزد. و احمقترین احمقان کسی است که پیروی از هوای نفس کند، و از خدا خواستار برآوردن آرزوهایش شود.

۲ الامام الصادق «ع» - فِي حَدِيثٍ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ: .. الشَّهَامَةُ وَضُدُّهَا الْبَلَادَةُ، وَالْفَهْمُ وَضُدُّهَا الْغَبَاوَةُ، وَالْمَعْرِفَةُ وَضُدُّهَا الْإِنْكَارُ^۲.

◀ امام صادق «ع» - در حدیث «لشکریان عقل و جهل»: (از سپاهیان خرد است) زیرکی که ضد آن کودنی است؛ و فهم که ضد آن نافهمی و غباوت است، و شناخت که ضد آن بیشناختی است...

۱. «بحار» ۶۹/۷۰؛ از «تفسیر الامام».

۲. «اصول کافی» ۲۲/۱.

۳ الامام علی «ع»: أَلَكَيْسُ مَنْ أَحْيَى فَضَائِلَهُ، وَأَمَاتَ رَذَائِلَهُ، بِقَمْعِهِ شَهْوَتَهُ وَهَوَاهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: زیرک کسی است که فضایل خود را زنده کند، و رذایل را با سرکوب کردن شهوت و هوای نفس بمیراند.

۴ الامام علی «ع»: أَلَكَيْسُ مَنْ قَصَرَ أَمَالَهُ.^۲

◀ امام علی «ع»: زیرک کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.^۳

۵ الامام علی «ع»: لِلْكَيْسِ فِي كُلِّ شَيْءٍ اتِّعَاطٌ.^۳

◀ امام علی «ع»: زیرک از هر چیزی پند می گیرد.

۶ الامام الحسن «ع»: إِنَّ أَكْيَسَ الْكَيْسِ، التَّقَى. وَأَحَقُّ الْحَقِّ، الْفُجُورُ.^۴

◀ امام حسن «ع»: زیرکانه ترین زیرکی پرهیزگاری است، و احمقانه ترین احمقی فجور و بدکاری.

۷ الامام علی «ع» - قَالَ لَهُ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ: ... فَأَيُّ النَّاسِ أَكْيَسُ؟ قَالَ: مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غَيِّهِ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ.^۵

◀ امام علی «ع» - زید بن صوحان عبّدی پرسید: از مردمان کدامیک زیرکتر است؟ پاسخ داد: آنکه راه راست را از گمراهی باز شناسد و به راه راست میل کند.

۱. «غررالحکم»/ ۴۸۱.

۲. «غررالحکم»/ ۱۹.

۳. «غررالحکم»/ ۲۵۲.

۴. «کشف الغمّه»/ ۵۷۱/۱.

۵. «معانی الاخبار»/ ۱۹۰.

۸ الامام علی «ع»: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْبَاسِ ، عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَةِ.^۱

« امام علی «ع»: خدای سبحان، طاعت و عبادت را بهره و غنیمتی برای زیرکان قرار داده است، درحالی که ناتوانان (از درک و عمل)، آن را ضایع می گذارند (و از آن، در این جهان برای آن جهان بهره نمی برند).

۹ الامام علی «ع»: يَا هَمَّامُ! الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ.^۲

« امام علی «ع»: ای هَمَّام! مؤمن زیرک و باهوش است.

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۲۴۳: عبده ۲/ ۲۲۳.

۲. «اصول کافی» ۲/ ۲۲۶.

فصل پنجم

دوری جستن از غفلت

قرآن

۱ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ، لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا، وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا، وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا، أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ، بَلْ هُمْ أَضَلُّ، أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ *

◀ بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ واگذارديم (از آنکه به سوء اختیار و با کردار زشت، خود را دوزخی ساختند، ایشان) که دل دارند ولی با آن (حق را) در نمی یابند، چشم دارند ولی با آن (آیات خدا را) نمی بینند، گوش دارند ولی با آن (سخن حق را) نمی شنوند؛ اینان همچون چهار پایانند، بلکه گمراهترند، اینان از عاقبت کار غافلند *

۲ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا، وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا، وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ *

◀ کسانی که امید دیدار ما ندارند، و به زندگی پست اینجهانی خرسندند و دل به آن آرام ساخته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند * اینان، به دلیل آنچه خود کسب کرده اند، جایگاهشان دوزخ است *

۱. سورة اعراف (۷): ۱۷۹

۲. سورة یونس (۱۰): ۸-۷.

۳ فَأَلَيْسَ نُنَجِّيكَ بِدِينِكَ، لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً، وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ
آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ *

◀ امروز بدن تو را (ای فرعون، با همان زره سنگین) بر سر آب دریا آوریم، و
بسیاری از مردم از آیات (عبرت آموز) ما غافلند *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: إِيَّاكُمْ وَالْغَفْلَةَ! فَإِنَّهُ مَن غَفَلَ فَإِنَّمَا يَغْفُلُ عَنِ نَفْسِهِ.
وإِيَّاكُمْ وَالتَّهَوُّنَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ مَن تَهَاوَنَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ. ۲

◀ امام صادق «ع»: از غفلت بپرهیزید، چه هر کس غافل شود، از خود غافل
شده است. و از مستی در برابر فرمان خدای بزرگ بپرهیزید، چه هر کس در
امر خدا مستی کند، خدا او را روز قیامت خوار می کند.

۲ الامام علي «ع»: أَحْذَرُوا الْغَفْلَةَ، فَإِنَّهَا مِّنْ فَسَادِ الْحَيِّسِ. ۳

◀ امام علی «ع»: از غفلت بپرهیزید، زیرا که غفلت از تباهی حس (ودرک)
ناشی می شود.

۳ الامام علي «ع»: الْغَفْلَةُ فَقْدٌ. ۴

◀ امام علی «ع»: غفلت از دست دادن (فرصتها و چیزها) است.

۱. سورة يونس (۱۰): ۹۲؛ تفسیر «کشف الاسرار» ۳۳۲/۴.

۲. «ثواب الاعمال» ۲۴۲.

۳. «غرر الحکم» ۷۲.

۴. «غرر الحکم» ۱۳.

- ۴ امام علی «ع»: الْغَفْلَةُ أَضَرُّ الْأَعْدَاءِ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: غفلت زیانبخشترین دشمنان است.
- ۵ امام علی «ع»: الْغَافِلُ وَسَّانٌ. الْغَفْلَةُ غُرُورٌ.^۲
- ◀ امام علی «ع»: غافل خواب آلوده است و غفلت فریب.
- ۶ امام علی «ع»: مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ، نَبَّهَتْهُ الْمَكَائِدُ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: هر که در برابر دشمن به خواب رود، توطئه های دشمن او را بیدار کند.
- ۷ امام علی «ع»: وَيَحِ النَّائِمُ، مَا أَخْسَرَهُ! قَصَرَ عَمَلُهُ، وَقَلَّ أَجْرُهُ.^۴
- ◀ امام علی «ع»: وای بر خفته، که چه بسیار زیان می کند: عملش اندک می شود و مزدش کم.
- ۸ امام السجاد «ع»: .. نَبَّهْنِي مِنْ رَقَدَةِ الْغَافِلِينَ، وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ .. وَلَا تَرَمِ بِي رَمِي مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرَطَةِ الْهَالِكِينَ.^۵
- ◀ امام سجاد «ع»: مرا از خواب غافلان، و چرت وقت تباه کنان، و بینگی

۱. «غررالحکم» / ۲۰.

۲. «غررالحکم» / ۱۳.

۳. «غررالحکم» / ۲۸۴.

۴. «غررالحکم» / ۳۲۵.

۵. «صحیفه سجادیه» / ۳۴۶ و ۳۴۸ (دعای ۴۷).

سرکوفتگان بیدار کن... و مرا همچون کسی که از چشم رعایت توافتاده و
دچار تحقیرتوشده، به دور میفکن، بلکه دست مرا بگیر، و مرا از سقوط
لغزیدگان، و یمنانکی بیراهه روان، و لغزش فریب خوردگان، و گرفتاری
تباهدگان رهایی بخش.

نگاهی به سراسر باب

خواننده گرامی به چنین عنوانی در پایان هر باب از این کتاب برخوردار خواهد خورد. و مقصود از آن این است که - اگر چه به صورتی بسیار فشرده - اندیشه و رهنمایی که مواد هر باب به دست می دهد، با خواننده در میان نهیم، و پرتوی بر این داده ها بیفکنیم.

خواننده گرامی می تواند در برداشتن این گام نیز با ما همراه باشد، و در کار جستجوی مسائل و استنباطاتی که در صدد به دست آوردن آنها هستیم با ما شریک شود. چه هدف ما آن نیست که آنچه را از کتاب و سنت در مسائل طرح شده فهمیده ایم، همچون ملاکی قطعی برای خواننده قرار دهیم که از آن تجاوز نکند. زیرا حقایقی که در «قرآن» و «حدیث» آمده است، حقایقی الهی و اسلامی است، و به همه امت تعلق دارد، بلکه متعلق به تمام بشریت است. بنابراین، دانشمندان می توانند در آنها نظر کنند و اندیشه و خرد خویش را در آنها به کار اندازند؛ چیزی که هست، ما بدان سبب که با موضوعات بابها از لحاظ اندیشیدن و عرضه کردن نزدیکتر بوده ایم، خود را با مفاهیم و تعلیمات آنها مأنوستری بینیم، و گزیده ها و نورهایی از آنها برگرفته ایم، یعنی همانها که گاه به گاه، در امتداد کار، در ذهنمان انعکاس پیدا کرده است. اکنون قصد ما آن است که این برگرفته ها نیز در دسترس خواننده عزیز قرار گیرد.

اشاره

پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم است که همه آنچه در فصلها و بابهای کتاب آمده است، نظر علمی اسلام را در باره انسان و جهان منعکس می کند، و آشکارا علمی بودن جهان بینی (ایدئولوژی) اسلام را نشان می دهد، و معلوم می دارد که اسلام به انسان، و تاریخ، و اجتماع، و حق، و عدالت، و دانش، و اخلاق، و اقتصاد، و به

نهیضت‌های ترقیخواهانه، و جنبشهای سازنده، و حرکتهای آزادیبخش، و به رفاه، و سعادت، و دیگر حقایق و مسائل، با نظری علمی و مبتنی بر واقعیت و دلیل می‌نگرد.

و اینک نظر اجمالی ما درباره بعضی از موضوعهای این باب:

۱- شناخت، اهمیت و اصالت آن: باب معرفت و شناخت رانخستین باب از بابهای کتاب و آغازکننده خط دهیها و تعلیمات آن قرار دادیم، همان گونه که در اسلام نیز چنین است، زیرا آنچه در نخستین مرحله از آموزشها و تعالیم اسلامی دستگیر می‌شود، این است که مهمترین شالوده و مرحله در پرورش انسان و تکامل و شدن اسلامی او معرفت و شناخت است. مراحل خاصی از این تعالیم ما را به این اصل بنیادین مهم رهبری می‌کند، که از آن جمله است:

۱- شناخت ملاک هر حرکت و عمل است. در اسلام واجب است که هر حرکت و عملی بر شناخت و دانش و آگاهی بنا شده باشد، با شناخت آغاز شود و با شناخت پایان پذیرد. آنچه چنین نباشد ملاک و ارزشی ندارد، چنانکه در حدیث است: «مَایِنَ حَرَكَةٍ إِلَّا وَآئَتْ مُحْتَاجٌ فِیْهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»^۱ هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن نیازمند به معرفت و شناختی هستی.

۲- شناخت و علم، میزان ارزش انسان است.

۳- شناخت برای آدمی همچون زندگی است برای او، از آن جهت که شناخت و معرفت منشأ زندگی انسانی است در انسان. و زندگی راستین همین زندگی است نه زندگی جسمانی جانوری.

۴- شناخت بالاترین نوع عبادت و تقرب به خدا است، تا آنجا که ارزش هر عبادت و تقرب، منوط به اندازه شناخت و معرفت عمل کننده است.

۱. «تعف العقول»/ ۱۱۹.

۲- طلب علم: به سبب اهمیت شناخت و دریافت که یاد شد، می بینیم که اسلام بزرگترین تأکید را بر جستجوی دانش کرده است، بلکه آن را بر هر کس واجب ساخته و دانش طلبی را همتراز جهاد و خون دادن در راه خدای متعال دانسته است، چنانکه در خبر است: «أَطْلُسُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ وَشَقِّ الْمُهْجِ»^۱ دانش را به دست آورید اگرچه در دریاهاى مرگبار سفر کنید و جان دهید».

۳- فعال سازی عقل و اهمیت به کار بستن آن: بعضی از کارهای آدمی است که بقای نوع و ادامه حیات او به آنها وابسته است. و آن کارهایی است که به انگیزه ای طبیعی و با وادار سازی غریزه ای فعال از او صادر می شود. این انگیزه های غریزی بر شعور و امیال آدمی فرمانروا است، و او را به جانب آنچه مقتضی است می راند. و همین است که زندگی را به صورت سیلی خروشان در می آورد، و بقای انسان را تضمین می کند، و انسان را بر آن می دارد تا بکوشد و تلاش کند. و برای این است که می بینیم آدمی برای پاسداری از حیات خود و ادامه دادن به آن، با سختیها دست و پنجه نرم می کند، و دشواریهای گران را برمی تابد؛ حدیث ذیل اشاره به همین معنی است:

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: فَكَّرِيَا مُفَضَّل! فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْإِنْسَانِ، مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ وَالْجِمَاعِ وَمَا دُبِّرَ فِيهَا. فَإِنَّهُ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسِهِ مُحَرَّكَ يَقْتَضِيهِ وَيَسْتَحِثُّ بِهِ. فَالْجُوعُ يَقْتَضِي الطَّعْمَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْبَدَنِ وَقَوَامُهُ. وَالكَرَى تَقْتَضِي النَّوْمَ الَّذِي فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ وَإِجْمَامُ قَوَاهِ. وَالشَّبَقُ يَقْتَضِي الْجِمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبَقَاؤُهُ. وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى أَكْلِ الطَّعَامِ لِمَعْرِفَتِهِ بِحَاجَةِ بَدَنِهِ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَجِدْ مِنْ

۱. «بحار» ۷۸/۲۷۷- از کتاب «الاربعین» شیخ سدید الدین سوری.

طَبَاعِهِ شَيْئًا يَضْطَرُّهُ إِلَى ذَلِكَ، كَانَ خَلِيقًا أَنْ يَتَوَانَى عَنْهُ أحيانًا، بِالتَّثْقُلِ
وَالْكَسَلِ حَتَّى يَنْحَلَّ بَدَنُهُ فِيهِلَكَ..

فَانْظُرْ كَيْفَ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي بِهَا قَوَامُ الْإِنْسَانِ
وَصَلَاحُهُ مُحَرِّكٌ مِنْ نَفْسِ الطَّبْعِ، يُحَرِّكُهُ لِذَلِكَ وَيَحْدُوهُ عَلَيْهِ..^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! در کارهایی که برای انسان قراردادده اند، یعنی خوردن و خوابیدن و همخوابگی کردن و آنچه در آنها تدبیر شده است، نیک بیندیش! برای هریک از آنها در طبایع مردمان محرکی آفریده شده که مقتضای آن است و آدمی را برای انجام دادن آن برمی انگیزد. گرسنگی مستلزم خوردن است که از آن زندگی و استواری بدن تأمین می شود. خستگی و خواب آلودگی مقتضای خفتن است که با آن بدن آسایش پیدا می کند و نیروها دوباره جمع می شود. افزایش شهوت مقتضای جماع است که دوام و بقای نسل وابسته به آن است. و اگر انسان چنان بود که از راه شناخت نیازمندی بدن به خوراک به خوردن رومی کرد، و در طبع وی غریزه ای وجود نداشت که او را به این کار ناگزیر کند، احتمال آن بود^۲ که از سنگینی و کسالت گاه در این کار چندان سستی کند که تنش تحلیل رود و هلاک شود... پس نیک بنگر! که چگونه خدا برای هریک از این افعال که قوام و دوام انسان و مصلحت او در آنها است، محرکی از خود طبیعت قرار داده است تا او را به این کار برانگیزد و به طرف آن بکشانند...

جانور را نیز غریزه هایی است که از آنها افعالی صادر می شود، و آن غریزه ها در گونه های مختلف جانوران متفاوت است، و سبب شناخته شدن آنها از یکدیگر می شود. خدای متعال برای هریک از گونه های جانوران غریزه ای ویژه و طبیعتی خاص آفریده است که با آن از دیگر

۱. «بحار» ۷۸-۷۹/۳.

۲. یعنی: اگر برآوردن این نیاز از راه علم و نظریه و محتاج به استدلال و اثبات (مانند خوردن و خوابیدن)، نه از روی غریزه و طبع، احتمال آن بود...

جانوران بازشناخته می شود. و این علاوه بر غریزه هایی است که همه جانوران در آنها با یکدیگر شرکت دارند. ولیکن در این میان، برای انسان گونه دیگری از فعل و کردار هست که از شناخت و دانش سرچشمه می گیرد نه از طبع و غریزه؛ و آنچه آدمی را به این گونه فعل وامی دارد، چیزی جز فهم و معرفت حاصل شده برای او نیست... به انسان دستگاههای لازم برای این گونه فعل داده شده، و آن عقل است و قدرت و اختیار، که در نتیجه آن می تواند چیزی را بشناسد و دریابد، سپس می تواند آن را با اختیار خود به وجود آورد. بنابراین انسان، همچون جانور، محصور در چهار چوب طبع و غریزه نیست.

و اهمیت انسان، و کرامت و یژه، و ارزش انسانی وی، در همین گونه فعل - یعنی فعل ارادی - متجلی می شود، چرا؟ چون این گونه فعل است که مشتمل است بر حرکات سازنده و دگرگونیهای تکاملی، که در زندگانی انسان، در اجتماع و تاریخ، پدیدار می گردد، و سبب آن است که «حیات انسانی» از «حیات جانوری» تمایز پیدا کند.

بنابراین، آدمی را دوزندگی است: یکی زندگی حیوانی غریزی که در آن با دیگر جانوران شریک است، و دیگری زندگی انسانی عقلانی که به وسیله آن به مقام انسان و مرتبه انسانیت ارتقا پیدا می کند.

از اینجا به این نتیجه می رسیم که انسان کاری را انجام می دهد که خود به اراده خویش برگزیده است. و این گزینش هم بر حسب عقل و شناخت اوصورت می گیرد. پس هر که دامنه عقلش کوتاه باشد، یا نتواند خوب انتخاب کند، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز کوتاه خواهد شد. و هر که دامنه عقلش گسترده باشد، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز گسترده خواهد شد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) گفته است: «الْأَنْسَانُ بِعَقْلِهِ»^۱ - انسان به عقل خویش انسان است. - و به همین جهت از دست دادن عقل را، از دست دادن زندگی شمرده اند (فَقَدْ

العقل فَقَدْ الحیاة).^۱

پس انسان به شناختها و دریافتهای خود انسان است نه به غریزه‌های خویش. انسان به غریزه‌هایش حیوان است. بنابراین، مایه امتیاز اصلی انسان، عقل و دریافت انسان است و کارهایی که از آنها صادر می‌شود. و با این کارها است که می‌تواند تاریخ را دگرگون سازد، و اجتماع را بسازد، زندگی را از آرمانهای والا بیاکند، و بر غریزه‌های فردی و اجتماعی چیره شود، و اوضاع و احوال را در جهت بهتر و شایسته‌تر شدن و مطابق حکمت بودن تغییر دهد.

اگر انسان در این منظور خود کامیاب شود، فرصت آن را پیدا می‌کند تا مسیر بیشتر چیزها را در جهتی که خود درمی‌یابد و می‌خواهد و برمی‌گزیند بیندازد. و از این جمله است رام ساختن غرایز چنانکه معلوم است. از بین بردن غرایز امکان‌پذیر نیست، ولی انسان می‌تواند آنها را در جهت خیر و حکمت بیندازد. به همین گونه برای آدمی این امکان وجود دارد که بسیاری از سنتهای اجتماعی و محیطی را به صورتی عالی دگرگون سازد. از آنچه گفته شد، اهمیت شناخت و دریافت و آگاهی آشکار می‌شود. و اینها جز از طریق عقل و به کار انداختن آن صورت‌پذیر نخواهد شد.

۴- اندیشیدن و اهمیت آن: آنچه در اسلام، در باره بزرگداشت تفکر و انگیزتن مردمان بر آن دیده می‌شود، در دیگر ادیان و نظامهای اجتماعی و برنامه ریزیهای انسانی، در عرصه پرورش و آموزش دیده نمی‌شود. در اسلام، اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یک سال دانسته شده (فِکْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ)^۲، و اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب خوانده شده است (التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ)^۳.

آدمی برای رشد کردن اندامها و نیروهای بدنی خود به غذا خوردن و ورزش نیازمند است، ولی امری مهم‌تر و بزرگ‌تر نیز هست که چنانکه

۱. «اصول کافی» ۱/۲۷.

۲. «بحار» ۷۱/۳۲۶.

۳. «اصول کافی» ۱/۲۸.

بدان اشاره شد. اساس «حیات انسانی» به شمار می رود. و آن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافتهای قلبی نیست. پس برآدمی واجب است که تمام کوشش خود را برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد و در این باره تلاش کند.^۱

و این رشد درونی، جز از طریق به کار انداختن فکر و ورزش باطنی و مداومت بر آن حاصل نمی شود. بنابراین، اندیشیدن امری حیاتی است برای انسان و مایه رشد و نمو عقلی او است، و خود وسیله ای است برای کامیاب شدن از لذت در کما و معرفتهای تجربی.

و از این راه استعدادهای آدمی از مرحله «بالقوة» به مرحله «بالفعل» انتقال پیدا می کند. و همین امر اساس فراهم آمدن آن پیشرفت است که از انسان در زندگی بر این سیاره انتظار می رود.

و اندیشه، پیوسته، همچون شعله درخشانی است که راه آدمی را در زندگی کنونی و بعدی روشن می کند، و راهنمایی است که انسان را برای برداشتن دشواریها از پیش پای خود و حل کردن مسائل و از بین بردن مشکلات یاری می دهد. فکر کردن کلید هر خیر و برکت است، و همچون آینه ای صاف و پاک است برای درکها و دریافتها.

۵- رهنمونی به خود یادآوری^۲: در زندگی آدمی اسباب و عللی است که انسان را از جستجوی معرفت و دست یافتن به آن بازمی دارد، یا چنان کار می کند که شناخت به دست آمده سست شود و در زیر پوششی از غفلت و فراموشی قرار گیرد. و این سببها بسیار گوناگون و متنوع است و از جمله آنها است: فراموشی، خودپسندی، تکبر، هوای نفس، عشق کور، افتادن در زیر فشار عرف و عادت، پیشرفت سن، کم توجهی به امر حیات فکری و قلبی؛ و چسبیدن به حیات زمینی و

۱. و این فراگیر تر و ژرف تر از چیزی است که در «علم پرورش» به نام «پرورش عقلی» خوانده می شود؛ به دلیل آنکه از دایره عقل فراتر می رود و به «عالم قلب» و «جهان دل» پامی نهد، و با قلب و دریافتها و عواطف آن پیوستگی می یابد.

۲. در اینجا مقصود ما از خود یادآوری (استدکار)، به عین همان نیست که در فلسفه افلاطون آمده است.

کالاهای دنیوی و لذت‌های جسمانی و خواسته‌های طبیعی.

و از جمله این اسباب است اوضاع و احوال رایج در محیط زندگی، و سنت‌های نادرست رایج، و تبلیغات گمراه‌کننده میانه‌پس، و فرهنگ‌های قلابی، و مقیاس‌های بیمایه، و نبودن آزادی در اندیشه و در پرورش صحیح، و شیوع فساد و فرومایگی اخلاقی و... و این‌همه، مانع آن می‌شود که انسان به معرفت و شناخت صحیح دست یابد و تمام همت خود را مصروف پروردن استعداد‌های خویش سازد، آری، این امور از پیشروی انسان در خط تکامل جلوگیری می‌کند.

بر این‌همه اضافه می‌شود اینکه آدمی پیوسته در حال شدن و دگرگونی یافتن است، پس بروی واجب است که مواظبت کند تا این دگرگونی به طرف حالت بهتر صورت پذیرد، و این شدن در جهت فهمیدن و دریافتن همه چیزهایی که از جهتی با انسان بستگی پیدا می‌کند باشد.

بنابر همه آنچه بدان اشاره کردیم، قرآن کریم کمال توجه را به بیدار کردن جانها و واداشتن آنها به تأمل و تدبیر مبذول داشته است، تا چنان شود که آدمی حق و خیر را دوباره به یاد خویش آورد، و آنها را باز شناسد و به آنها تمایل بهمرساند. آیات فراوانی در قرآن برای آگاهی دادن به آدمی و ایجاد بیداری در نفس او آمده است، تا او را از غفلت دور کند و بر آن دارد که «خود یادآور» گردد و خرد خویش به کار اندازد؛ و چنان شود که روپوش غفلت از آئینه جان او برداشته گردد و غبار کدورت‌های طبیعی از آن پاک شود، تا او را دریافت حقیقت واقع و فهم فطرت و حقیقت میسر آید.

۶. ناآگاهی و نادانی: آشکار است که زیانمندترین چیزی که آدمی با آن روبرو می‌شود نادانی است؛ انسان جاهل خود و حقوق خود را نمی‌شناسد، و از ارزش انسانی خویش بی‌خبر است، و به همین جهت فرصت اینکه خود را به درجه کمال برساند برای او فراهم نمی‌آید. نیز دیگر مردمان را - چنانکه باید - نمی‌شناسد و از حقوق ایشان ناآگاه است، و از زندگی و هدف‌های آن خبر ندارد، و از بهره خویش در

این زندگانی و آن زندگانی و آنچه برای او مقدر و مهیا کرده اند بی اطلاع است.

انسان نادان روزهای عمر خود را به بیهوده ترین شکل تلف می کند. علاوه بر و بوالی که از کارهای زشتی که می کند بر دوشش می ماند. زیرا که از خیر و شر هر دو نا آگاه است و نمی داند چگونه از آن یک پیروی و از این یک دوری کند؛ و راه رسیدن به اسباب خوشبختی براو بسته است، و وسیله ای برای آگاهسازی خویش در اختیار ندارد، تا هدفهای زندگی را دریابد.

انسان جاهل همچون تویی در اختیار پشامدها است که هر گونه بخواهند با آن بازی می کنند. به همین جهت اسلام نادانی و نا آگاهی را به سختی زشت شمرده است، و آن را مخالف شخصیت انسانی دانسته، و با شدت تمام به مبارزه و طرد آن پرداخته است.

۷- فهم و دریافت دین: پذیرفتن دین به صورتی ساده. آن فایده ای را که منظور است ندارد. و به همین جهت است که می گویند: دو گونه اعتقاد داریم: اعتقاد زبانی و اعتقاد قلبی. اعتقاد سازنده و تکامل بخش آن است که در جان رسوخ کند و در مشاعر متمرکز شود و حرکات و کردارها و حتی افعال قلبی را دگرگون سازد. و این اعتقاد، مستلزم ریاضت و ورزیدن و مجاهدت است، تا آدمی را بر آن وادارد که اعمال شخصی خود را اصلاح کند و از بیطرف بودن و خط نداشتن بپرهیزد، و در مسائل اجتماعی و بشری و پشامدها ایستاری قطعی اتخاذ کند، ایستاری بیزار از سازش و مستی.

و معلوم است که چنین ایمانی جز از راه فهم و کوشش و تفقه به معنای درست و جامع کلمه «تفقه» حاصل نمی شود. به همین جهت امام جعفر صادق (ع) گفته است: «لَيْسَ السَّيَاطُ عَلَى رُؤُسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ» - کاش تازیانه ها بر سر اصحاب من افراخته بود، تا در حلال و حرام تفقه

کنند و آن را چنانکه شایسته است بفهمند». آری، دین توأمی از شناخت و عمل است، و تا چنانکه بایسته و شایسته است فهم نشود سودی ندارد. و تنها هنگامی که دین درست فهم و دریافت شود اصلاح کننده انسان و تغییر دهنده صورت اجتماع است، نه هنگامی که تنها چیزی باشد زبانی و سطحی، یا فهمیده شده ای محدود و ناقص.

۸- لزوم همگانی شدن شناخت: اسلام برپراکندن دانش و شناخت تأکید و سفارش فراوان کرده است تا آن را در میان افراد و اجتماعات پراکنده سازند، زیرا که بالا آمدن سطح دریافت توده مردم و فهم ایشان، به همین امر (همگانی شدن علم و شناخت) وابسته است. اسلام بر هر کس لازم کرده است که به تعلیم دیگران پردازد و آنان را، به اندازه ای که برای وی امکان دارد، از تاریکیهای نادانی به روشنیهای دانایی بیرون آورد. علاوه بر این، ارزش علم در اسلام، بسته به جنبه مثبت آن است و به اینکه نوری باشد که مردمان در پرتو آن راه خود را بیابند و پیمایند. به همین جهت است که پوشیده نگاه داشتن علم را نکوهیده، و از خودداری از آموختن آن به دیگران نهی کرده است. پس بر عالم است که نگذارد نادانان در نادانی خود باقی بمانند، بلکه بر او لازم است که علم را در میان مردمان و اجتماع پراکنده سازد، تا چنان باشد که روشنی علم همه جا پرتوافکن شود. در این خصوص به باب هشتم، از این کتاب (جلد دوم) نیز رجوع شود.

۹- بینشها و دانشهای سودمند: از ویژگیهای شناخت اسلامی توجه آن به واقعیات است و به آنچه مایه خوشبختی و کمال هر دو زندگی است. به همین جهت مشاهده می کنیم که تعالیم اسلامی تأکید دارد که مؤمنان هم به کسب بینشهای راهنما و دانشهای کارآمد و ضروری برای بهبود بخشیدن به این زندگی و بهره مند شدن از حقایق و واقعیات آن و از نموده های طبیعی و موهبت های هستی پردازند، و هم دانشهای مفید برای زندگی ابدی و شناختن حقایق سودمند برای آن زندگی بزرگ، تا بتوانند در سرای دیگر به زندگی آرام و پاکیزه برسند.

برای این است که تعلیمات اسلامی، بر انسان، شناختن مبدأ (خدا) و چگونگی آغاز آفرینش، شناختن معاد و چگونگی ورود به

زندگی پس از مرگ، و همچنین شناختن واجبات و وظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی، و هر چیز دیگر را، که برای زندگی نخستین ناپایدار و زندگی دیگر پایدار، سودمند است واجب شمرده است.

و از اینجا دانسته می شود که علومی که با خوشبختی انسان ارتباطی ندارد، و ندانستن آنها سبب پس ماندگی و بدبختی نمی شود، بلکه در فرا گرفتن بعضی از آنها زیان و بدبختی وجود دارد، نباید طرف توجه فرد مسلمان قرار گیرد و برای فرا گرفتن آنها صرف عمر کند، چنانکه در اغلب موارد، فرا گرفتن آنها از طرف شریعت نهی شده است.

۱۰- محدودیت شناختهای انسانی: جهان- با همه ابعاد گسترده و جهات پنهان و آن- از آنوم خرد گرفته تا کهکشانهای کلان هولناک، و دیگر عالمهای هستی، همه و همه، آکنده از نمودها و حقایق و رازهای بزرگ و بیپایانی است که در فواصل زمانی دور و نزدیک قرار گرفته اند. و آدمی، در برابر این اقیانوس بزرگ، چنان قطره ای است کوچک، که محدود است به زمان و محیط و بدن و خصوصیات عقلی و حسی ناقص خود، و گرفتار است در دایره اوضاع و احوال شخصی اثر گذار بر فهمیدن و دریافتن، و سنتهای دیرینه، و اجتماع و یژه.

به همین جهت است که آگاهی انسان از جهان گسترده و حقایق آن آگاهی فراگیر نیست، بلکه آگاهی است محدود و تأثیر یافته از اوضاع و احوال و حدود و محدودیتها. و از جمله چیزهایی که محدودیت شناخت آدمی و تنگی قلمرو آن را مؤکد می سازد، ارتباط و پیوستگی استواری است که میان پاره های جهان وجود دارد، پیوستگی که همه را به صورت شیء واحد درمی آورد. و همین چگونگی سبب آن است که علمی که انسان به آن دست پیدا می کند علمی ناقص باشد.

هنگامی که ما چیزهایی- یا چیزهای بیشتری- را می دانیم، از این دانش به شناخت همه جهان و اجزای آن و چگونگی پیدایش جهان و طرز ساختمان آن و ماهیت وابستگی میان این اجزای فراوان مرتبط دست پیدا نمی کنیم. و این بدان جهت است که جهان و پاره های آن، در زیر نظام به هم پیوسته یگانه ای قرار دارد، و به مقتضای همین نظام

یگانه حاکم بر همه آن، عمل می کند. و چون راهی برای شناخت همه جهان و آنچه در آن است نداریم، دانش ما نسبت به بعضی از چیزها - حتی اگر بسیار هم پیشرفته باشد - علمی نیست که بتواند حقیقت واقع را به صورت کامل بر ما مکشوف سازد.

از اینجا دانسته می شود که نظریات قطعی که بعضی از دانشمندان یا جویندگان، در میدانهای مختلف دانش، به نام علم و آزمایش، عرضه می دارند و آنها را در زیر عنوان «علم» ترویج می کنند، در نظر کسی که به بزرگی جهان و پاره های بی پایان و رازهای ژرف و پیوستگی اجزای آن به یکدیگر توجه دارد، همچون احکامی جلوه گرمی شود که کودکان صادر می کنند.

و از آنچه گفتیم به این امر منتقل می شویم که حواس محدود و تنگ آدمی، و آنچه از راه آنها دریافت می کند، او را از جستجوی علمی و دانشی بیرون از محدوده حواس بینیا ز نمی کند. و آدمی هرگز چنان نیست که به شناخت عقلی حاجتی نداشته باشد. آنچه در فصل «محدود بودن شناخته های حتی و لزوم شناخت عقلی» آوردیم تأکیدی در این باره است.

۱۱- شناخت، چگونگی و درجات آن: شناخت، در برنامه تربیت اسلامی، هنگامی دارای ارزش محسوب می شود که نور و بینش باشد. و آن، معرفت قاطع و متبلور شده ای است که خاصیت نور بخشی دارد، و راهها را روشن می کند، و جایگاه نگریستن به جهان و کائنات را نشان می دهد، و هدف شریف زندگی را به آدمی می شناساند. و از همین معرفت و شناخت است که در قرآن به «نور» تعبیر شده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خدا ولی کسانی است که ایمان آورده اند، و آنان را از تاریکیها به نور بیرون می آورد. .

و اینچنین شناخت، کیفیت اصیلی است که اگر به دست آمد-

همچون چشم ملازم انسان است و راه را به او می نمایاند و در جاهای سقوط کردن و انحراف یافتن دست او را می گیرد. نیز این شناخت، شناختی قاطع و جهان‌بینانه و دستگاهی (ایدئولوژیک) است. و از نظر تبیین امور و خط‌دهی به انسان چنان است که پیوسته او را به کار و حرکت وامی‌دارد، و خود ملازم با کوشایی و مکتبی بودن است، و همه جوانب و ابعاد زندگی را فرامی‌گیرد، و همه فعلها و ترکهای آدمی را، در راه هدف بزرگ حیات و منظور اعلای زندگی قرار می‌دهد. و انسان از این راه برای اجتماع خویش به صورت عضوی درمی‌آید آگاه، صالح، بانشاط، فاضل، مکتبی و تعهدشناس.

بنابراین، در روش پرورش اسلامی، مقیاس صحیح برای ارزشیابی چیزها و بازشناختن ارزشها و اعتبارها، چیزی جز شناخت و معرفت نخواهد بود. چه بسیار چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را گرانها می‌پندارند و گرانها نیست. و چه بسا چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را ارزان می‌پندارند و ارزان نیست. مقیاس درست برای بازشناختن گران و ارزان از یکدیگر در هر چیز، دانش راستین و شناخت حقیقی است که با آنها گران و ارزان و تقلبی و درست از یکدیگر تمیز داده می‌شود.

۱۲- روش به دست آوردن شناخت و علم: هدف ما در این فصل، از کتاب، آگاه ساختن خواننده گرامی از برنامه‌ای است که اسلام برای تحصیل معرفت و طلب علم عرضه کرده است. و این همان است که از آن به روش‌شناسی (متدولوژی)، یعنی شناخت روش تحصیل علم و معرفت، تعبیر می‌شود.

اسلام شخص را به شناختن انسان و جهان، به روش خاص خود، فرامی‌خواند. و آن روش، عبارت است از ژرف‌نگری در امور عینی خارجی و نمودهای محسوس، و در طبیعت، انسان، و در اجتماع و تاریخ، و تحقیق درباره ابعاد وجودی انسان، و حیات انسانی در زمان حال و زمان گذشته.

مایه امتیاز این روش اساسی که به اسلام اختصاص دارد، تأکید

بر شناخت هر نمود از نمودها و هر موضوع از موضوعهاست به این صورت: در اوضاع و احوال وجودی و مدار طبیعی و کینونیت واقعی آنها، و در حال فعلیت و هستی و دگرگون شدن، و در عین پیوستگی با دیگر نمودها و موضوعها، بی آنکه نظر تجریدی یا ذهنی به آنها داشته باشیم، به صورتی که سبب جدایی آنها از دیگر موجودات شود. پس در این روش هدف فهمیدن قوانین طبیعی یا تاریخی به صورتی جدا از اوضاع و احوال وجودی و عینی آنها نخواهد بود.

به همین جهت، در تعالیم اسلامی، ذکر نمودهای طبیعی، مطرح شده است و نظرها به آنها - با تأکید - جلب گشته است. و اینهمه برای آن است که شخص به شناختی فراگیر نسبت به کاینات انگيخته شود، و قوانین روان در تاریخ را به صورت کامل بفهمد.

بر این اساس، چون با نظر امعان در «قرآن» بنگریم، خواهیم دید که این کتاب مقدس، خود، صورت متبلوری از حقایق و واقعیات، و لوحه زنده‌ای از عناصر زندگی بشری است، و مجموعه یگانه و به هم پیوسته‌ای است، همچون کاینات بیرونی.

از این جستار نتیجه دیگری نیز به دست می‌آید که دارای اهمیتی تربیتی و ژرف است. و آن اینکه هدف از موضوعات طرح شده در دایره تعلیمات قرآنی و اسلامی - همچون دیگر کایناتی که در خدمت انسان و مستخر او است - یاری دادن و خدمت کردن به آدمی برای «خطِ شناختی» دادن و فهماندن است. به عبارت دیگر، علم و فرهنگ، در دایره روش اسلامی، هدفی مکتبی و فراگیر دارد که به انسان و آگاهسازی او ارتباط پیدا می‌کند، و می‌خواهد او را از لحاظ تصور و شناخت جهان و هستی (جهانشناسی و جهان بینی) راهنمایی کند. مثلاً آیه کریمه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ از هر چیز جفت آفریدیم، باشد که شما به خود یاد آورید»، به اصل علمی بزرگی اشاره دارد که همان اصل «تضاد»^۲ است. و هدف از ذکر این

۱. سوره ذاریات (۵۱): ۴۹.

۲. درباره اصل «تضاد» و بیان و تحلیل آن، بر پایه معارف قرآنی و حدیثی، شرحی، در «تفسیر الحیة» آورده خواهد شد.

اصل چیزی جز ایجاد فهم و فرهنگ در آدمی و یاری رساندن به او در سیر به جانب خدای متعال نیست: «باشد که شما خود یادآور و آگاه گردید» و چنین است دیگر موضوعاتی که در قرآن کریم درباره طبیعت و انسان و زندگی و سیاست و اجتماع و احکام و حقوق و تاریخ آمده است. هدف آنها همان است که ذکر شد، چنانکه در این گفته خدای متعال دیده می شود: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۱ همانا در حکایتهای ایشان عبرتی (ودرسی آموختنی) است برای خردمندان». در این آیه تصریح شده است که هدف از ذکر حکایتهای گسترده دریافت آدمی و دعوت او به عبرت گرفتن و درس آموختن است.

و اینهمه از خواص اساسی یک جهان شناسی و جهان بینی کامل است. و از اینجاست می فهمیم که شناخت مبتنی بر روش قرآنی، شناختی زنده و تکامل یافته و هماهنگ با زندگی و حرکت انسان است. و انسان می تواند در میدان این شناخت با حقایق عینی و کاینات بینهایت همراه شود، و در زهدان زندگی و شکم هستی رشد یابد، و تولدی دوباره پیدا کند، و به صورت انسان بصیرالاهی کامل درآید. و این مرتبه ای است که با فعلیت پیدا کردن همه استعدادهای آدمی همراه است.

در مقابل این روش، روشی است که در مکتبهای فلسفی می بینیم - که در اسلام نیز راه یافت و در تحریف آموزشها و سنتهای آن نقشی داشت. این روش برای شناخت چیزی به تعیین جنس و فصل و دیگر قالبهای ذهنی آن می پردازد. و این امر خود سبب تجرید آن چیز از جز خود، و بریده شدن آن از دیگر چیزهایی که در هستی و جهان آن را فرا گرفته است می شود. و این شناختی بسیار ناقص است که با روش اسلامی اختلاف دارد، و چنانکه دیدیم از آن دور است. آمیختگی که در جهان اسلام میان مسائل فلسفی و روشهای یونانی و مبانی عرفانی با آموزشهای قرآنی صورت گرفته، به آمیخته شدن هر دو روش و مخلوط-

۱. سورة يوسف (۱۲): ۱۱۱.

شدن آنها با یکدیگر انجامیده است. و این خود سبب گشته است تا آن شناخت عینی زنده جهان‌شناسانه سازنده - که قرآن همان را پیشنهاد نموده و بر آن تأکید کرده است - به صورت شناختی خشک و ذهنی و پراکنده درآید؛ شناختی که به آنچه هدف «قرآن کریم» در ساختن فرد و اجتماع است نخواهد رسید. و با نگرستن و دقت در آنچه درباره معرفی روش قرآنی به اختصار یادآور گشتیم، امتیاز این روش بر سایر روشها، در فلسفه‌های متأخر و معاصر، نیز آشکار می شود.

۱۳- سرچشمه درست شناخت: لازم است که شناخت و دانش و جستجوی آنها نقطه آغازی درست و والا، مقصدی عالی، وجهتی الهی و خالص داشته باشد، تا این شناخت و دانش وسیله ای برای تحقق یافتن خیر و نفع آدمی، و رفاه او در زندگی، و استوار شدن پیوندهای او با خدا و انسان شود، نه اینکه وسیله و دستاویزی برای گردنفرازی و تفرعن گردد، و مایه خوشگذرانی و بهره کشی از مردم شود. پس شناخت حقیقی و ارزشمند آن است که وسیله ای برای جلب خرسندی خدا باشد نه خرسندی نفس و هواهای آن، و لذتهای نفسانی که تنها از طریق علم و معرفت به دست می آید. بر این قاعده، بسیاری از معارف و علوم بشری امروز در خارج این زمینه قرار دارد، چه هدف آنها رسیدن به این مقصد عالی نیست، و در زیر مراقبت دینی شایسته ای قرار ندارد. به همین جهت برای خیر انسان به کار نمی رود، بلکه اسبابی برای بنده ساختن و بهره کشیدن و بدبخت کردن انسان است. و از این جمله است دانشهایی که نتیجه آنها فراهم آوردن وسایل و یران کردن و شکنجه دادن به آدمیان و نابود کردن بشریت و منهدم ساختن شهرها و جزاینها است، که در دست اصحاب قدرت و جباران طغیانگر قرار گرفته است.

۱۴- شناخت و ریشه‌های عاطفی آن: آگاهی و شناخت آدمی باید که با عاطفه و احساس در ارتباط و انسجام باشد، تا انسان بتواند با عقل خود بفهمد، و با قلب خود بخواند؛ و در نتیجه، آنچه را که دریافت می کند و می فهمد، با آنچه احساس می کند و دوست می دارد درهم آمیزد. و بدین ترتیب است که انسان از فهم خشک و دریافت قشری دور

می شود. عقل و دریافته های آن، زمانی بوجود آدمی تسلط پیدا می کند و او را به کاربرمی انگیزد که با قلب در ارتباط باشد. آنچه در احوال افراد و جماعت های مؤمن، از اقدامات درخشان و کارهای بزرگ و فداکاری های چشمگیر، مشاهده می کنیم، از همین ناحیه فراهم می آید.

برآنچه گفته شد، آنچه را که در همین فصل در باره اهمیت احوال قلبی در ساختن انسان و رسانیدن وی به درجات عالی گفتیم نیز، بیفزایید.

۱۵- شناخت و مراحل آن و اوجگاه های آن: آشکار است که شناخت برای انسان به تدریج حاصل می شود. و به همین جهت است که بر تداوم جستجوی آگاهی و شناخت تأکید شده است، تا از این راه شخص بتواند به بالاترین پایگاه های شناخت ممکن برسد. و البته این تدریجی بودن، لازمه آفرینش و طبیعت است و امری است بر وفق حکمت و تدبیر. و احادیث بدان اشاره کرده اند.^۱

و باید دانست که شناخت بر دو گونه است: فطری و برخاسته از فطرت و درون، و اکتسابی و به دست آمده از راه جستجو و تحصیل. شناخت فطری، از طریق علم و تجربه، و ارتباط با حقایق خارجی، و اندیشیدن و تدبیر در آیات الهی، و نیک نظر کردن در آفاق و انفس افزایش پیدا می کند. و این امور همه سبب تکامل نیروهای بشری است، و استعداد های او را از حالت «قوه» به حالت «فعل» در می آورد.

معرفت فطری دارای شاخه هایی است: از آن جمله است شناخت خدای متعال، و راهجویی برای رسیدن به قرب او. و دیگر شناختن نفس است و شایستگی آن، و تمایز گذاشتن میان خیرات و شرور نفس (قَالَ لَهُمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)^۲ ← خدا نفس انسانی را از بدکاری و پرهیزکاری، هردو، آگاه ساخت. و دیگر شناخت حق و باطل است،

۱. رجوع کنید به کتاب «توحید مَفْضَل».

۲. سوره شمس (۹۱): ۸.

و مجال پهن‌آور خیر و صلاح و نیک‌بختی و موفقیت (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ^۱... ← ما راه را به انسان نمودیم...).

آنچه از آیات و احادیث، که انسان را به شناختن طبیعت و جهان فرا می‌خواند (و به این شناخت ازدولحاظ استقلال و آلی‌مقدماتی - بدان جهت که راه و مقدمه برای معرفت خدای متعال است - می‌نگرد) برمی‌آید این است که نظام تعلیمی اسلام، نه تنها به ممکن بودن این شناخت معتقد است، بلکه آن را سرچشمهٔ بزرگ شناخت به صورت مطلق می‌داند. و از شناخت‌های بزرگی که در بارهٔ آن به سبب اهمیتی که دارد تأکید شده، یکی معرفت نفس انسانی (خودشناسی) در ابعاد مختلف آن است، و معرفت باطن انسانی و عوالم گستردهٔ آن (وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ^۲... ← در زمین آیاتی است برای یقین‌یابان و هم در خویشانی خودتان...). یکی دیگر معرفت تاریخ و حرکت و سنت‌های آن است. دیگری معرفت اقوام و اجتماعات است (سُورَافِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا^۳... ← در زمین گردش کنید و بنگرید...). در این باره، به فصل ۱۵، از همین باب (روش به دست آوردن شناخت و علم) نیز رجوع کنید.

۱۶- شناخت تکامل‌یافته و نمودارهای آن: برای شناخت تکامل‌یافته که پخته و با نفس انسانی درآمیخته شده است، آثار و پیامدهایی است که مقدازی از آنها را در کتاب یاد کردیم. و این آثار، پیامدهای طبیعی شناخت اساسی و اصیل است، به طوری که در هر جا آن شناخت یافت شد این نتایج و پیامدها نیز به همراه آن خواهد بود: اقدام، عمل، ساختن نفس، اصلاح درمانی اجتماع، غلبه بر دشواریها، ...

۱۷- شناخت تجربی: هر وقت که به علمی دسترس پیدا می‌کنیم، لازم است به آن عمل کنیم، و آن را از میدان ذهنی به میدان عینی بیرون آوریم. دانسته‌های ذهنی، در مرحلهٔ عمل، با واقعیات

۱. سورهٔ دهر (۷۶): ۳.

۲. سورهٔ ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

۳. سورهٔ عنکبوت (۲۹): ۲۰.

عینی تصادم پیدا می کند و از این برخورد معرفت جدیدی به دست می آید که همان تجربه است. و این تجربه به دانش تازه ای در پی دارد که مستلزم عمل کردن به آن است. پس علم و عمل پیوسته در یکدیگر کار می کنند. شناخت علمی در اثنای عمل به شناخت عینی تبدیل می شود، و انسان از این طریق، امکان امر و چگونگی و صور آن را می فهمد. و این علم برخاسته از عمل باز علم دیگری را نتیجه می دهد. و این جریان، همینسان، در مقوله های تجربه پذیر استمرار پیدا می کند.

۱۸- پیوستگی شناخت و ایمان : آشکار است که دین و شناخت با یکدیگر ملازمه دارند. چه اگر شناخت، درست باشد، و از راه درست به دست آمده و گمراهی و نادانی آن را آلوده نکرده باشد (زیرا همان گونه که در زمان خود مشاهده می کنیم، گاه جهل و نادانی، به ناحق، نام «علم» به خود می گیرد، یا علم بسیار جزئی و ناقص و محدود، به عنوان علم کامل و اطمینان آور معرفی می گردد)، امکان ندارد که از عقیده و ایمان منفک باشد. انسان در آن هنگام که چیزی را دانست و درستی آن یقینی وی شد، به آن ایمان می آورد. پس ایمان چیزی است که بعد از شناخت و دانش حاصل می شود. و اگر ایمان جز از این راه به دست آمده باشد، جازم و جهت بخش نخواهد بود. به همین جهت می بینیم دین اسلام مکرر به اندیشیدن و به کار انداختن عقل دعوت کرده و از مؤمنان خواسته است تا از راه تعقل شخصی و مستقل و از طریق اجتهاد، به پذیرفتن اصول دین بپردازند. اسلام تقلید را در اصول جایز نشمرده است. و چنین است فروع دین، که آن نیز در اصول و کلیات خود اجتهادی است، یعنی لازم است آدمی آنها را نیز خود دریابد و حکمت و نتایج آنها و مقصود از آنها را بداند. تقلید مربوط به صورت اعمال فرعی و جزئیات آنها است، نه به اصل آنها و اصل عمل به آنها.

۱۹- پیوستگی شناخت و عمل : همچنین می بینیم که شناخت از اقدام و عمل منفک نیست، بلکه آن دو با یکدیگر تلازم دارند. چه انسان در آن هنگام که امری بروی آشکار شود و آن را بداند و به آن یقین کند، برای تحقق بخشیدن به آن اقدام می کند و در راه آن به کار

برمی‌خیزد. معرفتی که مستلزم حرکت و جهتگیری نباشد، معرفت حقیقی نیست، بلکه امری مخلوط و مبهم است که موجب درنگ و تردید می‌شود.

۲۰- ارزیابی عمل با شناخت: کاری که از شناخت و آگاهی سرچشمه گرفته باشد، کاری استوار و سودمند است که از کننده آن بر پایه شناخت و بینش صادر شده است. توجه به این ارزش متعالی، سبب می‌شود تا انسان پیش از پرداختن به عمل، جوانب آن را سنجیده و ژرفای آن را اندازه گرفته باشد. کاری که بدین شکل صورت پذیرد، محکم و درست و نتیجه بخش خواهد بود. و حق آن است که بگوئیم، قیمت حقیقی «اعمال» به اندازه شناختی است که «عامل» دارد، و به اندازه فهم و جهتگیری درست او و یقین او، و پایداری او در جهتگیری درست خویش. اما کارهایی که از حرکتی کورگورانه صادر می‌شود، استوار و منتج نیست و دوام نمی‌پذیرد، و به صورتی شایسته موجب خیر و استمرار نخواهد شد.

۲۱- راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت: بر کسی که می‌خواهد اعتقاد و تفکری را میان مردم منتشر سازد تا به آن عمل کنند، لازم است که به اوضاع محیطی و احوال نفوس و ویژگیهای روحی مردم احاطه داشته باشد، و اجتماع و خصوصیات آن را بشناسد، تا بتواند زمینه‌های مساعد و اوضاع محیطی و احوال حاکم را تمیز دهد، و همه امکانات موجود برای نشر کردن آن اعتقاد و بینش و اندیشه را در افراد و اجتماع اندازه بگیرد. این امر چنان ضروری است که فرو گذاشتن آن، به کار اندیشه و اعتقاد و منتشر گشتن و عملی شدن آن زیان می‌رساند.

اگر اندیشه‌ای، در یک محیط، دور از ذهنها و تصورها و عقلها باشد، و با پذیرفته‌ها و اعتقادات مردم سازگار نشود، برای ترویج آن لازم است که نخست به شکلی ملایم طرح شود، یا به صورتی که نظرها را به خود جلب کند، تا از این طریق به ذهنیات اجتماع راه یابد و افکار با آن مأنوس شود و زمینه پذیرش و عمل کردن به آن فراهم آید. پیامبران در انتشار دادن اصول دعوت خویش از همین راه پیش رفته‌اند. قرآن کریم بخشهای هدایتگری از طرز کار ایشان حکایت کرده است، که

از جمله آنها حکایت ابراهیم خلیل «ع» است. قوم ابراهیم بت می پرستیدند. و به خاطر هیچ یک از این قوم نمی گذشت که بتها فقط صورتها و سنگهایی هستند که می توان آنها را خرد و نابود کرد. بنابراین، باید نظر آنان، به این تصور نو و ناگهانی (شکستن و خرد کردن بتها)، آهسته آهسته جلب شود. و این جلب نظر آرام با دوراندیشی وجد همراه باشد. از این رو حضرت ابراهیم کار خود را با گفتن این جمله آغاز کرد: «تَاللّٰهِ لَا كَيْدَ لِّاَصْنَامِكُمْ»^۱ — به خدای سوگند که من کار بتان شمارا خواهم ساخت...».

نمونه دیگر، از طرز کار پیامبران در انتشار دادن فکر و شناخت، حکایت رسولان عیسای مسیح «ع» است. حضرت عیسی، دورسول به انطاکیه روان کرد که دعوت او را تبلیغ کنند و زمینه فکری مردمان را برای پذیرفتن دین آماده سازند. سپس رسول سومی برای تقویت آنان و تکمیل دعوت گسیل داشت. با آنکه دورسول اول مورد تکذیب مردمان قرار گرفتند، این نتیجه از ایشان حاصل شد که اندیشه دین را در جان مردم القا کردند و زمینه را برای پذیرفتن آن آماده ساختند، و راهی را هموار کردند که رسول و فرستاده سوم همان را پیمود و به مقصود رسید.

در اینجا امر مهم دیگری است که باید فکرها و نظرها - بویژه نظر عالمان دینی و مبلغان - را به آن متوجه سازیم، و آن پراکندن اندیشه و شناخت و اعتقاد، از طریق عمل کردن به آن است، چه زبانی کردار گو یا تر و کارگرتر از زبانی گفتار است. علاوه بر این، اندیشه و شناخت و تبلیغی که در عمل متجلی شود، تأثیری قاطع، گسترده و ویژه دارد.

گستردن اندیشه و دعوت (تبلیغ)، از طریق عمل و اقدام، از دور راه صورتپذیری می شود: یکی از طریق عمل فردی، یعنی اینکه انسان عمل را از خود آغاز کند و خویشتن را بسازد، و خود بر طبق آنچه می گوید عمل کند، و خویش را به صورت نمونه ای عملی برای چیزی که دیگران را به آن می خواند، در آورد. طریق دیگر عمل اجتماعی است، که در آن، زمینه های مناسب موجود در محیط را بازشناسی می کنند و چنان تحول

و تطوری در آنها به وجود می آورند تا از آن، تحقق یافتن دعوت و نشر اندیشه و شناخت، نتیجه شود. به هر صورت، عمل کردن به آموزشهای هر اندیشه و هر تبلیغ، از نیرومندترین وسایل برای انتشار دادن آن اندیشه و آن تبلیغ و تعلیمات آن است. چنانکه در «واقعه عاشورا» آن را می بینیم. این واقعه فصلی است از عمل بزرگ معتقدانه ای که همواره، اندیشه دفاع از حق و عدالت را، در جهان انتشار می دهد...

۲۲- شناخت نفس (خودشناسی): شرط اول برای ساختن نفس و تهذیب و تکمیل آن، شناختن آن است، چون تا انسان ارزشهای وجودی نفس خویش و موهبتهای عالی و استعدادهای درونی آن را نشناسد، سعی در تربیت و تقویت و فعلیت بخشیدن به آنها نمی کند، و برای بهره برداری از آنها کوششی به خرج نمی دهد، زیرا که کوشش شخص در باره هر چیز بسته به اندازه شناختی است که از آن چیز و ارزشهای آن دارد. چه بسیار مواهب و قدرتها و استعدادها است که در دسترس قرار نمی گیرد و از آنها سودی حاصل نمی شود، بدان جهت که شناخته نشده و کشف نگشته است، و در گوشه ها مجهول مانده خرد خرد از میان رفته است.

و معرفت نفس یا «خودشناسی» را مراحل و مراتبی است: پس از آنکه آدمی نفس خود را به صورت علمی و نظری شناخت، لازم است که از طریق تجربی و عملی نیز به شناختن آن پردازد، بدین معنی که نخست بداند که وجود نفس مستقل از بدن و با آن متباین است^۱، سپس از تواناییهای نفس بر هر کار و توانمندیهای آن برای رو برو شدن با واقعیات آگاه شود. و این شناخت شناختی بسیار پرفایده و بزرگ است، زیرا به آدمی مدد می رساند تا کمبودهای مربوط به نفس خود را به اندازه ای که ممکن است جبران کند. و اهمیت این کار بر هیچ هوشمند بصیری پوشیده نیست. و اگر کننده کار نسبت به استعدادها و نیروهای خود برای پرداختن به آن کار آگاه نباشد، آن کار به صورتی

۱. شناخت خود (نفس)، به صورت تجربی و عملی، و دیدن آن جدای از تن ممکن است. حکیمان و دانایان بزرگ، در جای خود، به این امر و راههای وصول به آن اشاره کرده اند؛ از جمله در کتاب «بیان الفرقان» ۱/ ۶۳-۶۲.

که شایسته است انجام نخواهد شد. به همین جهت است که امام علی (ع) گفته است: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^۱، کسی که ارزش خود را شناخت تباه گشت».

و خودشناسی را علاوه بر آنچه یاد شد، فوایدی است ارزشمند و حیاتی و تکاملی، هم فردی و هم اجتماعی، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شناخت عیوب نفس. یکی از پیامدهای شناخت نفس، شناخت عیوب آن است. و این نخستین گام برای اصلاح و تهذیب نفس است.

۲- شناخت و تواناییها و امکانات نفس. چنانکه اشاره کردیم، اهمیت این شناخت در قضایای شخصی و اجتماعی پوشیده نیست، و نادانی نسبت به نفس و نیروها و قابلیت‌های آن مایه‌زیان و زیانکاری بسیاری از مردمان است، بدان جهت که چون از مایه و پایه خویش، و حدود کارایی خود ناآگاهند، پا از گلیم خویش درازتر می‌کنند و درد سر خود و دیگران را فراهم می‌آورند، یا برای رسیدن به کمال و مرتبه‌ای که می‌توانند رسیدن نمی‌کوشند.^۲

۳- معرفت فضایل نفس. اگر این شناخت، یعنی شناخت فضایل انسانی و حقایق حیاتی و معراجهای اخلاقی - حاصل آید، آدمی را به آن وامی‌دارد تا برای کسب فضایل تلاش کند، و نفس خود را از پایگاه جانوری و ویژگیهای آن به پایگاه انسانی و ویژگیهای آن برساند.

۴- شناخت دیگر مردمان و مراتب ایشان. هر کس حقیقت نفس انسانی را بشناسد، افراد انسان و ارزشها و خصوصیات و کمالات و

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۱۵۹.

۲. عکس این مطلب نیز وجود دارد: چون مردم از مایه نفسی و ارزش روحی و قدرتهای باطنی خود آگاه نباشند، در پی بسیاری از چیزها و مرتبه‌هایی روند و از رسیدن به آنها بازمی‌مانند. در صورتی که اگر از راه خودشناسی، از آن مایه و قدرت و قابلیت آگاه گردند، چه بسا به تلاش برخیزند و بدان مراتب و کمالات یا مقداری از آن که بازمی‌مهم است - برسند. اشاره بند ۳، در متن (شناخت فضایل نفس)، از جمله، مربوط به این جهت است.

نقصهای ایشان را نیز خواهد شناخت. و چنین شناختی و معرفتی موجب آن می شود که شخص به انسان و ارزشهای انسانی احترام بگذارد، و در راه هموعان خود بکوشد، و از کمالات افراد کامل بهره گیرد، و در زدودن نقص کسانی که ناقصند تلاش کند، و نسبت به دیگران ایثار و از خود گذشتگی داشته باشد. و برعکس، در صورتی که شخص ارزش نفس خود را از آن جهت که انسان است نداند، ارزش دیگران و بنابراین ارزش انسان و انسانیت را نخواهد دانست. هر چیز در چشم او بی ارزش و بی اهمیت جلوه گرمی شود، و زندگی را بدون هدف تصور می کند، و ارزش هستی و موهبتهای هستی در نظر او ناچیزی می نماید. و چنان خواهد بود که امام علی (ع) گفته است: «مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ، جَهِلَ كُلَّ قَدْرٍ»^۱ هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست. و همچنین جاهل بودن نسبت به قدرها و ارزشها مبدأ پیدایش فلسفه های ملحدانه و بدبینانه است. بنابراین، شناخت نفس انسانی با مواهب آن و شئونی که وابسته به آن است، وسیله ای است برای بزرگداشت انسان و ارزش نهادن به انسانها و به اجتماعات انسانی، و توده های مردمی، و موجب نپر و مندی است برای نفی بدبینی و پوچگرایی.

۵- شناخت خدای متعال. از بزرگترین و مهمترین سودمندیهایی خودشناسی آن است که نیکوترین وسیله و کاملترین سبب برای شناخت خدای متعال است. و این شناخت از دوراه حاصل می شود:

أ- از آنجا که نفس پدیده ای عینی و کامل است، آگاهی پیدا کردن نسبت به آن، به این اعتبار که موجودی دارنده عجایب و مواهب است، شناختن آفریننده و به وجود آورنده این موجود عجیب و بدیع را ایجاب می کند، به ویژه اگر این آگاهی نسبت به بزرگترین صفات و مواهب موجود در نفس انسانی - انسان جانشین خدا در زمین - و آیات و نشانه های غریب و بزرگی باشد که در سرباطنی او نهفته است.

ب- چون نفس انسانی، جوهری الهی، و نفحه ای ربانی است و از عالم امر و ابداع است؛ و همچون آینه ای است که صفات رحمانی

در آن متجلی می شود، معلوم است که اگر آدمی نفس خود را بدین صورت بشناسد، راههای سیرباطنی و دانش واقعی در برابر او آشکار می شود، و از خیالات و پندارهایی که مردمان - و حتی بسیاری از دانشمندان و متفکران - آنها را علم و دانش می پندارند، رهایی پیدا می کند، و به مرتبه راستین علم و شناخت می رسد، و خدای متعال را می شناسد، و حقایق جهانی و عینهای هستی را می بیند، و پرده از پیش چشمان او کنار می رود.

۲۳- شناخت خدا (خداشناسی): اکنون به رأس قرّم و غایت امر و بلندترین نقطه و کمال مطلوب رسیده ایم، چه همه شناختها و دانشها و مجموع حرکتها و اغراض به این مقصد عالی و هدف متعالی یعنی شناخت و معرفت خدای تعالی منتهی می شود. این بالا ترین شناخت، و والا ترین کمال، و یگانه سبب نیکبختی، و منظور آفرینش، و حکمت هر چیز است که در کاینات وجود پیدا کرده است و وجود پیدا خواهد کرد.

در فصل «محدود بودن شناختهای حسی...» به این مطلب اشاره کردیم که انسان با حواس خود ظواهر اشیا را دریافت می کند، و شناخت حقایق چیزها و دریافت آنها و فهم علتها و رابطه ها و قانونهای کلی حاکم بر کاینات جز کار عقل نیست. و نقش حواس برای کسب معرفت تنها آن است که عقل به عنوان ابزاری برای منظور خود از آنها بهره می گیرد. معرفت عقلی از چند راه میسر می شود. یکی از آنها کشف حقیقت و جوهر و اصل و خواص هر چیز است از روی شناخت آثار و نشانه های آن چیز. و در این مقام می بینیم که قرآن کریم عالم و همه آنچه را در آن است، همچون مجموعه ای از آیات و نشانه ها معرفی می کند که بر وجود خدای متعال دلالت دارند، و همچون خطوطی هستند که در آنها وجود خدا و صفات و افعال و آثار او خوانده می شود. و از اندیشه ها و خردها و دلها می خواهد که در آنها تأمل کنند و ژرف بیندیشند، تا از این راه به شناخت صاحب آیات و آفریدگار حق برسند.

و از این طریق، یعنی تأمل در آیات و کاینات با فراگیری عقلی، معرفت فطری کمال می پذیرد و در عین حال عمیقتر می شود. این تأمل و

فراگیری، چشم بصیرت و چشم قلب را باز می کند. وبه همین جهت است که «قرآن کریم» و «حدیث شریف»، کسانی که این جانب را فرومی گذارند و عقل خود را به کار نمی اندازند و چشم بصیرت خود را نمی گشایند، نکوهش می کنند.

قرآن

۱ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يُمْرُونَ عَلَيْهَا، وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ *

چه بسیار نشانه ها (ی خدا و دانایی و توانایی و یگانگی خدا) در آسمان و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها (ودیدن آنها و نگریستن در آنها) چشم می پوشند *

حدیث

۱ الامام کاظم «ع»: یا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، أَكَمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَأَفْضَى إِلَيْهِم بِالْبَيَانِ، وَذَلَّهِمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ، فَقَالَ: «وَاللَّهِمَّ إِلَهَ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» إِلَى قَوْلِهِ: «لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱. يَا هِشَامُ! قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ، بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبَّرًا فَقَالَ: «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۲، وَقَالَ: «حَمْدُ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا

۱. سوره یوسف (۱۲): ۱۰۵.

۲. سوره بقره (۲): ۱۶۴-۱۶۳.

۳. سوره نحل (۱۶): ۱۲.

جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱، وَقَالَ: «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا، وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۲».

«امام کاظم (ع): ای هشام بن حکم! خدای بزرگ، حجت‌های خویش را بر مردمان، از راه عقل که به آنان داد تمام کرد. و با مردمان (در کتابهای آسمانی) سخن گفت. و به وسیله دلیلان راه (پامبران و اوصیای آنان)، مردم را به پروردگاری خویش رهنمون گشت، و خود گفت: «وَالْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاختِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». — معبود شما معبودی یگانه است؛ جز او معبودی نیست؛ و او رحمان و رحیم است. — همانا در آفرینش آسمانها و زمین، و در پیاپی آمدن شب و روز... نشانه‌ها و آیاتی است برای مردمی که خرد خویش را به کار اندازند». ای هشام! خدای بزرگ، این را که جهان با تدبیر اداره می‌شود دلیل بر شناختن خود قرار داد، تا خلائق بدانند که آنان نیز مدبری دارند، از این رو گفت: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، وَالتُّجُومَ مَسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». — شب و روز را، خورشید و ماه را، برای زندگی شما مسخر قرار داد، ستارگان نیز همه مسخر فرمان او یند؛ در اینها همه نشانه‌هایی (از دانایی و توانایی خدا) است برای مردمی که خرد خویش به کار اندازند و کار جهان را با عقل دریابند». و باز گفت: «حَمْدٌ لِلَّهِ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ». — اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». — حَ، مِمْ. — سوگند به کتاب روشن و شبنگه ما آن را کتابی خواندنی و روشن قرار دادیم، تا مگر شما با عقل خویش درک کنید!». و دیگر بار گفت: «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا، وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

۱. سوره زخرف (۴۳): ۱-۳.

۲. سوره روم (۳۰): ۲۴.

۳. «تحف العقول»/ ۲۸۳.

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * از نشانه های (دانایی و توانایی) خدا است که برق را به شما می نمایاند، که هم از آن می ترسید و هم در آن طمع (باران) می بندید، و از آسمان آب فرو می فرستد و با آن بارش زمین مرده را زنده می کند؛ در اینها همه نشانه هایی است برای مردمی که خرد خود را به کار اندازند (و جهان را با عقل خویش بفهمند) ...»

۲ الامام الصادق «ع»: .. كَذَلِكَ عَايَنَتِ الْعَيْنُ اخْتِلَافَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، دَائِبِينَ، جَدِيدِينَ، لَا يَبْلِيَانِ فِي طَوْلٍ كَرَّهَمَا، وَلَا يَتَغَيَّرَانِ لِكَثْرَةِ اخْتِلَافِهِمَا، وَلَا يَنْقُصَانِ عَنْ حَالِهِمَا، النَّهَارُ فِي نَوْرِهِ وَضِيائِهِ، وَاللَّيْلُ فِي سَوَادِهِ وَظِلْمَتِهِ، يَلْجُ أَحَدُهُمَا فِي الْآخَرِ، حَتَّى يَنْتَهِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى غَايَةِ مَحْدُودَةٍ مَعْرُوفَةٍ فِي الطُّولِ وَالْقَصْرِ، عَلَى مَرْتَبَةٍ وَاحِدَةٍ وَمَجْرَى وَاحِدٍ، مَعَ سَكُونٍ مَنْ يَسْكُنُ فِي اللَّيْلِ، وَانْتِشَارٍ مَنْ يَنْتَشِرُ فِي اللَّيْلِ، وَانْتِشَارٍ مَنْ يَنْتَشِرُ فِي النَّهَارِ، وَسَكُونٍ مَنْ يَسْكُنُ فِي النَّهَارِ؛ ثُمَّ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ، وَحُلُولُ أَحَدِهِمَا بِعَقِبِ الْآخَرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَرُّ بَرْدًا وَالْبَرْدُ حَرًّا فِي وَقْتِهِ وَإِبَانِهِ. فَكُلُّ هَذَا مِمَّا يَسْتَدِلُّ بِهِ الْقَلْبُ عَلَى الرَّبِّ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ، أَنَّ مَنْ دَبَّرَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ، هُوَ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ، وَأَنَّهُ لَوْ كَانَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ إِلَهَةٌ مَعَهُ سُبْحَانَهُ، لَذَهَبَ كُلُّ آلِهٍ بِمَا خَلَقَ، وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَفَسَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ. وَكَذَلِكَ سَمِعَتِ الْأُذُنُ مَا أَنْزَلَ الْمُدَبِّرُ مِنَ الْكُتُبِ، تَصَدِيقًا لِمَا أَدْرَكَتُهُ الْقُلُوبُ بِعَقُولِهَا وَتَوَفَّقَ اللَّهُ إِيَّاهَا، وَمَا قَالَهُ مَنْ عَرَفَهُ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ، بَلَا وَلَدٍ وَلَا صَاحِبَةٍ وَلَا شَرِيكِ، فَأَدَّتِ الْأُذُنُ مَا سَمِعَتْ مِنَ اللِّسَانِ بِمَقَالَةِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى الْقَلْبِ.^۱

امام صادق «ع»: ... چشم، پیاپی آمدن شب و روز را مشاهده کرد، به صورتی پیوسته، نوبه نو، چنانکه با طول زمان کهنه نمی گردند، و از بسیاری

آمد و شد تغییر نمی پذیرند، و از چگونگی آن دو چیزی کاسته نمی شود، نه از روز و روشنی و درخشندگی آن، و نه از شب و تاریکی و سیاهی آن؛ یکی در دیگری داخل می شود، تا هریک از آنها به اندازه معین و معروف خود در درازی و کوتاهی می رسد، همه بر یک پایه و یک مَجری؛ با آرام گرفتن آنکه در شب آرام می گیرد، و پراکنده شدن آنکه در شب پراکنده می شود؛ و پراکنده شدن آنکه در روز پراکنده می شود، و آرام گرفتن آنکه در روز آرام می گیرد؛ سپس گرما است و سرما، و آمدن یکی در پی دیگری، تا آنکه به وقت خود گرما سرما می شود و سرما گرما. همه اینها چیزهایی است که قلب آنها را دلیلی بوجود پروردگار پاک بزرگ می داند. و دل با عقل خویش می شناسد که آن کس که تدبیر این چیزها را کرده است، خدای یگانه عزیز حکیم است، که پیوسته بوده و پیوسته خواهد بود. و اینکه اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری با او می بود، هر خدایی آفریده های خود را می داشت، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری جویی می کردند، و هریک دیگری را به تباهی می کشید. گوش نیز کتابهایی را که خدای مدبر و فرستاده است شنید. و گفته های این کتابها تصدیقی است بر آنچه قلبها به عقلهای خود و به توفیق خدا دریافته بودند، و بر گفته کسانی که خدا را چنانکه باید شناخته بودند و او را بی فرزند و بی همسر و بی شریک می دانستند؛ بدینسان گوش آنچه را از سخنان پیامبران شنیده بود به قلب رسانید

معلوم است شناخت حسی مقدمه استنتاج عقلی است، چه اگر محسوس، «اثر» باشد، دلیلی بوجود «مؤثر» آن است. پس رسیدن از اثر به مؤثر از ویژگیهای ادراک عقلی است، و از لحاظ درجه برتر از حواس و دریافته های آنها است. و پیشتر آنچه آدمی می داند و می شناسد، از همین گونه است، چنانکه حدیث به آن اشاره کرده است:

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: .. وَأَعْجَبُ مِنْهُمْ جَمِيعاً، الْمُعْطَلَّةُ الَّذِينَ رَأَوْا أَنْ يُدْرَكَ بِالْحِسِّ مَا لَا يُدْرَكَ بِالْعَقْلِ، فَلَمَّا أُعْوزَهُمْ ذَلِكَ خَرَجُوا إِلَى الْجُحُودِ وَالتَّكْذِيبِ، فَقَالُوا: وَلِمَ لَا يُدْرَكَ بِالْعَقْلِ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ فَوْقَ مَرْتَبَةِ الْعَقْلِ، كَمَا لَا يُدْرَكَ الْبَصَرُ مَا هُوَ فَوْقَ مَرْتَبَتِهِ. فَإِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ حَجَرًا يَرْتَفِعُ فِي الْهَوَاءِ، عَلِمْتَ أَنَّ رَامِيًا رَمَى بِهِ، فَلَيْسَ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ قِبَلِ الْبَصَرِ، بَلْ مِنْ قِبَلِ الْعَقْلِ، لِأَنَّ الْعَقْلَ هُوَ الَّذِي يُمَيِّزُهُ، فَيَعْلَمُ أَنَّ الْحَجَرَ لَا يَذْهَبُ عُلُوًّا مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ. أَفَلَا تَرَى كَيْفَ وَقَفَ الْبَصَرُ عَلَى حَدِّهِ فَلَمْ يَتَجَاوِزْهُ؟ فَكَذَلِكَ يَقِفُ الْعَقْلُ عَلَى حَدِّهِ مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَلَا يَعْدُوهُ، وَلَكِنْ يَعْقِلُهُ بِعَقْلٍ أَقْرَأَ فِيهِ نَفْسًا وَلَمْ يُعَابِنِهَا وَلَمْ يُدْرِكْهَا بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ. وَعَلَى حَسْبِ هَذَا أَيْضًا نَقُولُ: إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تُوجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ، وَلَا يَعْرِفُهُ بِمَا يُوجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ. فَإِنْ قَالُوا: فَكَيْفَ يُكَلِّفُ الْعَبْدَ الضَّعِيفُ مَعْرِفَتَهُ بِالْعَقْلِ اللَّطِيفِ وَلَا يُحِيطُ بِهِ؟ قِيلَ لَهُمْ: إِنَّمَا كُلِّفَ الْعِبَادُ مِنْ ذَلِكَ مَا فِي طَاقَتِهِمْ أَنْ يَبْلُغُوهُ، وَهُوَ أَنْ يُوقِنُوا بِهِ، وَيَقِفُوا عِنْدَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَلَمْ يُكَلَّفُوا الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ ..

◀ امام صادق «ع»: عجیبتراز همه ایشان (فرقه های منحرف)، مُعْطَلَّة اند که خواستار آن شدند تا هر چه را که به عقل دریافت نمی شود به وسیله حس دریابند. و چون از عهده این کار برنیا آمدند، به انکار و تکذیب پرداختند و گفتند: چرا نباید به عقل دریافت شود؟ به آنان گفته شد: بدان جهت که بالا تراز مرتبه عقل است، همان گونه که چشم چیزی را که بالا تراز مرتبه آن

است نمی تواند دید. و تو اگر سنگی را مشاهده کنی که در هوا بالا می رود، می دانی که کسی آن را به طرف بالا پرتاب کرده است. و این دانستن از ناحیه چشم نیست بلکه از جانب عقل است، چون عقل آن را تمیز می دهد، و می داند که سنگ خود به خود روبه بالا نمی رود. در این صورت آیا نمی بینی که چشم چگونه حد خود را می داند و از آن تجاوز نمی کند؟ به همین گونه عقل بر حد خود از شناخت خالق می ایستد و از آن در نمی گذرد، ولی او را با عقلی تعقل می کند که قبول دارد که انسان دارای نفسی است که آن را نمی بیند و با هیچ یک از حواس دریافت نمی کند. و بر حسب همین می گوئیم: عقل خدا را تا این حد می شناسد که اقرار به وجود خدا می کند، اما تا این حد نمی شناسد که بر صفات خداوند احاطه پیدا کند؛ پس اگر بگویند: چگونه بنده ضعیف مکلف می شود که خدا را با عقل لطیف خود بشناسد، با اینکه سرانجام بر او احاطه هم پیدا نخواهد کرد؟ به آنان گفته می شود: بندگان به اندازه توانایی خود مکلف به این تکلیف شده اند، و آن عبارت از این است که به وجود خدا یقین پیدا کنند، و از امر و نهی او تجاوز نمایند. و مکلف به احاطه پیدا کردن بر صفات او نشده اند...

۲ الامام الصادق «ع»: أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ الْهَلِيلَةِ ! أَتَقَرُّ أَتَهَا خَرَجَتْ مِنْ شَجَرَةٍ أَوْ تَقُولُ: إِنَّهَا هَكَذَا وَجِدْتُ؟ قَالَ: لَا بَلْ مِنْ شَجَرَةٍ خَرَجَتْ. قُلْتُ: فَهَلْ أَذْرَكَتْ حَوَاسِكَ الْخَمْسُ مَا غَابَ عَنْكَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَمَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ أَقَرَّرْتَ بِوُجُودِ شَجَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْهَا حَوَاسُّكَ..^۱

«امام صادق (ع)» - خطاب به پزشک هندی: مرا از این دانه هلیله خبر ده! آیا به آن معترفی که این دانه از درختی به دست آمده، یا می گویی که به همین صورت به وجود آمده است؟ گفت: نه بلکه از درختی به دست آمده است. گفتم: آیا حواس پنجگانه تو درختی را که ندیده ای دریافته است؟ گفت:

نه. گفتیم: می بینم که اعتراف به وجود درختی می کنی که حواس تو آن را دریافت نکرده است.

این یادآوریه‌ها، راههای مناسبی است برای آگاه ساختن و توجه دادن ذهنها به محدودیت حواس و ادراکات حسی، و لزوم بهره گیری از شناخت عقلی برای جستجوی علم حقیقی.

آنچه از این مسائل و اموردستگیر می شود، این است که هر چیز را سببی است متناسب با آن، و راههایی است شایسته که به آن می رسد. و همه آنچه می خواهیم، از هستی و آنچه هست، بدانیم از این اصل بیرون نیست. پس ناگزیر برای رسیدن به شناخت هر چیز باید وسیله شایسته ای را که رساننده به شناخت آن است انتخاب کنیم. بنابراین اگر چیزی بالا تر از آن باشد که ما بر آن احاطه یابیم، و در فرمان حواس و مشاعر ما در نیاید، ناگزیر برای شناخت آن باید راه دیگری بیماییم. و آن راه، شناخت شیء، به میانجیگری نشانه ها و آثار آن است؛ و این همان شناخت و معرفت عقلی است، که در مراتب کمال خود به شناخت و معرفت قلبی و علم جازم قطعی تبدیل می شود.

۳ الامام الرضا «ع»: .. أَمَا الْمَعْرِفَةُ فَوَجْهُ ذَلِكَ وَبَيَانُهُ .. إِنَّكَ تَذْكُرُ الْحُرُوفَ، إِذَا لَمْ تَرِدْ بِهَا غَيْرَ نَفْسِهَا ذَكَرْتَهَا فَرَدًّا فَقُلْتَ: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، حَتَّى تَأْتِيَ عَلَى آخِرِهَا، فَلَمْ تَجِدْ لَهَا مَعْنًى غَيْرَ أَنْفُسِهَا. فَإِذَا أَلْفَتْهَا وَجَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرَفًا، وَجَعَلْتَهَا إِسْمًا وَصِفَةً لِمَعْنًى مَا طَلَبْتَ وَوَجْهٍ مَا عَيَّنْتَ، كَأَنْتَ دَلِيلَةٌ عَلَى مَعَانِيهَا، دَاعِيَةٌ إِلَى الْمَوْصُوفِ بِهَا، أَفَهِمْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الرِّضَا «ع»: وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِفَةً لَغَيْرِ مَوْصُوفٍ، وَلَا اسْمًا لَغَيْرِ مَعْنًى، وَلَا حَدًّا لَغَيْرِ مَحْدُودٍ. وَالصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَالْوُجُودِ، وَلَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحْاطَةِ، كَمَا تَدُلُّ الْحُدُودُ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَالتَّثْلِيثُ وَالتَّسْدِيسُ، لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ، وَلَا تَدْرِكُ بِالْتَّحْدِيدِ بِالطُّوْلِ

وَالْعَرَضُ وَالْقِلَّةُ وَالْكَثْرَةُ وَاللَّوْنُ وَالْوَزْنُ وَمَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ؛ وَلَيْسَ يَحِلُّ بِاللَّهِ - جَلَّ وَتَقَدَّسَ - شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ، بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا. وَلَكِنْ يُدَلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِفَاتِهِ، وَيُدرَكُ بِأَسْمَائِهِ، وَيُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِخَلْقِهِ، حَتَّى لَا يَحْتَاجَ فِي ذَلِكَ الطَّالِبُ الدُّرَادُ إِلَى رُؤْيَةٍ عَيْنٍ، وَلَا اسْتِمَاعٍ أُذُنٍ، وَلَا لَمَسٍ كَفٍّ، وَلَا إِحَاطَةٍ بَقَلْبٍ.^۱

◀ امام رضا «ع»: ... راه شناخت و معرفت و بیان آن چنین است... تو حروف الفبا را ذکر می کنی، و هرگاه غیر از خود آنها مقصودی نداشته باشی، آنها را تک تک می آوری و می گویی: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، تا به پایان آنها بررسی، که در این صورت معنایی جز خودشان ندارند. ولی چون آنها را با یکدیگر ترکیب کنی و اسم و صفت برای معنایی که در نظر داری قرار دهی، دلیل بر آن معانی خواهد بود، و مسمی و موصوف را معرفی خواهد کرد؛ آیا این را فهمیدی؟ (راوی حدیث) گفت: آری. امام رضا «ع» گفت: بدان که صفت بدون موصوف و اسم بدون مصداق و حد بدون محدود نخواهد بود. و صفتها نیز بر کمالات موصوف و اسمها بر وجود مسمی و معنی دلالت دارند، اما نه به صورت احاطه بر ذات موصوف و مسمی، چنانکه مثلاً مرتب بودن و مثلث بودن و مسدس بودن چنین دلالتی دارند. شناخت خدای بزرگ نیز از طریق صفتها و اسمها ممکن است، لیکن از طریق احاطه و اندازه گیری به درازا و پهنای کمی و زیادی و رنگ و وزن ممکن نیست؛ زیرا که هیچیک از این چیزها در ذات خدای متعال راه ندارد، تا آفریدگان او را مانند شناخت خود نسبت به یکدیگر (یعنی بر پایه رنگ و شکل و اندازه) بشناسند. به دلیلی که گفتیم^۲. آری، راه شناخت خدا صفات و اسمای او است (و تأمل در واقعیت این صفات و اسماء در خارج). همچنین آفرینش و آفریدگان نیز

۱. «عیون اخبار الرضا» ۱/ ۱۷۹-۱۷۴: «مسند الرضا» ۲/ ۸۹-تألیف شیخ عزیز الله عطاردی خبوشانی (قوچانی)،

از انتشارات مکتبة الصدوق، تهران.

۲. یعنی اینکه اسماء و صفات، در مورد خداوند متعال، دلالت بر «تحدید» (تعیین حدود) ندارد، و فقط دلالت بر «کمال» (انصاف) دارد و دلالت بر وجود و تحقق معانی و واقعیات اسماء و صفات در ذات متعال.

بر وجود او دلالت و راهنمایی می کنند. و این دلالت تا به آن حد است که طالب معرفت خدا، در این معرفت و شناخت، نیازمند دیدن با چشم، یا شنیدن با گوش، یا بساویدن با دست، یا احاطه کردن با قلب نیست...

۲۴- شناخت بلا و گرفتاری و تأثیر آن در تکامل انسان: انسان خود را

تا آن اندازه آماده قبول امری و تحمل مشقت در راه آن می کند که بدانند با تحمل این مشقت فواید و نتایجی به دست خواهد آورد. بلاها و سختیها و رنجها و گرفتاریها همه از این مقوله است. زندگی از بلا و گرفتاری خالی نیست. بنابراین اگر انسان گرفتاریها و بلاها و منشأ آنها و نتایج آنها را، و همچنین آثار مترتب بر چگونگی برخورد با آنها را چنانکه بایسته و شایسته است بداند، خود را آماده آن می سازد که به بهترین وجه با آنها روبرو شود، و به نیکوترین صورت دشواریهای حاصل از این برخورد را تحمل کند.

این شناخت در اشخاص کیفیتی است سرنوشت ساز در طریق شدن انسان (ورشد انسانی انسان)، و تأثیر آن در بسیاری از جهتگیریها و قضایای زندگی آشکار می شود. از این جمله است آنچه در قرآن کریم در این گفته خدای متعال می یابیم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ! حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ، يَغْلِبُوا مِائَتِينَ، وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ، يَغْلِبُوا أَلْفًا، مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (ای پیامبر! مؤمنان را به کارزار برانگیز! اگر از شما بیست تن شکیبا باشد، بر دویست تن چیره خواهد شد، و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از بی ایمانان غلبه خواهند کرد؛ و این بدان جهت است که آنان مردمینند که (حق را) در نمی یابند». این آیه کریمه دو صف را در برابر ما ترسیم می کند:

یک صف، صف مؤمنان است که هدف و جهتگیری روشن دارند و از آنچه خواستار آتند و برای آن می جنگند آگاهند. این صف طبیعتاً در برابر بلاها بردبار است و آماده روبرو شدن با دشمن و پرداختن به کارزار.

صف دیگر، صف کافران است که بی هدف و سرگردانند و از شناختی که مستلزم جهتگیری قاطعی باشد بهره‌ای ندارند، و در برابر دشواریها و پیشامدهای گرانبار شکیبایی نمی‌کنند و شکست می‌خورند.

پس درست است گفته شود: صف دوم از آن جهت شکست می‌خورد که فاقد بصیرت است و از هدفها آگاهی ندارد و از فهم و شناخت بی بهره است (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ). وصف اول از آن جهت پیروزی می‌شود که بصیرت و علم و شناخت دارد و از نتایج روبرو شدن با مشکلات آگاه است.

۲۵- شناخت زمان... : معلوم است که شناخت زمان و روزگار و آزمودن آنها چه اهمیتی دارد. و انسان بینای بیدار کسی است که از گردشهای روزگار و دگرگونیهای ایام دچار شگفتی، یا گم کردن راه و از دست دادن موضع حق خویش نمی‌شود، لیکن مقصود ما در اینجا - علاوه بر آن - توجه به مفهومی از زمان است که از آیات و احادیث به دست می‌آید، و آن زمان فلسفی یا فلکی نیست بلکه زمان نیسی است. این زمان همان است که ظرف حادثه‌ها و احوال و اعمال (با در نظر گرفتن ارتباط مظروف یعنی اعمال و احوال شخص با آن) واقع می‌شود، و نسبت به انسان و زندگی و کارها و سیر او در راه تکامل یا انحطاط در این جهان، و نیز نسبت به سایر دگرگونیهای تاریخی و اجتماعی سنجیده می‌شود. پس مراد از زمان در این مقام، امور زمانی است در حال انتساب به ظرفهای زمانی خویش بر حسب کمیت و کیفیت.

در حدیث شیرین نبوی آمده است: «الَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَطْيَانٌ ۚ شَبٌّ وَرَوْزٌ دَوْمَرَكُوبِنْدٌ». و این تعبیری از زمان است بر حسب پیوستگی و ارتباط آن به انسان و چگونگی بهره‌گیری انسان از آن، و از جهت نقشی که ممکن است ظرف زمانی در حرکت تکاملی آدمی و عروج او به سوی خدای متعال ایفا کند.

آشکار است که میزان برای زمان طبیعی فلکی خود زمان است، چون دیگر نموده‌های طبیعی نیز با آن اندازه گرفته می‌شود. ولی میزان برای زمانی که هم اکنون درباره آن گفتگویی کنیم (زمان نسبی)^۱، اعمال آدمی و اطوار گوناگون زندگی فردی و اجتماعی او در حال ارتباط با سنتهای اجتماعی و تاریخی است.

بنابراینچه یاد شد ما دارای دو زمان هستیم: زمان فلکی و زمان نسبی. و «زمان نسبی» را ما اصطلاح قرار دادیم. برحسب این تحلیل و این اصطلاح، آدمی را دو عمر است: یکی عمری که با زمان نخستین اندازه می‌شود، و آن روزهایی است که انسان بر روی زمین زیسته است. و دیگری عمری که با زمان دوم سنجیده می‌شود، و آن مقدار عمری است که شخص در آن توفیق عمل خیر یا شر پیدا کرده؛ و حقیقت عمر همین عمر دوم است. این همان زندگی عقلی (آگاهانه و با شناخت) و جهتدار است برای هر یک از افراد مردم که از آن برخوردار باشند. و اجتماعات نیز از این لحاظ همچون افرادند، یعنی یک عمر طبیعی و یک عمر نسبی به معنایی که از آن یاد کردیم دارند. ممکن است بر اجتماعی یک قرن به حساب فلکی بگذرد، که به مقیاس زمان نسبی برابر یک سال نباشد، و بالعکس.

واضح است که زمان نسبی پاره‌ای از زمان طبیعی است، پس احکام زمان طبیعی بر آن جاری است. از احکام زمان یکی تحول دائم است، و تاریخ و اجتماع نیز چنینند، یعنی پیوسته در حال تحولند و در میدانهای تغییر و شدن، به نسبت‌های مختلف در کندی و تندى، سیر می‌کنند. بنابراین اصل، بر آدمی واجب است که، از لحاظ اندیشه و اقدام، همراه زمان خود و مراقب میزان این تحولات باشد، تا از این راه بتواند پیوند خود را با زمان و اجتماع حفظ کند، و در کار و تحول با دیگران همراه بماند و از آنان عقب نیفتد و درجا نزند و «مرتجع» نشود. چه انسان جز از این طریق نمی‌تواند برای اجتماع و ملت و میهن و دین خود عضو سودمندی باشد، زیرا در غیر این صورت از زمان خویش و اهل آن بریده می‌شود، و از قافله حرکت‌های بشری عقب می‌ماند، و نتایج

۱. یا به تعبیری: «زمان اعمالی».

زندگی اجتماعی را از دست می دهد، و از انجام دادن مأموریت خود، در بهسازی اوضاع حیات انسانی، می ماند.

۲۶. شناخت قوانین تاریخ و نتایج این شناخت: در قرآن کریم نمونه های فراوانی از حکایات گذشتگان با اشاره به علت های حوادث و ارتباط وقایع با یکدیگر آمده است. از خلال آنها این نکته را درمی یابیم که قرآن مردمان را به اندیشیدن در پیشینه های زندگی بشری بر روی زمین و تأمل کردن در آنچه بر گذشتگان گذشته است فرامی خواند. و این دعوت قرآن جز برای آن نیست که آدمی تاریخ را از آن لحاظ که ظرف پیشامدها است بفهمد، و سنت های تاریخی را بشناسد، و بداند که آنچه بر پیشینیان گذشته است چرا و چگونه گذشته است.

این فهم و شناخت و آگاهی، انسان و بالخاصه انسان هدفدار را شجاعت می بخشد، و او را برای جهت گیری های نیک و پرداختن به کوشش های حق طلبانه و دادخواهانه اجتماعی فعال می سازد.

پیامبران نیز، با توجه و انکای بر سنت های تاریخی، برای پاسداری از حق و نشر عدالت و اصلاح در اجتماع تلاش می کردند، زیرا آنان نسبت به سنت های جاری در تاریخ، شناختی درست و یقینی قطعی داشتند. و این قوانین و سنت ها، سنت های الهی است که خدا آنها را با حسابی دقیق و محکم، و مبتنی بر اساس علیت و معلولیت جعل و تقدیر کرده است. یکی از این سنت ها آن است که حق ناگزیر پیروزی شود و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. آری، پیامبران و اوصیای ایشان به بزرگترین نهضت ها و حرکتهای دگرگون کننده دست می یازیدند، و از همان آغاز می دانستند که غلبه با ایشان است؛ و یکی از برنامه های ایشان شرکت کردن در مبارزه ای پیوسته، به سود محرومان و مستضعفان اجتماع بوده است. آنان رفته رفته باطل را مست و ضعیف و حق را نیرومند می کردند، تا راه را برای رسیدن به پیروزی و رستگاری هموار کنند؛ بنابراین، آگاهی از سنت ها و قوانین تاریخی، به صورت درست، از نیرومندترین عوامل تقویت نفوس و شجاعت بخشیدن به ملت ها در راه نهضت های آزادی بخش و حرکتهای ویران کننده و سازنده

محسوب می شود.

۲۷- شناخت نقطه شروع: هر عمل و اقدام موقعیتی مخصوص به خود دارد، و آن موقعیت مخصوص، زمینه مناسب آن است و زمانی است که چون عمل در آن زمان واقع شود پخته و ثمر بخش خواهد بود. بر عامل عمل لازم است که این زمینه و زمان را بشناسد، و بداند که نتیجه حاصل از هر عمل منوط به همین شناخت است. بیشتر کارهایی که بی نتیجه می ماند، همانها است که غالباً در زمان خود صورت نگرفته و زمینه مساعد با آن فراهم نبوده است. این که بدانند عمل را در چه زمینه و چه وقت شروع کنند، تأثیری اساسی و سازنده در هر عمل و اقدام دارد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، حتی اگر همه ادای کلمه ای باشد.

۲۸- آماده سازی افکار برای مراحل شناخت: هم اکنون از اهمیت و تأثیر زمینه های مناسب برای هر اقدام و عمل یاد کردیم. یکی از اعمال اجتماعی منتشر کردن اندیشه و شناخت در میان مردم است، که آن نیز واجب است در زمینه مناسب خود انجام شود. و از شرایط کامیابی در این عمل، مراعات سازگاری میان ذهنیات افراد و مراحل مختلف اندیشه و شناخت است. یک اندیشه چنان است که از قدرت پذیرش عقلها فزون است، و اندیشه دیگر چندان ضعیف است که نمی تواند اجتماع را جلب کند و اثری در بالا آوردن فرهنگ و برتری دادن افکار مردم بگذارد. پس لازم است توازن میان این امور در نظر گرفته شود تا نتایج مطلوب به دست آید.

یکی از چیزهایی که بر صاحب دعوت حق و مبلغ راستین واجب است، آمیزش با مردمان و لمس کردن واقعیات محیط است، تا از این راه، از استعداد های گوناگون مردم آگاهی حاصل کند، و بتواند نیروهای عقلی پوشیده را برآورد، و معادن انسانی وجود ایشان را اکتشاف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت- چنانکه در قرآن آمده است- باید به زبان مردم باشد. و این زبان منحصر به زبان لغوی نیست، بلکه زبان فکری و عقلی و فرهنگی، و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را در بر می گیرد.

و این امری بسیار مهم است که پیامبران و اوصیای آنان در گذشته آن را مراعات کرده‌اند. و اکنون با کمال تأسف مشاهده می‌شود که گروهی از عالمان - که آگاهان و متعهدان آنان و ارثان پیامبرانند - در بیشتر موارد، این امر نهادی ثمر بخش سازنده را مراعات نمی‌کنند. و همین مسئله سبب بی‌حاصل ماندن دعوتها و تبلیغها و تربیتها می‌شود.

۲۹- آزاداندیشی و نظرخواهی: در تعالیم اسلامی، به رأی آزمایی، و استفاده از آراء مختلف، و در کنار هم قرار دادن آنها، و مقایسه آنها با یکدیگر، و دقت و تأمل در گزینش رأی یا پرداختن به عمل، و پرسش از اهل رأی، و بهره بردن و شریک شدن در عقول مردم با مشورت خواستن از ایشان، فراوان دعوت شده، و خود رأی بودن مایه هلاکت شناخته گشته است. چنانکه علی «ع» گفته است: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»^۱ ← هر که خود رأی باشد هلاک شود.

و اینهمه، دلالت بر آن دارد که اسلام به مقید ساختن و در بند کشیدن اندیشه، در محدوده ای خاص، حزبی یا مکتبی یا جز آن، دعوت نمی‌کند، بلکه می‌گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲ ← بشارت ده بندگان مرا: آنان که گفتار را می‌شنوند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند، که اینان خردمندانند». و امام علی «ع» می‌گوید: «مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا»^۳ ← کسی که با مردان مشورت کند، در عقلهای ایشان شریک شده است».

از راه نظرخواهی فرصتی برای شخص فراهم می‌شود تا در باره آراء و افکار غور و رمی کند، و از بهترین آنها آزادانه پیروی نماید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»... ← اکراهی در دین نیست، راه از بیراهه باز شناخته شده است...». و این روش آدمی را به تحقیق در باره حق و فهمیدن آن رهبری می‌کند. در اسلام بر فهمیدن درست

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۱۶۵.

۲. سوره زمر (۳۹): ۱۸-۱۷.

۳. «نهج البلاغه»/ ۱۱۶۵.

۴. سوره بقره (۲): ۲۵۶.

حق تأکید شده است. شخص مسلمان باید اعتقادات اسلامی را با بصیرت و فهم بپذیرد. آری، تعالیم اسلامی از آدمی می‌خواهد که صاحب خرد و صاحب تمیز باشد، تا بتواند سره را از ناسره و خام را از پخته بازشناسد، و مقلد خشک و جامد نشود، و اندیشه‌ها و رجال علمی و شهرت ایشان بر روی مستولی نگردند؛ که اینها همه مستلزم پیروی کورکورانه است.

و از فواید رأی آزمایی و مشاوره با خردمندان، گسترش فرهنگ در جامعه و نیرومند شدن ذهنها و بالا رفتن سطح دریافت و فهم و فراگیری است.

۳۰- موانع شناخت و از میان بردن آنها: اسلام کمال کوشش خود را در آن به کار می‌برد تا همه نیروها و استعداد های انسان را به مرحله فعلیت درآورد، و درکهای نهفته را برآورد، و دافینه های عقول را به تعبیر مولا امیرالمؤمنین «ع» - برانگیزد، و آنها را در طریق شدن و تکامل قرار دهد. اسلام، برای رسیدن به این هدف عالی، تنها به دور کردن موانع و مشکلات خارجی - اجتماعی و اقتصادی و سیاسی - از سر راه انسان بسنده نمی‌کند، بلکه به ناپود کردن موانع باطنی نیز می‌پردازد، یعنی موانع نفسانی و اخلاقی که راه را بر انسان می‌بندد و او را از سیر تکاملی و شدن انسانی باز می‌دارد، و از تبلور یافتن نیروها و مواهب جلوگیری می‌کند.

اسلام برنامه هایی سازنده و روشهایی تعلیمی و خاص برای تنظیم ابعاد روحی و جسمی آدمی طرحریزی کرده است، تا بر پایه آنها تربیت صورت گیرد، و سپس حرکت مطلوب به سوی هدف نهایی امکانپذیر شود.

ما در این فصل از باب (فصل ۱)، شماری از مشکلات و موانع رایاد کرده ایم، که از این جمله است خویهای نکوهیده، که از دریافت راستین و فهم درست جلوگیری می‌کند. این است که هر کس به تهذیب اخلاق و پاکیزه کردن نفس خود نپردازد، نمی‌تواند حقایق را به صورت صحیح دریافت کند، و اگر چیزی را درک کند نمی‌تواند به صورت

درست از آن استفاده برد، بلکه دانسته‌ها و فهمیده‌های خود را وسیله‌ای برای رسیدن به بدیهه‌قراری دهد نه رسیدن به خوبیها.

دیگر دوستی و عشق است که آدمی را کرو کور می‌کند. چون آدمی چیزی را دوست بدارد، از دیدن عیوب آن کور می‌شود. و این خود مانع بزرگی برای غوررسی و شناخت امور است.

دیگر عجب و خودبینی است، چه آن کس که نسبت به خود ورأی و عقل خویش عجب و خودپسندی داشته باشد، اگر حق مخالف نظر وی باشد آن را نمی‌پذیرد، و اگر خطا کند به آن اعتراف نمی‌کند، و اگر چیزی را نداند خود را برای پرسیدن از کسانی که می‌دانند آماده نمی‌بیند. چنین انسانی مستبد به رأی است و سقوط می‌کند.

دیگر از موانع شناخت، مطالب جایگزین شده در ذهن است و سنتهای باطل رایج در اجتماع، که اینها نیز از دست یافتن به شناخت پاک و ناآلوده جلوگیری می‌کند. و چنین است دیگر چیزها که یاد کرده‌ایم.

پس برجویای شناخت و معرفت و کمال، و بر هر کس که خواستار دریافت صحیح است و به پرورش ذات و تربیت عقل و زنده کردن قلب خویش علاقه دارد، لازم است که از همه چیزهایی که در راه رسیدن به این مقصد والا جلوگیری می‌شود بپرهیزد، و جان خود را از آنها بپیراید.

باب دوم

باب دوم، عقیده و ایمان، ۵ فصل:

فصل نخست

اهمیت عقیده

قرآن

۱ قَالَتِ الْأَعْرَابُ: آمَنَّا، قُلْ: لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا: أَسْلَمْنَا، وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...

◀ اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید، بلکه بگویید اظهار اسلام کردیم؛ هنوز ایمان به دل‌های شما در نیامده است...

۲ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ، مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ...

◀ ای رسول! مبادا آنان که به کفر شتاب می‌ورزند و به زبان می‌گویند ایمان آوردیم و حال آنکه قلب‌هایشان ایمان نیاورده است، مایه اندوه توشوند...

۳ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ «اللَّهِ» تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ * ۳
◀ کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می‌آورند) که بگرویدند، و دل‌هایشان با یاد خدای آرامد؛ هان! تنها با «یاد خدا» دل‌ها آرام می‌یابد *

۱. سوره حجرات (۴۹): ۱۴.

۲. سوره مائده (۵): ۴۱.

۳. سوره زمر (۳۷): ۲۸.

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ وَصَفُوا الْحَقَّ، وَعَمِلُوا بِهِ، وَلَمْ يَعْقِدْ قُلُوبُهُمْ عَلَى أَنَّهُ الْحَقُّ، مَا انْتَفَعُوا.»^۱

«امام صادق «ع»: اگر بندگان درباره حق داد سخن دهند و به آن عمل نیز بکنند، لیکن در قلب خود معتقد به حق بودن آن نباشند، از آن سودی نخواهند برد.

بنگرید!

ایمان رأس هر می است که قاعده آن را عقیده تشکیل می دهد. و هر می مذکور عملی است که بر این قاعده (عقیده قلبی) قرار گرفته است. و مقصود از قلب در اینجا مجموع «عاطفه» و «عقل» است. نتیجه این می شود که انسان مؤمن، با عقل و عاطفه، یعنی با تمام وجود خود، به عمل کشیده می شود و بر آن استقامت می نماید. و هدف از تربیت اسلامی همین است.

۱. «المحاسن»/ ۲۴۹.

فصل دوم

عقیده بزرگ، ایمان به خدای متعال

قرآن

۱ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا..^۱

◀ قسم به روزگار * همانا آدمی در زیانکاری است، جز آن کسان که ایمان آوردند...

۲ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا..^۲

◀ به کسانی که ایمان آوردند مژده ده...

۳ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا، لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ..^۳

◀ اگر آنان ایمان می آوردند و پرهیزگاری می شدند، پاداش خدایی برای آنان بهتر بود...

۴ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ..^۴

۱. سوره عصر (۱۰۳): ۱-۲.

۲. سوره بقره (۲): ۲۵.

۳. سوره بقره (۲): ۱۰۳.

۴. سوره آل عمران (۳): ۵۷.

◀ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، خداوند پاداش آنان را تمام می دهد... ▶

۵ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا بِاللَّهِ ..^۱

◀ ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا ایمان آورید... ▶

۶ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ، وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ *^۲

◀ کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، آنان را در رحمت و فضل خود درمی آورد، و از راه راست به سوی خود هدایتشان می کند * ▶

حدیث

۱ الامام علي «ع»: المرءُ بايمانه.^۳

◀ امام علی «ع»: معیار انسان ایمان او است.

۲ الامام الباقر «ع» (أوَالصَّادِقُ «ع») - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»،^۴ قَالَ: الصِّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ. وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ يَكْفُرْ بَاطَاغُوتٍ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»،^۵ هِيَ الْإِيمَانُ..^۶

۱. سورة نسا (۴): ۱۳۶.

۲. سورة نسا (۴): ۱۷۵.

۳. «غررالحکم» / ۱۵.

۴. سورة بقره (۲): ۱۳۸.

۵. سورة بقره (۲): ۲۵۶.

۶. «اصول کافی» ۱۴/۲.

◀ امام باقر «ع» (یا امام صادق «ع»)- در تفسیر این آیه: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ← رنگ آمیزی (وهدایت) خداست (این ایمان)، و چه کس بهتر از خداوند رنگ دهد؟»، گفت: مقصود از این صبغه و رنگ آمیزی، اسلام است. همچنین در تفسیر این آیه: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ← هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است»، گفت که «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» (دستگیره استوار)، ایمان است.

۳ الامام علي «ع»: أَلْمَغْبُوتُ مَنْ فَسَدَ دِينُهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: زیان دیده کسی است که دین او تباه گشته باشد.

۴ الامام علي «ع»: يَا كَمِيلُ! إِنَّهُ (الْإِيمَانُ) مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ. فَأَحْذَرُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ؛ وَإِنَّمَا يَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرًّا، إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ، الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوَجٍ، وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنَهِجٍ.^۲

◀ امام علی «ع»: ای کمیل! ایمان یا حالت استقرار دارد و در جای خود محکم است، یا همچون چیزی است که به امانت و عاریه گذاشته شده باشد. از آن بهره‌یز که ایمان عاریتی داشته باشی! و تو آنگاه شایسته ایمان ثابت و استقرار یافته می‌شوی، که از متن راه روشن بروی، راهی که تو را به انحراف نمی‌کشاند، و از روش حقپرستان دور نمی‌کند.

۱. «غرر الحکم»/ ۲۸.

۲. «تحف العقول»/ ۱۲۱.

فصل سوم

ایمان عقیده است و عمل

قرآن

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ ۱

◀ کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهشتهایی است...

۲. وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ، فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ۲

◀ کسانی را که با ایمان نزد خدا بیایند و کارهای نیکو کرده باشند، جایگاههای بلند است •

۳. وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى، إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ۳

◀ مالها و فرزندان شما چیزی نیست که بر مقام قرب شما در نزد ما بیفزاید، مگر اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشید...

۱. سورة بروج (۸۵): ۱۱.

۲. سورة طه (۲۰): ۷۵.

۳. سورة قسطن (۳۴): ۳۷.

حدیث

- ۱ النبی «ص»: أَلَا يَمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^۱
 پیامبر «ص»: ایمان معتقد بودن به قلب است، و اقرار کردن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن).
- ۲ الامام الصادق «ع» - عن النبی «ص»: أَلَا يَمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ، أَخَوَانِ شَرِيكَانِ.^۲
 امام صادق «ع» - از پیامبر اکرم: ایمان، گفتار و کردار است با هم، همچون دو برادر شریک.
- ۳ الامام علی «ع»: أَلَا يَمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوَآمَانِ، وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ. لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ.^۳
 امام علی «ع»: ایمان و عمل دو برادر توأمند و دو دوست که از یکدیگر جدا نمی شوند. خدا هیچ یک از آن دو را بدون دوستش نمی پذیرد.
- ۴ الامام علی «ع» - سُئِلَ عَنْهُ: أَلَا يَمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِيْمَانُ تَصْدِيقٌ بِالْجَنَانِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. وَهُوَ عَمَلٌ كُلُّهُ..^۴

۱. «أُمَالِي» طوسی ۶۴/۲.

۲. «قُرْبُ الْأَسْنَادِ» ۱۹.

۳. «غُرَرُ الْحُكْمِ» ۵۵.

۴. «مُسْتَدْرَك» ۲۷۱/۲.

◀ امام علی «ع» - از او پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان تصدیق کردن به قلب است، و اعتراف کردن به زبان، و عمل کردن به ارکان بدن. و در واقع، ایمان همه اش عمل است...

۵ الامام الصادق «ع» - في قول الله عز وجل: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۱، قال: كُفَرُهُمْ بِهِ، تَرَكَ الْعَمَلَ بِالَّذِي أَقَرُّوا بِهِ^۲.

◀ امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه: «وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۳ هر که به ایمان کفر ورزد عملش باطل می شود، گفت: کفر ورزیدن مردم به ایمان ترک کردن عمل است به آنچه بدان اعتراف کرده اند.

۶ الامام الصادق «ع» - قال له راوي الحديث: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ، أَقَوْلُ هُوَ وَعَمَلٌ، أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ «ع»: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ، بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ يَبَيِّنُ فِي كِتَابِهِ^۴.

◀ امام صادق «ع» - راوی حدیث گوید: به امام گفتم: مراد باره ایمان آگاه نمی سازی که آیا گفتار است و کردار، یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان همه عمل و کردار است، و گفتار پاره ای از این عمل است. خداوند اینچنین مقرر داشته و در قرآن بیان کرده است.

۷ الامام الصادق «ع»: الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ؛ وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ^۴.

۱. سوره مائده (۵): ۵.

۲. «مستدرک» ۲/ ۲۷۴.

۳. «اصول کافی» ۲/ ۳۴.

۴. «وسائل» ۶/ ۱۲۷.

«امام صادق (ع): ایمان جزیه عمل نیست، و عمل بخشی از آن است. و ایمان جزیه عمل ثابت نمی شود.»

۸ الامام الرضا «ع» - عن آبائه، عن امير المؤمنين، عن رسول الله «ص»:
الایمان قولٌ مقولٌ، وعَمَلٌ مَعْمُولٌ، وعِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ.^۱

«امام رضا (ع) - از پدرانش، از امیرالمؤمنین، از پیامبر اکرم: ایمان گفتاری (اقراری) است که گفته شود (و به زبان بیان گردد)، و عملی است که انجام داده شود، و شناختی است که با عقل حاصل آید.»

۹ الامام الصادق «ع»: لَيْسَ الْإِيْمَانُ بِالتَّحَلِّي، وَلَا بِالتَّمَنِّي، وَلَكِنَّ الْإِيْمَانَ مَا
خَلَصَ فِي الْقُلُوبِ، وَصَدَقَتْهُ الْأَعْمَالُ.^۲

«امام صادق (ع): ایمان به خود آرایی و آرزومندی نیست، بلکه ایمان چیزی است که خالصانه در دل جای گیرد، و اعمال آدمی دلیل صدق آن باشد.»

بنگرید!

این اصل (یعنی اینکه «ایمان جزیه عمل درست نمی شود»، و «ایمان همه عمل است»، و «ایمان چیزی است که اعمال آدمی تصدیق کننده آن باشد»)، موضوعی بسیار مهم است و در نظام قرآنی، پایگاه تربیتی بلندی دارد.

در این باره همچنین رجوع کنید به باب سوم همین کتاب که باب «عمل» و اهمیت و اصالت آن است.

نیز اینکه گفته اند: «ایمان همه اش عمل است» (وَلَهُوَ عَمَلٌ كُلُّهُ)، اشاره به واقعیت روشن است، زیرا که عقیده نیز خود «عمل» است،

۱. «بحار» ۶۹/۶۸ - از کتاب «مجالس» مفید.

۲. «تحف العقول» ۲۷۲.

عمل قلبی. و اقرار نیز «عمل» است، عمل زبانی. و بقیه وظایف دینی نیز همه کارها و اعمالی است که باید با ارکان بدن و اعضای تن انجام پذیرد (فعل یا ترک). پس ایمان همه اش کردار است و عمل. و ایمان زبانی در واقع، ایمان نیست. و ایمان اعتقادی بی عمل، ایمانی ناقص است.

فصل چهارم

توحید و شرک

قرآن

۱. قُلْ : هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝^۱

◀ بگو: او است «الله»، یگانه و یکتا ۝

۲. قُلْ : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً، وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ ۝^۲

◀ بگو: ای اهل کتاب! بیایید از کلمه ای (عقیده حقی) که ما و شما بر آن اتفاق داریم پیروی کنیم، یعنی: جز خدای را نپرستیم، و چیزی را شریک او ندانیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوند گاران خویش نشمارند...

۳. حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ، وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۝^۳

۱. سورة اخلاص (۱۱۲): ۱.

۲. سورة آل عمران (۳): ۶۴.

۳. سورة حج (۲۲): ۳۱.

◀ پاک و خالص، بی هیچ شائبه شرک، خدای را بپرستید (وحج گزارید!)؛ و هر که به خدا مشرک شود (و دیگری را پرستد)، همچون کسی است که از آسمان فرو افتد و پرنده او را دریابد (و پاره پاره کرده نابود سازد)، یا کسی که باد او را به جایی دور بفرستد (که نشانی از وی برجای نماند) *

۴ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ، وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ..^۱

◀ پاره ای از مردم برای خدا شریکانی هم‌تایی گیرند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را از جان و دل دوست می‌دارند...

۵ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ، قُلْ: تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِيرَ كُم إِلَى النَّارِ *^۲

◀ برای خدا هم‌تایانی قرار دادند تا (مردمان) را از راه خدا گمراه کنند؛ بگو: کامرانی کنید که بازگشت شما به آتش است! *

۶ أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؟ *^۳

◀ (کافران گفتند:) آیا این پیامبر، خدایان همه را (نفی کرده و به جای آنها تنها) یک خدا قرار داده و پذیرفته است؟ این، چیزی مایه شگفتی است *

۷ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * مُنِيبِينَ إِلَيْهِ، وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ، وَكَانُوا

۱. سوره بقره (۲): ۱۶۵.

۲. سوره ابراهیم (۱۴): ۳۰.

۳. سوره ص (۳۸): ۵.

شَيْعًا، كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ *^۱

◀ به دین پاک و یکتاپرست رو کن، که این فطرت و نهادی است که خدا مردمان را بر آن نهاد؛ خلقت خدا را دگرشده نیست؛ همین است دین درست و پاینده، ولی بیشترین مردمان نمی دانند * به اوباز گردید، و از خشم او بپرهیزید، و نماز را برپای دارید، و از مشرکان نباشید * یعنی آنان که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند، و هر گروه به آنچه در دست داشت شادمانی نمود *

۸ يا صَاحِبِي السَّجَنِ، أَرَأَيْتَ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ، أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *

◀ ای یاران زندانی من! آیا خداوند گارانی پراکنده بهتر است، یا الله، خدای یگانه بر همه چیز غالب؟ * آنچه جزاومی پرستید چیزی نیست جز نامهایی (بی حقیقت) که شما و پدرانتان نامیده اند، و خدا هیچ حجتی برای (حقانیت و درستی) آنها فرو نفرستاده است؛ فرمان جز خدای را نیست؛ و او فرموده است که جز او را نپرستید! همین است دین درست و پاینده، ولی بیشترین مردمان نمی دانند *

۹ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ، وَعَصَوْا رُسُلَهُ، وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ، أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ *^۲

۱. سوره روم، (۳۰): ۳۲-۳۰.

۲. سوره یوسف (۱۲): ۴۰-۳۹.

۳. سوره هود (۱۱): ۶۰-۵۹.

◀ قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند، و از فرستادگان خدا فرمان نبردند، و به فرمان هرستمگر سرکش ستیهنده گردن نهادند * و در این دنیا و در دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کافر شدند، و هان که لعنت بر عادیان باد، یعنی قوم هود *

۱۰. إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ، فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *^۱

◀ کسانی جز خدا را که به خدایی می خوانید، بندگانی چون شمايند؛ پس بخوانيد تا اگر راست می گوئيد به شما پاسخ دهند! *

۱۱. فَقَالُوا: أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ؟ * فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ *^۲

◀ (فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان (موسی و هارون) ایمان آوریم، با اینکه قوم این دو ما را می پرستند؟ * این بود که آنان را تکذیب کردند و هلاک شدند *

۱۲. وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا، وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ، لَهُمُ الْبُشْرَى، فَبَشِّرْ عِبَادَ *^۳

◀ کسانی را که از طاغوت و پرستیدن آن دوری کردند و به خدا بازگشتند، بشارت باد، آری، بندگان مرا بشارت ده! *

۱. سورة اعراف (۷): ۱۹۴.

۲. سورة مؤمنون (۲۳): ۴۸-۴۷.

۳. سورة زمر (۳۹): ۱۷.

حدیث

۱ الامام علی «ع»: .. إِحْتَالَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ.^۱
◀ امام علی «ع»: شیاطین آنان را از شناخت خدا با حیلۀ منصرف کردند، و از پرستش او بازداشتند.

۲ السَّيِّدَةُ فَاطِمَةُ «ع»: .. فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ..^۲

◀ حضرت فاطمه «ع»: خدا ایمان را برای پاک شدن از شرک، و نماز را برای پاکیزه شدن شما از خودپسندی، واجب کرد.

۳ الامام الصادق «ع» - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»،^۳ فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً، وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً؛ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.^۴

◀ امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» دانایان و راهبانِ خود را، به جای خدا، اربابِ خود گرفتند»، گفت: به خدا که عالمان یهود آن مردم را به پرستش خود نخواندند، و اگر به پرستش خود می خواندند مردم پذیرا نمی شدند، بلکه آنان حرام را برایشان حلال و حلال را حرام کردند؛ این بود که آن مردم نادانسته

۱. «نهج البلاغه» ۳۳/عبد ۲۶/۱.

۲. «كشف الغم» ۱/۴۸۳.

۳. سورة توبه (۹): ۳۱.

۴. «بهار» ۹۸/۲ - از کتاب «المحاسن».

چیزان و راهبان را پرستیدند (و حکم غیر خدا را اطاعت کردند).

بنگرید!

در این حدیث سازنده حریت آموز، یاد شده است که تبعیت و پیروی از هر قانونی، به منزله پرستش آن است. بنابراین هر کس از قوانین غیر الاهی پیروی کند، چنان است که غیر خدا را پرستیده و در برابر غیر خدا سر فرود آورده است. و این شرک است، حتی پیروی از عالمان دینی. اگر حکمی غیر از حکم خدا را بگویند. داخل در همین مقوله است؛ چنانکه آیه و توضیح حضرت امام جعفر صادق «ع»، در همین باره است.

۴ الامام الصادق «ع»: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعْطَى مُحَمَّدًا «ص» شَرَائِعَ نوحٍ و ابراهيمَ و موسى و عيسى «ع»: التَّوْحِيدَ و الاخلاصَ، و خَلَعَ الْأَنْدَادَ، و الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ، و لَا رَهْبَانِيَّةَ و لَا سِيَاحَةَ، أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ، و حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ، و وَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُم و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

امام صادق «ع»: خدای متعال به محمد «ص» شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی «ع» را بخشید، یعنی توحید، و اخلاص، و فروافکندن همتایان (و ترک شرک و انبازگیری برای خدا)، و پیروی از دین فطری یکتا پرست آسانگیر، بدون رهبانیت و دوره گردی (و گدایی برای کشتن نفس)؛ و در این شریعت، پاکیزه ها را حلال و پلیدها را حرام کرد، و بندها و زنجیرهایی را که (جباران و طاغوتانِ گوناگون) بر مردمان نهاده بودند بگشود.

۵ الامام الرضا «ع» - فيما نقله فضل بن شاذان: .. فَإِنْ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَذَانِ

لَمْ أَمُرُوا بِهِ؟ قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ.. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلَمْ لَمْ يُجْعَلْ بَدَلُ التَّهْلِيلِ التَّسْبِيحُ أَوْ التَّحْمِيدُ وَاسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِمَا؟ قِيلَ: لِأَنَّ التَّهْلِيلَ هُوَ إِقْرَارُ اللَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْحِيدِ، وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ. وَهُوَ أَوَّلُ الْإِيمَانِ وَأَعْظَمُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ.^۱

◀ امام رضا «ع» - به روایت فضل بن شاذان: اگر پرسنده گوید: درباره اذان بگو که چرا گفتن آن لازم گشت؟ گفته می شود: برای علت های فراوان... پس اگر گوینده ای بگوید: چرا در پایان آن آیه جای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «أَلَلُّهُ أَكْبَرُ» نیامده است؟ در جواب گفته می شود: از آن جهت که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اعتراف به یگانگی خدا و زدودن شرک و نفی همتا و انباز است برای خدای متعال، و این نخستین شعار ایمان است، و از تسبیح گفتن و حمد کردن مهمتر است.

۶ الامام علي «ع»: أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا «ص» بِالْحَقِّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ عُهْدِهِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ.^۲

◀ امام علی «ع»: خدای متعال، محمد - صلی الله علیه وآله - را به دین حق مبعوث کرد، تا بندگان او را از پرستش بندگان به پرستش او، و از نگاهداشت پیمانهای بندگان به نگاهداشت پیمانهای او، و از فرمانبرداری بندگان به فرمانبرداری او، و از سر پرستی بندگان به سر پرستی او برآورد.

۷ الامام الباقر «ع» - كَتَبَ فِي رِسَالَةٍ إِلَى بَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ: .. وَمِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادَ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأَعْمَالِ .. وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى

۱. «عیون أخبار الرضا» ۱۰۶/۲.

۲. در متن حدیث «فی آخرهما» است، یعنی: «در پایان اذان و اقامه».

۳. «کافی» ۳۸۶/۸.

طاعة الله تعالى من طاعة العباد، والى عبادة الله من عبادة العباد، والى ولاية الله من ولاية العباد.. وليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله..^۱

◀ امام باقر «ع»: در نامه ای به یکی از خلفای بنی امیه: «واجمله چیزهایی که خلیفه ضایع گذارده جهاد است، که خدای متعال آن را بر اعمال فضیلت داده است... و اول آن خواندن مردمان است از طاعت بندگان به طاعت خدا، و از پرستش بتان به پرستش خدا، و از دوستی بندگان به دوستی خدا... نه خواندن از طاعت بنده ای به طاعت بنده ای دیگر همانند خود او».

۸ امام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ وَقُوْ بَذَلِكَ مِحَالَ اَهْلِ الْاِسْلَامِ، وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ! .. حتى لا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَلَا تُعْفَرَ لِحَدٍّ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ.^۲

◀ امام سجاد «ع»: خدایا! تو خود (با تأیید گستری و کمک بخشی به نیروهای مؤمن، و با فروگذاری و خذلان رسانی به نیروهای کفر و شرک و تجاوز)، قدرت اهل اسلام را افزون کن، و شهرهای مسلمانان را مستحکم ساز... تا در همه جای زمین جز تو کسی پرستیده نشود، و برای کسی جز تو هیچ پیشانیی به خاک نرسد.

۱. «وافی» ۲ (م ۹) / ۸.

۲. «صحیفه مجادیه» ۱۸۳ / (دعای ۲۷).

فصل پنجم

نقش ایمان در جهتگیری اجتماعی

أ- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت

قرآن

۱ .. فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى،
لَا انْفِصَامَ لَهَا..^۱

◀ هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار (عروة الوثقی) چنگ زده است، که آن را گسستی نیست...

ب- ارتباط ایمان با اجتماع

حدیث

۱ الامام الباقر «ع»: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ؟
قال: جماعة أهل الحقِّ وإن قلَّوا.^۲

۱. سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۲. «امالی» صدوق/ ۲۹۷.

«امام باقر (ع)»: پیامبر اکرم گفت: هر که از جماعت مسلمین دوری گزیند، بند اسلام را از گردن خود برداشته است؛ گفتند: ای پیامبر خدا، جماعت مسلمانان کدام است؟ گفت: جماعت پیروان حق، هر چند اندک باشند.

۲ الامام الصادق «ع»: مَنْ خَلَعَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ قَدَرٍ شَبِيرٍ، خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ.^۱

«امام صادق (ع)»: هر که از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب دوری گزیند، بند ایمان را از گردن خود باز کرده است.

۳ النبی «ص» - قَالَ لِقَوْمٍ: لَتَحْضُرَنَّ الْمَسْجِدَ، أَوْ لَا حَرْقَنَّ عَلَيْكُمْ مَنَازِلُكُمْ!^۲
«پیامبر (ص)» - به گروهی گفت: به مسجد حاضری شوید، یا خانه هاتان را بر سر تان آتش بزنم؟!

۴ الامام الصادق «ع»: إِنَّ قَوْمًا جَلَسُوا عَنْ حَضَرِ الْجَمَاعَةِ، فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ «ص» أَنْ يُشْعِلَ النَّارَ فِي دُورِهِمْ، حَتَّى خَرَجُوا وَحَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ.^۳

«امام صادق (ع)»: گروهی از حضور در نماز جماعت باز ایستادند، پیامبر خدا عزم آن کرد تا خانه هایشان را آتش زند؛ از آن پس از خانه درآمدند و در نماز جماعت حاضر شدند.

بنگرید!

این احادیث مشتمل است بر آموزه‌هایی سازنده و سترگ،

۱. «وسائل» ۵/۳۷۷.

۲. «وسائل» ۵/۳۷۶.

۳. «مستدرک» ۱/۴۸۹.

آموزشهایی که ابعاد انسانی و مکتبی آنها همواره درخور ژرفنگری بسیار است، به ویژه برای مربیان و جامعه سازان.

انسان در ارتباط با دیگر افراد و ادای دین انسانی و اجتماعی خود نسبت به آنان به کمال مطلوب می رسد. انسان بی توجه به دیگران و بیخبر از احوال مردمان چیزی از انسانیت کم دارد.^۱ و چگونه چنین فردی از نظر اسلام پذیرفته است. اسلام انسان مسئولیت شناس را می پذیرد، و از بزرگترین مسئولیتها مسئولیت نسبت به هممنوع است، بویژه که همواره در جامعه اشخاصی هستند که به دلایلی نیازمند مساعدت دیگرانند.

اسلام یک پیوند شبانه روزی و مستمر میان افراد برقرار کرده است، و بدان وسیله انسانها را در یک وحدت روحانی و فشرده سامانی استوار داده است، و آن وحدت روحانی نماز جماعت و حضور در آن است. این است که پیامبر اکرم «ص» — که دلسوزترین هادی و مربی انسان و انسانیت است — برای هرچه بیشتر استوارسازی پیوندهای خدایی — انسانی مردم، کسانی را که پیوندهای انسانی و اسلامی را بگسلند و از حضور در کانون سازنده مساجد بازایستند، با چنان تندی تهدید می کند. و این نشانه نهایت علاقه یک راهبر الهی و مربی بزرگ است به سعادت انسان.

احکام و عبادات اسلامی، فایده ها و فلیفه ها و حکمتهایی عمیق و ژرف دارند، حکمتها و فایده هایی فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی، که باید برای فهم شایسته آنها و فهمانیدن به دیگران کوشش کرد.

۵ الامام الکاظم «ع»: ثَلَاثُ مُوَبَقَاتٍ: نَكْتُ الصَّفَقَةَ، وَتَرَكَ السَّنَةَ، وَفَرَّاقُ الْجَمَاعَةِ.^۲

۱. و از اینجاست که گفته اند: «هر فرد همان اندازه که به خود تعلق دارد، متعلق به جامعه است».

۲. «بحار» ۲/۲۶۶ — از کتاب «المحاسن».

«امام کاظم (ع): سه چیز مایهٔ هلاکت است: شکستن معامله، ترک سنت، ودوری گزیدن از جماعت.

۶ الامام الصادق (ع) - فَيَمَارَوْهُ عَنِ النَّبِيِّ «ص»: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ^۱.

«امام صادق (ع) - به نقل از پیامبر اکرم: نماز کسی که بی علتی در مسجد با مسلمانان نماز نگرارد، نماز نیست.

۷ النبی «ص»: إِذَا سُئِلْتَ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ: لَا أَعْرِفُهُ.^۲

«پیامبر (ص): اگر از تو دربارهٔ کسی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شود بپرسند، بگو: اورا نمی‌شناسم.

۸ النبی «ص»: جَاءَنِي جِبْرِيلُ فَقَالَ لِي: يَا أَحْمَدُ! الْإِسْلَامُ عَشْرَةُ أَسْهُمٍ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا. أَوَّلُهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهِيَ الْكَلِمَةُ.. وَالتَّاسِعَةُ، الْجَمَاعَةُ، وَهِيَ الْأَلْفَةُ..^۳

«پیامبر (ص): جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده سهم (بخش) است؛ و آنکه در آن هیچ سهمی نداشته باشد امیدنی نمی‌تواند داشت. نخستین این بخشها گواهی دادن به یگانگی خدا است، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و این کلمه توحید است... و نهمین بخش جماعت و حضور در جماعت است، که مایهٔ انس گرفتن با دیگران است...»

۹ النبی «ص»: جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ، وَإِنْ قُلُّوا.^۴

۱. «وسائل» ۳۷۷/۵.

۲. «مستدرک» ۴۸۹/۱.

۳. «وسائل» ۱۴/۱.

۴. «تحف العقول» ۴۰/.

« پیامبر » (ص): جماعت امت من اهل حق اند، هر چند اندک باشند.

۱۰. الامام علی «ع»: «... فَأَيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ! فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ. وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا، مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ...»^۱

« امام علی «ع»: از دورنگی در دین خدا پرهیزید! زیرا که اجتماع کردن در امر حقی که از آن اکراه دارید، بهتر است از جدا بودن در امر باطلی که آن را دوست می دارید. خدای سبحان به احدی در جدایی خیر نمی دهد، نه از گذشتگان و نه از آیندگان...»

۱۱. الامام علی «ع»: «... أَمَّا الْفُرْقَةُ، فَأَهْلُ الْبَاطِلِ وَإِنْ كَثُرُوا. وَأَمَّا الْجَمَاعَةُ، فَأَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا.»^۲

« امام علی «ع»: جدایی و تفرقه، از آن اهل باطل است، هر چند زیاد باشند؛ و اجتماع و جماعت از آن اهل حق، هر چند اندک باشند.

ج- اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی

حدیث

۱. الامام علی «ع»: «قُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «يَا عَلِيُّ! لَا تَقُولَنَّ هَكَذَا، فَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى

۱. «نهج البلاغه» ۵۷۶-۵۷۵، عید ۳۵۲/۱.

۲. «تحف العقول» ۱۵۰/.

النَّاسِ». .. فَقُلْتُ: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكَ».^۱

◀ امام علی (ع): (در مقام دعا) گفتیم: خدایا مرا نیازمند احدی از آفریدگانت نکن! پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله - گفت: ای علی! چنین مگو، زیرا که هیچ کس نیست که نیازمند مردمان نباشد. گفتیم: پس چگونه بگویم ای پیامبر خدا؟ گفت: بگو: خدایا مرا نیازمند مردم بدمکن.

۲ الامام السجاد «ع» - قَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ: اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ. فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا، إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ، وَلَكِنْ قُلْ: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ».^۲

◀ امام سجاد (ع) - کسی در حضور او گفت: خدایا مرا از آفریدگانت بین نیاز ساز! امام گفت: چنین نیست، مردمان به یکدیگر وابسته اند، بلکه بگو: خدایا مرا از مردمان بد بین نیاز ساز.

۳ الامام الصادق «ع»: .. إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ. إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ، وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ.^۳

◀ امام صادق (ع): شما از دیگران ناگزیرید. هیچ کس در زندگی از مردمان دیگر بین نیاز نیست، و ناگزیر بعضی به بعضی دیگر نیاز دارند.

۴ الامام الصادق «ع» - قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: أَدْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا يَجْعَلَ رِزْقِي عَلَى أَيْدِي الْعِبَادِ! فَقَالَ: أَبِي اللَّهُ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَلَكِنْ أَدْعُ اللَّهَ: أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَكَ عَلَى أَيْدِي خِيَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ

۱. «بحار» ۹۳/۳۲۵.

۲. «تحف العقول» ۲۰۱/۲۰۰.

۳. «وسائل» ۸/۳۹۹.

السَّعَادَةِ، وَلَا يَجْعَلُهُ عَلَىٰ أَيْدِي شِرَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقَاوَةِ.^۱

«امام صادق (ع)»- ابو عبیده به امام صادق گفت: در حق من دعا کن تا خدا روزی مرا در دست بند گانش قرار ندهد! امام گفت: خدا چنین نخواسته است، خواست خدا آن است که روزی بند گانش به دست یکدیگر باشد (پس آنچه تومی خواهی برخلاف حکمت جهان است و نمی شود)، لیکن از خدا بخواه که روزی تو را در دست بهترین بند گانش قرار دهد، که این چگونگی از سعادت انسان است، و در دست بند گان بدش قرار ندهد که این از شقاوت و بدبختی است.

د- ایمان و وحدت جامعه اعتقادی

قرآن

۱ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ * وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون *^۲

«ای فرستادگان، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیکو کنید که من بر آنچه می کنید آگاهم * این مردمان امت شمایند، امتی یگانه و یکدین، و من پروردگار شمایم، از من پروا کنید *»

۲ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون *^۳

«این مردم، که همه بر یک دینند و یگانه، امت شمایند، و من پروردگار شمایم، مرا پرستید *»

۱ «تحف العقول»/ ۲۶۶.

۲. سوره مؤمنون (۲۳): ۵۱-۵۲.

۳. سوره انبیا (۲۱): ۹۲.

۳ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۱

◀ از فتنه ای بترسید که تنها مخصوص ستمکارانِ شما نیست (بلکه همه را فرا می گیرد و همه در آن گرفتاری و آزمون شریک خواهند بود)، و بدانید که خدا سخت کیفر است ۵

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: .. مَنْ كَانَ خَاضِعاً فِي السَّرِّ، كَانَ حَسَنَ الْمَعَاشِرَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ. فَعَايِرِ الْخَلْقَ لِلَّهِ! وَلَا تُعَايِرْهُمْ لِنَصِيحِكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَلِطَلَبِ الْجَاهِ وَالرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ .. وَاجْعَلْ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِّ، وَالْأَصْغَرَ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ، وَالْمِثْلَ بِمَنْزِلَةِ الْإِخ. وَلَا تَدْعُ مَا تَعْمَلُهُ يَقِيناً مِنْ نَفْسِكَ بِمَا تَشْكُ فِيهِ مِنْ غَيْرِكَ! وَكُنْ رَفِيقاً فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ، شَفِيقاً فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ! وَلَا تَدْعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» ۲ .. وَلَا يَحْمِلَنَّكَ رُؤْيُهُمْ إِلَى الْمُدَاهَنَةِ عَلَى الْحَقِّ! فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ الْعَظِيمُ ۳ ..

◀ امام صادق «ع»: آنکه در نهان فروتن و خاضع است، در آشکارا نیکو معاشرت است. پس با خلق برای خدا معاشرت کن، نه برای بهره دنیا و جاه طلبی و ریا و خوشنامی ... و آن را که از تو بزرگتر است همچون پدر، و آن را که کوچکتر است همچون پسر، و آن را که همانند تو است همچون برادر

۱. سورة انفال (۸): ۲۵.

۲. سورة بقره (۲): ۸۳.

۳. «بحار» ۷۴/۱۶۰ - از کتاب «مصابح الشریعه»

خویش در نظر بگیر. و کاری را که خود از روی یقین انجام می دهی باشکی که در دیگران بینی، ترک مکن. و به هنگام «امربه معروف» کردن دوست باش، و به هنگام «نهی از منکر» کردن مهربان. و در هیچ حال نصیحتگویی و خیرخواهی دیگران را فراموش مکن. خدای بزرگ گفته است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» به مردمان سخن خوب بگوید... و مبادا حضور مردم (و رودر بایستی از آنان) تورا بر آن بدارد تا در گفتن حق پرده پوشی کنی که زیان بزرگ آشکار خود همین است.

۲ الامام السجاد «ع» - من رسالته في الحقوق، المعروفة: .. وَحَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَالرَّحْمَةِ لَهُمْ، وَالرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ، وَتَأْلُفُهُمْ، وَاسْتِصْلَاحُهُمْ، وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ، وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ، وَتُحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَنْ تَكُونَ شِوْخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ، وَشَبَابُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ، وَعَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمِّكَ، وَالصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ.^۱

امام سجاد «ع»: حق همدینان تو بر تو آن است که در دل خود برای آنان سلامت و رحمت بخواهی، و با بدکار ایشان مهربان باشی، و آنان را به خود نزدیک سازی، و به اصلاحشان پردازی، و از تیکوکارشان سپاسگزاری کنی، و از رسیدن آزار به ایشان جلوگیری، و آنچه را برای خود دوست می داری برای آنان دوست بداری، و آنچه را به خود نمی پسندی به آنان نپسندی، و پیرانشان را به منزله پدر خود بدانی و جوانانشان را به منزله برادر، و پیرزنانشان را به منزله مادر، و خردسالانشان را به منزله فرزند.

۳ الامام السجاد «ع»: يَا زُهْرِيُّ! وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ، وَتَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ،

وَتَجْعَلَ لِرَبِّكَ مِنْهُمْ بَمَنْزِلَةِ أَخِيكَ. فَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تُظْلِمَ؟ وَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُو عَلَيْهِ؟ وَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِرَّهُ؟^۱

◀ امام سجاد (ع): ای محمد بن مسلم زُهری! مسلمانان را همچون اهل خانه خود بدان، پس بزرگشان را پدر خود گیر، و کوچکشان را فرزند خود، و همسرت خود را برادر! آیا به کدام یک از اینان (پدر، فرزند، برادر خود) دوست داری ستم کنی؟ و کدام یک را دوست داری که طرف دعوا قرار دهی؟ (یا به زیان او ادعایی کنی) و کدام یک را دوست داری که رازنہانش را آشکار کنی و آبرویش را بریزی؟

۴ الامام الصادق (ع) - سُئِلَ عَنْ قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ: أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ، أُسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ، وَفَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ. أَحْمِلُهُمْ كُنِّي رَجُلٍ وَاحِدٍ، لَا يُفْضَلُ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَصَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ عَلَى آخَرٍ ضَعِيفٍ مُنْقُوصٍ...^۲

◀ امام صادق (ع) - از تقسیم بیت المال پرسیدند، گفت: اهل اسلام فرزندان اسلامند. من همه را در بخشش برابر قرار می دهم. اگر هر یک فضیلتی و مزیتی دارند میان خود و خدایشان است. من آنان را همچون پسران یک پدر به شمار می آورم، که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد، و دیگری گرفتار ضعف و نقصی است، این چیزها در تقسیم ارث میان آنان تاثیری ندارد.

۵ الامام الصادق (ع): أَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ.^۳

۱. «بحار» ۷۱/۲۳۰- از «تفسیر الامام».

۲. «وافی» ۲(۶م)/۲۹.

۳. «اصول کافی» ۲/۱۶۶.

◀ امام صادق «ع»: «مؤمن برادر مؤمن است، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن آسیب بیند، درد آن را جاهای دیگر تن احساس می کند.

۶ الامام الباقر «ع»: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِيهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»^۱.

◀ امام باقر «ع»: «مؤمنان در نیکی کردن و مهر بانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند.

۷ الامام الصادق «ع»: «.. لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِنًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ: إِذَا ضُرِبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَاحِدٌ، تَدَاعَتْ لَهُ سَائِرُ عُرُوقِهِ»^۲.

◀ امام صادق «ع»: نه، به خدای سوگند! مؤمن نیست تا آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون تن او باشد، که اگر رگی از آن ضربه خورد، رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند.

۸ النبی «ص»: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ، فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۳.

◀ پیامبر «ص»: امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه خدا بدان شمارابر نیکبانتان چیره می کند، و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد.

۱. «بحار» ۷۴/۲۳۴.

۲. «بحار» ۷۴/۲۳۳.

۳. «بحار» ۹۳/۳۷۸- از کتاب «فلاح السائل».

بنگرید!

پیوستگی اجتماع اعتقادی چنان است که همه مشول یکدیگرند، و همه برخوردار از پیامدهای کردار نیک، و زیانمند از پیامدهای کردار زشت دیگران. این است که باید یکدیگر را به کارهای نیک، «آمرانه» بخوانند، و از کارهای زشت، «ناهیانه» بازدارند. و اگر این نظارت فعال، از روی اعمال اجتماع و افراد اجتماع برداشته شد، و بی مسئولیتی جای مسئولیت گرایی را گرفت، امیال و اغراض به کار می افتد، و بد و بدی در جامعه رواج می یابد، و بدان بسیاری شوند و نیرو می یابند و بر مردم مسلط می گردند. و چون چنین شود هر چه نیکان و پاکان برای نجات جامعه و رهایی مردم دعا کنند، خدا دعای آنان را پاسخ نخواهد داد؛ برای آن کوتاهی که در «امر به معروف» و «نهی از منکر» کردند، و خود باعث چیرگی بدی و خیرگی بدان گشتند.

۹ الامام الباقر «ع»: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ «ع»: «إِنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِثْلَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ. فَقَالَ: يَا رَبِّ! هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بِالْأَخْيَارِ! فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: «دَاهِنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَغْضِبُوا لِعَظْمِيِّ»^۱.

امام باقر «ع»: خدا به شعیب پیغمبر «ع» وحی کرد که «صد هزار تن از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار از بدان، و شصت هزار از نیکان». شعیب گفت: پروردگارا! اشرار درست، اخیار چرا؟ خدای بزرگ به او وحی کرد: «چون با اهل معاصی سازگاری کردند و برای خشم من خشم نگرفتند».

۱. «وسائل» ۱۱/۴۱۶.

هـ- تعاون تکاملی فرد و جامعه .

حدیث

- ۱ النبی «ص»: یا علی! المؤمنُ مَنْ أَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ. وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ.
- پیامبر «ص»: ای علی! مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خویش ایمن دانند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.
- ۲ الامام الرضا «ع» - عن النبی «ص»: قیل: یا نَبِیَّ اللَّهِ! فی المالِ حقٌّ یَوی الزَّکَاةَ؟ قال: نَعَمْ، بِرُ الرَّحِمِ إِذَا أَدْبَرْتُ، وَصِلَةُ الْجَارِ الْمُسْلِمِ؛ فَمَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانِ وَجَارُهُ الْمُسْلِمُ جَانِعٌ. ثم قال: ما زالَ جَبْرِئِلُ یُوصِیْنِی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیُورِّثُهُ.^۲
- پیامبر «ص» - به روایت امام رضا: پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقی هست؟ گفت: آری، نیکی کردن به خویشاوندی که از تو روگردان شود، و رسیدگی به همسایه مسلمان. هر کس سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است؛ آنگاه گفت: جبرئیل چندان در باره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم ارث می برد.

۱. «مکارم الاخلاق»/ ۵۱۰.

۲. «وسائل»/ ۶/ ۳۲.

۳ النبی «ص»: یا ابا ذر! ایاک و هجران أخیک، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الهجران.^۱

◀ پیامبر «ص»: ای اباذر! بپرهیز از هجران و بریدن از برادرت، که عمل با هجران (و در حال بریدن از برادر دینی) پذیرفته نمی شود.

۴ النبی «ص» - فیما رواه الإمام الصادق: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ. وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي: يَا لِّلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^۲

◀ پیامبر «ص» - به روایت امام صادق: کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سروسامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست. و کسی که فریاد «مسلمانان به دادم برسید!» را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست.

۵ النبی «ص»: حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ.^۳
◀ پیامبر «ص»: حرمت همسایه بر آدمی همچون حرمت مادر است.

۶ النبی «ص»: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارَهُ بِوَأَيْقَةٍ.^۴
◀ پیامبر «ص»: بنده ای که همسایه از شر او ایمن نباشد، هنوز ایمان ندارد.

۷ النبی «ص»: مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شِبْعَانَ وَجَارُهُ طَاوِي؛ مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيًا وَجَارُهُ عَارِي.^۵

۱. «مکارم الاخلاق» ۵۵۴.

۲. «اصول کافی» ۱۶۴/۲.

۳ و ۴. «مکارم الاخلاق» ۱۴۳.

۵. «مستدرک» ۸۰/۲.

◀ پیامبر «ص»: آنکه سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است. و آن کس که پوشیده بخوابد در حالی که همسایه اش برهنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

۸ امام علی «ع» - عن النبي «ص»: ما خان الله أحد شيئاً من زكاة ماله، إلا مشرك بالله.^۱

◀ امام علی «ع» - نقل از پیامبر اکرم: جز مشرک به خدا، کسی دیگر در ادای زکات مال خود خیانت نمی کند.

۹ امام الرضا «ع»: إنما جعلت الجماعة لئلا يكون الاخلاص و التوحيد والاسلام والعبادة لله إلا ظاهراً مكشوفاً مشهوراً، لأن في إظهاره حجة على اهل الشرق والغرب لله وحده. وليكون المنافع والمستخف مؤدياً لما أقر به بظاهر الاسلام والمراقبة. وليكون شهادات الناس بالاسلام بعضهم لبعض جائزة مميكة، مع ما فيه من المساعدة على البر والتقوى، والزجر عن كثير من معاصي الله عز وجل.^۲

◀ امام رضا «ع»: نماز جماعت بدان جهت مقرر شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و مراسم پرستش خدا همه و همه ظاهر و آشکار و مشهود باشد. زیرا که با آشکار بودن مراسم دین توحید، حجت خدای یگانه، بر اهل خاور و باختر تمام می شود. نیز بدین جهت باید احکام اسلام آشکارا عملی گردد، و بر انجام دادن آنها مراقبت کنند، تا منافقان و مست دینان نیز وادار به عمل گردند، و آنچه رابه زبان بدان اقرار کرده اند به جای آورند؛ و برای آنکه گواهی دادن مردمان به مسلمانی یکدیگر ممکن باشد؛ گذشته از مساعدت

۱. «متدرک» ۵۰۹/۱.

۲. «عیون اخبار الرضا» ۱۰۹/۲؛ «وسائل» ۳۷۲/۵.

در نیکوکاری و تقوی، و جلوگیری از بسیاری از نافرمانیها و گناهها که با حضور در جماعت همراه است.

۱۰. الامام الصادق «ع»: یا ابنِ جُنْدَب! إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا، فَتَحَامُوا شِبَاكَهُ وَمَصَائِدَهُ. قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَّا مَصَائِدُهُ فَصَدُّ عَنْ بَرِّ الْإِخْوَانِ. وَأَمَّا شِبَاكُهُ فَنَوْمٌ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ. أَمَّا إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بَرِّ الْأَخْوَانِ وَزِيَارَتِهِمْ .. يَا ابْنَ جُنْدَب! الْعَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرَوَةِ، وَقَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِيهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَوْمَ يَدْرُ وَأُحْدٍ..^۱

◀ امام صادق «ع»: ای عبدالله بن جُنْدَب! شیطان را دامهایی است که با آنها شکار می کند، پس خود را از دامها و تله های او نگاه دارید. گفتم: ای پسر پیامبر! آن دامها کدام است؟ گفتم: اما دامهای شیطان، یکی جلوگیری از نیکی کردن در حق برادران است؛ و اما تله های او، سهل انگاری در گزاردن نمازهایی است که خدا واجب کرده است. آگاه باشید! خدا در جایی همچون آنجا پرستش نمی شود که آدمی برای نیکی کردن به برادران و دیدار ایشان گام برمی دارد... ای پسر جُنْدَب! آنکه برای روا کردن حاجت برادر خود راه می پیماید، همچون کسی است که سعی میان صفا و مروه می کند، و آنکه نیاز او را برمی آورد، همچون کسی است که در جنگ «بدر» یا «أُحُد» خون خود را نثار کرده است.

• در این احادیث و تعلیمهای انسان ساز آنها باید تأمل کرد، و رفتار و کردار خود را — اگرچه اندک اندک — بر طبق آنها قرار داد.

۱. «تحف العقول»/ ۲۲۳-۲۲۲.

و- نقش ایمان در حرکت‌های سازنده فرد و اجتماع

حدیث

۱ النبی «ص» - عن عثمان بن مظعون، قال: قلتُ لرسولِ الله إنَّ نفسي تُحدِّثُني بالسَّيَّاحَةِ وَأَنَّ الْحَقَّ بِالْجِبَالِ . فقال: يا عثمان! لا تَفْعَلْ، فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْغَزْوُ وَالْجِهَادُ.^۱

◀ پیامبر «ص» - عثمان بن مظعون گوید: به پیامبر خدا گفتم: نفس، مرا به سیاحت^۲ می‌خواند و اینکه سربه کوه و بیابان گذارم. پیامبر گفت: ای عثمان! چنین مکن که سیاحت امت من جنگیدن در راه خدا و جهاد است.

۲ النبی «ص» - رُوِيَ عن ابنِ مسعود قال: كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ الله على جِمارٍ، فقال: .. أَتَدْرِي ما رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي؟ قلتُ: اللهُ ورسولُه أعلم. قال: الهِجْرَةُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالْحَجُّ، وَالْعُمْرَةُ.^۳

◀ پیامبر «ص» - عبدالله بن مسعود گوید: پشت سر پیامبر «ص» بر خری سوار بودم و به جایی می‌رفتم. در میان راه گفتم: ... آیا می‌دانی زهد و رهبانیت امت من در چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند. گفت: هجرت، و جهاد، و نماز، و روزه، و حج، و عمره

۳ الامام علي «ع»: إِنَّ أَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ به الْمُتَوَسِّلُونَ الى الله - سُبْحانَه و تعالى - الا ايمانُ به و برسولِه، والجِهادُ في سبيلِه..^۴

۱. «وسائل» ۱۱/۱۰.

۲. سیاحت: جهانگردی صوفیانه و ترک گفتن جامعه.

۳. «مجمع البيان» ۶/۲۴۳.

۴. «نهج البلاغه» ۳۳۸/۳.

◀ امام علی «ع»: با ارزشترین چیزی که متوسلان به پروردگار سبحان، به آن توسل می جویند، ایمان به او و فرستاده او، و جهاد در راه او است...

۴ الامام علي «ع»: اَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُيِّثَ بِالْصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخُسْفِ، وَمُنِعَ النَّصَفُ.^۱

◀ امام علی «ع»: جهاد دری از درهای فردوس است که خدا آن را برای دوستان و یثرة خویش گشوده است. و آن، لباس تقوی و زره محکم خدا و سپر مطمئن او است. پس هر که آن را - از سر فرو گذاری - ترک کند، خدا جامه ذلت بر او بپوشاند، و گرفتار بلا شود، و بر سر او (و ناموس او) خواری و زبونی فرو بارد، و نور خرد ازدل او رخت کشد (و به یاوه گویی افتد)، و با فرو گذاشتن جهاد، حق از او رو یگردان شود، و خواری به او روی آورد، (و چون ترک جهاد کند و ظالمان و متجاوزان آیند و مسلط گردند، هر چه فریاد زند و داد خواهد) کسی داد او ندهد.

هزید بن علی بن الحسین «ع»، درباره این تعبیر قرآنی، در کلام خدا: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى»^۲ گوید: جامه تقوی، جامه جنگ است و پوشیدن ساز و برگ جنگ در راه خدا.^۳

۵ الامام الصادق «ع» - عَنْ آبَائِهِ، إِنَّ النَّبِيَّ «ص» قَالَ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ، حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ.^۴

۱. «نهج البلاغه»/ ۹۴.

۲. سورة اعراف (۷): ۶۲.

۳. «مستدرک» ۲/ ۲۴۴.

۴. «وسائل» ۱۱/ ۱۰.

◀ امام صادق (ع) - از پدرانش: پیامبر اکرم گفت: برتر از هرنیکوکاری نیکوکاری دیگری هست تا اینکه آدمی در راه خدا کشته شود، که چون در راه خدا کشته شد دیگر برتر از آن، کار نیکی نیست.

۶ النبی «ص» - إِنَّ رَجُلًا اتَى جَبَلًا لِيَعْبُدَ اللَّهَ فِيهِ، فَجَاءَ بِهِ أَهْلُهُ إِلَى الرَّسُولِ «ص» فَنَهَاهُ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً^۱.

◀ پیامبر «ص» - مردی برای عبادت به کوه رفته بود. کسانش او را نزد پیامبر اکرم آوردند. پیامبر او را از این کار نهی کرد و گفت: صبر (و تاب آوردن) مسلمان، در میدان جهاد، به مدت یک روز، از عبادت چهل سال بهتر است.

۷ النبی «ص» - فِيمَا رَوَاهُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ. فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ^۲.

◀ پیامبر «ص» - به روایت امام صادق: خدای بزرگ، از مؤمن سستی که دین ندارد خشمناک است. پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ گفت: آنکه نهی از منکر نمی کند.

۸ النبی «ص»: لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَسَاطُنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ، فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ^۳.

۱. «مستدرک» ۲/۲۴۵.

۲. «وافی» ۲ (م ۹)/۲۹.

۳. «بحار» ۹۳/۳۷۸ - از کتاب «فلاح السائل».

«پسامبر» ص: «باید امریه معروف ونهی از منکر کنید، وگرنه خدا بدان شمارا برنیکاتان مسلط می کند. وچون چنین شود، هرچه نیکان دعا کنند دعایشان مستجاب نمی شود».

ز- ارتباط تکاملی میان فرد و نظامهای حاکم

حدیث

۱ امام الصادق «ع» - یعقوب السراج قال: قلت لابی عبدالله «ع»: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ مِنْكُمْ حَيٌّ ظَاهِرٌ، تَفْرَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ: يَا بَايُوسَفَ لَا، إِنَّ ذَلِكَ لَبَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا»^۱ عَدَّوْكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ، «وَرَابِطُوا» إِمَامَكُمْ، «وَاتَّقُوا اللَّهَ» فِيمَا يَأْمُرُكُمْ وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ.^۲

«امام صادق «ع» - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم: آیا زمین از عالمی (وامامی) زنده و آشکار از شما آل محمد خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او رجوع کنند؟ گفت: ای ابایوسف! نه^۳؛ و این امر در کتاب خدا بیان گشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» - ای کسانی که ایمان آورده اید، صبور باشید و شکیبایی ورزید»، یعنی در برابر دشمنان و مخالفان خود؛ «وَرَابِطُوا» - آماده باشید» (و فرمان برید)، یعنی از امام خود؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ» - و از خدای پروا دارید»، یعنی در باره آنچه بر شما واجب کرده و فرمان داده است.

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۲. «بهار» ۵۱/۲۳. از کتاب «بهاثر الدرجات».

۳. مقصود: چنانکه از سؤال راوی حدیث نیز معلوم است. دوره غیبت تامه (غیبت کبری) نیست.

۲ الامام الصادق «ع»: قال الله - تبارك و تعالی - : «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً. وَلَأَغْفِرَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِكُلِّ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا مُسِيئَةً». قُلْتُ: فَيَعْفُو عَنْ هَؤُلَاءِ وَيُعَذِّبُ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱.

◀ امام صادق «ع»: خدای متعال گفت: «هر مردمی که فرمان امام و پیشوایی را بپزند که از جانب خدا نیست عذاب خواهم کرد، هر چند نیکوکار و پرهیزگار باشند. و هر مردمی که از امام خدایی فرمان برند خواهم آمرزید، هر چند بدکار باشند». (راوی حدیث گوید:) گفتم: آیا خدا اینان را می بخشد و آنان را عذاب می کند؟ گفت: آری، خدا خود گفته است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ← خدا ولی (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده اند، و او خود آنان را از تاریکیها به روشنی درمی آورد».

۳ الامام الصادق «ع»: .. لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا، إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.^۲

◀ امام صادق «ع»: خدا کارهای نیکویی را که مردمان می کنند، در صورتی که به حاکمیت امام و پیشوای غیرالاهی و ستمگر گردن نهند، نخواهد پذیرفت.

۴ الامام الباقر «ع»: إِنْ مَن دَانَ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يَجْتَهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ، بَلَا إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، فَإِنَّ سَعْيَهُ غَيْرُ مُشْكُورٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ.^۳

۱. سوره بقره (۲): ۲۵۷.

۲. «تفسیر عیاشی» ۱/ ۱۳۹.

۳. «مستدرک» ۱/ ۲۰.

۴. «مستدرک» ۱/ ۲۱.

«امام باقر (ع)»: آن که بدون امام دادگری از جانب خدا، فرمان خدا برد و در عبادت خود را به تلاش وادارد، بر این تلاش پاداشی نخواهد یافت. و چنین کسی گمراه و سرگردان است.

۵ الامام الصادق (ع): مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: الْبَرَاءَةُ مِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَالْإِقْرَارُ بِالْوَلَايَةِ، وَ...

«امام صادق (ع)»: هر کس به هفت چیز معترف باشد مؤمن است: بیزارى از جبت و طاغوت، و اقرار به ولایت (حاکمیت الهی)، و...

۶ الامام الرضا (ع) - عن ابي سعيد الخراساني قال: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) بِخُرَاسَانَ، فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ. فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا: وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي. وَقَالَ لِلْآخَرِ: وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ^۱.

«امام رضا (ع)» - ابوسعید خراسانی گوید: دومی در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - وارد شدند و از حکم نماز مسافر پرسیدند. امام به یکی از آنان گفت: بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی، چون به قصد دیدار من آمدی. و به دیگری گفت: بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی، چون آهنگ دیدار سلطان داشته ای.

بنگرید!

مقصود از این احادیث و امثال آنها، و تعلیم بزرگی که در آنها آمده است، اشاره به اهمیت رهبری صحیح و تأثیر آن در اصلاح خلق و

۱. «بحار» ۱۹۳/۶۵ - از کتاب «صفات الشیعه».

۲. «وافی» ۲ (م ۵) ۳۳.

تهذیب نفوس و تحول اجتماع است. اشاره این تعلیم به این است که چون، رهبری صحیح باشد و بر پایه علم و دین استوار باشد، جامعه آلوده بدکار گرفتار معصیت و فساد نیز اصلاح می گردد، و به جامعه ای پاک و صالح و نیکوکار و درست کردار بدل می شود. چنانکه اثر رهبری جاهلانه و فاقد علم و دین برعکس است، به طوری که در آن رهبری، جامعه صالح و نیکوکار نیز، اندک اندک، به آلودگی و فساد و تباهی اعمال سوق داده می شود. استدلال امام صادق (ع)، در پایان به آیه مذکور، بیان همین امر است، یعنی اینکه اگر جامعه پیرو رهبر الهی و معصوم گشت و پیشوای خدا گفته را قبول کرد، و تحت تعلیمها و ارشادهای او قرار گرفت، خدا آن جامعه و آن مردم را، از ظلمات و تاریکراهای تباهی و بی اعتقادی و گناه و آلائش رهایی می بخشد، و به محیط فروغ گرفته و منور حق و فضیلت و صلاح و شایستگی و پاکی درمی آورد. و اگر عکس شد عکس می شود. و این یکی از اسرار عظیم و عجیب حاکمیت حق، و ولایت اهل حق، و رهبری معصوم است. و آنچه در عنوان این بخش آوردیم (ارتباط تکاملی میان فرد و نظامهای حاکم)، اشاره به اینگونه نظام و حاکمیتی است. چنانکه میان فرد و نظامهای فاسد نیز ارتباط تنزلی و سقوطی حکمفرما است.

در حدیث ۶، که از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است نیز تعلیمی بسیار عظیم نهفته است. در این حدیث گفته شده که سفر کسی که به قصد دیدار و ملاقات با حاکم ناحق سفر کرده است سفر معصیت است. بنابراین نماز در چنین سفری تمام است، نه قصر. و این تعلیم، در ولایتی و عظمت، و استوارسازی پایه های عدل و فضیلت، بی نظیر است. تعبیر امام نیز در مورد قدرت بسیار است: «لَا تَكْفُضُكَ السُّلْطَانُ» چون توبه قصد دیدار آن سطره گر آمدی». امام، قدرت ناحق را، سطره گر می خواند، در صورتی که هادی و حاکم معصوم، «رَبَّانِي أُمْتُ» است، و معلّم انسانیت، و مظهر ولایتی و مهر و فضیلت، و مجسمه دادگری و عدالت.

ح- موجودیت اجتماعی مؤمن

قرآن

۱. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ، حَنِيفًا، وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۖ^۱

« ابراهیم خود به تنهایی پیشوایی بود، فرمانبردار خدا، و یکتاپرست، و از مشرکان نبود »

حدیث

۱. النبی «ص»: الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ، وَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ.^۲

« پیامبر «ص»: مؤمن خود به تنهایی حجت است، و مؤمن خود به تنهایی جماعت است.

۲. الامام الصادق «ع» - عَنْ حَمَّادِ السَّمْنُودِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ «ع»: إِنِّي أَدْخُلُ بِلَادَ الشَّرِكِ وَإِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ. قَالَ لِي: يَا حَمَّادُ! إِذَا كُنْتَ ثُمَّ تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ مُدْنِ الْإِسْلَامِ، تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. فَقَالَ لِي: إِنَّكَ إِنْ تَمَتَّ ثُمَّ تُحْشَرُ أُمَّةً وَحَدَاكَ وَيَسْعَى نَوْرُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ.^۳

۱. سورة نحل (۱۶): ۱۲۰.

۲. «من لا يحضره الفقيه»/ ۱۰۳.

۳. «وسائل» ۷۷/۱۱.

«امام صادق (ع)»: حَمَاد سَمْنَدی گوید: به امام جعفر صادق گفتم: من به سرزمین مشرکان سفر می کنم، بعضی می گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می شوی! گفت: ای حَمَاد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما (حاکمیت حق) هستی و آن را تبلیغ می کنی؟ گفتم: آری. گفت: هنگامی که در این شهرها که شهرهای اسلام است هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می سازی و تبلیغ می کنی؟ گفتم: نه. گفت: تو اگر در آنجاها در گذری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این امت) محشور می شوی، و در رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت کرده راه تو را (در ظلمات محشر) روشن می سازد.

ط- تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی

حدیث

۱ النبی «ص» - فیما رواه الامام الصادق، عن آبائه، من وصیة النبی للامام علی بن ابي طالب: لا تَعْرُبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ ..^۱

«پیامبر (ص)» - به روایت امام صادق، از پدرانش، در وصیت پیامبر اکرم (ص) به امام علی بن ابیطالب (ع): بعد از هجرت دیگر تَعْرُبْ (بازگشت به بادیه نشینی) نیست و نباید باشد، «لا تَعْرُبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ».

۲ الامام الرضا «ع» - فیما نقله فضل بن شاذان: .. وَحُرِّمَ التَّعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، لِلرَّجُوعِ عَنِ الدِّينِ، وَتَرْكِ الْمُوَازَرَةِ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْحُجَّجِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ، وَإِبْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ، لَا لِعَلَّةٍ سَكَنَى الْبَدُو.

۱. «وسائل» ۷۵/۱۱.

وَلِذَلِكَ لَوْ عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كَامِلًا، لَمْ يَجْزَلْهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ. والخوفُ عليه [أنه] لا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ منه تركُ العِلْمِ، والدُّخُولُ معَ أَهْلِ الجَهْلِ، والتَّمادي في ذلك.^۱

«امام رضا (ع)» - به نقل فضل بن شاذان: تعرُّب پس از هجرت حرام شد، تا کسی از دین بازنگردد، و یاری رسانی و مشارکت در نهضت‌های پیامبران و حجت‌های خدا - علیهم السلام - را فرو نگذارد. همچنین تعرُّب مایه فساد است و از بین بردن حق صاحب حق. علت نهی از تعرُّب این امور است، نه سُکُنی در بادیه. و به همین جهت است که اگر شخصی دین را کاملاً بشناسد، برای او هم‌خانه شدن با اهل جهل روانیست، زیرا بیم آن می‌رود که طلب علم را واگذارد، و در جرگه اهل جهل داخل شود، و براین حال بماند.

«مقصود از «لَا تَعْرُبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ» پس از هجرت دیگر تعرُّبی نباید باشد»، این است که چون کسی از بادیه هجرت کرد و به شهر آمد و جزء جامعه اسلامی شد، و به اعتقادات اسلامی گروید، و به آداب دینی عمل کرد، نباید دیگر «تعرب» کند، یعنی به خوی و آداب اعراب باز گردد و به میان آنان رود، و از اسلام و مسلمانی دور افتد. آنچه از تعرب نکوهیده است خود سکونت در بادیه نیست - چنانکه در حدیث گفته شده است - بلکه فرو گذاشتن عقاید و تربیت اسلامی و بازگشت به حالت و عادت بادیه نشینی و بیابان‌سرای است. گفته‌اند که هر کس بدون عذر از میان مسلمانان خارج می‌شد و به بادیه بازمی‌گشت او را به منزله «مرتد» می‌دانستند.

۳ الامام علي «ع»: .. خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالًا، التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ فَالزَّمَوُهُ، وَالزَّمَوُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ! فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّئْبِ..^۲

۱. «علل الشرايع» ۴/ ۴۸۱.

۲. «نهج البلاغه» / ۳۹۲.

«امام علی (ع)»: حال بهترین مردمان در حق من، حال میانه روان است، پس شما هم همان را برگزینید؛ و در شهر بزرگ منزل کنید، که دست خدا با جماعت است. و از اختلاف و پراکندگی پرهیزید، که انسان جدا مانده از جماعت نصیب شیطان می شود، همان گونه که گوسفند جدا مانده از گله نصیب گرگ است.

۴ الامام علي «ع»: .. أَسْكِنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ^۱.

«امام علی (ع)»: در شهرهای بزرگ منزل کن، که مرکز اجتماعات مسلمین است.

• در تعالیم اسلامی بر حضور در جامعه های بزرگ تأکید شده است، تا بدین وسیله انسان از محیطهای بسته بیرون آید و به زمینه های رشد دست یابد. و روشن است که محیطها و جامعه های سالم می توانند زمینه رشد باشند. و یکی از عوامل مهم سلامت هر جامعه و محیط، حضور «عدالت» است در آن.

ی- مظاهر رشد اجتماعی

قرآن

۱ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ، تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا، يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا، سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ

۱. «نهج البلاغه»/ ۱۰۶۹؛ عیده ۱۳۵/۲.

السُّجُود، ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ، وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَغْلَطَ فَاسْتَوَىٰ عَلَى سَوِيٍّ، يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ، لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ، وَعَدَالَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا عَظِيمًا^۱

➤ محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او یند، بر کافران سختگیرند و میان خود مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجود می بینی، که خواستار فضل و خرسندی خدایند؛ نشانه های ایشان در چهره هاشان در اثر سجود دیده می شود؛ این است صفت و مثل ایشان در تورات موسی؛ و صفت و مثل ایشان در انجیل عیسی همچون کشتی است که سبزه آن تازه رسته است سپس خدا به آن نیرو داده و آن را محکم ساخته تا بر ساقهایش ایستاده است آنسان که کشتکاران را به شگفتی برانگیزد، تا خدا به وسیله آنان (و این رشد و تکاملی که یافته اند) کافران را به خشم آرد؛ و خدا به کسانی که ایمان آورده و کار نیکو کرده اند وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده است ۵

۲ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۲

➤ مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود آشتی دهید، و از خدا پروا داشته باشید، باشد که به رحمت او برسید. ۵

۳ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا^۳

➤ به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده مشوید، و نعمتی که خدا دادتان به یاد آورید؛ شما با یکدیگر دشمن بودید، او میان شما الفت برقرار کرد، و بدین نعمت که او داد برادران یکدیگر شدید...

۱. سورة فتح (۴۸): ۲۹.

۲. سورة حجرات (۴۹): ۱۰.

۳. سورة آل عمران (۳): ۱۰۳.

۴ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ، وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ *^۱

◀ آنان که پس از ایشان آیند می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که پیش از ما بودند و ایمان آوردند بیامرز، و در دل ما نسبت به دیگر مؤمنان کینه قرار داده، که تو مهربانی و رحیم *

حدیث

۱ النبی «ص»: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَضَعُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ. قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّنَا نَرْحَمُ. قال: لَيْسَ بِالَّذِي يَرْحَمُ نَفْسَهُ خَاصَّةً، وَلَكِنَّ الَّذِي يَرْحَمُ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً.^۲

◀ پیامبر «ص»: سوگند به آنکه جانم به دست او است، که خدا رحمت خود را جز بر انسان رحیم فرو نمی فرستد. گفتند: ای پیامبر! ما همه رحیم می کنیم، گفت: مقصود کسی نیست که به خود رحیم کند، بلکه کسی است که به عموم مسلمانان رحیم کند.

۲ النبی «ص»: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ.^۳ ◀ پیامبر «ص»: مدارا کردن با مردمان نیمی از ایمان است، و مهربانی بودن نیمی از زندگی.

۳ الامام الصادق «ع»: لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَرِيحُ إِلَى

۱. سوره حشر (۵۹): ۱۰.

۲. «تنبيه الخواطر» (مجموعه ورام) ۱۱/۲.

۳. «نُحْفُ الْقَوْل» ۳۵/.

أَخِيهِ الْمُؤْمِن، كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّيْرُ إِلَى شَكْلِهِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: برای هر چیز چیزی است که به آن آرامش می یابد. مؤمن به برادر مؤمن خود آرامش پیدا می کند، همان گونه که آرامش پرنده به همتای او است.

۴ الامام الكاظم «ع» - عن آبائه، عن رسول الله «ص»: الْمُؤْمِنُ مِرَاةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.^۲

◀ امام کاظم «ع» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است.

۵ الامام السجاد «ع» - عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قلتُ لعليِّ بن الحسين «ع»: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: يَفْرَحُ لِفَرَحِهِ إِذَا فَرِحَ، وَيَحْزَنُ إِذَا حَزَنَ، وَيُنْفِذُ أَمْرَهُ كُلَّهُا فَيُحْصِلُهَا، وَلَا يَغْتَمُّ لَشَيْءٍ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ إِلَّا وَآسَاءُ، حَتَّى يَجْرِيَانِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ..^۳

◀ امام سجاد «ع» - جابر بن یزید جعفی گوید: به علی بن الحسین - علیهما السلام - گفتم: ای پسر پیامبر! حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ گفت: به شادی او شاد شود و به اندوه او اندوهگین، و همه کارهای او را به انجام رساند، و اگر برای از دست رفتن نعمتی از نعمتهای دنیای فانی محزون شود غمخواری او کند، تا بدانجا که چون دو گاو خرمنکوبی که به یک خیش بسته اند و در کنار هم حرکت می کنند، این دو نیز در هر خوبی و خوشی و بدی و سختی در کنار هم و با هم باشند.

۱. «بحار» ۷۴/۲۳۴.

۲. «نوادری» راوندی/ ۸؛ «اصول کافی» ۱۶۶/۲.

۳. «مستدرک» ۶۳/۲.

- ۶ الامام کاظم «ع»: «من أتى الى أخيه مَكْرُوهاً فَيَنْفِسِهِ بَدَأاً»^۱
- ◀ امام کاظم «ع»: هر که سبب ناراحتی برادر دینی خود شود، در حق خود بد کرده است.
- ۷ الامام الصادق «ع» - عن أبيه، عن آبائه: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «ص» قَالَ: مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَأَخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالْدُّعَاءِ دُونَهُمْ، فَقَدْ خَانَهُمْ»^۲
- ◀ امام صادق «ع» - از پدرش، از پدرانش، از پیامبر اکرم: کسی که در نماز امام گروهی شود و تنها در حق خود دعا کند، به آنان خیانت کرده است.
- ۸ الامام الصادق «ع»: «مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ، اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ»^۳
- ◀ امام صادق «ع»: هر که دعا کردن در حق چهل مرد از برادران خود را بر دعا کردن در حق خود مقدم دارد، دعای وی در حق آنان و خود او مستجاب می شود.

یا - از خود گذشتگی و تکامل اجتماعی

قرآن

- ۱ وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ، يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ، وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا، وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، وَمَنْ

۱. «بحار» ۷۸/۳۳۳.

۲. «وافی» ۲ (۵م) ۱۸۸.

۳. «مشكاة الانوار» / ۳۳۰.

يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * ۱

◀ کسانی که پیش از قدم مهاجران، خود (در مدینه) خانه داشتند، و دل به ایمان دادند (انصار، که مدینه را شهر ایمان گردانیدند)، مهاجران را که (همه چیز خویش در مکه رها کردند و) نزد ایشان آمدند دوست می دارند، و به آنچه به آنان داده شد (از غنائم) در دل خود نیازی نمی یابند، و هر چند به چیزی نیازمند باشند هجرت کنندگان را بر خود مقدم می دارند؛ و آن کسان که خود را از بخل ورزیدن رها سازند، همانان رستگارند *

۲ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّا نَطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهُ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا نُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * ۲

◀ برای دوستی خدا خوراک خویش را (که خود آن را می خواهند)، به درویش و یتیم و اسیر می دهند * که ما شما را خوراک می دهیم، و چشم داشت پاداش و شکرگزاری از جانب شما نداریم * ما از قهر پروردگار خود به روزی می ترسیم که چهره ها، از غم و رنج، به سختی درهم و غمگین است * و بدین گونه خدا ایشان را از شر آن روزنگاه خواهد داشت، و به آنان شادچهری و شاددلی خواهد داد *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أَلَا يَتَارُ، أَعْلَى الْإِيمَانِ. ۳

۱. سورة خشر (۵۹): ۹.

۲. سورة ذهر (۷۶): ۸-۱۱.

۳. «غررالحکم»/ ۲۲.

«امام علی (ع): ایثار (دیگران را بر خود مقدم داشتن) بالا ترین درجه ایمان است.

۲ امام علی (ع): غایة المکارم، الاِیثار.^۱

«امام علی (ع): حدّ اعلای بزرگواریها، ایثار و از خود گذشتگی است.

۳ امام الصادق (ع): أَرْسَلَ عَثْمَانُ إِلَى أَبِي ذَرٍّ مَوْلِيَيْنِ لَهُ وَمَعَهُمَا مِثْنَا دِينَارٍ، فَقَالَ لَهُمَا: انْطَلِقَا إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقُولَا لَهُ: إِنَّ عَثْمَانَ يُقَرِّنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: هَذِهِ مِثْنَا دِينَارٍ فَاسْتَعِينْ بِهَا عَلَى مَا نَابَكَ. فَقَالَ ابُذَرٍّ: هَلْ أُعْطِيَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ مَا أُعْطَانِي؟ قَالَا: لَا. قَالَ: إِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَسْعُنِي مَا يَسْعُ الْمُسْلِمِينَ. قَالَا لَهُ: إِنَّهُ يَقُولُ هَذَا مِنْ صُلْبِ مَالِي، وَبِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا خَالَطَهَا حَرَامٌ، وَلَا بَعَثَ بِهَا إِلَيْكَ إِلَّا مِنْ حَلَالٍ. فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا وَقَدْ أَصْبَحْتُ يَوْمِي هَذَا وَأَنَا مِنْ أَغْنَى النَّاسِ. فَقَالَا لَهُ: عَافَاكَ اللَّهُ وَأَصْلَحَكَ، مَا نَرَى فِي بَيْتِكَ قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا مِمَّا يُسْتَمْتَعُ بِهِ. فَقَالَ: بَلَى تَحْتَ هَذَا الْأُكُوفِ الَّذِي تَرَوْنَ رَغِيفًا شَعِيرٍ، قَدْ أَتَى عَلَيْهِمَا أَيَّامٌ، فَمَا أَصْنَعُ بِهِذِهِ الدَّنَانِيرِ؟^۲

«امام صادق (ع): عثمان دو غلام خود را با دو یست دینار زر نزد ابوذر روانه کرد و به آنان گفت: به او بگویند که عثمان به تودرود فرستاد و گفت: این دو یست دینار را هر جا نیازی داری صرف کن. ابوذر پرسید: آیا برای کسی دیگر نیز چنین چیزی فرستاده است؟ گفتند: نه. گفت: من یکی از مسلمانانم. به من چیزی می رسد که به دیگر مسلمانان هم برسد. گفتند: او می گوید که «این مال شخصی خود من است»، و به خدای سوگند که هیچ

۱. «غرر الحکم»/ ۲۲۲.

۲. «بهار»/ ۳۹۸/۲۲، رجال کشی/ ۲۷- با اندکی تغییر.

با مال حرامی آمیخته نشده است، و اوجز حلال برای تو نفرستاده است. گفت: مرا به آن نیازی نیست که من امروز را در حالی آغاز کردم که از جمله غنیترین مردمانم. گفتند: خدا خیرت دهد! ما در خانه توجیزی که به کار آید نمی بینیم، نه کم و نه زیاد. گفت: نه، این طور نیست، زیرا آن پالان که می بینید دو گرده نان جوین چند روزه است، با وجود آن مرا به این دینارها چکار؟

۴ الامام علی «ع»: یا نُوفُ! .. شیعتی .. فی اموالهم یتَوَسَّوْنَ، و فی الله یتَبَادَلُونَ. یا نُوفُ! دِرْهَمٌ و دِرْهَمٌ، وَ ثَوْبٌ وَ ثَوْبٌ، وَ اَلَّا فَلَا.

امام علی «ع»: ای نُوفُ! ... شیعه من ... در اموال خود مواسات می کنند و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند؛ ای نُوفُ! درهمی و درهمی، و جامه ای و جامه ای، و گر نه، نه.

• یعنی: از آنچه داری درهمی از آن تو و درهمی از آن برادر دینیت، و جامه ای از تو و جامه ای از برادر دینیت، این است تشیع راستین...

۵ الامام الباقر «ع»: اَیْجِیْءُ أَحَدُکُمْ اِلَى اَخِیْهِ، فَیَدْخُلُ یَدَهُ فِی کِیْسِهِ، فَیَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا یَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: مَا اَعْرِفُ ذَکَ فِیْنَا. فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ «ع»: فَلَا شَیْءَ إِذَا. قُلْتُ: فَالْهَلَاکُ؟ فَقَالَ: اِنَّ الْقَوْمَ لَمْ یُعْطَوْا اَحْلَامَهُمْ بَعْدُ.^۱

امام باقر «ع»: آیا در میان شما رسم است که برادری نزد برادرش برود و دست در جیب او کند و نیاز خود برگردد و آن برادر مانع او نشود؟ گفتم: چنین چیزی در میان ما مرسوم نیست. امام باقر گفت: پس هنوز هیچ چیز نیست. گفتم: آیا هلاک است (و همه ما هلاک خواهیم شد)؟ گفت: این جمع شیعه، هنوز به رشد و بلوغ (دینی و مکتبی شیعی) خود نرسیده اند.

۱. «بحار» ۱۹۱/۶۸. از کتاب «کنز الفوائد».

۲. «اصول کافی» ۲/۱۷۴.

۶

الامام الصادق «ع» - عن سماعة بن مهران قال: سألت ابا عبد الله «ع» عن الرجل ليس عنده الآ قوت يومه، أيعطف من عنده قوت يومه على من ليس عنده شيء ويعطف من عنده قوت شهر على من دونه، والسنة على نحو ذلك، أم ذلك كله الكفاف الذي لا يلام عليه؟ فقال: هو أمر إن أفضلكم فيه أحرصكم على الرغبة والأثرة على نفسه، فإن الله تعالى يقول: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۱ والأمر الأخير لا يلام على الكفاف. وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى. وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ.^۲

امام صادق «ع» - سماعة بن مهران گوید: از امام صادق درباره مردی پرسیدم که جز توشه یک روز خود چیزی ندارد، گفتم: آیا کسی که روزی یک روز خود را دارد باید به آنکه چیزی ندارد احسان کند، و آنکه روزی یک ماهش را دارد باید به آنکس که چنین نیست احسان کند، و برای سال نیز به همین صورت، یا اینکه این مقدار همان اندازه «کفاف» است که نگاهداشتن و بذل نکردن آن موجب سرزشتی نیست؟ گفتم: بهترین شما در این باره کسی است که به ایثار مایلتر و به برگزیدن دیگران بر خود حریصتر باشد. خدای متعال می گوید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» ← دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند با اینکه خود نیاز دارند». و درباره نگاهداری قدر «کفاف» ملامتی نخواهد بود. و همواره دست بالا (بخشنده) نیکوتر از زیرین است.^۳ و در بخشش از آن کس شروع کن که نانخور تو است.

۷

الامام الباقر «ع»: أَحَبُّ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ، وَأَحَبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَإِذَا سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، وَلَا تَذْخِرْ عَنْهُ خَيْرًا، فَإِنَّهُ لَا يَذْخِرُهُ عَنْكَ. كُنْ لَهُ ظَهْرًا، فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ. إِنْ غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِنْ شَهِدَ

۱. سورة حشر (۵۹): ۹.

۲. «وافی» ۲ (۶۴)/ ۵۷.

۳. یعنی: بکوشید تا همیشه دستی بخشنده داشته باشید، اگر چه به چیزی اندک.

فَزَرَهُ. وَأَجَلَّهُ وَأَكْرَمَهُ، فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ. وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ،
حَتَّى تَسْلُ سَخِيمَتَهُ وَمَا فِي نَفْسِهِ. وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ، فَاحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَإِنْ
ابْتَلَى فَاغْضُدْهُ وَتَمَحَّلْ لَهُ.^۱

«امام باقر (ع)»: برادر مسلمانان را دوست بدار، و آنچه را برای خود می پسندی برای او بپسند، و آنچه بر خود نمی پسندی برا او مپسند، و چون نیازمند شدی از او بخواه، و اگر از تو خواست به او ببخش، و هیچ نیکی را از او دریغ مدار تا او نیز از تو دریغ ندارد، و پشتیبان او باش تا پشتیبان تو باشد. اگر غایب شد در غیبت او حافظ (حرمت و آبرو و حقوق) او باش، و چون بازگشت از او دیدار کن. او را بزرگ دار که وابسته به تو است و تو وابسته به او یی. چون از تو دلگیر گشت تا از دلش بیرون نیاورده ای از او جدا مشو. و چون خیری به او رسید خدا را سپاس گوی، و اگر گرفتاری پیدا کرد به یاری او برخیز و در رفع آن گرفتاری بکوش.

یب- پرورش دادن مظاهر عمومی انسانیت

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِجَمِيعِ النَّاسِ وَالْإِحْسَانَ إِلَيْهِمْ.^۲
«امام علی (ع)»: رحمت و بخشندگی به همه مردم و نیکی کردن در حق ایشان را شعار جان خود قرار ده.

۲ الامام علي «ع» - لَوْلَا مُحَمَّدٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَا بُنَيَّ! أَحْسِنِ إِلَى جَمِيعِ

۱. «امامی» صدوق/۲۸۸.

۲. «غرر الحکم»/۶۱.

النَّاسِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحَسِّنَ إِلَيْكَ، وَأَرْضَ لَهُمْ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ، وَاسْتَقْبِحَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَحَسَّنَ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ.^۱

❖ امام علی «ع» - به پسرش محمد حنفیه: پسر! به همه مردم نیکی و احسان کن همان گونه که دوست داری در حق تونیکی و احسان کنند؛ چیزی را برای ایشان بپسند که برای خود می پسندی، و چیزی را در حق دیگران ناپسند شمار که در حق خود ناپسند می شماری؛ و خلق و خوی خود را با مردمان نیکو کن.

۳ الامام علي «ع» - في العهد الاشعري: ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ..^۲

❖ امام علی «ع» - در «دستورنامه حکومتی» مالک آشت: با همه مردم، با مهربانی و احترام و انسانیت رفتار کن، زیرا که آنان دو گروهند: یا برادر اسلامی تواند، یا برابر انسانی تو.

۴ الامام الصادق «ع»: النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ، وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ، وَلَا خَيْرَ فِي صَحْبَةِ مَنْ لَمْ يَرَ لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرَى لِنَفْسِهِ.^۳

❖ امام صادق «ع»: مردمان مساویند مانند دندانه های شانه. و آدمی به وسیله برادر خود زیاد می گردد (و نیرو پیدا می کند). و خیری در همنشینی آن کس نیست که آنچه برای خود می خواهد برای تو نخواهد.^۳

• درباره اهمیت بنیادین «اصل مساوات» در اسلام، و رمز توحیدی آن، و نقش انسانی و تربیتی و اجتماعی عمل به آن که سازنده انسان و انسانیت است، به فصل ۴۷، از باب ۱۱ (جلد ۵، صفحات ۱۶۶-۱۲۳) حتماً مراجعه کنید.

۱. «مستدرک نهج البلاغه» / ۱۵۳.

۲. «نهج البلاغه» / ۹۹۳.

۳. «تُحْفُ الْعُقُولِ» / ۲۷۱.

۵ امام صادق «ع»: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ، وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ».^۱

◀ امام صادق «ع»: خدای بزرگ گفت: مردمان عیال منند، پس آن کس از ایشان را بیشتر دوست می دارم که نسبت به آنان مهر بانتر است، و در برآوردن نیازمندیهایشان کوشاتر.

خاتمه: حج و اثر آن در تکامل اجتماعی

قرآن

۱ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ، وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ، ذَلِكَ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ *^۲

◀ خداوند، کعبه، آن خانه حَرَم (واحرام) را، پایگاه قیام و تشکل مردمان قرار داد (برای گسترش اسلام و حفظ حقوق و مصالح مسلمین)، و ماه حرام و قربانیهای بی نشان و بی نشان را تعیین کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و به همه چیز دانا است *

۲ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ *^۳

۱. «اصول کافی» ۱۹۹/۲.

۲. سوره مائده (۵): ۹۷.

۳. سوره آل عمران (۳): ۹۷.

◀ در خانه کعبه نشانه‌هایی آشکار است: مقام ابراهیم؛ و هر که به آن درآید ایمن است؛ و حج خانه خدا کردن بر هر کس که به آن دسترسی داشته باشد و مستطیع گردد واجب است؛ و هر کس کفر ورزد (بداند) که خدا از جهانیان بینا‌زاست *

۳ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا، وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمِعِيلَ أَن : طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ : رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ، مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، قَالَ : وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا، ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ *

◀ این خانه را جای بازگشتن مردمان و جای امن ایشان قرار دادیم؛ و مقام ابراهیم را نمازگاه خود سازید (در آنجا نماز گزایید)؛ ما به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و نمازگزاران پاکیزه سازید * ابراهیم گفت: پروردگارا! این جای را شهری امن قرار ده، و اهل آن را از میوه‌ها روزی بخش، هر کس که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشد؛ (و خدا) گفت: و آن کس را که کفر ورزد نیز اندکی بهره می‌دهم، و سپس به عذاب آتش گرفتارش می‌کنم که بد بازگشتگاهی است *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ .. جَعَلَهُ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا ..^۲

۱. سوره بقره (۲): ۱۲۶-۱۲۵.

۲. «نسج البلاغه»/ ۴۰: عبده ۳۰/۱.

«امام علی (ع)»: خداوند متعال حج خانه خود را بر شما واجب کرد، و آن را برای اسلام (و مسلمین)، به منزله پرچمی افراشته (ونشانه ای مجسم)، و برای پناهجویان جایگاهی امن قرارداد.

۲ السیدة فاطمة «ع»: .. فَجَعَلَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ .. وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلَّذِينَ^۱ ..

«حضرت فاطمه (ع)»: خداوند ایمان را وسیله ای قرارداد برای پاکیزگی شما از شرک و بی اعتقادی ... و حج را برای استواری پایه های دین مقرر کرد ...

۳ الامام الصادق «ع» - عن أبان بن تغلب قال: قلت لابي عبدالله «ع»: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ»^۲؟ قَالَ: جَعَلَهَا اللهُ لِدِينِهِمْ وَمَعَائِشِهِمْ^۳.

«امام صادق (ع)» - أبان بن تغلب گوید: از امام صادق در باره این آیه پرسیدم: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ» — گفت: آن خانه را مرکزی برای دین (و شعائر دین) و به سامان آمدن مسائل زندگی مسلمین قرار داد.

۴ الامام الصادق «ع»: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ^۴.

«امام صادق (ع)»: تا کعبه بر پا است دین پیوسته بر پا خواهد بود.

۱. «بحار» ۱۱۰/۸ (چاپ کمپانی): كشف الغمّة ۴۸۳/۱ - با اندکی اختلاف.

۲. سورة مائدة (۵): ۹۷ - ترجمه آیه اندکی پیش آورده شد.

۳. «وسائل» ۴۱/۸.

۴. «وسائل» ۱۴/۸.

الامام الصادق «ع» - عن هشام بن الحَكَم قال: سَأَلْتُ ابا عبد الله «ع» فقلتُ له: مَا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَلَّفَ اللهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَالطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ (الَّذِي أَنْ قَالَ) وَأَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَمَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا .. وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا، هَلَكَوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ .. وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ تَقِفُوا عَلَى ذَلِكَ. فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ.^۱

◀ امام صادق «ع» - هشام بن حکم گوید: از امام صادق پرسیدم: به چه سبب خدا بندگان را به حج خانه مکلف ساخت؟ گفت: خدا آفریدگان را آفرید... و آنچه مربوط به دستورات دینی و مصالح دنیایی آنان بود مقرر کرد. و حج را وسیله ای ساخت تا مردمان از شرق و غرب جهان گرد آیند و با یکدیگر آشنا گردند. و اگر چنان بود که هر قومی در باره کشور خویش و امور مربوط به آن در میان خود سخن می گفتند (و اخبار آن را در حج مطرح نمی کردند و به گوش مسلمانان دیگر نمی رسانیدند)، از میان می رفتند، و شهرهای آنان و ایران می گشت، و اخبار آنان به کسی نمی رسید، و شما از آن آگاه نمی گشتید؛ این است علت حج.

بنگرید!

در این حدیث، و احادیث همانند آن، فلسفه گردهمایی در حج یاد گشته است. و این موضوع بسیار مهم یادآوری شده است که اگر مسلمانان در اجتماع جهانی حج شرکت نکنند، یا در صورت شرکت کردن، مشکلات و مسائل خویش را در آن اجتماعات مطرح ن سازند، قدرت و موجودیت خود را از دست می دهند، و همه حقوق و منابع و امکانات آنان تباه می گردد، و ارزشهای معنوی و فرهنگی آنان در معرض نابودی قرار می گیرد. و اکنون سالهای سال است که چنین

است، و از حج و اجتماع عظیم آن بهره ای که در این جهت باید برده شود برده نمی شود. این است که با وجود برگزاری مراسم عبادی حج، مراسم اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی آن مهجور و فرو گذاشته است. و در این باره کاری مبتنی بر برنامه ریزی و اصول انجام نمی یابد. و این تششت و پراکندگی و بیخبری مسلمانان از اوضاع یکدیگر و از کشور و فرهنگ و اقتصاد و مشکلات یکدیگر، و این نفوذ و یرانگر استعمار در میان آنان و حاکمان آنان، بسیاری، از همین سکوت در حج است و توجه نکردن به ابعاد سیاسی و اجتماعی و بین المللی این فریضة الهی - انسانی بزرگ. این و یرانی و تباهی که امروز بر کشورهای اسلامی حاکم است از همین پراکندگیها و بیخبریها و سستیها و غفلتها و تغافلها است، و از این مسئولیت ناشناختنها، و توجه نکردن علمای مسلمین به ابعاد عظیم مقررات اسلامی، و توجه ندادن مردم به این ابعاد، و ذلت و سکوت و سازش، در برابر حاکمان ناحق مسلمین، حاکمانی بیشتر دست نشانده و دور از عزت و شرف اسلام و شکوه قرآن و حشمت قبله.

۶ الامام الرضا «ع»: إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّةِ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ، وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ، تَائِباً مِمَّا مَضَى، مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ، مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ، وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ، وَالِإِسْتِغْلَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ، وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ، شَاخِصاً فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، ثَابِتاً عَلَى ذَلِكَ، دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِإِسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ، مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، مِمَّنْ يَحُجُّ وَمِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ، مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمَشْتَرِيٍّ وَمُكَاسِبٍ وَمُسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ، وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوْضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعُ فِيهِ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَنَاحِيَةٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ، لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ و «لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...»^۲

«امام رضا (ع): از آن جهت مردمان به حج مکلف شدند تا به جانب خدای بزرگ رو آورند، و خواستار افزونی نعمت شوند، و از گناهان بیرون آیند، و از گذشته خویش توبه کنند، و در آینده دینداری و تعهد پیشه سازند. همچنین در حج اموالی خرج می کنند، و رنج و سختی می بینند، و از زن و فرزند دور می شوند، و از لذتها دست می کشند، و در سرما و گرما با گامهایی استوار به این سفر می روند، و همواره در حال فروتنی و خضوع و توجه به خدا به سر می برند. علاوه بر این، سودهایی است که برای همه مردمان مشرق و مغرب زمین دارد، و برای کسانی که در دریا زندگی می کنند یا در خشکی، خواه حج بگزارند یا نه، از بازارگان و وارد کننده و فروشنده و خریدار گرفته تا دستفروش و مکاری و افراد مستمند؛ نیز سبب بر آوردن نیازمندیهای مردمان سرزمینها است که همه در جایی فراهم می آیند که امکان این فراهم آمدن در آنجا وجود دارد. همچنین در حج برای مردم آگاهی دینی حاصل می شود، و اخبار امامان - علیهم السلام - نقل می گردد و به هر ناحیه و کشوری می رسد. و این همان است که خداوند گفته است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ، لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» ← باید تنی چند، از هر گروه (به این سوی و آن سوی) کوچ کنند، تا دانش دین بیاموزند، و تا مردم خویش را - هنگامی که نزد آنان باز گشتند - بیم دهند (و آگاه سازند)، باشد که آن مردم نیز از بدیها بر حذر مانند». و گفته است: «لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» ← تا مردمان در حج به منافع و سودهایی چند دست یابند...»

۷ الامام الصادق (ع): إِنَّ الشَّيْعَةَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا، وَلَوْ

۱. سوره توبه (۹): ۱۲۲.

۲. سوره حج (۲۲): ۲۸.

۳. «وسایل»: ۷/۸.

أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهْلَكُوا، وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهْلَكُوا.^۱

◀ امام صادق «ع»: اگر شیعیان همگی نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی زکات را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی حج را ترک کنند هلاک خواهند شد.

۸ الامام الصادق «ع»: يَا فَلَانُ! أَقِلِّلِ النَّفَقَةَ فِي الْحَجِّ، تَنْشَطُ لِلْحَجِّ! وَلَا تَكْثِرِ النَّفَقَةَ فِي الْحَجِّ فَتَمَلَّ الْحَجَّ!^۲

◀ امام صادق «ع»: ای فلان! در حج هزینه کمتری صرف کن تا نشاط تود در اعمال حج بیشتر شود، و پرخرجی مکن که از حج خسته خواهی شد.

۹ الامام الصادق «ع» - قَالَ سَمَاعَةُ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ فَعَابَ عَنِّي بَرْزَانَ، فَرَأَيْتُهُ يَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، أَفَأَتَقَاذُهُ مَالِي؟ قَالَ: لَا، لَا تُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلَا تُرَوِّعُهُ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ.^۳

◀ امام صادق «ع» - سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ كَوَيْدٌ: إِذَا مَامَ جَعْفَرُ صَادِقٌ، دَرِبَارَةُ مُرْدِي پُرسیدم، که از او طلبکار بودم و مدتی روی از من پنهان کرده بود، سپس او را در حال طواف کعبه دیدم، گفتم: آیا می توانم در آن حال طلب خود را از او بخواهم؟ گفت: نه، حتی بر او سلام مکن و او را مترسان، تا آنگاه که از حرم خارج شود.

[۵ حج، تکلیفی است بسیار جامع و دارای ابعاد گوناگون، که در ۵ بُعد شکل می گیرد:

۱- بُعد عبادی (توجه به خدای متعال و ادای مناسک).

۲- بُعد سیاسی (نفی همه طاغوتها و بردگیها).

۳- بُعد انسانی (درهم آمیزی صمیمانه انسانها از سراسر عالم).

۱. «وسائل» ۱/۱۲.

۲. «وسائل» ۸/۱۰۵.

۳. «وافی» ۲ (۸م) ۱۷.

۴- بُعد اجتماعی (اطلاع یافتن از احوال و آداب و افکار و فرهنگهای اقوام).

۵- بُعد اخلاقی (رعایت آداب لازم و ضرورت سلوک متعالی در این سفر).

و جوهر چهار بُعد اخیر نیز توحیدی است، از جمله بُعد سیاسی، زیرا نفی طاغوت نیز یک تکلیف الهی است، و باید در آن تکلیف (تظاهرات و شعار دادن) نیز قصد قربت کرد تا به صورت عبادت واقع شود. و یکی از حکمت‌های امن بودن حرم الهی (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) همین است که مسلمانان بتوانند در آنجا همه مسائل و مصالح خویش و جامعه و کشور خویش را و چگونگی حکومت‌های خود را مطرح کنند، و مسلمانان حاضر در حج را درباره مسائل مختلف جهان اسلام آگاه و بیدار سازند. و این همان چیزی است که استعمارگران از آن بسختی می‌هراسند، زیرا بیداری مسلمانان جهان به معنای سقوط آنان است.

در سال‌های اخیر، از سوی حاجیان ایرانی (و حاجیان برخی کشورهای دیگر که به آنان می‌پیوندند)، اقدامی در این باره صورت می‌گیرد. و می‌نگریم که همین اقدام ساده و محدود (و فاقد برنامه ریزی دقیق و لازم)، تا چه اندازه مایه نگرانی جنایتکاران جهانی و فرمانبران آنان — در داخل حجاز — می‌شود، تا جایی که به جنایتی بزرگ و تاریخی دست می‌یازند، و خون زائران خانه خدا را (و به تعبیر خودشان: «ضیوف الرحمن» — «میهمانان خدای مهربان» را) در جوار «مسجد الحرام» (و در حرم امن الهی) بدانگونه بر زمین می‌ریزند. و این‌همه از همان هراس بزرگی است که استعمارگران جنایتکار و دست‌نشانده‌گان بیمقدار آنان، از بیداری و آگاهی و اتحاد مسلمانان جهان، دارند.

درباره حج — این عمل عظیم و جامع، و ابعاد عمیق احکام آن، و اسرار ژرف این مناسک — از نظرگاه‌های گوناگون، باید در جای خود بحث بشود، به ویژه از بُعد روحانی — جسمی، و جسمی — روحانی آن، و صیرورتی که حج گزار می‌تواند از این راه به آن نایل گردد، اگر تعلیم دیده باشد و غفلت نورزد. [

نگاهی به سراسر باب

ایمان، در فلسفه تربیتی اسلامی تنها گفتن و اقرار زبانی نیست، بلکه اقرار و عمل است باهم، بلکه عملی است برخاسته از عقیده، چنانکه در تعالیم اسلامی آمده است، و در فصل دوم این باب نیز یاد شد. پس اقرار به زبان همه ایمان نیست، و اظهار لفظی ایمان، ایمان به تمام معنی نیست. بنابراین، روشی که در کتاب به کار رفته و «ایمان» و «عمل» دو باب محسوب گشته است (باب دوم: عقیده و ایمان - چنانکه گذشت، و باب سوم: عمل و کردار - چنانکه خواهد آمد)، چیزی جز نوعی فصل‌بندی نیست و جنبهٔ اساسی ندارد. این است که باید این دو باب از نظر گاه تربیتی و آموزشی همچون یک باب در نظر گرفته شود.

۱- ایمان عقیده است و عمل: ایمان عقیده‌ای است استوار در نفس و جایگزین در قلب. و آن را دورکن است: یکی باطنی و قلبی، و دیگری ظاهری و بیرونی. عقیده استوار رکن قلبی است، و عمل و کردار برخاسته از آن، رکن عینی و خارجی. البته تقسیم کردن ایمان به دورکن خالی از تسامحی نیست، بدان جهت که ایمان، با وجود آنکه دارای دو جزء ذهنی (عقیده) و عینی (عمل) است، در واقع حقیقتی یگانه و ماهیتی بسیط است، و آن اعتقاد قلبی جا افتاده و راست و درست است. و چنین اعتقادی از عمل منفک نمی‌شود، و عمل بر طبق آن نیز از آن منفک نمی‌شود. و قلب مجموع «عاطفه» و «عقل» است، و همچون ریشه‌ای است که عمل و اقدام از آن می‌رویید. پس ایمان عاملی است که به اعمال آدمی حالت خاص می‌دهد و هدف آنها را هدف الهی می‌سازد. و همه نواحی زندگی آدمی را فرامی‌گیرد، بدان گونه که همه پیوستگیها و رابطه‌های شخص مؤمن پیوندهایی الهی می‌شود، همچون پیوند او با نفس خودش، و با طبیعت، و با مردمان، و با حیوانات، و با اجتماع، و با کار و شغل و تکلیف.

انسان با ایمان در پرتو این عقیده، به عالم با نظری توحیدی می‌نگرد، و عالم را به صورتی الهی تصویری کند، و می‌کوشد تا معقدهای فلسفی جهان و دشواریهای عملی آن را در پرتو همین اعتقاد و تصور حل کند. اشاره به این موضوع در بحث از «امتیازهای جهان بینی الهی» خواهد آمد.

از نتایج ایمان یکی آن است که پیوند ژرفی میان انسان و کردارش به وجود می‌آورد، زیرا عمل صادر شده از ایمان ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده دارد، چه انسان آن عمل را از روی ایمان و با تمام وجود و با حضور قلب انجام می‌دهد. و چون عمل از انسان مؤمن برای خدای متعال صادر می‌شود و رنگ الهی دارد، شخصیت مؤمن و اراده و جهتگیری او نیز الهی خواهد بود و به رنگ الهی در خواهد آمد. همان گونه که عمل صادر شده از انسانی که تهی از عقیده و ایمان است، چنین ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده ندارد، بنابراین تأثیری آنچنان، در تکامل شخصیت انسانی او نخواهد داشت.

۲- عقیده توحید: عقیده توحید (یک خداپرستی) از ایمان به خدای متعال و یگانگی او بر می‌خیزد، و به انسان نظری توحیدی می‌بخشد، که با آن نظریه همه موجودات و هستی همچون «مجموعه ای یگانه» می‌نگرد، و همه را همچون منظومه ای می‌بیند که اجزای آن با یکدیگر پیوستگی کامل دارند، و همه دارای جهتی واحدند که همان جهت «الله» است. این عقیده، در صورتی که کامل و یقینی باشد، بر هستی آدمی مسلط می‌شود، و همه ابعاد گوناگون وجود او را یگانگی می‌بخشد، و سازگار با یکدیگر می‌سازد، و از تقسیم شخصیت آدمی و متلاشی شدن آن جلوگیری می‌کند، سپس نور این وحدت و هماهنگی، بر همه پیوستگیهای آدمی با زندگی و کردار او و جهتگیریهای اومی گسترده.

۳- نقش ایمان (اعتقاد توحیدی) در جهتگیری اجتماعی: اعتقاد توحیدی، اجتماع را در نظر فرد مؤمن یکتاپرست، همچون یک خانواده

بزرگ، و دارای یک جهانبینی هماهنگ جلوه گرمی سازد. به همین جهت است که اگر چنین اعتقادی بر اجتماع حاکم شود، هر چه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن برمی افتد، و خودخواهی و تمایز طبقاتی از آن رخت برمی بندد، و از مردمان امت میانه ای فراهم می آید که بنیاد اجتماعی آن بر سنتهای عادلانه بنا شده است. برای آنکه این اصل را در روشنی بیشتری قرار دهیم، مثالهایی از تعالیم اسلامی در این باره نقل می کنیم:

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. فَأَمَّا هَذَا الْفِيءُ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فِيهِ أَثَرَةٌ. فَهُوَ مَالُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ عِبَادُهُ الْمُسْلِمُونَ.^۱

«امام علی «ع» : این غنیمت، به هیچ کس بیش از دیگری اختصاص ندارد... این مال، مال خدا است و شما بندگان مسلمان او یید.

۲ الامام الصادق «ع» - فِي جَوَابٍ مَنْ سَأَلَهُ عَنِ مُسَاوَاةِ النَّاسِ: نَعَمْ، خَلَقَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ وَهُمْ عَبِيدُهُ.^۲

«امام صادق «ع» - در پاسخ کسی که از برابری مردمان از او پرسشی کرده بود گفت: آری، آنان را یک خدا آفریده است، و همه بندگان او یند (بی امتیازی و تفاوتی).

۳ الامام الرضا «ع» - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلَخٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا «ع» فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ، فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ، فَجَمَعَ

۱. «بخار» ۸/۳۹۴.

۲. «احتجاج» طبرسی ۲/۸۳.

عليها موالیه من السّودان وغيرهم. فقلتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! لَوْ عَزَلْتَ لِهَؤُلَاءِ مائدةً؟ فقال: «مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ - تبارك وتعالى - واحدٌ، والأُمُّ واحدةٌ، والأب واحدٌ، والجزاء بالأعمال».^۱

۱ امام رضا «ع» - به روایت عبدالله بن صلت، از مردی از مردم بلخ که گفت: در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا «ع» به خراسان با او همراه بودم، روزی همگان را بر سر سفره فرا خواند، و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: «خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است».

این آموزشهای مترقیانه و گرانبها، در اسلام نمونه های فراوان دارد، و در خلال فصلهای این کتاب پاره ای از آنها آمده است. این تعالیم خواننده را از مفهوم ایمان توحیدی - اجتماعی و نتیجه آن آگاه می سازد، و بر او معلوم می دارد که چگونه آموزگاران مدرسه یکتاپرستی اختلاف طبقاتی و تفاوتها و امتیاز طلبیهای صنفی را از میان برده و آن را با این اصل که «یک خدا همگان را آفریده است» باطل کرده اند. این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش بر برابری آنان در حقوق استدلال کرده اند و گفته اند که همان گونه که همه یک خدا دارند پس همه از یک گونه حقوق (حقوق مساوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای را بر کس و طبقه دیگر مزیتی نیست. از اینجا بر ماقطعی می شود که اصل اساسی برای یکسان شدن طبقه ها و نابود شدن خودخواهی و امتیاز، به صورتی واقعی و دور از ظاهر سازی، تنها اعتقاد به توحید است نه جز آن (والبته عمل کردن افراد به مقتضای این اعتقاد، بستگی دارد به پایبند بودن و عمل کردن حاکمیت نیز به این عقیده و این اصل).

نیز از اینجا به نقش شرک در جهت گیریهای اجتماعی متوجه

می شویم، از آن جهت که شرک را آثاری مخالف با آثاری است که از اعتقاد توحیدی بیان کردیم. شرک یا بیخدایی تصور آدمی را درباره انسان و جهان و اجتماع تباه می کند، و به فروافتادن شخصیت انسان و به مست شدن اراده، و به تهی شدن قلب از توجه به خدا و از داشتن نیت صاف و خالص، و به نا چیز شدن پیوندهای اجتماعی، و به زیاد شدن جهتها و جهت گیریها می انجامد: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى^۱» — آنان را جمع و فراهم آمده گمان می بری در صورتی که دلهای ایشان پراکنده است»، «... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ هـ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيْنَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا^۲» — از مشرکان و از کسانی نباشید که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند».

و همین است که جامعه شرک اسیر در دست هواهای نفسانی و آرزوها می شود، و سرانجام محکوم به حکم اختلاف طبقاتی و تمایز نژادی می گردد، اگر چه، در صورت ظاهر، مردمان رایه نامهایی فریبته همچون آزادی و اشتراکی و امثال اینها بفریبد. بنابراین، کندن ریشه های تجاوز و بهره کشی از اجتماع و رساندن لسان به حقا و خوشبختیهای انسانی، جز از طریق استقرار اعتقاد توحیدی خالص امکان پذیر نخواهد شد. و به همین جهت مشاهده می کنیم که عقیده شرک - یا العاد - در طول تاریخ، وسیله ای برای ضدیت با عقیده توحید و از بین بردن آثار فردی و اجتماعی آن - که مانعی بر سر راه برده کردن دیگران و بهره کشیدن است - بوده است، «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ^۳» — برای خدا شریکانی قراردادند تا مردمان را از راه او بازدارند». پس - بر حسب طبیعت امر - راه خدا (و پیمودن آن) راه عدالت و رحمت و حق است، و راه شریکان خدا (دیگر مسلکها و...) - بر حسب طبیعت امر - راه تعدی و باقی نگاه داشتن آدمی در زیر یوغ بندگی و فشار.

۴ - ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت: در قرآن کریم آیاتی از ایمان سخن می گوید بعضی از این آیات ایمان را تفسیر می کند و

۱. سوره حشر (۵۹): ۱۴.

۲. سوره روم (۳۰): ۳۲.

۳. سوره ابراهیم (۱۴): ۳۰.

بعضی دیگر به بیان کردن آثار و نتایج آن می پردازد. از این گونه آیات است گفتهٔ خدای متعال: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»^۱ ← هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ استوار چنگ زده است...» این طرز بیان، ابعاد ایمان اجتماعی را تعیین می کند، چون می گوید، ایمان به خدا تنها پس از طرد طاغوت و کفر ورزیدن به آن حاصل می شود، و این ایمان توحیدی هنگامی تحقق پیدا می کند که ارتباط محکمی با حکومت و حاکمیت داشته باشد. بنابراین، طرد طاغوت در واقع طرد حاکمی است که به جای خدا بر اجتماع مستولی شده است. پس ایمان به خدا جز با ایمان داشتن به حاکمیتی که ضد حاکمیت طاغوت است تحقق پیدا نمی کند، و آن، حکومت و حاکمیت خدای متعال است.

بنابراین، ایمان به خدا در عین اینکه یک اعتقاد واحد است، به بُعد دارد: فردی و اجتماعی و سیاسی. و به همین جهت است که مشاهده می کنیم که ایمان درست، مخالف با رهبانیت و صوفی منشی و مقدس مآبی و دست کشیدن از وظایف و مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی است، چرا؟ چون ایمان به خدا و پرستش او و جهاد در راه او در خانقاهها و صومعه ها و زاویه ها و کلیسا و کنیسه ها، و در گوشه های مساجد و در کنج خانه ها، ایمان به خدا در مقابل طاغوت، و به عبارت دیگر، ایمان به خدا و کفر عملی نسبت به طاغوت نیست. در صورتی که ایمان صحیح کامل، ایمانی است که دارای دو جزء است: ایمان به خدا و طرد طاغوت. و قرآن کریم به همین ایمان دعوت می کند، بلکه می نگریم که در قرآن، کفر به طاغوت و طرد آن (که مستلزم رو برو شدن با طاغوت و مبارزه با او و از بین بردن تسلط او است)، مقدم بر ایمان به خدای متعال ذکر شده است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ، وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...».

و این است معنایی که گفتیم، یعنی اینکه ایمان - به صورت درست آن که یاد شد پیوستگی انسان را با اجتماع محکم می کند، و او را

مسئول قرار می دهد، تا برای انسانیت و مقاصد نیکوکارانه و عالی آن بزرگترین تکالیف و سنگینترین بارها را بردوش بکشد.

و معلوم است که هر کسی از موهبت‌هایی فردی و اجتماعی برخوردار است. و این موهبت‌ها و ارزش‌ها با تأثیری که در یکدیگر دارند تکامل پیدا می کنند. بسیاری از مواهب فردی آدمی، در صورت پیوستگی او با اجتماع و شرکت جستن در کارها و کوشش‌های اجتماعی، به حالت تبلور و تکامل می رسد. به همین جهت است که انسان را به طبع اجتماعی دانسته اند. انسانی که در اجتماع تلاش می کند، چیزی می دهد و چیزهایی می گیرد. و با این داد و ستد است که طلب کمال کردن، و به آن دست یافتن، برای وی امکانپذیر می شود. در حالت گوشه گیری و دور بودن از دیگران و ترک وظایف اجتماعی، راهی برای برخورداری و بهره‌مند شدن از همه مواهب انسانی و همه استعدادها و قابلیت‌های آدمی پیش نمی آید. و چون اسلام دینی فطری است که آدمی را به کسب سعادت و امی دارد، و از اومی خواهد تا به جمیع استعدادهای خود حالت فعلیت بخشد، از این جهت انسان را به قبول مسئولیت‌های اجتماعی فرا می خواند و او را به پیوستن در سلک اجتماع برمی انگیزد، و از تنهایی و گوشه گیری جلوگیری می کند. چه در کردار و رفتار اجتماعی است که ابعاد وجود آدمی اصلاح می شود، و کشش فطری و تربیت شرعی هماهنگی پیدا می کند، و آدمی، چون بر این راه برود و در طلب بکوشد، به منتها حد نیکبختی می رسد.

در سایه همین اعتقاد، آدمی به جامعه توحیدی پیوسته می شود، و به صورت عضوی از آن در می آید، و احساسات اجتماعی در او بازتاب پیدا می کند، و او را همچون حس لامسه تحت تأثیر قرار می دهد. بلکه باید گفت انسان معتقد موحد، خود در حقیقت، حس لامسه ای اجتماعی است که همچون عضو جسدی، از حوادث و مشکلات تأثیر پیدا می کند. و این معنی از حدیث شریف آشکار می شود که: «المؤمنون... کمثل الجسد»^۱ — مؤمنان همچون اندام‌های یک تنند.

و چون فرد و اجتماع در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، مشاهده می کنیم که تباهی اجتماع از تکامل فرد جلوگیری می کند و تباهی فرد از تکامل اجتماع. و چون این پیوند ارزنده میان فرد و اجتماع، تأثیر بزرگی در مصالح بشر و مسائل تربیتی دارد، اسلام بر پاسداری از این پیوند تأکید کرده و آن را دریافته شدن عبادتها و به اجابت رسیدن دعاها مؤثر دانسته است.

۵- همکاری تکاملی فرد و اجتماع: موجودیت انسانی از طریق کاری که برای خدای متعال انجام می دهد، رشد پیدا می کند. و این چگونگی، هم شامل کارهای فردی می شود و هم کارهای اجتماعی. بنابراین، مقصود از تأثیر تعاون و همکاری، در تکامل فرد و جامعه، آن است که آدمی، در آن هنگام که برای تغییر اجتماع خود به سمت بهتر شدن تلاش می کند: به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، علم و معرفت را نشر می دهد، بیداری و هوشیاری اجتماعی را در میان مردمان می گسترده، به ازین بردن ستم و ستمگر برمی خیزد، متجاوز و زورگور را طرد می کند و می کوبد، در همه این احوال (که دست به کارهایی اجتماعی و مردمی می یازد)، در واقع برای خود می کوشد، و برای ساختن و تکمیل کردن نفس خویش اقدام می کند. به همین جهت است که در برخی بیانات، جهاد، عنوان «لباس تقوی» پیدا کرده است.

بدینگونه صلاح و فساد اجتماع به اعمال فرد و نیکی و برتری اخلاقی و عملی او، یا بدی و پستی اخلاقی و عملی او وابسته است. و فرد، در خط سیر خود برای دگرگون کردن اجتماع و بهبود بخشیدن به آن است که خود نیز رشد می کند، و پرورش و پیشرفت نفس برای وی میسر می شود، و فرصت جلوگیری از هواهای نفسانی، و پروردن نیروهای عقلی، و سیر به جانب کمال آرمانی فراهم می آید. برعکس، اگر آدمی از اجتماع گوشه گیری کند، و بار سنگین مسئولیتها را از دوش خود بردارد، در این هنگام سقوط می کند، و حتی از لحاظ معنویات باطنی نیز چنین می شود. مثلاً، اگر از امر به معروف خودداری کند، دعای او مستجاب نخواهد شد، اگر گرمته ای را ببیند و او را سیر نکند، ایمانش از کف می رود: «ما آمَنَ بِیَ مَنْ بَاثَ شُبْعَانَ

وَجَارَةُ الْمُسْلِمِ جَانِعٌ^۱ ← کسی که سیر بخواید در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است». و چون از اجتماع و از برادران خود ببرد، و از همیاری و همپستی خودداری ورزد، عمل او پذیرفته نمی شود: «إِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ»^۲ ← عمل انسان، با بریدن از یاران پذیرفته نیست».

پس، بنابراین اصول، و با الهام گرفتن از این آموزشها که در اسلام آمده و در این کتاب به اختصار بیان شده است، می بینیم که حرکت فعال برای خودسازی و پرورش و پاکیزه ساختن نفس، از حرکت فعال برای ساختن اجتماع و تحول بخشیدن به آن جدا نیست، و عکس آن نیز چنین است.

۶- موجودیت اجتماعی مؤمن: برای انسان، در سایه ایمان به وصفی که ذکر شد - که عامل توجه فرد است به هدفهای الهی، و ایستادن در نقطه اوج مبارزه و درگیری با طاغوتها - فرصت بهره مندی از تطور و تکامل اجتماعی فراهم می آید. و این تطور عاملی است که در آن واحد، فرد و اجتماع هردو را تربیت می کند، و فرد را - چنانکه گذشت - به صورت جزئی پیوسته و جوش خورده با اجتماع درمی آورد، بلکه او را به تنهایی امت و اجتماعی می سازد. بدین ترتیب آدمی تولدی دوباره پیدا می کند، که می توانیم آن را «تولّد اجتماعی» بنامیم. و با این تولد و موجودیت برای خیر مردمان تلاش می کند، و برای تحقق یافتن هدفهای نیک و سودمند به کوشش برمی خیزد، و مسئولیتهایی را تحمل می کند که زمانه و اوضاع و احوال و اعتقادات بردوش او می گذارند. و در این هنگام است که مسئولیت و مأموریت و تعهد او شکوفا می گردد، آری: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۳ ← همه شما چوپانید و همه مسئول گله خویش».

۷- موضعبانی دینی و پرورش اجتماعی: از خواص ایمان به وصفی

۱. «وسائل» ۶/۳۲.

۲. «مکارم الاخلاق» ۵۵۴.

۳. «ارشاد القلوب» ۱/۱۸۴.

که گذشت، این است که استعداد های اجتماعی انسان را جنبه فعلیت می بخشد و آنها را آشکار می سازد، بدان گونه که آدمی به جامعه بشری و به زندگی و ارزش های آن نظری گسترده و خدایی پیدامی کند، و غریز فرورمایه او به غریزه های عالی مبدل می گردد، همچون غریزه خودخواهی که به صورت نوع خواهی و دوست داشتن دیگران در می آید. چنین انسانی احساس می کند که او با حیات دیگران ترکیب شده، و زندگی و شادیها و خوشیهای او در زندگی و شادی دیگران ادغام گشته است، به طوری که چون دیگران خوشحال و شادمان باشند او شادمان می شود، و چون به نعمتی برسند گویی او به نعمتی رسیده است. این همان معنایی است که بدان اشاره کردیم که انسان مؤمن موحد، حکم حسن لامسه اجتماعی پیدامی کند.

۸. حج و اثر آن در تکامل اجتماعی: حج قضیه ای بزرگ است که باید از جهت های متعدد به آن با نظری تفصیلی نگاه کنیم. و چون در اینجا چنین فرصتی فراهم نیست، به بحثی کوتاه قناعت می ورزیم.^۱

حج یک گرد همایی جهانی اسلامی است، که برای شرکت کنندگان در آن، در آن واحد، دارای دوفایده بزرگ است: یکی گداخته شدن و ترکیب روح با کمال مطلوبها و آرمانهای عالی، و دیگری گداخته شدن و ترکیب آن با ارزشهای بشری حاصل آمده از برخورد های برادرانه با دیگر مردمان و ملت های کره زمین. و این از جمله منافع حج است که خدای متعال به آن اشاره کرده است: «وَلْيَشْهَدْوا مُتَافِعًا لَهُمْ»^۲ تا حج گزاران شاهد منافی برای خود باشند.

حاجیان با مردمان فراوانی که از سرزمینهای گونه گونه آمده اند برخورد می کنند، و از این برخورد، تربیتی جهانی به دست می آورند، و به مسائل و قضایا با نظری جهانی می نگرند، و به صورت جهانی در باره آنها می اندیشند، و خود و دیگران را برابر می یابند، و دیگر به امتیازات

۱. امید است در مجلدات آینده «الحياة»، تعالیم و مطالبی مفصل درباره «حج» و تشریح ابعاد آن، و اهمیتها و ارزشهای گوناگون و عظیم آن، آورده شود.

۲. سوره حج (۲۲): ۲۸.

دروغین و جنس و رنگ و اقلیم توجه نمی کنند. و این خود سبب آن می شود تا آدمی به ممنوعان خود نزدیک شود و با آنان پیوستگی مستقیم پیدا کند، و خود و دیگران را همچون افراد خانواده واحدی ببیند.

بنابراین، حاجی مسلمان متوجه آن می شود که خود را در باره دشواری دشواریهای بشری مسئول بداند، و در مصالح همه بشریت بیندیشد، و برای گشودن گره دشواریهای مردمان و خوشبخت کردن انسانها در همه جای زمین تلاش و کوشش کند.

از خواص این گردهمایی آن است که صورت رسمی ندارد، و نمایندگان حکومتها و سران و پادشاهان در آن گرد هم جمع نمی شوند که در حقیقت از مردمان بسیار دورند، بلکه گردهمایی در تراز ملتها و اقوام جهان است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ، يَأْتُوكَ رِجَالًا، وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۱ در میان مردمان، ندای حج درده، تا پیاده و سوار بر شتر لاغر، از هر راه دوری نزد تو آیند»...

بیایند و با اجتماع خود دریایی عظیم فراهم آورند، و هر یک، قطره ای از آن دریای پر خروش موج باشند...

۱. سوره حج (۲۲): ۲۷.

باب سوم

باب سوم، عمل، ۲۷ فصل:

فصل نخست

اصالت و اهمیت عمل

قرآن

۱. وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ
الْأَوْفَىٰ *

« انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست * و به زودی
(پاداش) کوشش خود را (در این جهان) خواهد دید * سپس پاداشی تمامتر
(در آن جهان) به او خواهند داد *

۲. فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ *
« هر که کارهای نیکو کند و مؤمن باشد، کوشش او بی سپاس نمی ماند، و ما
برای او می نویسیم *

۳. وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا *

۱. سوره نجم (۵۳): ۴۱-۳۹.

۲. سوره انبیا (۲۱): ۹۴.

۳. سوره نسا (۴): ۱۲۴.

◀ هر که از مرد وزن نیکو کند و مؤمن باشد، از کسانی است که به بهشت درمی آیند، و به اندازه نقیری (سیاهی بسیار خرد پشت هسته خرما) ستم نمی بینند *

۴ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا *^۱

◀ هر کس کارهای نیکو کند و مؤمن باشد، نهراسد نه از ستمی و نه از شکستی *

۵ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ، أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ *^۲

◀ اگر تو را دروغگو خواندند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما؛ شما از آنچه من می کنم بیزارید، و من از آنچه شما می کنید بیزارم *

۶ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ، وَقُلْ : آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ، اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ، لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ، لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ *^۳

◀ پس بدین مسبب (مردمان را به دین اسلام) بخوان، و چنانکه فرمان یافته ای استوار باش، و از هواهای ایشان پیروی مکن؛ و بگونه کتابی که خدا بر من فرو فرستاده ایمان آورده ام، و فرمان یافته ام که میان شما داد کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شما است، کارهای ما برای ما است و کارهای شما برای شما، میان ما و شما حجتی نیست؛ خدا ما را با شما گرد خواهد آورد، و بازگشت به او است *

۱. سوره طه (۲۰): ۱۱۲.

۲. سوره یونس (۱۰): ۴۱.

۳. سوره شوری (۴۲): ۱۵.

- ۷ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا، وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ *^۱
- ◀ برای همگان درجاتی است از روی کارهایی که کرده اند؛ و پروردگار تواز آنچه می کنند غافل نیست *
- ۸ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ، وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ *^۲
- ◀ هر که کفر ورزد، کفرش به زیان او است، و کسانی که کار نیکو کنند برای خود آماده می کنند *
- ۹ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ *^۳
- ◀ نیکوکاری آن نیست که روهای خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتابها و پیامبران ایمان آورد، و به دوستی خدا مال را به خویشان و یتیمان و درویشان و در راه ماندگان و سائلان و گرفتاران بخشد. و نماز را بر پای دارد، و زکات دهد، و چون پیمان بندد بر سر پیمان بایستد، و در سختی و بیچیزی و رنجوری و هنگام کارزار شکیبا باشد؛ اینگونه کسان آنانند که (در دینداری) راست گفتند، و اینگونه کسان پرهیزگارانند *

۱. سوره انعام (۶): ۱۳۲.

۲. سوره روم (۳۰): ۴۴.

۳. سوره بقره (۲): ۱۷۷.

۱۰. مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا، وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝^۱

«هر کس کار بد کند جز به اندازه آن کیفر نمی بیند، و هر که از مرد وزن کار نیکو کند و مؤمن باشد، از کسانی است که به بهشت درمی آیند و بی حساب روزی داده می شوند» ۝

• در اینجا مقصود ما از عمل و اهمیت و اصالت آن همان است که در شریعت اسلامی به تعبیرهای گوناگون آمده است، یعنی انگیزتن بر عمل و کار، و قرارداد دادن عمل و کار را اصلی از اصول بشری در این زندگی، و از مهمترین اصولی که دین به تحقق بخشیدن به آن دعوت کرده است. این معنی از نظام تعلیماتی اسلام به خوبی فهمیده می شود. و با اینگونه نگرش به عمل و کار و اقدام، اهمیت اساسی و حکمت سازنده و حیات بخش آن، در ارتباط انسان با خود، و با خدا، و با اجتماع، و با تاریخ جهان، آشکار می شود. خواننده می تواند آیات و احادیثی را که در فصلهای این باب می آید، برای این مقصود، ملاحظه کند.

حدیث

۱. النبی «ص»: ... فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ عَمَلٍ وَلَا حِسَابَ، وَأَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ حِسَابٍ وَلَا عَمَلٍ.^۲

«پیامبر (ص): شما امروز در خانه کردارید نه حساب، و فردا در خانه حسابید نه کردار.

۱. سوره غافر (۴۰): ۴۰.

۲. «خصال» ۵۱/۱.

- ۲ امام علی «ع»: «.. إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»^۱.
 «امام علی «ع»: امروز عمل است نه حساب، و فردا حساب است نه عمل.
- ۳ النبی «ص»: الْعَمَلُ كَنْزٌ، وَالْدُّنْيَا مَعْدَنٌ ..^۲
 «پیامبر «ص»: کردار گنج است، و دنیا کان (جای بیرون آوردن گنج).
- ۴ الامام علی «ع»: إِنِّي لِمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِي، سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصَّادِقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَسُنَنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ، وَلَا يَعْزَلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»^۳.
 «امام علی «ع»: من از آن قومم که در امور مربوط به خدا (تکالیف دینی) سرزنش سرزنش کنندگان در آنان تأثیری ندارد؛ سیمای آنان سیمای راستان است، و سخن ایشان سخن نیکان؛ آباد کنندگان شبند (به شب - زنده داری) و مشعل فروغ گستر روزند (به عدالت گستری)؛ گردنکشی نمی کنند و بزرگی نمی جویند و خیانت نمی ورزند و فساد نمی کنند؛ قلبهاشان در بهشت است و بدنهاشان در کار و کوشش.
- ۵ الامام علی «ع»: «.. أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السَّبَاقُ .. أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ، مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ. فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ، قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ ..»^۴

۱. «نهج البلاغه» ۱۲۸/۱ عیده ۱۰۲/۱.

۲. «بحار» ۱۸۳/۷۷ - از کتاب «اعلام الدین».

۳. «نهج البلاغه» ۸۱۷/۱ عیده ۴۱۹/۱.

۴. «نهج البلاغه» ۹۸/۱.

« امام علی «ع»: بدانید که امروز روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی است، و فردا روز مسابقه ... بدانید که شما در روزهای اَمَل و آرزو به سر می برید که در پی آن آجل است و مرگ. پس هر کس در روزهای اَمَل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد و اجل به او زبانی نمی رساند ...

۶ الامام علي «ع»: .. قُولُوا الْحَقَّ تَعْرِفُوا بِهِ، وَاعْمَلُوا الْحَقَّ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ.^۱

« امام علی «ع»: حق را بگوئید تا به حَقگوئی شناخته شوید، و به حق عمل کنید تا اهل حق باشید.

۷ الامام علي «ع»: فِي كُلِّ وَقْتٍ عَمَلٌ.^۲

« امام علی «ع»: در هر وقتی باید کاری کرد.

۸ الامام علي «ع»: مَاضِي يَوْمِكَ فَائِتٌ، وَآتِيهِ مُتَهُمٌ، وَوَقْتُكَ مُغْتَنَمٌ، فَبَادِرْ فِيهِ فِرْصَةَ الْإِمْكَانِ.^۳

« امام علی «ع»: دیروزت از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت «مغتنم»؛ پس این فرصت ممکن را دریاب (و در آن دست به کاری زن!)

۹ الامام الصادق «ع»: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ «ص» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي جِئْتُ أَبَايُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ «ص» (اخْتِياراً لَهُ): عَلَى أَنْ

۱. «بحار» ۹/۷۸. از کتاب «مطالب السؤل».

۲. «غرر الحکم» ۲۲۵.

۳. «غرر الحکم» ۳۱۸.

تَقْتُلُ أَبَاكَ؟ فَقَبَضَ الرَّجُلُ يَدَهُ وَانْصَرَفَ، ثُمَّ عَادَ.. قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ، وَالْكَافِرُ يُرَى إِنْكَارُهُ فِي عَمَلِهِ. فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ، فَاعْتَبِرُوا إِنْكَارَ الْكَافِرِينَ وَالْمَنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةِ.^۱

◀ امام صادق (ع): مردی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: ای پیامبر! آمده‌ام تا به اسلام با تو بیعت کنم. پیامبر (برای آزمایش او) گفت: بیعت می‌کنی که پدرت را بکشی؟ مرد دست خود را کشید و رفت؛ سپس بازگشت و گفت: آری. پیامبر به او گفت: یقین مؤمن در عمل او دیده می‌شود، و انکار کافر در عمل او. سوگند به آنکه جانم به دست او است که مطلب را درست دریافتند؛ شما بی اعتقادی کافران و منافقان (و چگونگی و ابعاد آن) را از روی اعمال پلید آنان به دست آورید.

۱۰ الامام الرضا «ع» - عن الباقر «ع»: .. لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ ..^۲

◀ امام رضا «ع» - نقل از امام محمد باقر «ع»: به آنچه در نزد خدا است جز با عمل دست نمی‌توان یافت.

۱۱ الامام علي «ع»: الْمُؤْمِنُ بِعَمَلِهِ.^۳

◀ امام علی «ع»: مؤمن به عمل خود مؤمن است (نه به گفتار و اظهار و ادعا).

۱۲ الامام علي «ع»: الْعَمَلُ رَفِيقُ الْمُؤْمِنِ.^۴

۱. «مشكاة الانوار»/۳۸.

۲. «وسائل»/۱/۶۹.

۳. «غررالحکم»/۱۴.

۴. «غررالحکم»/۲۳.

◀ امام علی «ع»: عمل یار شخص صاحب یقین است.

۱۳ الامام علی «ع»: الْمَرْءُ لَا يَصْحَبُهُ إِلَّا الْعَمَلُ.^۱

◀ امام علی «ع»: همنشین مرد جز عمل او نیست.

۱۴ الامام الباقر «ع»: إِنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ.^۲

◀ امام باقر «ع»: به ولایت ما جز با عمل نمی توان رسید.

۱۵ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! إِنَّ الْمَسِيحَ «ع» قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ ... بِحَقِّ اقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتَقَنَّا بِقَوْلِهِ، وَصَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ. وَرَجُلٌ أَتَقَنَّا بِقَوْلِهِ، وَضَيَّعَهَا بِسَوْءِ فِعْلِهِ؛ فَشَتَانُ بَيْنَهُمَا. فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ، وَوَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ...^۳

◀ امام کاظم «ع»: ای هِشام! مسیح «ع» به حواریون گفت: به حق به شما می گویم که مردمان در حکمت بردو گونه اند: یکی آنکه آن را با گفتار استوار می دارد و با کردار به تصدیق آن می پردازد، و دیگری آنکه با گفتار استوار می دارد ولی با کردار آن را تباه می کند؛ میان این دو تفاوت بسیار است. خوشا به حال عالمانِ کرداری، و بدبا به حال عالمانِ گفتاری.

۱۶ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يَبْصُرُ النُّجُومَ، وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَمَنَازِلَهَا. وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ، وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.^۴

۱. «غُرر الحکم»/ ۲۳.

۲. «بِجَار» ۱۸۸/۷۸- از کتاب «اعلام الدین»؛ نیز «اصول کافی» ۷۵/۲.

۳ و ۴. «تَحْفُثُ الْعُقُول»/ ۲۸۹.

«امام کاظم (ع): ای هِشام! همه مردمان ستارگان را می بینند، ولی کسی می تواند به وسیله آنها راه را پیدا کند که از گذرگاهها و منازل آنها آگاه باشد. شما نیز حکمت را به درس می خوانید، ولی کسی از شما به وسیله آن راه را می یابد که به آن عمل کند.»

۱۷ الامام علي «ع»: العلمُ يُرشدُكَ، والعملُ يبلُغُ بك الغاية.^۱

«امام علی (ع): علم تو را راهنمایی می کند، ولی عمل تو را به هدف می رساند.»

۱. «غررالحکم»/۵۳.

فصل دوم

پیوستگی ایمان و عمل

قرآن

۱ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ..^۱

◀ قسم به روزگار *^۲ که آدمی در زیانکاری است * جز آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند...

۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ *^۳

◀ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهترین آفریدگانند *

۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ *^۴

◀ آدمی را به بهترین ساخت آفریدیم * پس او را فروترین فروتران کردیم * مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، که ایشان را پاداشی است

۱. سوره عصر (۱۰۳): ۱-۳.

۲. یا: قسم به عصر درخشان پیامبر «ص»، یا قسم به عصر ظهور مهدی «ع»، یا قسم به پایان روز که هنگام نتیجه گیری از اعمال است...

۳. سوره بینه (۹۸): ۷.

۴. سوره تین (۹۵): ۴-۶.

بی منت و ناکاسته *

۴ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ..^۱

◀ (خداوند) کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، اجابت می کند، و ناخواسته پاداش ایشان را می افزاید...

۵ قُلْ : إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى ..^۲

◀ بگو: تنها به یک چیز شمارا پند می دهم، و آن اینکه دودو، و یک یک، برای خدا قیام کنید...

۶ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ، كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ *^۳

◀ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده - که حق است و از پروردگار ایشان است - باور داشتند، خدا گناهان ایشان را شست و همه کارهای ایشان را راست کرد *

۷ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ، فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى *^۴

◀ کسانی که با ایمان و عمل صالح نزد خدا آیند، پایگاههایی عالی دارند *

۸ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى، إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا، فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا، وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ *^۵

۱. سوره شوری (۴۲): ۲۶.

۲. سوره سبأ (۳۴): ۴۶.

۳. سوره محمد «ص» (۴۷): ۲.

۴. سوره طه (۲۰): ۷۵.

۵. سوره سبأ (۳۴): ۳۷.

« مالها و فرزندان شما چیزی نیست که شمارا به خدا نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیکو کردند؛ اینان برای آنچه کرده اند پاداشی دو برابر می یابند و در غرفه های بهشت با آسودگی جای می گیرند »

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: أَلَا يُؤْمِنُ عَمَلُ كُلِّهِ.

« امام صادق «ع»: ایمان همه عمل است.

۲ الامام الصادق «ع»: أَلَا يُؤْمِنُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ. وَلَا يَثْبُتُ إِلَّا بِعَمَلٍ.

« امام صادق «ع»: ایمان جز به عمل نیست، و عمل پاره ای از آن است. و ایمان جز به عمل برقرار نمی شود.

۳ الامام الصادق «ع» - قال ابو عمرو الزُّبَيْرِيُّ: قلت لا يبي عبدالله «ع»: أيها العالم! أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئاً إلا به. قلت: وما هو؟ قال: الايمان بالله، الذي لا إله الا هو، أعلى الأعمال درجةً، وأشرفها منزلةً، وأسنها خطأً. قال: قلت: ألا تخبرني عن الايمان أقول هو وعمل، أم قول بلا عمل؟ فقال: الايمان عملٌ كُلُّهُ، والقول بعضٌ ذلك العمل، بفرضٍ من الله بين في كتابه، واضح نورُهُ، ثابتة حُجَّتُهُ، يشهدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ. قال: قلت: صفهُ لي - جِعلْتُ فِدَاكَ - حتى

۱. «اصول کافی» ۳/۲.

۲. «وسائل» ۶/۱۲۷.

أَفْهَمَهُ. قَالَ: الْإِيمَانُ حَالَاتٌ، وَدَرَجَاتٌ، وَطَبَقَاتٌ، وَمَنَازِلُ: فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهَى تَمَامُهُ. وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ بِقِصَانِهِ، وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ. قُلْتُ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَتِمُّ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ، وَقَسَمَهُ عَلَيْهَا، وَفَرَّقَهُ فِيهَا، فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَغِيرٌ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا؛ فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَقْقَهُ وَيَفْهَمُ. وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدِرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا، وَأُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَيَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا، وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا، وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاءُ مِنْ قَبْلِهِ، وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ. فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَغِيرٌ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا، بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ - تَبَارَكَ أَسْمُهُ - يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا، وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا.

فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ، وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ، وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ، وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ.

«امام صادق (ع)» - ابو عمرو زبیری گوید: به خدمت امام جعفر صادق گفتم: ای دانا! مرا خبرده که کدام عمل در نزد خدا برتر است؟ گفتم: آنچه خدا چیزی را بدون آن نمی پذیرد. گفتم: آن چیست؟ گفتم: ایمان به خدا. که جزا و سزاوار پرستشی نیست. از همه اعمال بالا تراست و از همه شریفتر، و در بهره مندی آدمی از آن از همه عالیتتر. گفتم: آیا بیان نمی داری که ایمان گفتار همراه با کردار است، یا گفتار بدون کردار؟ گفتم: ایمان همه اش عمل و کردار است، و گفتار (و اقرار به زبان) پاره ای از این کردار است. خدا

خود اینچنین قرار داده و در کتاب خویش بیان کرده است، آنسان که فروغ آن آشکار است و حجت آن پایدار. و کتاب خدا به آن گواهی می دهد و به آن فرامی خواند. گفتم: فدایت شوم، این سخن را بیشتر شرح ده تا بفهمم. گفت: ایمان حالتها و درجه ها و طبقه ها و مرتبه هایی دارد: گونه ای از آن تمام تمام است، و گونه ای ناقص که نقص آن آشکار است، و گونه ای برجسته که رُحان و برجستگی زیاد دارد. گفتم: آیا ایمان هم تمام و ناقص و زاید دارد؟ گفت: آری. گفتم: چگونه چنین می شود؟ گفت: برای آنکه خدا ایمان را بر اندامهای فرزندان آدم واجب ساخت، و آن را بر آنها پخش کرد و برای هر یک بخشی قرار داد. بدینگونه هیچ اندام و عضوی نیست جز اینکه برای آن ایمانی است و یژه، غیر از ایمان اندامهای دیگر. از آن جمله است قلب آدمی که با آن تعقل می کند و می فهمد. و آن امیر بدن او است. و اندامها هر کاری کنند همه به رأی و فرمان قلب است. و از جمله اندامها است دو چشمان او که با آنها می بیند، و گوشها که با آنها می شنود، و دستها که با آنها نیروی خود را به کار می برد، و پاها که با آنها راه می رود، و اندام نهان که لذت همخوابگی از آن است، و زبان که با آن سخن می گوید، و سر که چهره وی در آن جای دارد. پس اندامی نیست جز آنکه در ایمان به کاری مأمور است جز آنچه اندامهای دیگر به آن مأمورند. و این بنا بر تقدیری است که خدای متعال مقرر فرمود؛ و قرآن از آن سخن می گوید و به آن گواهی می دهد.

بدینگونه خدا بر قلب چیزی را واجب کرده جز آنچه بر گوش واجب کرده است، و بر گوش چیزی سوای آنچه بر چشمان واجب ساخته، و بر دو چشم جز آنچه بر زبان واجب فرموده، و بر زبان جز آنچه بر دو دست واجب کرده، و بر دو دست جز آنچه بر دو پا واجب ساخته، و بر دو پا جز آنکه بر اندام نهان واجب داشته، و بر اندام نهان جز آنچه بر چهره واجب قرار داده است.

ا- ایمان و عمل دل

فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَلِلْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْعَقْدِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَلَهَا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ. فذلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا»^۱ وَقَالَ: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ وَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»^۳ وَقَالَ: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»^۴؛ فذلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ، مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ.

ایمانی که خدا بر قلب واجب فرموده، اعتراف است و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به اینکه خدایی جز «الله» نیست، اویگانه است و بی شریک، و سزاوار پرستش و یکتا اوست، و او را همسر و فرزند نیست، و محمد بنده و فرستاده او است - صلوات الله علیه و آله - و اقرار کردن به همه پیامبران و کتابهایی که از جانب خدا آمده است. این است آنچه خدا از اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است. و کار قلب همین است، چنانکه خود گفته است: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» مگر آن کس که مجبور گردد (که چیزی برخلاف عقیده خویش بگوید)، و قلب او به

۱. سورة نحل (۱۶): ۱۰۶.

۲. سورة رعد (۱۳): ۲۸.

۳. سورة مائده (۵): ۴۱ - نقل به صورت «اقتباس».

۴. سورة بقره (۲): ۲۸۴.

ایمان و باور خود مطمئن است»؛ و گفته است: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» آگاه باشید که بایاد خدا دلها آرامش و اطمینان پیدا می کند؛ و گفته است: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» کسانی که به زبان گفتند ایمان آوردیم، لیکن دلهاشان ایمان نیاورده است؛ و گفته است: «إِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» خواه آنچه در جانهای خود دارید آشکار کنید و خواه پنهان، خدا طبق همان به حساب شما رسیدگی می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند». و این آیات همه در بیان همان است که خدا بر قلب واجب کرده است یعنی اقرار و معرفت. و این، رأس ایمان است.

[ب- ایمان و عمل زبان]

وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَأَقَرَّ بِهِ، قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۱ وَقَالَ: «قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۲؛ فِهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ، وَهُوَ عَمَلُهُ.

و خدا بر زبان واجب کرده است که آنچه را قلب به آن معتقد و معترف است بگوید و ابراز دارد، خود گفته است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» به مردمان سخن نیکو بگویید؛ و گفته است: «قُولُوا آمَنَّا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُنَا وَاللَّهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» بگویید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده، و آنچه به شما فرو فرستاده شده ایمان آوردیم، خدای ما و خدای شما یکی است، و ما تسلیم او هستیم». و این عملی است که خدا بر

۱. سوره بقره (۲): ۸۳.

۲. سوره عنکبوت (۲۹): ۴۶.

زبان واجب کرده است. و عمل زبان این است.

[ج- ایمان و عمل گوش]

وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الاسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ، وَالْإِصْفَاءِ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ فِي ذَلِكَ: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ».^۱

ثُمَّ اسْتَنْتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيَانِ فَقَالَ: «وَأَمَّا يُنْسِينَكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».^۲ وَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۳ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۴ وَقَالَ: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ»^۵ وَقَالَ: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۶ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ، أَنْ لَا يُصْنَفِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

و بر گوش واجب کرده است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده

۱. سوره نسا (۴): ۱۴۰.

۲. سوره انعام (۶): ۶۸.

۳. سوره زمر (۳۹): ۱۸.

۴. سوره مؤمنون (۲۳): ۱-۴.

۵. سوره قصص (۲۸): ۵۵.

۶. سوره فرقان (۲۵): ۷۲.

است خودداری کند، و از آنچه به نهی خداوندی برای آن روانیست، و از شنیدن آنچه خدا را به خشم می آورد، دوری جوید، و خود در این باره گفته است: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ...» در کتاب خدا بر شما فرمان نازل شده است که چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنها را ریشخند می کنند، پس با آن گروه منشینید، تا زمانی که به سخن دیگری بپردازند...»؛ سپس خدای بزرگ آنچه از فراموشی پیش می آید مستثنی کرده و گفته است: «وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس چون به یاد آوری، با گروه ستمکاران منشین؛ و گفته است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَاب» مژده ده بندگان مرا که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، اینان کسانیست که خدا راهشان نموده است و اینانند صاحب خردان؛ همچنین گفته است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ *» به حقیقت مؤمنان رستگار شدند: کسانی که در نمازشان خاضعند، و کسانی که از لغو روی می گردانند، و کسانی که زکات خود را ادا می کنند؛ و گفته است: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا: لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» چون لغو (سخن نابکار، ناپسند) شنیدند از آن دوری گزیدند و گفتند: کارهای ما (و پاداش آن) از آن ما، و کارهای شما (و پاداش آن) از آن شما؛ و گفته است: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» چون به لغو برخوردند، بزرگوارانه از آن می گذرند. اینها وظایفی است که خدا بر گوش واجب کرده است، که آنچه شنیدن آن روانیست نشنود. و این عدل گوش است و ایمان گوش.

[د- ایمان و عمل چشم]

وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، مِمَّا لَا يَجِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ، فَقَالَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۱، فَتَنَاهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ، وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ، وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ؛ وَقَالَ: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۲ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا، وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا. وَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ، فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ. ثُمَّ نَظَّمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ»^۳، يَعْنِي بِالْجُلُودِ: الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَادَ. وَقَالَ: «وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۴؛ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ، مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَهُوَ عَمَلُهُمَا، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

◀ و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگد، و از آنچه خدا نظریه آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم، و خود گفته است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» — به مؤمنان بگو که

۱. سوره نور (۲۴): ۳۰.

۲. سوره نور (۲۴): ۳۱.

۳. سوره فصلت (۴۱): ۲۲.

۴. سوره اسرا (۱۷): ۳۶.

چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش نگاه دارند؛ بدین گونه مؤمنان را از این نهی کرد که به عورت‌های خود نگاه کنند، هم باید انسان به عورت برادر خود نظر نکند، و هم اندام عورت خویش پوشیده دارد تا دیگری آن را ننگرد؛ و گفته است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» به زنان مؤمن بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش نگاه دارند، و زنی به اندام نهانِ خواهر خود نگاه نکند، و آن را پوشیده دارد تا نظر دیگری بر آن نیفتد. (زُبیری گوید: در اینجا امام صادق چنین افزود: «هر چه در قرآن درباره نگاهداری اندام نهان (فرج) آمده مقصود حفظ از زنا است، جز در این آیه که مقصود نگاه است). سپس خداوند آنچه بر قلب و زبان و گوش و چشم واجب است در آیه ای دیگر به هم پیوسته و چنین گفته است: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» شما نمی توانستید کردار خویش از آن پوشیده دارید که گوش و چشم و پوست شما بر ضد شما گواهی دهند، که مقصود از پوست، فرج و ران است. و باز گفته است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» در پی چیزی مرو که به آن علم نداری، که گوش و چشم و قلب همه مسئولند، و از آنها مؤاخذه می شود». این است آنچه خدا بر دو چشم واجب فرموده است، یعنی: نظر نکردن به آنچه خدا حرام کرده است. و این عمل چشم است و ایمان چشم.

[هـ. ایمان و عمل دست]

وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَأَنْ يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصَلَةِ الرَّجَمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالطَّهْرِ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ

وَأَرْجِلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ^۱». ۱. وقال: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ، حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»^۲: فهذا ما فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ، لِأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا.

◀ وبردستها واجب کرده است که آدمی با آنها آنچه خدا حرام کرده است نکند و آنچه واجب کرده بکند، و مقرر داشته است تا برای صدقه دادن و صله رحم و جهاد در راه خدا و پا کیزه کردن بدن برای نماز به کار افتند، و خود گفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» — ای مؤمنان! چون خواهید به نماز ایستید، رو و دستهای خود را تا آرنج بشوید، و سروپاهای خود را تا برآمدگی پا مسح کنید؛ و گفته است: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ، فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ، حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» — چون با کفرپیشگان (در میدان کارزار) روبرو گشتید (شجاعانه پیکار کنید و) گردن زنید، تا آنگاه که آنان را از کار ببندازید، در این هنگام (از آنان اسیر گیرید و) بر آنان بندهای محکم بندید، تا از آن پس یا برایشان منت نهید (و آزاد کنید) یا فدا گیرید، (چنین کنید) تا گاهی که شعله آتش جنگ فرو نشیند...». و این است آنچه خدا بردستها واجب کرده، که زدن از کار دست است.

[و-ایمان و عمل پا]

وَفَرَضَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِيَا بِيَمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يُرْضِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «وَلَا تَمْشِي فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا»^۳ وقال:

۱. سورة مائدة (۵): ۶.

۲. سورة محمد «ص» (۴۷): ۴.

۳. سورة اسراء (۱۷): ۳۷.

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۱ وقال فيما شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا وَعَلَى أَرْبَابِهِمَا، مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ فهذا أَيْضاً مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرَّجْلَيْنِ، وَهُوَ عَمَلُهُمَا، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

◀ و برپاها واجب است که با آنها در راه نافرمانی خدا گام برندارند، و بر آنها فرض است که برای خرسندی خدای بزرگ به راه افتند، که خدا خود گفته است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» ← به کبر و ناز در زمین راه مرو، که نه به نیرو توانی زمین را شکافت، و نه به گردنفرازی توانی با قله های افرشته کوهها همبری کرد». و گفته است: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» ← در راه رفتن میانه رو باش، و از بانگ خود بکاه، که ناخوشترین آوازه ها آواز خران است». و درباره گواهی دادن دست و پا بر ضد خود و صاحب خود، در جاهایی که فرمان خدا را فرو گذارده و امر او را واهشته اند، گفته است: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ← در آن روز بر دهنهای ایشان مهر می نهیم، و دستها و پاهای ایشان، درباره آنچه کرده اند، با ما سخن خواهند گفت». این امور - که یاد شد - وظیفه دست و پا است، و عمل و ایمان آنها است.

[ز- ایمان و عمل چهره]

۱. سوره لقمان (۳۱): ۱۹.

۲. سوره یس (۳۶): ۶۵.

وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ
فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^۱ فهذه فريضة جامعة على الوجه واليدين والرجلين. وقال
في موضع آخر: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا».^۲ وقال فيما
فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطَّهَوْرِ وَالصَّلَاةِ بِهَا، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا
صَرَفَ نَبِيَّهٖ «ص» إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا
كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۳، فَسَمَّى الصَّلَاةَ
إِيْمَانًا.

فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا لِحَوَارِجِهِ، مُؤَفِّيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ
جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِإِيْمَانِهِ،
وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَمَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا، أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
فِيهَا، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيْمَانِ.

◀ و بر چهره سجده کردن برای خدا در شب و روز در هنگام نماز واجب
است، این است که خداوند گفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا
وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» — ای ایمان آورندگان! رکوع
و سجود کنید، و پروردگار خود را پرستید، و کار نیکو کنید، باشد که تا
جاودان رستگار شوید». و این (رکوع و سجود)، فريضة ای جامع بر صورت
و دودست و دوبا است. خداوند درجایی دیگر گفته است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ
لِلَّهِ، فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» — مواضع سجده مخصوص خدا است، پس با
خدا هیچ کس را نخوانید». درجایی دیگر نیز درباره واجبات اعضا، یعنی
طهارت و پاکیزگی و نمازگزاری سخن گفته است. هنگامی که خداوند

۱. سورة حج (۲۲): ۷۷.

۲. سورة جن (۷۲): ۱۸.

۳. سورة بقره (۲): ۱۴۳.

(قبله را تغییر داد و) پیامبر خویش را -صلی الله علیه وآله- از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه ساخت، گفت: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّحَ إِيمَانَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّوفٌ رَحِيمٌ» خدا ایمان شما را ضایع نمی کند، زیرا که خداوند با مردمان مهربان و رحیم است». در اینجا نماز را (که عمل و کردار است)، ایمان نامیده است.

بنابر آنچه گفته شد، هر که خدا را با اندامهای نگاه داشته شده از گناه ملاقات کند، و هر اندام آنچه را که خدای بزرگ بر او واجب کرده است به انجام رسانیده باشد، چنین کسی با ایمان کامل خدا را ملاقات خواهد کرد، و از فردوسیان خواهد بود. و هر که در بخشی از این وظایف خیانت ورزیده (و کوتاهی کرده) باشد، یا از فرمان خدای بزرگ تخطی کرده و سرپیچیده باشد، با ایمان ناقص با خداوند رو برو خواهد گشت.

[ح- ایمان برتر]

(قال راوی الحديث:) قلت: قد فهمت نقصان الإيمان وتماّمه فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فقال: قولُ الله عز وجل: «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ»^۱ وقال: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»^۲ ولو كان كُلُّه واحداً لآ زيادة فيه ولا نقصان، لم يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ، وَلَا سَوَتْ النِّعَمُ فِيهِ، وَلَا سَوَى النَّاسِ، وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ. ولكن يَتِمَّامُ الْإِيْمَانُ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيْمَانِ تَفَاضُلٌ

۱. سورة توبه (۹): ۱۲۵-۱۲۴.

۲. سورة كهف (۱۸): ۱۳.

المؤمنون بالدرجات عند الله، وبالنقصان دخل المفرطون النار.^۱

◀ (ابوعمر و زبیری، راوی حدیث، گوید: به امام صادق «ع») گفتیم: معنای «ناقص» بودن و «کامل» بودن ایمان را فهمیدم، برتری و فرونی ایمان (به چه معنی است و) از کجا سرچشمه می گیرد؟ گفت: از این گفته خدای متعال: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أُنْزِلَتْ هَذِهِ آيَانَا؟ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ ۖ» چون سوره ای فرود آید، برخی از منافقان گویند: ایمان کدام یک از شما با این سوره افزوده شد؟ پس کسانی که ایمان آوردند ایمانشان افزوده می شود و شادمانی می کنند؛ و اما کسانی که در دلهاشان بیماری است، بر بدی و پلیدی ایشان بدی و پلیدی دیگری افزوده خواهد گشت؛ و از این آیه: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ، إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ۖ» داستان ایشان را به راستی بر تو حکایت می کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند، و ما بر ایمان ایشان افزودیم». اگر همه ایمانها یکسان بود و کاست و افزونی نمی داشت، هیچ یک از اهل ایمان را مزیتی بر دیگری نمی بود، نعمت ایمان (و هدایت خاص) در حق همه مؤمنان (و مجاهدان متفاوت راه خدا) یکسان می بود، و مردمان همه یک گونه می شدند، و برتری از میان می رفت (و مراتب شایستگیها و مجاهدتها بی اثر می گشت، و چنین نشد) بلکه ایمان کامل سبب ورود اهل ایمان به بهشت گردید، و زیادتى و برترى مراتب ایمان باعث تفاوت درجات مؤمنان در نزد خدای گشت؛ و ایمان ناقص و ناچیز علت دخول گناهکاران به دوزخ شد.

۴ الامام علي «ع» - سئل عنه: الايمان قولٌ وعملٌ أم قولٌ بلا عملٍ؟ فقال: الايمان تصديقٌ بالجنان، و اقرارٌ بالأركان. وهو عملٌ كُلُّهُ...^۲

۱. «اصول کافی» ۲/۳۷-۳۳.

۲. «بحار» ۷۴/۶۹.

«امام علی (ع)» - پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتاری عمل؟ گفت: ایمان گواهی دادن به قلب است، و ابراز داشتن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن)؛ ایمان همه اش عمل است.

۵ الامام الصادق (ع) - قال محمد بن مسلم: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ]، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِيقِ بِذَلِكَ. قَالَ، قُلْتُ: الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ. وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ.^۱

«امام صادق (ع)» - محمد بن مسلم گوید: از امام جعفر صادق در باره ایمان پرسش کردم، گفت: «ایمان گواهی دادن است به اینکه معبودی جز خدا نیست (لا اله الا الله)...، و اعتراف کردن به آنچه از جانب خدا آمده است، و تصدیقی قلبی است به این اعتقادات و باورها». پرسیدم: آیا شهادت دادن به زبان، خود عمل نیست؟ گفت: «چرا». گفتم: آیا عمل از ایمان است؟ گفت: «آری، ایمان جزیه عمل نیست، و عمل بخشی از آن است. و ایمان جزیه عمل ثابت و مستقر نمی شود».

۶ الامام الصادق (ع): «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ».^۲

«امام صادق (ع)»: آنکه بگوید: ایمان گفتاری کردار است، ملعون است.

۷ الامام الهادي (ع) - عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ «ص»: يَا عَلِيُّ! اكْتُبْ! فَقُلْتُ: مَا اُكْتُبُ؟ فَقَالَ: اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

۱. «اصول کافی» ۳۸/۲.

۲. «بحار» ۱۹/۶۹. از کتاب «کنز الفوائد».

الایمانُ ما وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ، وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ؛ وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى عَلَى
اللسان، وَحَلَّتْ بِهِ الْمُنَاحَةُ.^۱

«امام هادی (ع) - از پدرانش، از امیرالمؤمنین (ع): «پیامبر-صلی الله علیه وآله- به من گفت: ای علی! بنویس! گفتیم: چه بنویسم؟ گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ایمان آن است که در قلبها جایگزین شود و کردارها تصدیق کننده آن باشد. و اسلام آن است که بر زبان جاری گردد، و زناشویی به آن حلال شود».

۸ النبی «ص»: .. الْمَعَادُ مِضْمَارُ الْعَمَلِ.^۲

«پیامبر (ص): معاد جولانگاه عمل است.

۹ الامام الرضا «ع»: .. إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَلَا يُنَالُ وَلَايَةُ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ. وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: «إِيْتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِكُمْ وَأَنْسَابِكُمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ"».^۳

«امام رضا (ع): میان خدا و هیچکس خویشاوندی نیست، و دوستی خدا جز به طاعت حاصل نمی آید. پیامبر-صلی الله علیه وآله- به فرزندان عبدالمطلب گفت: اعمال خود را نزد من بیاورید نه حسبها و نسبها. یتان را. خدای متعال گفته است: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ، فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا

۱. «بخار» ۵۰/۲۰۸ در «اصول کافی» (۲/۲۶) نیز نزدیک به معنای این حدیث آمده است.

۲. «بخار» ۷۷/۱۸۳. از کتاب «أعلام النین».

۳. سوره مؤمنون (۲۳): ۱۰۳-۱۰۱.

۴. «عیون أخبار الرضا» ۲/۲۳۵.

أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ هـ چون در صورت دیده شود، دیگر در آن روز
نسبی (و تفاخری به نسب، یا امید کمکی از منسوبان) در کار نیست، و از
حال یکدیگر نخواهند پرسید هـ که در آن روز کسانی که کفۀ اعمال (نیک)
آنان سنگین باشد رستگارند. و کسانی که کفۀ اعمال (نیک) آنان سبک
باشد خود زیان کرده اند و در جهنم جاودان خواهند ماند».

۱۰. الامام علی «ع»: لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهُ أَحَدٌ قَبْلِي. وَلَا يَنْسِبُهُ أَحَدٌ
بَعْدِي: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْيَقِينُ،
وَالْيَقِينُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ ..^۱

امام علی «ع»: اسلام را به گونه ای وصف خواهم کرد، که هیچ کس پیش
از من چنان وصف نکرده است و هیچ کس پس از من نیز چنان وصف نخواهد
کرد: «اسلام تسلیم است، و تسلیم تصدیق، و تصدیق یقین، و یقین
ادا کردن، و ادا کردن عمل است و کردار داشتن».

۱. «بحار» ۳۰۹/۶۸: نیز «اصول کافی» ۴۵/۲ - با اختلافی اندک.

فصل سوم

عمل کیفیت است نه کمیت

۱. عمل و کار نیک

قرآن

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنُ عَمَلًا *^۱
- « کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند (بدانند) که ما پاداش کسی را که کار نیکو کرده باشد ضایع نمی کنیم *
۲. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا، لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا *^۲
- « آنچه بر زمین است آرایش آن قرار دادیم، تا ایشان را بیازماییم که کدام یک نیکو کارترند *
۳. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ..^۳
- « خدا (که) مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید، که کدام یک نیکو کارترید...

۱. سوره کهف (۱۸): ۳۰.

۲. سوره کهف (۱۸): ۷.

۳. سوره ملک (۶۷): ۲۰.

حدیث

۱ الامام علی «ع»: قِیمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: ارزش هر کس به چیزی (کاری، هنری) است که آن را نیکومی داند (و در آن تخصص دارد).

۲ الامام علی «ع»: النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ.^۲

◀ امام علی «ع»: مردمان فرزندانِ کاریند که آن را خوب انجام می دهند.

ه یعنی: همانگونه که هر کسی به پدر و اصل و تباری منسوب است و بدان شناخته می گردد، و ارج می بیند، صنعت ورشته و کار و علم و تخصصی نیز که انسان در آن پخته و ماهر است و آن را خوب می داند و نیکومی پردازد، مانند اصل و تبار و گوهر و نژاد است. و مردم همانگونه که فرزندانِ پدرانِ خویشند و بدان شناخته می گردند، فرزندانِ مهارتها و هنرها و ارزشهای کیفی کار خویش نیز هستند و بدان شناخته می گردند و منسوب می شوند، چنانکه گفته می شود: فلانی پزشک خوبی است، صنعتگر خوبی است، ریاضیدان خوبی است، مدیر خوبی است، نویسنده خوبی است، بنای خوبی است، کشاورز خوبی است... و این سخن امام علی تأکید است بر اهمیتِ کیفی هر کار و هر حرفه و هنر، یعنی که ارزش واقعی به مهارت و خوبی کلام است نه به اندازه آن.

و این تعلیم سازنده، دلیل روشنی است بر ارزش «تخصص» و «کارشناسی» و اهمیتِ بدل ناپذیر آن.

۱. «نهیج البلاغه» ۱۱۲۲/عیده ۱۵۹/۲.

۲. «ارشاد» مفید/۱۴۲.

۳ امام السجاد «ع»: «وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَمَرْضِي الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ»^۱.

◀ امام سجاد «ع»: مرا برداشتن نیت شایسته و گفتار پسندیده و کار در خور تحسین یاری کن.

۴ امام الصادق «ع» - فی قولِ الله عزَّ وجلَّ: «لِيَبْلُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، قال: لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا، وَلَكِنْ أَصَوْبُكُمْ عَمَلًا. وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللهِ، وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ.. ثم قال: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ: الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ عزَّ وجلَّ. وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ. أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عزَّ وجلَّ: «قُلْ: كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^۲، يَعْنِي عَلَي نِيَّتِهِ^۳.

◀ امام صادق «ع» - درباره این آیه: «لِيَبْلُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» - تا شمارا بیازماید که کدام یک کاری بهتر می کنید»، گفت: مقصود عمل «بیشتر» نیست بلکه عمل «بهتر» و درست تر است. و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیت صحیح... سپس گفت: عمل را تا به پایان خالص نگاه داشتن سختتر از خود عمل است. و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تو را برای آن ستایش کند. و نیت برتر از عمل است. بدانید که نیت همان عمل است. سپس این آیه را خواند: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» - بگویی: هر کسی بر طینت خود می تند».

۱. صحیفه سجاده / ۳۵۰ (دعای ۴۷).

۲. سوره هود (۱۱): ۷.

۳. سوره اسرا (۱۷): ۸۴.

۴. «اصول کافی» ۱۶/۲.

ب- تقوی در عمل و کار

قرآن

۱ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ، أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟^۱

«آیا کسی که شالوده ساختمان (مسجد) خود را بر (بنیان استوار) تقوی و خشنودی خدا نهاد بهتر است، یا آنکه شالوده را بر لبه آبگاهی زیر تهی نهاد، که خود و بنا کننده خود را به آتش دوزخ فروبرد؟»

حدیث

۱ النبی «ص»: یا اباذر! کُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَاماً مِنْكَ بِالْعَمَلِ، فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى. وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ؟^۲

«پیامبر (ص): ای اباذر! در رعایت تقوی در عمل بیش از آن بکوش که در باره خود عمل می کوشی، که هیچ عملی با تقوی کم به شمار نمی آید (اگر چه به مقدار کم باشد)؛ آیا چگونه عمل مورد قبول، کم تواند بود؟»

۲ الامام علی «ع»: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى.^۳

۱. سوره توبه (۹): ۱۰۹.

۲. «مکارم الاخلاق»/ ۵۵۵.

۳. «نهیج البلاغه»/ ۱۱۲۹.

◀ امام علی «ع»: هیچ عملی با تقوی و پرهیز پیشگی کم به شمار نمی آید.

۳ امام الصادق «ع»: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْوَرَعِ، وَالْإِجْتِهَادِ؛ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: تورا به ترس از خدا و پارسایی و کوشایی سفارش می کنم. و بدان که هر کوششی (چه در عبادت و چه در دیگر کارها) که ورع و پارسایی در آن نباشد سود ندارد.

ج- جوهر عمل و کار

حدیث

۱ امام علی «ع»: رَبُّ يَسِيرٍ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ.^۲

◀ امام علی «ع»: بسا اندک که بالنده تر از بسیار است.

۲ امام علی «ع»: قَدْ يَنْمِي الْقَلِيلُ فَيَكْثُرُ، وَيَضْمَحِلُّ الْكَثِيرُ فَيَذْهَبُ.^۳

◀ امام علی «ع»: گاه چیز اندک می بالد و بسیار می شود، و چیز بسیار مضمحل می گردد و از میان می رود.

۳ امام الصادق «ع»: يَا حُمْرَانُ! .. إِعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ

۱. «وسائل» ۱۱/۱۹۲.

۲. «نهج البلاغه» ۱۹۳۱/عیده ۵۵/۲.

۳. «بحار» ۷۸/۱۲- از کتاب «مطالب السؤل».

أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ.^۱

«امام صادق (ع): ای حُمران بن اُغَین! بدان که عملِ پیوسته اندک همراه با یقین نزد خدای بزرگ برتر است از عمل فراوانِ بدونِ یقین.

۴ الامام علی (ع): شَتَّانَ بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَعَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْوَنَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ.^۲

«امام علی (ع): میان دو عمل فرق بسیار است: یکی عملی که لذت آن از میان می رود و بار گناه و مسئولیت آن برجای می ماند، و دیگری عملی که رنج آن از میان می رود و پاداش آن باقی می ماند.

د- درستی و استقامت در عمل و کار

حدیث

۱ الامام الصادق (ع) - عن النبي (ص): سَلُوا اللَّهَ السَّدَادَ، وَسَلُوهُ مَعَ السَّدَادِ سَدَادَ الْعَمَلِ.^۳

«امام صادق (ع) - از پیامبر اکرم: از خدا درستی و استقامت بخواهید، و همراه آن، درستی و استقامت در عمل و کار.

ه- استحکام عمل و کار

۱. «اختصاص» ۲۲۲.

۲. «نهج البلاغه» ۱۱۴۳/عده ۱۷۰/۲.

۳. «مستدرک» ۱/۳۶۰.

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلِي وَيَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ.^۱

«امام صادق «ع»- رسول الله «ص» گفت: می دانم که فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را درست و استوار به انجام برساند.

بنگرید!

این سخن، قسمتی است از حدیثی که عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق «ع» روایت کرده است. بخشی از حدیث چنین است: نزد پیامبر «ص» آمدند و گفتند: سعد بن معاذ در گذشته است. پیامبر بر خاست و اصحاب به همراه او برخاستند. فرمود تا سعد را بشویند. به هنگام شستن سعد به چهار چوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشیدند و بر تابوت نهادند، پیامبر پای برهنه و بی ردا به تشییع آن پرداخت، و گاه طرف راست تابوت را می گرفت و گاه طرف چپ را، تا آن را به گورستان آوردند و به لب گور نهادند. پیامبر اکرم خود به درون قبر سعد رفت، و لحد وی را بچید و آن را با دست خود برداخت؛ و پیوسته می گفت: «سنگ بدهید! گل بدهید!». و بدین گونه میان خشتها را محکم می کرد. هنگامی که کار ساختن لحد را پایان داد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، گفت: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلِي، وَيَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ» ← من می دانم که این گور (ولحد آن) فرسوده

۱. «امالی» شیخ صدوق/ ۳۴۴.

می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند، و آن را درست و استوار به انجام برساند (و سرسری نگیرد، و از سر وانکند)».

و- انگیزه اش بعمل و کار

۱ امام علی «ع»: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.^۱

«امام علی «ع»: برترین اعمال آن است که نفس خود را به اکراه بر آن واداشته ای.

۲ امام علی «ع»: إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ، فَأَعْمَلْ فِيهِمَا..^۲

«امام علی «ع»: شب و روز در تو کار می کنند (و مقداری از عمر تو را می گیرند)، تو نیز در آنها کاری بکن (و چیزی برای خود بیندوز!)
• نیز فصل ۲۴ و فصل ۲۵، از این باب را ملاحظه کنید.

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۹۶.

۲. «عقود الحکم» / ۱۰۰.

فصل چهارم

راه میانگین (شکل طبیعی عمل و کار)

قرآن

۱ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ، وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ، فَتَقْعُدَ مَلُومًا
محسوراً^۱

◀ نه دست خود را ببند و به گردن آویز (و هیچ نبخش)، و نه آن را تمام بگشا
(و هر چه داری بده)، که نکوهیده و اندوهناک خواهی نشست *

۲ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا، لَمْ يُسْرِفُوا، وَلَمْ يَقْتُرُوا، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^۲

◀ (بندگان خدای رحمان کسانیند که...) و کسانی که چون انفاق
(و هزینه گذاری) کنند، نه اسراف می کنند و نه خست می ورزند، که آن
انفاق در حدّ میانه خواهد بود.

حدیث

۱. سوره اسرا (۱۷): ۲۹.

۲. سوره فرقان (۲۵): ۶۷.

۱ النبی «ص»: خیرُ الأمورِ أوسطُها.^۱

«پیامبر» (ص): «بهترین هر چیز و هر کار حدّ میانه آن است.»

۲ الامام علی «ع»: .. الیمینُ والشَّمالُ مَضَلَّةٌ، والطَّرِيقُ الوُسْطیُّ هی الجادَّةُ، علیها باقی الکتاب و آثارُ النُّبُوَّةِ، ومنها مَنفَذُ السُّنَّةِ، والیها مَصِیرُ العاقِبَةِ..^۲

«امام علی» (ع): راستگرایی و چپگرایی گمراهی است. راه درست همان راه میانه است. کتاب خدا که در میان ماست و تعالیم نبوت، به همین راه دلالت می‌کنند. و طریق عمل به سنت پیامبر «ص» همین است، و عاقبت نیکو در گرو پیمودن همین.

۱. «بحار» ۱۶۶/۷۷. از کتاب «عوالی اللّٰه».

۲. «نهج البلاغه» / ۶۹.

فصل پنجم

اقدام، راه کامیابی

حدیث

۱. الامام علی «ع»: إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ^۱.
- «امام علی «ع»: اگر از کاری بیمناکی، خود را به آن در افکن، زیرا که ترس از هر کاری بزرگتر از خود کار است.

۱. «نهج البلاغه» ۱۱۶۹؛ عده ۱۸۵/۲.

فصل ششم

خالص سازی عمل

قرآن

۱ وَ قُلْ : رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صَدِقٍ، وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صَدِقٍ، وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ
سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا *

◀ بگو (ای پیامبر و بخوان که): پرورد گارا! مرا (در هر جای و هر گاه)، به قدم
صدق داخل کن و به قدم صدق خارج گردان، و از نزد خویش نیرویی و
برهانی بخش که مرا یاور بود *

۲ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوْبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَاٰخَرَ سَيِّئًا، عَسَى اللّٰهُ اَنْ
يَّتُوْبَ عَلَيْهِمْ، اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ *

◀ برخی دیگر که به گناهان خویش اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد
را درهم آمیختند؛ باشد که خدا توبه ایشان را بپذیرد، که خدا آمرزنده و
مهربان است *

۳ اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ، فَاَعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّيْنَ • اِلَّا لِلّٰهِ الدِّيْنُ

۱. سوره اسرا (۱۷): ۸۰.

۲. سوره توبه (۹): ۱۰۲.

المُخْلِصُ .. ۱

◀ قرآن را به حق فرو فرستادیم، پس خدا را پرست و دین را خالص برای او قرار ده • بدان که آنچه از آن خدا است دین (عبادت) خالص است ...

۴ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ • فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ • إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ • ۲

◀ (آیاترک می گویند) خدای را که پروردگار شما و پروردگار پدران شما است؟ • قوم الیاس اورا تکذیب کردند، و آنان همه برای عرضه بر عذاب حاضر خواهند گشت • مگر بندگان پاک شده خدا •

۵ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ • إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؟ • ۳

◀ بنگر که پایان کار بیم داده شدگان چگونه بود • مگر بندگان اخلاص یافته خدا •

حدیث

۱ الامام علی «ع»: تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. ۴

◀ امام علی «ع»: خالص سازی عمل سخت تر از خود عمل است.

۲ الامام علی «ع»: تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ. ۵

۱. سورة زمر (۳۹): ۲-۳.

۲. سورة صافات (۳۷): ۱۲۶-۱۲۸.

۳. سورة صافات (۳۷): ۷۳-۷۴.

۴. «کافی» ۲۴/۸.

۵. «بحار» ۹۰/۷۸. از کتاب «کنز القوائد».

« امام علی «ع»: خالص سازی عمل بهتر از خود عمل است.

۳ الامام الصادق «ع»: الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ، أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ.^۱

« امام صادق «ع»: اخلاص را تا پایان عمل نگاه داشتن، سختتر از خود عمل است.

۴ الامام علی «ع»: لَنْ يَصْفَوْا الْعَمَلُ حَتَّى يَصِحَّ الْعِلْمُ.^۲

« امام علی «ع»: تا زمانی که علم (با عمل و شناخت دینی درباره آن) درست نشود، عمل پاکیزه و خالص نخواهد شد.

۵ الامام علی «ع»: أَخْلَصُ تَلَّ.^۳

« امام علی «ع»: اخلاص بوزر، تا به مقصود برسی!

۶ الامام الصادق «ع» - من حَدِيثِ «جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ»: .. الإِخْلَاصُ وَضْدَهُ الشُّوبُ.^۴

« امام صادق «ع»: (از سپاهیان عقل یکی هم) اخلاص در عمل است، وضد آن آلودگی نیت (و بی اخلاصی) است.

۷ الامام السجاد «ع»: .. لَا تُحِيطُ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ.^۵

۱. «اصول کافی» ۱۶/۲.

۲. «غرر الحکم» ۲۵۵/.

۳. «غرر الحکم» ۶۰/.

۴. «اصول کافی» ۲۲/۱ - از حدیث «جُنُودُ الْعَقْلِ وَجُنُودُ الْجَهْلِ» - سپاهیان عقل و سپاهیان جهل.

۵. «صحیفه سجادیه» ۳۵۸/ (دعای ۴۷).

«امام سجاد (ع)»: خداوند! نیکوکاریهای مرا با نافرمانی تو، که با آنها آمیخته می شود، از میان ببر.

۸ الامام السجاد (ع): «اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا غَارِ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ، لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى، وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى، وَحَظُّكَ الْأَوْفَى، فَلَقَّهِ الْيُسْرَ.. وَسَدَّدَهُ فِي الْحُكْمِ، وَأَعَزَّلَهُ عَنِ الرِّيَاءِ، وَخَلَّصَهُ مِنَ السُّمْعَةِ، وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ.»^۱

«امام سجاد (ع)»: خدایا! هر جنگنده ای از معتقدان به دین تو که به رزم برخاست، یا هر مجاهدی از پیروان احکام تو که به جهاد با دشمنان پرداخت، تا دین تو برتر، و حزب تو نیرومندتر، و دستورات تو گسترده تر شود، کار را بر او آسان گردان... و او را در حکم (وعزم) استواردار، و زیا را از او دور کن، و از شهرت طلبی او را برهان، و فکر و ذکر و سفر و حضر او را، پاک و خالص، برای خود قرار ده!

۹ النبی «ص» - عن أبي ذر الغفاري: قال رسول الله «ص»: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ.»^۲

«پیامبر (ص)» - به روایت ابوذر غفاری: برای هر حقیقی حقیقتی است. و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد، تا آن گاه که دوست نداشته باشد برای عملی که برای خدا انجام داده است مورد ستایش واقع شود.

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۱۸۷ (دعای ۲۷).

۲. «مستدرک»/ ۱/ ۱۰.

فصل نهم

مداومت دادن به عمل و پایداری در آن و تمام کردن آن

قرآن

۱. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ *
◀ کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و در آن پایداری کردند، نه آنان را
بیمی خواهد بود و نه اندوهی *
۲. وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ، لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا *
◀ اگر خلائق در راه ایمان (و حاکمیت حق) پایداری می کردند، آب فراوان
(و نعمت بسیار) به ایشان می دادیم *
۳. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ، وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...
◀ پس بدین سبب (که یاد شد، مردمان را به دین اسلام) بخوان، و چنانکه فرمان
داری استقامت ورز، و از هواهای ایشان پیروی مکن...

۱. سوره احقاف (۴۶): ۱۳.

۲. سوره جن (۷۲): ۱۶؛ «مجمع البیان» ۳۷۱-۳۷۲/۱۰.

۳. سوره شوری (۴۲): ۱۵.

حدیث

- ۱ النبی «ص»: الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا، وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا.^۱
◀ پیامبر «ص»: کارها به تمام شدن آنها است، و اعمال به پایانهای آنها.
- ۲ الامام علی «ع»: قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.^۲
◀ امام علی «ع»: کار اندکی که بر آن مداومت کنی، امیدبخشتر از کار بسیاری است که از آن ملول گردی.
- ۳ الامام الباقر «ع»: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ، وَإِنْ قَلَّ.^۳
◀ امام باقر «ع»: دوستترین کارها نزد خدای بزرگ، کاری است که بنده بر آن مداومت کند، هرچند اندک باشد.
- ۴ النبی «ص» - مِنْ خُطْبَةٍ أَلْفَاهَا بَشِيَّةُ الْوَدَاعِ، لَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى تَبُوكَ : .. الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِ، وَمِلَاكُ الْعَمَلِ خَوَاتِيمُهُ.^۴
◀ پیامبر «ص» - در ضمن سخنرانی که در «تپّه وداع» ایراد کرد، به هنگام خروج از مدینه، برای رفتن به جنگ تبوک: (ارزش) کار به پایان آن وابسته است، و ملاک عمل خاتمه آن است.

۱. «بحار» ۱۶۵/۷۷ - از کتاب «عوالی الثانی»: قُرب الاستناد/ ۱۹.

۲. «نهج البلاغه» ۱۲۲۲/۲ عبده ۵۱۳.

۳. «وسائل» ۷۰/۱.

۴. «اختصاص» ۳۳۹.

۵ عیسیٰ المسیح «ع» - ابو فروة الأنصاري قال: قال عيسى بن مريم: يا معشر الحواريين! بحق أقول لكم، إن الناس يقولون: إن البناء بأساسه، وأنا لا أقول لكم كذلك. قالوا: فماذا تقول يا روح الله؟ قال: بحق أقول لكم، إن آخر حجر يضعه العالم هو الأساس. قال ابو فروة: إنما أراد خاتمة الأمر.^۱

◀ عیساى مسیح «ع»: ای گروه حواریان! به حق به شما می گویم، مردمان می گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است، و من به شما چنین نمی گویم. به او گفتند: پس ای روح الله! توجه می گویی؟ گفت: به حق به شما می گویم، آخرین سنگی که بنامی گذارد اساس است. یعنی: پایان کار و کار را به پایان بردن.

۶ الامام علي «ع»: تمام العمل استكمالاً.^۲

◀ امام علی «ع»: تمامی کار به کامل کردن است.

۷ الامام الباقر «ع»: الإبقاء على العمل، أشد من العمل.^۳

◀ امام باقر «ع»: مداومت بر کار سختتر از خود کار است.

۸ الامام علي «ع»: ليس في البرق الخاطف مستمتع لمن يخوض في الظلمة.^۴

◀ امام علی «ع»: از برق جهنده برای کسی که در تاریکی فرو رفته است بهره ای حاصل نمی شود.

ه مقصود بی نتیجه بودن کار گاهگاهی و بی مداومت، و امور گسته و ناپایدار است.

۱. «معانی الاخبار» ۳۳۱.

۲. «غرر الحکم» ۱۵۳/.

۳. «اصول کافی» ۲۹۶/۲.

۴. «کافی» ۲۳/۸.

فصل هشتم

عمل و کار، نه آرزو و پندار

قرآن

۱ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ، فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ *

◀ واگذارشان تا بخورند و کام جویند، و آرزو سرگرمشان دارد، که به زودی (عاقبت این خور و خواب و غفلت را) خواهند دانست *

۲ يُنَادُونَهُمْ : أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ؟ قَالُوا : بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ، حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ، وَغَرَّكُمُ بِاللَّهِ الْغَرُورُ *

◀ (و آن روز) منافقان، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات، و در رمضان)، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بید مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار، در کار دین خدا، شمارا بفریفت *

۱. سورة جعفر (۱۵): ۳.

۲. سورة حدید (۵۷): ۱۴.

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: «... صَارَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ إِلَى الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ، وَإِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ».^۱
◀ امام علی «ع»: اولیای خدا با شکیبایی به پاداش رسیدند، و با کردار به آرزوهای خود دست یافتند.
- ۲ امام السجاد «ع»: «... وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ».^۲
◀ امام سجاد «ع»: امید و آرزو، فروغ یافتگان از قرآن را، از کار و عمل باز نداشت...
۳ امام علی «ع»: «يَا هَمَّامُ! الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَائِسُ الْفَطِنُ .. دَائِمًا نَشَاطَةٌ، قَرِيبًا أَمَلُهُ».^۳
◀ امام علی «ع»: ای همام! مؤمن زیرک و هوشیار است، دایم می کوشد و دل به امیدهای شدنی می بندد.
- ۴ امام علی «ع»: «نِعَمَ عَوْنُ الْعَمَلِ، قَصْرُ الْأَمَلِ».^۴
◀ امام علی «ع»: بهترین کمک بر کار و عمل، کوتاهی آرزو و آمل است.
- ۵ امام علی «ع»: «... خُذْ بِالثَّقَةِ مِنَ الْعَمَلِ! وَأَيَّاكَ وَالْاِغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ! وَلَا تُدْخِلْ عَلَيْكَ الْيَوْمَ هَمَّ غَدٍ. يَكْفِي الْيَوْمَ هَمُّهُ، وَغَدٌ دَاخِلٌ عَلَيْكَ بِشُغْلِهِ. إِنَّكَ إِنْ

۱. «نحف العقول»/ ۱۵۷.

۲. «صحیفه سجادیه»/ ۲۶۸ (دعای ۴۲).

۳. «اصول کافی»/ ۲/ ۲۲۶ و ۲۳۰.

۴. «غرر الحکم»/ ۳۲۰.

حَمَلْتَ عَلَى الْيَوْمِ هَمَّ غَدٍ زِدْتَ فِي حُزْنِكَ وَتَعَبِكَ وَتَكَلَّفْتَ أَنْ تَجْمَعَ فِي يَوْمِكَ مَا يَكْفِيكَ أَيَّاماً، فَعَظُمَ الْحُزْنُ، وَزَادَ الشُّغْلُ، وَاشْتَدَّ التَّعَبُ، وَضَعُفَ الْعَمَلُ لِلْأَمَلِ. وَلَوْ أَخْلَيْتَ قَلْبَكَ مِنَ الْأَمَلِ، لَجَدَدْتَ فِي الْعَمَلِ..^۱

«امام علی (ع)»: از انجام دادن هر کار اطمینان پیدا کن، و از فریب خوردن آرزوها و آمل پرهیز، و غم فردا را امروز بر خود وارد مکن، که هم و غم امروز تو را بس است، و فردا با گرفتاریهایش بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را امروز بر خود بار کنی، بر اندوه و رنج خود افزوده ای، و خود را واداشته ای تا یکروزه چیزهایی را تحمل کنی که می توانستی در خلال چندین روز تحمل کرد. و بدینگونه است که اندوه افزون می شود، و کار زیاد، و رنج فراوان؛ و کار کردن، به واسطه دل به آرزوی فردا بستن، کاهش پیدا می کند. لیکن اگر دلی خویش از آرزو تهی می کردی، امروز بیشتر در کار می کوشیدی.

۶ الامام علي «ع»: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ، وَيَرْجُو التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاعِبِينَ.. ثُمَّ يُبَالِغُ فِي الْمَسْأَلَةِ حِينَ يَسْأَلُ، وَيُقَصِّرُ فِي الْعَمَلِ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يَرْجُو نَفْعَ عَمَلٍ مَا لَمْ يَعْمَلْهُ..^۲

«امام علی (ع)»: از کسانی مباش که بی عمل امید آخرت نیکو دارند، و با داشتن آرزوهای دراز به امید توبه نشسته اند؛ در باره دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، و همچون دنیا دوستان در طلب آن تلاش می کنند... و به هنگام درخواست چیزی بسی اصرار می ورزند، و به هنگام عمل کوتاهی می کنند. در گفتار چابکند و در کردار تنبل، و همواره امید بهره برداری از عملی ناکرده دارند.

۱. «بحار» ۷۳/۱۱۲.

۲. «تحف العقول» ۱۱۰/۱.

۷ امام علی «ع»: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ.^۱

◀ امام علی «ع»: هر که دل به آرزوهای درازبندد خوب کار نکند.

۸ امام علی «ع»: مَنْ اتَّسَعَ أَمَلُهُ، قَصُرَ عَمَلُهُ.^۲

◀ امام علی «ع»: هر کس دامنه آرزوهایش گسترده باشد، عملش کوتاه و ناچیز گردد.

۱. «نهیح البلاغه»/ ۱۱۰۳؛ عیده ۱۵۱/۲.

۲. «ارشاد»/ ۱۴۴.

فصل هفتم

عمل، راه شناخت

قرآن

۱ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۱..

◀ تقوی پیشه سازید، و خدا خود به شما خواهد آموخت...

۲ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۲..

◀ پروردگارت را عبادت کن تا یقین به تو در رسد.

۳ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ، لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۳..

◀ رسولی که آیات روشن کننده را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنی درآورد...

۱. سوره بقره (۲): ۲۸۲.

۲. سوره جبر (۱۵): ۹۹.

۳. سوره طلاق (۶۵): ۱۱.

حدیث

- ۱ النبی «ص»: مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۱
◀ پیامبر «ص»: هر کس آنچه را می داند به کار بندد، خدا دانش آنچه را نمی داند به او ارزانی دارد.
- ۲ الامام علی «ع»: الْعِلْمُ بِالْعَمَلِ.^۲
◀ امام علی «ع»: علم به عمل است.
- ۳ الامام علی «ع»: مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ.^۳
◀ امام علی «ع»: آن کس که علم خود را به کار نیندد، چیزی نمی داند.
- ۴ الامام علی «ع»: مِلَاكُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ.^۴
◀ امام علی «ع»: ملاک علم عمل کردن به آن است.
- ۵ الامام علی «ع»: عَلِمُ الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ.^۵
◀ امام علی «ع»: علم مؤمن در عمل او است.

۱. «بحار» ۴۰/۱۲۸.

۲. «غرر الحکم» ۱۵/۱.

۳. «غرر الحکم» ۳۰۸/۳.

۴. «غرر الحکم» ۳۱۵/۴.

۵. «غرر الحکم» ۲۲۰/۵.

۶ الامام علی «ع»: العلمُ مقرونٌ بالعمل، فمنَ عِلِمَ عَمِلَ. والعلمُ يَهْتَفُ بالعمل، فإنَّ أجابَهُ، والأَ ارتَحَلَ عَنْهُ.^۱

«امام علی «ع»: علم مقرون به عمل است: پس هر کس (به راستی) علم دارد، عمل نیز دارد. و علم عمل را به فریاد می خواند پس اگر پاسخ داد (ودارنده علم آن را به کار بست می ماند و فزونی می یابد) و گرنه از نزد او می رود (و نابود می گردد).

۷ الامام الباقر «ع»: لا يُقْبَلُ عَمَلٌ الا بمعرفةٍ، ولا معرفةٌ الا بعملٍ.^۲

«امام باقر «ع»: هیچ عملی جز به معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و هیچ معرفتی و شناختی جز به عمل حاصل نمی آید.

۱. «نهیج البلاغه»/ ۱۲۵۶: عبده ۲/ ۲۳۱.

۲. «نصف العقل»/ ۲۱۵.

فصل هفتم

کردار، سپس گفتار

قرآن

۱ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟^۱

◀ آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویشتن را فراموش می کنید، در صورتی که کتاب خدا را می خوانید؛ چرا خرد خود را به کار نمی اندازید؟ *

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ * كِبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ!^۲

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ * در نزد خدا بسیار زشت است که چیزی بگوئید که به آن عمل نکنید *

حدیث

۱. سوره بقره (۲)/ ۴۴.

۲. سوره صف (۶۱)/ ۲-۳.

- ۱ النبی «ص»: یا علی! لا خیرَ فی قولٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.^۱
 «پیامبر «ص»: ای علی! در گفتار هیچ خیری نیست مگر با کردار.
- ۲ النبی «ص»: یا ابنَ مسعود! فلا تَکُنْ مِمَّنْ یُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَیُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ، یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ».^۲
 «پیامبر «ص»: ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردمان سخت می گیرند و بر خویشتن آسان، خدای متعال می گوید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» چرا چیزی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟»^۳.
- ۳ النبی «ص»: یا ابنَ مسعود! لا تَکُونَنَّ مِمَّنْ یَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَیَأْمُرُهُمُ بِالْخَيْرِ، وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ، یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟...».^۴
 «پیامبر «ص»: ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردمان را به نیکی راهنمایی می کنند و به آن فرمان می دهند و خود از آن غافلند. خدای متعال می گوید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویش را فراموش می کنید؟».
- ۴ الامام الباقر «ع» - عن أبيه: .. ما أَكْثَرَ الْوَصْفَ وَأَقَلَّ الْفِعْلَ؟ إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ

۱. «مکارم الاخلاق»/ ۵۱۷.

۲. سورة صف (۶۱): ۲.

۳. «مکارم الاخلاق»/ ۵۳۸.

۴. سورة بقره (۲)/ ۴۴.

۵. «مکارم الاخلاق»/ ۵۳۷.

قَلِيلٌ! إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ! أَلَا وَإِنَّا لَنَعْرِفُ أَهْلَ الْفِعْلِ وَالْوَصْفِ مَعاً...^۱

◀ امام باقر «ع» - از پدرش: توصیف کردن (کارنیک) چه بسیار است و انجام دادن چه اندک! راستی که اهل عمل اند کند! راستی که اهل عمل اند کند! بدانید که ما کسانی را شیعه خود می شناسیم که هم اهل انجام دادن (کارنیک) باشند و هم اهل توصیف (و تعریف کارنیک) هردو.

۵ الامام الصادق «ع» - سَأَلَهُ الرَّاَوِي عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟» فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَلْقِهِ قَالَ: كَالذَّابِحِ نَفْسَهُ.^۲

◀ امام صادق «ع» - راوی حدیث می گوید: از امام جعفر صادق درباره این آیه پرسیدم: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید»، دست بر گلو نهاد و گفت: همچون کسی که خود را ذبح می کند

• یعنی: کسی که مردم را به نیکوکاری بخواند و خود را فراموش کند، یا خود را معاف دارد و به انجام دادن کارنیک نپردازد، چنان است که گویی خویش را به دست خود کشته و هلاک کرده است.

۶ الامام علي «ع»: .. يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاَغِبِينَ .. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي .. فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنْ الْعَمَلِ مُقِلٌّ...^۳

◀ امام علی «ع»: درباره دنیا همانند زهدپیشگان سخن می گوید، و خود با تمایل بسیار به دنیا و کار دنیا سرگرم می باشد ... نهی می کند و

۱. «کافی» ۲۲۷/۸.

۲. «تفسیر عیاشی» ۴۳/۱.

۳. «نهیج البلاغه» ۱۱۶۰/۲: عده ۱۸۱.

خود دست نمی کشد، و فرمان می دهد و خود به آن عمل نمی کند... به گفتار و سخن ناز می فروشد (و همگان را موعظه می کند)، و خود کردار چندانی ندارد.

۷ امام الصادق «ع»: مَا جَعَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلِّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الْيَدِ، وَلَكِنْ جَعَلَهُمَا يُسْطَانٍ مَعًا وَيُكْفَانِ مَعًا.^۱

◀ امام صادق «ع»: خدا زبان را برای گشادن (گفتن) و دست را برای بستن (کار نکردن) نیافریده است، بلکه باید این دو عضو، زبان و دست، باهم گشاده و باهم بسته شوند.

۸ امام علی «ع»: غَضَبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ، وَغَضَبُ الْعَاقِلِ فِي فِعْلِهِ.^۲

◀ امام علی «ع»: خشم جاهل در گفتار او است و خشم عاقل در کردار او.

۹ امام علی «ع»: لَنْ يُجِدِيَ الْقَوْلُ حَتَّى يَتَّصِلَ بِالْفِعْلِ.^۳

◀ امام علی «ع»: گفتار را فایده ای نیست مگر آنکه با کردار توأم شود.

۱۰ امام علی «ع»: بِحُسْنِ الْعَمَلِ تُجْنَى ثَمَرَةُ الْعِلْمِ، لَا بِحُسْنِ الْقَوْلِ.^۴

◀ امام علی «ع»: با کردار خوب ثمره علم به دست می آید، نه با گفتار خوب.

۱۱ امام کاظم «ع»: يَا هِشَامُ! .. الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ، كَثِيرُ الْعَمَلِ. وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْعَمَلِ.^۵

۱. «وسائل» ۱۱/۱۰۹.

۲. «بحار» ۱/۱۶۰ - از کتاب «کنز الفوائد».

۳. «غرر الحکم» ۲۵۵/.

۴. «غرر الحکم» ۱۴۷/.

۵. «تحف العقول» ۲۹۳/.

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! مؤمن اندک سخن است و بسیار کار، و منافق بسیار سخن و اندک کار.

۱۲ الامام علی «ع»: .. يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهًا، وَلَا مَظْنَةً إِلَّا قَصْدَهَا..^۱

◀ امام علی «ع»: (مؤمن راستین با شناخت) حق را توصیف و به آن عمل می کند، و هر هدف خیری بیاید به جانب آن می شتابد، و به هر کار گمان خیری برد بدان دست می یازد.

۱۳ الامام الصادق «ع» - قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ: بِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي؟ فَقَالَ: مَنْ كَانَ فَعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَهُوَ نَاجٍ. وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ.^۲

◀ امام صادق «ع» - الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ جَعْفَى گوید: از امام جعفر صادق پرسیدم: رستگاری به چه چیز شناخته می شود؟ گفت: هر که گفتارش موافق کردارش باشد رستگار است؛ و هر کس گفتارش موافق کردار نباشد، ایمان او عاریتی است.

۱۴ الامام الصادق «ع»: إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَ، وَمَنْ لَمْ يَذَرِ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أَنْفَعُ هُوَ لَهُ أَمْ ضَرُّهُ؟^۳

◀ امام صادق «ع»: حسرت و پشیمانی و نگوئساری برای کسی است که از آنچه به آن بینایی دارد بهره نگیرد؛ و نداند که کاری که می کند برای او سود

۱. «نهج البلاغه» ۲۱۱/۲ عبده ۱/۱۶۶.

۲. «وسائل» ۴۱۹/۱۱.

۳. «بهار» ۲۱۸/۶۹. از کتاب «المعائن».

دارد یا زیان.

۱۵ الامام علي «ع»: أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.^۱

◀ امام علی «ع»: پستترین علم آن است که بر زبان بایستد (عمل نشود)، و بالاترین علم آنکه در اندامها آشکار گردد (عمل شود).

۱۶ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَأَرْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ.^۲

◀ امام سجاد «ع»: خدایا بر محمد و آل محمد درود فروست! و مرا تندرستی برای عبادت، و آسایش خاطری برای زهد، و دانشی برای کار بستن، و ورعی برای کار خوب کردن ارزانی دار!

۱. «نهیج البلاغه» ۱۱۲۷/۱ - عیده ۱۶۲/۲.

۲. «صحیفه سجادیه» ۱۴۰/۱ (دعای ۲۰).

فصل نهم

عمل حق باطل را از میان می برد

قرآن

۱ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ،
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ۝^۱

◀ نماز را در دو طرف روز و در ساعت های نخستین شب بر پای دار، که کارهای
خوب کارهای بد را از میان خواهد برد؛ و این خود، یادآوری است برای
به یاد آورندگان ۝

۲ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً، وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۝^۲

◀ کسانی که در طلب وصال پروردگار خویش، در همه حال، شکیبایی
نمودند، و نماز را بر پای داشتند، و از آنچه روزیشان کرده بودیم در نهان و
آشکار بخشیدند، و بدی را با نیکی پاسخ دادند، سرای جاوید و یثراء ایشان
است ۝

• احادیث این موضوع، در جاهای مناسب خود، در این کتاب و
دیگر کتابهای حدیث آمده است.

۱. سوره هود (۱۱): ۱۱۴.

۲. سوره رعد (۱۳): ۲۲.

فصل و واروهم

تبليغ با عمل

قرآن

۱. وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا، مَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟ *
- ◀ چه کس نیکو گفتارتر از کسی است که (مردمان را) به سوی خدا خواند، و خود کار نیکو کرد، و گفت من از مسلمانانم؟ *

حدیث

۱. النبی «ص»: یا أَبَاذَرٍّ! مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ.^۱
- ◀ پیامبر «ص»: ای اباذر! مثل کسی که بی عمل دعوت (تبلیغ دین) کند، همچون مثل کسی است که بدون بستن زه بر کمان تیر بیندازد.
۲. الامام الصادق «ع»: یا ابْنَ جُنْدَبٍ! .. رَجِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا، كَانُوا دُعَاةَ الْبَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ، وَمَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ..^۲

۱. سوره فُصِّلَت (۴۱): ۳۳.

۲. «مکارم الاخلاق»/ ۵۴۸.

۳. «تحف العقول»/ ۲۲۱.

« امام صادق (ع) : ای عبد الله بن جندب! خدا رحمت کند قومی را که چراغ و مشعل بودند، مردمان را، با اعمال خود و تلاش خود، به سوی مادیات می کردند.

۳ الامام الصادق «ع»: كونوا دُعاةً للناسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعاةً بِاللِّسَنَتِكُمْ.^۱

« امام صادق (ع) : مردمان را با اعمال خود تبلیغ کنید نه با زبانهای خود.

۴ الامام علي «ع»: إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمْجُهُ سَمْعٌ، وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ، مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ..^۲

« امام علی (ع) : موعظه ای که گوش آن را پس نمی زند و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن است که زبانِ گفتار در آن خاموش بماند و زبانِ کردار به سخن گفتن پردازد.

۱. «قرب الاسناد»/ ۵۲؛ نیز رجوع کنید به «اصول کافی» ۷۸/۲.

۲. «غرر الحکم»/ ۱۰۷.

فصل سیزدهم

انسان، گروگانِ اعمال

قرآن

۱ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۱

◀ هرکسی گروگانِ کرده‌های خویش است *

۲ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۲

◀ انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست *

۳ وَإِنْ كُلًّا لَّمَّا لَيُوفَيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ، إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۳

◀ پروردگار تو پاداش کارهای همگان را (موافق و مخالف، همه را)، به تمامی به ایشان خواهد داد؛ خداوند از کارهایی که می‌کنند با خبر است *

۴ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ، لَهَا مَا كَسَبَتْ، وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ ۴

۱. سوره مدثر (۷۴): ۳۸.

۲. سوره نجم (۵۳): ۳۹.

۳. سوره هود (۱۱): ۱۱۱.

۴. سوره بقره (۲): ۱۴۱.

« آن پیشینیان همه در گذشتند؛ آنان همان را دارند که خود کسب کردند، و شما همان را دارید که خود کسب کردید... »

۵ .. وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ..^۱

« اعمال ما برای ما است و اعمال شما برای شما... »

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» مَكَّةَ، قَامَ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ. لَا تَقُولُوا: إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا؛ فَوَا اللَّهَ مَا أَوْلِيَانِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ .. أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَعْذَرْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَفِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَكُمْ، وَإِنِّي لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ.^۲

« امام صادق «ع»: هنگامی که پیامبر اکرم مکه را گشود، بر کوه صفا ایستاد و گفت: ای فرزندان هاشم! ای فرزندان عبدالمطلب! من فرستاده خدا به

سوی شمایم، و من دوستدار شمایم. نگویید محمد از ما است؛ به خدای سوگند که دوستان من از میان شما و جز شما کسانی غیر از پرهیزگاران نیستند... بدانید که من (با آنچه به شما گفتم و ابلاغ کردم)، میان خود و شما و میان خدای بزرگ و شما عذری و بهانه ای باقی نگذاشتم. و بدانید که آنچه مرا سودمند خواهد بود عمل من است، و آنچه شما را سودمند خواهد بود عمل شما است.

۱. سوره بقره (۲): ۱۳۹.

۲. «بحار» ۲۳۳/۹۶. از کتاب «صفات النبی»، تألیف شیخ صدوق.

۲ الامام علی «ع»: ما أَصْدَقَ المرءَ على نفسه، وأَيُّ شاهدٍ عليه كفعله؟ ولا يُعرَفُ الرَّجُلُ الا بَعَمَلِهِ، كما لا يُعرَفُ الغريبُ مِنَ الشَّجَرِ الاَّ عِنْدَ حُضُورِ الثَّمَرِ. فَتَدُلُّ الأَثْمَارُ على أَصُولِها، وَيُعرَفُ لِكُلِّ ذي فَضْلٍ فَضْلُهُ. كَذَلِكَ يَشْرُفُ الكَرِيمُ بِأَدَابِهِ، وَيَفْتَضِحُ اللَّئِيمُ بِرَذَائِلِهِ.^۱

◀ امام علی «ع»: چه کسی راستگوتر از انسان درباره خودش، و چه گواهی برای او بهتر از کردارش؟ آدمی جز به کردارش شناخته نمی شود، همان گونه که درخت ناشناخته جز هنگام میوه آوردن شناخته نمی شود. پس میوه ها بر ریشه ها دلالت دارد، و ارزشهای والا صاحب خود را می شناساند. از همینجا است که انسان بزرگوار، با فرهنگ و تربیت خویش مورد بزرگداشت قرار می گیرد؛ و انسان فرومایه، با اخلاق پست خود رسوا می گردد.

۳ الامام علی «ع»: .. لِلْمَرْءِ مَا اكْتَسَبَ، وَهُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.^۲

◀ امام علی «ع»: دارایی آدمی چیزی است که کسب کرده است. و خود با کسانی خواهد بود که آنان را دوست داشته است.

۴ الامام الصادق «ع»: أَقْصَرُ نَفْسِكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ، وَاسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ، فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةُ بَعْمَلِكَ.^۳

◀ امام صادق «ع»: پیش از آنکه جانم از تو جدا شود، آن را از هر چه به آن زیان می رساند دور نگاه دار؛ و در این کار چنان بکوش که در طلب روزی می کوشی، زیرا که نفس تو گروگان کاری است که می کنی.

۱. «غرر الحکم»/ ۳۱۴.

۲. «بهار»/ ۱۷۹/۱. از کتاب «روضه کافی».

۳. «وسائل»/ ۲۳۶/۱۱.

۵ الامام الصادق «ع»: دَعَا اللَّهُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا بِأَبَائِهِمْ لِيَتَعَارَفُوا، وَفِي الْآخِرَةِ بِأَعْمَالِهِمْ لِيُجَازَوْا، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا».^۱

◀ امام صادق «ع»: خدا مردمان را در دنیا به پدرانشان خواند (و منسوب داشت) تا یکدیگر را بشناسند، و در آخرت به اعمالشان، تا به آن پاداش داده شوند؛ از این رو در قرآن به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» تعبیر کرد، یعنی: ای آنان که مؤمن گشتید، و ای آنان که کافر شدید.

۶ النبی «ص»: .. مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ، وَحَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمُرِ.^۲

◀ پیامبر «ص»: فرارسیدن مرگ آدمی، در اثر گناهان، بیش از فرارسیدن مرگ او به اجل است. و ادامه یافتن زندگی او، در اثر کارهای نیک، فروتر از ادامه یافتن زندگی او به مدت عمر است.

۱. «بحار» ۲۰۸/۷۸. از کتاب «کشف الغمّة».

۲. «مکارم الاخلاق» ۴۱۸/.

فصل چهارم

عمل، مقیاس ارزش انسان

قرآن

۱ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا، وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۱

◀ برای هریک از آنان از روی کاری که کرده اند درجاتی است، و پروردگار توازانچه می کنند غافل نیست •

۲ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؟ ۲

◀ آیا (به واقع) می پندارید که به بهشت درمی آید، در حالی که هنوز خدا از شما کسانی ندیده است که جهاد کنند و شکیبا باشند؟ (یعنی: آیا بدون جهاد در راه خدا و شکیبایی بر آن، ورود به بهشت میسر خواهد بود؟) •

حدیث

۱. سورة انعام (۶): ۱۳۲.

۲. سورة آل عمران (۳): ۱۴۲.

۱ الامام علی «ع»: الْمَرْءُ يُوزَنُ بِقَوْلِهِ، وَيَقُومُ بِفَعْلِهِ؛ فَقُلْ مَا يَتَرَجَّحُ زَنْتُهُ، وَأَفْعَلُ مَا تَجَلُّ قِيَمَتُهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: آدمی با گفتارش سنجیده و با کردارش قیمت گذارده می شود، پس چیزی بگو که وزن آن بیشتر، و کاری کن که قیمت آن افزونتر باشد.

۲ الامام الصادق «ع»: لَا نَقُولُ دَرَجَةً وَاحِدَةً، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «دَرَجَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»^۲، إِنَّمَا تَفَاضَلُ الْقَوْمُ بِالْأَعْمَالِ.^۳

◀ امام صادق «ع»: نمی گوئیم همه یک مقام و یک درجه دارند، زیرا که در کلام خدا است: «دَرَجَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» درجه ها و مقامهایی است (در آخرت)، برخی بالاتر از برخی دیگر». و تفاوت درجات مردمان — تنها و تنها — به اعمال است.

۳ الامام الصادق «ع»: مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ خَيْرَهِمَا فَهُوَ مَغْبُوطٌ، وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهِمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ. وَمَنْ لَمْ يَرَ الزَّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النُّقْصَانِ، وَمَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ، فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ.^۴

◀ امام صادق «ع»: هر کس دوروزش با یکدیگر برابر باشد، مغبون است. هر کس روز دومش نیکوتر از روز اول باشد، مورد غبطه دیگران است. هر کس دومین روزش بدتر باشد ملعون است. هر که در خود افزایش نبیند در حال کاهش است، و هر که روبه کاهش باشد مرگ برای او بهتر از

۱. «غررالحکم»/۴۳.

۲. سوره أنعام (۶): ۱۶۵. (نقلی است به اقتباس از آیه مذکور و چند آیه دیگر).

۳. «تفسیر عیاشی»/۱/۳۸۸.

۴. «وسائل»/۱۱/۳۷۶.

زندگی است.

۴ امام السجاد «ع»: أَظْهَرَ الْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْغَنَاءِ. وَأَقْلَ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَقْرٌ حَاضِرٌ. وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ. وَصَلِّ صَلَاةَ مُؤَدِّعٍ. وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا مِنْكَ أَمْسٍ، وَغَدًا خَيْرًا مِنْكَ الْيَوْمَ، فَافْعَلْ.^۱

«امام سجاد (ع): امید خویش از مردمان ببر، که این یک گونه بینیازی است. و از خواستن حاجت از ایشان بکاه که خواستن فقری حاضر است. و از کاری که عذرخواهی می خواهد بپرهیز. و همچون کسی که با نماز وداع می کند نماز بگزار. و اگر می توانی که امروز بهتر از دیروز باشی، و فردا بهتر از امروز، چنین کن.

۱. «بحار» ۷۱/۱۸۵- از کتاب «مجالس» مفید.

فصل نازدهم

برخی از انگیزه‌های عمل و کار

حدیث

۱ النبی «ص»: لَا تَحْقِرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ، وَإِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ. وَلَا تَسْتَكْثِرُوا الْخَيْرَ، وَإِنْ كَثُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ.^۱

«پیامبر» (ص): هیچ شری را کوچک مگیرید، هر چند در چشم شما کوچک بنماید. و هیچ خیری را بزرگ مشمارید، هر چند در نظر شما بزرگ جلوه گر شود.

۲ الامام علی «ع»: أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَكُونَنَّ لِعَمَلِ الْخَيْرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْكَثَرَةِ، وَلَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقَلَّةِ.^۲

«امام علی» (ع): سفارش می‌کنم که کار خیر را - هر چند بسیار باشد - بسیار ندانی، و کار بد و گناه را - هر چند اندک باشد - اندک نشماری.

۳ الامام علی «ع»: إِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ، وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ. وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفَعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَاللَّهِ

۱. «بحار» ۳۵۵/۷۳؛ از کتاب «امالی» صدوق.

۲. «تحف العقول» ۱۵۰/.

كذلك ..^۱

◀ امام علی «ع»: کارنیک کنید و هیچ اندازه از آن را کوچک شمارید. چه کوچک آن بزرگ است و اندک آن بسیار. و هیچ یک از شما نباید (دست از کارنیک بکشد و) بگوید، فلانی برای کارنیک کردن شایسته تراز من است که (چون خود را کنار بکشد و چنین بگوید) به خدای سوگند، چنین خواهد شد (و توفیق کارنیک از او سلب خواهد گشت).

۴ النبی «ص»: إِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَحْقِرَنَّ شَيْئاً مِنَ الْمَعْرُوفِ ..^۲

◀ پیامبر «ص»: خداترس باش و هیچ کارنیکی را کوچک بدان.

۵ الامام الرضا «ع»: لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ.^۳

◀ امام رضا «ع»: کارنیکوی فراوان را زیاد شمارید.

۶ الامام الكاظم «ع»: يَا هِشَامُ! كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع» يَقُولُ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. وَمَا تَمَّ عَقْلُ أَمْرٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى: الْكُفْرُ وَالشُّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ، وَالرُّشْدُ وَالْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ .. يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْراً مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ. وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ.^۴

◀ امام کاظم «ع»: ای هشام! امیرالمؤمنین «ع» می گفت: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستیده نمی شود. و عقل هیچ کس تمام نمی شود تا آنگاه که از

۱. «نهی البلاغ» ۱۲۸۴؛ عید ۲/۲۴۴.

۲. «بحار» ۳۵۵/۷۶- از کتاب «کنزالفوائد».

۳. «وسائل» ۷۲/۱.

۴. «اصول کافی» ۱۸-۱۹/۱.

چند خصلت برخوردار باشد: کفر و شر از او سر نزنند؛ و امید رشد و نیکی در او باشد... کار نیکی اندک دیگران را زیاد به شمار آورد، و کار نیکی بسیار خود را ناچیز در نظر بگیرد؛ و همه مردمان را، در دل، بهتر از خود و خویشان را بدتر از ایشان بداند. و این امر (مردمان را، در دل، از خود بهتر دانستن و خود را از آنان بدتر)، کمال امر دینداری و فضیلت است.

۷ الامام الرضا «ع»: لَا يَتِمُّ عَقْلُ أَمْرٍ إِلَّا بِمُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ..
الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْتِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنَ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ
كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ.^۱

امام رضا «ع»: عقلِ مسلمان کامل نمی شود تا اینکه ده خصلت در او یافت شود... امید خیر از او برود؛ و مردمان از شر او در امان باشند؛ خیر اندک را از جز خود بسیار شمارد، و خیر فراوان را از خود اندک به شمار آورد.

۸ الامام السجاد «ع»: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، أَنْتَ
فِيمَا بَيْنَهُنَّ، مَضَى أَمْسٌ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَدًا. فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْرًا لَمْ
تَحْزَنْ لِدَهَابِهِ، وَفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلَتْهُ مِنْهُ. وَإِنْ كُنْتَ فَرَطْتَ فِيهِ فَحَسَرْتَكَ
شَدِيدَةً لِدَهَابِهِ وَتَفَرِيطُكَ فِيهِ. وَأَنْتَ مِنْ غَدٍ فِي غَرَّةٍ، لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ.
وَإِنْ بَلَغَتْهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ التَّفْرِيطُ مِثْلَ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ (إِلَى أَنْ قَالَ):
وَأِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ. وَقَدْ يَنْبَغِي لَكَ، إِنْ عَقَلْتَ وَفَكَّرْتَ فِيمَا
فَرَطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَنْ لَا تَكُونَ أَكْتَسَبْتَهَا
وَمِنْ سَيِّئَاتٍ أَنْ لَا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا (إِلَى أَنْ قَالَ): فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ
لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ، الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ، وَلَيْلَتَهُ..^۲

۱. «تحف العقول»/۳۲۶.

۲. «وسائل»/۱۱/۳۷۵.

«امام سجاد (ع)»: امیرالمؤمنین گفت: روزگارسه روز است که تو در میان آنهایی: دیروز یا آنچه در آن بود، که رفت و بازگشتی ندارد. پس اگر در آن کاری نیک کرده‌ای، از رفتن آن اندوهی نداری، و از کاری که در آن کرده‌ای شادمانی؛ و اگر کاری نابجا کرده‌ای، اکنون از گذشتن آن و تقصیر خود غمی فراوان می‌خوری. و فردا که تو از آن اطلاعی نداری، از کجا می‌دانی که به آن خواهی رسید؟ و اگر رسیدی از کجا همچون دیروز بهره خود را در آن تباه نکنی؟ (تا آنجا که گفت) پس آنچه به واقع در اختیار تو است همین امروز است. و شایسته چنان است که بیندیش و خرد خود را به کار اندازی، و کارهای نیک نکرده و کارهای بد کرده دیروز را در نظر بگیری، و چنان به کاربرخیزی که گویا یک امروز بیشتر از عمر تو باقی نمانده است.

۹ الامام علي «ع»: لَا يُزْهَدُنْكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ. وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^۱

«امام علی (ع)»: اگر کسی در برابر نیکی‌ای که در حق وی کرده‌ای سپاسگزاری نکرد، مبادا از کار خیر دامن فروچینی، زیرا کسی که هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برد (خدا)، از تو سپاسگزاری خواهد کرد. و تو از سپاس آن سپاسگزار بیش از ناسپاسی این ناسپاس نصیب خواهی داشت؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱۰ الامام الباقر «ع» - عن النبي «ص»: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ.^۲

«امام باقر (ع)» - از پیامبر اکرم: خدا خیری را دوست دارد که در آن شتاب کنند.

۱. «نهیج البلاغه»/ ۱۱۷۹.

۲. «وسائل»/ ۸۵/۱.

۱۱ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَحَلَّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ.. وَأَسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَإِسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي. وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ..^۱

«امام سجاد «ع»: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به زیور نیکوکاران بیارای، و زینت پرهیزگاران بر من بپوشان، با گستردن داد و فرو خوردن خشم و... و با اندک شمردن کار نیک هر چند در گفتار و کردار من فراوان باشد، و بسیار شمردن کار بد هر چند در گفتار و کردار من اندک باشد. و این همه را برای من با ادامه طاعت، و حضور در جماعت، و طرد اهل بدعت و پیروان آرای اختراعی، کامل گردان.

• در این احادیث، از عاملهایی چند که انسان را به کار و امی دارند و به عمل می انگیزند یاد گشته است، از جمله اندک شمردن کار نیک. چون آدمی کار نیکی که می کند اندک شمارد، و آن را به حساب نیاورد، همواره به کار نیکی دیگر، و عمل صالحی افزونتر دست می یازد، و از قناعت و رزیدن و بسنده کردن به کاری چند پرهیز می کند.

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۱۳۳ (دعای ۲۰).

فصل شانزدهم

برخی از انگیزه‌های بیکاری

أ- تنبلی

قرآن

۱ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ، وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى، يُرَآؤُونَ النَّاسَ، وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * ۱

« منافقان با خدا فریب می‌ورزند. درحالی که او ایشان را می‌فریبد (و فریبشان را به خودشان باز می‌گرداند) - و چون به نماز برمی‌خیزند، سنگین و تنبل برمی‌خیزند، آنهم برای اینکه به مردمان نمایش دهند؛ و (در آن نماز) جز اندکی یاد خدا نمی‌کنند »

حدیث

۱ النبی «ص»: یا علی! .. إِيَّاكَ وَخَصَلْتَيْنِ: الضَّجَرُ وَالْكَسَلُ، فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ، وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا. ۲

۱. سوره نسا (۴): ۱۴۲.

۲. «مکارم الاخلاق»/ ۵۰۲.

◀ پیامبر «ص»: یا علی! از دو خصلت پرهیز: تنگ حوصلگی و تنبلی، که چون تنگ حوصله شوی هیچ حقی را نمی پذیری، و چون تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی کنی.

۲ الامام الصادق «ع»: عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ^۱.

◀ امام صادق «ع»: تنبلی و مستی دشمن کار است.

۳ الامام الصادق «ع» - من حديث «جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ»: .. النَّشَاطُ وَضُدُّهُ الْكَسَلُ^۲.

◀ امام صادق «ع»: (از جمله سپاهیان عقل و نیروهای خرد) نشاط است و پرکاری که ضد آن تنبلی است...

۴ الامام علی «ع»: يَا هَمَّامُ! الْمُؤْمِنُ .. بَعِيدٌ كَسَلُهُ، دَائِمٌ نَشَاطُهُ، قَرِيبٌ أَمَلُهُ، حَيٌّ قَلْبُهُ^۳.

◀ امام علی «ع»: ای همام! مؤمن از تنبلی به دور است، و فعال و پر نشاط است؛ کم آرزو است و زنده دل.

۵ الامام الصادق «ع»: إِيَّاكَ وَالضُّجَرَ وَالْكَسَلَ، إِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ؛ إِنَّهُ مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا، وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ^۴.

◀ امام صادق «ع»: از تنگ حوصلگی و تن آسانی پرهیز، که این دو کلید هر بدی است، زیرا آن که تنبل و تن آسان باشد هیچ حقی را ادا نمی کند، و آن

۱. «کافی» ۸۵/۵.

۲. «اصول کافی» ۲۳/۱.

۳. «بحار» ۲۶/۷۸؛ «اصول کافی» ۲۳۰/۲ - با کمی تفاوت.

۴. «وسائل» ۳۹/۱۲.

که بی حوصله باشد هیچ حقی را بر نمی‌تابد.

- ۶ الامام الصادق «ع»: «إِتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَمَلُّوا مِنَ الْخَيْرِ، وَلَا تَكْسَلُوا»^۱.
- امام صادق «ع»: خداترس باشید، و از کار نیک خسته نگردید، و تن به تن آسانی مدهید.

- ۷ الامام الصادق «ع» - قال سليمان بن جعفر الهمداني: قال لي جعفر بن محمد: يا سليمان! مَنْ الْفَتَى؟ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الْفَتَى عِنْدَنَا الشَّابُّ. قَالَ لِي: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا، فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً بَايَمَانِهِمْ؟ يَا سُلَيْمَانُ! مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى.^۲

امام صادق «ع» - (سليمان بن جعفر همدانی گوید: امام جعفر صادق به من گفت): ای سليمان! «فَتَى» (جوانمرد) کیست؟ گفتم: جانم فدای تو باد، فَتَى در نزد ما به معنای جوان است. گفتم: آیا نمی‌دانی که اصحاب کهف همه پیر بودند، لیکن خدا به سبب ایمانشان آنان را فتنی و جوانمرد خواند؟ ای سليمان! هر که به خدا ایمان آورد و پرهیزگار شود، جوانمرد و فتنی او است.

- ۸ الامام علي «ع»: لَا تَتَّكِلْ فِي أُمُورِكَ عَلَى كَسَلَانٍ.^۳

امام علی «ع»: در کارهای خود بر آدم تنبل تکیه مکن.

- ۹ الامام الباقر «ع»: .. لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ، وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا ..^۴

۱. «امالی» طوسی ۳۰۵/۲.

۲. تفسیر «برهان» ۴۵۶/۲.

۳. «غرر الحکم» ۲۳۳.

۴. «تحف العقول» ۲۰۸.

«امام باقر (ع)»: هیچ مصیبت همچون سبک شمردن گناه نیست، و خرسند بودن به حالتی که در آنی.

• چون خرمندی انسان به حالتی و مرتبه‌ای که در آن است، باعث می‌گردد تا از ترقیخواهی و کمال‌طلبی انصراف یابد، و حالت به‌ترو مرتبه بالاتری را (به و یژه در علوم و معنویات) تطبد و برای آن تلاش نکند؛ از این رو، این خرمندی مصیبتی بزرگ است.

۱۰. الامام علی (ع): الرّاضی عن نفسه مفتون، والواقف بها مغبون.

«امام علی (ع)»: از خود راضی ابله است، و خودمحور زیانکار.

۱۱. الامام الصادق (ع): ثلاثٌ یحجزن المرءَ عن طلب المعالی: قصرُ الهمة، وقلةُ الحيلة، وضعفُ الرأي.^۱

«امام صادق (ع)»: سه چیز آدمی را از خواستار شدن اسباب سر بلندی باز می‌دارد: کم‌همتی، ناپختگی و سستی رأی.

۱۲. النبی (ص): لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرُطَ، وَيَفْرُطُ حَتَّى يَضِيعَ، وَيَضِيعُ حَتَّى يَأْتِمَ.^۲

«پیامبر (ص)»: تنبیل را سه نشانه است: چندان سستی می‌کند تا به افراط می‌رسد، و چندان افراط می‌کند تا به اهمال می‌کشد، و چندان اهمال می‌کند تا به گناه می‌انجامد.

۱۳. الامام الصادق (ع): الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالْدُّنْيَا.^۳

۱. «غررالحکم»/ ۴۸.

۲. «تحف العقول»/ ۲۳۴.

۳. «تحف العقول»/ ۴۸.

۴. «تحف العقول»/ ۲۱۹.

«امام صادق (ع): تنبلی به دین و دنیا هر دو زیان می‌رساند.

ب- خودپسندی

حدیث

۱ النبی «ص»: ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. وَهُوَ مُحِيطٌ لِلْعَمَلِ، وَهُوَ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۱

«پیامبر (ص): سه چیز هلاک کننده است: حرصی که از آن فرمان برند، و هوای نفسی که به اطاعت آن برخیزد، و از خود راضی بودن. و آن، عمل را از بین می‌برد و سبب خشم خدای سبحان می‌گردد.

۲ الامام علی «ع»: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِيَادِ.^۲

«امام علی (ع): خودپسندی انسان را از افزون سازی (کارهای خوب و کمالات نفسانی) باز می‌دارد.

۳ الامام الصادق «ع»: ثَلَاثٌ هُنَّ قَاصِمَاتُ الظَّهِيرِ: رَجُلٌ اسْتَكْتَرَّ عَمَلَهُ، وَنَيْبِي دُنُوبَهُ، وَأَعْجَبَ بِرَأْيِهِ.^۳

«امام صادق (ع): سه چیز پشت را می‌شکند: مردی که عمل خود را زیاد شمارد، و گناهان خود را فراموش دارد، و مجذوب رأی و نظر خود شود.

۴ الامام الهادي «ع»: مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ.^۴

۱. «عُقَّةُ الدَّاعِي» ۲۲۱.

۲. «نَجْمُ الْبِلَاغَةِ» ۱۱۶۷ - عید ۱۸۴/۲.

۳. «بَحَارُ» ۹۸/۷۵ - از کتاب «جامع الاخبار».

۴. «وسائل» ۷۸/۱.

« امام هادی «ع»: کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود.

۵ الامام السجاد «ع»: .. نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا.^۱

« امام سجاد «ع»: خدایا! به تو پناه می بریم، از اینکه کسی را فریب دهیم (و با وی دورویی کنیم)، و از اینکه در باره اعمال خویش گرفتار عجب و خودپسندی شویم.

ج- سستی و بیحالی

قرآن

۱ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا، وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ •^۲

« سستی نکنید و اندوهگین مباشید، که اگر مؤمن باشید برتری با شما است •

۲ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ، فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا، وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ •^۳

« چه بسیار پیامبران، که خدا گرایان فراوانی همراه با ایشان جنگیدند، و چنین بود که از هرسختی که در راه خدا می دیدند سست نمی گشتند، و ناتوان نمی شدند، و تن به زبونی نمی دادند؛ و خدا بردباران را دوست می دارد •

۱. «صحیفه سجادیه» ۸۳/ (دعای ۸).

۲. سوره آل عمران (۳): ۱۳۹.

۳. سوره آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳ فَلَا تَهِنُوا وَدَعُوا إِلَى السَّلَامِ، وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَبْرُكُمْ
أَعْمَالَكُمْ^۱

◀ سستی نکنید و (کافران را) به صلح بخوانید، که شما برترانید، و خدا با شما
است، و او هرگز از (پاداش) اعمال شما نخواهد کاست *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: من أطاعَ التَّوَانِي، ضَيَّعَ الْحُقُوقَ.^۲
◀ امام علی «ع»: هر که تسلیم سستی و سهل انگاری گردد، حق خود و
دیگران را تباه سازد.

۲ الامام علي «ع»: في التَّوَانِي والعجزِ أَنْتَجَبَ الْهَلَكَةُ.^۳
◀ امام علی «ع»: سستی و ناتوانی، هلاکت زاید.

۳ الامام علي «ع»: لقد أخطأَ العاقلُ اللّاهِي الرُّشْدَ، وَأَصَابَهُ ذُو الْاجْتِهَادِ
وَالْجِدِّ.^۴

◀ امام علی «ع»: عاقلِ بازیگوش، راه راست را گم می کند، و سختکوش
جذی به آن می رسد.

۱. سورة محمد «ص» (۴۷): ۳۵.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۱۹۳/عیده ۱۹۷/۲.

۳. «بحار» ۳۴۲/۷۱- از کتاب «کنز الفوائد».

۴. «غرر الحکم» ۲۵۴.

فصل نهم

نظم در عمل و کار

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بَتَّقُوا اللَّهَ وَنَظِمِ أَمْرَكُمْ^۱..

«امام علی «ع»: به شما و همه فرزندان و کسانم و هر کس که این نامه به دست وی برسد، سفارش می کنم که تقوی پیشه سازید، و کارهای خود را نظم بدهید.

۲ الامام علي «ع»: .. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَافِيهِ^۲..

«امام علی «ع»: کار هر روز را در همان روز انجام ده، که هر روزی را کاری است.

۳ الامام الكاظم «ع»: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ؛ وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ؛ وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ؛ وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا

۱. «نهج البلاغه» / ۹۷۷.

۲. «نهج البلاغه» / ۱۰۲۲.

لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ ..^۱

❖ امام کاظم «ع»: در آن بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: ساعتی برای مناجات با خدا؛ ساعتی برای امرزنگی؛ و ساعتی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیبهای شما را به شما بشناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته باشند؛ و ساعتی برای پرداختن به لذتهایی که حرام نباشد. و به این ساعت است که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدایمی کنید.

۴ الامام علي «ع»: الْأُمُورُ الْمُنْتَظِمَةُ يُفْسِدُهَا الْخِلَافُ.^۲

❖ امام علی «ع»: کارهای نظم یافته را اختلاف تباه می کند.

۵ الامام الصادق «ع»: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ،

وَأَمْسَحُوا بِمَنَاكِبِكُمْ لِنَلَّا يَكُونَ بَيْنَكُمْ خَلَلٌ. وَلَا تُخَالِفُوا، فَيُخَالِفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. أَلَا وَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي.^۳

❖ امام صادق «ع»: پیامبر اکرم گفت: ای مردم! صفهای خود را (در نماز جماعت) راست کنید، و شانه ها را به یکدیگر بچسبانید، تا شکافی میانتان نباشد. و بایکدیگر مخالفت نکنید که در آن صورت خدا میان قلبهای شما خلاف می اندازد. و بدانید که من شمارا، در پشت سر خود، می بینم.

۱. «تحف العقول» / ۳۰۲.

۲. «غرر الحکم» / ۲۶.

۳. «وسائل» / ۴۷۲/۵.

فصل چهارم

تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج

حدیث

- ۱ امام علی «ع»: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِيرَ فِيهِ.^۱
 ◀ امام علی «ع»: ای مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد خیری نیست.
- ۲ امام علی «ع»: مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ، تَعَجَّلَ تَدْمِيرُهُ.^۲
 ◀ امام علی «ع»: هر که تدبیرش بد باشد، در نابودی و هلاک خود شتاب کرده است.
- ۳ امام علی «ع»: لَا مَالَ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ .. وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ.^۳
 ◀ امام علی «ع»: هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست... و هیچ عقلی همچون تدبیر نیست.
- ۴ امام علی «ع»: أَذْلُ شَيْءٍ عَلَى غَزَاةِ الْعَقْلِ، حَسَنُ التَّدْبِيرِ.^۴

۱. «بحار» ۳۰۷/۷۰ - از کتاب «المحاسن».

۲. «غرر الحکم» ۲۶۸.

۳. «نهیج البلاغه» ۱۱۳۹.

۴. «غرر الحکم» ۹۲.

«امام علی (ع)»: بهترین دلیلِ زیادی عقل، حسن تدبیر است.

۵ امام علی (ع): التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ.^۱

«امام جواد (ع)» - از امیرالمؤمنین (ع): تدبیر کردن پیش از عمل، مانع پشیمانی است.

۶ الامام علی (ع): قَدَّرْتُ ثُمَّ اقْطَعُ، وَفَكَّرْتُ ثُمَّ اَنْطِقُ، وَتَبَيَّنْتُ ثُمَّ اَعْمَلُ.^۲

«امام علی (ع)»: اندازه کن سپس ببر؛ بیندیش سپس بازگویی؛ و بسنج سپس به کار برخیز.

۷ الامام علی (ع): لَا تَكُنْ فِيمَا تُورِدُ كَحَاطِبِ لَيْلٍ، وَغُنَاءِ سَيْلٍ.^۳

«امام علی (ع)»: در آنچه فراهم می آوری همچون هیزمچین شب و گردآورنده خاشاک سیل آورده مباش.

• یعنی: چنان هیزمکشان و هیزمچینانی که به شب هیزم می چینند، و هر چه رسید گرد می آورند، و از خاشاک سیل آورده بار می بندند، مباش! و بازجامه عمر را از هر چه رسید میتبار، و فرصت و توان و استعداد خویش را هر گونه شد بکار مبر، بلکه از هر چیز، نتیجه بخش و برگزیده آن را بجوی و بیاب، و بگزین و برگیر.

۸ الامام علی (ع): الطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْحَزْمِ ضِدُّ الْحَزْمِ.^۴

۱. «تحف العقول» / ۷۰؛ و ۹۷ از چاپ علی اکبر غفاری.

۲. «غررالحکم» / ۲۳۵.

۳. «غررالحکم» / ۳۴۲.

۴. «بحار» ۹/۷۸ - از کتاب «مطالب السؤل».

«امام علی «ع»: اطمینان کردن پیش از احتیاط (و واریسی)، ضد احتیاط است.

۹ الامام علي «ع»: رَوَّ تَحْزُمَ، فَإِذَا اسْتَوْضَحْتَ فَأَجْزِمُ.^۱

«امام علی «ع»: تأمل کن تا دوراندیش باشی؛ و چون جوانب کار روشن گشت قاطعانه انجام ده.

۱۰ الامام علي «ع» - فيما أوصى به عند وفاته: أُنْهَكَ عَنِ التَّسْرُعِ بِالْقَوْلِ وَالْفِعْلِ.^۲

«امام علی «ع» - از وصیت آن امام در هنگام وفات: از شتابزدگی در گفتار و کردار بپرهیز.

۱۱ الامام علي «ع»: لَا تُقَدِّمَنَّ عَلَيَّ امْرًا، حَتَّى تَخْبِرَهُ.^۳

«امام علی «ع»: تا کاری را خوب نسنجیده ای، به آن اقدام مکن.

۱۲ الامام علي «ع»: لَا تَزْهَدَنَّ فِي شَيْءٍ حَتَّى تَعْرِفَهُ.^۴

«امام علی «ع»: از چیزی تا آن را نشناخته ای دل مبر.

۱۳ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَضْرَّةَ الشَّيْءِ، لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْامْتِنَاعِ مِنْهُ.^۵

«امام علی «ع»: هر کس از زیان چیزی آگاه نباشد نمی تواند از آن جلوگیری کند.

۱۴ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَنْفَعَةَ الْخَيْرِ، لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.^۶

۱. «بحار» ۳۴۱/۷۱ - از کتاب «کنز الفوائد».

۲. «امالی» طوسی ۶/۱.

۳. «غرر الحکم» ۳۳۲/۳.

۴. «غرر الحکم» ۲۹۵/۶.

«امام علی (ع)»: هر کس که از سود کار خیری با خبر نباشد، نمی تواند به آن عمل کند.

۱۵ الامام علی (ع): الْعَاقِلُ مَنْ لَا يُضِيعُ لَهُ نَفْسًا فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ، وَلَا يَقْتَنِي مَا لَا يَصَحِّهُ.^۱

«امام علی (ع)»: عاقل کسی است که یک نفس به کاری سود نپردازد، و چیزی که با او نماند گرد نیاورد.

۱۶ بعض الصادقین (ع): الْجُلَسَاءُ ثَلَاثَةٌ: جَلِيسٌ تَسْتَفِيدُ مِنْهُ فَالْزَمُهُ، وَجَلِيسٌ تُفِيدُهُ فَأُكْرِمُهُ، وَجَلِيسٌ لَا تُفِيدُ وَلَا تَسْتَفِيدُ مِنْهُ، فَاهْرَبْ عَنْهُ.^۲

«یکی از امامان (ع)»: همنشینان سه اند: همنشینی که از او بهره مند می شوی، پس همواره نزد وی باش! و همنشینی که به او بهره می رسانی، پس او را گرامی دار! و همنشینی که نه از او بهره می بری و نه به او بهره می رسانی، پس از او بگریز!

۱۷ الامام علی (ع): الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودَ وَلَا مَأْجُورَ...^۳

«امام علی (ع)»: مغبون نه ستایش می بیند نه پاداش.

۱. «غرر الحکم»/ ۵۸.

۲. «بحار» ۲۰۳/۱؛ از کتاب «عوالی اللّثالی».

۳. «تحف العقول»/ ۱۵۳.

تتمیم

(منع نسنجیده کاری و پوزشخواهی)

حدیث

۱. الامام علی «ع»: الاستغناء عن العذر أعز من الصدق به.^۱
◀ امام علی «ع»: به پوزشخواهی نیازمند نگشتن گرانبها تر از راستگویی در پوزش خواستن است.
۲. الامام علی «ع»: .. واحذر كل عمل اذا سُئِلَ عنه صاحبه، أنكره أو اعتذر منه.^۲
◀ امام علی «ع»: از کاری بپرهیز که چون از کننده آن پرسند، آن را انکار کند، یا به عذرخواهی بيفتد.
۳. الامام الصادق «ع»: لا ينبغي للمؤمن أن يُدَلَّ نفسه. قلت: بما يُدَلُّ نفسه؟ قال: يدخلُ فيما يُعتذرُ منه.^۳
◀ امام صادق «ع»: مؤمن را نشاید که خود را خوار کند. (روای حدیث گوید:) گفتم: مؤمن به چه چیز خود را خوار کند؟ گفت: در کاری وارد شود که سپس باید از آن عذر بخواهد.

۱. «نهیج البلاغه» ۱۲۴۲/۲ عیده ۲۲۳/۲.

۲. «نهیج البلاغه» ۱۰۶۷/۲ عیده ۱۳۴/۲.

۳. «مشكاة الانوار» ۵۰.

۴ الامام الصادق «ع»: إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ! فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ،
وَالْمُنَافِقُ يَسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَيَعْتَذِرُ.^۱

◀ امام صادق «ع»: از آنچه باید از آن پوزش خواهی بپرهیز! مؤمن بد نمی کند
و عذر نمی خواهد. منافق هر روز بد می کند و پوزش می خواهد.

۱. «وسائل» ۶/۴۲۵.

فصل نوزدهم

مرتبه هر کار و لزوم رعايت آن

قرآن

۱ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ، شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ،
أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ، مَنْ آمَنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ، فَعَسَى أُولَئِكَ
أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ * أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، كَمَنْ
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ، أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ، وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ *

روا نیست که مشرکان به آبادانی مسجدها بپردازند، درحالی که به کفر خویش گواهند؛ اینان اعمالشان تباه است و جایشان جاودانه در آتش * مساجد خدا را کسانی آبادان می کنند که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشند، و نماز را بر پای دارند، و زکات دهند، و جز از خدا نترسند؛ سرانجام شاید اینان از راه یافتگان باشند *

آیا آب دادن به حاجیان و آباد نگه داشتن مسجد الحرام را همچون کار کسی

می دانید که به خدا و روز دیگر ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟
اینان در نزد خدا برابر نیستند؛ و خدا ستمکاران را راهنمایی نخواهد کرد *
کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با مال و جان خود در راه خدا به
جهاد برخاستند، در نزد خدا درجه ای بزرگتر دارند؛ و آنان رستگارند *

حدیث

- ۱ الامام علي «ع»: مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ، ضَيَعَ الْأَهْمَّ.^۱
◀ امام علی «ع»: آنکه به چیزی غیر مهم خود را مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد.
- ۲ الامام علي «ع»: مَنْ اشْتَغَلَ بِالْفُضُولِ، فَاتَهُ مِنْ مُهِمِّهِ الْمَأْمُولُ..^۲
◀ امام علی «ع»: هر کس به چیزی بیهوده پردازد، آنچه را که مهم و مطلوب است از دست می دهد.
- ۳ الامام علي «ع»: يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ، وَالتَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ، وَتَقْدِيمِ الْأَرَاذِلِ، وَتَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ..^۳
◀ امام علی «ع»: عامل سقوط دولتها چهار چیز است: ضایع گذاردن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفات)؛ پیش انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان).

۲۰۱. «غرر الحکم» / ۲۸۳.

۲. «غرر الحکم» / ۳۵۷.

۴ الامام علی «ع»: .. مَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارِفَ، فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأُصُولِ وَالْفُضُولِ، فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ الْفُضُولَ، وَيَضَعُونَ الْأُصُولَ. فَمَنْ أَحْرَزَ الْأَصْلَ، اكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ ..^۱

◀ امام علی «ع»: هر که جوای عقل عملی و به هنجار است، باید چیزهای اصلی و غیر اصلی را از یکدیگر باز شناسد و تمیز دهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جستجوی چیزهای غیر اصلی و زاید بر می خیزند، و از به دست آوردن چیزهای اصلی غافل می مانند. هر کس اصل را به دست آورد، از غیر اصل دست می کشد.

۵ الامام علی «ع»: إِنْ رَأَيْكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِلْمُهِّمِّ.^۲

◀ امام علی «ع»: رأی (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن.

۶ الامام علی «ع»: مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ ضَرُورَتِهِ، قَوَّتَهُ ذَلِكَ مَنَفَعَتُهُ.^۳

◀ امام علی «ع»: هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد.

۷ الامام علی «ع»: لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ، إِذَا أَضُرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.^۴

◀ امام علی «ع»: اگر مستحبات به واجبات زیان برساند، قربتی از آنها حاصل نمی شود.

۱. «بحار» ۷/۷۸- از کتاب «مطالب السؤل».

۲. «غرر الحکم» ۱۱۳/.

۳. «غرر الحکم» ۲۸۷/.

۴. «نهیج البلاغه» ۱۱۰۵/ عبده ۱۵۲/۲.

۸. الامام الحسن «ع»: إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْقُضُوهَا.^۱
- ◀ امام حسن «ع»: هرگاه مستحب به واجب زیان برساند، آن را ترک کن.
۹. الامام علي «ع»: كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ.^۲
- ◀ امام علی «ع»: به چیزی مشغول باش که مسئول آنی.
۱۰. الامام علي «ع»: لَا تُدَاقُوا النَّاسَ وَزَنًا بوزنٍ، وَعَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّعَافُلِ
عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ..^۳
- ◀ امام علی «ع»: با مردم در باره ریز امور حسابگری نکنید، و بر ارزش خود با
چشمپوشی از چیزهای پست بیفزایید.
۱۱. الامام علي «ع»: .. أَقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ..^۴
- ◀ امام علی «ع»: رأی خود را منحصر در چیزی کن که به تو مربوط است.
۱۲. الامام علي «ع»: طُوبَى لِمَنْ قَصَرَ هِمَّتُهُ عَلَى مَا يَعْنِيهِ، وَجَعَلَ كُلَّ جِدِّهِ لِمَا
يُنْجِيهِ.^۵
- ◀ امام علی «ع»: خوشا به حال کسی که هم خود را منحصر به چیزی می کند
که به او مربوط است، و همه کوشش خود را مصروف چیزی می دارد که
سبب نجات او است.

۱. «تحف العقول» / ۱۷۰.

۲. «غررالحکم» / ۲۴۵.

۳. «تحف العقول» / ۱۶۱.

۴. «نسج البلاغه» / ۱۰۶۹؛ عبده ۱۳۵/۲.

۵. «غررالحکم» / ۲۰۶.

فصل بیستم

بهره گیری درست از نیروها

قرآن

۱. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
اللُّغُو مُعْرِضُونَ *^۱

◀ به راستی مؤمنان رستگار گشتند * همانان که در حال نماز خاشعند * و
همانان که از هر کار بیهوده ای رویگردانند *

۲. وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا، لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ، سَلَامٌ
.. عَلَيْكُمْ، لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ *^۲

◀ هرگاه سخن یاوه (از یاوه گویان) بشنوند روی برمی گردانند و می گویند:
اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما؛ بروید به سلامت که ما خواستار
مردم نادان نیستیم *

۳. وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا *^۳

۱. سوره مؤمنون (۲۳): ۱-۳.

۲. سوره قصص (۲۸): ۵۵.

۳. سوره فرقان (۲۵): ۷۲.

«(بندگان شایسته خدا) آنانند که گواهی دروغ ندهند (و یاری اهل باطل نکنند)، و هرگاه که بر چیزی لغو و بیهوده بگذرند، با بزرگواری بگذرند»

حدیث

۱ النبی «ص»: كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِ الْفَرَسِ، وَرَمِيهِ عَنْ قَوْسِهِ، وَمُلَاعَبَةِ امْرَأَتِهِ، فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ.^۱

«پیامبر (ص): هرگونه لهو (بازی) از مؤمن نابجا است، مگر در سه چیز: در تربیت کردن اسب، و مسابقات تیراندازی، و شوخی کردن با همسر، که اینها درست و بجا است.»

۲ الامام الباقر «ع» - قال الراوي: سألت أبا جعفر «ع» عن اللُّعْبِ بِالشَّطْرَنْجِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَفِي شُغْلٍ عَنِ اللَّعْبِ.^۲

«امام باقر «ع» - راوی حدیث گوید: از امام محمد باقر، درباره بازی با شطرنج سؤال کردم. گفت: مؤمن به بازی کردن با شطرنج نمی رسد.»

۳ الامام الصادق «ع»: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «ع» رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ، فَضَرَبَهُ وَطَرَدَهُ.^۳

«امام صادق «ع» - امیرالمؤمنین قصه گویی را در مسجد دید، او را زد و دور کرد.»

۱. «وسائل» ۸/۳۶۱.

۲. «خصال» ۲/۲۶.

۳. «وسائل» ۱۲/۱۱۱.

۴ الامام علی «ع»: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجُلٍ يَتَكَلَّمُ بِفُضُولِ الْكَلَامِ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا هَذَا! إِنَّكَ تُمَلِّي عَلَى حَافِظِيكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ، فَتَكَلَّمُ بِمَا يَعْنِيكَ، وَدَعُ مَا لَا يَعْنِيكَ.^۱

◀ امام علی «ع» - امیرالمؤمنین بر مردی گذشت که سخنان زیادی و غیر لازم می گفت، اندکی در کنار او ایستاد، سپس گفت: ای فلان! تو هر چه بگویی بر دوش فرشته خویش املا می کنی تا بنویسند و نزد پروردگار ببرند؛ پس از آنچه به تو مربوط می شود سخن گوی، و آنچه را که به تو ربطی ندارد فروگذار.

۵ الامام کاظم «ع»: مِنْ حُسْنِ اسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَعْنِيهِ.^۲

◀ امام کاظم «ع» مسلمان خوب به چیزی که ربطی به او ندارد نمی پردازد.

۶ الامام علی «ع»: مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ.^۳

◀ امام کاظم «ع»: هر کس پرگویی کند کارش به هذیانگویی می کشد.

۷ الامام علی «ع»: الْعَاقِلُ مَنْ رَفَضَ الْبَاطِلَ.^۴

◀ امام علی «ع»: عاقل کسی است که از باطل دست بکشد.

۱. «امالی» حدوق/ ۲۹.

۲. «تحف العقول»/ ۲۹۱.

۳. «نهج البلاغه»/ ۹۳۰.

۴. «بحار» ۱/ ۱۵۹ - از رساله «الذِّكْرُ الْبَاهِرَةُ».

فصل سبت و یکم

پیدا کردن راه کار

قرآن

۱. وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى، وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^۱..

◀ نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآید، بلکه نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد؛ شما از درها به خانه ها درآید...

حدیث

۱. الامام الباقر «ع» - في شرح قوله تعالى: «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ (مِنْ ظُهُورِهَا)»...: «يَعْنِي أَنْ يَأْتِيَ الْأُمُورَ مِنْ وَجْهِهَا، أَيْ الْأُمُورَ كَانِ^۲»

◀ امام باقر «ع» - در باره این آیه: «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ» نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآید...»، گفت: مقصود آن است که در کارها، هر چه باشد، از راه آن وارد شوید.

۱. سورة بقره (۲): ۱۸۹.

۲. «تفسیر» عیاشی ۸۵/۱.

۲ الامام الرضا «ع»: مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَيْنِ وَجْهَهُ لَمْ يَزَلْ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ.^۱

◀ امام رضا «ع»: هرکس از راه خود به جستجوی کاری برخیزد، لغزش پیدا نمی کند؛ و اگر بلغزد وسیله برای خلاصی پیدا خواهد کرد. ...

۳ الامام الجواد «ع»: مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أُعْيِنَتْهُ الْمَصَادِرُ.^۲

◀ امام جواد «ع»: هرکس از راههای ورود بیخبر باشد، پیدا کردن راههای خروج او را خسته خواهد کرد.

۱. «بحار» ۷۱/۳۴۰. از رساله «الدَّرة الباهرة».

۲. «بحار» ۷۱/۳۴۰. از رساله «الدَّرة الباهرة».

فصل سبب دوم

اسباب و ابزار کار و عمل

قرآن

۱ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ، لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ *

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و در جستجوی وسیله برای رسیدن به او باشید، و در راه او جهاد کنید، شاید درستگار شوید *

۲ تَالُوا: يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ، إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا؟ * قَالَ: مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ، أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ، حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ: انْفُخُوا، حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ: آتُونِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا * ۲

◀ گفتند: ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج در زمین تباہی می کنند، آیا می خواهی تا به توهزینه ای دهیم که میان ما و ایشان دیواری بسازی؟ * گفت: دسترسی و تواناییی که خدا در این کار به من داده نیکوتر است، شما به نیروی تن مرا یاری دهید تا میان شما و ایشان سدی نهیم * برای من

۱. سورة مائدة (۵): ۳۵.

۲. سورة كهف (۱۸): ۹۶-۹۴.

پاره های بزرگ آهن آورید؛ و چون میان دو کوزه را با پاره های آهن پر کرد گفت: در آن آتش کنید و بدمید؛ چون آن را گداخته ساخت گفت: مس گداخته آورید تا بر آن بریزم *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» - عن آبائه : مرَّ موسى بن عمران «ع» بر رجلٍ رافعٍ يدهُ الى السماءِ يدْعُو، فأنطلقَ موسى في حاجتهِ فغابَ عنه سبعةَ أيامٍ . ثُمَّ رَجَعَ اليه وهو رافعٌ يديه يدْعُو ويتضرَّعُ ويسألُ حاجتهُ؛ فأوحى الله اليه: «يا موسى! لو دعاني حتى تسقطَ لسانهُ ما استجبتُ لَهُ، حتى يأتيني من البابِ الَّذي أُمِرْتُ». ١

◀ امام صادق «ع» - از پدرانِ خویش : موسی بن عمران «ع» بر مردی گذشت که دست به آسمان برداشته دعا می کرد. پس موسی به دنبال کار خود رفت و مدت هفت روز از او بیخبر بود. چون به سوی او بازگشت وی را دید که دستها به آسمان برداشته دعا و تضرع می کند و حاجت خود را می طلبد. در آنجا خدا به او وحی کرد که «ای موسی! اگر چندان دعا کند که زبانش بیفتد، او را اجابت نخواهم کرد، تا از همان دری که به او فرمان داده ام به نزد من بیاید».

۲ الامام علي «ع» : .. أفلحَ مَنْ نهَضَ بجَنَاحٍ ٢.

◀ امام علی «ع» : هر کس با پرو بال (ایزار و مددگار) به کار برخیزد کامیاب می شود.

۱. «بحار» ۱۳/۳۵۵.

۲. «نهج البلاغه» ۵۷/۱ عیده ۴۵/۱.

۳ الامام علی «ع»: التَّلَطُّفُ فِي الْحِيلَةِ، أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ.^۱

◀ امام علی «ع»: ظرافت در چاره یابی کارآمدتر است از وسیله انگیزی.

۴ الامام الصادق «ع»: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَرَضَ فَقَالَ: لَا أَتَدَاوِي حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَمْرَضَنِي هُوَ الَّذِي يَشْفِينِي؛ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: «لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوِي، فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّي».^۲

◀ امام صادق «ع»: پیامبری از پیامبران بیمار شد، گفت: درمان نمی کنم تا آن کس که درد داده است درمان کند. خدای متعال به او وحی کرد که «شفایت نمی دهم تا خود را درمان کنی، زیرا که همواره شفا از من است».

۵ النبی «ص»: تَدَاوُوا! فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً، إِلَّا وَأَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً.^۳

◀ پیامبر «ص»: درمان کنید! که خدای بزرگ دردی نمی فرستد مگر اینکه برای آن شفا می فرستد.

■ مقصود این است که چون این جهان، جهان اسباب است، باید این قانون را- که خود قانونی الهی و عظیم است- محترم داشت، و برای هر کاری در پی اسباب آن رفت، و به هنگام بیماری به پزشک مراجعه کرد و دارو خورد. باید چنین کرد؛ و در این صورت نیز- از نظر واقع- درمان و شفا از خدا است، زیرا دارو و اثر آن نیز از خدا و آفریده خدا است. امام صادق «ع» نیز از این حقیقت پزده برداشته است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجَرِّيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»^۴، یعنی: خداوند هر چیزی را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی سازد. پس باید همواره در پی آماده ساختن اسباب مناسب هر چیز و هر کار بود.

۱. «غرر الحکم»/ ۵۲.

۲ و ۳. «مکارم الاخلاق»/ ۴۱۹-۴۱۸.

۴. «بحار»/ ۹۰/ ۲، از کتاب «بصائر الدرجات».

فصل سبت و سوم

هرکاری به هنگام خویش

حدیث

۱. النبی «ص»: الأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوَاقَاتِهَا.^۱
 «پیامبر (ص): کارها همه در گرو وقت خود است.»
۲. الامام علی «ع»: ... وَمُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ اِبْنَاعِهَا، كَالزَّارِعِ بِغَيْرِ اَرْضِهِ.^۲
 «امام علی (ع): کسی که میوه را جز در وقت رسیدن بچیند، همچون کشاورزی است که در غیر زمین خود زراعت کند.»
۳. الامام الصادق «ع»: مَنْ اَبْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ، كَانَ بَلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ.^۳
 «امام صادق (ع): کسی که به کاری جز در وقت آن آغاز کند، تمام شدن آن در وقت خود نخواهد بود.»
۴. الامام الحسن «ع» - سَأَلَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع» ابْنَهُ الْحَسَنَ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! مَا

۱. «بحار» ۷۷/۱۶۵ - از کتاب «عوالی الثانی».

۲. «نهی البلاغ» ۵۷/۴۵؛ عبده ۱/۴۵.

۳. «بحار» ۷۱/۳۳۸ - از کتاب «الخصال».

العقل؟ قَالَ: حَفِظْ قَلْبَكَ مَا اسْتَوَدَعَهُ. قَالَ: فَمَا الْحَزْمُ؟ قَالَ: أَنْ تَنْظُرَ فُرْصَتَكَ وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ... قَالَ: فَمَا الْجَهْلُ؟ قَالَ: سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ، قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا.^۱

«امام حسن (ع)» - امیرالمؤمنین (ع) از پرسش حسن پرسید: عقل چیست؟ گفت: اینکه قلبت آنچه را به آن سپرده ای نگاه دارد. گفت: دوراندیشی و حزم چیست؟ گفت: اینکه منتظر فرصت بمانی و هر جا ممکن باشد شتاب کنی... گفت: جهل و نادانی چیست؟ گفت: فرصت نارسیده را رسیده پنداشتن و در اقدام شتاب کردن.

۵ الامام علي «ع»: إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتُ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتُ، فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ..^۲

«امام علی (ع)»: پرهیز از شتابزدگی در کارها پیش از رسیدن وقت آنها؛ و از اهمالگری در آن هنگام که امکان دست یافتن فراهم آمده باشد؛ و از لجاجت کردن در آن هنگام که راه صواب دانسته نیست؛ و از مستی نمودن در آن هنگام که راه عمل آشکار شده است؛ پس هر کار را در جای خود قرار بده، و هر عمل را در موقع خود به انجام برسان.

۶ الامام العسكري «ع»: .. فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ، وَإِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا .. وَلَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا، فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَصَدْرُكَ، وَيَفْشَاكَ الْقُنُوطُ..^۳

۱. «معانی الاخبار» ۳۸۱-۳۸۰.

۲. «نهی البلاغه» ۱۰۳۱/۲ عده ۱۱۳.

۳. «بحار» ۳۷۹/۷۸ از کتاب «اعلام الدین».

«امام عسکری (ع)»: درچیدن میوه ای که نرسیده شتاب مکن، که هنگام خود به آن خواهی رسید... و برای رفع نیازمندیهای خود پیش از وقت مشتاب که مایه دل افکاری و بیتابی می گردد، و گرفتار نومیدیّت می سازد.

۷ الامام علي «ع»: لَا تُعَجِّلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا، وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ.^۱

«امام علی (ع)»: پیش از وقت در کار شتاب مکنید که پشیمان می شوید؛ و زیاد منتظر نمانید که دلگیر می گردید.

۸ الامام علي «ع»: إِنَّ لِلنَّكَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا. فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَنْتَظِرْ لَهَا وَيَصْبِرْ حَتَّى يَجُوزَ، فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.^۲

«امام علی (ع)»: بدبختیها را پایانی است که سرانجام به پایان خود خواهد رسید. پس اگر یکی از شما محکوم به آن شدید، سر تسلیم فرود آورید و شکیبایی نمایید تا بگذرد. زیرا اصرار در چاره طلبی به هنگام پیشامدن بدبختی بر ناخوشی آن می افزاید.

۹ النسي «ص»: الْفِرَارُ فِي وَقْتِهِ ظَفَرٌ.^۳

«پیامبر (ص)»: فرار در هنگام مناسب خود، پیروزی است.

۱۰ الامام الحسين «ع»: الْعَجَلَةُ سَفَهُ، وَالسَّفَهُ ضَعْفٌ.^۴

۱. «تحف العقول»/ ۸۰.

۲. «بحار» ۹۵/۷۱.

۳. «بحار» ۱۶۵/۷۷ - از کتاب «عوالی الثانی».

۴. «كشف الغته» ۳۰/۲.

« امام حسین «ع»: شتاب سفاقت است، وسفاقت ناتوانی .

۱۱ امام الصادق «ع»: إظهارُ الشيء قبل أن يستحکم مفسدة له.^۱

« امام صادق «ع»: آشکار کردن هر چیز پیش از استحکام پذیری، مایه تباهی آن چیز است.

۱. «وسائل» ۶۲۹/۲.

فصل سبب چهارم

غنیمت شمردن فرصت

حدیث

- ۱ النبی «ص»: مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ.^۱
 پیامبر «ص»: کسی که در نیکی و خیری براو گشوده شود، باید آن را غنیمت شمارد، چه نمی داند که چه وقت بر روی او بسته خواهد شد.
- ۲ النبی «ص»: يَا عَلِي! بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.^۲
 پیامبر «ص»: ای علی! از چهار چیز پیش از چهار چیز بهره ببر: از جوانیت پیش از پیری، و تندرستیت پیش از بیماری، و بینیازیت پیش از نیازمندی، و زندگیت پیش از مرگ.
- ۳ النبی «ص»: يَا أَبَاذَرٍّ! اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.^۳

۱. «بحار» ۷۷/۱۶۵- از کتاب «عوالی اللآلی».

۲. «مکارم الاخلاق» ۵۰۵.

۳. «مکارم الاخلاق» ۵۴۰.

«پیامبر (ص): ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیریت، و تندرستیت را پیش از بیماریت، و بیناییت را پیش از نیازمندیت، و آسوده خاطرت را پیش از خاطر مشغولیت، و زندگیت را پیش از مرگت.

۴ الامام الصادق «ع»: خُذْ لِنَفْسِكَ .. خُذْ مِنْهَا فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ.^۱

«امام صادق (ع): در تندرستی پیش از بیماری، و در نیرومندی پیش از ناتوانی، و در زندگی پیش از رسیدن مرگ، برای خود چیزی فراهم آر!

۵ الامام علي «ع»: لَا كُلَّ فُرْصَةٍ تُصَابُ.^۲

«امام علی (ع): به هر فرصتی نمی توان دست یافت.

۶ الامام علي «ع»: الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.^۳

«امام علی (ع): فرصت همچون ابر می گذرد، پس فرصتهایی که برای کار خیر پیش می آید غنیمت شمارید!

۷ الامام الحسن «ع»: الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيْنَةُ الْعَوْدِ.^۴

«امام حسن (ع): فرصت به شتاب از دست می رود و به کندی باز می گردد.

۱. «وسائل» ۳۸۲/۶.

۲. «نهج البلاغه» ۹۳۶/۱.

۳. «نهج البلاغه» ۱۰۹۶/۱.

۴. «بهار» ۷۸/۷۹- از کتاب «کشف الغم».

- ۸ امام علی «ع»: الْفُرْصَةُ خُلْسَةٌ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: فرصت دزد کی پیش می آید.
- ۹ امام علی «ع»: بِإِدْرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غَصَةً.^۲
- ◀ امام علی «ع»: فرصت را دریاب، تا مایه غصه نگردد.
- ۱۰ امام علی «ع»: مَاضِي يَوْمِكَ فَائِتٌ، وَآتِيهِ مُتَهُمٌ، وَوَقْتُكَ مُغْتَنَمٌ. فَبَادِرْ فِيهِ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ! وَإِيَّاكَ أَنْ تَتَّقَى بِالزَّمَانِ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: دیروزت از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت مغتنم؛ پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن، و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز!
- ۱۱ امام علی «ع»: مَنْ أَخَّرَ الْفُرْصَةَ عَنْ وَقْتِهَا، فَلْيَكُنْ عَلَى ثِقَةٍ مِنْ فَوْتِهَا.^۴
- ◀ امام علی «ع»: هر که فرصت را از وقت خود به تأخیر اندازد، مطمئن باشد که فوت خواهد شد.
- ۱۲ امام علی «ع»: غَافِصِ الْفُرْصَةَ عِنْدَ إِمْكَانِهَا، فَإِنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكِهَا بَعْدَ فَوْتِهَا.^۵
- ◀ امام علی «ع»: فرصت را در وقت خود غافلگیر کن، که چون فوت شد دیگر به آن دسترسی نخواهی داشت.

۱. «امالی» طوسی ۲/۲۳۸.

۲. «نهیج البلاغه» ۹۳۱/.

۳. «غرر الحکم» ۳۱۸/.

۴. «غرر الحکم» ۲۸۸/.

۵. «غرر الحکم» ۲۲۴/.

۱۳ الامام علی «ع»: مَنْ وَجَدَ مَوْرِدًا عَذْبًا يَرْتَوِي مِنْهُ فَلَمْ يَغْتَنِمْهُ، يُوشِكُ أَنْ يَظْمَأَ وَيَطْلُبُهُ وَلَمْ يَجِدْهُ.^۱

◀ امام علی «ع»: کسی که آبشخور گوارایی بیابد و آن را غنیمت نشمرد، باشد که در تشنگی آن را بجوید و نیابد.

۱۴ الامام علی «ع»: طُوبَى لِمَنْ بَادَرَ صَالِحَ الْعَمَلِ، قَبْلَ أَنْ تَنْقَطِعَ أَسْبَابُهُ.^۲

◀ امام علی «ع»: خوشا به حال آن کسی که، پیش از آنکه اسباب کار از میان برود، به کار نیک مبادرت ورزد.

۱۵ الامام الصادق «ع»: إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ.^۳

◀ امام علی «ع»: وقتی در صدد کار نیکی برمی آیی به آن اقدام کن، زیرا نمی دانی که بعد چه پیش خواهد آمد.

۱۶ الامام الباقر «ع»: إِيَّاكَ وَالتَّفْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ، فَإِنَّهُ مِيدَانُ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ.^۴

◀ امام باقر «ع»: از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز، که این میدان است که به زیان اهل خود جریان دارد.

۱۷ الامام علی «ع»: اجْعَلْ زَمَانَ رَخَائِكَ، عُدَّةً لِأَيَّامِ بَلَائِكَ.^۵

۱. «غررالحکم»/ ۲۷۱.

۲. «غررالحکم»/ ۲۰۷.

۳. «وسائل»/ ۸۴/۱.

۴. «تحف العقول»/ ۲۰۸.

۵. «غررالحکم»/ ۶۴.

« امام علی (ع) : زمان آسایش و خوشی خود را مایه ای برای روزهای ابتلای خویش ساز.

۱۸ امام علی (ع) : اِسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقَبَةَ الْأَمْكَانِ وَانْتِهَازَ الْفُرْصَةِ، تَظْفَرُ.^۱

« امام علی (ع) : در مبارزه با دشمن، مراقب امکانات و فرصتها باش تا پیروز شوی.

۱۹ امام علی (ع) : تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ.^۲

« امام علی (ع) : پیش از تنگی خفگی، نفس بکشید.

۲۰ امام علی (ع) : .. فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلَةٍ، قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَفِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَفِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ.^۳

« امام علی (ع) : در روزهایی که مهلت دارید و اجل فرانرسیده، اگر اهل کارید به کار برخیزید. و از فراغ خود پیش از رسیدن گرفتاری بهره گیرید. و پیش از آنکه راه نفس کشیدن بسته شود تنفس کنید.

۲۱ امام علی (ع) : اِغْتَنِمُوا أَيَّامَ الصُّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَالشَّيْبَةِ قَبْلَ الْهَرَمِ .. وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ الْمُهْلَةُ عَلَى طَوْلِ الْغَفْلَةِ.^۴

« امام علی (ع) : روزهای سلامتی را، پیش از بیماری غنیمت شمارید، و روزهای جوانی را پیش از پیری... نگذارید مهلت باعث غفلت شما گردد.

۱. «غررالحکم» / ۶۳.

۲. «نهج البلاغه» / ۲۲۵.

۳. «نهج البلاغه» / ۲۰۵.

۴. «بحار» / ۷۷ / ۴۴۰.

۲۲ امام علی «ع»: إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا، وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا.^۱

◀ امام علی «ع»: شب و روز در تو کار می کنند، پس در آنها کار کن، و از تو می گیرند، پس از آنها بگیر.

۲۳ امام الباقر «ع»: بَادِرْ بَانْتِهَازِ الْبُغْيَةِ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ؛ وَلَا إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ.^۲

◀ امام باقر «ع»: هنگام فرصت آنچه را که خواستار آنی به دست آر؛ و هیچ فرصتی همچون روزهای بیکاری و تندرستی نیست.

۲۴ امام الحسن «ع»: سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ «ع» فَقِيلَ لَهُ: مَا الْعَقْلُ؟ فَقَالَ: التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ حَتَّى تَنَالَ الْفُرْصَةَ.^۳

◀ امام حسن «ع»: از امام حسن پرسیدند: عقل چیست؟^۴ گفت: در انتظار فرصت، غم را به جان خریدن.

۲۵ امام علی «ع»: مَنْ نَاهَزَ الْفُرْصَةَ أَمِنَ الْغُصَّةَ.^۵

◀ امام علی «ع»: هر که از فرصت چنانکه باید بهره گیرد، از غصه در امان است.

۲۶ امام علی «ع»: رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَذَنَّا..

۱. «غررالحکم»/ ۱۲۰.

۲. «تحف العقول»/ ۲۰۷.

۳. «معانی الاخبار»/ ۲/ ۲۲۸.

۴. مقصود عقل عملی است و تجربه زندگی.

۵. «غررالحکم»/ ۳۰۱.

إِغْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَبَادَرَ الْأَجَلَ، وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.^۱

«امام علی «ع»: خدایا بیمارز کسی را که سخن حکیمانه ای را بشنود و خوب به آن گوش فرا دهد، و به راه راستی خوانده شود پس نزدیک آید... مهلتها را غنیمت شمارد، و بر اجل پیشی گیرد، و از عمل برای خود توشه فراهم آورد.

۱. «تبیح البلاغه» ۱۷۴-۱۷۳: علیه ۱/۱۳۶.

فصل سب و پنجم

پرهیز از تأخیر کار و عمل

حدیث

۱ النبی «ص»: یا ابادر! إياک والتسویف بعملک، فإنک بیومک ولست بما بعده. فإن یکن غدّ لک، فکُن فی الغدِ كما کُنْتَ فی الیوم. وإن لم یکن غدّ، لم تندم علی ما فرطت فی الیوم.
.. یا ابادر! إذا أصبحت فلا تحدّث نفسك بالمساء، وإذا أمسیت فلا تحدّث نفسك بالصباح. وخذ من صحتک قبل سُقمک، وحياتک قبل موتک؛ فإنک لا تدري ما اسمک غدّاً.^۱

«پیامبر (ص)»: ای ابادر! از تأخیر در عمل پرهیز، که امروز از آن تو است و از فردا خبر نداری. اگر فردایی داشتی، در آن فردا چنان باش که در امروز، و اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد.

ای ابادر! در بامداد امیدی به رسیدن شام مدار، و در شام امیدی به رسیدن بامداد. و بکوش تا از تندرستی پیش از بیماری، و از زندگی پیش از مرگ بهره گیری، زیرا نمی دانی که نام تو در فردا چیست (زنده یا مرده؟).

۲ الامام علی «ع»: ألا إنّ الايامَ ثلاثة. یومٌ مضی لا ترجوه، و یومٌ بقی لا بد منه،

۱. «مکارم الاخلاق» ۵۴۰/.

وَيَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ. فَالْأَمْسُ مَوْعِظَةٌ، وَالْيَوْمُ غَنِيمَةٌ، وَغَدٌ لَا تَدْرِي مَنْ أَهْلُهُ..
الْيَوْمُ أَمِينٌ مُؤَدٍّ ١..

◀ امام علی «ع»: بدانید که روزها سه است: روزی که گذشت و امیدی به بازگشت آن نداری، و روزی که مانده و هم اکنون در آنی، و روزی که می آید و اطمینان به آمدن آن نیست. دیروز پنداست، و امروز غنیمت، و از فردا خبر نداری که از آن کیست... امروز امانتداری است که هر چه به او بسپاری (و هر کاری در آن انجام دهی) به تو باز خواهد گرداند.

٣ الامام الصادق «ع» - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: إِيَّاكُمْ وَتَسْوِيفَ الْعَمَلِ. بَادِرُوا بِهِ إِذَا أُمَكَّنَكُمْ. ٢

◀ امام صادق «ع» - از امیرالمؤمنین «ع»: مبادا که برای پرداختن به عمل، امروز و فردا کنید؛ هر وقت امکان برایتان پیدا شد، به کار برخیزید.

٤ الامام الباقر «ع»: إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ، فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكَى. ٣

◀ امام باقر «ع»: مبادا در عمل تأخیر کنید، که تأخیر دریایی است که بسیار کسان در آن به هلاکت می رسند.

٥ الامام الصادق «ع»: كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعْظُهُ: .. فَتَدَارَكَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ، وَلَا تَقُلْ غَدًا [أَوْ بَعْدَ غَدٍ؛ فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ، حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ. ٤

١. «تحف العقول» ١٥٨/.

٢. «بحار» ١١١/١٠.

٣. «بحار» ١٦٤/٧٨.

٤. «اصول کافی» ١٣٦/٢.

«امام صادق (ع)» - امیرالمؤمنین (ع) به بعضی ازیاران پندی چنین نوشت : آنچه را که از عمرت باقی مانده دریاب، و مگو فردا و پس فردا. بسیار کسان پیش از تو، سرگرم آرزوها و امروز و فردا کردند و گشتند، و گرفتار اجل شدند و غفلت زده مردند.

۶ الامام علی (ع) - لَوْلَیْهِ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَنَفِیَّةِ : الْیَوْمَ لَکَ، وَانْتَ مِنْ بُلُوغِ غَدٍ عَلَى غَیْرِ یَقِیْنٍ ..^۱

«امام علی (ع)» - به پسرش محمد حنفیه: فقط امروز از آن تو است، زیرا که به رسیدن فردا اطمینان نداری.

۷ النبی (ص): الدُّنْیَا سَاعَةٌ، فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً.^۲

«پیامبر (ص)»: دنیا ساعتی است، پس آن را به طاعت صرف کنید.

۸ الامام علی (ع): أَلَمْرُءُ بَيْنَ سَاعَتَيْهِ.^۳

«امام علی (ع)»: آدمی در میان دو ساعت (ساعتی گذشته و ساعتی نیامده)، جای دارد (پس باید هر لحظه را غنیمت داند).

۹ الامام الکاظم (ع): يَا هِشَامُ! اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَاصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ؛ فَإِنَّمَا الدُّنْیَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُورًا وَلَا حُزْنَ، وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ. فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ.^۴

۱. «مستدرک نهج البلاغه»/ ۱۵۳.

۲. بحار ۷۷/۱۶۴ - از کتاب «عوالی الثانی».

۳. «غرر الحکم»/ ۳۱.

۴. «تحف العقول»/ ۲۹۲.

«امام کاظم (ع): ای هشام! بر طاعت خدا صبور باش، و از نافرمانی او خودداری کن، که دنیا یک ساعت است، زیرا از گذشته آن اکنون نه شادی داری و نه غمی، و از آینده آن آگاه نیستی که چه خواهد شد؛ پس برای این ساعتی که در آنی صبور باش (و در آن بکوش)، چونان که گویی وقت خوشی و شادی توانست.

• در پایان این حدیث، در متن چنین تعبیری است: «فَكَانَتْ قِدَاغَتْ بَطْنٌ». و این فعل، معلوم و مجهول آن به یک معنی است: حال شاد داشتن. لیکن احتمال بسیاومی رود. به تناسب مقام که مقام وعظ و تنبیه است. که ضبط این کلمه با «ع» بی نقطه باشد: «قِدَاغَتْ بَطْنٌ»، و به صیغه مجهول، از مصدر «اعتباط»، به معنای «در جوانی مردن بی علت و بیماری». بنا بر این، معنای قسمت آخر حدیث چنین می شود: «در این ساعت از عمر که در آنی بکوش و با صبر و بردباری برای خود کار کن، چنانکه گویی در جوانی و تندرستی خواهی مرد». یعنی: در مقام جدیت و کار و کوشش و توشه اندوزی و بهره‌وری از عمر، نه به جوانی مغرور شو و بگو هنوز فرصت هست، و نه به سلامتی و تندرستی، که این هر دو در معرض زوال است و در سر راه باد پای روزگار».

۱۰ الامام الباقر (ع): اِسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدُمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَتَطَعُونَ عَنْهُ؛ فَإِنَّ الْيَوْمَ غَنِمَةٌ، وَغَدًا لَا تَدْرِي لِمَنْ هُوَ.^۱

«امام باقر (ع): روزی را که به آن خواهید رسید (روز قیامت و پرس و جواز کارها و کردارها)، به وسیله امروز، که از آن نیز جدا خواهید گشت، اصلاح کنید، زیرا که امروز غنیمت است، و فردا را نمی دانید از آن کیست.

۱۱ الامام علي (ع): إِنَّمَا الدُّنْيَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ: يَوْمٌ مَضَىٰ بِمَا فِيهِ فَلَيْسَ بِعَائِدٍ؛ وَيَوْمٌ

أَنْتَ فِيهِ فَحَقُّ عَلَيْكَ اغْتِنَامُهُ؛ وَيَوْمٌ لَا تَدْرِي أَنْتَ مَنْ أَهْلُهُ وَلَعَلَّكَ رَاحِلٌ فِيهِ. أَمَّا الْيَوْمُ الْمَاضِي فَحَكِيمٌ مُؤَدَّبٌ، وَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ فَصَدِيقٌ مُودِعٌ، وَأَمَّا غَدًا فَإِنَّمَا فِي يَدِكَ مِنْهُ الْأَمَلُ .. فَتَزَوَّدْ مِنْهُ وَأَحْسِنْ وَدَاعَهُ.

خُذْ بِالثَّقَةِ مِنَ الْعَمَلِ، وَإِيَّاكَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ! وَلَا تُدْخِلْ عَلَيْكَ الْيَوْمَ هَمَّ غَدٍ، يَكْفِي الْيَوْمَ هَمُّهُ، وَغَدًا دَاخِلٌ عَلَيْكَ بِشْغَلِهِ. إِنَّكَ إِنْ حَمَلْتَ، عَلَى الْيَوْمِ هَمَّ غَدٍ زِدْتَ فِي حُزْنِكَ وَتَعَبِكَ، وَتَكَلَّفْتَ أَنْ تَجْمَعَ فِي يَوْمِكَ مَا يَكْفِيكَ أَيَّامًا، فَعَظُمَ الْحُزْنُ، وَزَادَ الشُّغْلُ، وَاشْتَدَّ التَّعَبُ، وَضَعُفَ الْعَمَلُ لِلْأَمَلِ. وَلَوْ أَخْلَيْتَ قَلْبَكَ مِنَ الْأَمَلِ، لَجَدَدْتَ فِي الْعَمَلِ ..

أَوَلَا تَرَى! أَنَّ الدُّنْيَا سَاعَةٌ بَيْنَ سَاعَتَيْنِ: سَاعَةٍ مَضَتْ، وَسَاعَةٍ بَقِيَتْ، وَسَاعَةٍ أَنْتَ فِيهَا، فَأَمَّا الْمَاضِيَةُ وَالْبَاقِيَةُ فَلَسْتَ تَجِدُ لِرِخَائِبِهِمَا لَذَّةً، وَلَا لِشِدَّتَيْهِمَا أَلَمًا. فَأَنْزِلِ السَّاعَةَ الْمَاضِيَةَ وَالسَّاعَةَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، مَنْزِلَةَ الضَّيْفَيْنِ نَزَلَ بِكَ، فَظَنَّنِ الرَّاحِلُ عَنْكَ يَدْمَهُ إِيَّاكَ، وَحَلَّ النَّازِلُ بِكَ بِالتَّجَرُّبَةِ لَكَ ..^۱

«امام علی (ع): دنیا سه روز است: روزی که با هر چه در آن بود گذشت و باز نخواهد گشت؛ و روزی که در آنی و سزاوار است که آن را غنیمت دانی؛ و روزی که نمی دانی از آن که خواهد بود؟ و چه بسا تو در آن رخت به سرای دیگر کشی. روز گذشته حکیمی ادب کننده است، و روزی که در آنی دوستی در حال وداع است، و اما از فردا تنها امیدی به آمدنش داری؛ پس از امروز توشه بگیر و از آن به شایستگی جدا شو. فقط به کاری که کرده ای اطمینان داشته باش، و از دل بستن و فریفته شدن به آرزو و آمل پرهیز؛ غم فردا را امروز به خود راه مده که غم امروز تو را بنس است، و فردا با کار و گرفتاری خود بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را بر امروز خود بار کنی برانده ورنج خویش افزوده ای، و بار چیزهایی که باید در چند روز بکشی در

یک روز کشیده‌ای؛ و بدینگونه اندوه خود را بزرگ، و گرفتاری خود را فراوان، و رنج خود را زیاد کرده‌ای. و بادل بستن به امید و آرزو از اقدام و کوشش بازمانده‌ای، در حالی که اگر دل خویش از آرزو تهی ساخته بودی، به کوششی بیش برمی‌خاستی.

آیا نمی‌بینی که دنیا ساعتی میان دو ساعت است؟: ساعت گذشته، و ساعت باقیمانده، و ساعتی که در آنی؛ تو اکنون از آسایش ساعت گذشته و ساعت آینده لذتی نمی‌یابی، و از سختی آنها دردی احساس نمی‌کنی. پس ساعت گذشته و ساعتی را که اکنون در آنی، همچون دو مهمان بدان که بر تو وارد شده‌اند. آنکه از پیش تو رفته تورا نکوهش می‌کند، و آنکه بر تو وارد شده تجربه‌ای از گذشته برایت آورده است.

۱۲ الامام علی «ع»: عِبَادَ اللَّهِ! الْآنَ فَاعْمَلُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدُنَّةَ، وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ..^۱

«امام علی «ع»: «بندگان خدا! اکنون به کار برخیزید که زبانها باز است، و بدن‌ها تندرست، و اندام‌ها نرم و به اختیار، و عرصه فعالیت گسترده، و میدان کوشش بزرگ.

۱۳ الامام علی «ع» - فِي الْعَهْدِ الْأَشْتَرِيِّ: .. وَأَمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ! فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَافِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ؛ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.^۲

«امام علی «ع» - از «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: کار هر روز را در همان روز انجام بده، زیرا که هر روزی مخصوص کار همان روز است. و از

۱. «نهج البلاغه»/ ۶۳۲؛ عیده ۴۳۱/۱.

۲. «نهج البلاغه»/ ۱۰۲۲؛ عیده ۱۰۶/۲.

میان اوقات خود، بهترین و بزرگترین بخشها را برای انجام دادن تکالیفی که نسبت به خدای خویش داری مخصوص گردان؛ هر چند اگر نیت درست باشد، و سلامتی و آسایش مردم (در حکومت تو) تأمین گردد، همه بخشها از آن خدا است.

۱۴ امام الصادق «ع»: لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ الْأَشْتَغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ، فَتُشْغِلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ^۱.

➤ امام صادق «ع»: دل‌های خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این صورت ذهن خود را از آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است باز خواهید داشت.

۱۵ امام علی «ع»: الْأَشْتَغَالُ بِالْفَائِتِ، يُضَيِّعُ الْوَقْتَ^۲.

➤ امام علی «ع»: دل مشغولی به آنچه از دست رفته، تباه کردن وقت است.

۱۶ امام علی «ع»: لَا تَكُنْ مَمَّنْ .. يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى^۳.

➤ امام علی «ع»: (انسان ناموفق) به آنچه از میان می رود مباحثات می کند، و درباره آنچه باقی می ماند سهل انگاری روا می دارد.

۱. «اصول کافی» ۳/۱۶۲.

۲. «غرر الحکم» ۲۶.

۳. «نهج البلاغه» ۱۱۶۰/عبد ۱۸۲/۲.

فصل بیستم

واقعیت ملموس نه آرزوها

قرآن

۱ وقالوا: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى، تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ، قُلْ: هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۱

گفتند که جز جهود و ترسا کس دیگری به بهشت در نمی آید، این آرزوی ایشان است؛ بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید *

۲ يُنَادُونَهُمْ: أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ وَلَكِنْ كُنْتُمْ فَتَنَةً أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبُّصُكُمْ وَأَرْبَبْتُمْ وَغَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ، حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ، وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ^۲

« (آن روز) منافقان، به مؤمنان بهشتی گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات، و در رمضان)، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بدخواه مؤمنان بودید، و شک آوردید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار در کار دین خدا شما را بفریفت *

۱. سوره بقره (۲): ۱۱۱.

۲. سوره حدید (۵۷): ۱۴.

۳ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ، وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝^۱

برخی از ایشان (یهودان) از معانی کتاب خدا (تورات) بیخبرند؛ لیکن از سر گمان خویش (وبه آرزوهای خویش) چیزی می گویند؛ اینان جز این نیست که همواره گرفتار پندارهای خویشند ۝

حدیث

۱ الامام علي «ع»: رَجِمَ اللهُ امْرَأً.. كَاْبِرَ هَوَاهُ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ ۲.

امام علی «ع»: خدا آن کس را بیامرزاد، که با هوای خود ستیزه کند، و آرزوهای خویش را دروغ شمارد.

۲ الامام الصادق «ع»: يَا ابْنَ جُنْدَبٍ!.. طَوْبِي لِمَنْ لَمْ تَلْهِهِ الْأَمَانِيُّ الْكَاذِبَةُ ۳.

امام صادق «ع»: ای عبداللّه بن جُنْدَب! خوشا به حال آن کس که آرزوهای کاذب، او را به خود مشغول ندارد.

۳ الامام علي «ع»: الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْأَبْصَارِ.. وَمَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ ۴.

امام علی «ع»: آرزوهای دلخوش کن چشمها را کور می کند... هر که دل به آرزوی دراز بندد، چنانکه باید تن به کار ندهد.

۱. سوره بقره (۲): ۷۸- «مجمع البيان» ۱/ ۱۴۵.

۲. «تحف العقول» ۱/ ۱۴۸.

۳. «تحف العقول» ۲۲۱/.

۴. «بحار» ۷۸/ ۱- از کتاب «مطالب السؤل».

- ۴ امام علی «ع»: الْأَمَانِيُّ تَخْدَعُكَ، وَعِنْدَ الْحَقَائِقِ تَدْعُكَ.^۱
- ◀ امام علی «ع»: آرزوهای خیالی تو را می فریبند، و به هنگام برخورد با واقعیات تو را تنها می گذارند.
- ۵ امام علی «ع»: إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى، فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النُّوْكَى.^۲
- ◀ امام علی «ع»: از تکیه کردن بر آرزو و پرهیز، که آرزو کالای احمقان است.
- ۶ امام علی «ع»: اجْعَلْ رَفِيقَكَ عَمَلَكَ، وَعَدُوَّكَ أَمَلَكَ.^۳
- ◀ امام علی «ع»: عملت را رفیق خود قرار بده، و آرزو و میل را دشمن خود.
- ۷ امام علی «ع» - فِي بَيَانِ صِفَاتِ «الْمُؤْمِنِ»: .. لَا يَرْجُو مَا لَا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ.^۴
- ◀ امام علی «ع»: انسان مؤمن آنچه را که آرزو کردن آن روا نیست آرزو نمی کند.
- ۸ امام علی «ع»: الْأَمَلُ لَا غَايَةَ لَهُ.^۵
- ◀ امام علی «ع»: آرزو پایانی ندارد.

۱. «غررالحکم»/ ۳۴.

۲. «نتج البلاغ»/ ۹۳۱.

۳. «غررالحکم»/ ۶۱.

۴. «بحار» ۳۶۶/۶۷ (- در بیان «صفات مؤمن»)؛ نیز: «کافی» ۲/۲۳۰.

۵. «غررالحکم»/ ۲۳.

- ۹ امام علی «ع»: «.. فَإِنَّ أَجَلَهُ مُسْتَوْرٌ عَنْهُ، وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ»^۱
- ◀ امام علی «ع»: اجل انسان از وی پوشیده است، و آرزوی او همی در کار فریب دادن او است.
- ۱۰ امام علی «ع»: «الْأَمَلُ كَالسَّرَابِ، يُغُرُّ مَنْ رَأَاهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ»^۲
- ◀ امام علی «ع»: آرزو همچون سراب است که بیننده را می فریبد، و امید امیدواره خویش را نومید می کند.
- ۱۱ امام علی «ع»: «مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ، طَالَ تَعَبُهُ وَكَثُرَ عَطَشُهُ. مَنْ أَمَلَ الرَّيَّ مِنَ السَّرَابِ، خَابَ أَمَلُهُ وَمَاتَ بِعَطَشِهِ»^۳
- ◀ امام علی «ع»: هر که در طلب سراب بکوشد، رنجش فراوان و تشنگیش افزون می شود. هر که در سراب امید بندد، نومید می شود و از تشنگی می میرد.
- ۱۲ امام علی «ع»: «مَنْ غَرَّهُ السَّرَابُ، انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَسْبَابُ»^۴
- ◀ امام علی «ع»: هر که سراب او را بفریبد، دستش از رسیدن به اسباب نجات قطع می شود.
- ۱۳ امام علی «ع»: «إِعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ»^۵
- ◀ امام علی «ع»: بدانید که آرزو عقل را به غفلت می اندازد.

۱. «نهیج البلاغه» ۱۵۳/عیده ۱۲۰.

۲. «غرر الحکم» ۴۸/.

۳. «غرر الحکم» ۲۹۷/.

۴. «غرر الحکم» ۳۰۱/.

۵. «نهیج البلاغه» ۲۰۸/عیده ۱۶۴.

۱۴ الامام علی «ع»: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْأَمْلَ يُذْهِبُ الْعَقْلَ، وَيَكْذِبُ الْوَعْدَ، وَيَحُثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ، وَيُورِثُ الْحَسْرَةَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمْلَ، فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَإِنْ صَاحَبَهُ مَا زُورٌ...»^۱

◀ امام علی «ع»: «ای بندگان خدا! بدانید که آرزو عقل را می برد، و به دروغ وعده می دهد، و به غفلت برمی انگیزد، و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را دروغ دانید که فریب است، و انسان آرزو گرا در پرده پندار خویش گرفتار.

۱۵ الامام السجاد «ع»: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَاكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، وَقَصْرَهُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ، حَتَّى لَا نُؤْمَلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَلَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ، وَسَلَّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَأَمْنًا مِنْ شُرُورِهِ.»^۲

◀ امام سجاد «ع»: «خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را از آرزو گرایی دوردار، و با عمل صادقانه از آرزو مندی نجاتمان بخش! تا بدانجا که به گذراندن ساعتی پس از ساعت دیگر، و تمام کردن روزی بعد از روز دیگر، و پیوستن نفسی به نفس دیگر، و برداشتن گامی به دنبال گام دیگر امید نبندیم؛ و تو خود ما را از فریب آرزوها ایمنی ده، و از شر آنها نگاه دارد.

۱. «تحف العقول»/ ۱۰۷.

۲. «صحیفه سجادیه»/ ۲۶۰ (دعای ۴۰).

فصل سب و مفتم

آینده نگری

قرآن

۱ .. إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ، أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟ *

◀ موعِد آنان بامداد است؛ آیا بامداد نزدیک نیست؟ *

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ *

◀ ای مؤمنان! از خدا پروا دارید، و هر کس از شما بنگرد که برای فردا چه چیز از پیش فرستاده است؛ تقوی؛ پیشه سازید، که خدا به آنچه می کنید دانا است *

حدیث

۱ الامام علي «ع» - في صفة اللبيب: .. راقب في يومه غده، ونظر قداماً امامه. *

۱. سورة هود (۱۱): ۸۱.

۲. سورة حشر (۵۹): ۱۸.

۳. «نهج البلاغه» ۱۹۲/۱؛ عبده ۱۵۵/۱.

◀ امام علی «ع»: (انسان خردمند) در امروز مراقب فردای خویش است، و از هم اکنون آنچه در پیش دارد می بیند.

۲ الامام علي «ع»: الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ.^۱

◀ امام علی «ع»: مؤمنان همان کسانی‌اند که دانستند چه در پیش دارند...

۳ الامام علي «ع»: مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ. مَنْ اسْتَدْبَرَ الْأُمُورَ تَحَيَّرَ.^۲

◀ امام علی «ع»: هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می شود، و هر که به آنها پشت کند (و ناآماده با آنها رو برو گردد) سرگردان می ماند.

۴ الامام علي «ع»: .. لَا تَنْتَفِعْ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا تَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَجِلَّ بِنَا..^۳

◀ امام علی «ع»: از آنچه می دانیم سود بر نمی گیریم؛ و آنچه نمی دانیم نمی پرسیم؛ و برای بلا و گرفتاری تا بر سرمان فرود نیاید چاره ای نمی اندیشیم!؟

۵ الامام علي «ع»: مَنْ قَعَدَ عَنْ حِيلَتِهِ، أَقَامَتُهُ الشَّدَائِدُ.^۴

◀ امام علی «ع»: هر که از چاره سازی کار خویش فرو نشیند، سختیها و شداید او را بر سر پا خواهند کرد.

۶ الامام علي «ع»: مَنْ لَمْ يَتَحَرَّزْ مِنَ الْمَكَائِدِ قَبْلَ وَقْعِهَا، لَمْ يَنْفَعَهُ الْأَسْفُ

۱. «بحار» ۷۸/۲۵.

۲. «غرر الحکم» ۲۶۶/۲.

۳. «نهیج البلاغه» ۱۰۷/۱.

۴. «غرر الحکم» ۲۸۴/۲.

عند هجوميها.^۱

«امام علی (ع)»: هر که خود را از دسیسه‌ها و مکرها، پیش از کارگرافتادن، مصون نسازد، تأسف خوردن به هنگام کارگرافتادن سودیش نخواهد داد.

۷ الامام علي «ع»: إِنَّ أَمْرًا لَا تَعْلَمُ مَتَى يَفْجَأُكَ، يَنْبَغِي أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَغْشَاكَ.^۲

«امام علی (ع)»: چیزی که نمی دانی چه وقت به ناگهان گرفتار آن خواهی شد، لازم است پیش از وقت خود را برای رو برو شدن با آن آماده کنی.

۸ الامام علي «ع»: أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةٍ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.^۳

«امام علی (ع)»: از رفتن به راهی که بیم شدن در آن می رود خودداری کن، زیرا که خودداری از وقوع درسرگردانی، بهتر است از اقدام به کارهای هولناک برای رهایی.

۹ الامام الصادق «ع» - لِلْمُفْضَلِ الْجُعْفِيِّ: أَوْصِيكَ بِسِتِّ خِصَالٍ تُبَلِّغُكَ شِيعَتِي. قُلْتُ: وَمَا هُنَّ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّعَمَكَ؛ وَأَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ؛ وَأَعْلَمُ أَنَّ لِلْأُمُورِ أَوَاخِرَ، فَاحْذَرِ الْعَوَاقِبَ؛ وَأَنَّ لِلْأُمُورِ بَغْتَاتٍ، فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ؛ وَإِيَّاكَ وَمُرْتَقَى جَبَلٍ سَهْلٍ، إِذَا كَانَ الْمُنْحَدِرُ وَغَيْرًا؛ وَلَا تَعْدَنَّ أَخَاكَ وَعَدًّا، لَيْسَ فِي يَدِكَ وَفَاؤُهُ.^۴

۱. «غررالحکم»/ ۲۹۴.

۲. «غررالحکم»/ ۱۰۴.

۳. «نهیج البلاغه»/ ۹۱۰.

۴. «تحف العقول»/ ۲۷۰.

«امام صادق (ع)» - به مُفضَّل: تو را به شش خصلت سفارش می کنم که به شیعیان برسانی، گفتم: ای آقای من! آنها کدام است؟ گفت: ادای امانت به آنکه تو را امین دانسته؛ و اینکه برای برادرت چیزی را بپسندی که برای خود می پسندی؛ و بدان که کارها پایانهایی دارد، پس، از عواقب کار برحذر باش؛ و بعضی کارها ناگهان می رسد، پس، مراقب آنها نیز باش؛ و از بالارفتن بر کوهی که بالا رفتن آن آسان و پایین آمدن از آن دشوار است پرهیز؛ و به برادرت وعده ای مده که نتوانی به آن وفا کنی.

نگاهی به سراسر باب

۱- اصالت و اهمیت عمل: اگر آدمی بخواهد که نیروهای وی رشد کنند، و استعدادهای او در ظرف وجودش شکوفا شود، و خواسته‌های وی در خارج تحقق پیدا کند، ناگزیر باید از مرحله فکر تجاوز کند و به مرحله «اقدام» و «عمل» گام نهد.

خیر و فضیلت، با تصور ذهنی و فکر کردن به آنها و به سودمندی آنها، تحقق پیدا نمی‌کند، زیرا که تصور و ادراک خیر تنها یکی از عوامل تحقق یافتن خیر است. و عامل اساسی چیزی جز کار کردن و کوشیدن برای رسیدن به آن نیست.

شخصیت انسان با اعمال او فراهم می‌آید و چنانکه گذشت - آدمی از طریق کارهایی که انجام می‌دهد تولدی دوباره پیدا می‌کند؛ بنابراین تنها وسیله برای دست یافتن به هر چیزی که آدمی خواستار رسیدن به آن است، و می‌تواند به آن برسد، کار و کوشش و عمل است.

۲- عمل کیفیت است نه کمیت: اهمیت عمل، بیش از آنکه به اندازه و مقدار آن مربوط باشد، به چگونگی آن ارتباط دارد. این است که عمل خالص درست استواری که با نیت خالص و با پرهیزگاری و همدفداری و استواری و استحکام انجام پذیرد، ارزشمند و گرانبها است، هر چند اندک باشد. و عمل تهی از صلاح و خلوص و استواری، و آمیخته به ریا و تظاهر، هر چند زیاد باشد، چیزی محسوب نمی‌شود. به همین جهت در قرآن این تعبیر آمده است: «... أَيْكُم أَحْسَنُ عَمَلًا...» ← کدام یک کار بهتری می‌کنید، و به جای آن نگفته است: «أَكْثَرُ عَمَلًا» ← کدام یک کار بیشتری می‌کنید. پس چیزی که به عمل ارزش و کرامت می‌بخشد، و آن را بالا می‌برد، و ثمر بخش و نیکو و با فضیلت می‌سازد، جوهره عمل و کیفیت آن است.

۳- راه میانگین (مراعات حد وسط در کارها): سطح طبیعی برای هر چیز حد میانگین است نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر از آن. و اشیا همه در این سطح به جانب کمال مطلوب خود حرکت می کنند. پس انسان نیز نباید از این مدار- که مدار طبیعی برای هر چیزی و هر حرکتی است- خارج گردد. به همین جهت، مراعات حد وسط در همه اعمال و گزینشهای آدمی ضرورت پیدا می کند. و تعبیری که در قرآن کریم آمده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۱ بدین گونه شمارا امتی میانگین قرار دادیم»، ناظر به همین اصل است.^۲

امت میانگین امتی است که زندگی انسانی و جهتگیریهای اجتماعی او بر جاده آشکار و صراط مستقیم که همان حد وسط است پیش برود. و از انحراف به دو طرف، که او را از مدار طبیعی در زندگی و راه درست تکامل دور می سازد، خودداری کند. بنابراین امت مسلمان باید، به همین گونه، امت وسط و میانگین باشد.^۳

۴- اقدام ترس را از میان می برد: آدمی پیش از آنکه به عمل آغاز کند، غیر از آن است که در شروع به کار چنان است. پیش از اقدام به کار درباره آن می اندیشد، و امکانات خود را می سنجد، و در توانایی خود تردید می کند، و موانعی را که در برابر دارد بزرگ می شمارد، و گاه موانع را چنان بزرگ می بیند که انجام آن عمل را غیر ممکن تصور می کند، این است که یک پا پیش می گذارد و یک پا پس؛ ولی چون عزم جزم کرد و به اقدام پرداخت، خواهد دید که بیشتر آنچه در نظری به صورت مانع می نموده چیزهایی ذهنی بوده که در خارج وجود واقعی نداشته است. بنابراین، با اقدام به کار است که قدرت و نیروی عامل افزایش می یابد، و دامنه توانهای او گسترده تر می شود، و بر آنچه دشوار می نمود فایق می آید، و موانع را از سر راه خود برمی دارد.

گر مردی میان خون باید رفت

۱. سورة بقره (۲): ۱۴۳.

۲ و ۳. برای معانی این آیه، و احادیث اهل بیت- علیهم السلام- در تفسیر آن، رجوع کنید به «اصول کافی» ۱/ ۱۹۰؛

«مجمع البیان» ۱/ ۲۲۵-۲۲۴؛ تفسیر «نور الثقلین» ۱/ ۱۳۵-۱۳۴.

از پائی فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ می رس
خود راه بگو یدت که چون باید رفت

۵- خالص سازی عمل: از مسائلی که در اعمال و جوهره آنها اهمیت فراوان دارد، خالص بودن آنها از آلودگیها و پاک بودنشان از هدفهای غیرالاهی است. پس بر عامل عمل لازم است که در هر عمل هدفی درست و عالی داشته باشد، و در اثنای عمل به چیز دیگری جز همین هدف عالی نظر نکند. و بدین صورت است که اخلاص فراهم می آید، و عمل، به طور منحصر و خالص، برای خدای متعال صورت می گیرد. و از اغراض دیگر- همچون شهرت طلبی و ریا و خواستار ستایش و جاه و مال شدن و جز اینها- پاک می شود.

خالص شدن عمل از این اغراض فرومایه، و اختصاص یافتن آن به خدای متعال، در استحکام عمل و ادامه یافتن و نیکو شدن گوهر آن دارای نقشی مهم است. غرضهای غیر خدایی اعمال را به صورت حرکاتی سطحی و تهی و بی اثر و بدون ارزش درمی آورد؛ و به همین ترتیب آدمی را عاملی سطحی می کند که خواستار چیزی جز ظواهر نیست. و بسا هست که چنین حالتی سبب ترک عمل یا سهل گیری و سست شدن در آن می شود، چه ممکن است عامل عمل- در اثنای عمل، یا پس از انجام دادن پاره ای از آن- به اغراض یاد شده دست یابد و باقی آن را فرو گذارد، یا در استوارسازی و نیک پردازی آن کوتاهی کند.

۶- مداومت دادن به عمل: معلوم است که عمل هنگامی بارور و نتیجه بخش است که ادامه پیدا کند. عجبی که زمانی شخص عامل به آن برخیزد و زمانی دیگر آن را فرو گذارد، فایده ای برای او ندارد و تنها بر ناتوانی او می افزاید. و این بدان جهت است که ترک عمل گاه به تنبلی و نومیدی می انجامد، همان گونه که ادامه دادن آن سبب شادی و شورو نیرو و تلاش می شود، چنانکه امیرالمؤمنین «ع» گفته است: «مَنْ يَعْمَلْ يَرْزُقْهُ، مَنْ يُقْصِرْ فِي الْعَمَلِ يَرْزُقْهُ» ← هر کس به

کار بر خیزد، نیرومند تر می شود، و هر کس در کار کوتاهی کند، مستی او افزایش پیدا می کند». شروع کردن به کار آسان و میسر است، و مداومت دادن به آن در بیشتر اوقات دشوار است. و نتیجه کامل، تنها، به ادامه و استمرار کار وابسته است.

۷- عمل و کار نه آرزو و پندار: تنها آرزوها و آرمانهایی را ارزشی است که عملی و تحقق پذیر باشد و دسترس یافتن به آنها میسر. آرمانهای دروغین و آرزوهای دور و دراز را، جز تباه شدن فرصت و تأخیر در اقدام و از دست رفتن مصالح و منافع و انصراف خاطر از امور واقعی و ممکن به امور خیالی و موهوم، اثری نیست. پس شایسته انسان خردمند آن است که کار و عمل را به فریب و آرزو و آمل فرو نگذارد، و به انتظار موهوم دست یافتن به آرمانها، از انجام دادن آنچه می تواند کرد خودداری نکند.

۸- عمل، راه شناخت: از موضوعات مهمی که لازم است توجه بشریت به آن جلب شود، و در صدر تعلیمات تربیتی قرار گیرد، یکی آن است که معرفت و شناخت در میدان عمل و اقدام به دست می آید و تکامل و پختگی پیدا می کند. هر وقت عاملی عمل به کار بر می خیزد و گامی در میدان اقدام بر می دارد، شاخص حق و صحت بر او آشکار می شود، و درفشهای هدف او را به خود می خواند، و از چیزی آگاهی پیدا می کند که از آن پیشتر خبری نداشت. علم و عمل در یکدیگر تأثیر می کنند. و همان گونه که علم به عمل منجر می شود، عمل نیز سبب پیدا شدن علمی تازه می گردد، و در پی آن راههای تازه ای به نظر می رسد، و جواب نادانسته هایی به دست می آید.

شناختی که از عمل و در ضمن عمل به دست می آید، دارای این امتیاز خاص است که ممکن بودن موضوع و وقوع خارجی آن و کیفیت ابعاد این امکان را نیز به ما می شناساند. و این شناختی زنده و تجربی است که در مرحله عمل و رو برو شدن با واقعیت حاصل می شود. نه در کتاب و در ذهن. و همین شناخت است که امواج حرکت و کوشایی را در زندگی پدید می آورد.

۹- تبلیغ کرداری: بزرگترین داعی و نیکوترین مبلغ برای هر اندیشه یا دعوتی عمل است. زبان کردار گویاتر از زبان گفتار است، بدان جهت که زبان عمل، راستی و درستی را با یکدیگر توأم دارد. و بسا زبان گفتار است که به مجاز سخن می گوید نه از روی حقیقت، و گواهی راستین و نمونه ای عملی در خارج ندارد.

۱۰- انسان در گرو اعمال خویش است: شخصیت آدمی از مجموعه اعمال برخاسته از اندیشه ها و هدفهای او تشکیل می شود. برای انسان چیزی جز عمل و نتیجه عمل او نیست. و انسان همواره در گرو عمل خویش است. و مدت حقیقی عمر او، در حقیقت، جز همان زمانهایی نیست که در آنها دست به عملی زده است: فعلی یا ترکی. این است عمر حقیقی انسان، نه عمری که با زمان فلکی محاسبه می شود. بسیار کسانی که با زمان فلکی عمری دراز داشته اند، ولی از لحاظ زمان عملی - چنانکه پیشتر یاد شد - از عمری کوتاه برخوردار بوده اند، زیرا مدت عمر و ایام را - که ظرفهای اعمال صالح است - از عمل صالح تهی گذاشته اند. و این عمری نیست که به سود ایشان حساب شود، بلکه به زیان ایشان حساب خواهد شد.

۱۱- عمل، مقیاس است: در نتیجه آنچه گفتیم، بر ما به خوبی آشکار می شود که مقیاس اندازه گیری ارزش انسان و کرامت او همانا عمل است. و هرامتیاز و فضیلتی وابسته به عمل است. چه بسیار اشخاص و گروهها که صاحبان اندیشه ها و نظریاتی بوده و آن را در مغز خود بزرگ تصویر می کرده اند، ولی چون نتوانستند به آن اندیشه ها لباس تحقق ببوشانند، هیچ اثری بر آنها مترتب نشده و احدی از آنها سودی نبرده است. و چه بسا گروه کوچکی که از داشتن چنان افکار برخوردار نبوده، ولی توانسته اند که آنچه را در خاطر داشته اند به عرصه وجود بیاورند؛ و به همین جهت آثار شایسته و نیکویی از ایشان برجای مانده است.

۱۲- برخی از انگیزه های عمل: اسلام مردمان را به آن می خواند که پیوسته در مراحل حرکت و شدن و تکامل باشند. به همین جهت ایستادن و بریک حال ماندن را طرد می کند. بنا بر همین اصل برای

آدمی شایسته چنان دانسته است که در عمل خود به چشم بزرگ بودن نگاه نکند، چه هنگامی که شخص عمل خود را قابل توجه و شایسته و نیکو و بسنده تصور کرد، به آن قناعت می ورزد و از کرده خود خرسند می شود، و دیگر دست به کاری نمی برد یا کمتر می برد. ولی اگر انسان در کار خود به چشم کوچکی نگاه کند، می کوشد تا بیش از پیش به کار برخیزد و بر تلاش خود بیفزاید.

هم انگیزه‌هایی برای عمل و فعالیت، و هم انگیزه‌هایی برای رکود و دست کشیدن از عمل وجود دارد، که شماری از آنها را در این باب یاد کردیم. بر ما واجب است که انگیزه‌های عمل را در جانهای خود زنده نگاه داریم، و انگیزه‌های رکود و ترک عمل و اهمال را در خود بکشیم.

۱۳- تدبیر در مقدمات و ارزیابی نتایج: بر آدمی واجب است که اعمال و افعال او مقرون به تدبیر و نظم و در نظر گرفتن مقارنات و جوانب باشد. بنابراین باید پیش از هر چیز، نتیجه کار خود را ارزیابی کند، سپس به کار برخیزد. ارزیابی و محاسبه پیش از هر عمل، چیزی است که بر ارزش عمل می افزاید، و گوهر آن را تعالی می بخشد، و نتیجه را نیکومی سازد.

و چون عامل هر کار، از چنین تأملات و نگرشهایی برخوردار باشد، نیرو و توان خویش را صرف انجام دادن کارهای نیکو و برتر و اعمال مهم و اصلی می کند و کارهایی جزاین را کنار می نهد. این است که باید متوجه این امر باشیم که ارزش اعمال از همین جهت در نظر گرفته می شود. از این رو، عمل اندک، در اوضاع و احوال مناسب و زمان شایسته، گران‌بها تر از عمل فراوانی است که در وقتی نامناسب صورت گرفته باشد.

۱۴- بهره‌گیری درست از نیروها و توانهای انسانی: برای انسانی که در زندگی کوشا باشد، و ارزش عمر را بشناسد، و احساس مسئولیت کند، لازم است که از کار بی‌بهره و گفت‌یاوه دوری گزیند، و نیروهای خود را در امور بیهوده و میانه‌پوی و اعمال باطل صرف نکند؛ بلکه شایسته است که از نیروها به صورتی درست بهره گیرد، آن گونه که دین فرمان

می دهد و عقل آن را تأیید می کند. بنابراین صرف کردن وقت و عمر در کارهای غیر سودمند، موجبی برای تلف کردن قسمتی از جوهر زندگی است. و آن پاره ای از زمان است که می رود و بازگشت ندارد، وفانی می شود و چیزی به جای آن باقی نمی ماند.

۱۵- پیدا کردن راه کار: آشکار است که اگر کننده کار اهل آگاهی و بصیرت باشد، در هر کار و عمل، هدفی معلوم و مقصدی عالی خواهد داشت. نیز واضح است که برای هر هدفی که آدمی در راه دست یافتن به آن می کوشد، راههای شایسته و غیر شایسته ای هست. پس بر آدمی لازم است که -پیش از اقدام به عمل- راه مناسب و وسایل و افزار مخصوص و زمان شایسته برای انجام آن کار را انتخاب کند.

و از مهمترین قضایا و امور برای انجام دادن هر کار آن است که شخص عامل در آن بیندیشد، و پایانها را در نظر بگیرد، و متوجه باشد که کار به کجا خواهد کشید، تا چنان شود که از آغاز کار پایان آن را بداند. نظر کردن در آینده و باریکینی در عواقب، آدمی را در پرداختن به کار سودمند، و دست کشیدن از کار زیان بخش یا ناسودمند - اگر چه در عاقبت - یاری خواهد کرد.

باب چہارم

باب چهارم، امتیازهای جهانبینی الهی، ۲۲ فصل:

فصل نخت

آرامش روحی و سیراب کردن عطش وجدانی

قرآن

۱ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۝^۱

« کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) که بگرویدند، و دلهاشان با یاد خدای آرامد؛ آگاه باشید! تنها با یاد خدا (ذکر «الله»)) دلها آرام می یابد ۝

۲ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ، وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ۝^۲

« او است آنکه آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا ایمانی (واطمینانی) برایمان خود بیفزایند؛ و (بدانید که) سپاهیان آسمان و زمین از آن خدا است... »

۳ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ ۝^۳

۱. سورة رعد (۱۳): ۲۸.

۲. سورة فتح (۴۸): ۴.

۳. سورة ابراهيم (۱۴): ۲۷.

◀ خدا گرویدگان را با عقیده استوار، در این زندگی و در آن زندگی، پایدار خواهد داشت ...

۴ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ، إِنْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۱

◀ به یاد آر حال یونس را، هنگامی که از میان قوم خود خشمگین برفت، و چنین پنداشت که کار را هیچگاه بر او تنگ نخواهیم ساخت (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تاریک گرفتار آمد)، آنگاه در آن ظلمتها فریاد کرد که خدایی جز توییست، تو پاکی، و من برخو یشتن ستم کرده ام * پس او را پاسخ دادیم، و از اندوهش رهانیدیم؛ ما مؤمنان را این چنین می رهانیم *

حدیث

۱ النبی «ص»: لَا يَسْتَوْحِشُ مَنْ كَانَ اللَّهُ أُنَيْسَهُ.^۲

◀ پیامبر «ص»: آنکه خدا انیس او است تنها نمی ماند و به وحشت نمی افتد.

۲ الامام علی «ع»: الرَّاغِبُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ.^۳

◀ امام علی «ع»: آنکه به سوی خدا می رود، همچون تشنه ای است که به آبشخور وارد می شود.

۱. سوره انبیا (۲۱): ۸۷-۸۸.

۲. «مشكاة الانوار»/ ۱۲۵.

۳. «نهج البلاغه»/ ۳۸۳: عده ۲۵۷/۱.

۳ الامام علی «ع»: المعرفة دَهْشٌ، والخُلُوْ مِنْهَا عَطَشٌ.^۱

◀ امام علی «ع»: معرفت حیرت است، و تنهی بودن از آن تشنگی.

۴ الامام علی «ع»: يَا كَمِيلُ! لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»،^۲ وَنَسَبَهُمُ إِلَى الْفِسْقِ: «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».^۳

◀ امام علی «ع»: ای کمیل! از آنان مباش که خدای بزرگ در حق ایشان گفت: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» ← خدا را فراموش کردند، پس خدا خویشیشان را از یادشان برد؛ و آنان را فاسق نامید: «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» ← اینانند خود فاسقان».

۵ الامام الصادق «ع»: جَاءَ حَبْرٌ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدَتْهُ؟ فَقَالَ: وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.^۴

◀ امام صادق «ع»: یکی از عالمان دینی یهود نزد امیرمؤمنان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا در آن هنگام که خدای خود را عبادت می کنی او را می بینی؟ امیرمؤمنان گفت: وای بر تو! من خدایی را که نبینم نمی پرستم. گفت: چگونه او را دیدی؟ گفت: وای بر تو! چشمها او را مانند چیزهای دیدنی دیگر نمی بیند، ولی دلها با حقایق ایمان او را می بیند.

۶ الامام السجاد «ع»: .. بَلِ اجْعَلْ سَكُونَ قَلْبِي وَأَنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي

۱. «غررالحکم»/ ۳۷-۳۸.

۲. سورة حشر (۵۹)/ ۱۹.

۳. «بحار» ۷۷/ ۲۷۳؛ نیز: «تحف العقول»/ ۱۲۲.

۴. «بحار» ۴۱/ ۱۶؛ از کتاب «توحید» صدوق.

وَكفَايَتِي، بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ.^۱

◀ امام سجاده «ع»: خدایا! آرامی دل مرا، و همدمی جان مرا، و بینیزی و بسندگی مرا به خودت قرار ده، و به نیکانِ خلقِ خود.

۷ الامام السجاده «ع»: اللَّهُمَّ! يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ، وَوَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ..^۲

◀ امام سجاده «ع»: خدایا! ای که بسندهٔ انسان ناتوانی، و نگهدارنده از خوف و هراسی...

۸ الامام السجاده «ع»: اللَّهُمَّ! إِنِّي أَخْلَصْتُ بِإِنْقِطَاعِي إِلَيْكَ، وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ..^۳

◀ امام سجاده «ع»: خدایا! من از همه چیز رستم و دل در تو بستم، و با همه هستی خود رو به تو آوردم.

۱. «صحیفه سجاده» ۱۴۷/ (دعای ۲۱).

۲. «صحیفه سجاده» ۱۴۲/ (دعای ۲۱).

۳. «صحیفه سجاده» ۱۹۲/ (دعای ۲۸).

فصل دوم

در پرتو حاکمیت خداوند

قرآن

۱. إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ، وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ^۱

◀ ولیّ امر (سرپرست) من خداوند است که کتاب (قرآن) را او فرستاد، و او خود همواره سرپرست نیکان باشد و آنان را یار گیرد •

۲. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا، وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ^۲

◀ این (چگونگی) بد کافران (بدان جهت است که خدا مولا (ولی امر) کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را مولایی (ولی امری چون خداوند) نیست •

۳. وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا، وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ^۳

◀ برای فرمان پروردگار خود شکیبا شو، که تو در نظر عنایت مایی؛ و چون برخیزی (از خواب، یا برای کاری) پروردگار خویش را بستای و تسبیح گوی •

۱. سوره اعراف (۷): ۱۹۶.

۲. سوره محمد «ص»: (۴۷): ۱۱.

۳. سوره طور (۵۲): ۴۸.

۴ فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى : إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ : كَلَّا، إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ *

« چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند که ما گرفتار شدیم * موسی گفت: هرگز! پروردگار من با من است و او مرا راه خواهد نمود * »

حدیث

۱ الامام علی «ع»: .. أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتُ بِهِ، سَبَبُ بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ. ۲
« امام علی «ع»: «محکمترین وسیله که به آن چنگ درزنی، وسیله میان تو و خدا است.»

۲ الامام علی «ع»: .. أَلَجِيْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ، وَمَنْعٍ عَزِيْزٍ. ۳

« امام علی «ع»: «در همه امور به خدای خویش پناه بر، که در این صورت به پناهگاهی استوار و سدی نیرومند پناه برده ای.»

۳ الامام السجّاد «ع»: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِيْ أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ، وَلَا تَقَيِّتْنِيْ بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَّرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَلَا بِالْتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ

۱. سورة شعرا (۲۶): ۶۱-۶۲.

۲. «نهی البلاغه» ۹۳۶؛ عیده ۵۷/۲.

۳. «نهی البلاغه» ۹۱۰؛ عیده ۴۱/۲.

الراحمین. ۱

« امام سجاد (ع) : خدا یا! مرا چنان کن که به هنگام لازم با نیروی توحمله برم، و در نیازمندی نیاز خویش از تو بخواهم، و در مسکنّت نزد تو تضرع کنم؛ و مرا به یاری جستن از جز خودت به هنگام ناچاری، و به درخواست و خضوع در برابر غیر خودت در تهیدستی، و به تضرع در برابر جز خودت در حال ترس، میازمای؛ تا از این راه، مستحقّ محروم ماندن از یاری و عطای تو، و دور ماندن از امداد تو نگردم، ای بخشاینده ترین بخشاینده گان.

۴ الامام السجاد «ع» : .. لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَةً، وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا، وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةٌ. ۲

« امام سجاد (ع) : چنان مکن که کافر و فاجری بر من منت داشته باشد، یا مرا رهین احسان سازد، یا مرا به اونیازی افتد.

۵ الامام السجاد «ع» : اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ، وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ. فَأَمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرُّشَادِ، وَاكْفِنِي مُؤَوَّنَةً مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَأَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ. ۳

« امام سجاد (ع) : خدا یا! اگر اندوهگین شوم تو وسیله آسایش خاطر منی، و اگر تهیدست بمانم تو خزانه منی؛ در سختی و بدبختی پناه من تویی، و آنچه از دست بدهم تو جای آن را پرتوانی ساخت، و آنچه تباه شود تو آن را درست

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۱۳۵ (دعای ۲۰).

۲. «صحیفه سجادیه»/ ۱۴۷ (دعای ۲۱).

۳. «صحیفه سجادیه»/ ۱۳۸ (دعای ۲۰).

توانی کرد، و آنچه را نپسندی خود تغییر توانی داد. پس تو خود، پیش از گرفتار شدن به بلا عافیتم ده، و پیش از خواستن ببخش، و پیش از گمراهی راه نما. تو خود شرزشتکاریهای بندگان را از سرم کوتاه کن، و به روز بازگشت ایمنیم ببخش، و رهنمونی نیکوبه من ارزانی دار!

۶ الامام السجاد «ع»: .. فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ! دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي، وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيٌّ حَاجَتِي. أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي. لَكَ - يَا إِلَهِي - وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَمَلَكَهُ الْقُدْرَةُ الصَّمَدُ، وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَةِ ..^۱

◀ امام سجاد «ع»: مولای من! تویی، نه دیگری، آن که مسئلت خویش به درگاه اومی آورم؛ و تویی، نه دیگری، آن که نیاز خود از اومی طلبم؛ پیش از هر خواننده دیگر تو را می خوانم، و در امیدواری خود به توهیچ کس را انباز نمی گیرم، و در دعای خود هیچ کس را همراه تونمی خوانم، و احدی را جز تو آواز نمی دهم؛ ای خدای من! وحدانیت حقیقی، و نیروی قدرت بینبازی، و برتری توان و توانایی، و مقام بلندی و برتری، همه و همه، از آن تو و ویژه تو است.

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۱۹۴ (دعای ۲۷).

فصل سوم

همبستگی انسان و جهان

قرآن

۱ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ، كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝

« آيا ندیدی و ندانستی که کسانی که در آسمانها و زمینند و پرندگان
گشاده بال، همه و همه، تسبیح اومی کنند، و هریک از تسبیح و نماز
خویش آگاه است، و خدا به آنچه می کنند دانا است ۝ »

۲ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ...
« آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح خدامی کند؛ مُلک و سپاس مخصوص
او است.. »

حدیث

۱ النبی «ص»: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَطِيتَانِ.^۳

۱. سورة نور (۲۴) : ۴۱.

۲. سورة تغابن (۶۴) : ۱.

۳. «غصال» ۶۸/۱.

پیامبر «ص»: شب و روز دوم رکوبند (برای انسان).

۲ الامام السجاد «ع»: .. هذا يومٌ حادثٌ جديدٌ، وهو علينا شاهدٌ عتيْدٌ. إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعَّنا بِحَمْدٍ، وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِذَمٍّ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ، وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ، بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ. وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا..

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَقًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَنَصِيًّا مِنْ شُكْرِكَ، وَشَاهِدَ صَدَقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ ..

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهْدِنَاهُ، وَأَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَاهُ، وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَّلْنَا فِيهِ ..^۱

◀ امام سجاد «ع»: - از دعای آن امام در بامدادان و شامگاهان: این روز روزی نو پدید و جدید است، و خود بر ما گواهی آماده است. اگر نیک باشیم با ستایش ما را بدرود می گوید، و اگر بد باشیم با نکوهش از ما جدا می شود.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و چنان کن که برای این روز همدمی خوب باشیم، و از آن نگاهمان دار که در نتیجه مرتکب شدن جرمی یا دست زدن به گناهی، کوچک یا بزرگ، به بدی از آن جدا شویم. تو نیکوکاریهای ما را در آن فراوان کن، و ما را از بدکاریهای تهی ساز، و سراسر آن را، برای ما، از مپاس و شکر و پاداش و ذخیره و فضل و احسان پر کن! ...
خدایا! در هر ساعت از ساعتهای آن برای ما بهره ای از بندگان قرار ده، و نصیبی از مپاسگزاری به درگاهت، و گواه راستینی از فرشتگان...

۱. «صحیفه سجادیه» ۷۴ - ۷۱ (دعای ۶).

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و این روز را فرخنده ترین روزی که دیده ایم بگردان، و بهترین دوستی که با آن هم صحبت شده ایم، و نیکوترین وقتی که گذرانده ایم...

۳ الامام السجاد «ع» - من دعائه اذا نظر الى الهلال: أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ! آمَنْتُ بِمَنْ تَوَرَّكَ الظُّلَمُ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمُ، وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَعَلَامَةً مِنْ عِلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَآمَنْتُ بِكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ، وَالْإِنَارَةِ وَالْكَسُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَآلِي إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ. سُبْحَانَهُ، مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ! وَالْأُطْفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ! جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ، لِأَمْرِ حَادِثٍ، فَاسْأَلِ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ، وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ، وَمُقَدِّرِي وَمُقَدَّرَكَ، وَمُصَوِّرِي وَمُصَوَّرَكَ، أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ هَلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمَحُقُهَا الْآيَامُ، وَطَهَارَةٍ لَا تُدْنِسُهَا الْآثَامُ؛ هَلَالَ أَمِنْ مِنَ الْآفَاتِ، وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ؛ هَلَالَ سَعِدَ لَنَا حَسَنَ فِيهِ، وَيُمِنُ لَنَا كَدَّ مَعَهُ، وَيَسِّرَ لَنَا يُمَارِجُهُ عُسْرٌ، وَخَيْرٌ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ؛ هَلَالَ أَمِنْ وَإِيمَانٍ، وَنِعْمَةٍ وَاحْسَانٍ، وَسَلَامَةٍ وَاسْلَامٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَأَزَكِّي مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَاسْعِدْ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ. وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ، وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ، وَأَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَأَلْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ^۱

◀ امام سجاد «ع»: - از دعای آن امام به هنگام دیدن هلال: ای آفریده

۱. «صحیفه سجاده» ۲۸۱-۲۷۸ (دعای ۴۳).

فرمانبردار، وای جنبنده شتابان که در منزلگاههای تقدیر آمد و شدمی کنی، و در فلک تدبیر پیوسته به سیرمی پردازی! من به خدایی ایمان دارم که با تو تاریکیها را روشن کرد، و پوشیده ها را آشکار نمود، و تورانسانه ای از نشانه های فرمانروایی و علامتی از علامتهای استیلای خویش ساخت، او که تو را با افزایش و کاهش، و برآمدن و فروشدن، و روشن بودن و کسوف یافتن، به خدمت واداشت. و در اینهمه، تو فرمان اومی بری، و شتابان به اراده او عمل می کنی.

پا کا خدای، که چه تدبیر شگفتی در کارتو کرده، و تو را چه نیک و نغز ساخته و پرداخته است، و کلید هر ماه نو، و هر کارنو قرار داده است! پس اکنون، از خداوندی که پروردگار من است و تو، و آفریدگار من است و تو، و تقدیرفرمای من است و تو، و صورتساز من است و تو، مسئلت می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستد، و تو را هلالی ماهی با برکت قرار دهد که روزگار آثار آن برکت را محو نکند، و مایه پاکیزگی و طهارتی سازد که گناهان آن را پلید نسازد؛ هلالی ایمنی از آفات و سالم بودن از بدیها؛ هلالی سعادی که هیچ شومی و نخوست در آن نباشد، و برکتی که هیچ سختی قرین آن نشود، و آسانی که با دشواری آمیخته نگردد، و خیری که هیچ شری با آن نیامیزد، هلالی امن و ایمان، و نعمت و احسان، و سلامت و اسلام.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این هلال بر آنان طلوع کرده است، و بالنده ترین کسان که به او نظر کرده اند، و خوشبختترین کسانی که در این ماه به عبادت تو برخاسته اند. در این ماه ما را توفیق توبه بخش، و از گناهان نگاه دار، و سپاسگزار نعمت خود گردان، و رخت عافیت بر ما بپوشان؛ و ما را برانگیز تا هر چه بیشتر اطاعت تو کنیم، و بدینسان منت خویش بر ما تمام کن، که تو متانی و حمید، و صلی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهیرین.

الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ! وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُطَائِفِ، وَخَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ، شَهْرَ رَمَضَانَ، الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ .. وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ حَمْدٍ، وَصَحْبِنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ، وَأَرْبَحْنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ. ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ، وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، وَوَفَاءِ عَدْدِهِ، فَحَنُّنُ مُودَعُوهُ وَدَاعُ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَغَمُّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا، وَلَزِمْنَا لَهُ الذَّمَامُ الْمَحْفُوظُ، وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ، وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ. فَحَنُّنُ قَائِلُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْكَبِيرِ، وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينِ جَلِّ قُدْرُهُ مَوْجُودًا، وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا، وَمَرْجُو آلَمِ فِرَاقِهِ .. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ هُوْمِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ. السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحِبَةِ، وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدَتْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ، وَغَسَلَتْ عَنَادَ نَسِ الْخَطِيئَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودَعٍ بَرْمًا، وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأْمًا .. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى «لِيلَةِ الْقَدْرِ» ..^۱

◀ امام سجاد «ع»: - از دعای آن امام در بدرود ماه فرخنده رمضان: خدایا! تو ماه رمضان را، یکی از وظایف گزیده و ناب و یکی از واجبات و یژه قرار دادی، و آن را در میان دیگر ماهها مخصوص ساختی ... این ماه در میان ما جایگاهی ستوده پیدا کرد، و برای ما همنشینی دلپذیر گشت، و بهترین سودهای دوجهان را بهره ما ساخت. و چون مدتش به سر آمد، و روزهایش همه سپری گشت، از ما جدا شد. ما او را چنان کسی وداع می کنیم که مفارقت او بر ما گران است، و رفتن او سبب غمگینی و تنهایی است. و این وظیفه ما بود که شکوه این ماه را پاس داریم، و حرمت آن را بشناسیم، و حق آن را ادا کنیم. و اکنون، به هنگام بدرود با این ماه می گوئیم:

سلام بر تو! ای بزرگترین ماه خدا، وای عید اولیای خدا. سلام بر تو! ای

۱. «صحیفه سجادیه» / ۳۰۵ - ۳۰۲ (دعای ۴۵).

گرامیترین اوقات، وای نیکوترین ایام و ساعات.

سلام برتو! ای آنکه چون باشد قدرش بزرگ باشد، و چون از دست برود
فقدانش رنج آور؛ وای مایهٔ امیدی که دُور یش دردناک خواهد بود... سلام
برتو! ای ماهی که در آن همه چیز به سلام و ایمنی در پیوسته است. سلام برتو
ای مصاحب خوشایند، وای معاشر فرمند. سلام برتو! ای آورندهٔ برکتها و
فرخندگیها، وای شویندهٔ پلیدیها و گناهها. سلام برتو! ای ماهی که تورا
وداع می کنیم در حالی که هنوز تورا می خواهیم، و هنوز شایق روزه گرفتن
روزهای توایم...

۵ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَأَمَحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ أَمَحَاقِ
هَلَالِهِ، وَأَسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ أَنْسِلَاحِ أَيَّامِهِ، حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ
مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ.^۱

«امام سجاد «ع»: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و با
ناپدید شدنِ هلالِ رمضان گناهان ما را ناپدید کن، و با پایان یافتنِ
روزهای آن آثار بدِ کارهای ما را به پایان رسان، تا چنان شود که هنگام
تمام شدن این ماه از گناهان پاک و از بدیها پالوده شده باشیم.

۱. «صحیفه سجادیه» / ۲۹۰ (دعای ۴۴).

فصل چهارم

هدفداری جهان و انسان

فرآن

۱ وما خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوَإِذَا أُنْتِخِذَ لَهْوًا، لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا، إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ * بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ، فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ، وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ *

« آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است به بازی نیافریدیم * اگر ما می خواستیم کار را به بازی گیریم خود چنین می کردیم، و چنین می بود * بلکه (این گونه نیست، و جز آنکه کار از سر بازی نیست)، همیشه حق را بر باطل می افکنیم، تا آن راتباه سازد؛ این است که باطل نابود است؛ وای بر شما از آنچه (خدا را به آن) وصف می کنید (و کار را بازیچه می پندارید) *

۲ وما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * مَا خَلَقْنَاهَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ *

« آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها است به بازی تیا فریدیم * جز به حق

۱. سوره انبیا (۲۱): ۱۸-۱۶.

۲. سوره دخان (۴۴): ۳۹-۳۸.

(و برای هدفی حکیمانه) آنها را نیافریدیم، ولی بیشترین ایشان نمی دانند *

۳ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بَأْحَقٍّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى، وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ *

◀ آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها است به حق (و بر پایه هدفی عظیم و حکمتی استوار) آفریدیم، در مدتی معین؛ لیکن کسانی که کافری پیشه ساختند، از هر چه آنان را بیم دادند رویگردان بودند *

۴ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ، يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ، وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى، أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ *

◀ آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ (و پیوسته) شب را به روز می آورد و روز را به شب؛ و او خورشید و ماه را مسخر کرد، تا هریک (بر مدار خویش) به وقت معین سیر کنند؛ هان بدانید که او توانا و آمرزنده است *

۵ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ *

◀ آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است به باطل نیافریدیم؛ این پندار کسانی است که کفر پیشه ساختند، وای بر کفر پیشگان از گرفتاری در دوزخ *

۶ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ * وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ

۱. سوره احقاف (۴۶): ۳.

۲. سوره زمر (۳۹): ۵.

۳. سوره ص (۳۸): ۲۷.

لَوَاقِحَ، فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُومَهُ، وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ *^۱

«هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ما است، و جزبه اندازه ای معلوم از آن فرو نمی فرستیم * ما بادهای را فرستادیم برای بارور کردن درختان، و از آسمان آبی فرو فرستادیم تا شما و گیاهان و جانوران شما را آب دهیم؛ و گرنه خود نمی توانستید خزانه بسازید (و آب مورد نیاز جهان و جهانیان را تأمین و تنظیم کنید) *»

۷ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّاوَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ *^۲

«آیا مردمان چنان گمان دارند که آنان را همینکه بگویند ایمان آوردیم وامی گذارند و مورد آزمایش قرار نمی دهند؟ * کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم (اینان را هم خواهیم آزمود)؛ و خدا خود می داند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ *»

۸ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ؟ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ..^۳

«آیا پیش خود نیندیشیدند که خدا آسمان و زمین و آنچه را میان آنها است جزبه حق (و برای مقصودی حکیمانه و جدی) نیافریده است؟ ...»

۹ أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟ *^۴

«آیا گمان کردید که شما را بیپوده آفریدیم، و دیگر نزد ما نخواهید آمد؟ *»

۱. سورة جبر (۱۵): ۲۲-۲۱.

۲. سورة عنكبوت (۲۹): ۲-۳.

۳. سورة روم (۳۰): ۸.

۴. سورة مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۱۰. أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟^۱

◀ آیا آدمی گمان می کند که دست از او می کشند، بی هیچ تکلیفی و پرسشی؟ •

۱۱. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، نَمُوتُ وَنَحْيَا، وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ، وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ، إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ • وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ، مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُؤْتُوا بَابَانَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • قُلْ : اللَّهُ يُحْيِيكُمْ، ثُمَّ يُمِيتُكُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا رَيْبَ فِيهِ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ •^۲

◀ گفتند: زندگی فقط همین زندگی دنیا است، می میریم و زنده می شویم، و جز گشت روزگار چیزی ما را هلاک نمی کند، در صورتی که هیچ علمی درباره زندگی و مرگ ندارند، و جز تکیه بر پندار و گمان کاری نمی کنند • و چون آیات روشن و آشکار ما برایشان خوانده می شود، برهان ایشان (در برابر)، چیزی جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویند پدران ما را اکنون نزد ما بیاورید و زنده کنید • بگو: خدا شما را زنده می کند، سپس می میراند، و سپس در روز قیامت جمعتان می کند، و شکی در این کار نیست؛ ولی بیشترین مردمان نمی دانند •

۱۲. الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ، فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ؟ •^۳

◀ خدا هفت آسمان بلند را با تشابه و توازی استوار و همگون بیافرید؛ در آفرینش خدای بخشاینده تفاوتی نخواهی دید؛ یکی چشم خود را برگردان (و به هر سوی ژرف بنگر)، ببین آیا هیچ قصور و نقصانی می بینی؟ •

۱. سورة قیامت (۷۵): ۳۶.

۲. سورة جاثیه (۴۵): ۲۶-۲۴.

۳. سورة ملک (۶۷): ۳.

۱۲ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً، وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ، مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ، يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ *

◀ او است آنکه خورشید را، سرچشمه آفتاب، و ماه را، سرچشمه مهتاب قرار داد؛ و برای ماه منزلها مقرر داشت، تا شمار سالها و حساب کار خود را بدانید؛ خدا اینهمه را به حق (و برای هدفی راستین) آفرید؛ و او آیات (دانایی و یگانگی خویش) را، برای قومی که بخواهند دانست، به تفصیل بیان می کند * در دنبال هم آمدن شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، برای کسانی که پرهیزگار باشند خود آیات و نشانه هایی است *

۱۴ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى *
◀ نام پروردگار خود را که برتر است به پاکی یاد کن * آنکه آفرید و به سامان کرد * و آنکه تقدیر کرد و راه نمود *

۱۵ قَالَ: فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى؟ قَالَ: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى *

◀ فرعون گفت: ای موسی خدای شما کیست؟ * موسی گفت: خدای ما آن کس است که به هر چیز آفرینش سزاوار داد، و راه زندگی را پیاموخت *

۱۶ قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا اكْفَرَهُ * مِنْ آيٍ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ

۱. سوره یونس (۱۰): ۵-۶.

۲. سوره اعلی (۸۷): ۱-۳.

۳. سوره طه (۲۰): ۴۹-۵۰.

السَّبِيلَ يَسْرُهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ *

◀ مرده باد انسان، که چه کافروناسپاس است! * مگر از چه چیز او را آفرید؟ * از نطفه ای (بی قدر) آفریدش در اندازه ای معین (و چهره و بالایی موزون) * سپس راه زندگی (و زنده ماندن و به کمال رسیدن) را بر او آسان ساخت * آنگاه او را میراند و در گور جای داد * و از این پس هرگاه که بخواهد او را زنده کند و برانگیزد * لیکن بدانید که آدمی هرگز آنچه را که خدا فرموده، چنانکه باید، به جای نیاورده است *

۱۷ إنا كل شيء خلقناه بقدر *

◀ ما هر چیز را به اندازه (و برای هدفی معین) آفریدیم *

۱۸ وما خلقت الجن والإنس إلا ليعبدون *

◀ جن و انس را نیا فریدیم مگر برای آنکه به عبادت پردازند *

حدیث

۱ الامام علی «ع»: .. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى، قَدْ سَمَى آثَارَكُمْ ..^۴

◀ امام علی «ع»: خدای متعال شما را بیهوده نیا فریده، و مهمل (و بی حساب

۱. سوره عبس (۸۰): ۲۳-۱۷.

۲. سوره قمر (۵۴): ۴۹.

۳. سوره ذاریات (۵۱): ۵۶.

۴. «نهج البلاغه» ۲۰۶/۱ عیده ۱۶۳.

وبی کتاب) رها نکرده، و در نادانی و کوری نگذاشته است. کارهای شما (ووظایف شما) را یکایک معلوم کرده است...

۲ الامام علی «ع»: .. فَمَا خُلِقْتُ لَيْسَغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهْمِيَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا؛ أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ اِعْلَافِهَا، وَتَلْهَوُ عَمَّا يُرَادُّ بِهَا؛ أَوْ أَتَرَكَ سُدَى وَ أَهْمَلَ عَابِثًا؛ أَوْ أَجَرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ؛ أَوْ اُعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ..^۱

◀ امام علی «ع»: برای آن آفریده نشدم که خوردن خوراکیهای پاکیزه- همچون چار پای بسته که همه همتش خوردن علوفه است، یا چار پای نابسته که کارش پز کردن شکم از این سوی و آن سوی است و غافل می چرد- مرا از انجام دادن آنچه از آفرینش منظور بوده است بازدارد، یا اینکه بی حساب و کتابی رها باشم و برای خود بگردم، یا سلسله جنبان گمراهی و ضلال شوم، یا برجاده سرگردانی به راه افتم.

۳ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ! وَمَتَّعْنِي بُهْدَى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَنِيَّةً رُشِدًا لَا أَشُكُّ فِيهَا. وَعَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ! فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ، فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.^۲

◀ امام سجاد «ع»- از دعای آن امام در «مکارم اخلاق»: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از هدایتی شایسته بهره مند ساز که چیزی را جایگزین آن نسازم، و بر راه حقى بدار که از آن گمراه نشوم، و نیت صالحی ده که در آن به شک و تردید نیفتم. سراسر عمرم را وقف طاعت و فرمانبرداری

۱. «نهج البلاغه» ۹۷۱/۲ عید ۷۴.

۲. «صحیفه سجادیه» ۱۳۱/ (دعای ۲۰).

خویش ساز؛ و هرگاه نباشد زندگی من جولانگاه شیطان (و پیروی از او) گردد، تو خود پیش از آنکه نفرین تو بر من فروبارد، یا خشم مرا فرو گیرد، جانم را بگیر و مرا نزد خویش بر.

۴ الامام السجاد «ع»: .. والحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق، وأجرى علينا طيبات الرزق .. والحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجة إلا إليه. فكيف نطيق حمده؟ أم متى تؤدي شكره؟ لا متى! والحمد لله الذي ركب فينا آلات البسط، وجعل لنا أدوات القبض، ومتعنا بأرواح الحياة، وأثبت فينا جوارح الأعمال، وغذانا بطيبات الرزق، وأغنانا بفضله، وأقنانا بمنه.^۱

◀ امام سجاد «ع» - از دعای آن امام در ستایش خداوند: سپاس خدای را که ما را با اندامی نیکو بیافرید، و روزیهای پاکیزه بهره ما ساخت ... و سپاس خدای را که در نیازمندی به جز خود را به روی ما بست. ما چگونه می توانیم از عهده شکرش به درآییم؟ یا چه وقت می توانیم او را سپاس گزاریم؟ هیچ وقت. سپاس او را که ابزار باز و بست به ما داد، و ما را از نیروهای فعال حیات و زندگی بهره مند ساخت، و در بدن ما اندامهایی که برای کار کردن لازم است بیافرید، و از خوراکیهای پاکیزه به ما خورانید، و به فضل و نعمت خود بینیا زمان گردانید.

۵ الامام السجاد «ع»: الحمد لله الأول بلا أول كان قبله، والآخر بلا آخر يكون بعده. الذي قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين، وعجزت عن نعتيه أوهام الواصفين. ابتدع بقدرته الخلق ابتداءً، واخترعهم على مشيئته اختراعاً .. ثم ضرب له في الحياة أجلاً موقوتاً، ونصب له أمداً محدوداً، يتخطأ إليه بأيام عمره، ويرهقه بأعوام دهره. حتى إذا بلغ أقصى أثره،

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۳۶-۳۵ (دعای ۱).

وَأَسْتَوْعَبَ حِسَابَ عَمْرِهِ، قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ، مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ. لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا، وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، عَدْلًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ ..

والحمد لله الذي لو حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَنَابِعَةِ، وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱..^۲

◀ امام سجاد (ع): حمد خدای را که آغاز هر آغازی اوست و پایان هر پایانی نیز او. آنکه چشم بینندگان از دیدن او ناتوان است، و خیال وصف کنندگان از توصیف او عاجز. آفریدگان را به قدرت خویش از هیچ پدید آورد، و به مشیت خود آنان را اختراع کرد... سپس برای آدمی در زندگی مدتی (اجلی) معین کرد که محدود است و تجاوز از آن ممکن نیست. انسان روز به روز گامی به سوی آن برمی دارد، و سال به سال به پایان آن نزدیک می شود. و چون به پایان راه خود برسد، و حساب عمر او تمام شود، او را به جهان دیگر می برد، تا به پاداشی فراوان یا کیفری سخت که از پیش به او یادآوری شده بود برسد، و چنان باشد که بدکاران سزای بدی خویش ببینند و نیکوکاران سزای نیکی خویش. و این از عدل و دادگری او است. پاک نامهای او... و سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش، شناخت سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و منتهای آشکار خود را دریغ می داشت، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاسگزارند، و روزی فراوان او را صرف می کردند بی آنکه شکر او را به جای آرند. و چون چنین می شد، از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حد جانوری و بهیمی تنزل می کردند و چنان

۱. سوره فرقان (۲۵): ۴۴.

۲. «صحیفه سجادیه»/ ۳۱-۲۸ (دعای ۱).

می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ← اینان جز که مانند چار پایان نیستند، بلکه گمراهترند».

۶ الامام الصادق «ع»: يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ الشُّكَّاءَ جَهْلُوا الْأَسْبَابَ وَالْمَعَانِي فِي الْخَلْقَةِ، وَقَصُرَتْ أَفْهَامُهُمْ عَنْ تَأَمُّلِ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، فِيمَا ذَرَأَ الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - وَبَرَأَ مِنْ صُنُوفٍ خَلَقَهُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَالسَّهْلِ وَالْوَعْرِ، فَخَرَجُوا بِقَصْرِ عُلُومِهِمْ إِلَى الْجُحُودِ، وَبُضْعِ بَصَائِرِهِمْ إِلَى التَّكْذِيبِ وَالْعُنُودِ، حَتَّى أَنْكَرُوا خَلْقَ الْأَشْيَاءِ، وَأَدَّعَوْا أَنَّ كَوْنَهَا بِالْإِهْمَالِ، لَا صُنْعَةً فِيهَا وَلَا تَقْدِيرَ، وَلَا حِكْمَةً مِنْ مُدَبِّرٍ وَلَا صَانِعٍ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ، وَقَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يُؤَفِّكُونَ. فَهُمْ فِي ضَلَالِهِمْ وَعَمَاهُمْ وَتَحِيرِهِمْ بِمَنْزِلَةِ عُمَيَّانٍ دَخَلُوا دَارًا قَدْ بُنِيََتْ أَتَقَنَ بِنَاءٍ وَأَحْسَنَهُ، وَفَرَشَتْ بِأَحْسَنِ الْفُرَشِ وَأَفْخَرِهِ، وَأَعَدَّ فِيهَا ضُرُوبَ الْأَطْعِمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ وَالْمَلَابِسِ وَالْمَأْرَبِ الَّتِي يُحْتَاجُ إِلَيْهَا [و] لَا يُسْتَغْنَى عَنْهَا، وَوُضِعَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوْضِعَهُ، عَلَى صَوَابٍ مِنْ التَّقْدِيرِ وَحِكْمَةٍ مِنَ التَّدْبِيرِ، فَجَعَلُوا يَتَرَدَّدُونَ فِيهَا يَمِينًا وَشِمَالًا، وَيَطُوفُونَ بُيُوتَهَا إِدْبَارًا وَإِقْبَالًا، مُحْجُوبَةً أَبْصَارُهُمْ عَنْهَا، لَا يُبْصِرُونَ بُنْيَةَ الدَّارِ وَمَا أُعِدَّ فِيهَا. وَرُبَّمَا عَثَرَ بَعْضُهُمْ بِالشَّيْءِ الَّذِي قَدْ وُضِعَ مَوْضِعَهُ، وَأُعِدَّ لِلْحَاجَةِ إِلَيْهِ، وَهُوَ جَاهِلٌ بِالْمَعْنَى فِيهِ، وَلِئِمَّا أُعِدَّ وَلِئِمَّاذَا جُعِلَ كَذَلِكَ، فَتَدَمَّرَ وَتَسَخَّطَ، وَذَمَّ الدَّارَ وَبَانِيَهَا. فَهَذِهِ حَالُ هَذَا الصَّنْفِ فِي إِنْكَارِهِمْ مَا أَنْكَرُوا مِنْ أَمْرِ الْخَلْقَةِ وَإِثْبَاتِ الصَّنْعَةِ، فَإِنَّهُمْ لَمَّا عَزَبَتْ أَذْهَانُهُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَسْبَابِ وَالْعِلَلِ فِي الْأَشْيَاءِ، صَارُوا يَجُولُونَ فِي هَذَا الْعَالَمِ حَيَارَى، وَلَا يَفْهَمُونَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ إِتْقَانِ خَلْقَتِهِ وَحُسْنِ صَنْعَتِهِ وَصَوَابِ تَهْيِئَتِهِ. وَرُبَّمَا وَقَفَ بَعْضُهُمْ

على الشيء لِجَهْلٍ سَبِيهِ وَالْأَرْبِ فِيهِ، فَيَسْرَعُ إِلَى ذَمِّهِ وَوَصْفِهِ بِالْإِحَالَةِ
وَالْخَطَا...^۱

◀ امام صادق (ع): ای مفضل! شگایا که از علل و مقاصد خلقت چیزی ندانستند، و از تأمل در نظم حکیمانه آفرینش و استواری کار آفریدگار پاک ناتوان ماندند، و در آفریده‌های گونه‌گون که در خشکی و دریا و کوه و دشت پراکنده است یکی به ژرفی ننگریستند. و به سبب نارسایی اطلاعات خود به انکار پرداختند؛ آنان را ضعف بصیرت به تکذیب و لجبازی انگیخت، تا چنان شد که منکر آفرینش چیزها شدند، و ادعا کردند که پیدایش آنها بی سببی است، و صنعت و تقدیری در آن دیده نمی‌شود، و حکمت مدبر و صانعی به آن راه ندارد. خدا برتر است از آنچه وصف می‌کنند...

آنان در گمراهی و کوری و سرگردانی خود همچون کورانی هستند که به خانه‌ای درآمده‌اند که هر چه نیکوتر و استوارتر ساخته و با بهترین و گرانبهاترین فرش و اثاث آراسته شده است، و در آن خانه گونه‌های خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و چیزهای مورد نیاز دیگر فراهم آمده و هریک از آنها با اندازه‌گیری درست و حکمت و تدبیر در جاهای خود نهاده است؛ پس این کوران در آن خانه به چپ و راست حرکت می‌کنند، و در اطاقهای آن داخل و خارج می‌شوند، در حالی که چشمانشان از همه آنچه در آن خانه آماده شده است هیچ چیز نمی‌بیند. و بسا می‌شود که یکی از ایشان به چیزی برمی‌خورد که در جای خود برای رفع نیازی قرار دارد؛ ولی او خبر ندارد که آن چیز برای چه ساخته شده و چرا در آن جای ویژه قرار گرفته است. به همین جهت ناراحت و خشمگین می‌شود و خانه و سازنده آن را نکوهش می‌کند. حال گروه منکران امر خلقت نیز چنین است، که چون نتوانستند به سببها و علتها در پدید آمدن چیزها واقف شوند، سرگردان در این جهان گردش می‌کنند و نمی‌توانند از اتقان خلقت و زیبایی صنعت و حکمت فراهم آمدن آن چیزی بفهمند. و گاه یکی از آنان با چیزی برخورد می‌کند، لیکن از آنجا که نسبت

۱. «بحار» ۳/ ۶۰-۵۹. از کتاب «توحید» مفضل بن عمر جعفی.

به سبب و علت آن ناآگاه است و نمی داند چه نیازی را درخور است، هر چه زودتر به نکوهش آن می پردازد و آن را نادرست و خطا می شمارد...

۷ امام الصادق «ع»: - یا مَفْضَلُ! الخَلْقُ حَيَارَى، عُمُونَ سُكَارَى، فِي طُغْيَانِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ وَبَشَايَطِهِمْ وَطَوَاغِيَتِهِمْ يَقْتَدُونَ. بُصْرَاءُ عُمَى لَا يُبْصِرُونَ، نُطْقَاءُ بُكْمٍ لَا يَعْقِلُونَ، سُمَعَاءُ صُمٍّ لَا يَسْمَعُونَ. رَضُوا بِالْذُّونِ وَحَسِبُوا أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ. حَادُوا عَنْ مَدْرَجَةِ الْأَكْيَاسِ، وَرَتَعُوا فِي مَرْعَى الْأَرْجَاسِ. الْأَنْجَاسُ، كَأَنَّهُمْ مِنْ مُفَاجَاةِ الْمَوْتِ آمِنُونَ، وَعَنِ الْمُجَازَاةِ مُرَحَزُونَ. يَا وَيْلَهُمْ! مَا أَشْقَاهُمْ وَأَطْوَلَ عَنَاءَهُمْ وَأَشَدَّ بَلَاءَهُمْ، يَوْمٌ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ، إِلَّا مَنْ رَجِمَ اللَّهُ.

قال المفضل: فَبِكَيْتُ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: لَا تَبْكِي! تَخَلَّصْتَ إِذَا قَبِلْتَ، وَنَجَوْتَ إِذَا عَرَفْتَ...^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! مردمان (ناآگاه و غافل) حیرانند و کور و مست، در طغیان خود آمد و شد می کنند، و به شیطانها و طاغوتهای خود اقتدا می نمایند. چشمدارانی کورند که نمی بینند، و سخنگویانی گنگند که تعقل نمی کنند، و شنوندگانی کر که چیزی نمی شنوند. به چیزهای پست خرسندند و گمان دارند که خود راهیافتگانند. از راه روشن زیر کان هوشیار به دور افتاده اند، و در چراگاه پلید پلیدان به چریدن سرگرم گشته اند؛ گویی از رسیدن ناگهانی مرگ در امانند، و از چشیدن کیفر کردار خویش مصون. ای وای برایشان، که در آن روز که از هیچ دوستی برای دوستش کاری ساخته نیست و هیچ کس نمی تواند به یاری دیگری برخیزد. مگر آن کس که مورد رحمت خدا واقع شود. اینان چه بد بختند و چه رنج فراوان و بلای سختی در پیش دارند.

۱. «بحار» ۳/ ۹۰. از کتاب «توحید» مفضل.

مفضل گوید: چون این سخنان را (در باره مردم غافل) از امام جعفر صادق شنیدم گریستم. امام گفت: گریه مکن، چون پذیرفتی رستی، و چون شناختی جستی.

«مقصود این است که چون حقیقت را شنیدی و پذیرفتی و در آن تأمل کردی و به دل دریافتی، از ناآگاهی رسته ای. و چون حکمت جهان را شناختی و بدان شناخت خستوگشتی و بر پی آن رفتی، از غفلت جسته ای.»

۸ الامام الصادق «ع»: ... یا مُفَضَّل! أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - تَهِيئَةُ هَذَا الْعَالَمِ وَتَأْلِيفُ أَجْزَائِهِ، وَنَظْمُهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ. فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ، وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ. فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ، وَالنُّجُومُ مَنْصُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ، وَالْجَوَاهِرُ مَخْزُونَةٌ كَالذَّخَائِرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدٌّ. وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَالْمُخَوَّلِ جَمِيعُ مَا فِيهِ. وَضُرُوبُ النَّبَاتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَآرِبِهِ، وَصُنُوفُ الْحَيَوَانِ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ. فَفِي هَذَا، دِلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ مَخْلُوقٌ بِتَقْدِيرٍ وَحَكْمَةٍ، وَنِظَامٍ وَمُلَانِمَةٍ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَهُ وَاحِدٌ. وَهُوَ الَّذِي أَلْفَهُ وَنَظَّمَهُ، بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ، جَلَّ قُدْسُهُ، وَتَعَالَى جَدُّهُ، وَكَرَّمَ وَجْهُهُ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ. تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْجَاحِدُونَ، وَجَلَّ وَعَظَّمَ عَمَّا يَنْتَحِلُهُ الْمُلْحِدُونَ.^۱

«امام صادق «ع»: ای مفضل! نخستین مایه آگاهی و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس، فراهم آمدن این جهان و به هم پیوستن پاره های آن و آراسته شدن آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود در صدد شناخت آن بر آیی، آن را

۱. «بهار» ۶۱/۳ - از کتاب «توحید» مفضل.

همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است. آسمان همچون سقفی برافراشته، و زمین همچون فرش گسترده، و ستارگان به سان چراغهایی افروخته، و گوهرها (درکانه‌ها) همچون ذخیره‌هایی انباشته، و هر چیز در آن - چنانکه باید - آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه آنچه در آن است به اختیار و برقرار گرفته است. و گونه‌های رُستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده شده است، و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می‌شود. در اینها همه دلالتی آشکار است بر اینکه عالم به تقدیر و حکمت و نظام آفریده شده است، و آفریننده‌ای یکتا دارد. و او است آنکه جهان را ترکیب کرده و به آن نظم و آراستگی داده است - برترایا کی او، و بلنداعظمی او، و گرامیا ذات او - خدایی جزا و نیست و او برتر از آن است که منکران می‌گویند، و بزرگتر از آنچه بددینان و بیدینان نسبت می‌دهند.

۹ الامام الصادق «ع»: .. إَعْتَبِرْ يَا مُفَضَّلُ! فِيمَا يُدَبَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي هَذِهِ الْأَحْوَالِ الْمَخْتَلِفَةِ هَلْ تَرَى يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ بِالْإِهْمَالِ؟ .. لَوْ كَانَ الْمَوْلُودُ يُوَلَّدُ فَهَمًّا عَاقِلًا، لَأَنْكَرَ الْعَالَمُ عِنْدَ وِلَادَتِهِ، وَلَبَقِيَ حَيْرَانًا تَائِبًا الْعَقْلَ، إِذَا رَأَى مَا لَمْ يَعْرِفْ، وَوَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَرِ مِثْلَهُ، مِنْ اخْتِلَافِ صُورِ الْعَالَمِ، مِنْ الْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُشَاهِدُهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَيَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. وَاعْتَبِرْ ذَلِكَ بَأَنَّ مَنْ سُبِيَ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَهُوَ عَاقِلٌ، يَكُونُ كَالْوَالِيهِ الْحَيْرَانِ؛ فَلَا يَسْرَعُ فِي تَعَلُّمِ الْكَلَامِ وَقَبُولِ الْأَدَبِ كَمَا يَسْرَعُ الَّذِي يُسَبَى صَغِيرًا غَيْرَ عَاقِلٍ. ثُمَّ لَوْ وُلِدَ عَاقِلًا، كَانَ يَجِدُ غَضَاضَةً إِذَا رَأَى نَفْسَهُ مَحْمُولًا، مُرْضَعًا مُعْصَبًا بِالْخِرْقِ، مُسَجًى فِي الْمَهْدِ، لِأَنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي عَنْ هَذَا كُلِّهِ، لِرِقَّةِ بَدَنِهِ وَرَطَوِيَّتِهِ، حِينَ يُوَلَّدُ. ثُمَّ كَانَ لَا يُوَجَدُ لَهُ مِنَ الْحَلَاوَةِ وَالْوَقْعِ مِنَ الْقُلُوبِ مَا يُوَجَدُ لِلطِّفْلِ. فَصَارَ يُخْرَجُ إِلَى الدُّنْيَا غَيِّبًا، غَافِلًا عَمَّا فِيهِ أَهْلُهُ، فَيَلْقَى الْأَشْيَاءَ بِذَهْنٍ ضَعِيفٍ، وَمَعْرِفَةٍ نَاقِصَةٍ. ثُمَّ لَا يَزَالُ يَتَزَايَدُ فِي

المعرفة قليلاً قليلاً وشيئاً بعد شيءٍ وحالاً بعد حالٍ، حتى يَأْلِفَ الأشياءَ وَيَتَمَرَّنَ وَيَسْتَمِرَّ عليها، فَيَخْرُجَ مِنْ حَدِّ التَّأَمُّلِ لها والحيرة فيها، الى التَّصَرُّفِ والاضطرابِ الى المَعاشِ، بعقلِهِ وحيلَتِهِ، والى الاعتبارِ والطَّاعَةِ والسَّهْوِ والغفلةِ والمعصية.

وفي هذا أيضاً وَجوهٌ أُخَرُ، فَإِنَّهُ لو كَانَ يُولَدُ تَامَّ العقلِ، مُسْتَقِلًّا بِنَفْسِهِ، لَذَهَبَ موضعُ حَلَاوَةِ تَرْبِيَةِ الأولادِ، وما قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ للوالِدَيْنِ في الاشتغالِ بالوَلَدِ مِنَ المَصْلَحَةِ، وما يُوجِبُ التَّربِيَةَ لِلآبَاءِ عَلَى الأبناءِ، مِنَ المُكَلِّفَاتِ بِالْبِرِّ، والعطفِ عليهم عِنْدَ حاجَتِهِمْ الى ذلكَ منهم. ثُمَّ كَانَ الأولادُ لَا يَأْلِفُونَ آبَاءَهُمْ، وَلَا يَأْلِفُ الآبَاءُ أبنَاءَهُمْ، لِأَنَّ الأولادَ كَانُوا يَسْتَغْنُونَ عَنِ تَرْبِيَةِ الآبَاءِ وَحِياطَتِهِمْ، فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُمْ حِينَ يُولَدُونَ، فَلَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ.. أَفَلَا تَرَى! كَيْفَ أُقِيمَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْخَلْقَةِ عَلَى غَايَةِ الصَّوَابِ، وَخَلَا مِنَ الْخَطَا دَقِيقُهُ وَجَلِيلُهُ..^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مُفَضَّل! در این تدبیر که در احوال گوناگون آدمی به کار رفته است نیک بنگر، و ببین که آیا ممکن است که این همه به اهمال و سرخود باشد؟... مثلاً بنگر که اگر کودک با فهم و عاقل به دنیا می آمد، در هنگام زاده شدن نمی توانست (یکباره) جهان تازه را بشناسد، از این رو متحیر باقی می ماند، زیرا چیزهایی را می دید که نمی شناخت و مانند آنها را ندیده بود، از چهار پایان و پرندگان و چیزهای دیگری که ساعت به ساعت و روز به روز می بیند. به عنوان مثال: اگر کسی را اسیر کنند و از کشوری به کشور دیگری برند، در صورتی که بزرگ و عاقل باشد، واله و حیران می ماند؛ و نمی تواند به آن سرعتی که کودک به اسارت درآمده، زبان و آداب محل را می آموزد، زبان و آداب آنجا را بیاموزد. همچنین در نظر گیر که اگر آدمی، عاقل به دنیا آید، از این ناراحت می شود که او را بغل کنند و شیر دهند و در

۱. «بحار» ۶۴/۳-۶۳. از کتاب «توحید» مفضل.

پارچه پیچند و در گاهواره نهند، با اینکه اینها همه برای کودک لازم است، به سبب نازکی و ناتوانی بدنش و رطوبتهایش. گذشته از این، آن شیرینی که اکنون در کودکان دیده می شود و جای خود را در دلها بازمی کنند، هرگز در آدم بزرگ وجود نمی داشت. این است که کودک، نادان به دنیا می آید، و از آنچه مردم دنیا در آنند غافل است، و با ذهنی ضعیف و شناختی ناقص با چیزها روبه رومی شود، و سپس اندک اندک معرفت او افزایش پیدا می کند تا آن اندازه که رفته رفته با چیزها انس می گیرد و آنها را آزمایش و تمرین می کند، و از مرز خیرگی و حیرت در چیزها و شناختن آنها می گذرد، و با عقل و چاره گیری خویش به مرحله تصرف در امور و تلاش معاش و تجربه اندوزی و طاعت و سهو و غفلت و معصیت گام می گذارد.

در باره کودک و کودک کی حکمتهایی دیگر نیز هست، یکی اینکه اگر فرزند آدمی، عاقل و کامل به دنیا آید و استقلال نفس داشته باشد، شیرینی تربیت فرزند به وسیله پدر و مادر، و منفعتها و مصلحتهایی که برای والدین در این کار هست از میان می رود، و دیگر حقی، به نام حق تربیت، به گردن فرزند نمی آید، در صورتی که همین حق نگاهداری و تربیت از جمله چیزهایی است که فرزندان را و امی دارد تا به پدران و مادران نیکی کنند، و با آنان مهربان باشند، و به هنگام نیازمندی به کارشان آیند. همچنین اگر آدمیزاده عاقل و کامل به دنیا آید، میان پدران و مادران و فرزندان از هیچ سوی الفتی به هم نمی رسد، زیرا که آنان از نگاهداری و پرورش پدر و مادرین نیاز بودند، از این روبه محض تولد از گرد پدران و مادران پراکنده می شدند، و آدمی دیگر پدر و مادر خود را نمی شناخت...

اکنون آیا نمی بینی که چگونه هر چیزی از آفرینش با نهایت پاکیزگی و درستی و صواب درست شده و از هر گونه اشتباهی، کوچک یا بزرگ، برکنار مانده است؟...

وَأَعْلَمُ أَنَّ فِي أَدِمِغَةِ الْأَطْفَالِ رَطُوبَةً إِنْ بَقِيَتْ فِيهَا أَحْدَثَتْ عَلَيْهِمْ أَحْدَاثًا جَلِيلَةً وَعِلًّا عَظِيمَةً، مِنْ ذَهَابِ الْبَصَرِ وَغَيْرِهِ. فَالْبُكَاءُ يُسِيلُ تِلْكَ الرُّطُوبَةَ مِنْ رُؤُوسِهِمْ فَيُعْقِبُهُمْ ذَلِكَ الصَّحَّةَ فِي أَبْدَانِهِمْ وَالسَّلَامَةَ فِي أَبْصَارِهِمْ. أَفَلَيْسَ قَدْ جَازَ أَنْ يَكُونَ الطِّفْلُ يَنْتَفِعُ بِالْبُكَاءِ، وَوَالِدَاهُ لَا يَعْرِفَانِ ذَلِكَ؛ فَهُمَا دَائِبَانِ لِيُسْكِنَاهُ، وَيَتَوَخَّيَانِ فِي الْأُمُورِ مَرْضَاتِهِ، لِئَلَّا يَبْكِي. وَهُمَا لَا يَعْلَمَانِ أَنَّ الْبُكَاءَ أَصْلَحُ لَهُ وَأَجْمَلُ عَاقِبَةً. فَهَكَذَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَنَافِعٌ لَا يَعْرِفُهَا الْقَائِلُونَ بِالْإِهْمَالِ.. وَلَوْ عَرَفُوا ذَلِكَ لَمْ يَقْضُوا عَلَى الشَّيْءِ: أَنَّهُ لَا مَنَفْعَةَ فِيهِ؛ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ وَلَا يَعْلَمُونَ السَّبَبَ فِيهِ. فَإِنْ كُلُّ مَا لَا يَعْرِفُهُ الْمُنْكَرُونَ، يَعْلَمُهُ الْعَارِفُونَ..^۱

«امام صادق (ع): ای مفضل! منفعتی را که در گریستن کود کان است درست بشناس! در دماغ آنان رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند سبب پیشامدهای خطرناک و بیماریهای بزرگ می شود، چون از دست دادن بینایی و جز آن. گریه این رطوبت را از سر کودک بیرون می آورد و تندرستی و سلامتی چشم او را تأمین می کند. بدین گونه گریه برای کودک سودمند می افتد، لیکن چون پدر و مادر این را نمی دانند، پیوسته به خواسته های او عمل می کنند تا گریه نکند. و توجه ندارند که گریه برای کودک بهتر است و نتیجه های خوبتری دارد. به همین گونه ممکن است در بسیاری از چیزها منافعی باشد، که آنان که می گویند همه چیز به خود وا گذاشته یا بی حاصل است از آن بیخبرند... و اگر اینان به وجود این منافع و حکمتها پی می بردند، چنین حکمی نمی دادند که اشیا بی سود و بی حکمت است. و اینگونه حکم کردن از همان است که از حقیقت اشیا شناختی ندارند و از علتها و حکمتها ناآگاهند؛ لیکن آنچه را که منکران نمی دانند، عارفان می دانند.

۱. «بحار» ۶۶/۳-۶۵. از کتاب «توحید» مفضل.

الامام الصادق «ع»: .. فَكَّرْ يَا مُفَضَّلُ! فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ، وَتَدْبِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِلْأَرْبِ: فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ، وَالرِّجْلَانِ لِلسَّعْيِ، وَالْعَيْنَانِ لِلْإِهْتِدَاءِ، وَالْفَمُ لِلْإِغْتِذَاءِ، وَالْمَعِدَةُ لِلهَضْمِ، وَالْكَبِدُ لِلتَّخْلِيصِ، وَالْمَنَافَذُ لَتَنْفِيزِ الْفُضُولِ، وَالْأَوْعِيَةُ لِحَمَلِهَا، وَالْفَرْجُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ. وَكَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ، إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَأَعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَنَظَرَكَ وَجَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لَشَيْءٍ عَلَى صَوَابٍ وَحِكْمَةٍ ..

فَتَأَمَّلْ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ، وَوَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا، وَإِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ، لِتَحْمِلِ تِلْكَ الْفُضُولِ، لِئَلَّا تَنْتَشِرَ فِي الْبَدَنِ فَتُسْقِعُهُ وَتَنْهَكُهُ. فَتَبَارَكَ مَنْ أَحْسَنَ التَّقْدِيرَ، وَأَحْكَمَ التَّدْبِيرَ، وَلَهُ الْحَمْدُ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ.

أُنْظُرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ! إِلَى هَذِهِ الْحَوَاسِّ .. فَجَعَلَ الْحَوَاسَّ خَمْسًا تَلْقَى خَمْسًا، لِكَيْ لَا يَفُوتَهَا شَيْءٌ مِنَ الْمَحْسُوسَاتِ: فَخَلَقَ الْبَصَرَ لِيُدْرِكَ الْأَلْوَانَ، فَلَوْ كَانَتْ الْأَلْوَانُ وَلَمْ يَكُنْ بَصَرٌ يُدْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ مَنْفَعَةٌ فِيهَا. وَخَلَقَ السَّمْعَ لِيُدْرِكَ الْأَصْوَاتَ، فَلَوْ كَانَتِ الْأَصْوَاتُ وَلَمْ يَكُنْ سَمْعٌ يُدْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَرْبٌ؛ وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْحَوَاسِّ .. ثُمَّ هَذَا يَرْجِعُ مُتَكَافِئًا، فَلَوْ كَانَ بَصَرٌ وَلَمْ يَكُنْ أَلْوَانٌ لَمَا كَانَ لِلْبَصَرِ مَعْنَى. وَلَوْ كَانَ سَمْعٌ وَلَمْ يَكُنْ أَصْوَاتٌ لَمْ يَكُنْ لِلسَّمْعِ مَوْضِعٌ. فَانْظُرْ! كَيْفَ قَدَّرَ بَعْضُهَا يَلْقَى بَعْضًا. فَجَعَلَ لِكُلِّ حَاسَّةٍ مَحْسُوسًا يَعْمَلُ فِيهِ، وَلِكُلِّ مَحْسُوسٍ حَاسَّةٌ تُدْرِكُهُ. وَمَعَ هَذَا فَقَدْ جُعِلَتْ أَشْيَاءٌ مُتَوَسِّطَةٌ بَيْنَ الْحَوَاسِّ وَالْمَحْسُوسَاتِ لَا يَتِمُّ الْحَوَاسُّ إِلَّا بِهَا، كَمِثْلِ الضِّيَاءِ وَالْهَوَاءِ، فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ضِيَاءٌ يُظْهِرُ اللَّوْنَ لِلْبَصَرِ، لَمْ يَكُنِ الْبَصَرُ يُدْرِكُ اللَّوْنَ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ هَوَاءٌ يُؤَدِّي الصَّوْتَ إِلَى السَّمْعِ، لَمْ يَكُنِ السَّمْعُ يُدْرِكُ الصَّوْتَ. فَهَلْ يَخْفَى عَلَى مَنْ صَحَّ نَظَرُهُ وَأَعْمَلَتْ فِكْرُهُ، أَنَّ مِثْلَ هَذَا الَّذِي وَصَفْتُ مِنْ تَهْيِئَةِ الْحَوَاسِّ وَالْمَحْسُوسَاتِ، بَعْضُهَا يَلْقَى بَعْضًا، وَتَهْيِئَةُ

أَشْيَاءُ أُخَرُ بِهَا تَتِمُّ الْحَوَاسُ، لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمْدٍ وَتَقْدِيرٍ مِنْ لَطِيفٍ خَبِيرٍ^۱.

«امام صادق (ع): ای مفضل! در همه اندامهای بدن و تدبیری که در آنها برای رفع نیازمندیها به کار رفته است نیک بیندیش: دستها برای گرفتن است، و پاها برای راه رفتن، و چشمان برای راه یافتن، و دهان برای غذا خوردن، و معده برای گواردن، و جگر برای پالودن خوراک، و گذرگاهها و روزنه ها برای راندن فضولات خوراک، و رگها برای حمل آن، و اندام نهان برای باقی ماندن نسل. و چنین است همه اندامهای دیگر که چون در آنها تأمل کنی و اندیشه خود را به کار اندازی، درخواهی یافت که هر یک به حکمت و صلاح برای کاری مقدر شده است.

اکنون تأمل کن در تدبیر حکیمانه ساختمان بدن، و قرار گرفتن این اندامها در جاهای خود، و فراهم آوردن این رگها و آوندها برای بیرون بردن فضولات، تا در بدن پراکنده نشود و اسباب بیماری و ضعف تن فراهم نیاید. پس خجسته است خداوندی که تقدیری کرد چنین نیکو، و تدبیری کرد چنین استوار؛ و سپاس او را است بدان گونه که خود اهل و شایسته سپاس است.

دیگر بارای مفضل! به این حواس بنگر... آنها را پنج تا قرار داد تا پنج چیز را دریافت کند و چیزی از محسوسات از آنها فوت نشود: چشم را آفرید تا رنگها را دریافت کند، که اگر رنگها بود و چشمی برای دریافت آنها وجود نداشت، هیچ سودی در آنها نمی بود. و گوش را برای دریافت بانگها آفرید، پس اگر صداهایی می بود ولی گوشی برای دریافت آنها وجود نمی داشت، نیازی از آنها بر طرف نمی شد. و چنین است حواس دیگر... و این حکمتداری و بهره بخشی از دوسوی است، بدین معنی که اگر چشم باشد ولی رنگها نباشد، دیگر دیدن معنی نخواهد داشت. و اگر گوش وجود داشته باشد ولی اصواتی نباشد، شنیدن دیگر محلی نخواهد داشت. پس نیک بنگر که چگونه خدا مقدر ساخته است که این چیزها یکدیگر را تمام کند: برای

۱. «بحار» ۳/ ۷۰-۷۷- از کتاب «توحید» مفضل.

هر حسی محسوسی قرار داده که در آن کار نمی کند، و برای هر محسوسی حسی که وسیله ادراک آن است. و با وجود این، چیزهایی میان حسها و محسوسها میانجی می شوند که حس کردن جزیه مدد آنها صورت نمی گیرد، همچون روشنائی و هوا؛ اگر روشنائی نمی بود تا رنگ را قابل دیدن کند، چشم رنگ را نمی دید، و اگر هوایی برای رساندن صوت به گوش نمی بود، گوش نمی توانست بانگها را ادراک کند. اکنون آیامی تواند بر کسی، که نظر درست داشته باشد و فکر خود را به کار بیندازد، این مطلب پوشیده بماند که این فراهم آیی حواس و محسوسات و وابستگی آنها به یکدیگر، و آماده بودن چیزهای دیگری که حس کردن به آنها میسر می گردد، جز با اراده و تقدیر خدای لطیف خیر نیست؟.

۱۱ الامام الصادق «ع»: ... فِكْرِيَا مُفَضَّل! لِمَ صَارَ الْمُخُ الرَّقِيقُ مُحَصَّنًا فِي أَنْايِبِ الْعِظَامِ؟ هَلْ ذَلِكَ إِلَّا لِيَحْفَظَهُ وَيَصُونَهُ؟ لِمَ صَارَ الدَّمُ السَّائِلُ مُحْصُورًا فِي الْعُرُوقِ بِمَنْزِلَةِ الْمَاءِ فِي الظُّرُوفِ، إِلَّا لِيَتَضَيَّطَهُ فَلَا يَفِيضُ؟ لِمَ صَارَتِ الْأَظْفَارُ عَلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ، إِلَّا وَقَايَةً لَهَا وَمَعُونَةً عَلَى الْعَمَلِ؟ لِمَ صَارَ دَاخِلُ الْأُذُنِ مُلْتَوِيًّا كَهَيْئَةِ الْكُوكَبِ^۱، إِلَّا لِيَطْرِدَ فِيهِ الصَّوْتُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّمْعِ، وَلِيَتَكَسَّرَ حُمَةُ الرِّيحِ فَلَا يَنْكَأَ فِي السَّمْعِ؟ لِمَ حَمَلَ الْإِنْسَانُ عَلَى فَخْذَيْهِ وَإِلْتَيَّيَ هَذَا اللَّحْمِ، إِلَّا لِيَقِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ، فَلَا يَتَأَلَّمُ مِنَ الْجُلُوسِ عَلَيْهَا، كَمَا يَأَلَّمُ مَنْ نَحَلَ جِسْمَهُ وَقَلَّ لَحْمُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَرْضِ حَائِلٌ يَقِيهِ صلابتها.

مَنْ جَعَلَ الْإِنْسَانَ ذَكَرًا وَأُنْثَى، إِلَّا مَنْ خَلَقَهُ مُتَنَاسِلًا؟ وَمَنْ خَلَقَهُ مُتَنَاسِلًا، إِلَّا مَنْ خَلَقَهُ مُؤَمَّلًا؟ وَمَنْ خَلَقَهُ مُؤَمَّلًا وَمَنْ أَعْطَاهُ آيَاتِ الْعَمَلِ، إِلَّا مَنْ خَلَقَهُ عَامِلًا؟ وَمَنْ خَلَقَهُ عَامِلًا، إِلَّا مَنْ جَعَلَهُ مُحْتَاجًا؟ وَمَنْ جَعَلَهُ مُحْتَاجًا إِلَّا مَنْ ضَرَبَهُ بِالْحَاجَةِ؟ وَمَنْ ضَرَبَهُ بِالْحَاجَةِ إِلَّا مَنْ تَوَكَّلَ بِتَقْوِيمِهِ؟ مَنْ خَصَّهُ بِالْفَهْمِ، إِلَّا مَنْ أَوْجَبَ الْجَزَاءَ؟ وَمَنْ وَهَبَ لَهُ الْحِيلَةَ، إِلَّا مَنْ

مَلَكُهُ الْحَوْلَ؟ وَمِنْ مَلَكُهُ الْحَوْلَ، إِلَّا مَنْ أَلْزَمَهُ الْحُجَّةَ؟ مَنْ يَكْفِيهِ مَا لَا تَبْلُغُهُ حِيلَتُهُ، إِلَّا مَنْ لَمْ يُبْلَغْ مَدَى شُكْرِهِ؟ فَكَّرْ وَتَدَبَّرْ مَا وَصَفْتُهُ! هَلْ تَجِدُ الْإِهْمَالَ عَلَى هَذَا النِّظَامِ وَالتَّرْتِيبِ؟ تَبَارَكَ اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ ..^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! در آن بیندیش که چرا مغز رقیق استخوان در لوله های استخوانی قرار گرفته است؟ آیا این کیفیت جز برای پاسداری و نگاهبانی از آن است؟ چرا خون روان، محصور در رگها قرار گرفته است همچون آب در ظرف؟ آیا جز برای آن است که محفوظ باشد و بیرون نریزد؟ آیا ناخنها بر سر انگشتان جز برای نگاهبانی از آنها و کمکی برای کار است؟ آیا درون گوش، جز برای آن، صورت لوله پیچیده ای دارد، که هوادر آن هدایت می شود و به گوش برسد، و از شدت باد کاسته شود و تأثیری در شنیدن نداشته باشد؟ آیا گوشت فراوان ران و نشیمنگاه جز برای آن است که آدمی از نشستن بر زمین ناراحت نشود، چنانکه اشخاص لاغرو کم گوشت چون بر زمین بی فرشی بنشینند دچار این ناراحتی می شوند؟

چه کس آدمی را به صورت مرد وزن قرارداد، جز آنکه او را قابل آوردن فرزند ساخت؟ و چه کس او را قابل فرزند آوردن کرد، جز آنکه در دل او بذر امید کاشت؟ و چه کس در دل او بذر امید کاشت و به او اسباب کار بخشید، جز آنکه او را دارای قدرت کار آفرید؟ و چه کس او را دارای قدرت کار آفرید جز آنکه او را نیازمند ساخت؟ و چه کس او را نیازمند کرد، جز آنکه گرفتار نیازش ساخت؟ و چه کس گرفتار نیازش کرد جز آنکه فراهم آوردن نیاز او را خود بر عهده گرفت؟ چه کس به آدمی فهم داد، جز آنکه یاداش هر کار را لازم گردانید؟ و چه کس راه کار به او آموخت، جز آنکه به او نیرو بخشید؟ و چه کس به او نیرو بخشید، جز آنکه حجت را بر او تمام کرد؟ و چه کس در آنجا که از انسان کاری بر نمی آید به یاری او بر می خیزد جز آن کس که آدمی از عهده شکر او نمی تواند بر آید.

۱. «بحار» ۷۴/۳ - از کتاب «توحید» مفضل.

ای مفضل! در آنچه توصیف کردم نیک بیندیش، و تدبر کن، و ببین که آیا در این نظام و ترتیب چیزی فروگذار شده است؟ تَبَارَكَ اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ.

۱۳ الامام الصادق «ع»: إِعْجَبْ يَا مُفَضَّلُ! مِنْ قَوْمٍ لَا يَقْضُونَ صِنَاعَةَ الطَّبِّ بِالْخَطَاءِ، وَهُمْ يَرَوْنَ الطَّبِيبَ يُخْطِئُ؟ وَيَقْضُونَ عَلَى الْعَالَمِ بِالْإِهْمَالِ، وَلَا يَرَوْنَ شَيْئاً مِنْهُ مُهِمَّلاً...

امام صادق «ع»: ای مفضل! شگفتا از قومی که صناعت پزشکی را به خطا منسوب نمی کنند، در صورتی که خطای پزشکان را می بینند؛ و جهان را به اهمال و وا گذاشتگی به خود نسبت می دهند، در صورتی که چیزی از آن را رها شده و فرو گذاشته به خود نمی بینند!...

۱۴ الامام الصادق «ع»: .. إِعْتَبِرْ يَا مُفَضَّلُ! بِأَشْيَاءَ خُلِقَتْ لِمَا رِبِ الْإِنْسَانِ، وَمَا فِيهَا مِنَ التَّدْبِيرِ. فَإِنَّهُ خُلِقَ لَهُ الْحَبُّ لِطَعَامِهِ، وَكُلْفَ طَحْنِهِ وَعَجْنَهُ وَخَبْزَهُ. وَخُلِقَ لَهُ الْوَبَرُ لِكِسْوَتِهِ، فَكُلْفَ نَدْفِهِ وَغَزْلِهِ وَنَسِجِهِ. وَخُلِقَ لَهُ الشَّجَرُ، فَكُلْفَ غَرْسِهَا وَسَقِيَّهَا وَالْقِيَامَ عَلَيْهَا. وَخُلِقَتْ لَهُ الْعَقَاقِيرُ لِأُدْوِيَّتِهِ، فَكُلْفَ لَقْطِهَا وَخَلْطِهَا وَصُنْعِهَا. وَكَذَلِكَ تَجِدُ سَائِرَ الْأَشْيَاءِ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ. فَانْظُرْ! كَيْفَ كُفِيَ الْخَلْقَةَ الَّتِي لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فِيهَا حِيلَةٌ، وَتُرِكَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَوْضِعُ عَمَلٍ وَحَرَكَةٍ، لِمَا لَهُ فِي ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاحِ، لِأَنَّهُ لَوْ كُفِيَ هَذَا كُلُّهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ مَوْضِعُ شُغْلٍ وَعَمَلٍ، لَمَا حَمَلَتْهُ الْأَرْضُ أَشْرَافاً وَبَطْرَافاً، وَلَبَلَغَ بِهِ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يَتَعَاطَى أُمُوراً فِيهَا تَلْفُ نَفْسِهِ. وَلَوْ كُفِيَ النَّاسُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ، لَمَا تَهَنَّأُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَةً. أَلَا تَرَى! لَوْ أَنَّ أَمْرَأً نَزَلَ بِقَوْمٍ، فَأَقَامَ حِيناً بَلَغَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، مِنْ مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ وَخِدْمَةٍ، لَتَبَرَّمَ بِالْفِرَافِغِ، وَنَارَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى التَّشَاغُلِ بِشَيْءٍ؟

۱. «بحار» ۱۴۶/۳ - از کتاب «توحید» مفضل.

لَيْكِلَا تُبْرِمَهُ الْبَطَالَةُ، وَلِتُكْفَهُ عَنِ تَعَاطِي مَا لَا يَنَالُهُ وَلَا خَيْرَ فِيهِ إِنْ نَالَ^۱.

«امام صادق (ع): ای مفضل! از چیزهایی که برای رفع نیازمندیهای آدمی آفریده شده، وندبیری که در آنها به کاررفته، عبرت گیر. دانه برای خوراک او آفریده شده، لیکن آرد کردن و خمیر کردن و پختن آن به عهده خود انسان گذاشته شده است. گُرک و پشم برای پوشش او آفریده شده، زدن و رشتن و بافتن آن به عهده او گذاشته شده است. درخت برای او آفریده شده، ولی نشان دادن و آبیاری کردن و مواظبت کردن از آن وظیفه خود آدمی قرار داده شده است. گیاهان دارویی برای درمان او آفریده شده، اما چیدن و آمیختن و ساختن دارو از آنها به خود او واگذار شده است. و دیگر چیزها را نیز بر همین گونه خواهی یافت. پس بنگر که چگونه خدا آفرینش چیزهایی که فراهم آوردن آنها کار آدمی نیست، خود به عهده گرفته، و با این حال در هریک از این چیزها جای کار و حرکتی برای انسان باقی گذاشته است، و همه به منظور خیر و صلاح او بوده است؛ چه اگر خدا همه این گونه چیزها را خود می ساخت و جای کار و عملی برای آدمی باقی نمی گذاشت، انسان از غرور و خودخواهی به جایی می رسید که زمین تاب تحمل آن را نمی داشت، و به کارهایی می پرداخت که جان او در معرض تلف قرار می گرفت. نیز اگر همه آنچه مردم به آن نیاز دارند آماده بود، زندگی برای ایشان گوارا نمی شد، و از آن هیچ لذت نمی بردند. آیا ندیده ای که اگر شخصی مهمان قومی شود و مدتی در میان ایشان بماند، و بی هیچ زحمتی بخورد و بپوشد و پذیرایی شود، سرانجام از بیکاری دلزده می شود، و در صدد برمی آید تا خود را به کاری مشغول کند؟ اکنون تصور کن که اگر همه عمر آدمی چنین می گذشت چه بر سرش می آمد؟ پس تدبیر درست آن بوده است که در همه این چیزها که برای آدمی آفریده شده است، جای کاری برای او باقی بماند، تا از بیکاری ناراحت نشود، و به کارهایی که یا دسترس به آنها ندارد یا خیری در آنها برای او نیست نپردازد.

۱. «بحار» ۳/ ۸۷-۸۶- از کتاب «توحید» مفضل.

الامام الصادق «ع»: ... تَأْمَلْ يَا مُفَضَّلُ! هذه القوى التي في النفس وموقعها من الانسان، أعني: الفكر والوهم والعقل والحفظ وغير ذلك. أفرأيت لو نَقَصَ الانسان من هذه الخلال، الحفظ وحده، كيف كانت تكون حاله؟ وكم من خِلَلٍ كان يدخل عليه في أموره ومعاشه وتجاريه، إذا لم يحفظ ماله وعليه، وما أخذه وما أعطى، وما رأى وما سمع، وما قال وما قيل له؛ ولم يذكر من أحسن اليه ممن أساء به، وما نفعه مما يضره. ثم كان لا يهتدي لطريق لو سلكه ما لا يحصى، ولا يحفظ علماً ولو درسه عمره، ولا يعتقد ديناً، ولا يبتغي بتجربة، ولا يستطيع أن يعتبر شيئاً على ما مضى، بل كان حقيقاً أن يسلب من الانسانية اصلاً. فانظر! الى النعمة على الانسان في هذه الخلال وكيف موقع الواحدة منها دون الجميع؟ وأعظم من النعمة على الانسان في الحفظ، النعمة في النسيان، فإنه لولا النسيان لما سلا أحد عن مُصيبة، ولا انقضت له حسرة، ولا مات له حقد، ولا استمتع بشيء من متاع الدنيا، مع تذكر الآفات ..

أفلا ترى كيف جعل في الانسان الحفظ والنسيان، وهما مختلفان متضادان؟ وجعل له في كل منهما ضرباً من المصلحة..^۱

«امام صادق «ع»: ای مفضل! در این نیروها که در نفس است و موقعیتی که در آدمی دارند، تأمل کن؛ مقصودم اندیشه و خیال و عقل و حافظه و جز اینها است. آیا می دانی که اگر از میان همه اینها آدمی از حافظه محروم می بود چه پیش می آمد؟ و چه نابسامانیها در امور و معاش و تجربه های او حاصل می شد؟ زیرا در آن صورت نفع و ضرر، و بده و بستان، و شنیده و دیده، و گفته و آموخته خود را به یاد نمی داشت، و آن را که در حق او نیکی کرده از کسی که به او آزار رسانده بود باز نمی شناخت، و سود و زیان خود را تشخیص

۱. «بحار» ۸۰/۳. از کتاب «توحید» مفضل.

نمی داد. اگر از راهی بارها گذشته بود آن را به خاطر نمی سپرد، و اگر تمام عمر علمی را خوانده بود آن را به یاد نگاه نمی داشت؛ به دینی معتقد نبود، و از تجربه ای بهره نمی گرفت، و نمی توانست از گذشته درباره چیزی حکم کند، بلکه می شد به چنان موجودی گفت که اصلاً از انسانیت بیرون رفته است. پس به نعمتی که با این صفات به آدمی عطا شده بنگر، که تنها یکی از آنها بدین صورت است که گفتم، تا چه رسد به همه آنها. و بزرگتر از نعمت یاد و حافظه در آدمی نعمت فراموشی است. اگر فراموشی نمی بود هیچ کس نمی توانست در مصیبت تسلی پیدا کند، و هیچ حسرت در او پایان نمی داشت، و هیچ کینه در دل او فرو نمی مرد؛ و با یادآوری دایم آفتها و بلاها نمی توانست از هیچ چیزی از دنیا بهره مند شود.

ببین چگونه حافظه داشتن و فراموشی که مخالف و متضاد یکدیگرند در انسان به ودیعت نهاده شده، و در هر یک از آنها مصلحتی است...

۱۶ الامام الصادق «ع»: ... أَنْظُرْ يَا مُفَضَّلُ! إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ، دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ، مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ، الْعَظِيمِ غَنَاؤُهُ، أَعْنَى: الْحَيَاءُ فَلَوْلَاهُ لَمْ يُقَرَّ ضَيْفٌ، وَلَمْ يُوفَّ بِالْعِدَاتِ، وَلَمْ تُقَضَّ الْحَوَائِجُ، وَلَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ، وَلَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ، حَتَّى إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يُفَعَّلُ لِلْحَيَاءِ. فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعَ حَقَّ وَالِدَيْهِ، وَلَمْ يَصِلْ ذَارِجِهِ، وَلَمْ يُؤَدِّ أَمَانَتَهُ، وَلَمْ يَعُفَّ عَنْ فَاخِشَةٍ. أَفَلَا تَرَى كَيْفَ وَفِّيَ لِلْإِنْسَانِ جَمِيعُ الْخَلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَتَمَامُ امْرِهِ؟^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! در این خصلت و خوی بلند قدر بزرگ، یعنی حیا، که از میان جانوران تنها آدمی به آن اختصاص یافته است نیکو بنگر! اگر آن نبود، هیچ مهمانی به خانه ای پذیرفته نمی شد، و نیازمندیها برنیامده باقی می ماند، و کسی در صدد انجام دادن کار نیکو بر نمی آمد، و در هیچ

۱. «بحار» ۸۱/۳ - از کتاب «توحید» مفضل.

چیز و هیچ کار قبح و ناشایسته ای به نظر نمی رسید. تأثیر حیا چندان است که بسیاری از کارهای واجب به خاطر آن صورت می گیرد. در میان مردم کسانی هستند که اگر به خاطر حیا نبود حق پدر و مادر را مراعات نمی کردند، و صلۀ رحم به جانی نمی آوردند، و امانت را به سپارنده آن باز پس نمی دادند، و از هیچ کار زشتی خودداری نمی کردند. می بینی چگونه همه صفاتی که صلاح کار آدمی و سامان یابی امورش به آنها وابسته است به او عطا شده است.

۱۷ الامام الصادق «ع»: (یا مُفَضِّلُ!) .. فَكَّرِ الْآنَ فِي كَثْرَةِ نَسْلِهِ وَمَا خَصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ. فَإِنَّكَ تَرَى فِي جَوْفِ السَّمَكَةِ الْوَاحِدَةِ مِنَ الْبَيْضِ مَا لَا يُحْصَى كَثْرَةً. وَالْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَتَسَبَّحَ لِمَا يَغْتَذِي بِهِ مِنْ أَصْنَافِ الْحَيَوَانَ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَهَا يَأْكُلُ السَّمَكَ، حَتَّى إِنَّ السَّبَّاحَ أَيْضاً فِي حَافَاتِ الْأَجَامِ عَاكِفَةٌ عَلَى الْمَاءِ أَيْضاً كَي تَرُصِدَ السَّمَكَ، فَإِذَا مَرَّبَهَا خَطَفَتْهُ. فَلَمَّا كَانَتِ السَّبَّاحُ تَأْكُلُ السَّمَكَ، وَالطَّيْرُ يَأْكُلُ السَّمَكَ، وَالنَّاسُ يَأْكُلُونَ السَّمَكَ، وَالسَّمَكُ يَأْكُلُ السَّمَكَ، كَانَ مِنَ التَّنْدَبِيرِ فِيهِ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الْكَثَرَةِ ۱..

امام صادق «ع»: ای مفضل! اکنون در فراوانی نسل ماهی و آنچه در این باره به او اختصاص دارد نظر کن. در درون بدن یک ماهی ماده چندان تخم می بینی که از زیادی به شمار در نمی آید. سبب این امر آن است که بدین وسیله خوراک گونه های مختلف جانوران فراهم شود، زیرا که خوراک بسیاری از جانوران ماهی است، حتی درندگان نیز در کرانه های مردابها در کمین می نشینند تا برای خوراک خود ماهی را ناگهان شکار کنند و بخورند. چون درندگان و پرندگان و آدمزادگان و ماهیان همه ماهیخوارند، تدبیر آن بوده است که ماهی تخم فراوان بگذارد.

الامام الصادق «ع»: ... فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ! فِي النُّجُومِ وَاخْتِلَافِ مَسِيرِهَا، فَبَعْضُهَا لَا تَفَارِقُ مَرَاكِزَهَا مِنَ الْفَلَكَ وَلَا تَسِيرُ إِلَّا مُجْتَمِعَةً، وَبَعْضُهَا مُطْلَقَةٌ تَنْتَقِلُ فِي الْبُرُوجِ وَتَفْتَرِقُ فِي مَسِيرِهَا؛ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَسِيرُ سَيْرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ: أَحَدُهُمَا عَامٌّ مَعَ الْفَلَكَ نَحْوَ الْمَغْرَبِ، وَالْآخَرُ خَاصٌّ لِنَفْسِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ، كَالنَّمْلَةِ الَّتِي تَدُورُ عَلَى الرُّحَى، فَالرُّحَى تَدُورُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَالنَّمْلَةُ تَدُورُ ذَاتَ الشَّمَالِ. وَالنَّمْلَةُ فِي تِلْكَ تَتَحَرَّكُ حَرَكَتَيْنِ مُخْتَلِفَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا بِنَفْسِهَا، فَتَتَوَجَّهُ أَمَامَهَا، وَالْأُخْرَى مُسْتَكْرَهَةً مَعَ الرُّحَى، يَجْذِبُهَا إِلَى خَلْفِهَا. فَاسْأَلِ الزَّاعِمِينَ أَنَّ النُّجُومَ صَارَتْ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ بِالْإِهْمَالِ، مِنْ غَيْرِ عَمْدٍ وَلَا صَانِعٍ لَهَا، مَا مَنَعَهَا أَنْ تَكُونَ كُلُّهَا رَاتِبَةً؟ أَوْ تَكُونَ كُلُّهَا مُنْتَقِلَةً؟ فَإِنَّ الْإِهْمَالَ مَعْنَى وَاحِدٍ. فَكَيْفَ صَارَ يَأْنِي بِحَرَكَتَيْنِ مُخْتَلِفَتَيْنِ، عَلَى وَزْنٍ وَتَقْدِيرٍ؟ فَفِي هَذَا بَيَانٌ أَنَّ مَسِيرَ الْفَرِيقَيْنِ عَلَى مَا يَسِيرَانِ عَلَيْهِ، بِعَمْدٍ وَتَقْدِيرٍ وَحِكْمَةٍ وَتَقْدِيرٍ، وَلَيْسَ بِإِهْمَالٍ كَمَا تَزْعُمُ الْمُعْطَلَّةُ.^۱

◀ امام صادق «ع»: ای مفضل! در ستارگان و متفاوت بودن مدارهای آنها بیندیش، که پاره ای از جای خود در فلک جا به جانی شوند، بلکه به صورت مجموع حرکت می کنند، و پاره ای دیگر آزادانه در بروج جا به جانی شوند و در سیر خود از یکدیگر جدا می گردند. و هر یک از اینها دو حرکت دارد: یکی حرکت کلی با فلک به جانب مغرب، و دیگری مخصوص خود آن به جانب مشرق، همچون مورچه ای که بر روی سنگ آسیا قرار گرفته باشد و سنگ آسیا به جانب راست حرکت کند و مورچه به جانب چپ، که در این صورت آن مورچه دارای دو حرکت مختلف است: یکی حرکت خود آن که روبه پیش می رود، و دیگری حرکت اجباری با سنگ آسیا که آن را به عقب باز می گردانند. از کسانی که چنان می پندارند که ستارگان خود به خود فراهم آمده اند و حکمت و اراده ای در کار آنها نبوده است و آفریننده ای

۱. «بحار» ۳/ ۷۱۴ - از کتاب «توحید» مفصل.

ندارند، بپرس که چرا ستارگان همه دارای یک گونه حرکت نیستند، مداری یا ورای مداری؟ زیرا که خود به خود پدید آمدن (و حکمت نداشتن) یک جریان بیش نیست (و اگر چنین باشد باید ستارگان یک گونه حرکت بیش نداشته باشند)، پس چگونه (و از روی کدام دانایی و تقدیر)، دو حرکت مختلف موزون و حساب شده به ستارگان داده شده است؟ اینها همه بیان کننده آن است که مسیر دو گروه از ستارگان (ثابت و سیار) بدان صورت که سیر می کنند، بنا به اراده و تدبیر و حکمت و تقدیر است، نه به اهمال و بخودرهایی، بدان گونه که فرقه «مُعْظَلَه» (منکران آفرینش، یا حکمت در آفرینش) می پندارند.

۱۹ الامام الصادق «ع»: «فَكَّرْ! فِي هَذَا الْفَلَکِ بِشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ وَنَجْوَمِهِ وَبُرُوجِهِ، تَدُورُ عَلَى الْعَالَمِ فِي هَذَا الدَّوْرَانِ الدَّائِمِ، بِهَذَا التَّقْدِيرِ وَالْوَزْنِ، لِمَا فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَذِهِ الْأَزْمَانِ الْأَرْبَعَةِ الْمُتَوَالِيَةِ عَلَى الْأَرْضِ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ أَصْنَافِ الْحَيَوَانِ وَالنَّبَاتِ، مِنْ ضُرُوبِ الْمَصْلُحَةِ، كَالَّذِي بَيَّنْتُ وَشَخَّصْتُ لَكَ آيَاتًا. وَهَلْ يَخْفَى عَلَى ذِي لُبٍّ أَنَّ هَذَا تَقْدِيرٌ مُقَدَّرٌ، وَصَوَابٌ وَحِكْمَةٌ مِنْ مُقَدِّرٍ حَكِيمٍ؟»^۱

امام صادق «ع»: «ای مفضل! در این فلک با خورشید و ماه و ستارگان و برجهای بیندیش، که با این گردش مداوم برگرد عالم در چرخش است، و با این میزان و اندازه گیری معین، که از پایی آمدن شب و روز و مرتب بودن چهار فصلی که بر روی زمین پدید می آید، نمودار می گردد؛ همچنین از گونه های جانوران و گیاهانی که بر آن است، با آنهمه مصلحتی که پیش از این برایت بیان و مشخص کردم، آیا بر هیچ عاقلی پوشیده می ماند که اینهمه بنا بر تقدیری است به اندازه، و مبتنی است بر درستکاری و دانایی خداوند تقدیر آفرین دانا؟»

۱. «بحار» ۱۱۶/۳. از کتاب «توحید» مفضل.

فصل پنجم

نگرش مثبت نه منفی

قرآن

۱ ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ
الكبير *^۱

◀ این توانایی کامل بدان جهت است که خدا حق مطلق است و آنچه جز او می خوانند باطل محض است؛ و به یقین خداوند بلند مرتبه و بزرگ است *

۲ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ *^۲

◀ خدا ولیّ امر کسانی است که ایمان آوردند، که آنان را از تاریکیها به روشنایی بیرون می آورد؛ و ولیّ امر کسانی که کافر شدند طاغوت است، که آنان را از روشنی به تاریکی می برد؛ اینان اصحاب آتشند و جاودانه در آن می مانند *

۱. سورة لقمان (۳۱): ۳۰.

۲. سورة بقره (۲): ۲۵۷.

۳ .. فَأَمَّا يَا تَيْنُكُم مِّنِّي هُدًى، فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى * وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي، فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى *^۱

◀ هدایت من به شما می‌آید، پس هر که از هدایت من پیروی کند گمراه و بدبخت نمی‌شود * و هر که از یاد و ذکر من دوری گزیند زندگی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را کور محسوس خواهیم کرد *

۴ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى، أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟ *^۲

◀ آیا آن کس که به رو در افتاده راه می‌رود راهیافته‌تر است، یا آنکه استوار بر راه راست؟ *

۵ .. قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ *^۳

◀ از جانب خدا برای هدایت شما فروغی عظیم آمد و کتابی روشنگر * خدا بدان کتاب کسانی را که بر پی خشنودی او می‌روند به راههای سلامتی رهبری می‌کند، و آنان را از تاریکیها به روشنی بیرون می‌آورد، و به راه راست هدایتشان می‌کند *

۶ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ، إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ، وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ *^۴

۱. سوره طه (۲۰): ۱۲۴-۱۲۳.

۲. سوره ملک (۶۷): ۲۲.

۳. سوره مائده (۵): ۱۶-۱۵.

۴. سوره اعراف (۷): ۳۰.

◀ گروهی را هدایت کرد، و گروهی را که مستحق گمراهی شدند بدان دچار ساخت، زیرا که آنان شیطانها را سرور و دوستار خود گرفتند، و گمان می کنند که راه یافته اند *

۷ قُلْ : أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ؟ إِنَّتُونِي بَكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *

◀ ای محمد! به این مشرکان بگو: می بینید که جز خدا چه می پرستید؟ به من نشان دهید آیا این معبودان شما چیزی در زمین آفریدند، یا شرکتی در آفرینش آسمانها داشتند؟ نامه ای بیاورید که پیش از این قرآن آمده باشد، یا اثر و نشانه ای از دانش و آگاهی (که شنیده یا دانسته باشید) اگر راست می گوید *

۸ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا: لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ، كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا، قُلْ : هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا؟ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ *

◀ آنان که مشرک گشتند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما مشرک می شدیم و نه پدرانمان، و نه چیزی را حرام می کردیم؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز (پیامبران را) با همین گفتار (جاهلانۀ جبریان) تکذیب کردند، تا آنکه عذاب ما را چشیدند؛ بگو آیا نزد شما هیچ دلیل معلومی بر این اعتقاد هست تا ارائه دهید؟ (نه) شما جز از پندار پیروی نمی کنید، و جز به دروغ و گمان سخن نمی گوید *

۱. سورة احقاف (۴۶): ۴.

۲. سورة انعام (۶): ۱۴۸.

۹ بَلْ كَذَّبُوا بِآلَمِ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ، وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ، كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؟^۱

◀ هر چه را که به آن علم نداشتند و تاویل آن به ایشان نرسیده بود تکذیب کردند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین تکذیب کردند؛ بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه است *

۱۰ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً، وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ^۲ *

◀ آیا ندیدید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما ساخت، و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام کرد؟ بعضی از مردم درباره خدا (و آفرینش و حکمتهای آن) بدون داشتن دانشی و رهنمونی در خورو کتابی روشنی بخش می ستیزند *

۱۱ وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُم إِلَّا ظَنًّا، إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ^۳ *

◀ بیشترین ایشان از ظنّ و گمان خویش پیروی می کنند؛ گمان، هرگز جای حق را نمی گیرد؛ و خدا به آنچه می کنند دانا است *

۱۲ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ، إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ، وَمَاتَهْوَى الْأَنْفُسُ، وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدًى^۴

۱. - سورة يونس (۱۰): ۳۹.

۲. - سورة لقمان (۳۱): ۲۰.

۳. - سورة يونس (۱۰): ۳۶.

۴. - سورة نجم (۵۳): ۲۳.

◀ اینها چیزی جز نامهایی نیست که خود و پدران آنها را نامیده اید، و خدا قدرت و اعتباری برای آنها نفرستاده است؛ (اینگونه کسان) جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی کنند، با اینکه از جانب پروردگارشان رهنمونی به ایشان رسیده است *

۱۳ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ، وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا، كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ *^۱

◀ کسانی که بی دلیلی نیرومند که به ایشان رسیده باشد در باره آیات خدا مجادله می کنند، (کارشان) در نزد خدا و مؤمنان به خدا، سخت دشمنانه و زشت است، (آری) خدا این گونه بر دل هر متکبر گردنکش (که پیام هدایت را نپذیرد) مهر می نهد *

۱۴ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً، صُمُّ بُكْمٌ عُمْى، فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ *^۲

◀ مَثَل کافران (در شنیدن سخن پیامبران و درک نکردن آن)، همچون کسی است که بر (جانوری) بانگ می زند که آن جانور چیزی جز آوازی و بانگی نمی شنود؛ (این کافران) کران و گنگان و کوراند، از آنکه چیزی به عقل در نمی یابند *

۱۵ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ، أَعْمَاهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ، ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشاؤُهُبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ؟ *^۳

۱. سوره غافر (۴۰): ۳۵.

۲. سوره بقره (۲): ۱۷۱.

۳. سوره ابراهیم (۱۴): ۱۹-۱۸.

« مَثَلِ اَعْمَالِ کَافِرَانِ، همچون خاکستری است در روزی طوفانی که باد به-
سختی بر آن بوزد؛ اینان به چیزی از آنچه کسب کرده اند دست نخواهند یافت
(ونتیجه نخواهند برد)؛ و این خود همان گمراهی دور از راه درست است *
آیا تو خود نمی دانی که خدا آسمانها و زمین را به حق (برای مقصودی بزرگ)
آفرید؛ و اگر بخواهد شمارا می برد و آفریدگانی تازه می آورد *

۱۶ وَالَّذِينَ كَفَرُوا، بآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ، اولئك يَسْئُلُونَ رَحْمَتِي، واولئك لهم عَذَابٌ
اليم *^۱

« کسانی که به آیات خدا و ملاقات او کافر شدند، از رحمت من نومیدند و آنان
را عذابی دردناک است *

۱۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا، اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ
يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ، وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * او كُظِّلِمَاتٍ
فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ، يَفْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ، مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ، ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا
فَوْقَ بَعْضٍ، إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِيرْهَا، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ
نور *^۲

« اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است در زمینی هموار که تشنه
آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به
واقعیت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد، و خدا در رسیدن به
حساب سریع است * یا (اعمال کافران) چنان تاریکیهایی است در
دریایی ژرف و پوشیده از موج، و بر بالای آن موجی دیگر و برتر آن ابر،
تاریکیهایی یکی بر بالای دیگری؛ چون آدمی (در چنین تاریکیها) دستش
را بیرون آورد بسا که آن را نبیند؛ آری، آن کس را که خدا برایش روشنی

۱. سوره عنکبوت (۲۹): ۲۳.

۲. سوره نور (۲۴): ۴۰-۳۹.

قرار نداده باشد، روشنی (از جای دیگر) نیست *

۱۸ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ، وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كِبَاسِطٍ كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ، وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ *

◀ اوست که او را به درستی خدای خوانند، و آنان را که جز او (به خدایی) می خوانند، هیچ پاسخی به خوانندگان خویش ندهند، مگر همچون کسی که دو دست خویش به سوی آب برد تا به دهان خود برساند و به آن نتواند رسانید؛ آری، دعا و نیایش کافران چیزی جز گمراهی و سردرگمی نیست *

۱۹ قُلْ : مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ قُلْ : اللَّهُ، قُلْ : أَفَأَتَّخِذُكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا؟ قُلْ : هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ، أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ، أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ؟ قُلْ : اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ *

◀ بگو (و بپرس از این منکران): کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ (و در پاسخ) بگو: خدا؛ بگو: آیا جز خدا، سروران و یارانی گزیده اید که مالک سود و زیان خود نیز نیستند؟ بگو: آیا کور و بینا برابر است؟ یا: آیا تاریکی و روشنی برابر است؟ یا برای خدا شریکانی قرار دادند و تصور کردند که آنان نیز چون خدا چیزهایی آفریده اند؛ و از اینجا کار آفرینش برایشان مشتبه شد؟! بگو: خدای یگانه دانای توانا آفریننده همه چیزها است، و او آن یکتایی است که همه چیز را اراده او است *

۲۰ قُلْ : أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا، وَنُزِدْ عَلَى آعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا

۱. سوره رعد (۱۳): ۱۴.

۲. سوره رعد (۱۳): ۱۶.

اللَّهُ، كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا، لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى
الْهُدَى اثْنَيْنَا، قُلْ: إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى، وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۱

◀ بگو: آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه می تواند به ما سودی برساند و نه
زیانی، و آیا پس از آنکه خدا ما را هدایت کرده به گذشته (خویشا و باورهای
جاهلیت) باز گردیم، تا همچون کسانی باشیم که شیاطین آنان را به
هواگرایی از راه به در برده اند و در زمین سرگردانند، و آنان را دوستانند که
ایشان را به هدایت و راهجویی می خوانند و می گویند به نزد ما بیایید (لیکن
ایشان از سرگردانی نتوانند راه راست را برگزید)^۲، بگو: هدایت خدایی
هدایت است و بس؛ و ما فرمان داریم که تسلیم خدای جهانیان باشیم *

۱. «مجمع البیان» ۴/۳۱۹.

۲. سوره انعام (۶): ۷۱.

فصل ششم

دستور دینی و تأثیر ژرف آن

قرآن

۱ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ، وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ ، فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ، وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * ۱

◀ آنچه در آسمانها و در زمین است از خدا است؛ و اگر آنچه را در ضمیر خود دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خداوند بر پایه همان، اعمال شما را حساب می کند، پس هر که را خواهد می آمرزد، و هر که را خواهد (برطبق استحقاق او) عذاب می دهد، و خدا بر هر چیز توانا است *

۲ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ، إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * ۲

◀ این نامه ضبط ما (و صورت اعمال شما) است که به حق با شما سخن می گوید، آنچه را در دنیا انجام می دادید ما می نوشتیم *

۳ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ * ۳

۱. سوره بقره (۲): ۲۸۴.

۲. سوره جاثیه (۴۵): ۲۹.

۳. سوره ق (۵۰): ۱۸.

◀ (آدمی) سخنی از دهان بیرون نمی‌افکند، جز اینکه نزد او نگاهبانی آماده برای نوشتن است *

۴ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ، فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ *

◀ توقف کسی را بیم توانی داد که پند می‌پذیرد، و از خدای رحمان در نهان نیز می‌ترسد، پس چنین کس را به آمرزش و پاداش گرانبها مرده ده *

۵ إِنْ تَبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا *

◀ چه، چیزی را آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا به همه چیز دانا است *

۶ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ *

◀ هیچ کسی نیست جز اینکه بر او نگاهبانی است *

حدیث

۱ الامام علی «ع»: عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ..^۱

◀ امام علی «ع»: بزرگی آفریدگار در جان آنان (پرهیز پیشگان) نمودار گشت، پس هر چیز دیگر در برابر چشمشان کوچک شد.

۲ الامام علی «ع»: وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ.

۱. سوره یس (۳۶): ۱۱.

۲. سوره احزاب (۳۳): ۵۴ ...

۳. سوره طارق (۸۶): ۴.

۴. «نهج البلاغه» ۶۱۲/۱؛ عیده ۴۲۱/۱-۴۲۰.

وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ، وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَأَبْتَلَاكَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعَقُوبَةٍ، وَلَا تُسِرَّ عَنْ الْإِلَى بَادِرَةً وَجَدْتَ مِنْهَا مَدْوَحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرُ فَأَطَاعُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَوْ مَخِيلَةٍ، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَقِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ^۱.

◀ امام علی «ع» - در «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: دلت را به بخشودن (خطاهای) مردم، و دوست داشتن آنان و نرمدلی در برابر ایشان موظف بدار! و نسبت به آنان همچون جانوری درنده مباش که منتظر فرصت برای خوردن آنها است، زیرا که مردم دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا برابر نوعی تو؛ از ایشان لغزشهایی سر خواهد زد، و علت‌هایی برای آنان پیش خواهد آمد، و به عمد یا سهو خطاهایی از ایشان صادر خواهد گشت. پس تواز گذشت و بخشش خویش ایشان را چندان بهره‌مند ساز که خواستار آنی تا خدا تو را آن - چنان بهره‌مند سازد؛ تو نسبت به مردم دارای مقامی بالا تری، و آن که تو را به استانداردی گماشته از تو بالا تراست، و خدا بالا تراز کسی است که تو را گماشته است. خدا رسیدگی به کار مردم را از تو خواسته و آنان را (وصحت عمل تو را در برابر آنان) وسیله آزمایش تو قرار داده است. پس بنگر که خود را

در مقام جنگ با خداد رنیاوری، که تو را آن توان نیست که کیفر خدایی را برتابی، یا از گذشت و رحمت او بینیا زبانی! همچنین در این مقام، از بخشودن کسی پشیمان مشو، و از کیفر دادن کسی شادی مکن! و تا جای گذشت است خشم مگیر و چیزی مگوی، و مگو که من مقامی مسلط، فرمان می دهم و باید فرمان مرا ببرند، که پدید آمدن این حالت در حاکم، سبب در آمدن تباهی به دل و فاسد گشتن دل است، و باعث سست شدن دین است، و قرار گرفتن در آستانه سقوط و زوال. بنابراین هرگاه قدرت و شوکت در چشم تو سبب پیدا شدن تکبر و غرور شود، به بزرگی سلطنت خدا نسبت به خود بیندیش و به قدرت او بر تو که از قدرت خود تو افزون است بنگر، تا بدین وسیله از بلندپروازیت کاسته شود و تندی و تیزیت و افتد، و خرد از دست رفته ات (در نتیجه خود بزرگ بینی)، به تو (در نتیجه اندیشه و تأمل)، باز گردد.

بنگرید!

در حاکمیت‌های اسلامی باید مضامین این «دستورنامه حکومتی» که به «عهدنامه مالک اشتر» معروف است همواره مورد توجه و اجرا باشد. در این جمله‌ها که نقل شد تعبیری عجیب به کار رفته است: «پس بنگر که خود را در مقام جنگ با خدا در نیاوری — وَلَا تَنْهِنَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ». علی «ع»، مستگیری کار مردم و مسامحه شعاری را در این مقام، برای حاکمان و مسئولان، همچون به جنگ خدا رفتن دانسته است. آری، مردمان مخلوق خداوند و محبوب خدا، و کسانی که به نام دین و مقدسات به مقامی می رسند به برکت مردم و اعتقادات مردم و مدد مردم و ایثارگری و فداکاری مردم و شهدای مردم می رسند، به ویژه طبقات محروم مردم؛ بنابراین، کوتاهی در حق آنان و گرفتن حق آنان و سستگیری در کار سامان بخشی به اوضاع نابسامان آنان، و پشت کردن عملی به آنان (هر چند اظهارات قولی باشد)، و نزدیک گشتن به توانگران و متکبران و مؤثران و اشراف - دشمنان واقعی محرومان - همه و همه در حکم جنگ با خدا و مبارزه با خدا است. چون حکومت مصر که از طرف حضرت علی «ع» به مالک اشتر نفعی

واگذار شد، یک حکومت دینی بود، علی «ع» این دستورها را برای
اونوشت. هر حکومتی اگر به واقع دینی است، باید جزء به جزء این
دستورها در آن، از سوی حاکمان و مجریان و دولتمردان و کارگزاران،
اجرا گردد.

۳ الامام علي «ع»: «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِهِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ»^۱

◀ امام علی «ع»: کسی که عظمت جلال خداوند در جان او تجلی کند، و جلالت مقام الهی در دل او افتد، سزاوار است که برای این عظمت و جلال هر چیز دیگر در نظر او کوچک جلوه گر شود.

۴ الامام علي «ع»: «... لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَنْظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا التَّمَسَّاسَ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تُكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ. فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي - إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي - فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبَدَ لَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى»^۲

◀ امام علی «ع»: با خوشامد گویی و چاپلوسی با من آمیزش مکنید؛ و گمان مبرید که سخن حقی که به من گفته شود بر من سنگینی می کند، یا اینکه من خواستار آنم که همواره مرا بزرگ شمارید، زیرا آن کس که حقی که به او

۱. «نهج البلاغه» ۶۸۶/۱ عبده ۴۶۱/۱.

۲. «نهج البلاغه» ۶۸۷/۱ عبده ۴۶۳/۱.

گفته می شود یا عدلی که بروی عرضه می گردد براو گران آید، عمل به آن حق و عدل، بر او سنگینتر و گرانتر خواهد بود. پس از حقوقی و راینی عادلانه خودداری نکنید. من به خودی خود برتر از آن نیستم که خطا کنم، و از آن ایمن نیستم که چنین نباشم، مگر آنکه خدا، که بر نفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد، که من و شما همه بندگان مملوک پروردگاری هستیم که خواجه و پروردگاری جزا و نیست؛ او چیزی را از ما مالک است (جان و روح) که خود مالک آن نیستیم، و ما را از چیزی که در آن بودیم (گمراهی و جاهلیت) به چیزی بیرون آورد (اسلام) که صلاح ما در آن است؛ و بدین گونه پس از گمراهی ما را هدایت کرد، و پس از کوری بینایی به ما بخشید.

بنگرید!

در این سخن امام علی بن ابیطالب «ع»: «فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُحْطَى...» ← من به خودی خود برتر از آن نیستم که خطا کنم...»، باید به درستی نگریست و دنباله آن را - که تکمیل کننده آن است - در نظر گرفت. و چند جمله را که به هم پیوسته است باهم فهمید. تعبیر «فی نفسی» در عبارت یادشده، اشاره به جهات ظاهری و احوال انسانی است، لیکن استثنای «إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» ← مگر آنکه خدا، که بر نفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد»، اشاره به مرتبه «عصمت» و «مصونیت» خدایی است. در اینجا علی «ع» چون خواسته است مردم را به حق شعاری و حقوقی و حقجویی وادارد، و اعتماد به نفس آنان را در برابر احکام و کارگزاران حاکمیت دینی، به منظور جلوگیری از انحرافها و تبعیضها و مستمها و خودکامگیها و تحقیرها، زیاد کند، خویش را نیز در رده دیگران قرار داده است، تا اصل حیاتی «اظهار حق» در برابر حاکمان و مجریان و رساندن حق به گوش آنان، و طرفداری از عدالت و داد میان مردمان» پا بگیرد و رسمی شود؛ لیکن استثنایی بودن منزلت واقعی خویش را نیز، به حکم واقعگویی و هدایت، و دادن

شناخت اعتقادی صحیح به مردم، با لطافت و ظرافت، بیان داشته است.

این بیان، نظیر تعبیری است که در قرآن کریم، در دو جا آمده است، در سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰، و سوره فصلت (۴۱)، آیه ۶: «قُلْ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، يُوحَىٰ إِلَيَّ، أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» ای پیامبر! بگو: من بشری همانند شمایم، که به من وحی می رسد، که همانا خدای شما خدایی یکتا است...». در این آیه دقت کنید می گوید: «من بشری همانند شمایم، لیکن به من وحی می رسد»، و همین بزرگترین فرق و عظیمترین تفاوت است. و در واقع به گونه ای استثنا است، مثل اینکه گفته باشد: «إِلَّا أَنَّهُ يُوحَىٰ إِلَيَّ»، من بشری همانند شمایم جز اینکه به من وحی می رسد. بنابراین، پیامبر اکرم «ص»، به ظاهر و در ترکیب و هیئت و رفتار و گفتار متعارف، انسانی چون دیگران است، و چنان است که مردمان بتوانند با او انس گیرند و از او هدایت جویند و معارف و احکام خدا را بیاموزند، اما در واقع، صاحب «مزاج کبیر» و مرتبه وحی و عصمت و ولایت است. پس خواند این جمله «قُلْ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» و وقف بر آن، از نظر تعلیم و شناختی که در این دو آیه است درست نیست، بلی: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»، لیکن: «يُوحَىٰ إِلَيَّ».

همچنین نظیر تعبیر یاد شده، در آیه ۱۱ از سوره ابراهیم (۱۴) نیز، از قول چند تن از پیامبران آمده است: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ: إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» پیامبران به آنان گفتند: ما انسانهایی همانند شمایم، لیکن خداوند به هر کس از بندگان خویش که بخواهد منتی می نهد و نعمتی می دهد...». نخست اظهار شده است که ما همچون شمایم، و سپس استثنا شده است: لیکن خداوند به هر کس از بندگان خویش که بخواهد منتی می نهد و نعمتی می دهد. این منت و نعمت، همان مرتبه نبوت و عصمت و ولایت است، و همان تفاوت بزرگ میان پیامبر و غیر پیامبر. امین الاسلام طبرسی، صاحب «تفسیر» نیز به این نکته اشاره کرده است. او می گوید: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ: إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ- فِي الصُّورَةِ وَالْهَيْئَةِ وَلَسْنَا مَلَائِكَةً- وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ».

ای یثیمُ علیهم بالنُّبوة، و یُنْیَهُمُ بالمعْجزة، فلقد مَنَّ الله عَلینا واصْطَفانا
وَبَعَثَنَا انبیاءاً ← پیامبران به آن مردم گفتند: ما جز این نیست که بشری
همانند شما ییم، یعنی: در صورت و هیئت ظاهری، و ما به صورت
فرشتگان نیستیم. لیکن خداوند بر هر کس از بندگان خویش که
بخواهد منت می نهد. یعنی: بر ما به پیامبری منت نهاد که ما را از میان
دیگران برگزید، و به پیامبری برانگیخت.^۱
این توضیح را، برای روشن شدن کلام امام علی بن ابیطالب (ع)
که همچون کلام انبیا است، افزودیم.

۵ الامام کاظم (ع): .. یا زیاد! إِذَا ذَكَرْتَ مَقْدَرَتَكَ عَلَى النَّاسِ. فَادْكُرْ مَقْدَرَةَ
اللهِ عَلَيْكَ غَدًا.^۲

امام کاظم (ع): ای زیاد! وقتی به یاد قدرت خود بر مردمان می افتی، از
قدرت خدای بر خودت در فردای قیامت یاد کن.

۶ الامام الرضا (ع) - فیما نقله فضل بن شاذان .. فَإِنْ قَالَ [قائل]: لِمَ أُمِرَ
الْخَلْقُ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ وَبِحُجَجِهِ، وَبِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قِيلَ:
لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ: مِنْهَا أَنْ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَجْتَنِبْ مَعَاصِيَهُ، وَلَمْ يَنْتَهِ
عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ، وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يُشْتَهَى وَيَسْتَلْذُّ مِنَ الْفَسَادِ
وَالظُّلْمِ. فَإِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَارْتَكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَّا يَشْتَهَى وَيَهْوَاهُ
مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ، كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَوُثُبُ بَعْضِهِمْ
عَلَى بَعْضٍ. فَغَصَبُوا الْفُرُوجَ وَالْأَمْوَالَ، وَأَبَاحُوا الدِّمَاءَ وَالنِّسَاءَ، وَقَتَلُوا
بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ وَلَا جُرْمٍ؛ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ خَرَابُ الدُّنْيَا، وَهَلَاكُ
الْخَلْقِ، وَفَسَادُ الْحَرْبِ وَالنَّسْلِ .. وَلَا يَكُونُ حَظَرُ الْفَسَادِ، وَالْأَمْرُ بِالصَّلَاحِ،

۱. «مجمع البیان» ۳۰۶/۶.

۲. «کافی» ۱۱۰/۵.

وَالنَّهْيُ عَنِ الْفَوَاحِشِ ، إِلَّا بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَالنَّاهِي .
ولو تُرِكَ النَّاسُ بِغَيْرِ إِقْرَارٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مَعْرِفَتِهِ ، لَمْ يَثْبُتْ أَمْرٌ بِصَلَاحٍ ،
وَلَا نَهْيٌ عَنِ فَسَادٍ ، إِذَا لَا أَمِيرَ وَلَا نَاهِي .

ومنها: أَنَا وَجَدْنَا الْخَلْقَ قَدْ يُفْسِدُونَ بِأُمُورٍ بَاطِنَةٍ مُسْتَوْرَةٍ عَنِ الْخَلْقِ ،
فَلَوْلَا الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَخَشْيَتُهُ بِالْغَيْبِ ، لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ إِذَا خَلَا بِشَهْوَتِهِ وَارَادَتِهِ
يُرَاقِبُ أَحَدًا فِي تَرْكِ مَعْصِيَةٍ وَاتِّهَاكِ حَرَمَةٍ وَارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ ، إِذَا كَانَ فَعْلُهُ
ذَلِكَ مُسْتَوْرًا عَنِ الْخَلْقِ ، غَيْرَ مُرَاقَبٍ لِأَحَدٍ ؛ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ هَلَاكُ
الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ . فَلَوْلَمْ يَكُنْ قَوَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ
خَبِيرٍ ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ، أَمْرٍ بِالصَّلَاحِ ، نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ
خَافِيَةٌ ، لَيَكُونُ فِي ذَلِكَ انْزِجَارٌ لَهُمْ عَمَّا يَخْلُونُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ .^۱

◀ امام رضا «ع» - به روایت فضل بن شاذان: اگر کسی بگوید: چرا مأمور شدند تا به خدا و پیامبران و حجت‌های خدا و به آنچه از جانب خدای بزرگ آمده است اقرار و اعتراف کنند؟ در پاسخ گفته می‌شود: به دلایل فراوان، از جمله اینکه هر کس معترف به خدای بزرگ نباشد، از گناهان دوری نمی‌کند، و از مرتکب شدن گناهان بزرگ پرهیز نخواهد کرد، و در تباهی و ورزیدن و ستم کردن، که دلخواه او باشد و از آن لذت برد، پروای هیچ کس را ندارد. حال اگر مردمان چنین باشند و هر کس آن کند که دلخواه او است و پروای هیچ کس نداشته باشد، همگان تباه می‌شوند و بر یکدیگر می‌جهند، و نوامیس و اموال غصب می‌شود، و خون‌ها و زن‌ها از حرمت می‌افتند، و بعضی بعضی دیگر را بی گناهی و حقی می‌کشند. و این چگونگی سبب ویرانی دنیا و هلاک مردمان و تباهی کشت و نسل است... و منع فساد و تباهی و امر به صلاح و نیکی و بازداشتن از کارهای بد و زشت، جز پس از آن میسر نمی‌شود که مردمان به خدای بزرگ معترف شده

باشند و فرمان دهنده ونهی کننده را بشناسد. و اگر مردمان، بدون خستوشدن به خدای بزرگ و شناختن او، به حال خود واگذار شوند، امر به معروف ونهی از منکر پا نخواهد گرفت، زیرا که در آن صورت امر کننده ونهی کننده ای وجود ندارد.

دیگر اینکه: ما می بینیم که ممکن است مردمان به سبب انجام دادن کارهایی - در خفا و پوشیده از چشم خلق - فاسد گردند؛ پس اگر اعتراف به خدا و ترس باطنی از او نباشد هر کس چون ببیند که به شهوت و خواست خود در خلوت دست یافته، دیگر پروایی نمی کند، و از انجام دادن کار حرام و پرداختن به گناه کبیره دوری نمی گزیند، چه می بیند که کار او از نظرها پوشیده است و احدی ناظر کردار او نیست. و این عنانرهای می تواند سبب تباهی و هلاکت همه مردمان باشد. بنابراین استقامت خلق و صلاح حال آنان بسته به اعتقاد به خدایی است دانا و آگاه که از پنهان و آشکار با خبر است و به صلاح و درستی فرمان می دهد و از بدی و زشتی نهی می کند، و هیچ چیز بر او پوشیده و پنهان نمی ماند؛ این اعتراف و اعتقاد خود سبب دوری جستن مردمان از انواع گوناگون فساد خواهد بود.

۷ الامام السجاد «ع»: .. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ، عَلَى مَا أَيْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَّبَاعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱.

امام سجاد «ع»: سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش، شناخت سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و مبتهای آشکار خود را دریغ می داشت، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاس گزارند، و روزی فراوان او را

۱. سورة فرقان (۲۵): ۴۴.

۲. «صحیفه سجادیه» ۳۱/ (دعای ۱).

می خورند بی آنکه شکر او را به جای آورند. و چون چنین می شد از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حد جانوری و بهیمی تنزل می کردند، و چنان می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» ← اینان جز که مانند چهار پایان نیستند، بلکه گمراهترند»...

فصل پنجم

منشأ الاهی حقوق

ه آیات احکامی «قرآن کریم» و آیات (به اصطلاح متعارف) اخلاقی این کتاب مقدس، دربردارنده حقا و بیان کننده حقوقها است. و منشأ این حقا و حقوقها، همه و همه، به دلیل یاد شدن آنها در کتاب «الاهی»، الاهی است.

حدیث

۱ الامام علی «ع»: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا .. وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حَقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا ..
«امام علی «ع»: خدای متعال کتابی راهنما فرو فرستاد ... و حرمت مسلمان را بر همه حرمتها برتری داد، و در پرتو اخلاص و ایمان، رعایت حقوق مسلمانان را، در جای جای، برای هریک بایسته ساخت.

۲ الامام علی «ع»: جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَ هِمِّ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ، تَفَضُّلاً مِنْهُ وَتَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَقُوقِهِ حَقُوقاً افْتَرَضَها لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا

تَنكَافًا فِي وُجُوهِهَا وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ...^۱

«امام علی (ع): خدا حق خود را بر بندگان آن قرارداد که از او فرمان برند؛ و پاداش ایشان را در برابر آن دوچندان کردن ثواب معین کرد. و اینهمه بنا بر تفضل او بود و بخشش بسیار او که خود شایسته آن است. سپس خدای سبحان، از جمله حقوق خود، حقوقی را قرارداد که بعضی از مردمان بر بعضی دیگر دارند. و آن حقوق را به صورت حقوق متقابل قرارداد، تا برخی از آنها سبب واجب شدن برخی دیگر باشد، و پاره ای بدون پاره ای سزاوار رعایت نگردد.

• در پایان این حدیث شریف، اشاره شده است به حقوق متقابل اجتماعی. پاره ای حقوق و تکالیف جنبه متقابل دارد، چون کسی کاری کرد، حقی به گردن دیگری می آید، و وظیفه ای برای او ثابت می شود. نمونه بسیار متعارف و روشن این مقوله، سلام است که گفتن ابتدایی آن «مستحب» است و گفتن پاسخی آن «واجب».

علی (ع) در این سخن خویش یاد می کند که این گونه حقوق نیز الاهی است. و معلوم است که هر جا «منشأ حق» و «مأخذ قانون»، الاهی باشد، آن حق، در میان مؤمنان (دارندگان جهان بینی و جهان شناسی الاهی)، بهتر گزارده و آن قانون بهتر رعایت می شود. اصولاً در جهان بینی الاهی، منشأ حقوق همه الاهی است. و این بهترین نگرش به حقها است و بهترین ضامن اجرای قانونها.

۳ الامام علي (ع): .. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ أَشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حَرُّهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حَقْقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ، النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ أَمْرٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ، وَتَقَدَّمَ فِي الدِّينِ

۱. «نهج البلاغه»/ ۶۸۳-۶۸۱.

فضیلتش - بفوقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ؛ وَلَا أَمْرُؤَ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ
النَّفُوسُ وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بدونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.^۱

◀ امام علی «ع»: هیچ کس - هر چند پیوسته رضای خدا را بجوید و در عبادت و عمل بسیار بکوشد - چنان نیست که بتواند به حقیقت طاعتی که خدا شایسته آن است برسد؛ ولی از حقوق واجب خدا بر بندگان یکی آن است که به اندازه توانایی خود به اندر زدادن و نیکخواهی یکدیگر بپردازند، و برای برپاداشتن حق در میان خود به یاری یکدیگر برخیزند. و هیچ کس - هر اندازه هم در رعایت حق بالا تر و در دینداری والا تر باشد - چنان نیست که در ادای حقوق و وظایفی که خدا بر عهده او نهاده است از کمک دیگران بی نیاز بود. و هیچ فردی - هر اندازه هم در نظر دیگران کوچک نماید و به چشم نیاید - چنان نیست که نتواند در این باره مددی به دیگران برساند، یا به او مددی رسانده شود.

۴ امام السجاد «ع» - مِنْ رِسَالَتِهِ فِي الْحَقُوقِ، الْمَعْرُوفَةُ: .. إَعْلَمَ - رَحِمَكَ اللَّهُ -
أَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ حَقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ، فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكْتُهَا، أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا، أَوْ
مَنْزَلَةٍ نَزَلْتُهَا، أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتُهَا، أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفْتُ بِهَا؛ بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ.
وَأكْبَرُ حَقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ، مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ
أَصْلُ الْحَقُوقِ، وَمِنْهُ تَفَرَّعَ. ثُمَّ مَا أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ، مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ،
عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ .. ثُمَّ جَعَلَ عِزَّ وَجَلٍّ، لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقُوقًا .. ثُمَّ
تَخْرُجُ الْحَقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، مِنْ ذَوِي الْحَقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ ..^۲

◀ امام سجاد «ع»: بدان که خدای بزرگ را بر تو حقوقی است که سراپای تو را فرا گرفته است: در هر حرکتی که انجام دهی، در هر سکونی که به آن بپردازی، در هر حالی که به آن حال در آیی، در هر منزلتی که دارا شوی، در

۱. «نهج البلاغه»/ ۶۸۴؛ عبده/ ۱/ ۴۶۱.

۲. «تحف العقول»/ ۱۸۴؛ خصال/ ۵۶۵.

هر عضوی که آن را بگردانی، در هر افزاری که به کاربری! البته برخی از این حقوق از برخی دیگر بزرگتر است. و بزرگترین حق خدا بر توحق خود خدا است، که اصل دیگر حقوق است، و همه حقهای دیگر از آن متفرع می شود. سپس حق خود تو است بر تو، از سر تا پایت، که خدا برای هریک از اعضاها به تناسب حق قرار داده و رعایت آن را واجب کرده است... همچنین برای کارهایی که از تو سر می زند، حق بر تو لازم کرده است که باید رعایت کنی... پس از حق خدا، و حق نفس، و حق اعضا، و حق اعمال، نوبت به دیگران می رسد، یعنی کسانی که بر تو حقوقی واجب دارند...

۵ الامام علی «ع»: جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حَقَّ عِبَادِهِ مَقْدَمَةً عَلَى حَقِّهِ، فَمَنْ قَامَ بِحَقِّهِ عِبَادِ اللَّهِ، كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحَقِّهِ اللَّهُ.^۱

امام علی «ع»: خدای متعال، رعایت حقوق بندگانش را مقدمه ای برای رعایت حقوق خودش قرار داد، پس هر که به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند، این خود سبب قیام به ادای حقوق خدا خواهد شد.

۱. «غرر الحکم» / ۱۶۵.

فصل ششم

پیوندهای ریشه ای میان انسان وقانون

قرآن

۱ وَمَالَنَا أَنْ لَا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا، وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا، وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ *

◀ چرا بر خدای توکل نکنیم. او که ما را به راههای راست راهنمایی کرد؛ ما بر آنیم که بر آزاری که شما به ما می رسانید شکیبنا باشیم؛ و متوکلان باید بر خدا توکل کنند *

۲ قَالَ : آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ؟ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ، فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ • قَالُوا : لَا ضَيْرَ، إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ • إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا، أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ *

◀ فرعون گفت: پیش از آنکه به شما اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ (معلوم می شود که) او بزرگتر شما است که جادویه شما آموخته است؛ و به- همین زودی خواهید دانست (که با شما چه خواهم کرد)، دستها و پاها

۱. سوره ابراهیم (۱۴): ۱۲.

۲. سوره شعرا (۲۶): ۴۹-۵۱.

شمارا-یکی از چپ و یکی از راست-خواهم برید، و همه‌تان را به دارخواهم آویخت. گفتند: باکی نیست، ما به نزد پروردگارمان باز خواهیم گشت؛ امید آن داریم که پروردگارمان گناههای ما را، که نخستین مؤمنان به موساییم، بیامرزد.

این آیات در بیان داستان حضرت موسی (ع) و جادوگران فرعون است. و معنای آیات پیش از آنها چنین است: «(چون موسی معجزات پیامبری خویش بنمود) جادوگران به سجده درافتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: ...».

حدیث

۱ الامام علی (ع) - عن الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «ع» فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي! فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَجْلِسْ! فَقَالَ: أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةُ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ، كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ؟ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي! فَقَالَ: وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ؟ قَالَ: طَلَبُ الطَّهَارَةِ. قَالَ: وَأَيُّ طَهَارَةٍ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ؟ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ: فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي! فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ مَا يُلْزِمُكَ مِنْ حَقْقِ اللَّهِ فِي صَلَاتِكَ وَزَكَاتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ. فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِكَ مَرَضٌ يَعْرُوكَ أَوْ تَجِدُ وَجَعًا فِي رَأْسِكَ أَوْ بَدَنِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: إِذْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فِي السَّرِّ، كَمَا سَأَلْنَاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ؛ فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَيْنَا لَمْ نَطْلُبَكَ..

امام علی (ع) - اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و

گفت: ای امیرمؤمنان من زنا کرده ام مرا پاک کن! آن حضرت از او روی گرداند، سپس گفت: بنشین! آنگاه گفت: آیا کسی از شما که مرتکب چنین گناهی می شود نمی تواند آن را پوشیده نگاه دارد، چنانکه خدای آن را پوشانیده است؟ اندکی بعد آن مرد ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! زنا کردم، مرا پاک کن! علی «ع» گفت: چه چیز تو را واداشت تا اعتراف کنی؟ گفت: می خواهم پاک شوم. علی گفت: کدام پاک شدن بالا تر از توبه است؟ سپس روبه یاران خود کرد و با آنان به سخن گفتن پرداخت؛ آنگاه مرد بار دیگر برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! زنا کردم، مرا پاک کن! علی «ع» به او گفت: آیا می توانی چیزی از قرآن بخوانی؟ گفت: آری. گفت: بخوان! مرد خواند و درست خواند. به او گفت: آیا از احکام خدا درباره نماز و زکات آگاهی؟ گفت: آری. و چون از او پرسید درست پاسخ داد. آنگاه گفت: آیا به هیچ بیماری مبتلا هستی، یا دردی در سروتن خود احساس می کنی؟ گفت: نه. گفت: حالا برو، تا از تو همان گونه که آشکارا پرسش کردیم در نهان نیز پرسش کنیم، و اگر تو خود به نزد ما بازنگردی احضارت نخواهیم کرد...

۲ الامام علی «ع» - رُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «ع» فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا بِجَمٍّ غَفِيرٍ وَمَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدٌ. فَقَالُوا: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا الْعَبْدُ سَارِقٌ. فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ: أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ مَرَّةً ثَانِيَةً: أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ! فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ: إِنْ قُلْتَهَا ثَلَاثَةً قَطَعْتُ يَمِينَكَ. فَقَالَ لَهُ: أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ! فَأَمَرَ الْإِمَامُ بِقَطْعِ يَمِينِهِ، فَأَخَذَهَا بِشِمَالِهِ وَهِيَ تَقْطُرُ دَمًا. فَلَقِيَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ - وَكَانَ يَشْنَأُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَقَالَ لَهُ: مَنْ قَطَعَ يَمِينَكَ؟ قَالَ: قَطَعَ يَمِينِي الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ، وَبَابُ الْيَقِينِ، وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَالشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ، الْمُصَلِّي إِحْدَى وَخَمْسِينَ. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ

التَّقَى، وَابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، شَقِيقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الشَّرَى، غَيْثُ الْوَرَى، حَتَفُ الْعِدَى، وَمِفْتَاحُ النَّدَى، وَمِصْبَاحُ الدُّجَى. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ الْحَقِّ، وَسَيِّدُ الْخَلْقِ .. قَطَعَ يَمِينِي ١..

«امام علی (ع)» - از اصْبَغ بن نُباته روایت شده است که گفت: روزی در مسجد کوفه نزد امیرالمؤمنین (ع) رفتم، در آنجا مردمان فراوانی با برده‌ای سیاه دیدم که می‌گفتند: ای امیرمؤمنان! این برده دزدی کرده است. امام به او گفت: ای غلام، آیا تو دزدی کرده‌ای؟ گفت: آری. دوباره پرسید: ای غلام! آیا تو دزدی کرده‌ای؟ گفت: آری، ای مولای من. پس امام به او گفت: اگر برای بار سوم چنین بگویی (اعتراف کنی) دست راست را خواهم برید. آنگاه به او گفت: ای غلام، آیا تو دزدی کرده‌ای؟ گفت: آری، ای مولای من. امام به بریدن دست راست او فرمان داد، و آن را بریدند. آن غلام دست بریده را خونچکان به دست چپ گرفت و رفت. در میان راه، ابن الکواء که از دشمنان علی بود او را دید، از او پرسید: دست راست را کی بریدی؟ غلام گفت:

قَطَعَ يَمِينِي، الْآنَزَعُ الْبَطِينِ، وَبَابُ الْيَقِينِ، وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَالشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ، الْمُصْطَلِي إِحْدَى وَخَمْسِينَ. قَطَعَ يَمِينِي، إِمَامُ التَّقَى، وَابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، شَقِيقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الشَّرَى، غَيْثُ الْوَرَى، حَتَفُ الْعِدَى، وَمِفْتَاحُ النَّدَى، وَمِصْبَاحُ الدُّجَى. قَطَعَ يَمِينِي، إِمَامُ الْحَقِّ، وَسَيِّدُ الْخَلْقِ ... قَطَعَ يَمِينِي ...

دست راست مرا آن کس برید که موی پیش سر او ریخته و شکم او برآمده است، او که باب معرفت و یقین است، و ریسمان استوار خدا است، و شفاعت کننده روز جزا، و گزارنده پنجاه و یک رکعت نماز در شبانروز؛ دست راست مرا او برید که پیشوای پرهیز پیشگی است و پسر عم مصطفی است و برادر خوانده پیامبر برگزیده خدا، شیربیشه است، و باران رحمت

برهمگان، و مرگ دشمنان، و کلید بخشش و احسان، و چراغ تاریکیها، دست راست مرا امام حق برید، و سرور خلق...

۳ الامام علی «ع» - أَتَتْ امْرَأَةً مُجِجٌ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: فَقَالَتْ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ! فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، الَّذِي لَا يَنْقُطُ. فَقَالَ لَهَا: مِمَّا أَطَهَّرُكَ؟ فَقَالَتْ: إِنِّي زَنَيْتُ. فَقَالَ لَهَا: وَذَاتُ بَعْلِ أَنْتِ، إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَيْرُ ذَلِكَ؟ قَالَتْ: بَلِ ذَاتُ بَعْلٍ. فَقَالَ لَهَا: أَفَحَاضِرًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَائِبًا كَانَ عَنْكَ؟ قَالَتْ: بَلِ حَاضِرًا. فَقَالَ لَهَا: ائْطَلْقِي فَضْعِي مَا فِي بَطْنِكَ، ثُمَّ ائْتِنِي أُطَهِّرُكَ. فَلَمَّا وَلَّتْ عَنْهُ الْمَرْأَةُ فَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا شَهِادَةٌ. فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ أَتَتْهُ فَقَالَتْ: قَدْ وَضَعْتُ فَطَهَّرْنِي. قَالَ (الرَّوَايَةُ ٢): فَتَجَاهَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: أَطَهَّرُكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ مِمَّاذَا؟ قَالَتْ: إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي! قَالَتْ: وَذَاتُ بَعْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَانَ زَوْجُكَ حَاضِرًا أَمْ غَائِبًا؟ قَالَتْ: بَلِ حَاضِرًا. قَالَ: فَانْطَلِقِي فَأَرْضِعِي حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ. قَالَ: فَانْصَرَفَتِ الْمَرْأَةُ، فَلَمَّا صَارَتْ مِنْهُ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا شَهِادَتَانِ. قَالَ: فَلَمَّا مَضَى الْحَوْلَانِ أَتَتْ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُهُ حَوْلَيْنِ فَطَهَّرْنِي يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَتَجَاهَلَ عَلَيْهَا وَقَالَ: أَطَهَّرُكَ مِمَّاذَا؟ فَقَالَتْ: إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي! فَقَالَ: وَذَاتُ بَعْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: وَبَعْلُكَ غَائِبٌ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ؟ فَقَالَتْ: بَلِ حَاضِرٌ. قَالَ: فَانْطَلِقِي! فَانْطَلِقِي حَتَّى يَعْقِلَ أَنْ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ، وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ، وَلَا يَتَهَوَّرَ فِي بُئْرٍ. قَالَ: فَانْصَرَفَتْ وَهِيَ تَبْكِي. فَلَمَّا وَلَّتْ وَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ، قَالَ: اللَّهُمَّ هَذِهِ ثَلَاثُ شَهَادَاتٍ. قَالَ: فَاسْتَقْبَلَهَا عَمْرُو بْنُ حَرِيثٍ الْمَخْزُومِي فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّةَ اللَّهِ! وَقَدْ رَأَيْتُكَ تَخْتَلِفِينَ إِلَى عَلِيِّ تَسْأَلِينَهُ أَنْ يُطَهِّرَكَ؟ فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «ع» فَسَأَلْتُهُ أَنْ

يُطَهِّرُنِي فَقَالَ: اكْفُلِي وَلَدَكَ حَتَّى يَعْقِلَ أَنْ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَلَا يَتَهَوَّرَ فِي بَيْتٍ، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيَّ الْمَوْتُ وَلَمْ يُطَهِّرُنِي. فَقَالَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حَرِثٍ: إِزْجِعِي إِلَيْهِ فَأَنَا أَكْفُلُهُ. فَرَجَعْتُ فَأَخْبَرْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «ع» بِقَوْلِ عَمْرُو بْنِ حَرِثٍ، فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ مُتَجَاهِلٌ عَلَيْهَا ١..

«امام علی (ع) - زنی باردار نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا داده‌ام، مرا پاک گردان، خدا تو را پاک گرداند، زیرا عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است که پایان ندارد. علی به او گفت: از چه چیز تو را پاک کنم؟ گفت: زنا کرده‌ام. گفت: آیا شوهر داشتی که چنین کردی؟ گفت: آری. گفت: آیا در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا در سفر؟ گفت: حاضر بود. آنگاه امیرالمؤمنین به او گفت: برو، تا بچه‌ای را که در شکم داری بزایی، آنگاه نزد من آی تا تو را پاک کنم. و چون آن زن چندان از او دور شد که دیگر نمی‌توانست صدایش را بشنود، گفت: خدایا این یک شهادت. طولی نکشید که آن زن باز آمد و گفت: بار خود بر زمین نهادم، مرا پاک کن. علی تجاهل کرد و به آن زن گفت: ای کنیز خدا! از چه چیز پاکت کنم؟ گفت: زنا کرده‌ام، مرا پاک کن. گفت: آیا در آن هنگام شوهر داشتی؟ گفت: آری. گفت: آیا شوهرت در حضر بود یا در سفر؟ گفت: در حضر بود. گفت: برو و این کودک را دو سال تمام، چنانکه خدا فرمان داده است، شیریده. آن زن برخاست و رفت، و چون چندان دور شد که دیگر صدای او را نمی‌شنید، علی گفت: خدایا این دو شهادت. پس چون دو سال سپری شد، زن باز آمد و گفت: دو سال شیر دادم، پس ای امیرالمؤمنین مرا پاک گردان. امام تجاهل کرد و گفت: از چه چیز پاکت کنم؟ گفت: زنا کرده‌ام، پاکم کن. گفت: آیا در آن هنگام شوهر داشتی؟ گفت: آری. گفت: آیا در آن هنگام که چنان کردی شوهرت غایب بود؟ گفت: نه، حاضر بود. گفت: برو، و آن اندازه از این کودک پرستاری کن تا بتواند به-

تنهایی بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه در نشود. آن زن گریان به راه افتاد. چون چندان دور شد که دیگر چیزی نمی توانست شنید: علی گفت: خدایا! این سه شهادت.

در آن اثنا عمرو بن حرث مخزومی با آن زن رو برو شد و به او گفت: ای کنیز خدا! چرا گریه می کنی؟ من تو را دیدم که چند بار نزد علی آمدی و از او می خواستی تا تو را پاک کند. زن گفت: نزد امیرمؤمنان آمدم و از او خواستم تا مرا پاک کند، به من گفت: از فرزندت چندان پرستاری کن تا بتواند به تنهایی بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه در نشود، و اکنون بیم آن دارم که پاک نشده مرگم فرا رسد.

عمرو بن حرث به او گفت: نزد امیرمؤمنان باز گرد، که من پرستاری از کودک را بر عهده خواهم گرفت. زن باز گشت و امیرمؤمنان را از سخن عمرو بن حرث آگاه کرد؛ امیرمؤمنان خود را به نادانی زد و به او گفت...

۴ الامام الصادق «ع»: «إِسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بْنُ مَالِكٍ! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُؤْمِنٌ حَقًّا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ، فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَزَزْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا، فَأَسْهَرْتُ لَيْلِي، وَأَظْمَأْتُ هَوَايَ جِرَى، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي، وَقَدْ وُضِعَ لِلْحِسَابِ. وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ. وَكَأَنِّي أَسْمَعُ عَوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، أَبْصَرَتْ فَاتَتْبُ! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَدْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةِ. فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فِيهَا، فَقَاتَلَ، فَقُتِلَ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً، ثُمَّ قُتِلَ.^۱

۱. «وافی» ۱ (۳م)/۳۳.

«امام صادق (ع) - پیامبر خدا (ص)» حارثة بن مالک بن نعمان انصاری را به نزد خود پذیرفت و به او گفت: ای حارثة بن مالک! حالت چون است؟ او در پاسخ گفت: ای پیامبر خدا! مؤمنی راستینم. پیامبر گفت: هر چیزی دلیلی دارد، دلیل این ادعا که تو کردی چیست؟ گفت: ای پیامبر! از دنیا دامن فروچیده‌ام، شب‌را زنده می‌دارم، و روزهای گرم را روزه می‌گیرم؛ و چنان است که گویی به عرش پروردگار خویش می‌نگرم که برای حساب خلق نهاده شده است. و چنان است که گویا به اهل بهشت نگاه می‌کنم که در بهشت به دیدار یکدیگر می‌روند. و چنان است که گویی زوزه اهل آتش را در دوزخ می‌شنوم. پس از این سخنان، پیامبر (ص) گفت: بنده ای است که خدا قلبش را روشن کرده است؛ بینا شدی پس پایدار باش! آنگاه حارثة گفت: ای پیامبر! از خدا بخواه که شهادت در رکاب تو را روزی من کند. پیامبر گفت: خدایا! شهادت را روزی حارثة کن. چند روز پیش سپری نشد که پیامبر (ص) عده‌ای را به جهاد فرستاد، و او را نیز با ایشان روانه کرد. حارثة در جنگ شرکت کرد، و نه - یا هشت تن - را کشت و سپس خود کشته شد.

فصل هشتم

نفی سلطه ها (حاکمیت های کافر یا ظالم)

قرآن

۱ قل : يا اهل الكتابِ تعالوا الى كلمةٍ سواءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ، فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ *

◀ بگو: ای اهل کتاب! به کلمه ای، برابر میان ما و شما، روی آورید، که جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک اوندانیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوند گاران خویش نشمارند؛ پس اگر دیگران رو یگردان شدند، شما (استوارمانید) بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم *

۲ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولًا، اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ، فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللّٰهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ

◀ در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خدا را پرستید و از شیطان و طاغوت دوری جوید؛ پس برخی راه یافتند، و برخی سزاوار گمراهی گشتند...

۱. سورة آل عمران (۳): ۶۴.

۲. سورة نحل (۱۶): ۳۶.

۳ وتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ، وَعَصَوْا رُسُلَهُ، وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ *
وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا إِنْ عَادُوا كَفَرُوا رَبَّهُمْ، إِلَّا بُعْدًا
لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ *

◀ قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند و از فرستادگان خدا فرمان نبردند و به فرمان هر سرکش ستیهنده گردن نهادند * و در این دنیا و دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کفر ورزیدند، و هان که نفرین بر عادیان باد، یعنی قوم هود *

۴ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمَّتْهَا عَلَيَّ، أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ *

◀ (موسی به فرعون گفت:) آیا این که فرزندان اسرائیل را بنده خود ساختی نعمتی است که منّت آن را بر من می نهی؟ * فرعون گفت: پروردگار جهانیان (که از ما می خواهی تا به او ایمان آوریم) چیست؟ *

۵ مَا كَانَ لِيَشَرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ، ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا، أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؟ *

◀ هیچ بشری را، که خدا به او کتاب و حکمت (و حق حاکمیت) و پیامبری دهد، نرسد که به مردمان بگوید: بندگان من باشید نه خدای، بلکه (پیامبر را) رسد که به مردمان گوید: (خدا شناس و خدا پرست باشید، زیرا که قرآن می آموزید، و احکام دین می خوانید * و (پیامبر) به شما فرمان نمی دهد تا فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید؛ آیا می شود که شما را که مسلمانید به

۱. سورة هود (۱۱): ۵۹-۶۰.

۲. سورة شعرا (۲۶): ۲۲.

۳. سورة آل عمران (۳): ۸۰-۷۹ «مجمع البيان» ۴/۴۶۶.

کفر فرمان دهد؟ *

٦ قل : اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا، لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ، مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا *^١

◀ خدا داناتر است به مدتی که (اصحاب کهف در غار) درنگ کردند؛ پنهان آسمانها و زمین از اوست، او بسیار بینا و بسیار شنوا است، مردمان را جز او خداوندی و یاری نیست؛ و او هیچکس را در حکمرانی خود انباز نگیرد *

٧ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *^٢

◀ آیا جز او سرور و یاری گرفتند؟ خدا خود سرور و یاور است، و اوست که مردگان را زنده می کند؛ و اوست که بر هر چیز توانا است *

٨ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ *^٣

◀ آنان تو را، در هیچ چیز، از عنایت خدایی بیناز نمی کنند؛ ستمکاران برخی سرور برخی دیگرند؛ و خدا سرور و ولی پرهیزگاران است *

حدیث

١ النبی «ص»: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ *^٤

١. سوره کهف (١٨): ٢٦.

٢. سوره شوری (٤٢): ٩.

٣. سوره جاثیه (٤٥): ١٩.

٤. «وسائل» ٤٢٣/١١.

❖ پیامبر «ص»: فرمان هیچ آفریده‌ای را در نافرمانی آفریدگار مبرید.

۲ الامام علی «ع»: «... فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ؛ وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ؛ وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ»^۱.

❖ امام علی «ع»: به حق از تو خواسته‌اند که با نفس خود مخالفت کنی، و به دفاع از دین خود بپردازی. حتی اگر بیش از ساعتی از عمرت باقی نمانده باشد. و برای به دست آوردن رضایت هیچ کس خدا را خشمگین نسازی، زیرا که فضل خدا جانشین هر چیز تواند بود، و هیچ چیز جانشین فضل خدا نتواند بود.

۳ الامام علی «ع»: «أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا «ص» بِالْحَقِّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ عُهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ»^۲.

❖ امام علی «ع»: خدای متعال محمد «ص» را به حق برانگیخت، تا بندگان او را از پرستش بندگانش به پرستش او، و از قبول پیمانهای بندگانش به قبول پیمان او، و از فرمانبرداری بندگانش به فرمانداری او، و از پذیرش حاکمیت بندگانش به پذیرش حاکمیت او در آورد.

۴ الامام السجاد «ع»: «... فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَارْجِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ، مِمَّنِ اتَّبَعَ فَأُطِيعَ.. فَقَدَّمُوا أَمْرَ اللَّهِ وَطَاعَةَ مَنْ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا. وَلَا تُقَدِّمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ، مِنْ طَاعَةِ الطَّوَاغِيتِ، مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ أَوْلَى الْأُمْرِ مِنْكُمْ

۱. «نهیج البلاغه» ۸۸۸/عید ۲/۲۹

۲. «وابی» ۳(۴۲)/۲۲.

.. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ! وَاسْتَقْبِلُوا فِي إِصْلَاحِ أَنْفُسِكُمْ، وَطَاعَةِ اللَّهِ، وَطَاعَةِ مَنْ تَوَلَّوْنَهُ فِيهَا .. وَايَاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ، وَمُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ، إِحْلُزُوا فِتْنَتَهُمْ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ. وَاعْلَمُوا! أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَدَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ، وَاسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ، كَانَ فِي نَارٍ تَلْتَهِبُ .. وَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ، وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ. وَاعْلَمُوا! أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قَدَرَةِ اللَّهِ إِلَى غَيْرِ قَدَرَتِهِ. وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ! وَتَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ!

◀ امام سجّاد «ع»: از خدا یاری خواهید، و به اطاعت خدا، و اطاعت فرمان آنان که شایسته اند باز گردید، نه آنان که اکنون در جامعه مورد اطاعتند... بنابراین فرمان خدا را و اطاعت کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است در همه امور مقدم دارید. و فرمانهایی که به شما برای اطاعت از طاغوتها و پرداختن به خوشیهای دنیا می رسد، بر طاعت خدا و طاعت اولیای حقیقی خود مقدم مدارید.

تقوی پیشه سازید... و به اصلاح خود، و طاعت خدا، و طاعت کسی که ولایت و حاکمیت دینی را از آن اومی دانید روی بیاورید! مبادا با معصیتکاران دوست شوید، و به یاری ستمگران برخیزید، و به فاسقان نزدیک گردید؛ از شرّ و فتنه آنان پرهیزید و از ساحت ایشان دوری گزینید. بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت کند، و دینی جز دین خدا برگزیند، و به جای فرمان ولیّ خدا فرمان خود برد، در آتشی افروخته جای خواهد داشت... ای بینشوران عبرت بگیرید! و براین هدایت که به شما ارزانی داشته است، او را سپاس گزارید! و بدانید که شما نمی توانید از پهنه قدرت خدا به جایی دیگر بروید. خدا و پیامبر کردار شما را می بینند؛ سپس (مأموران خدایی) شما را برمی انگیزند و به نزد خدا می برند. پس هم اکنون از پند پندآموزان سود ببرید، و خویشتان را بر طبق آداب و رفتار صالحان و

شایستگان تربیت کنید و بسازید!

۵ امام الصادق «ع» - فی قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا^۱، قال: ليس العبادَةُ هي السُّجُود والرُّكُوع، إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرِّجَالِ. مَنْ أَطَاعَ المَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الخَالِقِ، فَقَدْ عَبَّدَهُ^۲.

◀ امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» * سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ← مشرکان (و دنیا پرستان)، نه خدای یگانه، که دیگرانی را خداوند گاران خویش قرار دادند تا برای ایشان مایه عزت و احترامی دنیوی گردند * نه عزتی خواهند دید و نه احترامی، و فردا از عبادت آن خداوند گاران دست خواهند شست، و با آنان به دشمنی برخوانند خاست * گفت: مقصود از عبادت که در این آیه گفته شده است، سجود و رکوع نیست، بلکه مقصود اطاعت از حاکمان و فرمانروایان است. کسی که از مخلوق در نافرمانی خالق، اطاعت کند، در حقیقت او را پرستیده است.

۶ النبی «ص»: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا جَائِرًا يَسْخَطِ اللَّهُ، خَرَجَ عَنْ دِينِ اللَّهِ^۳.
 ◀ پیامبر «ص»: هر کس کاری کند برخلاف رضای خدا، تا سلطانی ستمکار را خرسند سازد، از دین خدا خارج شده است.

۷ الامام علی «ع»: كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٌ تَحْتَ الْقُدْرَةِ قَدَلِيلٌ^۴.
 ◀ امام علی «ع»: هر عزیز و نیرومندی که زیر قدرت دیگری واقع شود، خوار و

۱. سوره مريم (۱۹): ۸۱.

۲. «وسائل» ۴۲۳/۱۱.

۳. «وسائل» ۲۲۱/۱۱.

۴. «تحف العقول» ۱۵۳/.

ذلیل است.

۸ امام علی «ع»: .. وَأَسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ ..^۱

◀ امام علی «ع»: خداوند، خداوند گاران را به عزت خویش به بندگی کشید، و به بخشندگی خود بر بزرگان سرور شد.

بنگرید!

سلطه بشری که با این آیات و احادیث و همانندهای آنها نفی شده است، سلطه ای است که جباران و طاغوتان و دیگر فرمانروایان و پادشاهان به وجود آورده اند، بلکه همه حکومت‌های بشری و گونه های قدرتی را شامل می شود که حُکام، خواه دادگر و خواه بیدادگر، پدید آورده اند. همه این قدرتها و حاکمیتها، در منطق دین و شریعت آسمانی مردود و نفی شده است. این حکومتها همان است که نظام آسمانی از نخستین روز آن را طرد کرد، و اسلام با صریحترین تعبیر و سختترین موضعگیری دست رد به سینه آن گذاشت؛ لیکن ولایت و حاکمیت کسانی که خدای متعال آنان را منصوب کرده است، همچون پیامبران و جانشینان ایشان، در واقع ولایت خدایی است نه بشری.

و حُکام الهی کسانی هستند که اوامر خدا را در میان مردمان روان می کنند، و حدود خدا را در زمین گسترش می دهند. و آنان پیامبرانند و سپس اوصیای ایشان، و سپس کسانی که، به شایستگی، نیابت آنان پیدا کنند. و این حکومت و ولایت امری است که برای اجتماع بشری ضروری است و باید باشد. و از نظر قرآن امری ثابت است؛ و قرآن خود شالوده آن را ریخته است:

هَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا

۱. «نهیج البلاغه»/ ۶۰۰؛ عیده ۳۶۷/۱.

عَظِيمًا' ← کسانی که باتو (ای پیامبر) بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای ایشان است، بنابراین هر کس پیمان شکند در حقیقت به زیان خود شکسته است، و هر کس به عهد خویش با خدا وفا کند، خدا او را، در فردا، پاداشی بزرگ خواهد داد.

ه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۲ ← ولی امر شما خدا است و فرستاده خدا و کسانی که ایمان آوردند، و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

ه ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۳ ... ← از خدا و فرستاده خدا فرمان برید و از اولیای امر حقیقی خود (آنان را که خدا و پیامبر معین کرده اند) ...

ه وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۴ ← خدا یا! از جانب خود برای ما ولی و سروری قرار ده، و از نزد خود ما را یاری بخشی رمان.

بنابراین، آن مقصود مهمی که می خواهیم، در این بحث، نظرها را به آن جلب کنیم، این است که بنیانگذاری حکومت الهی، و تقویت کردن حاکمیت دینی جانشینان خدا در زمین، هدف اجتماعی عالی و نهایی دین است. و استقرار یافتن حق، و پایداری عدل، و گسترش احکام خدا، و پدید آوردن راههای سعادت و خوشبختی برای انسان، همه و همه، در گرو همین حاکمیت است.

در این باره، به باب پنجم این کتاب، و باب ششم - فصل ۲۳ - و باب هفتم، و باب هشتم، و باب نهم (همه در جلد دوم)، نیز مراجعه کنید.

۱. سورة فتح (۴۸): ۱۰.

۲. سورة مائدة (۵): ۵۵.

۳. سورة نسا (۴): ۵۹.

۴. سورة نسا (۴): ۷۵.

فصل هـم

والاداري پایگاه انسان

قرآن

۱ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلًا *

◀ فرزندان آدم را بس گرامی داشتیم، و در خشکی و دریا آنان را بر مرکبها سوار کردیم، و از چیزهای پاکیزه روزی ایشان قرار دادیم، و آنان را بر بیشتر آفریده های خود برتری بزرگ بخشیدیم *

۲ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قَالُوا: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟ قَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ *

◀ به یاد آر آن هنگام را که پروردگار توبه فرشتگان گفت: می خواهم در زمین جانشینی بیافرینم، گفتند: آیا کسی در آن می آفرینی که تباهی کند و خونها ریزد، در صورتی که ما به سپاس تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم! خداوند گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید *

۱. سوره اسرا (۱۷): ۷۰.

۲. سوره بقره (۲): ۳۰.

۳ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ، وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ، لِيَبْلُوَكُمْ فِيهَا أَنَاكُمْ...^۱

« خدا است که شمارا جانشینان زمین قرارداد و بعضی را بر بعضی دیگر چند پایه برتری بخشید، تا بدینگونه در آنچه به شما داده است آزمایشتان کند...»

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: يَا مُفَضَّلُ! أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - تَهَيَّئْ هَذَا الْعَالَمَ وَتَأْلِيفُ أَجْزَائِهِ وَنَظْمُهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ، وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ. فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ، وَالنُّجُومُ مَنْضُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ، وَالْجَوَاهِرُ مُخْزُونَةٌ كَالذِّخَائِرِ؛ وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدٌّ، وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَالْمُخَوَّلِ جَمِيعُ مَا فِيهِ، وَضُرُوبُ النَّبَاتِ مُهَيَّاءٌ لِمَآرِبِهِ، وَصُنُوفُ الْحَيَوَانِ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ...^۲

« امام صادق «ع»: ای مفضل! نخستین مایه عبرت و تأمل و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس، فراهم آمدن این جهان و به هم پیوستن اجزای آن و آراسته شدن آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشه خود در باره جهان تأمل کنی، و به عقل خود در صدد شناخت آن بر آیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیازندگان بوده در آن فراهم آمده است. آسمان همچون سقفی برافراشته، و زمین

۱. - سورة انعام (۶): ۱۶۵.

۲. «بحار» ۶۱/۳ - از کتاب «توحید» مفضل.

همچون فرشی گسترده، و ستارگان به سان چراغهایی افروخته، و گوهرها در کانه‌ها همچون ذخیره‌هایی انباشته، و هر چیز در آن چنانکه باید آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است. و گونه‌های رستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده است، و جانورانِ گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می‌شود...

بنگرید!

احادیث در این باره فراوان است، از جمله همین حدیث مُفَضَّل جُعفی، که پاره‌ای از بندهای آن پیش از این نیز گذشت. و همه این آموزشها حکایت از مقام آدمی و جایگاه او در مسلک فکری الهی دارد. و این چگونگی در آموزش و پرورش، و تمدن و اجتماع، و سعادت و سلوک، و عدالت و قسط، و ترقی و پیشرفت، امری مهم است. و این موضوع سترگ، یعنی بلند قرار دادن شأن انسان و موقعیت او و پاسداری از کرامت و حقوق او، در هیچ جا به اندازه دین اسلام و کتاب آسمانی و سنت و احادیث به آن توجه نشده است.

به جاهای مناسب موضوع در «قرآن کریم» و «نهج البلاغه» و «خطب فاطمیه» و «صحیفه سجادیّه» و «رساله الحقوق» و «کتب اربعه» و «تُحْفُ الْعُقُول» و «مکارم الاخلاق» و «وسائل الشیعه» و دیگر مجموعه‌های حدیث رجوع کنید؛ نیز در همین کتاب، بابهای مربوط را بنگرید.

فصل نازدهم

رعایت دقیق حقوق

قرآن

۱ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا، وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ *

« در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم، تا به هیچ کس هیچ ستمی نرود؛ و اگر عملی به وزن دانه خردلی باشد، آن را به حساب می آوریم، و خود برای رسیدگی به حساب بسنده ایم » *

حدیث

۱ الامام علی «ع» - إِنَّ امیر المؤمنین «ع» وَلِیُّ أَبَا الْأَسْوَدِ الثُّؤَلِيِّ الْقَضَاءُ ثُمَّ عَزَلَهُ. فَقَالَ لَهُ: لِمَ عَزَلْتَنِي وَمَا خُنْتُ وَلَا جَنَيْتُ؟ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصَمِكَ.^۲

« امام علی «ع» - امیر المؤمنین «ع» ابوالاسود دثیلی را به منصب قضا برگماشت و سپس او را برکنار کرد. ابوالاسود گفت: من که خیانت و

۱. سوره انبیا (۲۱): ۴۷.

۲. «مستدرک» ۱۹۷/۳.

جنایتی نکرده بودم، چرا مرا برکنار کردی؟ گفت: برای آنکه دیدم بلندتر از طرف دعوی سخن می گویی!

۲ الامام الصادق «ع» - فیما رواه عن الامام امیرالمؤمنین: رُفِعَ الی امیر المؤمنین «ع» رَجُلٌ مُسْلِمٌ اشْتَرَى اَرْضاً مِنْ اَرْضِی الْخِراج، فَقَالَ امیر المؤمنین «ع»: لَهُ مَا لَنَا وَعَلِیْهِ مَا عَلَيْنَا، مُسْلِمًا كَانَ اوْ كَافِرًا. لَهُ مَا لِاهْلِ اللَّهِ وَعَلِیْهِ مَا عَلَیْهِمْ.^۱

◀ امام علی «ع» - مرد مسلمانی زمینی از زمینهای خراج را خرید، امیرالمؤمنین «ع» گفت: سود و زیان او و سود و زیان ما یکی است، خواه مسلمان باشد خواه کافر. هر سودی یا زیانی به خداپرستان برسد به او هم خواهد رسید.

۳ الامام الصادق «ع»: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» یَقْسِمُ لِحِظَاتِهِ بَیْنَ اصْحَابِهِ، فَيَنْظُرُ الِیْ ذَا وَیَنْظُرُ الِیْ ذَا بِالسَّوِیَّةِ.^۲

◀ امام صادق «ع»: پیامبر نگاه کردن خود را نیز میان اصحاب تقسیم می کرد و، به این و آن، برابر می نگریست.

۴ الامام الصادق «ع»: النَّاسُ سَوَاءٌ، کَأَسْنَانِ الْمُشْطِ..^۳

◀ امام علی «ع»: مردمان با یکدیگر برابرند، همچون دندانهای شانه.

۱. «وافی» ۳(۱۰م)/۱۳۳.

۲ «اصول کافی» ۲/۶۷۱.

۳ «تحف العقول» ۲۷۱/۲.

بنگرید!

این اصل، یعنی اصلِ برابری، از مهمترین اصول اجتماعی است که اسلام به رعایت آن دعوت کرده است، و اولیای اسلام یعنی پیامبر و اوصیای او به آن عمل کرده‌اند. به این اصل مهم، بدان گونه که اسلام توجه کرده است، دیگران توجه نکرده‌اند. لیکن - متأسفانه - مسلمانان برای عملی ساختن آن اهتمامی نورزیدند، و علما و مبلغان اسلام کوششی را که بایستی در این باره می‌کردند نکردند.

فصل دوازدھم

انسان، مادہ ومعنی (جسم وروح)

قرآن

۱. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي، فَفَعَّالًا سَاجِدِينَ *

◀ یاد آرآن هنگام را کہ پروردگار توبہ فرشتگان گفت: می خواهم انسانی از گلی خشک، گلی سیاه و بویناک، بیافرینم * هنگامی کہ او را درست کردم، و در آن از روح خویش دمیدم، در برابر او بہ سجده در افتید *

۲. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ؟ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي..

◀ از تو درباره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است...

۳. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ *

◀ ما آدمی را در بہترین صورت و اندام آفریدیم *

۱. سورہ فجر (۱۵): ۲۸-۲۹.

۲. سورہ اسرا (۱۷): ۸۵.

۳. سورہ تین (۹۵): ۴.

۴ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ • ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱

«انسان را از گلی پرورده آفریدیم... سپس او را (با دمیدن روح) به آفرینشی دیگر پرداختیم؛ پس فرخند خدای که نیکوترین آفرینندگان است»

حدیث

۱ الامام الباقر^ع - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ «ع» عَمَّا يَرَوْن: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؟» فَقَالَ: هِيَ صُورَةُ مُحَدَّثَةٍ مَخْلُوقَةٍ، أَصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ، كَمَا أَضَافَ الْكُعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ، وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: «بَيْتِي»^۲ وَقَالَ: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۳.

«امام باقر^ع - محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر، درباره این «حدیث» که نقل می کنند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» خدای بزرگ آدم را به صورت خود آفرید» پرسیدم، گفت: این صورتی نوپدید و آفریده است، که خدا آن را بر صورت های گوناگون دیگر برگزید، و به خود نسبت داد، همان گونه که کعبه و روح را به خود نسبت داد و گفت: «بَيْتِي» ← «خانه من»، و «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ← از روح خود در آدم دمیدم».

۱. سورة مؤمنون (۲۳): ۱۲ و ۱۴.

۲. سورة بقره (۲): ۱۲۵؛ سورة حج (۲۲): ۲۶.

۳. سورة حجر (۱۵): ۲۹.

۴. «بحار» ۱۳/۴ - از «کتاب توحید» صدوق.

۲ الامام الباقر «ع» - قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ «ع» عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؟ قَالَ: رُوحُ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَأَصْطَفَاهُ وَخَلَقَهُ وَأَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَرْوَاحِ، فَأَمَرَ فَنُفِخَ مِنْهُ فِي آدَمَ «ع».^۱

«امام باقر «ع» - محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر، درباره این آیه پرسیدم: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» از روح خود در آدم دمیدم»، گفت: مقصود روحی است که خدا آن را پسندید و برگزید و آفرید، و به خود نسبت داد، و آن را بر همه روحها فضیلت بخشید، و سپس فرمان داد تا از آن در آدم «ع» دمیده شود.

هـ یعد مادی و جسمی انسان، برای همگان معلوم و تا حدودی شناخته است. از این رو در اینجا، آیات و احادیثی درباره بُعد روحی و اهمیت آن آورده شد؛ با یادآوری این مطلب که نباید از شگفتیها و اسرار جسم انسان نیز غفلت ورزید، و نباید از ژرفنگری در این باره بازایستاد.

تن انسان، آیتی است بزرگ از آیات خدا، در حجمی کوچک...

فصل سیزدهم

کرامت انسان

قرآن

۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وَاُنْثٰی، وَجَعَلْنٰکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا،
 اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰی، اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ ۝۱

◀ ای مردمان! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها در
 آوردیم، تا با یکدیگر آشنا شوید (نه آنکه تفاخر کنید و بزرگواری فروشید،
 که بزرگواری انسان به ملت و قبیله و رنگ و نژاد نیست، بلکه به پیوندهای
 الهی، یعنی: فضیلت و پرهیزگاری است و) همانا بزرگوارتر از میان شما در
 نزد خدا آن کس است که پرهیزگارتر باشد؛ و خدا دانا و آگاه است ۝

۲ مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ کَتَبْنَا عَلٰی بَنِي اِسْرَآئِیْلَ، اِنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ
 فِی الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیْعًا، وَمَنْ اَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا اَحْيٰی النَّاسَ
 جَمِیْعًا ۝۲

◀ بدان سبب (که قتل هابیل روی داد)، در میان بنی اسرائیل حکم کردیم که
 هر کس دیگری را، بدون آنکه کسی را کشته یا در زمین تباهی کرده باشد،

۱. سوره حُجُرَات (۴۹): ۱۳.

۲. سوره مائده (۵): ۳۲.

بکشد، چنان است که همه مردمان را کشته باشد، و هر کس نفسی رازنده کند، چنان است که همه مردمان رازنده کرده باشد...

۳ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؟ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۝^۱

«چيست که شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید، آن مستضعفان که می گویند: خدایا ما را از این شهر که مردمان آن ستمکارند بیرون بر، و از جانب خود برای ما سرپرستی رسان، و از نزد خویش ما را یاری رسانی فرست.»

حدیث

۱ النَّبِيُّ (ص): الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ ۲

«پیامبر (ص): آفریدگان همه عیال و نانخور خدایند، پس محبوبترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خلق خدا) سودمندتر باشد.»

۲ الْإِمَامُ عَلِي (ع): كُلُّكُمْ عِيَالُ اللَّهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ كَافِلُ عِيَالِهِ ۳

«امام علی (ع): همه شما عیال و نانخور خدایید، و خدای سبحان کفیل عیال خود خواهد بود.»

۱. سوره نسا (۴): ۷۵.

۲: «بحار» ۹۶/۱۱۸- از کتاب «قرب الاستناد».

۳: «غرر الحکم» / ۲۵۰.

۳ الامام الصادق «ع»: قال الله عز وجل: الخلق عيالي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ، أَلَطْفُهُمْ بِهِمْ، وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ.^۱

◀ امام صادق «ع»: خدای بزرگ گفته است: «آفریدگان عیال منند، پس محبوبترین آنان در نزد من کسی است که به آفریدگان مهر بآیند و در رفع نیازمندی ایشان کوشا تر باشد».

۴ الامام علي «ع»: .. أَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةُ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةُ لَهُمْ!... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ...^۲

◀ امام علی «ع» - در «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: دلت را به بخشودن (خطاهای) مردم، و دوست داشتن آنان موظف بدار!... زیرا که مردمان دو گروهند: یا برادران دینی تواند، یا برابران نوعی تو...

۵ الامام الصادق «ع» - في كتاب: .. إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِنَّمَا أَحَبَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالرِّجَالِ، وَأَنْ يُطَاعَ بِطَاعَتِهِمْ؛ فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَنِي مِنْهُ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَ ذَلِكَ.. فَقَالَ فَيَمَنْ أَوْجَبَ مِنْ مَحَبَّتِهِ لَذَلِكَ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى، فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا»^۳.

◀ امام صادق «ع» - در نامه ای نوشت...: خدای متعال دوست داشت تا به وسیله مردان (خدا) شناخته گردد، و از راه اطاعت شدن آنان (که از سوی او مأمور بودند) خود اطاعت شود. از این رو آنان را راه و جهتی قرارداد که باید مردمان برای رسیدن به قرب الهی از آن جهت حرکت کنند. و خدا از بنندگان (هیچ عمل و شناختی را) جز از همین راه (راه موافقت و پیروی از

۱. «اصول کافی» ۱/۲/۱۹۹.

۲. «نهج البلاغه» ۱/۹۹۳.

۳. سوره نسا (۴): ۸۰.

۴. «بصائر الدرجات» ۱/۵۳۱.

پیامبران و اوصیای ایشان) نمی پذیرد... و از همینجا است که درباره کسانی که دوستی آنان را، به منظور پیروی از آنان، واجب کرده گفته است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا» ← هر که فرمان رسول برد، فرمان خدا برده است، و کسانی که روی گردان شوند (خود دانند که)، ما تو را به نگاهبانی آنان نفرستاده ایم».

۶ النبی «ص»: لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرُ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.^۱
 ◀ پیامبر «ص»: اگر خدا یک تن را به دست تو راهنمایی کند، برای تو بهتر است از دنیا و هر چه در آن است.

۷ الامام الصادق «ع»: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ «ص» إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ. وَأَيُّمُ اللَّهِ! لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرُ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرُبَتْ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ.^۲

◀ امام صادق «ع»: امیرمؤمنان گفت: هنگامی که پیامبر مرا به یمن روانه کرد، گفت: ای علی! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. و حق دوستی او با خداوند از آن تو است.

۸ الامام الصادق «ع»: أَحْسَنُ مِنَ الصَّدَقِ قَائِلُهُ، وَخَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ.^۳
 ◀ امام صادق «ع»: نیکوتر از راست گفتن، انسان راستگو است؛ و بهتر از کار نیک، کننده کار نیک است.

۱. «مُتْنَةُ الْمَرِيد» / ۱۰.

۲. «وَفِي» ۲ (۹م) / ۱۶.

۳. «امالی» طوسی ۲۲۶/۱.

۹

الامام العسكري «ع» - عن الامام السجّاد «ع»، في قوله تعالى: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ عباد الله! هذا قصاصُ قَتْلِكُمْ، لِمَنْ تَقْتُلُونَهُ فِي الدُّنْيَا وَتُقْتَلُونَ رَوْحُهُ. أَوَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأَعْظَمِ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ، وَمَا يُوجِبُ اللهُ عَلَى قَاتِلِهِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! قَالَ: اعْظُمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ، أَنْ تَقْتُلَهُ قَتْلًا لَا يَنْجِيهِ وَلَا يَحْيِي بَعْدَهُ أَبَدًا. قَالُوا: مَا هُوَ؟ قَالَ: أَنْ يُضَلَّ عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ «ص» وَعَنْ وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «ع»، وَيَسْلُكَ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللهِ.^۲

امام سجاد «ع» - به روایت امام حسن عسکری، درباره این آیه: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ← ای خردمندان! قصاص کردن مایه حیات (وتداوم زندگی) است، باشد که پرهیزپیشه سازید (و در قصاص نیز از حد تقوی نگذرید)»، گفت: ای بندگان خدا! این قصاص در باره کشتن قاتل است که او را در دنیا می کشید و زندگی را از او می گیرید. آیا می خواهید از چیزی بزرگتر از این کشتن، و از قصاصی خدایی که بزرگتر از این قصاص است آگاهتان سازم؟ گفتند: آری! ای فرزند پیامبر خدا! گفت: بزرگتر از این کشتن آن است که او را چنان بکشید که جبران نشود و هیچگاه پس از آن زنده نگردد. گفتند: آن چیست؟ گفت: آن است که کسی را از اعتقاد به پیامبری محمد «ص»، و ولایت علی «ع» بگردانند و به راهی جز راه خدا برند.

۱۰

الامام الباقر «ع» - قَالَ فَضِيلٌ: قُلْتُ لَأَبِي جَعْفَرٍ «ع»: قَوْلُ اللهِ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۳؟ قَالَ: مَنْ حَرَقَ أَوْ غَرِقَ. قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟ قَالَ: ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ^۴.

۱. سورة بقره (۲): ۱۷۹.

۲. «بحار» ۲۳/۲ - از «تفسیر الامام».

۳. سورة مائده (۵): ۳۲.

۴. «اصول کافی» ۲۱۱/۲ - ۲۱۰.

«امام باقر (ع) - فَضِّلْ گوید: از امام محمد باقر در باره این آیه پرسیدم: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَخْيَى النَّاسَ جَمِيعاً» ← هر کس یکی را زنده کند چنان است که گویی همهٔ مردمان را زنده کرده است»، گفت: یعنی هر کس کسی را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. گفتم: پس آنکه از گمراهی کسی را به راه آورد چه؟ گفت: این بزرگترین تأویل آیه است.

بنگرید!

قصد ما از این فصل جلب توجه به اهمیت شئون انسانی در منطق دین، و اهمیت دفاع از مستضعفان است، و ارزش خدمات در راه جامعهٔ بشری، و برابر بودن مردمان در نزد خدای متعال؛ و همچنین نفی امتیازات واهی، و یادآوری بی تأثیر بودن این امتیازات در گوهرا انسانی و شئون بشری.

نیز قصد ما جلب توجه به این امر است که اعمال صادرشده از انسان، در صورتی که به منظور آسایش مردمان و کوشش در برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی ایشان باشد به عین همچون عبادتها و وسایل تقرب به خدا است. و «سَبِيلُ اللَّهِ» همان «سَبِيلُ النَّاسِ» است و بالعکس، بدان شرط که عمل برای خدا و نیت مخصوص خدا باشد. و این اصل از مهمترین اصول تربیتی اسلام است. پس در این باره دقت کنید! نیز رجوع کنید به بابهای مربوط به این موضوع، در این کتاب که پس از این خواهد آمد.

فصل چهارم

نیرومندی، عزّت و مقاومت

قرآن

۱ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ *

می گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزتران خوارتراران از آن شهر بیرون خواهند کرد، با اینکه عزّت و یثّه خدا و رسول و مؤمنان است؛ لیکن منافقان نمی دانند *

۲ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً ..

هر کس خواستار عزّت است، بداند که عزّت، همه و همه، از آن خدا است ...

۳ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؟ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ *

۱. سورة منافقون (۶۳): ۸.

۲. سورة فاطر (۳۵): ۱۰.

۳. سورة آل عمران (۳): ۱۶۰.

« اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد کیست که پس از او به یاری شما برخیزد؟ این است که مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند »

۴ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ، أَيْتَقُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ؟ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا^۱

« کسانی که به جای مؤمنان کافران را دوست و ولی خود می گیرند، آیا خواستار آنند تا از سوی ایشان عزتی یابند؟! (بدانید که) عزت، همه و همه، از آن خدا است »

حدیث

۱ الامام علي «ع»: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ سَبَحَانَهُ، عَزَّ وَقَوِيَ^۲.

« امام علی «ع»: هر که اطاعت خدای سبحان کند عزیز و نیرومند خواهد شد.

۲ الامام علي «ع» - كَتَبَ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: أَوْصِيكَ بِسَبْعٍ هُنَّ مِنْ جَوَامِعِ الْإِسْلَامِ: تَخَشَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللَّهِ.. وَلَا تَخْفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنْتُمْ^۳.

« امام علی «ع» - به محمد بن ابی بکر نوشت: تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از اصول جامع اسلام است: اینکه از خدای بزرگ بترسی، و در

۱. سوره نسا (۴): ۱۳۹.

۲. «غرر الحکم» ۲۷۸/.

۳. «امالی» طوسی ۳۰/۱.

کار خدا از مردمان بیم نداشته باشی ... و در راه خدا از سرزنش نکوهندگان مترس.

۳ الامام الباقر «ع»: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا، وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ، وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ، ثُمَّ قَرَأَ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱.

«امام باقر «ع»: خدای بزرگ به مؤمن سه خصلت ارزانی داشت: عزت و افتخار در دنیا، رستگاری در آخرت، و مهابت در نظر ستمکاران؛ سپس این آیه را برخواند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» — عزت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان».

۴ الامام الصادق «ع»: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ. إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَنُشِرَ، ثُمَّ قُتِلَ، لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ^۲.

«امام صادق «ع»: مؤمن از آهن سختتر است. آهن چون در آتش رود نرم می شود، ولی مؤمن را اگر بکشند و زنده کنند و بار دیگر بکشند، قلبش تغییر نخواهد کرد.

۵ الامام الصادق «ع»: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ^۳.

«امام صادق «ع»: هر چیز در برابر مؤمن خاشع است و مهابت او هر چیز را فرا می گیرد.

۱. سورة منافقون (۶۳): ۸.

۲. «خصال» ۱/ ۱۵۲.

۳. «بحار» ۸۰/ ۱۷۸ - از کتاب «المحاسن».

۴. «بحار» ۶۹/ ۲۸۵.

۶ امام الصادق «ع»: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ، وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا. أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؟ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ^۱.

«امام صادق (ع)»: خدا همهٔ امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است، لیکن اجازه نداده است که خوار و ذلیل باشد. آیا نشنیدی که خدا می گوید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» ← عزت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان؟؛ این است که مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. آنگاه گفت: مؤمن عزیزتر و نیرومندتر از کوه است: از کوه با کلنگ می توان چیزی کند، ولی از دین مؤمن هیچ چیز نمی توان کاست.

۱. «مشكاة الانوار» / ۵۰.

فصل نایزدهم

توکل و پایداری

قرآن

۱ فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانِ قَالَ اصْحَابُ مُوسَى : إِنَّا لَمُدْرِكُونَ • قَالَ : كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ •^۱

◀ چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند که ما گرفتار شدیم • موسی گفت: نه چنین است، که پروردگار من بامن است و مرا راه خواهد نمود •

۲ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ، وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ •^۲

◀ کسانی را که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، به زودی در رحمت و فضل خود در خواهد آورد، و در راه راست به سوی خود راهبریشان خواهد کرد •

۳ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، هُوَ اجْتَنَّاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

۱. سوره شعرا (۲۶): ۶۱-۶۲.

۲. سوره نسا (۴): ۱۷۵.

حَرَجٌ، مِلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ، هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ، وَفِي هَذَا، لِيَكُونَ
الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ، وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ، وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ، فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ*^۱

◀ در راه خدا چنانکه شایستهٔ جهاد خدایی است جهاد کنید؛ او شمارا برگزید
و در کار دین بر شما تنگ نگرفت، دین پدرتان ابراهیم را نگاه دارید، او که
شما را از پیش مسلمان نام نهاد، و در قرآن (نیز مسلمان نامیده شدید)؛ تا فردا
این رسول بر شما گواه باشد و شما بر مردمان دیگر گواه باشید؛ پس نماز را
بر پای دارید، و زکات دهید، و به خدا متمسک شوید، که او سرور و دوست
شما است، و او بهترین سرور و بهترین یاور است *

۴ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلُّبِكَ فِي
السَّاجِدِينَ * إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ*^۲

◀ بر خدای عزیز مهربان توکل کن * آنکه تورا هنگامی که (تنها به نماز) بر-
می خیزی می بیند * همچنین دگر گونی احوال تورا در میان سجده کنندگان
(به هنگام نماز جماعت) می نگرد * او همان شنوای دانا است *

۵ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا، وَاللَّهُ وَلِيُّهَا، وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ * وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ، وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ، فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ *
إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُنْزَلِينَ * بَلَى إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا، يُبَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ
بِخَسَمَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ،
وَلِتُطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ، وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ*^۳

۱. سورهٔ حج (۲۲): ۷۸.

۲. سورهٔ شورا (۲۴): ۲۱۷-۲۲۰.

۳. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۲۶-۱۲۷.

◀ به یاد دار آن هنگام را که دو گروه از شما آهنگ آن کردند که بترسند و سست گردند، و خدا خود یار ایشان بود (و آنان را ثبات و پایداری داد)، و مؤمنان باید تنها برخدا توکل کنند (تاقویدل و پایداری باشند) • و به راستی خداوند در جنگ بدر شما را یاری کرد، با اینکه شما (در چشم دشمن) سست و ناتوان بودید؛ پس راه پرهیزگاری پیش گیرید تا از سپاسگزاران باشید • و به یاد دار آن هنگام را که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بسنده نبود که پروردگارتان سه هزار فرشته به مدد شما فرو فرستاد؟ • آری، اگر در کارزارشکیبایی کنید و از ترس و گریز پرهیزید، چون دشمنان شتابان و خشمگین بر سر شما آیند، خدا با پنج هزار فرشته، با نشان جنگاوران، شما را یاری کند • و خدا آن امداد را (که در جنگ بدر کرد)، مژده ای برای شما قرار داد، و برای آن کرد تا دل‌های شما آرام گیرد؛ و نصرت جز از جانب خدای توانای دانا نیست •

۶ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ، لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا، وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ، وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا^۱

◀ خدا کافران را (در جنگ احزاب) خشمگینانه و دست خالی برگردانید، و زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت؛ خدا توانا و گرامی و بی‌همتا است •

۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ، وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۲

◀ ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند، و گام‌هایتان را استوار می دارد •

۸ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً، هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ •

۱. سوره احزاب (۳۳): ۲۵.

۲. سوره محمد «ص»: (۴۷): ۷.

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ *^۱

◀ بگو: چه بینید اگر عذاب خدا نهای و ناگهانی یا آشکارا به شما رسد، آیا جز ستمکاران را هلاک خواهد کرد؟ * و ما فرستادگان خود را جز برای نوید دادن و بیم رساندن نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و کردار خود را نیک کنند، نه باکی خواهند داشت، و نه اندوهگین خواهند گشت *

۹ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً، فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ *^۲

◀ گفتیم: همه از بهشت به زمین فرود آید، و چون رهنمونی و پیام من به شما رسید، کسانی که از آن پیروی کنند، نه بیمی خواهند داشت، و نه اندوهی خواهند خورد *

۱۰ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَا يَخَافُ ظُلُمًا وَلَا هَضْبًا *^۳

◀ هر کس کارهای نیکو کند و مؤمن باشد، نه از آن می ترسد که ستمی بیند و نه از آنکه به حق او آسیب رسد *

۱۱ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؟ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ *^۴

◀ اگر خدا شما را یاری کند، کسی بر شما چیره نخواهد شد؛ و اگر شما را فروگذارد، چه کس می تواند پس از او یاریتان کند؛ این است که مؤمنان

۱. سوره انعام (۶): ۴۸-۴۷.

۲. سوره بقره (۲): ۳۸.

۳. سوره طه (۲۰): ۱۱۲.

۴. سوره آل عمران (۳): ۱۶۰.

باید فقط برخدا توکل می کنند *

حدیث

۱ النبی «ص»: إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ! .. وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ ، فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِكَ^۱

« پیامبر «ص»: اگر دوست داری که نیرومندترین مردمان باشی، برخدا توکل کن ... و اگر از آن شاد می شوی که بینیا‌ترین مردمان باشی، به آنچه در دست خداست بیش از آن اعتماد کن که بر آنچه در دست خود داری.

۲ الامام الصادق «ع» - عَنْ آبَائِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ ، فَلْيَكُنْ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ^۲.

« امام صادق «ع» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: هر کس دوست دارد که شریف‌ترین مردم باشد، باید که از خدا بترسد و پرهیزگار باشد؛ و هر کس دوست دارد پرهیزگارترین مردم باشد، باید که برخدا توکل کند؛ و هر کس دوست دارد که بینیا‌ترین مردم باشد، باید به آنچه نزد خدای بزرگ است، بیش از آن اعتماد داشته باشد که به آنچه در دست خود دارد.

۳ الامام الصادق «ع»: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حُدٌّ. قَالَ (ابو بصیر): قُلْتُ: جُعِلْتُ

۱. «مکارم الاخلاق»/ ۵۵۲.

۲. «معانی الاخبار»/ ۱/ ۱۸۸.

فَدَاكَ! فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا!^۱

«امام صادق (ع): هیچ چیز نیست که آن را حدی (معیاری) نباشد. راوی حدیث گوید: گفتم: فدای توشوم، حد توکل چیست؟ گفت: یقین. گفتم: حد یقین چیست؟ گفت: اینکه با (اعتقاد به) خدا از هیچ چیز ترسی.

۴ الامام الرضا (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَسُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ، مَا هُوَ؟ قَالَ: أَنْ لَا تَخَافَ سِوَاهُ.^۲

«امام رضا (ع): هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند. پرسیدند: تعریف توکل چیست؟ گفت: اینکه از غیر خدا ترسی!

۵ الامام الباقر (ع): مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ. وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ.^۳

«امام باقر (ع): هر کس بر خدا توکل کند، مغلوب نمی شود. و هر کس به خدا متمسک شود، شکست نمی خورد.

۱. «اصول کافی» ۵۷/۲.

۲. «بحار» ۱۴۳/۷۱. از کتاب «فقه الرضا».

۳. «بحار» ۱۵۱/۷۱. از کتاب «جامع الاخبار».

فصل شانزدهم

هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الاهی

قرآن

- ۱ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝
 ◀ سپاهیان (کارگزار و فعال در) آسمانها و زمین از آن خدایند، و خدا توانا و دانا است ۝
- ۲ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۝
 ◀ هر کس در آسمانها و زمین است، همه از خدا درخواست می کنند؛ و او را هر روز (در تداوم فیض رسانی به کاینات) کاری و شأنی است ۝
- ۳ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ، وَمَا كُنَّا عَنْ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ۝
 ◀ فراتر از جهان شما (خاکیان)، هفت آسمان (که هریک راهی است به عوالم دیگر) آفریدیم، و هرگز از توجه به آفرینش و آفریدگان غافل نبودیم ۝
- ۴ قُلْ : مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِيكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا، أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً؟ وَلَا

۱. سوره فتح (۴۸): ۷.

۲. سوره رحمان (۵۵): ۲۹.

۳. سوره مؤمنون (۲۳): ۱۷.

يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا^۱

◀ بگو: اگر خدا برای شما شری یا رحمتی بخواند، چه کس می تواند مانع آن شود؛ و آنان برای خود غیر از خدا ولی و یابوری نخواهند یافت *

۵ وَقَالَتِ الْيَهُودُ: يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ، غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا، بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ، يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ^۲..

◀ جهودان گفتند: دستهای خدا بسته است! دستهایشان بسته باد، و نفرین باد بر آنان که اینچنین گفتند؛ دستهای خدا باز است، و هرگونه که بخواند می بخشد...

۶ . أَفَأَمِنْ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ؟ * أَوَأَمِنْ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ؟ * أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ؟ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ * أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطَّعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ، فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ *

◀ آیا مردم شهرها اطمینان دارند که شب هنگام که در خوابند عذاب ما برایشان فرود نخواهد آمد؟ * آیا مردم شهرها اطمینان دارند که عذاب ما هنگام بالا آمدن آفتاب که مشغول بازی هستند برایشان فرود نخواهد آمد؟ * آیا از مکر خدا ایمنند؟ از مکر خدا تنها زیانکاران خود را ایمن دانند * آیا خدا برای این مردمان که (پس از هلاک شدن مردم پیشین) وارث زمین شده اند آشکار نساخت که اگر بخواهیم ایشان را به گناهانشان می گیریم، و بردلهای ایشان مهر می نهیم تا (سخن حقی و اندرزی) نشوند؟ *

۱. سورة احزاب (۳۳): ۱۷.

۲. سورة مائده (۵): ۶۴.

۳. سورة اعراف (۷): ۱۰۰-۹۷.

۷ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا، لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنا يُصْحَبُونَ *
بل مَنَعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ، حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ، أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا، أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ *

◀ یا ایشان را خدایانیند غیر از ما که از ایشان نگاهداری می کنند، خدایانی که
برای خویش نیز کاری نتوانند کرد، و هیچ کس آنان را از خشم ما نگاه نتواند
داشت * بلکه این ماییم که ایشان و پدرانشان را یک چند در این جهان
برخوردار ساختیم، تا اینکه عمری دراز کردند؛ آیا نمی نگرند که فرمان ما به
زمین می آید و از کرانه های آن (شهرشهر، و از مردم آن، گروه گروه)
می کاهیم؟ آیا این مردم (ناتوان که خود وزمینی که در آن زندگی می کنند
انسان در برابر قدرت ما ناچیزند) توانند غالب بود؟ *

۸ وَالسَّاءَ بَنِينَهَا بِأَيْدِيَنَا لَمَوْسِعُونَ * وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ *
آسمان را به قوت بنا کردیم و پیوسته گسترش می دهیم؛ و زمین را گسترديم و
نیکو گسترديم *

۹ قَالَتْ: أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا * قَالَ: كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ
هُوَ عَلَيَّ هَيْنٌ، وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا، وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا *

◀ مریم گفت: چگونه ممکن است مرا پسری باشد در حالی که دست آدمیزادی
به من نرسیده است و من بدکاره نبوده ام؟ * (فرستاده آسمانی) گفت:
پروردگار تو چنین گفت که این کار بر من آسان است؛ و ما آن پسر را آیتی
بزرگ (و پیامبری عظیم)، و وسیله رحمتی گران از سوی خویش قرار
می دهیم؛ و این کاری است که بر آن فرمان رفته است و شدنی است *

۱. سوره انبیا (۲۱): ۴۴-۴۳.

۲. سوره ذاریات (۵۱): ۴۸-۴۷.

۳. سوره مریم (۱۹): ۲۱-۲۰.

۱۰ هو الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا، فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *^۱

◀ او است که زنده می کند و می میراند، و چون انجام کاری را مقرر دارد، جز این نیست که می گوید باش، و می شود و می باشد *

۱۱ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ، وَادْخُلْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ: عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِن هَٰذَا رَشَدًا *^۲

◀ هرگز درباره چیزی (و کاری) مگو که این را فردا خواهم کرد * مگر اینکه (بگویی: اگر) خدا بخواهد؛ و اگر فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آر؛ و بگو (ای پیامبر): باشد که پروردگارم (در باره قصه اصحاب کهف) مرا دانشی و آگاهی دهد از این روشنتر *

۱۲ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا * إِنَّ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا *^۳

◀ هر چه در آسمانها است و هر چه در زمین، از آن خدا است، و کارماز پسنده او است * ای مردمان! اگر بخواهد شمارا می برد و دیگرانی می آورد؛ و خدا بر این کار توانا است *

۱۳ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ * أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا، وَاللَّهُ يَحْكُمُ وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ *^۴

◀ خدا آنچه را بخواهد محوم می کند و آنچه را بخواهد ثبت، کتاب اصلی در نزد او است * آیا ندیدند که فرمان ما به زمین می آید و از کناره های آن

۱. سوره غافر (۴۰): ۶۸.

۲. سوره کهف (۱۸): ۲۴-۲۳.

۳. سوره نسا (۴): ۱۳۳-۱۳۲.

۴. سوره رعد (۱۳): ۳۹ و ۴۱.

(خودشهر، و از مردم آن، گروه گروه) می گاهیم؛ خدا حکم می کند، و کسی نمی تواند حکم او را بشکند، و اوزود به حساب می رسد؟ *

۱۴ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ، أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *^۱

◀ گفته ما درباره چیزی که آن را اراده کنیم، همین است که به آن بگوییم: باش، تا باشد و موجود شود *

۱۵ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ، وَيَوْمَ حُنَيْنٍ، إِذْ اعْبَجَبْتُمْ كَثَرَتَكُمْ، فَلَمْ تَغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ *^۲

◀ خداوند در جاهای فراوان شما را یاری کرد، از آن جمله در جنگ «حُنین» که پرشماری شما سبب شگفتی شما شد، و از آن برای شما کاری ساخته نبود، و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ گشت، و سپس برگشتید و پشت کردید *

۱۶ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ، وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً، حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ * ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ، مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ * قُلْ : مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلْ : اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا، وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ، ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ * قُلْ : هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ، أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ، أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ، انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ *^۳

۱. سورة نحل (۱۶): ۴۰.

۲. سورة توبه (۹): ۲۵.

۳. سورة انعام (۶): ۶۵-۶۱.

◀ او است چیره و برتر از بند گانش، و بر شما نگاهبانان می فرستد تا چون مرگ یکی از شما فرارسد، فرستادگان ما او را بمیرانند و نگذارند بیش از اندازه زنده بماند. سپس آنان را به نزد مولای راستین ایشان، خدا، باز خواهند گرداند، که فرمان او را است، و او سریعترین حسابرسان است. بگوای پیامبر: آن کیست که شمارا از تاریکیها و سختیهای هامون و دریا نجات می دهد، در آن هنگام که او را به زاری از درون جان می خوانید و می گوید که اگر ما را از این گرفتاری برهاند از سپاسگزاران باشیم؟ بگو: خدا شمارا از آن سختیها و از هر اندوه دیگر رهایی می بخشد، سپس شما شرک می آورید. بگو: خدا می تواند شمارا، از زیر پایا بالا ی سر، گرفتار عذاب سازد، یا به صورت گروهبایی شمارا به جان هم اندازد، و گزند و آسیب بعضی را به بعضی دیگر بچشاند؛ بنگر که چگونه سخنان و آیتهای خود را گونه گونه باز می گویم تا مگر دریابند و بخواهند فهمید.

۱۷ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ، فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ، حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا، أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ، كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ *

◀ زندگی این جهانی (و جهان وجهانداری)، در مثل، چنان بارانی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، و بدان رستنیهای رنگارنگ و بو یابوی (خورا کها، داروها، گلها، سبزه ها) که آدمیان و جانوران می خورند از زمین رویید، تا آنگاه که زمین از گل و سبزه پیرایه گرفت و آراسته گشت، و مردمان پنداشتند که قدرت کار (سبز شدن زمین و ثمر دادن درختان) در دست آنان است، در آن هنگام فرمان ما به شب یا روز رسید، و آنهمه را چنان کشت در و شده ساختیم که گویی پیش از آن نرسته بود؛ بدین گونه آیات

(توانایی) خود را برای مردمانی که می اندیشند یکایک می گوئیم *

۱۸ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ، إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ، كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ *

◀ پروردگار تو بینیازا است و صاحب بخشش؛ اگر بخواهد شمارا می برد و هر کس را بخواهد جانشین شما می کند، همان گونه که شمارا از نسل گروهی دیگر (از مردم پیشین) بیافرید *

۱۹ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ، وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ، وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ، وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ، وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ *

◀ آن امدادِ خدایی، شادی و مرزده ای بود برای شما، و برای آن بود تا بدان پیروزی، دل‌های شما آرام یابد؛ نصرت و پیروزی جز از جانب خدا نیست؛ و خدا توانا و حکیم است * به یاد دار آن هنگام که خواب شما را فرامی گیرد، و این ایمنی (و آسایشی) است از جانب خدا؛ و خدا خود آب از آسمان می فرستد، تا به آن شمارا پاک سازد، و وسوسهٔ شیطان را از شما ببرد، و تا دل‌های شما را قوی گرداند و گام‌ها را استوار *

حدیث

۱ الامام علي «ع»: الحمد لله الذي لم تسبق له حالٌ حالاً، فيكونَ أولاً قبلَ أن يكونَ آخراً ويكونَ ظاهراً قبلَ أن يكونَ باطناً. كُلُّ مُسْمًى بالوحدةِ غيرُهُ

۱. سورة انعام (۶): ۱۳۳.

۲. سورة انفال (۸): ۱۱۰-۱۰۰.

قلیل، وکُلُّ عزیزِ غیره ذلیل، وکُلُّ قویِّ غیره ضعیف، وکُلُّ مالکِ غیره مملوک، وکُلُّ عالمِ غیره مُتعلِّم، وکُلُّ قادرِ غیره یَقْدِرُ و یَعْجِزُ وکُلُّ سمیعِ غیره یَصْمُ عن لطیفِ الأصواتِ و یُصَمُّ کبیرها، و یَذْهَبُ عنه ما بَعْدَ مِنْهَا. وکُلُّ بصیرِ غیره، یَعْمَى عن خَفِیِّ الألوانِ و لطیفِ الأجسام. وکُلُّ ظاهرِ غیره غیر باطن، وکُلُّ باطنِ غیره غیر ظاهر. لَمْ یَخْلُقْ ما خَلَقَهُ لِتَشْدِیدِ سُلْطَانِ، و لَا تَخَوُّفِ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، و لَا اسْتِعَانَةِ عَلٰی نِدْمَانٍ، و لَا شَرِیکِ مُکَاثِرٍ، و لَا ضِدِّ مُنَافِرٍ؛ وَلَکِنْ خَلَاتِقُ مَرْبُوبُونَ، و عِبَادُ دَاخِرُونَ. لَمْ یَحْلُلْ فی الْأَشْیَاءِ فِیْقَالُ: هُوَ فِیْهَا کَائِنٌ. وَلَمْ یُنَأْ عَنْهَا فِیْقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ یُؤْدهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، و لَا تَدْبِیرٌ مَا ذَرَأَ، و لَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، و لَا وَلَجَتْ عَلَیْهِ شُبْهَةٌ فِیْمَا قَضٰی وَ قَدَّرَ، بَلْ: قَضَاءُ مُتَقَنٍّ، و عِلْمُ مُحْكَمٍّ، و اَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ.^۱

◀ امام علی «ع»: سپاس خدای را، که هیچ یک از صفات او بیشتر از آن دیگری نیست. پس چنان نیست که هنگامی «اول» باشد و سپس «آخر»، و روزی «باطن» باشد و روزی دیگر «ظاهر» (بلکه همیشه اول او است و آخر او، و باطن او است و ظاهر او). خدایی که هر چه را جزا و «یکی» گویند، به معنای اندک است، و هر توانایی جزا و ناتوان است، و هر مالکی جزا و مملوک، و هر عالمی جزا و متعلم. و هر نیرومندی غیر از او گاه توانایی دارد و گاه ناتوان است. و هر شنوایی جزا و از شنیدن اصوات ضعیف ناتوان است، و صداهاى شدید شنیدن را از او سلب می کند، و از شنیدن صداهاى دور عاجز می ماند. و هر بیننده اى جزا و از دیدن رنگهاى پوشیده و اجسام خرد کور است. و هر آشکاری جزا و نا پنهان است، و هر پنهانی غیر از او نا آشکار. آنچه را آفریده برای تقویت استیلای خود یا برای ترس از عواقب زمان نیافریده است. و از این آفرینش قصد پیروزی بر همانندی در گیر، یا انبازی و فخر فروش، یا ضدی ستیزه جو نداشته است (که او را همانندی و انبازی و

ضدی نیست)، بلکه هر چه هست همه آفریده‌هایی مملو کند و بندگانی در برابر قدرت او بی‌مقدار. و او چنان داخل در چیزها نیست که بتوان گفت در آنها جای دارد، و چنان از آنها دور نیست که بتوان گفت از آنها جدا است. آفرینش آفریده‌ها و تدبیر آفریدگان، او را خسته نکرده است، و ناتوانی در کار آفریدن به او دست نداده است، و اشتباهی در آنچه فرمان داده و مقدر کرده است او را عارض نگشته است؛ بلکه قضا و قدر او همه بر پایه تقدیری است مُتَقَن، و علمی درست، و امری استوار؛ خدایی که به هنگام خشم و کيفر مایه امید و رحمت است، و به هنگام عطا و بخشش با جلال و هیبت.

ه «هر چه را جزاویکی گویند به معنای اندک است ← کُلُّ مُسَمَّی بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ»، یعنی: هر چه را در همه کائنات، یکی گویند و به وحدت («واحد» بودن، «یکی» بودن)، توصیف کنند، این «یکی» بودن و «وحدت»، وحدت عددی است (یکی در مقابل دوتا و سه تا و...). و به معنای قلیل و اندک است، در مقابل بسیار و کثیر و چندتا و متعدد. معلوم است که «یکی» کمتر از «دوتا» و «سه تا» و... است. لیکن وحدت و «یکی» بودن در ذات ازلی، وحدت حقیقی است نه عددی، و یکتا بودن او یکتایی حقیقی است، او یک است و یگانه؛ نه اینکه «یکی» بودنی است در برابر «دو بودن» و «سه بودن»؛ او به ذات خود یک است و یکتا، و یگانه...

ه «هر آشکاری جز او ناپنهان است، و هر پنهانی غیر از او ناآشکار ← کُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَ کُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ»، یعنی: دیگر چیزها و حقیقتها اگر پنهانند پنهانند، و اگر آشکارند آشکار؛ و این تنها خدا است که آشکار پنهان است، و پنهان آشکار، در عین پنهانی آشکار است و در عین آشکاری پنهان، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَهُوَ كُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

فصل نهم

انضباط در کارها

قرآن

۱. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * .. وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ *

◀ هر آینه مؤمنان رستگارند... آنان که از لغو (بیهوده گویی و بیهوده کاری) رو بگردانند *

۲. وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ. وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ *

◀ چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و ناشنیده انگارند، و گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما، بدرود با شما، ما نادانان را نمی خواهیم *

۳. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ *

◀ هر کس به وزن ذره ای نیکی کند آن را می بیند * و هر کس به وزن ذره ای بدی کند آن را می بیند *

۱. سوره مؤمنون (۲۳): ۱ و ۳.

۲. سوره قصص (۲۸): ۵۵.

۳. سوره زلزال (۹۹): ۷-۸.

۴ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا، وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ *

◀ در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم، این است که به هیچ کس ستمی نخواهد رفت؛ و اگر عملی به وزن دانه خردلی هم باشد به حساب آن می رسم، و ما خود برای حسابرسی بسنده ایم *

۵ يَا بَنِيَّ إِنِّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ، فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ، يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ *

◀ پسر من! اگر عمل انسان به وزن دانه خردلی باشد، در دل سنگی یا در جایی از آسمانها یا در جایی از زمین، خدا آن را حاضر خواهد ساخت، که خدا پر لطف است در تدبیر^۲ و آگاه است *

۶ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْه مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ، إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ، وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ *

◀ (ای پیامبر!) هیچ کاری نکنی، و از قرآن آیه ای نخوانی، و (ای مردم!) هیچ عملی نکنید، مگر اینکه ما از همان لحظه ای که به آن می پردازید گواه کار شما ایم؛ و از خدای یک ذره چیزی در زمین و آسمان پنهان نیست؛ و نه کوچکتر از ذره و نه بزرگتر از آن؛ و هر چه هست همه در کتابی روشن و پیدا (لوح علم ربوبی) نوشته است *

۱. سوره انبیا (۲۱): ۴۷.

۲. سوره لقمان (۳۱): ۱۶.

۳. برای معانی «لطیف»، از نامهای خدا، که در بسیاری جاها آمده است، به تفسیر «مجمع البیان» ۴/ ۳۴۴ رجوع کنید.

۴. سوره یونس (۱۰): ۶۱.

۷ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ، فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ *

◀ در آن روز سنجیدن اعمال دقیق است، این است که کسانی که کفه کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند * و آنان که سبک باشد، به خود زیان رسانده اند، چرا که در حق آیات هدایت ستم کردند (وسخن پیامبر و آیات روشنگر را نشنیدند) *

حدیث

۱ النبی «ص»: أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مَا لَا يَعْنِيهِ.^۲

◀ پیامبر «ص»: ارزشمندترین مردمان کسی است که به آنچه به او مربوط نیست نپردازد.

۲ الامام الصادق «ع»: كَانَ أَبِي يَقُولُ: قُمْ بِالْحَقِّ، وَلَا تَعْرِضْ لِمَا نَابَكَ، وَاعْتَزِلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ!^۳

◀ امام صادق «ع»: پدرم می گفت: به حق قیام کن، و در بند آنچه به تو رسیده مباش، و از آنچه به تو ربطی ندارد دوری گزین.

۳ الامام الصادق «ع» - عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَالسَّكُوتِ وَالْكَلَامِ. فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ، فَهُوَ سَهْوٌ. وَكُلُّ سَكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ، فَهُوَ غَفْلَةٌ. وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ، فَهُوَ لَفْوٌ.

۱. سورة اعراف (۷): ۸-۹.

۲. «معانی الاخبار»/ ۱۸۸.

۳. «بحار» ۲۷۷/۷۱.

فَطَوَّبِي لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً، وَسُكُوتُهُ فِكْرًا، وَكَلَامُهُ ذِكْرًا.^۱

◀ امام صادق (ع) - از پدرانیش، از امیرمؤمنان: همه نیکیها در سه خصلت جمع آمده است: نظرو سکوت و کلام. پس هر نظری که در آن عبرتی و درسی نباشد سهواست. و هر سکوتی که در آن اندیشه ای نباشد غفلت است. و هر کلامی که در آن یادی از خدا نباشد بیهوده است. خوشا به حال کسی که نظر کردنش عبرت و آموختن باشد، و خاموشیش اندیشیدن، و سخن گفتنش ذکر خدا.

۴ الامام الكاظم «ع» - كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ «ع»: «عَظَنِي وَأَوْجِزًا.. فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ، إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ.^۲

◀ امام کاظم (ع) - هارون الرشید به امام موسی بن جعفر نوشت: مرا پندی ده و سخن به ایجاز گوی. امام در پاسخ نوشت: «هر چه را ببینی در آن پندی است» (زمانه را چون کوبنگری همه پنداست).

۵ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ! إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ. فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ، وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، وَلَا تَجْعَلْ لَشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ! فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا، وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَلَهْجَاتِ أَلْسِنَتِنَا، فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ، حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.^۳

۱. «خصال» ۹۸/۱.

۲. «امالی» صدوق/ ۴۵۷.

۳. «صحیفه سجادیه» ۸۷/ (دعای ۹).

«امام سجاد (ع): «خدایا! ما را ضعیف آفریدی، و بر سستی بنا نهادی، و از آب فرومایه ای آغازمان کردی، این است که جزیه نیروی تو توانی نداریم، و جزیه مدد تو کاری نتوانیم کرد، پس توبه توفیق خود ما را تأیید کن، و بر راه راستمان بدار، و چشم دل ما را از دیدن محبوبی جز خود کور ساز، و هیچ یک از اندامهای ما را به نافرمانی خود توانایی مده. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و جنبشهای نهائی دلها، و حرکتهای اندامها، و گردش چشمها، و به کار افتادن زبانهای ما را مخصوص چیزهایی ساز که ما را به پاداش تومی رسانند، تا چنان شود که هیچ حسنه ای که مستحق جزای تو است از ما فوت نشود، و هیچ سیئه ای که مستوجب کیفر تو است در نامه اعمال ما ثبت نگردد.

۶ الامام السجاد «ع»: يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ! وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ! وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ.^۱

«امام سجاد (ع): ای آنکه ذکر (یاد کردن تو و خواندن نام) تو مایه شرف یاد کنندگان و ذاکران است، و سپاسگزاری به درگاه توفوزی برای سپاسگزاران و شاکران، و فرمانبرداریت مایه رستگاری فرمانبرداران! بر محمد و آل محمد درود فرست، و دلهای ما را با یاد خود از هر یاد دیگر منصرف کن، و زبانهای ما را با سپاسگزاری خود از هر سپاسگزاری دیگر، و اندامهای ما را با طاعت خود از هر طاعت دیگر

۷ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ! وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ! أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ، مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي، وَلِحَظَاتِ عَيْنِي، وَحِكَايَاتِ لِسَانِي، تَوْبَةً

۱. (اصحبه سجد ده) ۹۰ / (دعای ۱۱).

تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ، وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ
مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ.^۱

«امام سجاد (ع): خدایا! به توبازمی گردم و توبه می کنم از هر چه مخالف اراده تو و دور از دوستی تو بر دلم گذشته، یا چشمم بدان گشته، یا زبانم از آن حکایت کرده است؛ توبه ای که بدان هریک از اندامهای من از کیفرهای تو رهایی یابد، و از هر چه تجاوز کاران در برابر قهر دردناک تو از آن ترسانند در امان باشد.

بنگرید!

این فصل اشاره بدان است که اعمال آدمی در زیر محاسبه دقیق خدایی قرار می گیرد، و خدا به کوچک و بزرگ کارهای انسان رسیدگی می کند، هر چند در کوچکی به وزن دانه خردلی باشد. از این اندیشه و باورد و اصل نتیجه می شود:

اصل اول: اینکه انسان هیچ مسامحه و اهمالی در مؤاخذه خدا و حساب او نمی بیند، پس بر خویشتن واجب می سازد که اعمال خود را اصلاح کند و به تهذیب آنها بپردازد، و حساب خرد و کلان کارهای خود را، هر گاه می خواهد دست به کاری برد، بکند.

اصل دوم: اینکه آدمی باید از لحظه های عمر و همه نیروها و امکانات خود و کوچک و بزرگ کردار خویش - حتی یک نگاه کردن و یک گام برداشتن - برای پرداختن به کارهای نیک و اقدام به اعمال خیر بهره برداری کند.

۱. «صحیفه سجادیه» ۲۱۱/ (دعای ۳۱).

فصل هجدهم

رهایی از نومیدی

قرآن

۱ قالوا: بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ، فَلَا تُكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ * قَالَ: وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ *

◀ فرشتگان به ابراهیم گفتند: تو را مژده ای راستین دادیم، پس از نومیدان مباش! * گفت: کیست جز گمراهان که از بخشایش پروردگار خویش نومید باشند؟ *

۲ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَاخِيهِ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ *

◀ ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، که از رحمت خدا جز کافران کسی نومید نیست *

۳ قُلْ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *

۱. سورة حجر (۱۵): ۵۵-۵۶.

۲. سورة يوسف (۱۲): ۸۷.

۳. سورة زمر (۳۹): ۵۳.

◀ ای محمد! بگو (به گناهکاران که خدامی گوید): ای بندگان من که به زیان خویشتن بسی کارها کرده اید، از رحمت خدا نومید مباشید، که خدا همه گناهان را می آمرزد، و او آمرزنده و مهربان است *

۴ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا، جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ، وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ *

◀ چون فرستادگان نومید گشتند و پنداشتند که دعوت آنان را کسی پذیرا نخواهد شد، یاری ما به ایشان در رسید، و آن کسان که خواستیم رهایی یافتند؛ و البته مجرمان را از قدرت ما (در کیفر دادن) رهایی نخواهد بود *

۵ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ: اتَّخَذَ مُوسَىٰ وَقَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ. وَيَذَرُكَ وَالْهَتَكَ؟ قَالَ: سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ، وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ: اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا، إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا: أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا، قَالَ: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ، فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ *

◀ سران قوم فرعون گفتند: موسی و قومش را و امی گذاری تا در این سرزمین تباهی کنند و تو و خدایانِ تورا فرو گذارند؟ فرعون در پاسخ گفت: ما پسران ایشان را خواهیم کشت و زنانشان را (همچون اسیر) زنده خواهیم گذارد، و ما برایشان چیره ایم * موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و بردبار باشید، که زمین از آنِ خدا است، و آن را به هر کس از بندگانِش که بخواهد به میراث می دهد، و پایانِ خوش و یژه پرهیز پیشگان است * گفتند: پیش از آنکه توبیایی، و پس از آن که تو آمدی، ما را آزار کردند؛ گفت: امید است که

۱. سوره یوسف (۱۲): ۱۱۰.

۲. سوره اعراف (۷): ۱۲۹-۱۲۷.

پروردگارتان دشمن شمارا هلاک کند، و شمارا در زمین جانشین سازد، تا بنگرد که چگونه اعمالی خواهید داشت؟ *

حدیث

۱ امام علی «ع» - مِمَّا قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ، فِي وَصِيَّةٍ مَعْرُوفَةٍ: .. وَسَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسِعَةِ الْأَرْزَاقِ؛ ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، بِمَا أُذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ. فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمَطَّرْتَ شَايِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْنَطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ..^۱

◀ امام علی «ع»: فرزندم! تواز خزینه های رحمت خدا، چیزهایی خواستی که هیچ کس جزا و توانایی بخشیدن آنها را ندارد، همچون طول عمر، و تندرستی، و فراوانی روزی؛ و خدا خود کلید خزاین خویش را در دست تو نهاد، زیرا که اذن داد تا هر چه می خواهی از او بخواهی. و تو هر وقت بخواهی می توانی درهای نعمت او را با دعا بگشایی، و سیلاب رحمت او را بر خویشتن فرو ریزی؛ چون چنین است مبادا دیر کرد اجابت تو را نوید سازد، که بخشش به اندازه نیت (و تصمیم و استقامت در دعا و طلب) است.

۲ امام کاظم «ع» - عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ «ص»: يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنَطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مُغْلَبَةً وَجُوهُهُمْ - يَعْنِي غَلَبَةَ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ - فَيُقَالُ لَهُمْ: هَؤُلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى.^۲

◀ امام کاظم «ع» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: خدا نوید کنندگان مردم را از

۱. «نهج البلاغه» / ۹۲۴: عبده ۲/ ۵۰-۴۹.

۲. «بحار» ۲/ ۵۵: «نوادری» راوندی / ۱۸.

رحمت خویش، روز قیامت با روی سیاه برمی انگیزد؛ و برای معرفي آنان مأموران رستاخیز می گویند: اینانند کسانی که مردمان را از رحمت خدا مأیوس کردند.

۳ امام الصادق «ع»: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَرَحَاءٍ وَرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ، مَا لَمْ يَسْتَعِجِلْ فَيَقْطَعْ، فَيَتْرَكَ الدُّعَاءَ. قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَسْتَعِجِلُ؟ قَالَ: يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مِنْذُ كَذَا وَكَذَا وَلَا أَرَى الْإِجَابَةَ.^۱

◀ امام صادق «ع»: تا زمانی که مؤمن، در نتیجه شتابزدگی برای اجابت دعای خود، نومید نشود و دعا را فرو نگذارد، در خیر و آسایش و رحمت خدا قرار دارد. (راوی حدیث گوید:) به امام گفتم: چگونه شتاب می کند؟ گفت: می گوید از فلان و فلان وقت پیوسته دعا کردم و اجابت نشد.

۴ امام الصادق «ع»: ،،، الْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَشَدُّ بُرْدًا مِنَ الزَّمْهِيرِ.^۲
◀ امام صادق «ع»: نومیدي از رحمت خدا سردتر از زمهریر است.

۵ امام السجاد «ع»: .. لَا تُؤَيِّسُنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ، فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُتُوبُ مِنْ رَحْمَتِكَ.^۳

◀ امام سجاد «ع»: خداوندا! مرا از آرزوهایی که در تو بسته ام مأیوس مکن، تا یأس از رحمت بر من چیره نشود.

۶ امام علي «ع»: كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو..^۴

۱. «بحار» ۳۷۴/۹۳. از کتاب «عدة الداعي».

۲. «امالي» صدوق/ ۲۱۷.

۳. «صحيفة سجاديه» ۳۴۸/ (دعای ۴۷).

۴. «تحف العقول» ۱۴۸/.

«امام علی (ع)»: برای آنچه بدان امیدنداری، امیدوارتر از چیزی باش که بدان امیدواری.

۷. الامام الرضا «ع» - عن آبائه، عن النبي «ص»: قَالَ اللهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى -: «يَا ابْنَ آدَمَ! لَا يَغُرَّنْكَ ذَنْبُ النَّاسِ عَنْ ذَنْبِكَ، وَلَا نِعْمَةُ النَّاسِ مِنْ نِعْمَةِ اللهِ عَلَيْكَ، وَلَا تُقْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ تَعَالَى وَأَنْتَ تَرْجُوها لِئَنْفِسِكَ»^۱.

«امام رضا (ع)» - از پدرانش، از پیامبر اکرم: خدای متعال گفت: «ای پسر آدم! گناه مردم تو را به گناه خودت مغرور نکند،^۲ و نعمت مردمان تو را از شکر نعمتی که خدا به تو داده است غافل ندارد؛ و زینهار مردمان را از رحمت خدای، که خود امید آن را داری، نومید مکن».

۸. الامام علي «ع» - نَظَرَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع» إِلَى رَجُلٍ أَثَّرَ الْخَوْفُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا بِأَلْكَ؟ قَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهَ. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! خَفْ ذَنْبَكَ، وَخَفْ عَدْلَ اللهِ عَلَيْكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِهِ، وَأَطِيعْهُ فِيمَا كَلَّفَكَ، وَلَا تَعْصِهِ فِيمَا يُصْلِحُكَ؛ ثُمَّ لَا تَخَفِ اللهُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا، وَلَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَدًا؛ إِلَّا أَنْ تَخَافَ سَوْءَ الْعَاقِبَةِ بَأَنْ تَغَيِّرَ أَوْ تَبْدِلَ؛ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللهُ سَوْءَ الْعَاقِبَةِ، فَأَعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَبِفَضْلِ اللهِ وَتَوْفِيقِهِ، وَمَا تَأْتِيهِ مِنْ سَوْءٍ فَبِإِمْهَالِ اللهِ وَإِنْظَارِهِ أَيْبَاكَ، وَحِلْمِهِ وَعَفْوِهِ عَنْكَ»^۳.

«امام علی (ع)» - امیر مؤمنان نشانه ترس را در چهره مردی دید، از او پرسید: تو را چه می شود؟ مرد گفت: از خدا می ترسم. علی گفت: ای بنده خدا! از گناهانت بترس و از عدل خدا بر تو در برابرستمی که بر بندگانش روا

۱. «بحار» ۳۸۸/۷۰ - از کتاب «صحیفة الرضا».

۲. در متن: «لَا يَغُرَّنْكَ ذَنْبُ النَّاسِ عَنْ ذَنْبِكَ» است، چون «لَا يَغُرَّنْكَ» با «عَنْ» متعدی شده است می شود از باب «تضمین»، چنین نیز ترجمه کرد: «گناه مردم تو را از گناه خودت (و تدارک آن و توبه از آن) غافل نسازد».

۳. «بحار» ۳۹۲/۷۰ - از «تفسیر الامام».

می داری؛ خدا را در آنچه بر تو واجب کرده است فرمانبردار باش، و در آنچه سبب اصلاح حال تومی شود نافرمانی مکن، و پس از آن دیگر از خدا مترس، که او بر هیچ کس ستم نمی کند، و هرگز بیش از آن اندازه که کسی سزاوار عذاب باشد به او عذاب نمی دهد؛ مگر اینکه از فرجام بد (سوء عاقبت) بترسی یعنی که در حال تو (و خداشناسی و دینداری و طاعت گزاری تو پیش از مرگ) تغییری و دگرسانی پدید آید، حال اگر می خواهی خدا تو را از بدفرجامی و سوء عاقبت نیز در امان دارد، باید بدانی و معتقد باشی که هر کار نیکی که می کنی به فضل خدا و به توفیق او است، و هر بدی که از تو سر می زند، به مهلت و فرصتی است که خدا می دهد، (و اینکه تو را زود عذاب نمی کند و کیفر نمی دهد) از سر عفو و گذشت و حلم او است.

فصل نوزدهم

بیم و امید (خوف و رجاء)

قرآن

۱ اولئك الَّذِينَ يَدْعُونَ، يَتَّبِعُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ، وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا *^۱

◀ این پیامبران خود همان کسانی که خدا را می خوانند، و از راه اطاعت خدا جویای وسیله ای برای رسیدن به قرب پروردگار خویشند، تا معلوم گردد که چه کس به او نزدیکتر است، و هم به رحمت او امیدوارند و هم از عذاب او بیمناک، که عذاب پروردگار تو عذابی پرهیز کردنی است *

۲ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ، وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ *^۲

◀ پرهیز پیشگان کسانی که از پروردگار خویش، در نهان (و آشکار)، می ترسند و از قیامت هراس دارند *

۳ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا *^۳

◀ هر کس آرزو مند ملاقات پروردگار خویش است، باید که کار نیکو کند و در

۱. سوره اسرا (۱۷): ۵۷؛ «مجمع البیان» ۶/۴۲۲.

۲. سوره انبیا (۲۱): ۴۹.

۳. سوره کهف (۱۸): ۱۱۰.

پرستش پروردگار خود احدی را شریک نسازد *

۴ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ • تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ، يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا، وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ^۱

◀ تنها کسانی به آیات ما ایمان آورند که چون آن آیات را به یاد ایشان آرند، به روی به سجده درافتند، و پروردگار خود را سپاس گزارند و گردنکشی نکنند. ایشان (شبها) پهلو از بستر تهی کنند، و به پا خاسته، خدای خویش را، با بیم و امید بخوانند، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران ببخشند *

حدیث

۱ الامام علی «ع»: ... وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنْ اللَّهِ وَانْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا! فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ، عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ. وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ، أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ^۲

◀ امام علی «ع»: اگر بتوانید از خدا بیشتر بترسید، و در عین حال به فضل و رحمت او امیدوار تر و خوشبین تر باشید، چنین کنید، زیرا که خوشبینی و حسن ظن بنده به پروردگار خود به اندازه ترس او است از خدا. و آن کس که از همه به خدا (و فضل و رحمت او) خوشبین تر است، ترس او نیز از خدا (به همان نسبت) بیشتر است.

۲ الامام علی «ع»: عِنْدَ الْخَوْفِ يَحْسُنُ الْعَمَلُ^۳

۱. سوره سجده (۳۲): ۱۶-۱۵.

۲. «نهج البلاغه» ۸۸۷/عبد ۲۹/۱.

۳. «بحار» ۷۸/۹۰. از کتاب «کثر الفوائد».

◀ امام علی «ع»: با ترس از خدا عمل نیکوتر می شود.

۳ الامام الصادق «ع» قال راوي الحديث: قلت لابي عبدالله «ع»: «إِنَّ قَوْمًا مِنْ مَوَالِيكَ يَلْمُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ: تَرْجُو. فَقَالَ: كَذَبُوا، لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ. أَوْلَئِكَ قَوْمٌ تَرْجَحْتُ بِهِمُ الْأَمَانِي. مَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ. وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.»^۱

◀ امام صادق «ع» - کسی به امام صادق گفت: گروهی از دوستان شما به گناه می پردازند و می گویند: به رحمت خدا امیدواریم. امام گفت: دروغ می گویند، دوستان ما نیستند. آنان کسانی که آرزوهای دلخوش کننده خیالی برایشان چیره شده است. هر کس به چیزی امیدوار باشد، برای آن به عمل برمی خیزد. و هر که از چیزی بترسد از آن می گریزد.

۴ الامام علي «ع»: إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ! فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ، وَكُلُّ خَائِفٍ هَارِبٌ.^۲

◀ امام علی «ع»: از دروغ بپرهیزید، که هر امیدواری خواهنده است و هر بیمناکی گریزنده.

ه یعنی: هر کس به چیزی امیدوار باشد، به طلب آن چیز برخواید خاست، و هر کس از چیزی بیمناک باشد، از آن چیز خواهد گریخت. پس اگر شما به رحمت خدا امیدوارید باید به طلب این رحمت برخیزید، تا سبب جبران گذشته و مایه نجات گردد. و اگر از عقوبت خدا بیمناکید باید از آن بگریزید و دور شوید، تا دامن شمارا نگیرد. و طلب رحمت و گریز از عقوبت، به ترک معصیت است از جمله دروغگویی.

۱. «اصول کافی» ۶۹/۲ - ۶۸.

۲. «اصول کافی» ۳۴۳/۲.

۵ الامام علی «ع»: خَيْرُ الْأَعْمَالِ، اعتدَالُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ.^۱

◀ امام علی «ع»: بهترین اعمال، اعتدال بیم و امید است.

ه یعنی: میان خوف خود از عقوبت خدا و امید خود به رحمت خدا حالت اعتدال پدید آوری، از خدا به اندازه بترسی، و به رحمت و عفو او به اندازه امید بندی؛ نه بیش از حد بترسی که یأس از رحمت آورد، و نه بیش از اندازه امیدوار گردی که غرور و غفلت زاید.

۶ الامام الصادق «ع»: كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَ] فِي قَلْبِهِ

نوران: نور خفیه، و نور رجاء. لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.^۲

◀ امام صادق «ع»: پدرم می گفت: هیچ بنده مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد: یکی نور ترس (خوف) و دیگری نور امید (رجاء). اگر این را وزن کنند با آن برابر است، و اگر آن را وزن کنند با این برابر است.

۷ الامام علی «ع»: الْخَوْفُ سَجَنُ النَّفْسِ عَنِ الذُّنُوبِ، وَرَادِعُهَا عَنِ الْمَعَاصِي.^۳

◀ امام صادق «ع»: ترس (از خدا) به منزله زندانی کردن نفس است که او را از گناهان باز می دارد، و از ارتکاب معاصی مانع می گردد.

۸ الامام علی «ع»: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ.^۴

◀ امام علی «ع»: از کسانی مباش که بی عمل امید به آخرت دارند.

۹ الامام علی «ع»: .. فَكُلُّ مَنْ رَجَا ، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ ، إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ

۱. «غررالحکم»/ ۱۷۴.

۲. «اصول کافی»/ ۲/ ۶۷.

۳. «غررالحکم»/ ۵۱.

۴. «تهج البلاغه»/ ۱۱۶۰ عبه ۱۸۱/۲.

مَدْخُولٌ. وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ.. وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنَ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَوَعْدًا^۱.

«امام علی (ع)»: هر که به چیزی یا کسی امید داشته باشد، امید او از عملش شناخته می شود، جز امید به خدا که مغشوش و ناخالص است. و هر ترسی تحقق خارجی پیدا می کند، مگر ترس از خدا که به خوبی پدیدار نمی گردد. برای چیزهای بزرگ (بهشت و درجات مینوی) به خدا امید دارد و برای چیزهای کوچک (دنیا و امور دنیا) به بندگان خدا؛ از این رو، بنده را چنان می داند (که می تواند امور زندگی او را فراهم کند) و پروردگار را چنان نمی داند. کار خوف او نیز چنین است، اگر از بنده ای از بندگان خدا بترسد، این ترس در او چنان ظاهر می شود که خوف از خدا آن گونه نمی شود؛ ترس از بنده را نقد می پردازد، و ترس از خدا را به نسیه و وعده می گذارد.

۱۰. الامام الصادق «ع»: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا؛ وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو^۲.

«امام صادق (ع)»: مؤمن مؤمن نیست مگر آنکه در حال خوف و رجا باشد؛ و در حال خوف و رجا نخواهد بود مگر اینکه برای گریز از آنچه از آن می ترسد، یا رسیدن به آنچه به آن امیدوار است، به عمل برخیزد.

۱۱. الامام الصادق «ع»: أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجْبِرُنِي عَلَى مَعَاصِيهِ، وَخَفِيَ اللَّهُ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ!^۳

۱. «نهی البلاغه» ۵۰۵/ع ۳۱۱/۱.

۲. «وسائل» ۱۷۰/۱۱.

۳. «امالی» صدوق/۱۳.

«امام صادق (ع): به خدا آن گونه امید داشته باش که جرئت معصیت پیدا نکنی، و از خدا چنان بترس که از رحمت او نومید نشوی.

۱۲ الامام الصادق (ع): الْخَوْفُ رَقِيبُ الْقَلْبِ. وَالرَّجَاءُ شَفِيعُ النَّفْسِ. وَمَنْ كَانَ بِاللَّهِ عَارِفًا، كَانَ مِنَ اللَّهِ خَائِفًا، وَآلِيَهُ رَاجِعًا. وَهُمَا جَنَاحَا الْإِيمَانِ، يَطِيرُ الْعَبْدُ الْمُحَقِّقُ بِهِمَا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ؛ وَعَيْنَا عَقْلُهُ يَبْصُرُ بِهِمَا إِلَى وَعْدِ اللَّهِ وَوَعِيدِهِ. وَالْخَوْفُ طَالِعُ عَدْلِ اللَّهِ [و] نَاهِي وَعِيدِهِ. وَالرَّجَاءُ دَاعِي فَضْلِ اللَّهِ، وَهُوَ يُحْيِي الْقَلْبَ؛ وَالْخَوْفُ يُمِيتُ النَّفْسَ. قَالَ النَّبِيُّ (ص): «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ خَوْفَيْنِ: خَوْفٍ مَا مَضَى، وَخَوْفٍ مَا بَقِيَ». وَبِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ، وَبِحَيَاةِ الْقَلْبِ الْبُلُوغُ إِلَى الْإِسْتِقَامَةِ. وَمَنْ عَدَّ اللَّهَ عَلَى مِيزَانِ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ، لَا يَظِلُّ، وَيَصِلُ إِلَى مَأْمُولِهِ»^۱.

«امام صادق (ع): خوف (از عقوبت خدا) مراقب و نگهبان دل است (تا به غفلت و گناه نیفتد)، ورجا و امید (به رحمت خدا) واسطه و شفیع آدمی است (تا مأیوس نگردد و از خدا نترسد). هر کس خدا را بشناسد، هم از او ترس دارد هم به او امید. و این دو (خوف ورجا) دو بال ایمان است، که بنده واقعگرا با آنها به سوی رضوان خدایی پرمی گشاید؛ و دو چشم خرد او با آنها وعد و وعید خدایی را می نگرد. ترس نشان نمایان دادگری خدا و بازدارنده از کیفر او است. و امید فریاد بلند فضل و رحمت خدا است. رجا (امید به رحمت بی پایان الهی) دل را زنده می کند. و خوف (ترس از عقوبت خدایی) نفس (و امیال نفس) را می میراند. پیامبر (ص) گفت: «مؤمن میان دو خوف قرار دارد: خوفی از آنچه گذشته است، و خوفی از آنچه در پیش دارد». و (بدانید که) چون نفس بمیرد قلب زنده گردد. و چون دل زنده گردد آدمی اهل استقامت شود. و هر کس خدا را به ملائک «خوف» و «رجا» عبادت کند، گمراه نمی گردد، و به مقصود خویش (معرفت و قرب) می رسد.

۱. «بحار» ۷۰/۳۹۰. از کتاب «مصباح الشریعة».

۱۳ امام الصادق «ع»: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ حَثَّهُ الْخَوْفُ مِنْ اللَّه
عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَالْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ..^۱

«امام صادق «ع»: هر کس خدا را شناخت از او ترسید؛ و هر کس از خدا
ترسید، این ترس او را به عمل کردن به فرمان خدا و مؤذّب شدن به آداب
خدایی برانگیخت.

۱. «بحار» ۷۰/۴۰۰.

فصل بیستم

منزّه سازی اعمال از اغراض غیر الاهی و انجام دادن آنها
برای ارزشهای الاهی

قرآن

۱. وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ
لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۱

◀ به دوستی خدا^۲ به درویش و یتیم و اسیر خوراک می دهند * (می گویند):
برای خدا شمارا اطعام می کنیم و خواستار پاداشی و سپاسگزاری از شما
نیستیم *

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى، كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ
رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۳

◀ ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششها و صدقه های خود را به منت نهادن و
آزردن کسان باطل مکنید، همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن
به مردمان می بخشد، و به خدا و روز دیگر ایمان ندارد...

۱. سوره دهر (۷۶): ۸-۹.

۲. یا: با دوست داشتن خوراک و نیاز به آن.

۳. سوره بقره (۲): ۲۶۴.

۳ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ، بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ، وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ^۱

◀ همچون کسانی مباشید که از خانه های خود با غرور و تکبر و برای ریا و نمایش دادن بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا بازمی دارند؛ خدا به آنچه می کنند محیط است.

حدیث

۱ النبی «ص» - عن ابي ذر الغفاري قال: قال رسول الله «ص»: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً. وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ، حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحَمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ»^۲.

◀ پیامبر «ص» - ابوذر غفاری گوید: پیامبر اکرم گفت: هر حقی را حقیقتی است؛ و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر هنگامی که دوستار آن نباشد که برای عملی که کرده است اورا ستایش کنند.

۲ النبی «ص»: مَنْ آثَرَ مُحَامِدَ اللَّهِ عَلَى مُحَامِدِ النَّاسِ، كَفَاهُ اللَّهُ مُؤْنَةَ النَّاسِ^۳.

◀ پیامبر «ص»: هر کس ستایشهای خدا (و پاداشهای او) را بر ستایشهای مردمان برگزیند، خدا اورا از مردمان بیناز می کند.

۳ النبی «ص»: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِئَاءَ، وَلَا تَدْعُهُ حَيَاءً^۴.

۱. سورة انفال (۸): ۴۷.

۲. «مستدرک» ۱/۱۰.

۳. «بحار» ۷۲/۳۰۴. از کتاب «غُدَّة الدَّاعِي».

۴. «تُحْفُ الْعُقُول» ۴۷.

◀ پیامبر «ص»: هیچ کارنیکی را برای ریا انجام مده، و برای حیا ترک مکن!

۴ الإمام علي «ع»: لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ. وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ، أَكْثَرُ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^۱

◀ امام علی «ع»: به خاطر آنکه کسی از توسپاسگزاری نمی کند از کارنیک دامن فرومچین، زیرا کسی برای آن سپاسگزار تو است که هیچ بهره ای هم از آن نمی برد. و تواز سپاس این سپاسگزار (خدا) بیش از آن ناسپاسی که از ناسپاس دیده ای بهره می بری؛ «و خدا نیکوکاران را دوست می دارد».

۵ الإمام علي «ع»: لَا تَمَنَّعَنَّ الْمَعْرُوفَ وَإِنْ لَمْ تَجِدْ عَرُوفًا.^۲

◀ امام علی «ع»: از کار خیر خودداری مکن هر چند کسی قدر آن را نداند.

۶ الإمام الصادق «ع» - عن أبيه، إِنَّ النَّبِيَّ «ص» قَالَ: لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ، وَيُحِبُّ أَنْ يُحَمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.^۳

◀ امام صادق «ع» - از پدرش، از پیامبر اکرم: ریاکار سه نشانی دارد: چون تنها باشد در کارنیک تنبل است، چون کسی با او باشد نشاط پیدامی کند، و چنان دوست دارد که در هر کاری او را ستایش کنند.

۱. «نهیج البلاغه» ۱۱۷۹/۲ عیده ۱۹۰/۲.

۲. «غررالحکم» ۲۳۳.

۳. «قرب الاسناد» ۲۲.

۷ الامام الصادق «ع»: إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ، لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ.^۱

◀ امام صادق «ع»: در دل کسی که از خدا بترسد، علاقه به عنوان و نام وجود ندارد.

۸ الامام الصادق «ع»: كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ. إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ، كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ. وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ.^۲

◀ امام صادق «ع»: هر ریایی شرک است. هر که برای مردم به کار برخیزد، پاداش او بر عهده مردم است، و هر که برای خدا کار کند، پاداش او با خدا است.

۹ الامام الصادق «ع» - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳، قَالَ: الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ، لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزَكِيَةَ النَّاسِ، يَشْتَهِي أَنْ يَسْمَعَ بِهِ النَّاسُ؛ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ. ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ عِبْدٍ أَسْرَ خَيْرًا فَذَهَبَتْ الْآيَامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا؛ وَمَا مِنْ عِبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتْ الْآيَامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا.^۴

◀ امام صادق «ع» - درباره این آیه: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» - هر که امید دیدار پروردگار خود می دازد، باید کار نیکو کند و در پرستش پروردگار هیچ کس را شریک نسازد»، گفت: کسی کار نیکی می کند و قصدش برای خدا نیست، بلکه

۱. «اصول کافی» ۶۹/۲.

۲. «اصول کافی» ۲۹۳/۲.

۳. سوره کهف (۱۸): ۱۱۰.

۴. «اصول کافی» ۲۹۴/۲ - ۲۹۳.

خواستار ستایش مردمان است و می خواهد خبر آن به گوش مردم برسد، چنین کسی در عبادت برای خدا شریک گرفته است. سپس گفت: هیچ بنده ای نیست که کار نیکی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت ايام خیر وی را آشکار نسازد. و هیچ بنده ای نیست که کار بدی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت روزها شر وی را آشکار نسازد.

۱۰. الامام الباقر «ع»: ما بين الحقِّ والباطل إِلَّا قِلَّةُ الْعَقْلِ. قِيلَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِي هُوَ اللَّهُ رِضًا، فَيُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّهُ أَخْلَصَ لِلَّهِ لَجَاءَهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ.^۱

◀ امام باقر «ع»: میان حق و باطل چیزی جز کمی عقل فاصله نیست. گفتند: چگونه چنین است ای فرزند پیامبر!؟ گفت: بنده عملی می کند که خرسندی خدا در آن است، اما او برای خدا نمی کند؛ در صورتی که اگر عمل خویش را خالص برای خدا انجام می داد، آن جهت دیگر نیز برای او به زودی حاصل می گشت.

۱۱. النبی «ص»: أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا، أَخْفَاهَا.^۲

◀ پیامبر «ص»: عبادتی اجر بیشتر دارد که نهانتر باشد.

۱۲. الامام الرضا «ع» - عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا، وَكِتْمَانُ الْمَصَائِبِ.^۳

◀ امام رضا «ع» - از پدرانش، از علی بن ابیطالب: از گنجهای بهشت یکی پوشیده داشتن عمل است، و دیگر شکیبایی بر بلاها، و دیگر بازگو نکردن مصیبتها.

۱. «بحار» ۲۹۹/۷۲ - از کتاب «المحاسن».

۲. «وسائل» ۵۸/۱.

۳. «بحار» ۲۵۱/۷۰ - از کتاب «صحیفه الرضا».

۱۳ الامام علی «ع»: أَفْضَلُ الزُّهْدِ، إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.^۱

◀ امام علی «ع»: برترین زهد پوشیده نگاه داشتن زهد است.

۱۴ الامام العسكري «ع»: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «ع»: إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ لِأَغْرَاضٍ لِي وَلِثَوَابِهِ، فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمْعِ الْمُطْمَعِ، إِنْ طَمِعَ عَمَلٌ، وَإِلَّا لَمْ يَعْمَلْ. وَأَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَهُ لَخَوْفِ عِبَادِهِ كَالْعَبْدِ السُّوءِ، إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ. قِيلَ: فَلِمَ تَعْبُدُهُ؟ قَالَ: لِمَا هُوَ أَهْلُهُ، بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَأَنْعَامِهِ...^۲

◀ امام عسکری «ع»: علی بن الحسین «ع» گفت: از آن بیزارم که خدا را برای منظوره‌های خودم و برای پاداش او عبادت کنم، تا همچون بنده آرمندِ مطیعی باشم، که اگر به طمع بیفتد عمل می‌کند، و اگر چنین نباشد از کار باز می‌ایستد. و از آن نیز بیزارم که او را از ترس بندگانش عبادت کنم، تا همچون بنده‌ی بدی باشم که اگر نترسد کار نمی‌کند. گفتند: پس برای چه خدا را بندگی و عبادت می‌کنی؟ گفت: برای اینکه خدا به خاطر نعمتها و بخششهایش شایسته عبادت است.

۱۵ الامام علي «ع» - لَمَّا أَتَرَكَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ وَدَّ لَمْ يَضْرِبْهُ، فَوَقَعَ فِي عَلِيٍّ .. فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ النَّبِيُّ «ص» عَنْ ذَلِكَ. قَالَ: قَدْ كَانَ شَتَمَ أُمِّي وَتَفَلَّ فِي وَجْهِي، فَخَشِيتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحَظِّ نَفْسِي، فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي، ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ.^۳

◀ امام علی «ع» - هنگامی که بر عمرو بن عبدود چیره شد، او را نکشت و از وی دور شد... چون نزد پیامبر «ص» آمد، علت را پرسید؛ گفت: به مادرم

۱. «نهیج البلاغه» / ۱۰۹۸.

۲. «بحار» / ۱۹۸/۷۰ - از «تفسیر الامام».

۳. «مستدرک» / ۲۲۰/۳.

دشنام داد، و تف به صورتم انداخت، این بود که ترسیدم اگر او را در آن حال بکشم برای رضای خاطر خود کشته باشم، به همین جهت به حال خودش وا گذاشتم تا خشمم فرونشست، آنگاه او را در راه خدا کشتم.

فصل سبت و یکم

راه بازگشت

قرآن

۱ ویا قومِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ، وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ *

ای قوم! از پروردگارتان آمرزش خواهید، آنگاه به او بازگردید، تا پایی از آسمان باران بر شما فرو فرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید؛ و گناهکارانه از او روی مگردانید *

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورَنَا، وَاعْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

ای ای ایمان آوردگان! به درگاه خدا توبه نصوح (خالص و بی برگشت) کنید، باشد که خدا گناهان شما را مستور و محو گرداند، و به بهشتها بیتان درآورد که نهرها در زیر درختها و کاخهای آن روان است؛ در روزی که خدا

۱. سوره هود (۱۱): ۵۲.

۲. سوره تحریم (۶۶): ۸.

پیامبر و مؤمنان را که با او آیند خوار نمی سازد؛ نور ایشان در پیش رویشان روان است، و از جانب راستشان؛ می گویند: پروردگارا! این فروغ را برای ما از این بیش بگستر، و ما را بیمارز، که تو بر هر چیز توانایی *

۳ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ، يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا *^۱

◀ هر کس کاری بد کند، یا بر خود ستم روا دارد، و سپس از خدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت *

۴ وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ *^۲

◀ دسته ای دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد را درهم آمیخته بودند، باشد که خدا از ایشان درگذرد و توبه ایشان بپذیرد، که او آمرزنده و مهربان است *

۵ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا، فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا، فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا *^۳

◀ (برای گناهکاران کیفری دوچندان است و...) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک کنند، که خدا سیئات ایشان را به حسنات مبدل می کند؛ و خدا آمرزنده و مهربان است * و آن کس که توبه کند و کار نیکو کند، به خدا بازگشته است بازگشتنی (شایسته) *

۱. سوره نسا (۴): ۱۱۰.

۲. سوره توبه (۹): ۱۰۲.

۳. سوره فرقان (۲۵): ۷۱-۷۰.

۶ وما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ، لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً *^۱

◀ فرستاده ای نفرستادیم مگر برای آنکه به فرمان خدا از او طاعت کنند؛ و اگر آنان در آن هنگام که بر خود ستم روا داشتند (و گناه کردند) نزد تومی آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر برای ایشان آمرزشخواهی می کرد به راستی درمی یافتند که خدا توبه پذیر و مهربان است *

۷ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ، وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ، أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً *^۲

◀ توبه از کسانی پذیرفته نیست که تا آن دم که مرگ گریبانگیر ایشان می شود کاربد می کنند، و چون مرگ هریک فرا می رسد می گوید: اکنون توبه می کنم؛ و نه از کسانی که کافر می میرند؛ برای این گونه مردمان (غافلان از توبه تا دم مرگ و کافران) عذابی دردناک آماده کرده ایم *

حدیث

۱ الإمام الباقر «ع»: مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: «التَّوْبَةُ تَوْبَةٌ».^۳

◀ امام باقر «ع»: یکی از گفته های مکرر پیامبر خدا «ص» این بود: «التَّوْبَةُ تَوْبَةٌ» ← پشیمانی توبه است.

۲ الإمام الصادق «ع» - قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى

۱. سوره نسا (۴): ۶۴.

۲. سوره نسا (۴): ۱۸.

۳. «وسائل» ۳۴۹/۱۱.

ترکیه.^۱

◀ امام صادق «ع»: امیر مؤمنان گفت: پشیمانی از بیدی آدمی راه ترک آن می خواند.

۳ امام الصادق «ع»: مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ، وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ.^۲

◀ امام صادق «ع»: هر کس از کار نیک خود شادمان و از کار بد رنجیده خاطر شود، مؤمن است.

۴ امام علی «ع»: ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ، اسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ.^۳

◀ امام علی «ع»: ثمره توبه جبران کردن تقصیرهای گذشته است.

۵ امام علی «ع»: التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ، وَإِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ.^۴

◀ امام علی «ع»: توبه پشیمانی دل است، و طلب آمرزش به زبان، و ترک کردن گناه، و تصمیم به عدم بازگشت به گناه.

۶ امام الباقر «ع»: وَاللَّهِ لَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ.^۵

◀ امام باقر «ع»: به خدای سوگند که از گناه کسی رهایی پیدانمی کند، مگر اینکه به آن اعتراف کند.

۱. «وسائل» ۳۴۹/۱۱.

۲. «وسائل» ۳۴۹/۱۱.

۳. «غررالحکم» ۱۵۹.

۴. «غررالحکم» ۵۴-۵۳.

۵. «مستدرک» ۳۴۵/۲.

۷ الامام علی «ع»: لَا تُؤَيِّسْ مُذْنِبًا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ، خَتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ. وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ، مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عَمَرِهِ^۱.

◀ امام علی «ع»: هیچ گناهکاری را نومید مکن، که بسیاری از گناهکاران حرفه ای عاقبت به خیر شده اند، و بسیاری از نیکوکاران حرفه ای، در پایان عمر کارشان به فساد کشیده است.

۸ الامام علی «ع»: أَلَا! إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السَّبَاقُ؛ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةُ النَّارُ. أَفَلَا تَأْتُبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ؟ أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ. فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ، قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ. وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ، قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَضُرَّهُ أَجَلُهُ. أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ^۲.

◀ امام علی «ع»: بدانید که امروز، روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی است، و فردا روز مسابقه؛ و هدف از این مسابقه بهشت است، و پایان کار بازنده دوزخ. اکنون آیا کسی هست که پیش از فرارسیدن مرگ توبه کند؟ و آیا کسی هست که پیش از رسیدن روز بدبختی به کار خیزد؟ بدانید که شما در روزهای اَمَل و آرزو به سر می برید که در پی آن أَجَل است و مرگ. پس هر کس در روزهای اَمَل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد، و اجل به اوزیانی نمی رساند. و آن کس که در ایام اَمَل و پیش از رسیدن أَجَل کوتاهی کند، عملش تباه می شود و أَجَل به اوزیان می رساند. پس در خوشی و ناخوشی به کار برخیزند و عمل کنید!...

۱. «تحف العقول»/ ۷۲.

۲. «نهج البلاغه»/ ۹۸؛ عبده/ ۷۹/۱.

۹ الامام السجّاد «ع»: اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ، ظَلَمْتُ بِحَضْرَتِي، فَلَمْ أَنْصُرْهُ... أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ، اعْتَذَارَ نَدَامَةٍ، يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ؛ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ! وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَعَزِّمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ، يَا مُجِيبَ التَّوَابِينَ.^۱

◀ امام سجّاد «ع»: خدایا! از تودر باره ستمکشیده ای پوزش می طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برنخاسته ام... پرورد گارا! از این گناهان و گناهانی همانند اینها از تو پوزش می خواهم، پوزشی از روی پشیمانی، که اندرزگوی من به هنگام پشامدن نظایر آنها باشد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست! و پشیمانی مرا از لغزشهایی که در آنها افتاده ام، و آهنگ مرا برای فرو گذاشتن کارهای بدی که ممکن است در معرض آنها قرار گیرم، توبه ای ساز که برای من دوستی تو را واجب سازد، ای دوستدار توبه کننده گان.

۱۰ الامام السجّاد «ع»: هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النِّعَمَاءِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ، وَأَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، الْبَرُّ الْكَرِيمُ.^۲

◀ امام سجّاد «ع»: معبودا!... کسی در برابر تو ایستاده است که به سرشاری نعمتهای تو و کوتاهی در برابر آنها معترف است، و گواهی می دهد که نفس خود را فرو گذارده و تباه کرده است؛ و تورئوف و مهربانی، و نیکرفتار و بزرگواری.

۱۱ الامام السجّاد «ع»: أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ.^۳

۱. «صحیفه سجّادیه»/ ۲۵۳-۲۵۰ (دعای ۳۸).

۲. «مفاتیح الجنان»/ ۱۲۲ - از مناجات شاکران».

۳. «صحیفه سجّادیه»/ ۳۶۴ (دعای ۴۸).

«امام سجاد (ع): با اعتراف به گناه و بد کردن در حق خود به نزد تو آمده‌ام، و امید به بخشش و گذشت عظیم تو بسته‌ام، که با آن گذشت عظیم از خطا کاران درمی‌گذری.

۱۲ الامام السجاد «ع»: اللهم! إني أتوبُ اليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي وصغائرها، وبواطنيَّ وسيئاتي وظواهرها، وسوائف زلاتي وحوادثها، توبة من لا يُحدِّث نفسه بمعصية، ولا يُضمِر أن يعودَ في خطيئة، وقد قلت - يا الهي - في مُحكم كتابك: إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ. فَأَقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ، وَاعْفُ عَن سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ، وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ. وَلَكَ - يَا رَبِّ - شَرَطِي أَنْ لَا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ...^۱

«امام سجاد (ع): خدایا! در این مقام، از گناهان بزرگ و کوچکم، و بد کاریهای نهان و آشکارم، و لغزشهای کهنه و نوم، همه و همه، به درگاه تو توبه می‌کنم، توبه کسی که دیگر با خود سخنی از گناه کردن نمی‌گوید، و قصد تکرار ندارد. خدایا! تو در قرآن مجید گفته‌ای که توبه را از بند گانت می‌پذیری، و از بد کاریهای ایشان درمی‌گذری، و توبه کنندگان را دوست می‌داری. پس چنانکه وعده کرده‌ای توبه مرا بپذیر، و چنانکه قول داده‌ای از بدیهای من درگذر، و چنانکه بر خود شرط کرده‌ای مرا دوست بدار! و شرط من با توای خدا!، آن است که به آنچه دوست نداری باز نگردم، و قول من آن است که دیگر گرد آنچه نمی‌پسندی نگردم، و پیمان من آنکه از همه گناهان دوری‌گزینم.

۱. «صحیفه سجادیه»/ ۲۰۹-۲۰۸ (دعای ۳۱).

۱۳ امام السجّاد «ع»: اَلْهٰی! اَلْبَسْتَنِی الْخَطَا یَا ثَوْبَ مَذَلَّتِی، وَجَلَّلَنِی التَّبَاعُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْکِنَتِی، وَآمَاتَ قَلْبِی عَظِیْمُ جِنَايَتِی، فَاحْیِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ، یَا اَمَلِی وَبُغْیَتِی، وَیَا سُوْلِی وَمُنْتِی ..^۱

◀ امام سجّاد «ع»: «معبود من! گناهان جامه خاکساریم پوشیده است. و دور شدن از تو (به وسیله معصیت کردن) لباس بینواییم برتن کرده است. و جنایت بزرگم (غفلتم، گناهانم) دل مرا میرانده است. پس آن را به برکت توبه زنده کن، ای آرزوی من، و مطلوب من، ای مقصود من و محبوب من.»

۱۴ امام السجّاد «ع»: اَلْهٰی! اِنْ كَانَ قُبْحُ الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ، فَلْيَحْسِنْ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ ..^۲

◀ امام سجّاد «ع»: «اگر چنین است که گناه کردن بنده زشت است، عفو کردن تو بسیار زیباست!»

۱ و ۲. «مفاتیح الجنان» / ۱۱۸ - از «مناجات تائبان».

فصل سبت دوم

اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی انسان

قرآن

۱. إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا، وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ *

◀ بازگشت همه شما به او است که این وعده حق خدا است؛ خدا نخست آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را بار دیگر تجدید می کند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند عادلانه پاداش دهد؛ و آنان را که کافر شدند، نوشیدنیی از آب داغ و عذابی دردناک است، بدان سبب که کفر می ورزیدند *

۲. أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِيتٍ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى، وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * لِيُثْلَ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ *

◀ (بهشتیان گویند): آیا چنین است که ما (در نعمت جاودانیم و) دیگر نخواهیم مرد؟ * بجز همان مرگ نخست (که در دنیا مردیم) و دیگر رنجی و

۱. سوره یونس (۱۰): ۴.

۲. سوره صافات (۳۷): ۶۱-۵۸.

عذابی نخواهیم دید؟ * (آری چنین است) به یقین این فوزی (نیکبختی، کامیابی و بُردی) بزرگ است * برای چنین چیزی (بهشت جاودان) باید عمل کنندگان به عمل برخیزند *

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ، مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ، وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ *^۱

◀ در آن جاودانه جای، هرکس آنچه را که از پیش فرستاده است، خواهد آزمود، و همگان به نزد خدای، مولی و صاحب اختیار حقیقی خود، باز خواهند گشت؛ و هر چه جز او بر ساخته بودند و می پرستیدند همه گم و نابود خواهد شد *

يَوْمَ نَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا، وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا، وَنُحَذِّرُكُمُ اللَّهَ نَفْسَهُ، وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ *^۲

◀ روزی که هرکس آنچه را از بد و نیک کرده است حاضر خواهد یافت، و چنان دوست دارد که میان او و آن کار بد مسافتی بس دراز باشد؛ خدا شما را از خود (و عذاب خود) بیم می دهد، و خدا به بندگان رئوف است *

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ، وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ *^۳

◀ در نظر آرزوی را که (از شدت گرفتاری و سختی) هرکس به دفاع از خود به مجادله برخیزد؛ و هرکس را پاداش آنچه کرده است تمام بدهند، و هیچ کس ستمی نبیند *

۱. سوره یونس (۱۰): ۳۰.

۲. سوره آل عمران (۳): ۳۰.

۳. سوره نحل (۱۶): ۱۱۱.

۶ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ *^۱

◀ (یاد آر بر پایِ رستاخیز را) در آن هنگام که آسمان شکافته شود * و در آن هنگام که ستارگان فرو ریزند * و در آن هنگام که دریاها درهم روان گردند * و در آن هنگام که گورها برشورند * آن هنگام است که هر کس خواهد دانست که چه کرده است و چه نکرده است *

۷ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *^۲

◀ نماز را بر پای دارید، و زکات دهید؛ هر نیکی که برای خود از پیش فرستید، آن را در نزد خدا خواهید یافت، که خدا به آنچه می کنید بینا است *

۸ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ، وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ *^۳

◀ از روزی بترسید که شماران نزد خدا باز گردانند، در آن روز به هر کس پاداش آنچه را کرده است تمام خواهند داد، و بر کسی ستمی نمی رود *

۹ وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ، قَالَ: أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ؟ قَالُوا: بَلَىٰ وَرَبَّنَا، قَالَ: فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا: يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا، وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ، أَلَا، سَاءَ مَا يَزِرُونَ *^۴

۱. سورة انفطار (۸۲): ۱-۵.

۲. سورة بقره (۲): ۱۱۰.

۳. سورة بقره (۲): ۲۸۱.

۴. سورة انعام (۶): ۳۱-۳۰.

◀ اگر (سختی حال آنان را) هنگامی که ایشان را در پیشگاه عدل خدا نگاه دارند بنگری، آن روز که خدا به آنان گوید: آیا آنچه می بینید راست نیست؟ گویند: آری، سوگند به پروردگارمان که راست است. گوید: پس چون کافر شدید اکنون این عذاب را بچشید * کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند، البته زیانکار شدند، تا آن گاه که رستاخیز ناگهان فرارسد، در آن روز، در حالی که بارگناهان خویش را بر پشت می کشند، گویند: ای افسوس! که درباره امروز خود کوتاهی کردیم؛ آگاه باشید که آنان بدباری بر پشت خواهند داشت *

۱۰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا: لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ، قُلْ: بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ، عَالَمِ الْغَيْبِ، لَا يُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ، وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ *

◀ کسانی که کافر شدند، گفتند: قیامت برمانخواهد آمد، بگو: چرا، سوگند به پروردگارم که خواهد آمد؛ پروردگاری که دانای نهان است و چیزی به اندازه ذره ای در آسمان و زمین براو پوشیده نمی ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر، و اینهمه در کتاب پیدای روشن ثبت است *

۱۱ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا، قُلْتُمْ: مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ؟ إِنَّ نَظْنَ الْأَظْنَاءِ مَا نَحْنُ بِمُتَّقِينَ *

◀ هنگامی که گفته شد: وعده خدا (درباره رستاخیز) راست است و شکی در آن نیست (ای گروه بی باوران) گفتید: ما نمی دانیم که ساعت و رستاخیز چیست، و گمانی بیش نمی بریم و یقین نداریم *

۱. سوره نبتا (۳۴): ۳.

۲. سوره جاثیه (۴۵): ۳۲.

۱۲. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ * إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ
الْأَبْصَارُ^۱

◀ خدا را از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار ، او (رسیدگی به کار آنان را) برای روزی به تأخیر می اندازد که چشمها از ترس گشاده می ماند *

۱۳. وَوَضَعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ، وَيَقُولُونَ: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا
الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؟! وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا،
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا^۲

◀ آن روزنامه اعمال نیک و بد را پیش نهند، آنگاه گناهکاران را می نگری که
از آنچه در آن است بیمناکند و می گویند: وای بر ما، چگونه است که این
نامه گناه کوچک و بزرگی را فرونگذاشته و همه را برشمرده است! هر چه را
کرده اند حاضر در آن می یابند؛ و خدا به هیچ کس ستم نمی کند *

۱۴. وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ، بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ،
سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۳

◀ آنان که بخل ورزند و حقوق بینوایان را از مالی که خداوند به فضل خویش به
آنان داده است نپردازند، گمان نبرند که این بسته دستی به سود ایشان خواهد
بود، بلکه به زیانشان است، زیرا آن مالی را که نداده اند در روز رستاخیز
زنجیری (آتشین) کنند و برگردن آن بخیلان نهند...

۱۵. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا، وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَوْلَكَ كَانَ سَعِيْهُمْ مَشْكُورًا^۴

۱. سوره ابراهیم (۱۴): ۴۲.

۲. سوره کهف (۱۸): ۴۹.

۳. سوره آل عمران (۳): ۱۸۰.

۴. سوره اسرا (۱۷): ۱۹.

◀ هر کس خواستار آخرت باشد و برای آن بکوشد و مؤمن باشد، به سعی و تلاش او پاداش خواهند داد *

۱۶ يَا بَنِيَّ إِنِّي إِن تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ، فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ، يَأْتِ بِهَا اللَّهُ...^۱

◀ پسر من! اگر عمل انسان به وزن دانه خردلی باشد، در دل سنگی یا در جایی از آسمانها یا در جایی از زمین، خدا آن را خواهد آورد، که خدا پوشیده دان و آگاه است *

۱۷ وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَاولئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ *

◀ در آن روز سنجیدن اعمال دقیق است، این است که کسانی که کفه کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند *

۱۸ وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ، وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا * اِقْرَأْ كِتَابَكَ، كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا *

◀ ما کارنامه هر انسانی را چنان طوق به گردن او افکنديم (تا همیشه همراه وی باشد)، و در روز رستاخیز نوشته کردار او را بیرون آوریم تا آن را در برابر خود گشاده بنگرد و بتواند خواند * (در آن روز به او گفته شود: سیاهه کردارت را بخوان که خود برای رسیدن به حساب خویش بسنده ای *

۱۹ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ *

۱. سورة لقمان (۳۱): ۱۶.

۲. سورة اعراف (۷): ۸.

۳. سورة اسراء (۱۷): ۱۳-۱۴.

وَفُرشٍ مرفوعة * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً * عُرُباً أَتْرَاباً *
لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ * وَأَصْحَابُ
الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِنْ يَحُمُومٍ * لَا بَارِدٍ
وَلَا كَرِيمٍ * إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ * وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ
الْعَظِيمِ *

◀ سعادتمندان که نامه عمل خویش به دست راست گیرند چه
خوش روزگارند؟ * جایگرفته در دل درختستانهای سدر بی خار * و درختانی
افشان و سر به هم نهاده * در سایه زارانی گسترده * و در کنار آبشارها * و
میوه های فراوان * که همواره هست و از خوردن آن منعی نیست * بر روی
فرشهایی پر بها (و در کنار حوریانی زیبا) * ما حوران بهشتی را ویژه
آفریده ایم * و دوشیزگانی همواره ساخته ایم * شوهر دوستان و همسالان *
اینهمه از آن یمینیان است، نامه به دست راستان * که گروهی از امتهای
پیشینند * و گروهی از امت آخر الزمان * و شقاوتمندان که نامه عمل به-
دست چپ گیرند چه بد روزگارند؟ * غرق در آتشبادی سوزان و آبی
جوشان * و سایه ای از دود سیاه انبوه * نه سرد و نه ملایم * آری، اینان، از آن
پیش (در دنیا) غرق در ناز و نعمت بودند * و برگناه بزرگ اصرار
می ورزیدند *

۲۰ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي
عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي *

◀ الا، ای جان آرامش نشان * خوشنود و سر بلند به نزد پروردگار خود باز آی *
و در صف بندگان خاص من در آی * و به بهشت من داخل شو *

۱. سورة واقعه (۵۶): ۲۷-۲۸.

۲. سورة فجر (۸۹): ۲۷-۳۰.

حدیث

۱ النبی «ص»: یا اَبَاذَرُ! حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ، فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا. وَزِنْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ، وَتَجْهَزَ لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ، يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تَخْفَى عَلَى اللَّهِ خَافِيَةٌ.. یا اَبَاذَرُ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكِهِ، فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعُمُهُ! وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ! وَمِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ؟ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ؟ یا اَبَاذَرُ! مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ، لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ.^۱

◀ پیامبر «ص»: ای اباذَر! پیش از آنکه به حسابت رسیدگی شود به حساب خود برس، که این کار، حساب تورا در فردا آسانتر می کند. و خود (وصفات و اعمال خود) را پیش از آنکه سبک سنگین کنند و بسنجند، خود سبک- سنگین کن و بسنج. و خویشتن را برای روز عرضه بزرگ آماده ساز، آن روز که تورا بر خدا عرضه می دارند، و هیچ چیز بر او پوشیده نمی ماند...

ای اباذَر! آدمی از پرهیزگاران نخواهد بود مگر آنگاه که به حساب خود برسد سختتر از آنکه شریکی به حساب شریک خود می رسد؛ و بداند که خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی او از کجا فراهم می آید، از حلال است یا از حرام؟

ای اباذَر! کسی که در بند دانستن آن نباشد که مال را از کجا به دست آورد، خدا در بند آن نخواهد بود که او را از کجا وارد دوزخ کند.

۲ الامام علي «ع»: إَعْلَمُوا! أَنَّهُ لَا يَصْغُرُ مَا ضَرَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَلَا يَصْغُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمْ اللَّهُ كَمَنْ عَايَنَ.^۲

۱. «وسائل» ۳۷۹/۱۱.

۲. «مستدرک» ۲۸۴/۲.

«امام علی (ع): بدانید که آنچه در روز قیامت به انسان زیان می‌رساند نمی‌تواند کوچک شمرده شود؛ و آنچه در روز قیامت سود می‌رساند نیز نمی‌تواند کوچک شمرده شود؛ پس درباره آنچه خدا به شما خبر داده است (رستاخیز و حساب اعمال)، همچون کسی باشید که با چشم خود دیده است.»

۳ الامام العسكري «ع»: في تفسيره، عن آبائه، عن علي، عن النبي «ص»: أَكْبَسُ الْكَيْسَيْنِ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَيْفَ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَقَالَ: يَا نَفْسِي! إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ، لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا. وَاللَّهِ يَسْأَلُكَ عَنْهُ بِمَا أَفْنَيْتَهُ! فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ؟ أَذَكَّرْتَ اللَّهَ، أَمْ حَمَدْتَهُ؟ أَقَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِيهِ؟ أَنْفَسْتَ عَنْهُ كُرْبَةً؟ أَحْفَظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ؟ أَحْفَظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخْلَفِيهِ؟ أَكَفَفْتَ عَنْ غِيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ؟ [أ] أَعْنَتَ مُسْلِمًا! مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ؟ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمَدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ. وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَعَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ»^۱.

«امام عسکری (ع) - در تفسیر خویش، از پدرانش، از علی، از پیامبر اکرم: زیرکترین زیرکان کسی است که به حساب خود برسد، و برای پس از مرگ کار کند. مردی گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه به حساب خود برسد؟ گفت: «چون روز را به شب رسانید، با خود بگوید: ای نفس! این روز بر تو گذشت و هرگز باز نخواهد گشت. خدا از تومی پرسد که آن را در چه کار تمام کردی و در آن به چه کار برخاستی؟ آیا به یاد خدا بودی و سپاس او گزاشتی؟ آیا در آن نیازمونی را برآوردی؟ آیا بار غمی و رنجی را از دل او برداشتی؟ آیا در غیاب، حافظ حرمت او وزن و فرزند او بودی؟ آیا پس از مرگ برادر مؤمن

۱. «وسائل» ۳۷۹/۱۱.

خویش، حق و حرمت او را در میان بازماندگان نگاه داشتی؟ آیا از غیبت کردن برادر مؤمنی خودداری کردی؟ آیا به یاری مسلمانی برخاستی؟ تو در این روز چه کردی؟ و آنگاه به یاد هر چه در آن روز کرده است بیفتد. پس اگر دید که در آن روز کاری نیکو کرده است سپاس خدا گوید و بر آن توفیق که برای او فراهم آورده است از او به بزرگی یاد کند؛ و اگر دریافت که کوتاهی یا معصیتی کرده است، استغفار کند و آمرزش خواهد و عزم جزم کند که دیگر به تکرار آن نپردازد».

۴ امام علی «ع» - من العهد الاشتری: .. إياك والاستيثار بما الناس فيه أسوة، والتغابي عما تُعنى به، مما قد وَضَحَ للعُيون؛ فَإِنَّهُ مأخوذٌ مِنْكَ لغيرِكَ، وعَمَّا قليلٍ تَنَكِّشُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الأمور، وَيُنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُوم. إِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ! واحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وتأخيرِ السُّطُوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الاختيار! وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْثُرَ هُمُومُكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ!¹

امام علی «ع» - از «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: از آن پرهیز که آنچه را حق عموم است به خود اختصاص دهی، و از وظایف سنگینی که بر عهده تو است، و بر همه آشکار است، خود را غافل نمایش دهی، که این مقام را که به تو سپرده اند برای خدمت به دیگران است. و زودا که پرده از روی کارهای تو کنار رود، و داد ستمدیدگان را از تو بگیرند.

(ای مالک!) به هنگام خشم گرفتن بر خود مسلط باش، و تندی غضب، و نیروی دست، و بیپروایی زبان را در اختیار گیر، و از همه اینها - با جلوگیری از خود و به تأخیر انداختن قدرتمایی - بر حذر باش، تا زمانی که خشم فرونشیند و اختیار خویش به دست گیری. و بر این کار زمانی کامیاب می شوی که اندوهان درونی خود را، با یاد معاد و بازگشت به نزد

پروردگار (و آنچه در آن روز در پیش داری)، بیفزایی

۵ الامام علی «ع»: «لو تعلمون ما أعلم مما طوي عنكم غيبه، إذا لخرجتم إلى الصُّعَدَاتِ، تبكون على أعمالكم، وتلتدُمون على أنفسكم، ولتركنتم أموالكم لا حارسَ لها ولا خالفَ عليها، ولهممتُ كُلَّ امرئٍ منكم نفسه، لا يلتفتُ إلى غيرها. ولكنكم نسيتم ما ذكرتم، وأمنتُم ما حذرتُم، فتاه عنكم رأيكم.»^۱

«امام علی «ع»: اگر آنچه را که من می دانم و بر شما پوشیده است می دانستید، از خانه ها به رهگذرها بیرون می آمدید، و بر اعمال خود گریه می کردید، و بر سر و سینه می کوفتید، و اموال خود را بی نگاهبان و بی سرپرست رها می کردید؛ و هر کس از شما سرگرم غم خویش می گشت و به کاری دیگر نمی پرداخت، لیکن شما آنچه را که به یادتان آوردم فراموش کردید، و از آنچه شما را بر حذر داشتم خاطر آسوده گرفتید، از این رودچار سردرگمی گشتید.

۶ الامام علی «ع»: «فإنكم لو عاينتم ما قد عاين من مات منكم، لجزعتم ووهلتم، وسمعتم وأطعتم، ولكن محجوب عنكم ما قد عاينوا، وقريب ما يطرح الحجاب. ولقد بصرتم إن أبصرتم، وأسمعتم إن سمعتم، وهديتم إن اهتديتم. بحق أقول لكم: لقد جاهرتكم العبر، وزجرتكم بما فيه مزدجر، وما يبلغ عن الله بعد رسل السماء إلا البشر.»^۲

«امام علی «ع»: اگر چیزهایی را می دیدید که کسانی از شما که مرده اند دیدند، آشفته می شدید و می ترسیدید، و گوش فرامی دادید و فرمان می بردید، ولی آنچه ایشان دیده اند بر شما پوشیده است، اما این پرده برداشته خواهد شد. وای، که شما را بینا کردند اگر می دیدید، و شنوانند اگر

۱. «نهج البلاغه» ۳۶۴/۱ عیده ۲۴۷.

۲. «نهج البلاغه» ۷۹/۱ عیده ۶۴.

می شنیدید، و راهنمایی کردند اگر راه می جستید!... با شما از روی درستی سخن می گویم، که عبرتها آشکارا به شما از عواقب امور خبر دادند، و چنانکه باید و شاید از بدیها نهی کردند...

۷

الامام علی «ع»: .. حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَانَهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ، وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ، وَفَرَّغُوا لِمَحَاسِنِهِمْ أَنْفُسَهُمْ، عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّروا عَنْهَا، أَوْ نُهِوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَحَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا، فَتَشَجَّجُوا نَشِيجًا، وَتَجَاوَبُوا نَحِيبًا، يَعْجُجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ، مِنْ مَقَامٍ نَدَمٍ وَاعْتِرَافٍ؛ لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى، وَمَصَابِيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ...^۱

«امام علی «ع»»: (خداجویان ذکر پیشه که دنیا را هشتند و یاد خدا را برداشتند چنانند که گویی) قیامت وعده های خود را برای ایشان تحقق بخشیده است، و آنان پرده از روی آن برای اهل دنیا برداشتند، تابدا نجا که گویی چیزهایی می بینند که مردمان نمی بینند، و چیزهایی می شنوند که مردمان نمی شنوند. اکنون اگر اهل قیامت را در برابر عقلت، در جایگاههای پسندیده و محللهای معلوم هر کس مجسم کنی، در حالی که نامه های اعمالشان را باز کرده اند، و آماده حساب پس دادن در باره هر کوچک و بزرگی شده اند که به انجام دادن آن مأمور بوده و از پرداختن به آن کوتاهی کرده اند، یا از آن نهی شده ولی در آن باره زیاده روی نموده اند، و همه بارهای سنگین کردار خود را بر پشت خود حمل می کنند، و از کشیدن آنها ناتوانند، و سخت اشک می ریزند، و بانگ زاریشان بلند است، و از روی

پشیمانی و اعتراف به گناه با صدای بلند پروردگار خود را می خوانند، اگر این صحنه را مجسم کنی، در آن میان، درفشهای هدایت و چراغهای روشنی بخشی خواهی دید (یعنی: خدایان و پرهیزپیشگان) که فرشتگان گرداگرد ایشان را فرا گرفته اند، و آرامش الهی بر دلهای ایشان فرو آمده است...

۸ امام علی «ع»: أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي الدُّنْيَا، نَصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي الْآخِرَةِ.^۱

◀ امام علی «ع»: کارهایی که بندگان در دنیا کرده اند، در آخرت، پیش چشم ایشان، مجسم است.

۹ الامام الجواد «ع»: عَنْ آبَائِهِ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «ع»: لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ، فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ: لِأَنَّهُمْ كُلُّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أُلُؤَانُهُمْ، وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ، وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ. وَكَانَ الْحُسَيْنُ «ع» وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ، تُشْرِقُ أُلُؤَانُهُمْ، وَتَهْدِي جَوَارِحُهُمْ، وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظَرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ! فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ «ع»: صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ، إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟ وَمَا هُوَ إِلَّا عِدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ...^۲

◀ امام جواد «ع» - از پدرانش، از علی بن الحسین «ع»: چون کار (در روز عاشورا) بر حسین بن علی سخت شد، کسانی که با او بودند به روی او نگاه کردند، دیدند حال او برخلاف دیگران است، چه آنان به تدریج که کار

۱. «غرر الحکم» ۴۷/.

۲. «بحار» ۴۴/ ۲۹۷.

سخت می شد رنگهاشان تغییر می کرد و بندپاشان به لرزه می افتاد و ترس دلهاشان را فرامی گرفت، و حسین «ع» و برخی از دوستان و یثزه اش، چهره هاشان درخشان بود و اندامها آرام و جانها مطمئن. این بود که بعضی به بعضی دیگر می گفتند: نگاه کنید که چگونه به مرگ اعتنایی ندارد! آنگاه حسین «ع» گفت: ای فرزندان پدران بزرگوار! شکیبا باشید، که مرگ جز پللی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشت های گسترده و نعمتهای پایان ناپذیر می رساند. کدامیک از شما است که آرزوی انتقال یافتن از زندانی به کاخی نداشته باشد؟ و مرگ برای دشمنان شما انتقال یافتن از کاخ است به زندان.

۱۰. الامام علی «ع»: «... أَمَا الظُّلُمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ. لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْفَرُ ذَلِكَ مَعَهُ...^۱ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ، أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لَا يَحْوزُنِي ظَلْمُ ظَالِمٍ، وَلَوْ كَفُّ بِكَفٍّ، وَلَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ، وَنَطْحَةٌ مَا بَيْنَ الشَّائَةِ الْقِرْنَاءِ إِلَى الشَّائَةِ الْجَمَاءِ»، فَيَقْتَصُّ اللَّهُ لِلْعِبَادِ، بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ...^۲

امام علی «ع»: ستمی که (در قیامت) فرو گذاشته نمی شود، ستم بعضی از ستمگران بر بعضی دیگر است که قصاصی سخت دارد، یعنی زخم زدن با کارد یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها در برابر آن ناچیز است... خدای متعال در آن هنگام که بر بندگان خود جلوه کند، به خود سوگند خورد و گوید: «قسم به عزت و جلال خودم که از ستم ستمگر نمی گذرم، حتی اگر زدن کف دست به کف دست، یا مالیدن با دست، یا شاخ زدن گوسفند شاخدار به گوسفند بیشاخ باشد». پس خدا قصاص

۱. «نهی البلاغ»/ ۵۷۵.

۲. «بحار»/ ۲۶۵/۷.

بندگان را از یکدیگر می‌گیرد، تا هیچ کس را بر دیگری مظلّمه ای باقی نماند...

۱۱. امام سجّاد «ع»: اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ! حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَكَأْبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ.^۱

«امام سجّاد «ع»: خدایا! ترس از کیفر و عید و شوق پاداش و عده را روزی ما گردان، تا دریابیم که لذّت آنچه تو را بدان می‌خوانیم چیست، و اندوه آنچه از آن به تو پناه می‌بریم کدام است؟

۱۲. امام سجّاد «ع»: ... نَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَأَشَقَى الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْمَأْبِ، وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَحُلُولِ الْعِقَابِ. اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!^۲

«امام سجّاد «ع»: خدایا! به تو پناه می‌بریم از حسرت بزرگ، و مصیبت عظیم، و شقاوت گرانبار، و سرانجام بد، و محرومیت از پاداش، و گرفتار شدن به کیفر.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و از اینها همه، مرا و تمام مردان و زنان مؤمن را، در پناه خویش مصون بدار، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان!

۱. «صحیفه سجّادیه»/ ۳۱۱ (دعای ۴۵).

۲. «صحیفه سجّادیه»/ ۸۵ (دعای ۸).

نگاهی به سراسراب

در این باب پاره ای از امتیازهای جهان بینی (ایدئولوژی) الهی و اعتقاد دینی را آوردیم. ایمان به خدای متعال و شناخت توحیدی جهان، و معتقد بودن به دو حیات مادی و معنوی را ویژگیها و امتیازهایی است که در جهان بینیها و ایدئولوژیهای دیگر یافت نمی شود:

۱- آرامش روحی و سیراب کردن عطش وجدانی: انسان مؤمن به خدا، در این جهان، احساس بیگانگی و تنهایی نمی کند. و این بدان جهت است که انسان - که به طبع کنجکاو و جربنده است - به جستجو و تلاش برمی خیزد تا به راز زندگی و مرگ و هدفهایی که در آنها است برسد. نیز در آن می کوشد تا برای جان خود پناهگاهی در این جهان گسترده پیدا کند. و پیدا است که در این جستجو به چیزی دست نمی یابد که، بدون خدا، تشنگی او را فرو نماند. در نتیجه، احساس خلأ معنوی می کند و احساس تنهایی و غربت و بی پناهی. و به هرسوی روی می آورد آن را سراسابی فریبنده می یابد که تشنگی را فرو نمی نشاند. مکاتب بشری و نحله (مسلک) های فکری نیز دست او را نمی گیرند و او را به جایی که باید نمی رسانند، چه از آنها چیزی جز اطلاعات ناقص، یا پندارها و گمانهایی به دست نمی آید، که تصور می کنند آنها دانش است. و اینها و امثال اینها هدف شریف زندگی و مرگ را نشان نمی دهد، و رازهای زندگی آدمیزاد را در کوره زمین نمی گشاید.

بنابراین، انسان خواسته خود را جز در زندگی دینی، و فهم واقعیت کلی، و اعتقاد به خدای متعال، نمی تواند یافت. و این شناخت همان چیزی است که همه رازها را می گشاید، و راههای زندگی را روشن می کند، و هدف از زندگی و مرگ را آشکار می سازد، و سبب پیداشدن آرامشی روحی و پناهگاهی. درونی می شود، و تشنگی بزرگ روان بشری را فرو می نشاند.

۲- همبستگی انسان و جهان: انسان یکتاپرست می داند که او همه آنچه در این جهان است، آفریده های خدای متعالند، و همه در راهی یگانه و به سوی مقصدی یگانه و برای رسیدن به هدفی یگانه پیش می روند. نیز می داند که بعضی از آنچه در جهان است برای بعضی دیگر، و همه آنها برای انسان آفریده شده است، و هر چه در عالم هستی است فرمانبردار خدای متعال است. بدین گونه خود را در پرستشگاهی عظیم احساس می کند، که هر چیز در آن به حالت سجود در برابر خدا قرار گرفته است، و «هیچ چیز نیست جز آنکه به سپاس خدا تسبیح می گوید».

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

و انسان در چنین حالتی، به انسجام و هماهنگی خود با طبیعت و قرار گرفتن با دیگر کائنات در صف واحد پی می برد، و خویش را با همه هستی هماهوا می کند، و از آنها بهره مند می شود. و در خلال این مجموعه، به جانب هدفهای بزرگ زندگی به حرکت در می آید، و به طرف قانون بزرگ هستی رهسپار می گردد.

۳- هدفداری جهان و انسان: در این جهان بسیار پهناور، هیچ چیز نیست مگر آنکه هدفی دارد، و برای آن آفریده شده، و به منظور رسیدن به آن هستی پیدا کرده است. و این هدفداری در همه جهات و پاره های جهان هستی، از ذره تا کهکشان، جریان دارد. همه از قوانینی خاص پیروی می کنند، و در چارچوب برنامه ای منظم، برای رسیدن به هدفهای کمالی معین، به عمل می پردازند.

و چون همه عالم، همچون مجموعه ای یگانه، منسجم و هماهنگ است، هدفداری هر جزء از آن، مانند هدفداری جزء دیگر است، و همه چیز هدفدار است. و چنان نیست که شاعر سرگردانی گفته است، و ترجمه بیت او چنین است:

آدم، نمی داند از کجا، ولی آدم
و پیش روی خود راهی دیدم و بر آن به راه افتادم،

نه! کسار بزرگ جهان به این سادگی نیست، که برای حل آن، طرح پرسشی شاعرانه، و سپس خود را در برابر آن به نادانی زدن کفایت کند. انسان خردمند قطره‌آبی در نهری خرد، یا ذره‌ای در هوا، نمی‌بیند مگر اینکه همراه با آن حکمت و تدبیر و راه و مقصدی را مشاهده می‌کند،

قطره‌ای کز جو بیاری می‌رود

از بی انجام کاری می‌رود

و هر اندازه چیزی بزرگتر باشد، هدفهای هستی او بزرگتر خواهد بود. پس برای هستی آدمی و برای اجزای وجود او، هدفهایی حکیمانه است، که به قدرت کامله خدا آفریده شده است. و بر انسان واجب است که با سایر اجزای هدفدار جهان به سوی مقصد عالی آفرینش، که خود او و جهان بزرگ برای آن آفریده شده است، به پیش رود.

۴- نگرش مثبت نه منفی: با نظریه آنچه تا کنون دربارهٔ ویژگیهای اعتقاد دینی و جهان‌شناسی الهی گفتیم، متوجه می‌شویم که انسان یکتاپرست نظری ایجابی و مثبت به خود و جهان دارد، و با چنین نظری هدفهای حرکت و زندگی را می‌یابد و به سوی آنها رومی‌کند، بی‌آنکه سرگردان بماند یا دچار شکست و یا گرفتار تردید شود. چنین انسانی مقصد را می‌شناسد و راه را نیز. این است که پا به راه می‌نهد، بی‌سستی و تردید، و بی‌آنکه پیش رفتن به سوی هدف و عمل را لغو و بی‌هوده بداند. چون انسان به جهان با نگرش مثبت بنگرد، زندگی را پوک و تهی یا چیستانی ناگشودنی نمی‌شمرد؛ بلکه جهان و اجزای آن را حقایقی هدفدار می‌بیند، و می‌نگرد که هدفهای حکیمانه‌ای بر جهان هستی حکمفرما است. و آشکار است که چنین نگرشی چه آثاری مثبت با خود دارد، آثاری که همهٔ جوانب زندگی آدمی و حرکتهای فردی و اجتماعی را فرامی‌گیرد.

البته از چنین شناخت اعتقادی سازنده و تکاملی، کسی که اعتقاد ایمانی و باور الهی نداشته باشد بهره‌مند نمی‌شود. زیرا کسانی که به خدا و به روز دیگر باور ندارند، چنین نگرش ژرف آمیخته به ایمان را نسبت به هستی و هدفهای آن ندارند؛ از آن جهت که

تصورشان این است که جهان، با ابعاد بیپایان و پهنه های بسیار وسیع خود، به تصادف یا چیزی شبیه تصادف پیدا شده است، و دارای هدفی و حکمتی نیست؛ بنابراین، نه آدمی وظیفه ای دارد، و نه لازم است در یک هماوایی کلی با دیگر هستیها شرکت جوید.

هر کس با چنین نگرشی به عالم نگاه کند، هیچ چیز را با شناخت حقیقی نمی شناسد، نه زندگی را و نه انسان را و نه هستی را، هر چند دانشمندی باشد در فیزیک یا ریاضیات یا دانشهای دیگر، یا... و هر چند بر خود نشانهای دانش و مدالهای آزمایشگاهی آویخته باشد.

و چون آدمی در زندگی و کارهای خود از تصور هدفی بینیاز نیست، ممکن است هر کسی برای خود چیزی به نام هدف بیافریند، که هدف واقعی نیست، و به همین جهت او را قانع نمی کند، و آثار تأثیر متقابل که از هدف حقیقی ساخته است از آن بر نمی آید، و بدین گونه ماهیت انسانی او باطل می شود. این است که باید انسان بکوشد تا به صورتی مثبت به هستی خود و جهان و زندگی و مرگ بنگرد، و هدف آفرینش را به درستی دریابد و در پی آن روان گردد (وَاللّٰهُ الْمَصِیۡ).

۵- دستور دینی و تأثیر ژرف آن: قوانین و مراعات کردن آنها و عمل کردن بر وفق آنها، از مهمترین عوامل بهتر شدن و بهتر کردن و تکامل بخشیدن به اجتماعات بشری است. و این امر هنگامی تحقق می یابد که مراعات قوانین، برخاسته از پذیرفتن قانون و پایبند بودن اعتقادی به آن باشد، نه از بیم و هراس؛ زیرا که ترس، به عمل کردن به قانون، به صورت دقیق و همه جانبه، نمی انجامد. و آشکار است که رعایت مبتنی بر ایمان و برخاسته از ژرفای نفس، تنها زمانی به وجود می آید که قوانین، دینی و الهی باشد، و قانونگذار، آفریننده انسان باشد و فرمانروا بر زندگی و مرگ او، و دانای نهان و آشکار او، و آگاه از کارهای کوچک و بزرگ او. اهمیت این امر بسیار مهم، در عملی شدن قوانین، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

این را نیز اضافه کنیم که قوانین دینی مبتنی بر دوجزا و پاداش (و کیفر) است، یکی دنیوی و دیگری اخروی. و انسان یکتاپرست می داند که دومی بزرگتر و مهمتر از اولی است، هم در جهت پاداش و

هم در جهت کيفر. و اگر کسی بتواند از عقوبت نخستين رهایی پیدا کند، هرگز از عقوبت دوم خلاص نخواهد شد.

بنابراین، از امتیازهای اعتقاد توحیدی آن است که به عملی شدن قوانین و دستورهای دینی می انجامد. و این عملی شدن به صورتی است که زندگی فردی و اجتماعی هر دو را شامل می شود؛ و از این راه مصلحت عمومی و سعادت فراگیر تحقق پیدا می کند.

۶- منشأ الهی حقوق: منشأ نخستین برای همه حقها در جهان بینی الهی، خدای متعال است و حق خدا. هر حق و هر واجب از حق خدای متعال سرچشمه می گیرد و به آن بازمی گردد، و به همین جهت رنگ خدایی دارد، خواه حقوق اجتماعی باشد یا حقوق فردی، یا حقوق خانوادگی، و خواه سیاسی باشد یا اقتصادی یا فرهنگی، و از این قبیل. پس انسان موحد به همه حقوق به آن اعتبار می نگیرد که از حق خدا مایه می گیرد. و به همین جهت در مراعات و گزاردن این حقوق می کوشد.

۷- پیوندهای ریشه ای میان انسان و قانون: در دیند پیش گفتیم که پذیرش و عملی کردن قوانین، در تربیت دینی، پذیرشی اعتقادی است، و منشأ همه حقوق حق خدای متعال است. از این دواصل واضح می شود که رابطه انسان یکتا پرست با قوانین دینی الهی، و عملی کردن آنها در هر مورد، رابطه ای ریشه دار و قلبی و ایمانی و ژرف است. و این کیفیت از مهمترین ویژگیهای جهان بینی و جهان شناسی الهی است، از لحاظ تهذیب نفوس و تصحیح سیاستها و مدیریتها و اصلاح اجتماعات.

۸- از بین بردن سلطه ها (حاکمیت های باطل و ظالم): انسان موحد به آن معتقد است که هر چه در عالم هستی است از خدای متعال است، و بهره مند است از نعمتهای او، و هستی یافته است به اراده او، و مطیع امر او است، و در نزد خدای متعال با دیگران برابر است، و هیچ کسی را بر دیگری برتری نیست. خدا مالک مرگ و زندگی است، و فرمانروای بر آنها و بر همه زندگان و مردگان، و جز او آفریننده و روزی دهنده و

حاکم و مالک و پروردگار و معبود و امرکننده و نهی کننده‌ای وجود ندارد. بدین ترتیب و با این اعتقاد، آزادی آدمی کامل می‌شود، و از بندگی بندگان به بندگی خدای یگانه درمی‌آید، و با بریدن از آفریدگان و توجه کلی به خدای متعال، شخصیت انسانی وی استوار می‌گردد.

۹- انسان، ماده و معنی (جسم و روح): انسان در نزد الاهیان موجودی آمیخته از جسم و روح است. و این دویه گونه‌ای با یکدیگر ترکیب و متحد شده‌اند و در یکدیگر کار می‌کنند که کمال روح و تعالی آن، به جسم و به کمال جسم و کمال هر چه به جسم تعلق دارد وابسته است. بنابراین، آدمی می‌داند که زندگی مالم و حیات پاک و پاکیزه ارتباط کاملی با اعتلای روحی و زندگی معنوی دارد. نیز چنین است در مورد اعتقاد به مرگ و بقای پس از مرگ و اندیشیدن در احوالی که برای روح پس از جدا شدن از بدن حاصل می‌شود.

پس این اعتقاد- یعنی ترکیبی بودن انسان در وجود- آدمی را بر آن می‌دارد تا از عمر و جسم و قوای مادی زایل شونده خود برای بهبود بخشیدن به زندگی مانند گار جاودانی خود، با پرداختن به کارهای نیکو و شایسته، و کوشش در بهتر کردن زندگی مردمان، بهره‌برداری کند. و این خود از مهمترین وسایل برای گسترش دادن دایره خیر و فضیلت و صلاح در افراد و جامعه است.

۱۰- نیرومندی، عزت و پایداری: شک نیست که اگر انسان به خدای توانایی معتقد باشد که قدرت اونهایی ندارد، و عزت و ملک به دست او است، و بزرگی و جبروت به او اختصاص دارد، به هیچ وجه احساس ناتوانی یا شکست یا مغلوب شدن نمی‌کند، زیرا که خود را بهره‌مند و مستفیض از قدرت مطلق قیّاضی می‌بیند که فیض او حدی ندارد. و چنین انسانی مقتدر و عزیز و پایدار می‌شود (و لیلَه العزّة و لرَسُوله و المؤمنین)^۱، و به نیروهای محدود نایب‌دشونده اعتنایی ندارد، و برای هر کسی که تظاهر به قدرت کند اهمیتی قائل

۱. سورة منافقون (۶۳): ۸.

نمی شود. به خدای بزرگ توکل می کند، و به ریسمان او چنگ می زند، و در راه حق و عدالت مستقیم است، و در طریق خیر و فضیلت پیش می رود، و آنچه را که دین الاهی بر او واجب کرده است به انجام می رساند، هر چند با موانعی دشوار و بازدارنده همراه باشد؛ به نیروی خدا نیرومند است و بر او توکل می کند، و می داند که خدای فرمانروای جهان او را فرو نمی گذارد، و از یاری و تأیید او خودداری نمی کند.

۱۱- هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الاهی: از آنچه گذشت آشکار شد که انسان موحد، جز خدای متعال حاکم و فرمانروایی برای جهان هستی نمی شناسد، حاکمیت مطلق فراگیر بر همه کاینات، و بر همه نظامها و قوانین روان در جهان هستی، و بر همه علتها و معلولها مخصوص او است، بلکه بر علت بودن علتها و سبب بودن سببها نیز حکومت دارد، علت به اراده او علت است، و سبب به مشیت او سبب. و معلوم است که اعتقاد به این نیروی کلی فراگیر و تکیه کردن به آن، سبب آن می شود که آدمی خود را توانا و گشاده دست و غیر گرفتار در حوزه علتها و معلولها احساس کند، بدان جهت که پشتگرمی به نیرویی دارد که بر علتها چیره است و اسباب طبیعی جلوگیر آن نیست. بنابراین می تواند، به اذن خدای بزرگ، در جهان برای پیشبردن منظورهایی درست و شایسته خود تصرف کند.

از اینجا به امر بزرگ دیگری می رسیم، و آن دعا است، و از اهمیت و تأثیر آن آگاه می شویم، و می دانیم که چون دعای بنده ای مستجاب شود، خدا علل و اسباب را چنانکه شایسته است تغییر می دهد.

۱۲- انضباط در کارها: از مهمترین امتیازهای جهان بینی الاهی، و نتیجه های مؤثر آن در تهذیب جانها و اصلاح جامعه ها، مراقبتی است که آدمی بر کارها و اقدامات و اعمال کردنی و نکردنی و حتی افعال نفسانی خود دارد، مراقبتی که بنابراین جهان بینی و اعتقاد بر او لازم می آید.

مؤمن موحد، به قوانین الاهی معتقد است، و خدا را واضع این قوانین می شناسد، و او را در عمل کردن یا نکردن آنها حاضر و ناظر

می داند، و این را قبول دارد که خدا از همه چیز آگاه است و از نگاه پوشیده چشمها تا آنچه در عمق جانها می گذرد همه را می داند، و او داوری دادگر است که به حساب کارها و گناهان کوچک و بزرگ رسیدگی می کند (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا)^۱، هر چند به وزن دانه خردلی باشد (وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)^۲.

و چون همه اینها را می داند و به آنها ایمان دارد، برای کارهای خود در زندگی مرزهای دقیقی قرار می دهد، و از گفتن کلمه ای، یا انداختن نگاهی، یا افتادن به اندیشه ای، که رضای خدا در آن نباشد، خودداری می کند.

و این - چنانکه گفتیم - از مهمترین عوامل مؤثر در ساخته شدن نفس و پاکیزه گشتن اجتماع و گسترش یافتن دایره تربیت متعالی است.

۱۳- رهایی از نومیدی: نومیدی عاملی کارگروزیان بخش برای انسان است، و چون بر جان آدمی چیره شود، سبب تباهی و سقوط آن خواهد شد. این نقطه سیاه را به زندگی انسان یکتا پرست راهی نیست، زیرا چنین نمودی را نمی شناسند و فرصتی به آشکار شدن آن نمی دهد، و شیطان آن را از جان خود دور می کند و به زندگی بانگ رشی مثبت می نگیرد، و راهی بسته و چپستانی ناگشودنی و مانعی غیر قابل عبور و گرهی باز نشدنی در برابر خود نمی بیند، بلکه افقهای زندگی را سرشار از روشنی، و خورشیدهای آرزوها را در میان آسمان، و بهار کامیابی را دامن گسترده بر هر جا که رو کند می بیند. و این همه به سبب ایمان شخص موحّد به اراده خدای بزرگ، و امید او به الطاف عام و خاص خدا، در جان وی متجلی می شود، و مجالتی برای نومیدی و بدبینی و دل تنگی باقی نمی گذارد. و چنین روحیه ای عالی همه وجود او را فرا می گیرد، و به هر نیکی و عمل صالح و اقدام خیری او را رهبری گردد. در نظر این انسان اگر همه راهها مسدود و همه درها بسته شود، در عنایات خدای بزرگ بسته نمی شود، و هیچ چیزی نمی تواند مانع آن باشد که آدمی

۱. سوره کهف (۱۸): ۴۹.

۲. سوره انبیا (۲۱): ۴۷.

مشمول الطاف خدایی شود. و با آنکه کارها پیرو نظامها و قوانینی است که خدا آنها را معین کرده است، اراده خدا بر همه آنها غالب است، و به اقتضای مشیت خود آنها را تغییر می دهد.

علاوه براین، انسان یکتاپرست در حالتی میان بیم و امید زندگی می کند: از خدای متعال و مواخذه و دادگری و رسیدگی او به اعمال خود. در آن روز که اعمال بر خدا عرضه می شود. بیمناک است؛ و به خدای متعال و رحمت او. که همه چیز را شامل می شود. امیدوار است، و با این امید چشم آن دارد که مورد عفو و گذشت او واقع شود.

و این حالت از تضادی باطنی^۱ در انسان سرچشمه می گیرد، و خود بزرگترین انگیزه برای واداشتن او به تحرک و عمل می شود. انسان امیدواری که در امید خود صادق است، از عمل باز نمی ایستد، و به آن راضی نمی شود که ایام عمر او بدون حاصلی سپری شود؛ به همین جهت، برمی خیزد و به تلاش و کوشش می پردازد. نیز چنین است حال شخص بیمناکی که در ترس خود صادق است، و نمی تواند با تنبلی و مهمل گذاشتن اوقات زندگی خود سازگاری کند.

۱۴. راه بازگشت: یکی از مسلمات آن است که درآمدی دو جاذبه وجود دارد: یکی جاذبه ای نفسانی که سبب کشیده شدن او به طرف شهوتها و میلها و تجاوز و زیاده روی در حق خود و در حق اجتماع می شود، و سبب لغزیدن و خوار شدن او است، و دیگری جاذبه ای عقلانی که او را به فرو گذاشتن شهوات و تعدیل کردن آنها و تمایل پیدا کردن به کارهای خردمندانه و افعال نیک و شایسته راهبر می شود، و سبب سعادت و صعود او به درجات عالیه خواهد شد. پس هر کس مجذوب جاذبه دوم شود و از عقل پیروی کند و به کار نیک پردازد، نومیدی و بدبختی را راهی برای چیره شدن براو نیست. لیکن آنکه زیر تأثیر جاذبه نخستین قرار گیرد و هدفهای عالی زندگی را پشت سر نهد، و از شهوتها پیروی کند و خواستار لذت‌های آنی زایل شونده شود و به گناهان پردازد، به مرتبه انسان نافرمانی ستمگر و فراقاده گمراه در

۱. اشاره است به فعال بودن دو حالت «خوف» و «رجا» در درون انسان مؤمن.

می آید، و در اسارت پریشانخاطری و پریشانی ضمیر قرار می گیرد، و در نتیجه نومید می شود و شخصیت انسانی اوسقوط می کند، یا در معرض سقوط و متلاشی شدن واقع می شود. آیا برای چنین انسان اسرافکار در باره نفس خود که پشیمان و سرگردان است - یادوستار پشیمانی است - چیزی وجود دارد که سبب رهایی و زنده شدن او شود؟ آری، چنین چیزی در جهان بینی الاهی وجود دارد، که همان توبه و بازگشت است. توبه راهی است که از آن راه آدمی گذشته را جبران می کند، و به وسیله آن می تواند از راه گمراهی و نافرمانی به راه هدایت و اطاعت از خدای بزرگ درآید، و از دوری خدا به نزدیکی به خدا برسد. و بدین وسیله سعادت مند شود، و در زمره کسانی درآید که کارهای نیک و شایسته می کنند، و به صالحان ملحق می شوند.

همچنین انسانِ تائب، از راه توبه و بازگشت، از عضوی زبانرسان به خود و جامعه به عضوی سودمند و سودرسان بدل می گردد.

۱۵- اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی آدمی: انسان الاهی معتقد به ترکیبی بودن آدمی از لحاظ تن و روان، می داند که پس از مرگ طبیعی و جسدی، «خویشتنی» اونا بودن می شود، بلکه باقی مانده به صورتی دیگر به زندگی خود ادامه می دهد. مرگ پایان کار نیست، بلکه آغاز زندگی دیگری است که بر ترو کاملتر و لطیفتر است. و این دنیای فانی - که زندگی آدمی در آن با زاده شدن آغاز می شود و با مردن پایان می پذیرد - جز تجارتخانه ای نیست که بر آدمی واجب است که در بازرگانی خود در آن سود برد، و برای راه سختی که پس از مرگ در پیش دارد توشه ای فراهم آورد. انسان در زندگی دیگر خود محسوس با اعمالی است که در این زندگی کرده است و پاداش آنها را دریافت خواهد کرد: اگر خوب بوده است خوب، و اگر بد بوده است بد. پس آنچه در حیات دیگر قرین و مصاحب آدمی خواهد بود، چیزی جز آن نیست که در زندگی این دنیا کسب کرده است. اگر صالح و پرهیزگار بوده، و به کسب فضایل پرداخته و کارهای نیکو کرده است قرین آنها می شود و با آنها زندگی می کند، و هر وقت به کارهای نیک خود می نگرد و می بیند که آنچه را بر او واجب بوده به انجام رسانیده است، آرامش

خاطر پیدا می کند و خوشبخت و خوشوقت می شود؛ و علاوه بر آن، وارد فردوسی می شود که برای پرهیزگاران آماده شده است. و اگر فاسق و فاجر بوده، و به کسب رذایل و زشتیها پرداخته، و کارهای بد کرده است، با آنها قرین می شود و زندگی می کند، و هروقت به کارهای بد خود و به گناهانی که از او در زندگی دنیا سر زده است می نگرد، بدبخت و بدوقت می شود؛ و علاوه بر آن به دوزخ درمی آید که بد جایگاهی است. پس زندگی دیگر، چیزی جز ادامه و تجسم و تحقق یافتن دیگری از همین زندگی دنیایی نیست.

از این اعتقاد، دست کم، سه امر زیر نتیجه می شود که حایز اهمیت فراوان است:

۱- این اعتقاد بر آدمی واجب می سازد که نسبت به این زندگی نظری مثبت داشته باشد، و آن را شیرین و بارور تصور کند، بدان جهت که مزرعه ای برای زندگی دیگر است؛ پس لازم است که از آن خوب و فراوان بهره برداری کند، و خود را از تنبلی و نومیدی و منفی نگری نسبت به زندگی برهاند، و آماده آن شود که همه اوقات و لحظه ها و موهبتها و نیروها و امکاناتی خود را به بهترین وجه به کار گیرد.

۲- نیز این اعتقاد بر آدمی واجب می کند که خود را - به صورت کامل - آماده پذیرفتن مسئولیتهای سنگین سازد، و فعال و ثمر بخش و مثبت باشد، چه می داند که کار با گذشتن روزهای گذران این دنیا به پایان نمی رسد، بلکه در زندگی جاودانی دیگری ادامه پیدا می کند، که در آنجا محاسبه دقیقتر، و دلیل گریبانگیرتر، و دریغ و افسوس بیشتر است، و پاداش تمامتر.

و این همه - چون از روی بصیرت و یقین باشد - آدمی را آرمانخواه و کمال طلب و هدفدار می سازد، که به عمل اندک خرسند نمی شود، بلکه نهایت کوشش خود را در آن به کار می برد تا همه جا را از فضیلت و خیر پر کند.

۳- و چون چنین باشد، چیستان جهان بزرگ برای او گشوده می شود، و راز بزرگ حیات را کشف می کند...

ترجمه بخش اول از کتاب «الحیاة» پایان گرفت، و به
دنیا ل آن، إن شاء الله، ترجمه بخش دوم خواهد آمد،
که آغاز آن چنین است: «باب پنجم: اصول کلی
رسالت پیامبران».

در باره ترجمه کتاب «الحیاء» به زبانهای دیگر، در پایان جلد اول (متن عربی)، زیر عنوان «اعلان و استدعا»، سخن گفته ایم. در سرآغاز این جلد (ص ۲۶ و ۲۷) نیز، در این باره مطالبی یادآور شده ایم.

در ترجمه کتاب — به هر زبانی که باشد — در نظر گرفتن امور زیر بسیار ضروری و حتمی است:

- ۱- تسلط داشتن مترجم — یا مترجمان — بر زبان عربی.
- ۲- تسلط بر زبان مورد ترجمه.
- ۳- آشنایی با معارف اسلامی، و فرهنگ قرآنی، و تعالیم حدیثی، و فهم لحن احادیث.
- ۴- بهره مندی از ذوق ترجمه و هنر برگردانیدن، و قدرت معادل یابی، و دیگر رموز زبان و بلاغت.
- ۵- امانت در ترجمه، و سلامت در تعبیر، و سلامت در ادای مفهومیها و مقصودها و مضمونها.
- ۶- افزودن توضیحات و پانوشتهایی بسیار موجز و مفید و مستند، در هر جا لازم به نظر آید، در تناسب با ذهنیت و دریافت و معلومات و فرهنگ اهل آن زبان و محیط ترجمه.

۷- ویراستاری دقیق ترجمه، به وسیله ویراستاران خوش ذوق ماهر، و استادان واجد شرایط.

۸- انجام دادن ترجمه از روی آخرین چاپ کتاب.^۱

۹- اعرابگذاری آیات و احادیث — با کمال صحت و دقت — و همینگونه جمله های عربی و نامها و کلمه هایی که نیاز به اعراب دارند و بدون اعراب درست خوانده نمی شوند؛ و غلط گیری بسیار دقیق، به هنگام چاپ.

۱۰- زیبایی حروف و صفحه بندی و کاغذ و چاپ و صحافی.

۱۱- عرضه خوب و گسترده کتاب.

۱۲- قیمتگذاری بسیار مناسب.^۲

اینها مسائلی است که مؤلفان همواره بر آنها تأکید دارند. و بیقین کسانی یا مؤسساتی که به قصد خدمت به معارف والای اسلامی، و فرهنگ متعالی انسانی، و نشر تعالیم حیاتبخش و ارزشهای زندگیزار در میان جامعه ها و مردمان، دست به این کار می یازند، اموریاد شده را رعایت خواهند کرد، تا خدای متعال نیز از کار راضی باشد. و همچنین مؤلفان را در جریان کار خویش قرار خواهند داد.

•

جلد اول و دوم — بدون اطلاع مؤلفان — به زبان اردو ترجمه شده، و در لاهور به سال ۱۴۱۰ هـ ق (تاریخ چاپ جلد دوم) انتشار

۱. جلد اول، چاپ ششم. ۱۳۷۰ هـ. ش. - ۱۴۱۱ هـ. ق. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

و جلدهای دیگر از آخرین چاپ همین دفتر (یا چاپ بیروت. الذار الاسلامیة)

۲: در همینجا مؤلفان — به مناسبت — از حضور اولیای محترم «دفتر نشر فرهنگ اسلامی»

تقاضا و استدعا می کنند، که بهای کتاب را تا آنجا که ممکن است و راه دارد: — با

کمال ملاحظه — ارزان بگذارند، به ویژه که خریداران کتاب — به طور نوعی —

دانشجویانند و طلاب و مردم کم درآمد، پس رعایت موضوع یادشده ضروری بلکه

وظیفه است.

یافته است. از ارزش این ترجمه چندان آگاه نیستیم، لیکن برخی از فاضلان و علاقه‌مندان درصدد برآمده‌اند تا به کار ترجمه کتاب به زبان اردو سامانی بدهند. سعیشان مشکور و مأجور باد.

نیز تنی چند از علاقه‌مندان به آثار اسلامی، در آرژانتین، جلد اول و دوم را به زبان اسپانیولی برگردانده‌اند و به ما اطلاع داده‌اند و اکنون ترجمه را به دست ویرایش سپرده‌اند. امیدواریم این آقایان نیز اموریاد شده را با دقت و حوصله رعایت کنند، و از توفیقات و تأییدهای الهی برخوردار باشند.

مؤلفان

اردیبهشت ۱۳۷۱،

شوال ۱۴۱۲.